پیش لفظ

یوم محمد قلی قطب شاہ کے سلسلے مین اس کی مجلس انتظامی منعقدہ ۲/ جنوری سنہ ۱۹۶۰ع مین نواب عنایت جنگ بہادر کی تحریک پر طے پایا کہ ادبیات قطب شاہی کی اشاعت کے لئے ایک مستقل کمیٹی بنا دی جائے جس کے اغراض و مقاصد حسب ذیل ہون :-

۱ - دور قطب شاہی سے متعلق کتابین ، کاغذات ، اور وثایق کسی زبان مین بھی شایع کرنا ۔

۲ - تاریخ و تمدن دکن سے متعلق ادارۂ ادبیات اردو کی طرف سے تقریرون ، نمایشون اور جلسون کا انعقاد ، اور ان کی روئیداد اور تقرون کو سب رس مین یا مجموعون کی شکل مین شایع کرنا ۔

۳ - مجلس انتظامی یوم محمد قلی قطب شاہ کے صدر و معتمد ہی اس مجلس کے صدر و معتمد رہین گے ۔

٤ - اس کی مجلس انتظامی فی الحال حسب ذیل ارکان پر مشتمل ہوگی اور اس مین حسب ضرورت اضافہ کیا جا سکے گا ۔

۱ - نواب زین یار جنگ بہادر
۲ - نواب عنایت جنگ بہادر
۳ - مولانا سید علی اصغر بلگرامی صاحب
٤ - پروفیسر مجید صدیقی صاحب
۵ - مولوی نصیر الدین ہاشمی صاحب
٦ - آقائی صمصام شیرازی
۷ - آقائی حسین ضابط
۸ - مولوی سراج الدین علی خان
۹ - ڈاکٹر مہندر راج سکسینہ صاحب
۱۰ - ڈاکٹر محی الدین قادری (زور) ۔

ادارۂ ادبیات اردو کی مجلس انتظامی منعقدہ ۷ / فروری سنہ ۱۹۶۰ ع مین ادارہ کے تحت اس مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن کے قیام اور اس کے کامون کے آغاز کی اجازت دیگئی ، جس کے بعد سے اس مجلس کے کامون کا آغاز کیا گیا ، اور حسب ذیل اصحاب سے خواہش کیگئی کہ وہ عہد قطب شاہی سے متعلق مختلف موضوعون پر تحقیقی اور معلوماتی مضامین مرتب کرین ۔

۱ ۔ ڈاکٹر وینکٹ اودھانی ، ریڈر شعبۂ تلگو عثمانیہ یونیورسٹی ۔۔۔ قطب شاہونکی تلگو خدمات ۔

۲ ۔ مولوی سید دلدار حسین صاحب چیف انجینیر ۔۔ گولکنڈے کی عظمت

۳ ۔ جناب محمد ابراہیم صاحب انجینیر ۔۔۔ قطب شاہون کی آب رسانی

٤ ۔ جناب شاہ منظور عالم صاحب ۔۔۔ مسولی پٹم قطب شاہی بندرگاہ

خوشی کی بات ہے کہ یہ سب مضمون تیار کئے گئے ۔ اور ابتک ادارے کے انگریزی اور تلگو سوغات مین شایع بھی ہوچکے ہین ۔

اسی سلسلے مین مولانا سید علی اصغر بلگرامی سے خواہش کی گئی کہ « حدیقہ السلاطین » کو دوبارہ مرتب کر کے عنایت کرین ، تا کہ ادارے کی طرف سے اس کے دونون حصے یک جا شایع ہوسکین ۔

خوشی کی بات کہ آقائی حسین ضابط نے وعدہ فرمایا کہ اس کتاب کے نسخے حیدرآباد و ایران مین فروخت کرنے کا انتظام کرین گے ، اور طمانیت دلائی کہ سو نسخون کی قیمت وہ پیشگی ادا فرمائین گے ۔

اس بارے مین ادارے نے حکومت ہند کو بھی متوجہ کیا کہ اس قدیم تاریخ کی طباعت مین ادارے کا ہاتھ بٹائے چنانچہ یہ کاروائی ابھی جاری ہے ۔

یہ کتاب ابھی چھپ رہی تھی کہ ستمبر سنہ ۱۹۶۱ع میں اس کے مرتب مولانا سید علی اصغر بلگرامی وفات پا گئے۔ چونکہ وہی اس کے پروفوں کی تصحیح کر رہے تھے اور مطبع کے کام کی نگرانی بھی فرماتے تھے اس لئے اس کی طباعت کا کام رك جانے کا اندیشہ تھا۔ نواب عنایت جنگ بہادر نے جو ادارے اور خاص کر «مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن» کی روح رواں ہیں از راہ عنایت زحمت اٹھا کر اس کتاب کو اشاعت کی منزل تك پہنچایا۔ جس کے لئے ادارہ اور اہل علم ان کے شکر گذار رہیں گے۔

سری نگر (کشمیر)
۲۰۔ نومبر سنہ ۱۹۶۱ع

سید محی الدین قادری زور
معتمد عمومی ادارہ ادبیات اردو



سید علی اصغر بلگرامی
مرتب حدیقۃ السلاطین

فهرست مضامین

مقدمه

علم تاریخ یك آئینهٔ عالم آرائی است که دیدهٔ بصیرت و تدبر به تجول در صحایف او چنان وقایع و حوادث ماضی را مشاهده و معاینه می کند که گویا دیدهٔ بصیرت از حس بصر اقوی و اجلی می باشد و آن آئینهٔ عالم آراء چنان وقایع پیشین را در جلو ناظرین بجلوه می آرد که گویا بحواس خمسه بلکه عشره محسوس و بدیهی الادراك می شود .

فن تاریخ آئینهٔ صورت نماے گذشتگان است و در هر زمان درمیان بنی نوع انسان فنے گرامی و معزز بوده و دانشمندان هر قوم آن علم را بسیار محترم می شمردند و الحق سزاوار هر احترام نیز هست زیراکه هیچ طبیعتے را گمان نداریم که از شنیدن وقایع زمانِ پیش و از استماع و ادراك وضع و زندگانی و اخلاق و آداب گذشتگان ملال آرد بلکه بالعکس از استماع حادثات کدورت انگیز ملال می گیرد بحدے که گویا خود را در آن وقت حاضری بیند و در آن مسرت کدورت سهیم و شریك می باشد و افسوس است که علم شریف که داراے مقام بلند مخصوصے بوده بدست پاره تا اهلان منفعت جوے افتاده آنرا نیز آلت اغراض و اسباب پیش رفت مقاصد خود قراردادند و رعایت مقام بلند آن را نکردند تا انیکه رفته رفته پایهٔ شاعری رسیده و شرف مخصوص آن تایك درجهٔ زایل شد ولے بسبب آن شرافت نامتناهی نام آن علم گرامی هنوز باقی است - غرض از بسط این مقالات انتقاد نیست بلکه مقصود این بود که سخنے چند در شرافت این علم مقدس گفته شود تا بمدارج

عبرت و بصیرت مطالعه کنندگان بیفزاید چون هر علم موضوعے دارد
لهذا مختصرے بعنوان مقدمه در موضوع در اینجا گفته می شود •

تاریخ وقایع و سوانح گذشته را که در زمانهاے پیشین
درمیان اقوام و ملل روے زمین اتفاق افتاده ثبت و ضبط نموده به
آیندگان رسانیده مکشوف میدارد و از اخلاق و عادات گذشتگان
آیندگان را آگاه و مطلع میازد تا اینکه محاسن اخلاق پیشینان را
سرمشق گیریم و از زمایم اطوار آنان عبرت و دوری جوئیم و کوشش
نمائیم که از خودمان آثار پسندیده باخلاف واگذاریم چه تاریخ سرگذشت
اسلاف را باخلاف نقل میکند و تامل در تاریخ و سیر از روے وقت
صیقل آئینهٔ ضمیر است که صفاے آن در مراتب هوش و ادراك شخص
می افزاید و عبرت و تجربت آن از دیاد میگرد و بسبب آن درمیان اقران
محترم می گردد و منبع تاریخ بهترین منابعے است براے اخذ اطلاعات
و تحصیل معلومات اگرچه آثارے که ازاین منبع بدست می افتد باز بکلی
از حشو و مبالغه حتے دروغ خالی نیست و باوجود این منافع جلیلهٔ آن
را انکار نمی توان کرد ـ انچه گزشت تکلم در فن تاریخ بود الحال کلمهٔ
چند در وظیفهٔ مورخ یعنی نگارندهٔ تاریخ نیز بنگارش میرود •

شخص تاریخ نگار براے توشیق نمودن اطلاعات خود که زبان
اعتراض نکته چینان از آثار او کوتاه گردد باید در تدقیق مطالب
و غور رسی در منابع خیلے دقت و زحمت بکار برد در تفریق بین سقیم
و صحیح روایات موشگافی کند تا اینکه مجموعهٔ خود را بحلیهٔ اعتبار و وثوق
جلوهٔ ناظرین نماید و از سهام اعتراضات رهائی یابد ـ تکلیف در شخص

مورخ آنست که کمال غور رسی و دقت در تتبع روایتهاے کند و سخن از روے اطلاعات صحیحه گوید و در تاریخ نگاری غرض شخصی وخصومت نفسی و کورنش و زمانه سازی را کنار گذارد و قلم خود را پاك نگاه دارد یعنی مردهٔ بیگانه را بدوزخ نفرستد و بهشت را مخصوص مرده گان دوستان خود قرار ندهد و غالب را مغلوب و مغلوب را غالب یاد نکند تعصب در هر مورد از هر شخص خوب نیست خاصةً از شخص مورخ در مورد تاریخ که باید آنوقت تعصب را کنار گذارده مطلب را علے حسب الحقیقة نگارد تا اینکه تکلیف جلیلے که در ذمه و عهده دارد بدرستی و صداقت ادا کرده باشد :-

بعضے از علوم متداوله را نیز رابطهٔ کلی بعلم تاریخ است که دانستن آنها در اطلاعات مورخ می افزائد و از انجمله علم جغرافی است وهمچنان است علم انسان و انساب البشر و نیز علم تقویم که زمان و حساب را بمایا دو نشان میدهد خیلے معاونت و یاری باعلم شریف تاریخ دارد مثلاً بواسط علم تقویم یکے از وقایع مهمهٔ تاریخی را اساس قرارداده سایر وقایع را بدان اضافه میکنند مثلاً میگویند چندین سال بعد از هبوط حضرت آدم یا اینکه قبل از میلاد و این وقایع راکه اساس اتخاذ نموده اند راس تاریخ نام داده اند ـ امروز هر ملتے نسبت بخود رأس تاریخی دارد مثلاً یهود خلقت عالم را براے خود شان رأس تاریخ قرار داده اند و عیسویان میلاد حضرت مسیح را و اسلامیان هجرت حضرت رسالتمآب صلعم را رأس تاریخ خود شان معین نموده اند .

اما علم تاریخ از چگونگیٔ آفرینش این ساحت غبراء چیزے برما معلوم نمی تواند بکند یعنی علم تاریخ را بدان احاطهٔ نیست ولے

بر حسب دیانت پاك اسلام بطوریکه قرآن کریم بدان ناطق است بیك امر جلیل خداوندی رنگ هستی گرفته مسکن آدمیان شده است اما تاریخ خلقت درست معلوم نیست که کبی روے داده و لهذا تاریخ موسویان در این باب قرین اعتبار نتواند بود چه امروز خیلے دلایل واضحه درمیان است که باندك تاملے در آنها معلوم میشود که این دنیا و خلقت بسے کهنه و قدیمتر از آنست که آنها حساب گرفته اند و در اینکه دنیا خیلے کهنه است و ادراك ما را بدان احاطهٔ نیست حرفے نمی رود ولے دور نیست که آفرینش آدمیان مدتهاے مدید بعد از آن باشد چنانچه آیهٔ شریفه اِنّی جاعلٌ فی الأرض خلیفه دلالت بر این دارد و ظاهر است از این آیه که وجود زمین اسبق است از وجود بشر و چون ارادهٔ الهیه جلّت عظمته تعلق بایجاد خلیفهٔ روے زمین گرفت آدم ابو البشر را بعنوان خلیفه خلق نمود و حوا را نیز بسبب موانست آنحضرت بیافرید و هر دو را در بهشت جاعطا فرمود تا آنکه بسبب ترك اولے فرمان هبوط بارض از مصدر ربوبیت صادر شد و بزمین فرود آمدند و در روے زمین ذریت آن حضرت متکثر شد چنانکه میگویند در حیوة خود حضرت آدم مقدار ذُرّیتش بچهل هزار رسید و این خاکدان از آنوقت مسکن آدمیان گردید .

من ملك بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم

تا اینکه قابیل بسبب هم چشمی و حسادت هابیل را که اعز اولاد آن حضرت بوذ شهید نمود و اولین خونے که درمیان اولاد آدم بناحق ریخته شد خون آن پیغمبر زاده است و حضرت آدم ذر آن سوگواری

مرثیه بیان فرموده تاثرات قلبیه خود را در فقدان آن فرزند دلبند چنین اظهار نمود .

فوا اَسَفِی علی هابیل ابنی قتیلاً قد تضمّنهُ الضریح

من هرچه از توصیف علم تاریخ بنویسم و هرچه در این مقام سخن پردازی نمایم باز هم شمهٔ از این خلدبرین و قطرهٔ از این بحر مَوّاج بیان نکرده ام چون غرض مهمے در اطناب در این موضوع نمی بینم و لهذا میخواهم این کلمه بذکر یك نکتهٔ دیگرے ختم نمایم .

بدیهی است که عالم کون و فساد بحسب المشاهدة و الوجدان متغیر و متجدد می باشد یعنی چیزے از موجودات کونیّه علی حالةٍ واحدةٍ و طریقةٍ مستمرّةٍ باقی نبوده و نخواهد بود و هر موجودے را عدمے و هر بقاے را فناے است و لکن علم تاریخ در این مقام خدمت بزرگے که شکر آن نتوان کرد بعالم بشر رسانیده و آن چنین است که متکفل یك نوع از بقاء و دوام شده است که اگر اعیان حوادث منصرم[1] و نابود شود نام و نشان آنها در صفحات با سعادت علم تاریخ مؤید و مشید میماند و چنان میماند که گویا اصل اعیان و حوادث مانده و عند المطالعه چنان بنظر آید که گویا بعد از عدم موجود و بعد از انصرام متجدد می شود پس بکمال وضوح میتوانم که علم تاریخ را چنان معرفی نمایم .

علم تاریخ آئینهٔ عالم آراء است و متکفل حفاظت اعیان حوادث از انعدام و فنا است پس حوادث قرون ماضیه و عصور خالیه و اقوام و امم بائده[2] و ممالك سابقه و سلاطین گذشته و حالات لیل و نهار و تراجم مشاهیر اقطار و امصار و سیرت تاجداران نامدار و امراے

(۱) یعنی انتهاء ۱۲ (۲) گذشته .

و الاثبار و علمائے ابرار و مولفین اخیار و وقایع عجیبه و حوادث غریبه که متعلق بزمان ماضی باشند همه در بطن تاریخ حتی الآن موجود و حاضر عند الناظر می باشد و کفی بهذا فخراً للتاریخ - اول ملت قدیمه که ذوق ضبط تاریخ یافته تاریخ خود و ملل متمدنه معاصر خود را ضبط نموده یونان است الحال بتوصیف کتاب مستطاب پر دازیم ۰

این کتاب که الآن تقدیم و تعریف بخدمت ناظرین محترمین می شود نامش حدیقة السلاطین قطب شاهی شیرازی است و مولف او یکے از اجلّهٔ علماء و ادباء عصر سلطان عبد الله قطبشاه می باشد و نام مولف میرزا نظام الدین احمد صاعدی شیرازی است - هر کتابے را که میخواهیم بشناسیم اول باید که چهار نقطه را محل نظر گذاریم و بسبب شناختن این چهار نقطهٔ اساسی معرفت کامل بخود آن کتاب و اهمیت خواهد شد و آن چهار نقطه از این قرار است اول موضوع کتاب دوم مولف سویم عصر تالیف کتاب چهارم طرز تالیف کتاب پس الحال در هر یکے از این چهار بمناسبت مقام تکلم مینایم - از جملهٔ خانوادهٔ سلطنت شعار که متصل یك قرن و نیم در مملکت دکن هندستان بالوراثة اباً عن جدٍّ از سال (۹۲۴ ھ) تا (۱۰۹۸ ھ) سلطنت کردند عایلهٔ جلیل قطب شاهیه است که آثار خالدهٔ آن ملوك اماجد بر صفحات دهر تا کنون باقیست و این کتاب مستطاب دارائے ترجمه و شرح سوانح بادشاه هفتم این سلسلهٔ ذکیه سلطان عبد الله قطب شاه (المتوفی سنه ۱۰۸۳ ھ) می باشد از سال تولد آن شهریار (۱۰۲۳ ھ) تا سال نوزدهم جلوس (۱۰۵۳ ھ) و موضوع این کتاب علم تاریخ است البته هر چه فضیلت و لیاقت مؤلف زیاد تر باشد تالیف او مفید تر و دارائے مطالب عالیه و افکار ثاقبه خواهد بود مؤلف

این کتاب یکے از اُدبائے ایران زمین است که از وطن خود بطرف دکن هجرت نموده از کثرت لیاقت و استعداد مقرب بارگاه خلایق پناه قطب شاهی گردید و شاهد بر فضیلت او این مقدار بس است که عضو حوزهٔ علمیه نواب علامة الزمان الشیخ محمد بن خاتون العاملی قدس سرّه الشریف هم بوده که پیشوائے کل مملکت دکن در عهد سلطان عبد الله قطب شاه بدست تصرف و اقتدار آن عالم نامدار بوده چنانچه از مطاوی این کتاب مستفاد می شود که مؤلف ادیب از علامه معزی علیه هم بسے استفاده کرده از اثر تربیت او موفق بچنین تالیف مفیدے شده است پس مؤلف یکے از ادبائے کاملین قرن یازدهم هجری می باشد و نام شریفش میرزا نظام الدین احمد بن عبد الله الصاعدی الشیرازی است .

ممیز است قرن یازدهم از سایر قرون این است که انتشار علوم و ادب و تالیف و تصنیف در ممالك اسلامیه بحد کمال و اوج رسیده بود و علمائے محققین و ادبائے معتبرین که هر یکے از اساطین دهر اند در اطراف ممالك اسلامی خواه هندستان خواه ممالك ایران و عرب و ترك منتشر و مبثوث بودند و همهٔ آنها نزد سلاطین و رعایا بدیدهٔ اعتبار منظور و بکمال احترام و اعزاز محبور[1] بودند و این تالیف منیف تولید شدهٔ این عصر ساطع و این قرن لامع می باشد و البته کتابے که در بهترین قرن تالیف می شود بهترین کتب خواهد بود .

کیفیت و طریقهٔ تالیف و تصنیف محتاج به یك سلیقهٔ کاملے می باشد که نزد هر کسے موجود نیست و مفهوم سلیقه غیر از مفهوم علم و فضل می باشد چه ممکن است که علم باشد اما سلیقه نباشد و هم چنین

(۱) یعنی مسرور ۱۲ .

بالعکس و اگر عالمے و فاضلے منحۂ سلیقه را نداشته باشد هرچه در تالیفات خود تحقیق و تدقیق نماید باز هم موارد نقص و خلال در کیفیت تالیف هویدا می باشد پس مقتدر بر تالیف منیف آن شخص می باشد که جامع بین العلم و السلیقه باشد که علم در موضوع تالیف بکار اندازد و سلیقۂ کاملۂ خود را در کیفیت تالیف مبذول نماید انگاه آن تالیف بعد از آمدن در حیّز وجود جامع بین صورت و معنی و حاوی هریك از ماده و هیولی می باشد و مانند حور عینی است که خود را باعلی ترین تجملات آراسته و پیراسته جلوۂ ناظرین میدهد که بلا اختیار نعرۂ تبارك الله احسن الخالقین تا بافق اعلی بلند می شود ـ پس آنچه معلوم شد مولف این کتاب مستطاب دارائے آن منحۂ لطیفه بوده و در کیفیت تالیف و بیان سلیقۂ معتبرۂ خود را بخرج داده و به نظم و نسق عالی او را مرتب و مزین نموده که در مطالعه کننده از تجول و سیر در باغ و بوستان این کتاب سیر نمی شود و به طبیعت و لو هر چه نازك باشد ملال و کلالے نمیرسد بمجرد شروع کردن در مطالعه شوق این کتاب در دل مطالع شعله ور می گردد ۰

مولفاتیکه درموضوع تاریخ سلاطین قطب شاهیه تالیف شد بسیار است و غالب آنها هنوز خطی و در کتابخانها مصؤن است و بعضی از مواد اصلیۂ آنها از قرار ذیل است ۰

اول تاریخ منظوم هیرا لعل المتخلص بخوشدل که منشی حیدر قلی پسر سلطان قلی قطب الملك اول بود احوال قطب شاهیه را بنظم در آورده و بمنظومۂ او مشتمل بر چهار مقاله است ـ مقاله اول در نسب نامۂ سلاطین قطب شاهیه ـ مقاله دوم در فتوحات سلطان قلی قطب شاه ـ مقاله سوم مشتمل بر احوال سلطان ابراهیم قطب شاه است ـ مقالۂ چهارم احوال

جلوس سلطان محمد قلی قطب شاه را دارا است و نسخهٔ تاریخ منظوم خوشدل درکتابخانه ایشیاتك سوسایتی بنگاله موجود است .

دوم تاریخ فرشتهٔ تالیف حکیم محمد قاسم فرشته بن غلام علی هندو شاه استرآبادی که در این کتاب از زمان قدیم تا سنه ۱۰۱۵ ه واقعات هند مذکور است و در مقاله سوم روضهٔ چهارم شمهٔ از احوال سلاطین قطب شاهیه مذکور شده است .

سوم تاریخ سلطان محمد قطب شاه که در سنه ۱۰۲۵ ه حسب فرمایش آن شاه معظم مرتب شد و از دیباچه اش چنین مستفاد می شود که مصنف این تاریخ از امر سلطانی بایجاز و اختصار تاریخ آبا و اجداد عالیمقدار که سابقا یکے از چاکران این درگاه در ضبط احوال ایشان نوشته بود و در بعضے جاها تطویل داشت که آنرا بتاریخ چندان نسبتے نبود مامور گشت و این تاریخ بریك مقدمه و چهار مقاله مشتمل است ـ مقدمه در ذکر نسب سلاطین قطب شاهیه ـ مقاله اول در ذکر سلطان قلی قطب شاه مقاله دوم در ذکر جمشید قلی و پسرش سبحان قلی مقاله سوم در ذکر سلطانِ ابراهیم قطب شاه مقاله چهارم در ذکر سلطان محمد قلی قطب شاه ـ خاتمه احوال تخت نشینی سلطان محمد قطب شاه از سنه ۱۰۲۰ ه تا سنه ششم جلوس در این خاتمه ثبت است .

چهارم مآثر قطب شاهی تالیف محمد بن عبد الله النیشابوری که بعنوان تکمیله تاریخ سلطان محمد قطب شاه شده و در این کتاب وقایع تا زمان وفات سلطان مذکور مندرج است و علاوه بر این ذکر سلاطین معاصرین ایران را بوضاحت دارد سنه تا ۱۰۳۸ ه یعنی تا آخرزمان شاه عباس صفوی ثانی .

پنجم حدیقه السلاطین قطب شاهی که اسم سامی این کتاب مبحث ما است و مولفش میرزا نظـام الدین احمد صاعدی شیرازی است و از تولد سلطان عبدالله قطب شاه تا سال نوزدهم جلوس ۱۰۵۳ھ یك حصه مهم خوب تاریخ مملکت چهل و یکساله او است ۰

این عدهٔ از تالیف و تصانیفے است که در ذکر عاطر سلاطین قطب شاهیه نوشته شده است اگر یك نظر با معرفتے براین مولفات و این کتاب موصوف بیند ازیم خواهیم بوضاحت تمام امتیاز این کتاب را بر آن مولفات فهمید زیرا که حدیقة السلاطین مذکور چنانچه گذشت حاوی محاسن صوری و معنوی و ممیزات مادی و جوهری می باشد و وقایع او شیرین و بیان او شیرین تر و در مقام بیان سوانح و گزارشات چنان فصاحت و بلاغت نظـم و نثر را بخرج داده که مرغ روح هر ادیبے و صاحب ذوقـے عنـد المطالعه چنان مست بادهٔ بیان و مے معانی او می گردد که در قفس بدن بلا اختیار چون را مشگران سیمین اندام برقص در می آید ۰

البته طبیعت بشری و ذوق انسانی از استمرار بر یك چیز واحدے خسته می شود و بتنگ می آید و همیشه طبیعت شوق تجـدد و تحول را دارد اگر در خانه نشیند شوق بوستان را دارد و اگر در بوستان در آید میل سبزه و آب جاری و رود خانه نماید و اگر در لب رود خانهٔ قـدم زند و از نسیم علیل و شمـال و بے مثال شام خود را تازه و روح را زنده گرداند هما نا صید و سواری نماید و بگر دیدن کوه و درها درپئے بچهٔ آهوے طبیعت خـدرا مصروف و مشغول سازد و زمانے نگزرد که باز خواهش چیز جدیدے در ضمیر او منقدح وبا و متوجه و از عمل خود

باز ماند و این فطریات بشر و جبلیات نوع انسان است و لهذا حکماء گفته اند لِکل جدیدٍ لذة از براے نو ے لذ ۓ است ـ و هم چنین روح نسبتاً بامورات روحی و معنوی مانند مشغول شدن بمطالعه کردن یا چیز نوشتن و امثال آن زیرا که استمرار بر یك نوع مخصوصی از معلومات روح را خسة و شکسة می نماید و شوق را زایل میگرداند پس انسان مجبور است از براے حفظ نشاط نفس و روح که موضوع را بدیگرے مبدل و معیر نماید مثلا اگر همیشه انسان در کتب معقول مطالعه کند لا جرم روح پژ مرده و استدعاے تنقل بموضوح دیگرے می نماید پس از براے تفریح روح ناچار باید از معقول به منقول و ا نثر بنظم و از این باب بآن باب و از این فصل بآن فصل منتقل و متجول شد و هر آئینه کتابے را مطالعه نمائیم که مشتمل بر یك مطلب و یك اسلوب از اول تا آخر باشد البته می بینیم که در طبیعت رخنه و در روح انز جارے پیدا می شود و رغبت و شوق از این کتاب بکتاب دیگرے و ازین مطلب بمطلب اخری خواهد شد .

از جملهٔ ممیزات عالیهٔ کتاب حدیقهٔ السلاطین این است که روح و طبیعت مطالعه کننده در فصول و ابواب او خسة و رفته نمی شود زیرا که مؤلف فاضل به بهترین نمطے این کتاب را تالیف نموده که در هر فصل مطلب جدیدے و در هر بابے خبر تازهٔ موجود و مسطور است ـ گاهے از ذکر سلاطین نامدار بذکر علماے اخیار منتقل و گاهے از ذکر رزم و رزم آوران و دلاوران صاحب ننگ و نام و جنگهاے خونریز ملل و اقوام بذکر بزم و بزم آرائیان محافل اُنس و نشاط و انچه در این ضمن موجود است از حوریان سیمین اندازم و مهوشان پری نژاد انسی نام و ولدان مخلدین و مغنیین و مطربین منتقل و گاهے از ذکر عمارات شاهی

و قصرهائے سلطنتی و بوستانهائے دولتی بذکر سیر و شکار و تحول اقتدار و امصار پادشاه عالیمقدار منتقل وگاهے از ذکر امرائے دولت و بزرگان ملت و ترجمهٔ احوالشان بذکر سفرائے دول معاصرین و تناصر سلاطین منتقل وگاهے از ذکر مراسم و مواکب اعیاد ملّی و سلطنتی و دینی بذکر محافل و مجالس سوگواری قومی و مذهبی منتقل وگاهے از ذکر قلاع و حصون منیعهٔ مملکت بذکر لاله زارهائے صحرا و چمن و تالاب هائے خوش منظر و خوشنما منتقل وگاهے از نثر بنظم وگاهے از جد بهزل وگاهے از مدح و ثنائے خوبان بترسانیدن و آگاهی دادن از مکر بدآن منتقل و همهٔ اینها با عبارات بلیغهٔ موزون و الفاظ فصیحهٔ شیرین و مُجمل کلامیه عالیه که بزیور سجع و قافیه محلّے و مطرز است ـ و باید دانست که عبارات مسجع و مقفیٰ کار هرکسے نیست چه بسامی شود که در سجع و قافیه تکلف بهم میرسد بحدے که طبع از شنیدن آن منزجر و منفعل میگردد و یك فاضل مبزے باید که کلام خود را با کمال لذت بگوش نکته چینان عالم برساند و الحمد لله که این تالیف منیف دارائے این منحهٔ عالیه میباشد که کلمات مسجع و مقفائے آن دارائے یك دنیا حلاوت و طلاوت می باشد که توصیف آن نتوان کرد ـ حلوائے تنتنانی تا نخوری ندانی ـ تا انسان بنفس خود بمطالعه این کتاب مشغول نشود نخواهد لذت بیانات شیرین این کتاب را فهمید ـ و مَن ذاقَ عرَفَ .

پس ممیزات این کتاب را کما حقهٔ نمی توان بیان نمود مگر آنکه دارائے قلم بلیغے مانند قلم مؤلف این کتاب باشم چه این کتاب را بزبان خودش باید تمجید و توصیف نمود پس شایقین ناظرین بعد از مطالعه ممیزات کتاب را بحسب الصورة و المعنی خواهند فهمید .

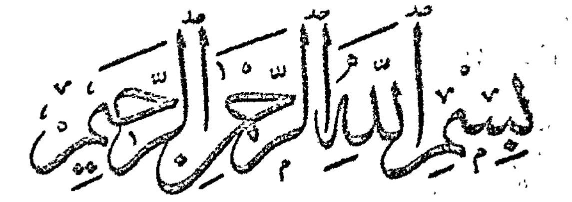
موافق اطلاع من از این کتاب چار نسخه خطی دیگر هم هست[۱] در متحف بریطانیائی لندن[۲] در کتابخانه اندیا آفس لندن[۱] در مخزن میکنزی مجمه واسن لندن[۴] در ادارهٔ آثار قدیمه حیدر آباد دکن - نسخه اے که به طبع می رسد در تصحیح و تنقیح او جهد وافر بعمل آمده و موارد تصحیح را با اکثر نسخ مذکوره مقابله نمودم و بعد از فارغ شدن از تصحیح آن اقدام بر طبع آن کردم حالا نسخهٔ که در دست ما هست خود بسیار مصحح و معتبر است و بحسب اعتبار صحت بر نسخه هاے دیگر مقدم و مبرز است - موارد مشکوکته الصحته که در نسخهٔ اصل بنظر در آمد درمتن کتاب تصحیح نمودم و در موارد ے که تصحیح مهم بود علامت گذاشته در پاورقی داده شده هنگامیکه دوست عزیزم نواب عنایت جنگ بهادر به اروپا مسافرت می کردند این نسخه را با نشان داده خواهش کردم که با بعض نسخ لندن مقابله فرمایند حسن اتفاق آنکه نسخ آنجا با این نسخه خیلے کم اختلافات داشته - ما وراے تصحیح و تحشی براے زینت کتاب عدهٔ از تصاویر مهمه از متحف بریطانیائی و غیره برداشته بمناسبت موقع و مورد درین کتاب نهادم و براے استفاده مطالعه کنندگان فهرست سلاطین قطب شاهیه و اشاریه را در آخر کتاب اضافه نمودم .

سابقا در سنه ۱۳۵۰ھ حصهٔ اول حدیقة را اعجالتا چاپ و نشر کرده بودم حالا از سعی موفور آقاے حسین ضابطه (مالك مدینه هوتل حیدرآباد) خلف مرحوم آقاے حسن هاشم (خیر آباد یزد ایران) وتحت سرپرستی ادارهٔ ادبیات اردو حیدر آباد دکن هر دو حصص کتاب را یکجا کرده کاملا بعد نظر ثانی بزیور طبع آراسته منتشر و شایع می گردانم . و الله ولی التوفیق .

فرحت کده - اعظم جاهی سرك حیدرآباد (هند) سید علی اصغر بن سید حسن
سلخ رمضان المبارك سنه ۱۳۷۹ھ الحسینی الواسطی البلگرامی



حکیم نظام الدین احمد
مولف حدیقۃ السلاطین



مقدمة الكتاب

شکر و سپاس و ستایش بی قیاس حضرت پادشاه علی الاطلاق و آفریدگار انفس و آفاق راجلت عظمته والآئه وعمت عطیاته ونعمائه که خواقین ذوالقدر عظیم الشان وسلاطین رفیع المکان نافذ فرمان(۱) را به محض قدرت کامله ورحمت شامله مظهر آثار قهروجلال ومصدر حسن اخلاق وخصال و مرآت جمال باکمال خود گردانید وبخلعت خلافت وتشریف نیابت قامت با استقامت قابلیت ایشانرا آراسته بر اورنگ سلطنت وشهریاری وتخت خلافت وجهانداری متمکن ساخته افراد اصناف عالمیان را مطیع ومنقاد اوامر و نواهی ایشان نمود وبمیامن معدلت و نصفت ومآثر سیاست ومهابت ایشان امور جمهور طبقات بنی آدم ومهام کل اهل عالم را ساخته وبسامان (۲) وبحصول مطالب ومآرب فرق امم را مسرور وشادان گردانید وبخطاب مستطاب : « انا جعلناك خليفة في الأرض » وجود فایض الجود ایشان را مخاطب فرمود و ساحت وسیع الطول والعرض ارض را محل حکومت و مقر خلافت ساخت وبالقاب رفعت انتساب ظل الله فی الارضین ملقب نموده ذرات وجود ممکنات را از انوار عنایت بی غایت وپرتو عاطفت بی نهایت ایشان مستضیئ ونوریاب گردانید . قطعه

از سایهٔ چتر شهان شد دهر با امن وامان
وز یمن عدل خسروان مرفوع شد ظلم از جهان
با طبع شاهان متفق تاثیر اجرام فلك
باظل چتر خسروان خورشید گشته توامان

وصلوات نامعدود وتحیات نامحدود من الله الملك الودود نثار روح پرفتوح

---

(۱) نافذ الفرمان (۲) بآمال .

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمة الکتاب

شکر و سپاس و ستایش بی قیاس حضرت پادشاه علی الاطلاق و آفرید گار انفس و آفاق راجلت عظمته والآئه وعمت عطیاته ونعمائه که خواقین ذوالقدر عظیم الشان وسلاطین رفیع المکان نافذ فرمان(۱) را به محض قدرت کامله و رحمت شامله مظهر آثار قهر و جلال و مصدر حسن اخلاق وخصال و مرأت جمال با کمال خود گردانید و بخلعت خلافت و تشریف نیابت قامت با استقامت قابلیت ایشانرا آراسته بر اورنگ سلطنت وشهریاری وتخت خلافت وجهانداری متمکن ساخته افراد اصناف عالمیان را مطیع و منقاد اوامر و نواهی ایشان نمود وبیمامن معدلت و نصفت ومآثر سیاست ومهابت ایشان امور جمهور طبقات بنی آدم ومهام کل اهل عالم را ساخته وبسامان (۲) وبحصول مطالب ومآرب فرق امم را مسرور وشادان گردانید وبخطاب مستطاب : « انا جعلناك خلیفة فی الأرض » وجود فایض الجود ایشان را مخاطب فرمود و ساحت وسیع الطول والعرض ارض را محل حکومت و مقر خلافت ساخت وبالقاب رفعت انتساب ظل الله فی الارضین ملقب نموده ذرات وجود ممکنات را از انوار عنایت بی غایت وپرتو عاطفت بی نهایت ایشان مستضئ و نوریاب گردانید . قطعه

ازسایهٔ چتر شهان شد دهر با امن وامان
وزیمن عدل خسروان مرفوع شد ظلم ازجهان
با طبع شاهان متفق تاثیر اجرام فلك
بأظل چتر خسروان خورشید گشته توامان

وصلوات نامعدود وتحیات نامحدود من الله الملك الودود نثار روح پرفتوح

---

(۱) نافذ الفرمان (۲) بآمال .

برگزیده حضرت معبود و صاحب مقام محمود و خلاصهٔ کل و جود و شفیع یوم موعود که بطفیل وجود فایض الجودش عالم و آدم موجود است و طبقات افلاك و ما فیها از برای ذات قدسی صفاتش مخلوق اعنی خاتم الأنبیاء والمرسلین متکلم بکلام معجز « کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین » مخاطب بخطاب مقدس انتساب : « وما ارسلناك إلا رحمة للعالمین » خورشید آسمان اصطفی ابو القاسم محمد مصطفی که عندلیب جواهرفشانش ندای جان فزای : « انا افصح العرب والعجم » بمسامع مجامع بلغای بنی آدم و بگوش هوش فصحای اهل عالم رسانید .

بیت

کتاب ملت ازابْقالش مصحح　　مثال عصمت از آلش موشح

وروایح صلوات وسلام و فوایح(۱) تحیّات مشك آسای عنبرفام تحفه مشهد مقدس آن امام طوایف انام افضل الصحب والآل شمس فلك الكرامة والاجلال سلطان خطهٔ امامت وهدایت خاقان ممالك ولایت وکرامت ابن عم مصطفی و أخیه المجتبی امام المشارق و المغارب اسد الله الغالب و مظهر العجائب ابی الحسنین علی ابن ابی طالب .

قطعه

شاهباز نت می راز دار لوکشف　　قاضی دین محمد قاسم دار القرار

نام او در آسمان شد لافتی الا علی　　تیغ او را جوهر لا سیف إلا ذوالفقار

ونسایم تسلیمات زاکیات که از گلشن رضوان ومرغزار جنان آید هدیهٔ ائمهٔ هادیان راه دین ووالیان ممالك علم ویقین که هریك ازیشان در درج رسالت ودرب برج نبوت و قائم مقام صدر آرای انجمن خلافت و امامت اندباد .

نظم

شادبازان روضهٔ انس اند　　ساکنان حظیرهٔ قدس اند

جمله مستغرق جمال قدم　　فارغ از نقش عالم و آدم

مقتبس شوکه سر بسر نور اند　　بر زمین حرّو بر فلك حور اند

گم شد آنکس که روی زیشان تافت　　هرکه چیزی بیافت زیشان یافت

---

(۱) یعنی اشیاء خوشبودار .

اما بعد بر ضمایر صافی سرایرا رباب بنیش و ایقان و بر طبایع ذوی الصنایع اصحاب دانش و عرفان که لطایف معانی صحایف دانش و بنیش رامبین وظرایف جواهر رنگین ثمین معادن آفرینش راخازن اند مستور ومحجوب نماند که این گوشه نشین خانقاه منقش سقف مدور رفضا و تماشایین لعبت بازان نیرنگ ساز قدر وقضا خوشه چین خرمن مزارع عرفا بنده کمین بارگاه گیتی پناه سپهر اعتلاء المرجو بفیوضات السرمدی الصمدی نظام الدین احمد بن عبدالله الشیرازی الصاعدی از مبداء طلوع نیر جهان افروز عالم آراء و ازاول ظهور وتولد اعلحضرت خاقان خورشید لقا که عنقریب اسم سامی و نام نامیش بهنگام ذکر ولادت باسعادت همایونش چون آفتاب عالم تاب از مطلع مقدمة الکتاب طالع و لامع خواهد شد و منجمین دور بین صدق آئین ومستخرجان رصد بندفلاطون قرین که درزایچه طالع خرمی مطالع احکام سلطنت ابدی و ارقام خلافت سرمدیش ثبت نموده اند به تصور اقبال قدسی مثال شاهزاده یوسف جمال سکندر اقبال وبخیال احوال خجسته مآل سال بسال آن سلطان بی نظیر ومثال ویرانهٔ سینه راگنجینه جواهر وصدف لآل می ساخت .

قطعه

هنوز پر تو حسنش نبود عالمگیر | که ذره سان بهوایش بر آمدم زحجاب
هنوز چترش چون آسمان بنود محیط | که بود زآفت دوران مرا پناه ومآب
وشقهٔ علمش نور یاب چشم و هنوز | بنود نافته چون آفتاب عالم تاب

تابتائید حضرت سبحان و خالق زمین و آسمان درسال هزار وسی و پنج از هجرت (۱۰۳۵ھ) سید انس وجان اکلیل سلطنت از فرقدسای اورنگ خلافت از شرف قدوم فلک فرسای شاهنشاه خورشید لقا زیب و ضیا پذیرفت بحسن تربیت وارشاد ویمن اصلاح وامداد نواب مستطاب زبدهٔ ، اعاظم العلماء المتقدمین و قدوهٔ اکابرالفضلاء المتاخرین پیشوای شاهنشاه یوسف چهر سکندر مقام مقتدای خواص وعوام طبقات انام المختص بعواطف الصمد الاحد علامی فهامی شیخ محمد ادام الله ظلال ارشاده که .

قطعه

زهرمیانی اصلاح او درست شده   شکسته که من ازخامه کرده ام تحریر
زکیمیای افادات اومس سخنم   زر تمام عیاری شد و رواج پذیر
کشوده چهره تصویرهای این اوراق   چومانی از قلم نکته ریز سحر نظیر

بترقیم ترتیب سوانح و تحریر تفصیل مجملات وقایع قبل ازجلوس همایون که درخزانه حافظه و گنجینه سینه محفوظ ومخزون داشت پرداخت وآنرا مقدمه بیان مجالس بزم و متانت حزم پادشاهی و ذکر معارك رزم و رسوخ عزم شاهنشاهی و توصیف وفور سخاوت و کمال عدالت سلطانی و تعریف غایت شجاعت ونهایت مهابت و سیاست خاقانی ساخت و قضایای سال بسال بعد از جلوس سعادت و شرافت مانوس همایون راکه غرض اصلیست دریك مقاله مرتب داشت واین مجموعهٔ بی شبه وقرین راکه رنگین است از انواع شکوفه واقسام ریاحین مسمی به « حدیقة السلاطین » گردانید رجا ازبخشندهٔ حیات ودهندهٔ توفیقات چنان است که خلاصه عمر و زندگی را صرف ترتیب این تالیف منیف و وقف تنظیم این نسخهٔ شریف که ناسخ تواریخ سلاطین عالیمقدار ماضیه ودستور العمل خواقین حال و مستقبله تواندشد نموده بدین وسیله و ذریعه که نام این مستهام بین الانام الی انقراض الایام و قیام الساعة و ساعت القیام مشهور و مذکور خواهد بود و حیات جاوید وعمر تأبید (۱) را فی الحقیقة در یابد ومنه الاعانه والتوفیق وفی هذا لطریق هو الرفیق استدعا از ناظران خرده دان مدقق و مستمعان تیز هوش محقق آنست که قلت بضاعت و عدم استطاعت این محرر مبتدی را ملاحظه نموده بقلم اصلاح در رافع خطیات آن بکوشند و برمعایب و نقایص آن ذیل اغماض بپوشند

بیت

دارم امید اصلاح گرسهوے ازقلم شد   و زمعنی وعبارت کوتاه گشت وگم شد

مقدمة الکتاب — بر دانایان کار آگاه عالم کون وفساد و بینایان حقایق جواهر ارواح و اعراض اجساد مکشوف و عیانست که هرگاه مشیت حضرت ایزدی وقدرت بی علت سرمدی بظهور وجودشریف الذاتی تعلق گردد بنوعی که عادةالله

---

(۱) یعنی همیشگی ۱۲



سلطان قلی قطب الملک اول (بانی سلطنت قطب شاہیہ)

جاریست بوسایط و اسباب آن ذات کامل بعرصه شهود وساحت وجود خرامد
چنانکه ذات اشرف موجودات و اکمل مخلوقات حضرت مصطفای معلی ومجتبای
مزکی علیه التحیة والثنا. که غرض از آفرینش عالم و ایجاد نوع بنی آدم ظهور ذات
اقدس اوست بتوسط هیولی وعقل اول و نفوس و اجسام افلاك و اجرام انجم
و عناصر اربعه و موالید ثلثه و ایجاد ابو البشر وقوع پذیرفت و نور محمدی از
جبین مبین آدم صفی تابان بود وآن نور از اصلاب بار حام انتقال می نمود
تادر جبهه وناصیهٔ حضرت ابراهیم واسمعیل علیهم السلام تافتن گرفت وباز انتقال
آن نور عالم افروز واقع می شد تادر چهره عبد مناف درخشان شد و بعد از
او بچهار واسطه از مشرق آسمان وجود عبد الله آن افتاب عالمتاب طلوع نمود
و ساحت گیتی بنور وجود فایض الجودش منور ساخت و خلایق را از بادیهٔ
ضلالت بسر منزل نجات رسانید هم چنین ظهور ذات قدسی صفات عالیحضرت
خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بتوسط اغزخان بن قراخان ترك که پادشاه ممالك
ترکستان بود وسلسله آبا واجدادش به یافث بن نوح علی نبینا وعلیه السلام اتصال
می یابد وقوع یافت وچون این نور از ناصیهٔ اش لامع بود بشرف اسلام مشرف
شد و زوجهٔ خودش را که دختر عمش بود مسلمان نمود ونور این ذات کامل الصفات
بطنا بعد بطن انتقال می یافت تا از رخسار امیر قرا یوسف ترکمان که معاصر امیر
تیمور گورگان و فرمان روای بعضی از ممالك ایران بود تابان شد و بعد از وا این
نور عالم افروز منتقل می شد تادر بشره ملك سلطان قلی قطب الملك که در ممالك
تلنگانه من اقلیم هندوستان علم صاحبقرانی چون آفتاب نورانی بر افراخته فروزندهٔ
اکلیل سلطنت وفرازندهٔ اورنگ خلافت گردید و بعد از چهار پادشاه عالیجاه
که از نسل این صاحبقران بر سریر سلطنت تمکن داشتند این نیر اعظم از مطلع
آسمان جاه وجلال اعلی حضرت خاقان بلنداقبال فرشته خصال سلطان محمد قطب شاه
طالع ولامع شد و عالم از ظهور وجودش پرنور گردید و این ولادت باسعادت
بعد ازهفت ساعت وپنجاه وچهار دقیقه روز دوشنبه بیست وهشتم شهر شوال سنه
ثلاث و عشرین والف هجری واقع شد واز حدیقه سلطنت قطب شاهی این نهال

شرقی مانند که سایه ش بر اقالیم سبعه گسترده خواهد شد سرافراز گردید واز نهر ذخار دودمان شاهنشاهی این گوهر گرانمایه که آفتاب تابان از انساء تش خجل ورو بزردی مایل است درخشیدن گرفت درا صداف افلاك از ابتدای خلقت کره خاك گوهر شاهواری باین آب ورنگ یافت نشد واز امتزاج آبای علوی وامهات سفلی در مشیمه هستی این چنین جوهری که سرمایه عالم شهود است تکوین نیافته ریاض عالم از شگفتن این غنچه شاخسار سلطنت که رشك گلدسته گلزار خضرای فلك است خضرت (۱) ونضرت یافت وساحت گیتی از لمعات این اختر برج دولت شاهی که نیر اعظم از خجالتش سر در نقاب تراب می کشد پرنور گردید اشتعال آتشکده ظلم وجور منطفی شد شرفات قصر طغیان وعدوان منهدم گردید دریای پر تلاطم فتنه وفساد خشك شد گلدسته عیش وعشرت از سرخار غم والم بدمید ونسیم روح وراحت از مهب سرور وبهجت بوزید •

نظم

گشت تابنده اختری طالع	ز آسمان شهنشه دوران
از فروغش جهان منور شد	چشم خورشید گشت از و تابان
غنچه شاخ خسروی چو شگفت	رنگ و بو یافت گلشن دوران
گوهر شاهوار نه صدفست	که شده همچو افتاب عیان
سایه چتر او شود خورشید	تا شود نور بخش کون ومکان

چون منهیان این خبر بهجت اثر ومبشران این بشارت خرمی ثمر بسمع اشرف اعلی حضرت خاقان سلیمان حشم رسانیدند همانا که از غایت فرح وسرور نوید حیات جاوید یافته از شادمانی این ولادت با سعادت فرمان جهان مطاع صادر فرمودند که ابواب جشن ومیزبانی بروی عالمیان بکشایند وخلایق را از مایدهٔ عام وخواص را از تشریف وانعام بهره مند سازند وطبل بشارت ودمامه عیش وعشرت بنوازش در آورند ومنجمان را که دانایان حقایق درجات ودقایق افلاك دوار وبینایان آثار کواکب سبعه سیارند طلب نموده از کیفیت طالع وقت ولادت وچگونگی نظرات انجم استفسار فرمودند منجمان ومستخرجان مرقوم

(۱) خضرت یعنی سبزه •

بعد از ملاحظهٔ زایچه واستخراج احکام وقت ولادت بعرض اشرف سلطان سلیمان منزلت رسانیدند که این شاهزاده سکندر فطنت پادشاهی شود که گلشن خزان دیدهٔ دوران از فرط معدلتش چون گلستان ارم خرم گردد و جهان زال زلیخا مثال ازعشق وصال شاهزادهٔ یوسف جمال عهد شباب وروزگار جوانی ازسر گیرد عالمیان از وفور جودش خانهای آز را که در امتداد دهور واعصار امنیت اسایش نمانید دست کرمش آنچه برخوان مدور کرهٔ ارض است جمع نموده بیک سایل نامراد دهد وطبع جوادش اندوخته کواکب سبعه سیار را که در ازمنه وادوار ذخیره مانده بیک درویش محتاج بخشد سخاوت وشجاعتش دراقالیم سبعه ناسخ شهرت حاتم طای ورستم دستان گردد وفرمان واجب الاذعانش برسلاطین جهان احکام اسکندر ومثال سلیمان روان شود وآنچه از تاثیر گردش ونظرات کواکب استخراج نموده بودند بتفصیل عرض نمودند و گفتند چون دوازده مرحله از مراحل عمر شاهزادهٔ عالمیان طی شود باید که شاهنشاه دوران دیده بدیدار و جمال شاهزادهٔ جهانیان منور سازند و اتفاق قران نمین بعد از انقضای سنوات مذکور وقوع پذیرد •

شعر

که درین حکمت ایست از یزدان	کز نظرهای خلق هست نهان
ای بسا رازها که مستورست	کان زادراک عقل بس دورست

پس پادشاه سلیمان جاه از استماع مقالات منجمان و سعادت حال شاهزاده دوران بغایت مسرور و شادمان شده از وجود شاهزاده و بقای نسل خلف فی الحقیقت عمر جاوید و حیات تابید خویش تصور فرموده زنگ صعوبت مفارقت را از مرآت سینه خورشید قرینه بصیقل آثار مرضیه شاهزاده جهانیان زدودند وتا یک هفته صلائی عیش و عشرت بعالمیان در داده ارکان دولت و اعیان ملک و ملت و مقربان سریر سلطنت و امراء باحشمت را تشریف و خلعت علی قدر مراتبهم مرحمت فرمودند •

نظم

در عیش بر روی عالم کشودند	ز مرآت دل زنگ کلفت زدودند

مولود شهزادهٔ نیك طالع جهان را پر از عیش وعشرت نمودند
نمودند اسباب عشرت مهیا ازان آنچه در وهم آید فزودند

شعرای فصاحت شعار وسخنوران بلاغت دثار در تهنیت ومبارکباد آن مولود مسعود خجسته ورود قصاید غرا وتاریخهای طلا کشته بمسامع جاه وجلال اعلی حضرت خاقان قدسی فعال رسانیده بصلات وجایزههای بسیار وتشریفها مفتخر ومباهی شدند از جمله وتوارخی که شعرای آن عصر یافته اندچند تاریخ مرقوم نموده شد اول تاریخی که نواب علامی فهامی پیشوای عالمیان میر محمد مومن طاب ثراه یافته اند ودر قطعه درج فرموده اند (کام بخش جانها ۱۰۲۳ ه) ویکی از فضلای زمان در قصیده که مشتمل بر تهنیت است این مصرع تاریخ را ایراد نموده (ع) مرجب فیروزی سلطان محمدقطب شاه ۱۰۲۳ وجناب میرمجدالدین محمد ولد میر محمد مومن رحمة الله این دو تاریخ در دو قطعه عربی و فارسی فرموده اند (قرة عین الانسان: اول فتح و ظفر آخر رنج و الم است ۱۰۲۳ و تاریخ فارسی را بطریق تعمیه ادا فرموده اند و بزرگی این تاریخ را یافته) خلد الله عمره ابدا وراقم این رموز بهجت و مسرت اندوز درین عهد عشرت افزا وروز غم فرسا بعنایت حضرت ذو الجلال وبه یمن اقبال شاهزاده یوسف جمال این تاریخ غرا در سلك نظم کشید و الیوم در نظر مورخین این تاریخ معجز آئین چون سحر مبین است و الفاظ ومعانی مطابق حال قدسی مثال بادشاه زمان و زمین است و آن این است .

قطعه

از آسمان قطب شهان نیرے طلوع کرده که سعد گشته ازو مهر ومشتری
مهری طلوع کرد ز برج شهنشهی کز نور آن چو آئینه شد سطح اغبری
دری ز درج غیب عیان شد که پرتوش شد بر فراز قبهٔ این سقف اخضری
آن گوهر یگانه چو از بطن نه صدف آمد برون بشعشعه مهر خاوری
در داد این ندا پئے تاریخ عقل کل باحسن یوسف امد و شان سکندری

وایضا راقم این رموز این تاریخ عالی نیز یافته بیتے که بذیل تاریخ است اینست



سلطان ابراهیم قطب شاہ

بهر تاریخ عقل دور اندیش گفت (سلطان صورت معنی)

بعد از فراغ از جشن عقیقه وانقضای ایام سور ومیزبانی آن گوهرشاهوار محیط سلطنت راشاهزاده عبدالله میرزا موسوم ساخته زروجواهر بسیار نثار فرق فرقد سای آن نور دیده عالمیان وآن خلف ارجمند خسرو زمین و زمان نمودند.

(ذکر تعین نمودن مربی و للـه بجهة شاهزاده عالم آرا و از جمله سادات و فضلا و اقوام و اقربا ها میر قطب الدین نعمت الله را اختیار نمودند واو را باینخدمت گرامی از سایر عظمای سریر سلطنت ممتاز فرمودند)

در ایام جشن عقیقه شاهزاده یوسف جمال اعلیحضرت خاقان فرشتة خصال اراده فرمودند که بجهت خدمت و تربیت شاهزاده جهانیان یکی ازمقربان اورنگ خلافت راتعین نمایند از زمرهٔ مقربان و معتمدان سیادت پناه فضیلت و نقابت دستگاه میرقطب الدین نعمت الله راکه از عمده نقباء طبقه سادات نسابهٔ دارالملك شیراز بود وبه نسبت قرابتے این سلسله علیه بادشاهی مفتخر ومباهی او را بمنصب رفیع جملة الملکی معزز و مکرم ساخته بخدمت للگی وخدمتگاری شاهزاده عالمیان تعین فرمودند سید مشار الیه آن نوردیده عالمیان را درگهوارهٔ مرصع گذاشته باکمال اکرام و احترام بر داشته بمنزل خود بردو از شعشعهٔ انوار جبین شاهزاده اکرم آن خانه و کاشانه مثل فلك چهارم پر نور گردید میرمذکور جواهر وزر بسیار تصدق و نثار شاهزاده عالمیان نموده باین خدمت و منصب عالی سر افتخار به گنبد دوار سود و ز سایر اعیان واکابر مرتبه ومنزلتش بیفزود وفدوی وارجان عزیز رادر خدمت شاهزاده عالم ایثارمی نمود وهمه روزه خبر فرح اثر لهوولعب شاهزاده عالم را بسمع اقدس خاقان اعظم میر سانید و باعث انشراح صدرو شادی جان سلطان زمین و زمان می گردید وکارکنان سبعهٔ سیارکه مدبران عالم کون و فسادند و عاملان عناصر اربعه که باعث تقویت امتزاج ارواح واجساد اند شبا نروزی بلوازم خدمت و تربیت وتهیه اسباب قوت و قدرت شاهزاده عالیقدر اشتغال مینمودند وشاهزاده جهانیان روز بروز وماه بماه و سال بسال بر معارج ومصاعد نشو ونما عروج وصعود میفرمودند و بعد از انتهای ایام رضاع آثار سلطنت و شهریاری از جبین مبینش لامع ولایح میگردید و درهر قصر

و ایوان که مقام و آرام می گرفتند از شعشعهٔ رخسار آفتاب آثارش چون سقف اخضر مطلع اختر منور می گشت و درمیان همسالان چون بدرکامل از کواکب سیار امتیاز داشتند و هل البیت پروانه وار بر گرد آن شمع شبستان خسرو گیتی مدار میگر دیدند و از پرتو عذارش حیات و زندگی جاوید آنا فآنا می یافتند چون دست صنع حضرت ایزدی رشتهٔ عمر و زندگی شاهزادهٔ عالمیان پنج عقد ع که فزون از عقود انجم باد بست حسن یوسفی و شان سکندری از رخسار و ناصیهٔ مبارکش هویدا شد جشن عظیمی طرح انداختند یکهفته رقاصی کلاونتان و اهل ساز و نغمه و عیش و طرب اشتغال نمودند و صوت شادی و عشرت بر روی خلایق کشودند درین سال سیادت پناه ملاعمر عزیز حیات گرامی خودرا فدای شاهزاده عالمیان نموده سفر عالم آخرت اختیار فرمود چون این خبر بعرض اعلیحضرت خاقان زمان رسید منصب خدمت و رتبهٔ للکی شاهزاده عالمیان را بسیادت پناه میرزا شریف شهرستانی که دران اوان داماد میرمعصوم شده در سلک مجلسیان حضور و افرالنور انتظام یافته بود عنایت فرمودند میرزای مشار الیه باین خدمت گرامی سر افراز گردیده در لوازم تربیت و مراسم خدمت و عبودیت بنوعی کوشید که مزیدی بر آن متصور نبود و بدین منصب والا بر جمیع اکابر و اعیان زمان سمت تفوق بهم رسانید و خدمت شاهزاده عالم سرمایه شادیها و کامرانیها تصور نموده بخدمت گذاری و جانفشانی مشغول می بود و همگی اوقات اطوار حمیده خصال پسندیدهٔ شاهزادهٔ مرضیة الشیم را بمسامع جاه و جلال خسرو سلیمان حشم میر سانید و خاقان زمان روز بروز لوازم ما یحتاج و سایر تکلفات بجهت شاهزاده عالم ترتیب داده ارسال می داشتند و آنچه میل خاطر قدسی مآثرش بود می پرداختند و دو خواجه سرای معتمد یکی خواجه اعظم ملك مبارك قدم و دیگری ملك یوسف صبح و شام بخدمت شاهزاده عالیمقام رفته احوال قدسی مثال شاهزاده را بخدمت شهریار زمان عرض میداشتند و چون آن شاهزاده دوران به هشت سال رسید میرزا شریف از سعادت و شرافت عبودیت و بندگی و خدمت محروم گردیده وداع بندگان و ملازمان شاهزاده عالم نموده بملك عقبی روان شد

بعد ازین حالت اعلحضرت خاقان سلیمان منزلت بصلاح و صوابدید نواب علامی فهامی مرتضای الممالك اسلام میر محمد مومن قراردادند که خدمت للکی شاهزاده عالم بمنتهی الممالك خواجه مظفر علی مقرر دارند پس در منزل مشار الیه قصری رفیع بنا فرموده به تکلفات گونا گون و تصرفات موزون باتمام رسانیدند و در ساعتی که کواکب بشرافت و سعادت بهم ناظر بودند شاهزاده مهر چهر را باکمال احترام بآنمقام مسرت انتظام فرستادند خواجه مشار الیه قصر راچون نگارخانه چین آراسته انواع ابریشمینه وزر بافت پای انداز نموده زر و جواهر وافر تصدق فرق فرقد سای شاهزاده دوران گردانیده باین منصب رفیع براکابر و اعیان عالم افتخار ومباهات نمود و خاقان زمان همه روزه ملکان عالیشان را بانواع تکلفات و سایر ما یحتاج بخدمت میفرستادند و خبر مسرت اثر شاهزادهٔ عالمیان را سرمایه عیش و نشاط می ساختند .

بیان تعین نمودن معلم بجهت شاهزادهٔ زمین و زمان و خواندن قرآن مبین و آموختن مسایل فرایض و سنن دین سید المرسلین

نظم

سن شهزاده چون بهشت رسید — گل عشرت ز باغ جان بدمید
دردلش بینش و شعور آمد — سینهٔ اش منبع سرور آمد
انچه از عالم آمدش به نظر — پئے تحقیق آن دلش رهبر
درك او در حقایق اشیاء — شعله سان گشت در شب یلدا

اعلیحضرت خاقان زمان بجهت تعلیم قرآن مبین و آموختن مسایل شرایع واحکام دین مبین و تلقین فرایض و سنن ملت سید المرسلین معلمی خواستند که تعین فرمایند صلاحیت آثار تقوی شعار مولانا حسین شیرازی که در سلك کُتّاب این دولت خانه عالیه منتظم بود رخصت رفتن بمکه معظمه حاصل نموده بشرف طواف بیت الله الحرام و سعادت زیارت مرقد مطهر حضرت خیر الانام وسایر عتبات طاهرات ائمه کرام علیهم صلوات الله الملك العلام مشرف و مستسعد گردیده درین وقت مراجعت نموده بود وبکبرسن وصلاح جبلی و سلامت نفس

موصوف بود نواب مرتضای ممالک اسلام میر محمد مومن مولوی را بجهت این خدمت پسندیده مجددا بشرف ملاقات خاقان زمان مشرف ساخته خلعت این خدمت عالی را برقامت قابلیت مولوی مرتب داشتند جناب مولوی بشرف پای بوس شاهزاده جهانیان مشرف شده در ساعت مسعود بخدمت ماموره قیام نمود و گاهی که توجه شاهزاده عالمیان بخواندن بودی لمحة بتلاوت قرآن مجید وآموختن مسایل دین مبین اشتغال میفرمودند و بدین نوع آن گلبن چمن خلافت وآن نونهال ریاض سلطنت در نشو ونما بود تا عمر آن سروسر افراز گلشن اقبال به ده سال رسید آوازه حسن وجمال وصیت صفات حمیده آن شاهزاده ستوده خصال در اقطار عالم ومیان طبقات بنی آدم اشتهار و انتشار یافت اهل بصارت وارباب فراست از فهرست صحیفه احوال شاهزاده عالم بطریق براعت استهلال اشارات شهریاری و کنایات جهانداری مطالعه مینمودند و خوانندگان ارقام صحایف قضا وقدر از طومار سر نوشتش طغرای غرای پادشاهی و جهان‌پناهی مشاهده میفرمودند ۰ بیت

از سحر معلوم گردد کافتاب آید برون

همچو بسم‌الله کزوی صد کتاب آید برون

درین سال مقال گوهر مثالش همه ازجواهر شمشیر و آب و رنگ جواهر اورنگ و اکلیل بود و فعال و خصالش همگی مشعر بر خواهش بحری و باز وسواری اسپ و فیل ۰

پس اعلی‌حضرت خاقان‌زمان‌مقرب سریرالسلطنة ملک یوسف وملکان دیگر را مقرر فرمودند که هر صبح وشام بخدمت شاهزاده خورشید غلام رفته بخدمات مرجوعه قیام نمایند و چند راس اسپ کوت را هوار و چند چاوه فیل خوش کردار کوه آثار وچند عدد چرغ وباز و قوشجی زادگان ماه سیما بجهت سواری و شکار شاهزاده عالیمقدار فرستادند تادر میدان و فضای قصر و باغ دلکشا مشغول سواری و شکار شوند وجمعی از خرد سالان صاحب جمال بخدمت شاهزاده عالم مقرر فرمودند که همیشه چون نجوم بر گردان بدر کامل

حاضر باشند و روز بروز آثار شهریاری از ناصیهٔ مبارك شاهزاده عالمیان هویدا ترمی‌شدوماه بماه فرّ پادشاهی وجهاندازی بررخسار قمر آثارش می افزدو ودرین زمان خواجه مظفر علی‌دبیر نقد عمر خود را فدای ذات مقدس شاهزاده عالم نموده نوبت خدمت وعبودیت را به بندگان دیگر گذاشت و مولانا حسین معلم بعد ازین قضیه شبان روزی درسلك بندگان‌شاهزاده اعظم منتظم می بود وهمیشه سایه وار ازان آفتاب برج سلطنت جدا نمی شد ازین جهت شاهزاده عالم را کمال لطف و شفقت بحال مولوی بسر سیده نمیخواستند که مولوی یك لحظه ازقدوم بهجت لزوم دوری نماید و علی الدوام مولوی بمراسم بندگی وخدمت قیام داشت اما از امتداد ایام مفارقت و اشتداد الام‌روزگار مهاجرت شوق دیدار مسرت آثار شاهزاده عالمیان بنوعی بر خاقان زمان غالب شد که دیگر امکان صبر و شکیبائی نماند و یك لحظه بی ذکر یاد آن نور دیده جهانیان نمیگذرانیدند و در حین مجلس و دیوان داری از کمال اشتیاق سخن از قابلیت وفروشوکت شاهزاده عالمیان میگذرانیدند چون قرار داد چنین بود که بعد از انقضای دوازده سال‌از نور رخسار افتاب اثار شاهزاده عالیه‌قدار دیده مفارقت کشیده خسرو جهاندار منور گردد وآن وعده مذکورقریب شده بود ازغایت شدت هرروز مثابه ماهی وهر ماه بطریق سالی میگذشت و اشتعال نیران مهاجرت را بزلال قرب وعده وصال منطق می ساختند وهم چنین شاهزاده عالمیان نیز ارزومند دیدار بهجت ومسرت آثارپدر بزرگوار می بودند واشتیاق سعادت حضور وافرالنور خسرو آفاق و ترصد وانتظار انقضای ایام فراق داشتند وخواجه عالیقدرملك یوسف که از خدمت پادشاه زمان می آمد بشوق تمام متوجه پرسیدن احوال و اطوار والد ما جدگیتی پناه شده ایام ولیالی را بتذکار وتکرار آرزوی دیدار خرمی آثار پدر جهاندار رفیع مقدار میگذرانیدند .

(ذکر خوابی که شاهزاده عالمیان در بعضی از شهور سنه دوازدهم دیده اند وبیان واقعه که درعالم منام مشاهده فرموده اند)

داستان فصاحت بیان رویای صالحه شاهزاده یوسف طلعت سکندر فطنت

بجهت شنوندگان ومستمعان اخبار و آثار سلاطین ذوی الاقتدار که طوطیان نکته آفرین شکرستان بلاغت وعندلیبان نغمه پرداز فصاحت اند بعبارات مسجع دلنشین و فقرات نثر و نظم مرصع آئین ترتیب نموده بقلم مشك سود بر صفایح زر اندود بدین نوع تحریر و ترقیم می نماید که چون سن اشرف شاهزاده معصوم قدسی فعال از یازده تجاوز نموده بدوازده سال رسید قامتی چون سرو آزاد بر افراخت و رخساری چون آفتاب عالمتاب بر افروخت ماه شب چهارده پیش انوار عذارش کرم شب تابی و مهر تابان نزد پرتو رخسارش ذره بی تابی مینمود شاهنشاه عهد را طاقت انتظار نماند و پیوسته در خیال وصال آن قرة العین روز را بشب می آوردند و بتصور جمال جهان افروزش شب را بروز می رسانیدند و اختیار ساعت سعدی نموده میخواستند که شاهزاده عالمیان را طلب نمایند اتفاقا شبی از شبها که رنگ لیلة القدر داشت وچهره زیبای خود را بسفید اب نور و خال بدر می آراست شاهزاده عالمیان در عالم خواب که حواس ظاهر از اعمال مدرکات خود معزول و سلطان روح در قصر پرکار بدن باستراحت مشغول بود مشاهده نمودند که ابواب رحمت الهی ودرهای فیوض نامتناهی مفتوح شد ودر مرغزاری مانندباغ ارم درآمده خرامان شدند ودر گلزاری چون بهشت خرم سیار گردیدند ۰

بیت

مگر گلشن قدس آن باغ بود که بر لالهٔ خلد از و داغ بود

از آن مقام دلکشا واز آن سیر فرح افزا غنچه طبع شگفتگی تمام داشت که یکبار انجا رطوبی آثار آن گلزاری همه در سجود آمدند وبهر چمن آن گلشن که گذار فرمودند درختان مایل بقدوم مسرت لزومش شده سرعبودیت برخاك راه سودند و بزبان حال که گوش جان استماع رمز آن مقال مینماید تهنیت ورود مقدم خورشید تواهش نمودند چون ازآن خواب فرح انگیز واز آن سنهٔ مسرت آمیز بیدار و هشیار گردیدند ازآن رؤیا عجیب حالتے در نظر وغریب صورتی در خاطر بود ۰

قطعه

آن چه صورت بود کامد در نظر　　آن‌چه معنی بود کامد در عیان
آن چه عالم بود وآن رویت چه بود　　کین دم از حس بصر گشته نهان

وقت سحر که طنطنه بر آمدن خورشید انور در اقطار وافاق سپهردوار انتشار و اشتهار یافت، و خسرو خاوری از خلوتخانه فلك نیلوفری باجمال پر نور وضیاء بر تخت فلك چهارم جلوه گری نمود .

بیت

آفتاب از افق هویدا شد　　بود پنهان هر انچه پیدا شد

مولوی معلم بعد از ادای مراسم عبودیت معبود بی‌شریك وانبازو گذاردن فرایض و نوافل نماز روی نیاز بخدمت شاهزاده سرافراز آوردو جبین اخلاص در ملازمت شاهزاده آفتاب طلعت سود و زبان فصاحت بیان بدعاو ثناء کشود شاهزاده یوسف جمال متوجه جانب مولوی شده واقعهٔ شب را بکیفیتی که مرئی شده بود نقل فرمودند و قضیهٔ رؤیا بنوعی که شهود گردیده تقریر نمودند مولوی چون استماع آن حکایت سراسر بشارت نمود از فراست دریافت که تعبیر این خواب چیست وکشاینده این باب کیست این مژده چه کام است و بشارت چه مقام است این نه خوابیست که بی اثر باشد این نه شجریست که بی ثمر نماید .

نسیم سحر گه بشارت دهد　　که گلدسته مهر خواهد شگفت

پس تارك خود را بر قدم مبارك شاهزادهٔ عالمیان گذاشته عرض نمود که حقیقت این منام و تعبیر این رویا خلافت ارجمند و سلطنت ابد پیوندست و این پیر حقیر خدمتگار متوقع است که باحدی از ملازمان این خواب را اظهار نفرمایند و این معنی را در ضمیر اقدس مستور دارند تاجمال حقیقت این رؤیا از نقاب و حجاب نهان و شئات این صورت زیبا در مرآت شهود و عیان جلوه گرشده منظور انظار عالمیان گردد شاهزاده عالمیان بنابرین دیگر زبان گوهر فشان به بیان نکشادند و در تهٔ تخته سینه بی کینه آن راز مکتوم وآن سرموهوم را مکتوم و مخزون داشتند وچون چند ماهی برین گذشت مولوی که نهایت حسن

را دریافته و ضعف شیخوخیت کمال قوت بهم رسانیده بود مزاج و بنیهٔ اش کاسته و گداخته پیش ازین در ساحت حیات و فضای کائنات استقامت و استدامت نتوانست نمود و بر فراش ناتوانی متقاعد گردیده عزم ارتحال ازین دار پرملال جزم نمود بالضرورة وداع ملازمان و بندگان شاهزادهٔ دوران و قطع تعلقات از حیات جسم و جان فرموده به بیت السرور جاودان روان گردید بعد ازین قضیه شاهزادهٔ یوسف طلعت سکندر فطنت را تاب تنهائی نماند و مترصد بودند که کلفت بعد و هجر بالفت قرب و وصل مبدل گردد و جمال با کمال والد ماجد فرشته خصال را بزودی مشاهده فرمایند و دیدهٔ محروم مانده را از نور عذار پدر بزرگوار جهاندار روشن سازند ۔

بیان طلب نمودن پادشاه سلیمان مرتبت شاهزاده یوسف طلعت را بدولتخانه گیتی نشانه و اتفاق ملاقات شاهزاده براورنگ شهریاری و قران شمسین در برج شرف و کامگاری

ابواب گلزار ارم نمودار این حکایت مسرت آثار برروی مشتاقان ظرافت و فطنت شعار و منتظران گلچین حدایق اثمار واخبار باین طریق میگشاید و گلشن سخن را بطراوت حسن گل و شور عشق بلبل باین آئین می آراید که چون شاهنشاه باعدل وجود بعد از انقضای سنوات موعود و مرور شهور وایام معهود روز مبارك و ساعت مسعود اختیار فرموده قرار دادند که شاهزاده عالمیان را بحضور وافر السرور طلب نمایند و دیده فراق دیده را از جمال با کمالش پر نور سازند پس ملکان عالیشان و امرای رفیع مکان را بخدمت شاهزاده دوران فرستادند و باعزاز و اکرام درجه تمامتر و باحشمت وتجمل درجه افزون تر شاهزاده عالمیان از منزلی که بودند ببارگاه گیتی پناه در آوردند و انواع جواهر و زر و سیم وافر نثار فرق مبارکش نموده فیل واسپ بسیار تصدق قدوم بهجت آثارش کرده جمعی از عبید را در سلك احرار کشیدند و پای انداز زربفت و مخمل گسترده شاهزاده اکرم را براورنگ پادشاه اعظم آوردند و اتفاق ملاقات شمسین و قرآن نیرین واقع شد ۔



سلطان محمد قلی قطب شاہ

نظم

صدای طبل بشارت بآسمان برسید　　صلای عیش بگوش جهانیان برسید
ز اتفاق ملاقات شاه و شهزاده　　بطبع پیر و جوان عیش جاودان برسید
چو افتاب به بیت الشرف نزول نمود　　شگفتگی بهمه گلشن جهان برسید

چون دیده فراق دیدهٔ سلطان فرشته خصال از لمعات طلعت آفتاب برج سلطنت و اقبال پر نور شد شاهزادهٔ دید که رخسار عالم افروزش ناسخ حسن یوسف کنعان و تجلی جبین مبینش خجل کننده افتاب تابان است نهالی از گلشن سلطنت مانند سدرة المنتهی سر کشیده و گلدستهٔ باکمال طراوت و نضارت شگفته گردیده فرق فرقد سایش شایسته اکلیل جهانداری و قدوم عشرت لزومش زیب دهنده اورنگ شهریاری قصر فلك رفعت از شعشعهٔ جمال عالم آرایش چون آسمان چهارم پر نور شد و بارگاه گیتی پناه از وفور عشرت و نشاط دار السرور گردید.

نظم

تبارك الله ازان طلعت جهان افروز　　که هر صباح ز دیدار او بود نوروز
بحسن یوسف دیگر کسی مثل نزند　　ز فر عارض شهزادهٔ جهان ز امروز
ز مقدمش بشد اورنگ همچو بدر منیر　　ز افسرش علم و چتر در جهان فیروز

و شاهزاده عالمیان نیز پدر عالیقدر جم سریر سلیمان نظیر را که سالها در انتظار ملاقاتش بود در یافته شان و شکوه سلطنت و عظمت و رتبهٔ جلالت و خلافت در شمائل ذات قدسی خصایل والد ماجد معاینه دید و از گلشن نزهت افزای رخسارش صد گل شگفته خرمی و بهجت چید پس ان افتاب اوج سلطنت و ان اختر سعادت اثر مشتری طلعت در مجلس انس و بزم سور از دیدار یکدیگر کامیاب و مسرور شدند و از مشاهده و ملاحظه جمال باکمال همدیگر دیدها را پرنور ساختند و مقربان اورنگ شهریار کامگار و نزدیکان پایهٔ سریر سپهر اعتبار پیشانی را از سجدهٔ ان نور تجلی یزدانی نورانی ساختند و بطلاقت لسان و بلاغت بیان فقرات مسجع متین نعوت و مناقب و عبارات رنگین دلنشین مدایح و محامد بجواهر اشعار نثار و لآلی ابیات دعاء موشح و مرشح نموده به تهنیت و مبارکباد

پرداختند و زر و جواهر تصدق و نثار شاهزاده خورشید عذار نمودند و روز دیگر بار عام دادند که جمیع بندگان و ملازمان بارگاه گیتی پناه بحضور موفور السرور آمده شرف بساطبوس دریا بندوهریك فراخور حال تحفه وهدیه برگذار میکردند و از رخسار افتاب اثار شاهزاده جهانیان دیدها را پر نور می ساختند ودر ان هفته مبلغهای کلی از سیم وزر و تحف از پیشکش و نثار جمع گردید و شعرای فصاحت شعار و مداحان بلاغت دثار که قصاید غرا و قطعهای طرب افزا که در تهنیت و مبارکباد گفته بودند ازین وجه صلها و جایزهای زیاده از خواهش و آرزوی ایشان مرحمت شد وبسایر سادات وطلبهٔ علوم واهل مدارس و مستحقین زر وسیم بی شمار رسید چنانچه اسم و رسم فقرای خلق محو گردید .

بیت

فقرا همچو منعمان گشتند　　دزدها همچون اختران گشتند

پس پادشاه عالمیان از دیدار شاهزاده دوران بهره مند گردید وعمر عزیز را بکامرانی و شادمانی میگذرانیدند و دیدار بهجت آثارش را سرمایه لذات و راحات دانسته بخوشحالی تعیش میفرمودند ارکان دولت و اعیان حضرت از خدمت و عبودیت شاهزاده جهانیان مسرور و بدعای ارتفاع آفتاب عالم افروز سلطنت خسرو عالمیان مشغول می بودند هرهفته طرح جشنی افگنده ابواب عیش و نشاط بر روی اهل عالم میکشودند و شاهزاده عالمیان را با نواع کامرانی و عشرت محظوظ و مسرور میداشتند از مرات قلوب جهانیان زنگ کدورات وغموم و آلام مرفوع واز ساحت دلهای آدمیان غبار آز ازروزگار وعنای ایام مدفوع بود و چند ماهی از تاثیر قران نیرین آسمان سلطنت وشهریاری شادمانی درعالمیان عام و خوشحالی که جنس نایاب است فراوان گردید .

شعر

درجهان خوشدلی فراوان شد　　جنس نایاب بین چه ارزان شد
گشت مفتوح باب عیش ونشاط　　دهر بهر طرب کشوده بساط
ز اقتران دو نیر شاهی　　عیش کز شد زماه تا ماهی

شاه و شهزاده کامران گشتند جملهٔ خلق شادمان گشتند
آه ازین آسمان بجرفتار که ندارد بهیچ امر قرار

ذکر رحلت پادشاه زمان و خسرو دوران از دار بی اعتبار دنیا
و ازین عبرت سرای پر رنج وعنا و عروج نمودن از حضیض
این مقام فانی باعلا مدارج معارج جاودانی

برخردمندان عاقبت اندیش هوشیار و آزاد مردان وارسته ازعلاقهٔ دنیای بی اعتبار مستور نیست که حیات مستعار آدمی را دوامی و لذات نفسانی را امتدادی نیست هر کرا خلعت زندگی در دار الشهود وجود پوشانیده اند قابض الارواح بنهایت شدت و صعوبت از قامت وجودش خلع نموده هر کس راکه شربت بقا زحیات نوشانده اندها دم اللذات زهرموت و مرارت (۱) فنا باوچشانیده در گلزار روزگار اگر گل شگفته بنظر آید از بوتهٔ خار باید چید واگر ذایقهٔ آرزوی ادراك حلاوت عسل نماید از نیش زنبور باید مکید .

بیت

کس عسل بی نیش ازین دکان ندید کس گل بی خار ازین بستان نچید

صحت مزاج با آلام اسقام قرین است و حیات با ممات در خلا و ملا هم نشین .

قطعه

یك گل نه شگفت در گلستان کاندر دل او نبود صد چاك
صد پاره دلش زجور و آخر پژمرده شد وفتاد در خاك

کل ذی حیات را از واقعه موت گریز نیست و سایر موجودات را ازین قضیه مهلکه گریزی به مضمون کریمهٔ کل نفس ذائقة الموت مشعر برین معنیست و سزاوار وجود جاوید و بقای تابید ذات بی مثل و شریك حی لایموت است و یبقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام موید این مقالست وبنا بر مصدوقه کلام معجز نظام کل شیء هالك الا وجهه ملزوم است که کسی را حیات ابدی وزندگی سرمدی نخواهد بود و لذات نفسانی و روحانی در صدد انتقال و معرض زوال در خواهد آمد .

---

(۱) مرارت یعنی تلخی .

قطعه

هر بهاری را خزانی درپی است　هر طلوعی را غروبی درقفا
هر حیاتی را مماتی درعقب　هر بقای را بود آخر فنا
هست هر راحت قرین صد الم　خندهٔ هرگز نبا شد بی بکا
غرق میگرد دبدریا کوه ورپك　موت چون آیدچه سلطان چه گدا
آنکه بر تخت شهی دار دمقر　وانکه باشد خوابگاهش بوریا
جمله را در زیرخاك آمد مقام　ای دریغا زین مقام بی وفا

غرض از تمهید این مقدمات حیرت انگیز و ترتیب این فقرات وحشت آمیز آنست که چون اعلیحضرت خاقان زمان و شاهنشاه دوران از دیدار فرخنده آثار شاهزاده عالمیان مسرور و محظوظ گردیدند ایام و لیالی را بعیش و عشرت متوالی میگذرانیدند و همگی اوقات بتربیت شاهزاده هوشمند دانا دل پرداخته درتعلیم قواعد جهانداری و معدلت و اداب گیتی ارائی و نصفت و قانون مجلس و دیوان داری و مراسم پادشاهی و شهریاری و اهتمام عساکر و رعایت رعایا ومرحمت برسایر خلایق وکافهٔ برایا عمر عزیز را صرف مینمودند و همیشه گوش هوش شاهزادهٔ عالمیان را به در رنصایح ولآلی مواعظ که مشتمل بر اداب سلطنت ورسوم خلافت بود مزین میساختند وخزانه حافظه اش از جواهر ولآلی تواریخ و اخبار وسیر سلاطین و وقایع روزگار وتجارب خواقین عالیمقدار از منه و اعصار که هریك بوقت خود در کار است مملو ومشحون میداشتند وچند ماهی باین نوع میگذرانیدند که چرخ جفا کار ستم پیشه غدار چنانکه شیوه وشعار اوست کوکب وجود فایض الجود سلطان زمان را ازمدارج اوج صحت به حضیض ملالات و از معارج شرف توانائی بهبوط ناتوانی رسانید و زلال تعیش وزندگانی اعلی حضرت خاقانی را بغبار عوارض سقم و ناتوانی مکدر ساخت ومزاج وها جش از طریق اعتدال وصحت انحراف نمود و حرارت تپ بر وجودش مستولی گردید وگلشن طبیعتش که از شگفتگی زیب وزینت ساحت کائنات بود ازسموم



سلطان محمد قطب شاہ

جهانسوز حدت تپ فرودشدو روز دوم و سیوم بنوعی حرارت تپ بر مزاج اقدسش غالب آمدکه مطلقا طراوت ونضارت در گلدسته طبیعتش نماند وشدت الم بمرتبهٔ طغیان یافت که یکباره صفا وضیای مرات ذات حمیده صفاتش پوشیده گردیده اکثر اوقات بیهوش میشدند ازین واقعه هایله والدهٔ سیدهٔ ماجده خاقان زمان را دود حیرت از کاخ دماغ صعود نمود و از بیرون مقربان عظام ومحرمان لازم الاحترام متحیر ومتفکر گردیدند و حکماء غریب واطبای هند همه بربالین نازنین آن خسرو زمان و زمین حاضر شدند وبرائی های مختلف تشخیص بیماری وعارضهٔ نالهای می نمودند حکمای عراق و اطبای هند درین باب سخنان مختلف گفتند چه رای حکمای ایران این بود که دفع حرارت تپ بمبردات باید نمود و اطبای هند ادویه حار تجویز میکردند ومیگفتند که مادهٔ عارضه از برودت است و والدهٔ سیدهٔ پادشاه خلایق پناه درمنا قضت و مخالفت اطباء بغایت حیرت بهم سانیدند و محرمان سریر سلطنت و مقربان اورنگ خلافت نیزدربیرون متفکر بودند و بادشاه عالم نیزدرآن حدت تپ و شدت زحمت نمیدانستند که بسخن کدام یك از اطبا عمل نمایند پس سیده سراد قات عصمت و الده پادشاه فرشته خصلت فرمودند که طبابت اطباء به امزجه که در بلاد هند نشو و نما بافته اند موافق ترمی نمایدا ولی آنست که طبیبان هند معالجه بکنند ازین سخنان حکمای عراق بیتاب شده گفتند که این غلط و خطا واین جور و جفا چون توان روا داشت باید که حدت آتش تپ را بزلال مبردات منطفی سازند العیاذ بالله که این آتش التهاب و اشتعال یابدجان جهانی بسوزد و مقربان سریر پادشاهی درین سخن باحکماء متفق بودند اما اهل حرم و ملکان خاص ومنصور خان حبشی عین الملکی باطبیبان هند و همداستان شده متابعت و الده سیدهٔ اعلیحضرت خاقانی نمودند وقرار دادند که اطباء هند شروع در علاج وتداوی نمایند چون پیمانه حیات پادشاه فرشته خصال از شربت زندگی مالا مال شده بود و آفتاب زندگی سلطانی مشرف برافول و غروب گردیده بود درانچه قلم تقدیر برصحیفه احوالش تحریر نموده بود تغییر نپذیرفت .

بیت

بتدبیر تغییر تقدیر نتوان　　که سیلاب بستن بزنجیر نتوان

پس ادویه حاره چون باربارد مزاج و امعای شهریار بی اختیار نمودند و مدت پنج روز آتش بر آتش فزودند درروز هشتم خسرو زمان بغایت بی تاب شدند وکمال اضطراب بهمر سانیدند و امید نجات ازین حادثه مهلکه قطع فرموده دانستند که محل انتقال ازین دار پر ملال قریب شد وآثار ارتحال ازین رباط دود رومنزل پر خوف و خطر بظهور رسید فرمودند که اکنون وقت وصیت و وداع و زمان افتراق و انقطاع است امر نمودند که شاهزاده عالمیان را بحضور بیاورند چون شاهزاده یوسف طلعت را حاضر ساختند و مواجهه واقع شد فرمودند ای فرزند دلبند وای جگر گوشه ارجمند ای نور دیده پدر مستمند ای راحت جان حزین و سرور سینه نژند (۱)

بیت

ای گلبن گلستان تنزیه　　ای غنچهٔ شاخسار تقدیس

دعای درحق پدر ناتوان و افتاده بر بستر یاس و حرمان کن که استدعای معصوم دردرگاه حضرت بیچون بعزاجابت مقرون است شاهزاده ملك خصال یوسف جمال روی توجه بقبله دعا آورده مسألت صحت واستدعای شفای پدر بزرگوار از حضرت پروردگار نمودند و پیشانی نورانی را بر سجاده نیاز سودند پادشاه گیتی پناه فرمودند که شاهزاده عالمیان بجهت حصول مرتبه سلطنت وخلود حشمت و شوکت خود دعا کرد و الحمد لله و المنه که در درگاه حضرت قاضی الحاجات و واهب العطیات مستجاب گردید بعد ازان متوجه والده سیده خود شده فرمودند که مبلغ چهارده هزار ابراهیمی موافق اسامی مبارکه چهارده معصوم علیهم السلام الله الملك القیوم که در بازارمنی از ممر بیع وشری حاصل شده وغایت حلیّت دارد بطریق امانت درفلان صندوق معین گذاشته شده است بنماز و روزه و زیارات و حج و رد مظالم و سایر تصدقات و خیرات صرف باید کرد و شاهزاده عالمیان را بر تخت سلطنت اجلاس باید فرمود و حضرت حق

(۱) نژند یعنی غمگین

سبحانه تعالی که خالق الاشیاء ست حافظ بلاد و ناصر عبادست و جمیع امور باقتضای مشیت حضرت آفریدگار رست واز والده مهربان غمخوار که پروانه وار جان عزیز بهردم نثار مینمود حلیت حاصل نموده متوجه خاصان و محرمان و نزدیکان بالین نازنین شده حلیت خواستند درین وقت خروش گریه ونوحه از درون بگنبد بلند فلك نیلگون رسید و اهل البیت بشیون وزاری پر داختند پس آنجماعت را ازان وحشت بازداشته بوالده ما جده فرمودند که زمانی آرام گیرید ولحظهٔ خاموش باشید ودر اطراف و جوانب بستر و بالین شهریار نازنین باواز حزین ودل اندوهگین تلاوت فرقان مبین می نمودند و بجهت انس آن مسافر عالم عقبی و سالك طریق مملکت اخری بالحن جانفزا و نغمهٔ دلکشا قرآن مجید میخو اندند باستماع آیه کریمهٔ ارجعی الی ربك راضیة مرضیه توجه بمقام شهود نموده دریك پهر روز چهارشنبه سیزدهم ماه جمادی الاول سنه هزار وسی و پنج هجری شاهباز روح پرفتوحش ازاشیانهٔ تن و دامگاه پرمحن پروازفرمود انا لله وانا الیه راجعون غریو وغلغله نوحه ازساکنان سطح غبرا درطبقات فلك خضرا به پیچید و فریاد وفغان زمینیان گوش کروبیان ملاء اعلی را اصم ساخت خلایق به یکبار از درون بیرون بنوحه وزاری پرداختند وعالمیان درین عزابجای اشك خون از دیده روان ساختند (نظم) آفتاب ملك وملت گشت در مغرب نهان۔ روز روشن تیره شد در دیدهٔ اهل جهان ۔ از فراز تخت روحش. سوی علیین شتافت ۔ شد بروح انبیاء محشور در باغ جنان + منصوز خان حبشی که برتبهٔ وزارت عین الملکی معزز بود باملك الماس وملك یوسف درمقام رفع خلل و رفع فساد اهل بازار واوباش شده قاسم بیگ کوتوال را فرمودند که درچاوری بمهابت تمام بنشینند و حسن بیگ نایب او درچارمینار قرار گرفته مردم اسواق را تاکید بلیغ نمایند که هرکس بکار وشغل خود مشغول باشد و اگر خلاف امر از کسی واقع شود فورا سیاست نمایند و دروازه عالیه شیر علی را مفتوح داشته امر کردند که خاصه خیل درمحلها وکل چاکران جابجا حاضر باشند و سایر مردم از شغل وعمل خود باز نمانده تصور خلل وفسادنه نمایند ومردم غریب و اهل ایران چه

چاکروچه سوداگر که درین دولت خانه مکرم بمنزله کبوتران حرم بودند کمال حیرت و بیم داشتند که آیا درین حادثه عظمی دشمنان جان وغارت کنندگان خان ومان (۱) عداوت جهل ظاهر ساخته چه فتنه وفساد بر انگیزند پس بموجب وصیت بادشاه غفران مآل شاهزادهٔ یوسف جمال را بافروکرو لباس زکسوت خسروی آراستهٔ در شاد نشین قصر محمدی محل براورنگ سلطنت اجلاس فرمودندوبارعام دادند تا خلایق ازدرون وبیرون زمین بوس وسجده پادشاه یوسف جمال سکندر اقبال بکنند و جمیع چاکران چه از مقربان عظام و مجلسیان کرام و سرداران و سلحداران و خاصه خیل و سایر ملازمان به توره و تزك بترتیب فوج فوج برطبقات قصر فلك رفعت برآمده شرف بساطبوسی وسعادت عبودیت دریافتند و بعدازان قضیهٔ وحشت انگیز این حالت مسرت آمیز روی نمود وآن واقعه پرشورو شربامنیت و سرور تبدیل یافت وجار چیان و منادیان در بازارو اسواق برپالای فیلان و شتران سوار شده منادی بنام نامی حذیوجهان و القاب سلطنت انتساب شهریار زمین وزمان نمودند وبعد ازفراغ این امور وقت عصر نعش محصور برحمت حی لایموت پادشاه ملك خصال را درسنگاسن زر نگار سوارش گذاشته جمیع مقربان و اعیان وامرا ووزراء و سادات وفضلا پیاده تشییع جنازه مغفرت اندازه خسرو جنت مقام نموده درلنگر فیض اثرکه مدفن این دودمان رفیع الشان است و گنبدی چون سپهر اخضر که اعلحضرت خاقان رضوان مرتبت درحیات خود طرح انداخته بودند و عمارت آن قریب باتمام رسیده بود برده مانند گنج مدفون ساختند و بفاتحه ودعای آمرزش روح اطهرش را مستغرق دریاے مرحمت غفار نمودند.

مثنوی

افسوس ز پادشاه دوران — زینت ده کارگاه امکان

در اول عمرو شادمانی — بشتافت بملك جاودانی

نا داشته چلهٔ (۲) بدوران — شد جانب خلد همچو رضوان

باقلت عمر کرده حاصل — انواع کمال وگشته کامل

(۱) خانمان (۲) چله یعنی بعمر چهل سالگی نرسیده.

کونین همیشه در ترا زوش   برداشته ثقل هر دو بازوش
شمع خردین همیشه پرنور   زو خانه دین و ملک معمور
مستغرق رحمت خدا باد   محشور بروح مصطفی باد

مدت سلطنت پادشاه مغفرت دستگاه انار الله برهانه چهارده سال و پنج ماه و بیست و شش روز بود و عمر اشرفش سی و چهار سال و یك ماه و بیست روز و پنج فرزند سعادتمند بیادگار گذاشتند فرزند اول که از همه بکبر سن و وفور عقل و دانش اختصاص داشت اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بودند که باستحقاق ذاتی و استعداد و صفات جبلی برجای والد بزرگوار قرار گرفته مالك سریر سلطنت و اورنگ خلافت شدند و فرزند دوم مهد علیا و ستر معلی همشیره مکرمه معظمهٔ ایشان که در سال هفتم جلوس میمنت مانوس پادشاهی که بعد از این در قضایا و سوانح سال مذکور سمت گذارش خواهد یافت درحباله نکاح حضرت سلطنت و خلافت دستگاه سلطان محمد عادلشاه در آمده ملکه آن دولت عظمی شدند و بعد از ایشان شاهزادهٔ ابراهیم میرزا بودند که از صبیهٔ عالیحضرت ابراهیم عادلشاه که در نکاح خسرو غفران پناه در آمده بود و در سال دوم جلوس همایون طایر روح معصومش بر شاخسار اشجار بهشت آرام و قرار گرفت و دو پسر دیگر بعد از ان از یك مادر که بخورشید بی بی مسمی بود و پادشاه مغفرت پناه را نهایت تعلق خاطر بومی الیها بود و قبل از رحلت ایشان بجوار رحمت ایزدی پیوست و در جنب گنبد مملو از رحمت ایشان گنبد دیگر محل دفن حضرت مومی الیها ست بوجود آمدند و الحال درظل رافت و تربیت خسرو یوسف جمال سکندر اقبال برفاهیت و فراغت تمام بکسب کمالات قیام دارند و از محدثات و مخترعات ایشان مسجد جامع رفیع و سیعیست که در دار السلطنة حیدرآباد بنا نموده اند و قریب سی چهل هزار هون خرج آن شده و ناتمام مانده بود و در دو فرسخی شرقی دار السلطنة حیدرآباد صانها الله فی ظل دولت والیها عن الفساد طرح شهری انداخته بسلطان نگر موسوم ساختند و دو اساس عریض متین بجهت دو قلعه وسیع که یکی حصار شهر باشد و دیگری حصار دولت خانه عالیه بنا گذاشتند و بعرض پنجاه ذرع

خندقی بر دور حصار شهر حفر فرمودند که بمنبع آب رسانیده از انجا بنیاد حصار برداراند و بیست و پنج گز دیوار را مقرر داشتند که بسنگ و آهك برآورده چون بزمین برابر شود بیست گز مرتفع ساخته کنگره و سنگ انداز بسازند و جمیع عمارات و خانهای چهار بستهٔ دیوانی باتمام رسانیده عمارت میدان دربار و دکاکین چهار بازار و چهار منار می ساختند و قریب سه‌لك هون خرج آنجا شده بود وآن نیز قبل از انکه باتمام رسد رحلت نمودند و دیگر قصبهٔ سلطان پورکه در حوالی لنگر فیض اثر قلعه گولکنده متصل بگنبدی که بجهت مدفن خود ساخته بودند احداث فرمودند وآن بقدرے معمور است و عمارات و قصرهای الهی محل و محمدی محل وحیدر محل و توابع و لواحق آن که بهفت طبقه خاقان جنت مکان سلطان محمد قلی قطبشاه ساخته بودند و چندلك هون خرج آن شده بود و مثل آن قصرها برروی زمین بنانشده در روز تولد شاهزادهٔ ابراهیم میرزا که ازصبیه ابراهیم عادلشاه بوجود آمده بود جمیع قصرهای فلك رفعت مذکور را آتش در گرفت و سوخت و شعلهای آن بفلك اثیر رسید و مدت چند روز که میسوخت احدی را میسر نبود که هزار قدم بدو هزار قدم راه بحوالی آن گذار نماید و این قضیه از قضایای عجیبه غریبهٔ روزگار بود بعد از سوختن آن قصرها بجای آن قصر دادمحل وحیدرمحل وامان محل بچهارطبقه ساختند ومبلغهای کلی خرج آن قصرهای آسمان رفعت نمودند ودرباغ بهشت اسانی مسمی بباغ بنی جانب شمال دار السلطنة واقع است قصر رفیع وسیعی بطرز عمارات عراق بدوطبقه ساخته معمار ان ماهر و بنایان نادر تکلف بسیار در آن نموده اند ونقاشان مانی قلم بطلاولاجورد بطرح دلفریب نقاشی کرده اند و چندین عمارات دیگر در هرجا از ان پادشاه مغفرت دستگاه یادگار مانده است و ذات اشرف اقدسش جامع علوم عقلی و نقلی بود و درفنون فضایل مکتسبه وحیثیات متعارفه سعی موفور بظهور رسانیده بودند و بعبادت و صلاحیت بغایت مایل بودند ودرصبح یك جزو قران مجید تلاوت مینمودند و بطریق التزام درماه یك ختم مصحف میفرمودند و قوت حافظه کامل داشتند چنانچه کتب سیر و تواریخ را که مطالعه نموده بودند همه را مستحضر

وبطلاقت لسان وفصاحت بیان نقل هر حکایت وداستان مینمودند و فضلای پایهٔ سریر وفصحای خوش تقریر بکمالات واستعداد آن سلطان مغفور مبرور اعتراف داشتند و از فن انشا نیز بهره کامل داشتند و بر ظهر کتابهای نثر ونظم که بنظر فیض اثر در می‌آوردند ومطالعه آن از اول تا آخر مینمودند احوال مصنف و مؤلف آن از کتب دیگر تحقیق نموده بعبارات دلپذیر تحریر میفرمودند وگاه گاهی واردات طبع اقدس را در سلک نظم میکشیدند وچند غزل ورباعی و ترکیب بندی در مرثیه حضرت سید الشهداء ازان خسرو علیین مکان بیادگار مانده است و صفات حمیده و اخلاق پسندیده آن پادشاه مغفرت دستگاه در السنه و افواه کافه آدمیان ساری و جاریست و زیاده از آنست که درین کتاب ثبت توان نمود رحمة الله علیه

مقالة الکتاب ذکر طلوع نیر اعظم و عطیه بخش عالم اعنی شهریار مکرم بافر فریدون وشوکت جم از مطلع اورنگ خلافت بر آمدن و برچهار بالش قدرت وعظمت وحشمت وشوکت تکیه زدن وجهان ظلمانی را بانوار معدلت و نصفت ولمعات مرحمت و مکرمت روشن و نورانی ساختن

بر عقلای خبیر و عرفای بصیر که عالم آثار کواکب فلک سیر و عارف اسرار خفیات نهانخانه تقدیر اند مبرهن و روشن است که چون حضرت خالق ذو الجلال ایزد متعال بجهت اعلی مرتبه خلافت و اسنی منزله نیابت خود ذات قدسی صفاتی را از نوع انسان که احسن مخلوقات واشرف موجودات ومجموعه کاینات است برگزیند از معارج کبریای مقدس خالقیت و مدارج اعلای منزه ربوبیت اشراقات فیوضات و لمعات مواهب و عطیات بجهت تربیت آن جوهر گرانمایهٔ معدن وجود و برای تصفیه و تجلیهٔ آن گوهر شاهوار بحر شهود نازل نماید و سعادت آثار کواکب سبعه سیار و شرافت اطوار گردش فلک دوار را بنشوو نما و ظهور و بروزش شامل و واصل سازد و طینت او را بزلال اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مخمر نموده بانواع مکارم و اصناف محاسن آن ذات خجسته را آراسته منظور عالمیان ومشهود آدمیان گرداند و بوقت خاص وزمان

با اختصاص بر اورنگ عرش آسای سروری وسریر فلك فرسای خسروی متمکن ساخته زمام احکام و انتظام اقالیم عالم و عنان اهتمام مهام طبقات بنی آدم بقبضهٔ اقتدار وسرپنجه اختیارش سپرده رفاهیت کافهٔ عباد وامنیت کل ممالك وبلاد بآئین معدلت و نصفت و قوانین سیاست و مهابتش منوط و مربوط دارد . قطعه

حضرت ایزد چوذات کاملی را برگزید برسریر خسروی بنشاندش باعزوجاه
آسمان و اختران را تابع امرش کند از برای خلق سازد سایهٔ چترش پناه

وموافق این سیاق ومطابق این مصداق انبعاث ذات کامل الصفات شاهنشاه جهان و خدیو زمین و زمان است که از بدو فطرت تازمان جلوس بر اورنگ سلطنت یوما فیوماً حضرت موجد کل وجود از محض رحمت و جود عطیات نامحدود و اصل ذات قدسی خصال وشامل احوال خسرو یوسف جمال سکندر اقبال گردانیده است و وجود فایض الجودش را بزیور استعداد جهانداری وزینت کمالات شهریاری مزین ومجلی ساخته بعد از آنکه سن اشرفش یازده سال وپنج ماه و پانزده روز رسیده بود بر اورنگ پادشاهی وسریر سلطنت و فرمان روائی صعود نمودند وبلمعات واشراقات افسر وچتر خسروی ظلمت ظلم از جهان کهن محو فرمودند . مثنوی

دوران کهن دگر جوان شد گلزار زمین چو آسمان شد
دوران ز جهان ملال گسترد درد هر بساط عیش گسترد
ابواب نشاط وکامرانی مفتوح بشد بشادمانی
شاهنشه مهر چهره برتخت اقبال غلام وبنده اش بخت
برتخت نشست همچو جمشید بالای فلك چنانکه خورشید
ازفر قدوم حضرت شاه اورنگ منیر گشت چون ماه
اکلیل چو مهر نور ورشد بر تارك شه بزیب وفر شد
خود تاج کنون چوآفتاب است چون برسر شاه کامیاب است
از خطبه بلند گشت منبر زد پای بفرق چرخ اخضر
در خطبه چو نام شاه آمد صد حادثه را پناه آمد



سلطان عبداللہ قطب شاہ

از نام جهان پناه بادل — زر یافت دگر عیار کامل
از روز جلوس روز نو روز — صد فیض گرفت و گشت فیروز
این روز جلوس روز عید است — در وی همه خرمی پدید است
زین روز به گلشن سخن روی — آریم چو بلبلی نوا جوی
زین روز کنیم داستان سر — از خسرو مهر چهر جم فر
زامروز ز شاه کام جوئیم — عیش و طرب مدام جوئیم
از نوك قلم گهر بباریم — باغ ارم از قلم برانیم (۱)
از گوشه برآی ای نظاما — بنما زتنور جوش دریا
از نوك قلم به بند آئین — بنمای نگارخانه چین
درهای کنوز طبع بکشای — صد گنج هنر بخلق بنمای
دارم ز شه سکندر آثار — امید توجهی درین کار
از پرتو آفتاب تابان — یاقوت شود جماد در کان
پیدا شده ز آفتاب پر نور — از نخل رطب زتاك انگور
من نیز چو ذره ام مکدر — رخشان بشوم ز مهر انور
در گوشهٔ انزوا بامید — بودم عمری بیاد خورشید
اکنون که جهان شده است پرنور — کی ذره شود ز مهر مهجور
رفتم که سخن طراز کردم — زین راه دراز باز گردم
در مجلس خاص شه درآیم — از کلك چونی سخن سرایم

بالجمله در صبح چهاردهم ماه جمادی الاول سنه خمس وثلاثین و الف هجری (سنه ۱۰۳۵ ھ) از کریاس گردون اساس نقارخانه پادشاهی صدای رعد آری نوازش دمامه وطبل و کوس و کور که بشارت و نوای کرناه و صفیر نفیر بکرهٔ اثیر رسیده صلای عیش و عشرت بعالمیان در دادند وبارگاه گیتی پناه از ازدحام عساکر نصرت نشان وامرای عظیم الشان وزرای رفیع مکان وعمال کاردان وسایر طوایف چاکران مشابه فضای دلکشای بهجت افزای عیدگاه گردید قصر فلك رفعت خسروی ازجمعیت مجلسیان عظام وفضلای لازم الاحترام ومقربان

(۱) بکاری .

عالیمقام چون دار السلام شد ساحت بارگاه از انواع تجملات پادشاهی آراسته و مانند گلشن فردوس از کدورات پیراسته خدیوی همال اعنی خاقان یوسف جمال سکندر اقبال برفراز اورنگ خسروی قرار گرفت و آفتاب عالمتاب کسب نور وضیاء از رخسار گیتی آرایش نموده در برابر منصب آئینه داری اختصاص یافت ارکان دولت واعیان حضرت و مقربان سریر سلطنت جا بجا در محل ومقام خود ایستاده جبین اخلاص و نیاز مندی برزمین عبودیت و بندگی سودند وبدعا و ثنای خسرو یوسف جمال وتهنیت ومبارکی جلوس همایون فالش زبان فصاحت بیان کشودند •

نظم

دعای و ثنای شهنشاه گیتی نمودند خاصان اورنگ اعلا
بالفاظ خوب و معانی دلکش باشعار نغز و بابیات زیبا

امر جهان مطاع و فرمان خلایق اتباع عز صدور یافت که ابواب خزانه و جامدار خانه مفتوح ساختهٔ زر وافر و مرصع آلات متکاثر وتشریفات فاخر بیآورند و ارکان دولت واعیان ملك و ملت را بخلعتهای اعلی وتشریفهای گران بها نوازش فرمودند و عاملان عظام و نایکواریان کرام و قلعه داران معتمد و معتبران سر ملك و بلد را عنبر چیها و طوقها و دست کرهای مرصع باتشریفها عنایت فرمودند و سایر چاکران درگاه اعلی علی قدر مراتبهم بانعام و اکرام مسرور گردانیدند ومنشیان عطارد فطنت فصاحت پیشه ودبیران بلاغت اندیشه را امر معلی صادرشدکه بحکام بلاد وعمال محال وعهده داران بنادر وکوتوالان قلاع فرامین بشارت جلوس همایون اعلی تحریر نمودهبسکه ومهر مجدد وتوقیع رقیع امجد مزین سازند و باخلعتها و تشریفها بجانب ایشان ارسال دارند وآنروز سادات عالیه رجات و اهل مدارس و طلبهٔ علوم و سایر مستحقین را احسان و اکرام شاهنشاهی شمول یافت و هریك نصیبی کامل یافتند و برفیلها و عرابها زروشکر بار کرده در اسواق وبازارها گردانیده بتمام عوام‌الناس قسمت نمودند واز حبس و زندان جمیع بندیان و مجرمانرا که بمعاصی و ذنوب کبیره و صغیره ماخوذ ومقید بودند ازاد فرمودند و شعرای فصاحت شعار سخن افرین که در

تهنیت و مبارك باد پادشاه زمان و زمین قصیدهاے غرا و تاریخهای معجزه آسا گفته بودند صلهای زیاده ازحوصله وخواهش ایشان مرحمت شد ازانجمله مولانا رونقی این ماده تاریخ را در قطعه درج نموده است (مصرع)

مزین شد جهانی (۱۰۳۵) از جلوس شاه عبد الله

وقیصر مداح که در سلك چاکران ومداحان منتظم بود این ماده تاریخ را در قطعه بسته است مصراع

شهنشاه دکن قطب زمان عبدالله ۱۰۳۵

پس طبقات انام ازمیمنت جلوس خسرو عالیمقام در مهال امنیت وسرای آسایش مقام وآرام گرفتند دوران کهن دور جوانی از سر گرفت وخارستان غم والم ببهارستان شادمانی و نعم تبدیل یافت . نظم

روزگار خزان شد وزبهار خرمی یافت گلشن وگلزار
بست امن جهان درین ایام از جلوس شه نکو فرجام
در عیش وطرب بشد مفتوح عالمی شادمان ز جام صبوح
عهد سلطان شده چو فصل بهار خلق عالم شگفته چون گلزار
باد این عهد تاروز قیام خلق ار لطف شه همیشه بکام
ظل چترش بدهر گسترده دشمن از حزم اوست پژمرده

ذکر قضاهای بهجت و مسرت افزای سال اول جلوس همایون اعلی که مشتمل است بر آمدن حجاب عالیشان ازجانب سلاطین باتمکین دکن وهندوستان

چون خبر وحشت اثر رحلت پادشاه رضوان مرتبت و بشارت خرمی اشارت جلوس سلطان یوسف طلعت سکندر حشمت بمسامع بجلال و جاه سلاطین باتمکین دکن اعنی عادلشاه و نظامشاه رسید عالیحضرت سلطنت دستگاه ابراهیم عادلشاه شاه ابو الحسن وعالیحضرت جمجاه نظام شاه میر جعفر را که هر یك معتمد و مقرب آن پادشاهان عالیجاه بودند بجهت تهنیت بخدمت خسرو ممالك تلنگانه ارسال داشتند و مکاتیب خجسته اسالیب که مضمونش مشتمل بر پرسش و تعزیت سلطان جنت مکان و مبارکباد و تهنیت جلوس خسرو سکندر شان بود

مع تحف و هدایا از اسپ و فیل و مرصع آلات مرغوب مصحوب حاجبان چرب زبان ارسال داشتند چون حاجبان عالیمرتبه بحوالی دار السلطنة حیدرآباد صانها الله فی ظل حمایه و الیها عن الخلل و الفساد رسیدند از پایه سریر عرش قرین دو مرد معتمد امین باستقبال ایشان مامور گردیدند که برسوم ضیافت و لوازم مهمانی قیام نموده مشار الیهما را ببارگاه گیتی پناه بیاورند وآن دو معتمد باستقبال ایشان رفته بآداب پسندیده و قانون شائسته بامور مرجوعه پرداخته باکرام تمام ایشانرا بپایه سریر سلطنت مصیر آوردند و حاجبین مذکورین شرف ملاقات کثیرة الحسنات و سعادت حضور وافر النور دریافته از قبل پادشاهان ثریامکان زبان فصاحت بیان به پرسش و تعزیهٔ خاقان جنت مکان کشودند و تبارکباد و تهنیت جلوس خسرو بادین و داد اقدام نمودند و اعلحضرت خاقان یوسف طلعت سکندر حشمت حجاب عالیشان را بتشریفات خاص نوازش فرموده بانعام و اکرام سرافراز ساختند و منازل رفیعه و عمارات وسیعه بجهت نزول ایشان تعین فرمودند و در بعضی از شهور سنهٔ جلوس همایون اعلی اخلاص خان قزوینی از جانب شاهزادهٔ اعظم شاهزاده خرم ولد امجد خسرو ممالك هندوستان نور الدین جهانگیر پادشاه بن جلال الدین اکبر پادشاه بجهت تهنیت و مبارکباد باتبرکات شاهانه و مکتوب تهنیت اسلوب آن شاهزادهٔ عالیجاه بپایه سریر سلطنت رسیده بشرف بساطبوس مشرف شد و مقربان بارگاه جهان پناه تعظیم و تکریم او کما ینبغی نمودند و بجهت نزول منزلے عالی معین شد و برنسبت حجاب دیگر بانعام و اکرام پادشاه یوسف جمال مفتخر و مباهی گردید و بعد از چندگاه دو مجلسے عالیشان را با تحف و هدایا و اسپ و فیل و کتابات محبت آیات که مضمونش اظهار یگانگی و داد و مفهومش مراسم دوستی و اتحاد بود بجانب پادشاهان رفیع الشان دکن ارسال داشتند و حاجب شاهزاده عالمیان را که بجهت ادای وظایف تهنیت و مبارکباد آمده بود و بعض مدعیات دیگر نیز داشت مستدعیات او بعز اجابت مقرون گردانیدند و خان مذکور نیز از مرحمت و مکرمت اعلحضرت خاقان یوسف طلعت سکندر احتشام مسرور و مقضی المرام بخدمت شاهزاده رفیع المقام روان گردید .



میر محمد مومن استرابادی

ذکر تعین گرون پیشوا و میر جمله که دورکن اعظم سلطنت اند
و مقرر داشتن بعضے از مناصب عمده درین سال به نسبت سابق

در اواخر زمان خاقان علیین مکان نواب علامی فهامی میر محمد مومن که برحمت ایزدی پیوست خاقان گیتی پناه منصب جلیل القدر پیشوائی را بهیچ یك از مقربان سریر خلافت تفویض نفرموده بنفس اقدس ورای صوابنمای مهر انجلای خود حل و عقد مهمات مملکت و قبض و بسط امور سلطنت و معاملات تدبیر و راجوت را متکفل بوده در جمیع مهام عباد وانتظام امور ممالك وبلاد اهتمام تمام می نمودند و جناب سیادت پناه میر محمد رضای استرآبادی را که بعد از خواجه مظفر علی منصب دبیری بتوجه نواب علامی مرتضای ممالك اسلام مرحمت کرده بودند بوساطت مشار الیه نیز بعض مهمات سر انجام می یافت درین زمان فرخنده نشان که اعلیحضرت خاقان یوسف جمال برتخت سلطنت واورنگ خلافت صعود فرموده ظلال چترخورشید تنویر را برجهان وجهانیان گستردند رای عالم آرای خورشید ضیا اقتضای آن نمود که پیشوای با عقل وتدبیر و میر جمله آصف نظیر بجهت ضبط قواعد سلطنت و ربط معاقد مهام سپاه و رعیت درپایه سریر سلطنت مصیر باشند ووالده (۱) سیده خاقان جنت مکان درین وقت متوجه داماد خود شاه محمد (۲) ولد شاه علی عربشاه بشاه پیر زاده شد باملکان وخواجهای مقرب قرار دادند که مشار الیه را پیشوا کنند و منصور خان حبشی را که سابقا بحواله داری لشکر کا بخانه وسرداری دنیاء اعظم عین الملکی سرافراز تشریف میر جملگی دادند و میرزا روز بهان اصفهانی را که سلطان جنت مکان بودبعد ازعزل خواجه افضل ترکه بمنصب ارجمند سرخیلی سرافرازفرموده بودند و مدت ده ماه باین امر جلیل اشتغال داشت معزول گرداند پس درین عزایم جازم شدند و دراول سال جلوس همایون اعلی شاه محمد مذکور را تشریف پیشوائی دادند و چون طبع مشار الیه از تدبیر و کاردانی و پیش بینی در امور سلطنت بے بهره بود عالیجناب علامی شیخ محمد الشهیر بابن خاتون را که ازحجابت

(۱) اغی خانم آغا زوجه شهزاده میرزا محمد امین (۲) شاه محمد پدر شاه خوند کار

سفر و ممالك ایران مراجعت نموده بود و خاقان علیین مکان مغفور را دو داشتند که منصب بزرگی که مناسب رتبه و منزلتش باشد تفویض فرمایند که قضیه هایله روی داد درین وقت منصب پیشوائی بدیگری رجوع شده بود بخلعت نایب پیشوائی بمشارالیه دادند و رخصت نشستن در مجلس حضور وافر النور بر نسبت شاه محمد پیشوا مرحمت فرمودند و چون منصب رفیع مذکور باشتراک بود منصب دبیری را از محمد رضای استرآبادی گرفته بعالیجناب علامی عنایت کردند و مشار الیه باین دو منصب ارجمند درمیان اکابر و اعیان سرافراز گردیده بامور جزوی و کلی این دو مهم کما ینبغی می پرداخت و طبقات انام بوساطت ایشان از شاهنشاه نوجوان بهره مند و کامیاب میگر دیدند و شاه محمد پیشوا ازین جهت درسینه پرکینه تخم نفاق میکاشت و بوتهای خار میرویانید و ابواب اتفاق با ایشان در همه حال مسدود می‌داشت اما منصورخان چون بمنصب رفیع القدر جملة الملکی سرافراز شد ازفن نویسندگی و عملداری بهرهٔ نداشت با مداد و اعانت بها منه (۱) شروع درعمل مذکور نمود و اکثر متوجه حال سپاهی شده در مقام اهتمام این طبقه درآمد و چون ربط او بابعضی پیشتر از بعض دیگر بود و متوجه احوال بعضی بیشتر میشد افراط و تفریط در احوال طبقات مردم واقع شده بعضی کامیاب و بعضی ناکام می بودند و چون باطبقه غریبان خیر اندیش که ضابط درایج ملك وملت اندو در مهمات دین ودولت ازین جماعت تمشیت می بایدیك رنگ نبود متوجه پیش آمدن این طبقه نمی گردید و عنان حکومتش در قبضهٔ عمل بهامنه بوده منصب سرنوبتی و حواله داری خاصه خیل در زمان خاقان جنت مکان بعد از عزل ملك آدم بملك یوسف که از ملکان معتبر قدیم الخدمة این دولتخانه بود مرحمت شده بود بناء برنسبت خدمت سابق مرتبهٔ ملکی وخدمت گاری حضور سربلند شد و بجهت قرب ومنزلت حضور میان امثال و اقران خود کمال امتیاز بهمرسانید و اکثر مهمات سلطنت به پروانگی و وساطت اوسر انجام می یافت ومقرب سریر سپهراساس ملك الماس که از قدمای ملکان و عظمای غلامان دولتخانه عالیه است وخدمت سه پادشاه مغفرت دستگاه نور الله مراقدهم نموده

(۱) جمع برهمن .

وهمیشه مکرم و معظم بوده بحواله داری بعض کارخانجات مثل سرکاری عمارات وزرادخانه (۱) و زرگرخانه و توپخانه و چند قصبه حوالی شور و بعض مناصب رفیعه دیگر قیام داشت درین وقت تقرب تمام یافته یکی از ارکان اربعه دولت گردید و در اکثر امور درین هنگام طرف شور (۲) می بود و ملک عنبر که از جمله معتمدان و مقربان سلطان جنت مکان بود دنیائی که یك لك هون تنخواه داشت حواله او بود و حواله داری جامدار خانه عامره و فیل خانه و طویله با حواله داری دیده بانان ودیگر مناصب رفیعه باو مفوض بود وقریب سی صد غلام گرجی وحبشی از زر سنجی خریده با اسپان واسلحه و یراق ضمیمه لشکر نصرت اثر کرده بود چون درین وقت نوایر حسد در کانون سینهٔ هم جنسان او اشتعال یافته بود در مقام سعایت در آمده امری چند غیر واقع با ونسبت دادند واو را از نظر اعتبار انداختند ودنیای او را باحواله داری فیلخانه وطویله عامره و بعض کارخانجات دیگر بملك یوسف مذکور مرحمت نمودند ومحل جامدار خانه را بملك ادراك سپردند و مشار الیه را در کنج بیکاری منزوی داشتند وغلامان گرجی و حبشی مذکور را از حواله جدا نموده علی قدر مراتبهم از هزار تنکه تا سه هزار ماهیانه مقرر کرده در بیرون دولتخانه منازل دادند و ازین جماعت چهار نفر را که بقدر امتیاز داشتند و آثار رشد وتمیز در ناصیهٔ حال ایشان ظاهر بود یکی را که غلام ترکی نژاد بود خطاب فیروزخانی دادند و سه نفر دیگر را که حبشی بودند یکی را از دو نفر امتیاز داشت خطاب آدم خانی و دو دیگر یکی را یاقوت خان و دیگر را حمید خان نام گذاشته هر یك را سردار فوجی از عساکر گردانیدند وقاسم بیك ولد مرشد قلی بیك ترکمان را که در زمان سلطنت جنت مکان بمنصب رفیع القدر کوتوالی دار السلطنة که از مناصب عمده است سرافراز بود وحسن بیك شیرازی نایب او بوددرین وقت مشار الیهما را برنسبت سابق معین داشتند ومیر قاسم اردستانی که بعد از میر یزدی بمنصب عالی نظارت ممالك مکرم بود اکنون نیز ناظر الممالك شد و وزارت پناه خواجه افضل ترکه که در زمان پادشاه علیین آرامگاه مدت نه سال بمنصب عالی رفیع القدر سرخیلی

---

(۱) یعنی سلاح خانه (۲) مشوره .

معزز و محترم بود و دنیائی که یك لك دون تنخواه داشت بحواله او بود چون دراو اخرزمان سلطنت جنت مکان ازسرخیلی معزول شد ودنیای مذکور نیز ازو تغییر یافته حواله میر محمد تقی طباطبا شده بود ودرین وقت بسعی منصورخان همان سنجی حواله مشار الیه شد ومجددا از جمله امرای عظام گردید واعتماد راو برهمن که سابقا بمنصب دبیری فرامین هندوی سرافراز بود هم چنان باخدمت مذکور مقرب اورنگ بادشاهی گردید ونارابن راو برهمن که بمنصب رفیع مجموع داری که عبارت از استیفای ممالك است سرافراز بود درین وقت نیز این منصب رفیع باومقررشد و سروورای برهمن که بمنصب شروع نویسی سرافراز بود درین وقت همان خدمت باو مفوض شد و امرای عالیشان ووزرای رفیع مکان وعهده داران عظام وعاملان کرام ونایکواریان هزاره ومنصب داران بزرگ که تفصیل اسامی ایشان باعث طول مقال است چه در دار السلطنة وچه در ولایت هر یك بطریق سابق بخدمات مرجوعه خود معین گردیدند وجمیع رسوم وقواعد سلطنت که سابقا مرسوم ومعمول بود بهمان نوع جاری شد و حکام و عمال سابق درین وقت نیز بکار و عمل خود مشغول شدند •

ذکر قضایای سال دوم جلوس همایون اعلی که موافق هزار وسی و شش هجریست و بسیر باغات و سواری حوالی دار السلطنة رفتن و فصل برسات را بسیر وسواری گذرانیدن وبعیش و عشرت اشتغال فرمودن

چون اعلحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بتائید ذوالجلال و توفیق مهیمن متعال بر سریر سلطنت و اجلال قرار گرفتند لوای شوکت و عظمت خسروی برفراز طارم انجم مرتفع شده مشهود عالمیان گردید وطنطنه کامرانی و کامگاری ودبدبه شوکت و شهریاریش مسموع سلاطین دوران و منظور خواقین زمان شد وصیت سخاوت ومکرمت آوازه نصفت ومعدلتش در گنبد بلند بی ستون فلك نیلگون پیچیده و بمسامع جهانیان و کافه آدمیان رسید در روز مجلس دیوان داری از انوار رخسار آفتاب آثارش پرنور بود و درگاه گیتی پناه از ازدحام امرا و وزرا و عساکر نصرت مآثر مشابه مجامع یوم نشور وکل خلایق از

مراحم و احسان نامتناهیش بهره مند و مسرور و دیو صفتان مغرور از بیم قهرمان سیاستش درمضایق زوایای نیستی مستور

قطعه

ذله بندد بعد ازین امنیت صدساله را
عالم پرشور وشر درعهد شاه نوجوان

زآسمان نازل نخواهد گشت دیگر حادثات
چترشه چون سایه گسترده است بر خلق جهان

گشته آثار کواکب سعد در دوران چرخ
تا لوای حشمتش شد مرتفع بر آسمان

و بعد از انتظام مهام سپاه ورعیت واستقرار امور ملك وملت طبع اقدس اشرف اعلی مایل بسیر و سواری شد وفصل برشکال ملك هندوستان که به منزله فصل بهار ایران است برساحت زمین از سبزه نوخیز فرش مخمل بر گستر انیده وطبع نباتی ازشگوفه ورياحين باغات وبساتين را چون نگارخانه چین گردانیده لطافت هوا درغایت اعتدال و از کمال رطوبت انهار و چشمه سار پر ازماء معین و آب زلال

نظم

زمین از سبزه و گل همچون صحن آسمان گشته
بسان کهکشان نهری بهر جانب روان گشتة

زمین از لاله و نسرین بنوعی یافته تزئین
که گلزار جنان از دیدهٔ مردم نهان گشتة

برای سیر و گشت پادشاه صورت و معنی
زهر شاخی هزاران غنچه در گلشن عیان گشتة

درچنین فصل فرح انگیز مسرت آمیز بسیر باغ لنگم پلی که قلعه ایست از بهشت برین وخاقان علیین‌مکان جنت آشیان سلطان محمد قلی قطبشاه نور الله مضجعه احداث آن باغ وغرس (۱) آن گلزار فردوس نمودار فرموده عمارات عالی وقصر متعالی دران بنا فرموده اند محل عیش و عشرت آن خسرو رضوان مرتبت بوده متوجه گردیدند و در آن باغ ارم مانند و صحرای اطراف آن خیام

(۱) تنصیب اشجار ـ

فلك ارتفاع سرا پردهای گیتی اتساع برافراخته آن نزهتگاه رشك باغ مینو وروضهٔ خورنق (۱) ساختند وامرای عظام ووزرای با احتشام فرسخ در فرسخ قبهای خیمه وخرگاه را بفلك مهر و ماه رسانیدند وبزم خاص که از حور نژادان ماه سیما وپری پیکران خورشید لقاآراسته گردیده از نشأمل (۲) رخسار ماه رویان مشکین کاکل گل گل شگفتن گرفت ونغمهٔ تار و نالهٔ نای رموسیقار مدهوشان بزم طرب راخاصیت انفاس مسیحا میداد وهوشیاران محفل عشرت را مدهوش و شیدا میساخت .

قطعه

تبارك الله از ان بزمگاه پر عشرت که دیده ودل ازویافته است نوروسرور

شهنشه است چو رضوان و بزم چون جنت

بگرد تخت ستاده پری رخان چون حور

و اعلیحضرت خاقان یوسف طلعت باشاهدان زمره ساز و پری زادان دلنواز دران گلشن فردوس مثال مدت یك هفته بعیش وعشرت اشتغال داشتند و شادی و خرمی از بزم خاص خسروی رخصت بارگاه عام یافته جمیع خلایق بکامرانی مشغول شدند و زنگ کلفت ایام درآن فصل مسرت انجام از مرآت قلوب زدودند و از ان مقام دلکشا بکوه بنات گهـات که ازجانب شمال متصل بباغات دار السلطنة واقع است تشریف حضور وافر النور ارزانی داشتند وآن کوه و باغات را از یمن قدوم بهجت وخرمی لزوم نمودار گلشن فلك خضرا ساختند و اطراف آن کوه پر شکوه مقدار دو فرسخ در دوفرسخ باغات پر اشجار وبساتین پر شگوفه و ازهارات (۳) و عمارات رفیع و ابنیهٔ وسیع بغایت عمیق وبعرض وطول یك فرسخ دریك فرسخ شاید که باشد وسدے بطول یك فرسخ بارتفاع صدذرع وبعرض پنجاه ذرع تخمینا از گچ وسنگ بر کنار آن دریاچه بستة اند گویند که اعلحضرت خاقان سلیمان شان علیین مکان ابراهیم قطبشاه نورالله مرقده دولك هون خرج حفر وسد آن حوض نموده انداز آب باران که درعذوبت

(۱) یعنی محل نعمان بن منذر که برائے رهایش بهرام گور ساخته شده بود(۲) یعنی نسایم (۳) یعنی غنچه و گل .

چون آب چشمهٔ آب حیوان است مملو گردیده و برفراز آن کوه مدور که مانند کلاه بر فرق زمین اغبر است پادشاه مغفرت دستگاه محمد قلی قطبشاه طاب ثراه عمارتی بغایت رفیع مشتمل بر سه طبقه ساخته اند و چندین عمارات دیگر که اثاثه سلطنت و تجملات حشمت و شوکت و اسباب کار خانجات در آن گنجد از بالا تا پائین جابجا ترتیب داده اند و هشت محل که در دولت خانه گیتی نشانه بجهت جاگیری طبقات چاکران ترتیب داده اند درین دولت خانه نیز مرتب گردیده •

قطعه

بر فراز کوه آن قصر رفیع	بر فلك چون عرش سلطان قدیم
حوض و نهر باغهای دور او	کوثر و تسنیم و جنات نعیم
یك طرف دریای پر ز آب زلال	یك طرف باغات و اشجار عظیم

سیاحان روی زمین و مسافران جهان بین بدین آئین سیرگاهی در اقالیم سبعه ندیده اند و مورخین راست گفتار از هیچ شهریار جهاندار این نوع لستاری (۱) در زیر این گنبد زر نگار نشان نداده اند خسرو سکندر اقبال یوسف جمال مدتی در آنمقام دلکشا و آن محل نزهت افزا بعیش و عشرت گذرانیدند و ازانجا بباغے که شبیه گلشن فردوس است و عمارت عالی رفیعی در آن باغ در زمان خاقان جنت‌مکان سلطان محمد قطبشاه بطرح عمارات عراق ساخته اند و تکلفات بسیار از طلاء ولاجورد ونقاشی و جام الوان در ان عمارات دلپذیر واقع شده تشریف حضور ارزانی داشته چند روزی در ان مقام دلکشا کامرانی فرمودند بالجمله اکثر فصل برسات را در گلشن و گلزار و سیر و شکار گذرانیده داد عیش و عشرت دادند و درین ایام که از اردوی معلی باغات و صحرا زیب و زینت پذیرفته بود و امرای عظیم الشان هر صبح در مرغزاری و هر شام در گلزاری میگذرانیدند در ولایت دکن اشتهار و انتشار یافته بود که غازیان نصرت‌شعار و امرای عالیمقدار خاقان سکندر اقتدار یوسف عذار بقصد تسخیر ممالك طی مسالك می‌نماید سلاطین ذی جاه وخواقین عالم پناه

(۱) ازلست یعنی چیز خوب و نیکو •

خوف عظیم و کمال بیم داشتند که ایا مقدمة الجیش از کجا ظهور خواهد نمود
وقراول سپاه شجاعت ونصرت دستگاه بکدام مملکت نزول خواهد فرمود چون
ایام منقضی شد اعلیحضرت خاقان سکندر شان کامیاب وکامران بدار السلطنة
مراجعت فرمودند وامرا ووزرای عالیمقدار وعساکر فیروزی شمار در ظل چتر
سلطنت خسرو جهانمدار قرار گرفتند سلاطین اطراف عالم و پادشاهان معظم را
امینی حاصل آمد و وحشت و دهشت ایشان زایل شدد تفرقه بجمعیت تبدیل
یافت۔

تعریف جشن و توصیف میز بانی سالگرد اعلیحضرت خاقان یوسف
طلعت سکندر حشمت که مستمعان از استماع آن بشاشت
عهد شباب و شادمانی ایام جوانی دریا بند وکیفیت شراب روحانی
از الفاظ و معانی آن ادراك نمایند

یارب چه عشرت است که شد در جهان پدید این نوع جشن سور بعالم کسی ندید
در گلستان دهر ازین نو بهار عیش صد غنچه نشاط زهر شاخ بردمید
با عید نسبتی نبود این نشاط را خال(۱) ایست بر جمال چنین سور صبح عید

سبحان الله این چه جشن جهان آراست کدفلك دوار باهزاران هزار چشم
بیدار هرشب تاصباح بر کنار این انجمن محو تماشا گر دیده و العظمة لله این چه
سور پر سرور است که کارداران سبعه سیار چون شحنها وجامدار از برای اهتمام
و رونق این بساط پر نشاط هریك بکاری خاص اشتغال نموده سبحان ذی الملك
و الملکوت و سبحان ذی الکبریاء و القدرة و الجبروت • رباعی

جشنیست که عالمی ازآن شادانست زین سور جهان کهنه آبادان ست
بادا گرد سال خداوند جهان چند انکه ستاره بر فلك تابان ست

این دوران کهن سال وآن جهان زلیخا مثال درعشق وصال بادشاه یوسف
جمال عهد شباب و ایام جوانی از سر گرفته و گلستان جهان و بهارستان دوران

ازیمن سور پرسرور وجشن سالگره خدیو زمان غایت عشرت ونضرت پذیرفته

(۱) خالیست •

نظم

جهان چون گلستانے شد درین جشن جهان آرا
عروس دهر زیور بست در این سور سر تا پا
هزاران گل شگفت اندر ریاض دهر زین عشرت
زعشق طلعت یوسف زلیخا باز شد برنا

الحق جشنیت که صدر نشینان عالم بالا ومسند آرایان ملاء اعلا درآرزوی آنند که سرعت سیر، ازافلاك گردان و دیده بنیش از کواکب تابان استعاره نمایند برساحت این بساط پر نشاط نازل شده بتفرج مشغول گردند و سوریست که ساکنان خطهٔ زمین چه از خطاء و چه از چین قوافل مراحل و منازل طی نموده بهر تماشای این جشن وسور میمون وتفرج میزبانی سالگره همایون بیارگاه خلایق پناه آیند ـ

قطعه

اندرین بارگه که چون فلکست پر زحور و پری و از ملك است
ز ادمی زادگان بحسن وجمال به زحور و پری فزون زلك است
بود این جشن و سور پادشهی که به تحتش سماك تا سمك است
زیر حکمش سپهر پنداری کله فیل و تیغهٔ کجکست

بزمگاهیست بدان وسعت که هر انجمنی ازان چون فضای فلك مشحون از کواکب ثوابت و سیار و عشرت سرائیست چنانچه بفسحت که هر گوشه اش بهشتیست پر از حور و غلمان چه مست وچه هشیار درین هنگام فرح انجام از کریاس نقارخانه گردون اساس صدای عشرت افزای طبل ودمامه صلای عیش و نشاط بعالمیان درداده و صفیر نفیر و نوای کرنای ندای شادمانی بگوش صغیر و کبیر اعالی و اعالی جهانیان رسانیده غلغله نقاره وصور وصنج (۱) جوش وخروش در در از وپهنای وسیع الفضای زمین و آسمان انداخته ومشقهاء اعلام خرمی و طرب اعلام برقبهٔ خیمهای فلك ار تفاغ بر افراخته

مثنوی

نوای طرب بر فلك بر شده ز شادی دماغ جهان تر شده
زغریدن کوس گوش فلك شده پر چو از جوش ذکر ملك

---

(۱) یعنی چنگ ـ

صفیر و نفیر و صلای نشاط هم آهنگ گشته پی انبساط

هر صبح و شام فراش زادگان کبک خرام جاروب دستهای زرین و سیمین درکف دست بجای روبی و فراشی و سقاپسران مقبول مشکهای بلغاری پر از آب حیات کرده درعین آب پاشی فضای عشرت سرا مانند ساحت بهشت بس باصفا و در نزاهت و لطافت هوا مشابه گلزار ارم و فردوس معلی نظم

از صفای فضاش چشم منیر وز هوایش مزاج قوت گیر

روح ازان یافته حیات ابد چشم را دیدنش علاج رمد

نور بینش سواد ساحت او راحت جان و دل نزاهت او

کلاونتان رقاص تلنگانه و حیدرآباد و بهاگ و شان خوش صورت کرناتك و پاتران زیباشمایل احمدآباد ولولیان صبیح الوجه کابل و لاهور و هرکنیهای ملیح الحسن آگره و برهانپور و مندل نوازان با اصول و تال زنان بس مقبول جوق جوق در هرطرف برقاصی و محو تماشا و مدهوش تفرج چه صالح و چه عاصی هنگامه جشن و مجلس بزم بنوعی گرم میدارند که لمحة البصر تماشائیان را فراغی نیست و استادان خواننده و سازنده هرملك و هر دیار که هریك چون بار بد و نکیسا درفن موسیقی یکتای بی همتا اند درسیر مقامات و شعبها بنغمهای دلکشا و ترانهای روح افزا آب را از جریان و مرغ را از طیران بازمیدارند ساقیان شگفته روی مهر سیما جام بدرآسا ازشراب صاف لبریز کرده صلای نوشا نوش بمحبوبان باده نوش در داده هوش را چه یارا که درآن بزم دم ازهشیاری زند وعقل را چه حد که درآن عشرت سرا لاف شعور وخبرداری نماید حریفان باده پیما بامعشوقان ماه سیما هم نشین وهمدوش وسرمست ومدهوش گاهی معشوق نازنین سر در کنار عاشق مستمند حزین نهاده وگاهی عاشق زارسر بر پای معشوق گلرخسار گذاشته از غایت استغنا معشوق دلنواز درعین نازو از نهایت افتادگی عاشق زار درکمال عجز و نیاز ـ قطعه

عاشقان را کام دل امروزحاصل می‌شود زانکه معشوقان زعین لطف ناظر گشته‌اند

عشقبازان را چه شادیهاست دراین انجمن زانکه محبوبان عالم جمله حاضر گشته‌اند

درین اوقات اگر دیدهای تیزبین بغیر از دیدن رخسار افتاب طلعتان شغلی پیش گیرد درحدقه بی نور ماند و دست و پنجه اگر بمساعدت بخت برنخ سیمین، و ساعد وساق بلورین در نیاویزد معطل وبی زور گردد رخسار دلبران از کیفیت شراب، لعل فام اگر لمعه لمعه آتش شوق در سینه عاشقان بر افروز درو است وعشوه و کرشمهٔ پری رویان اگر دل اسیران بیچاره‌ها زجا برد بجا از طرفی فوجی از محبوبان مشکل موزون باهزاران غنج و دلال و از طرفی جوقی از مجنونان مفتون باکمال حیرت لال از گوشه قرچهره باچشم وابر وشیوهای شیرین پیشه کرده و از گوشه چون هلال کاسته عمل فرهاد و تیشه کرده صاحب مذاقان شیرین مقال در انجمنها باجوانان گلرخسار در عین مذاق و نظر بازان خیره چشم در گوشه و کنار بمطالعه صفحات چهرهای آفتاب اشراق ۰ مثنوی

هر دلی کامیاب گردیده ذره چون آفتاب گردیده
خوبرویان همه چو حور وپری دلبر وکامده بعشوه گری
همه خوش روی وخوش قد وخوش گوی برده دلهای عاشقان چون توی
همچو طاؤس هست پر زیور جلوه گر هر یك از دگر بهتر
هر بکجا بجمعی ز اهل بهشت لیك از اهل دیر و اهل کنشت
هر طرف نغمه های روح افزا خاصه خوانند های حور لقا
چشم از حسن نور ور گشته گوش از نغمه پر دُرر گشته
دو چنین بزم خسرو عادل مایهٔ عیش جاودان حاصل

تبارك الله از روایح افزای بخور و عطریات وطیوب که قوت شامه از ادراك انواع آن قاصر ست مجمرهای زرین وسیمین در هر طرف مجلس و محفل گذاشته اند و صاحب حسنان مقطع بتقطیعات فاخره بخور عود برمکی و کشته برافروخته و صندل و زعفران و مشك و چوهه در بادیه هاے طلا و نقره مملو ساخته در خوانهای مصور مطلا گذاشته وعبیر وانواع خوشبوی طبق طبق چیده واقسام گلهای خوشبوی مثل بهولسری وچنپا و مگره وسیوتی و یاسمن و رایبل گلدستها وطرها و کلبندها که محبوبان صاحب جمال سر بآن می آرایند ساخته وبسته اند

وبه نازنیان گل اندام صبح وشام تقسیم می نمایند هیچ پاس گردنی نیست که زیب از صندل تر نیافته باشد وهیچ سینه وبر دابری نیست که زعفران و مشك بطرز خاص نمالیده باشند وتنبول طبق طبق بسایر محبوبان بخاص وعام میدهند و کیندانهای مرصع پر از کیفیات ومفرحات وحبوب بطلا وجواهر ممزوج شده بجهت خاصان مجلس می آوردند وهر کس هرچه میخواهد تناول و سبز چهرهای ملیح و گندم گونهای صبیح لب و چشم و دست ازپان وکیف وحنا سرخ کرده باجامها و پیرایها و لباسهای الوان با انواع حلی و زیور در برابر قصر فلك فرسا و محل بهشت آسا جابجا برقاصی مشغول می باشند چه قصری که سقفش باعرش اعظم دعوی همسری نموده وسطحش بافلك الافلاك برابر(۱) جسته طاق کسری درپیشگاه رفعتش نردبان پایه و بارگاه سلیمان در جنب وسعت و زینتش بیقدرو مایه.

قطعه

در عهد شاهان سلف زینسان عمارت بر زمین
چشم فلك در قرنها نادیده باچندین ضیاء
برهفتمین سقف فلك کیوان خجل از رفعتش
چرخ نهم در وسعتش مانند گوی در هوا
طاق ز ایوانش فلك خدام درگاهش ملك
روح الامین چون طایری طیران کند در آن فضا

و در بالای طبقه اعلی که برفعت اعظم است فروش زربفت و ابریشمین گسترده ودر ودیوار آنرا نقاشان مانی قلم وطراحان اورنگ رقم بطرح دلفریب و نقوش بس غریب بانواع زینت وزیب طراحی و نقاشی نموده اند وطاقچهای آنرا از ظروف وآوانی (۲) فغفوری وبغوری چینی و آبگینه حلبی بترتیب مطبوع چیده اند و در آن مقام که بمنزله اعلاعلیین است هیچکس راقدرت عروج وصعودنیست مگر ذات خجسته صفاتی که از غایت خلوص و وداد و نهایت صدق وسداد بآن مرتبه رسیده محرمیت آن مقام قدسی احترام حاصل نموده باشد ودرهرطبقه ازطبقات آن قصر فلك منظر ازطبقات انام فراخور دولتخواهی

(۱) برابری (۲) جمع آنیه و آنیه جمع إنا بمعنی ظرف .

و خدمت گذاری مرتبت و منزلت یافته بعبودیت قیام می نمایند و درطبقه بالا
که محل اخص خواص است قریب صد دانشمند بی مثل ومانند که هریك ازایشان
سرآمد اقلیمی اند و اکثر ایشان بشرف سیادت ورتبهٔ نجابت مشرف و ممتازند
بزانوی ادب درآمده اند ومخاطب بخطاب مجلسیان حضورند وحجاب سلاطین
نامدار و رسل خواقین عالیمقدار که از اقلیم ایران وممالك هندوستان وازهر ملك
و دیار آمده اند هریك درمقام مناسب بغایت ادب قرار گرفته اند و بعضی از
ملکان معتمد و خواجه سراهای معتبر برحوالی بساط عالم انبساط نزدیك و دور
ایستاده درخدمت گذاری اند و درطبقه دیگر از طبقات آن قصر سپهر نظیر
جمعی از خواص ناس که عدد ایشان قریب بسیصد نفر باشد از و رای حجاب
دور ایستادگان پایهٔ سریر خلافت مصیر را مشاهده منمایند بعبودیت مامور
وبخطاب دولت محلی معزز مسرورند و جمعی از اعیان نوع انسان که هریك زبدهٔ
دودمانی اند درپیشگاه این طبقه رفیعه دستهابر بالای هم گذاشته بکمال ادب
ایستاده اند و بخطاب سلحدار محلدار اشتهار دارند و دریمین و یسار آن پیشگاه
دوصف از غلامان ترکی نژاد و حبشیان زنگی نهاد که چون دیوان مازندران
و هریك چون رستم دستان و سام نریمانند بعضی از یشان عصاهای طلابکف
و بیدهای نقره گرفته ایستاده اند و سلاحداران که موسوم بخاصه خیل اند چهار
هزار مردکار زارشمشیرزن چابك سوار نیزه گذار که هریك بهادر زمان و تهمتن
دورانند درطبقات دیگر صف درصف زده اند وحواله داران عظام عهده داران
با احترام و سرداران عالیشان و وزرای رفیع مکان هریك در محل ولای خود
چه بالا وچه پائین جابجا ایستاده اند سرنوبتان مریخ صولت عصاهای مرصع
بدست گرفته باهتمام بارگاه پادشاه اشتغال دارندطبقات چاکران دیگرازملازمان
بیوده کارخانه وسراپرده داران ودیده بانان افزون ازچند وچون دیده ورایستاده
شده اند وفیلان کوه آثار واسپان عربی نژاد برق رفتار باجلهای زربفت ومخمل
و عبائیهای زردوزی و زنجیر ولجامهای نقره وطلادرفضای بهشت آسای آن قصر
فلك رفعت جابجا ایستاده کردند بالجمله درین جشن و میزبانی سالگره خاقان

یوسف جمال مجلسیان عظام و مقربان کرام و سرداران با احتشام و امرای عالیمقام و عجمان دولتخواه خیر اندیش وعربان شجاعت و سخاوت کیش وترکان باتهور پر ستیز و حبشیان جنگجوی شور انگیز و دکنیان جلادت شعار یکنك باز و بهمنان حیلت گر نیرنگ ساز وکل طبقات چاکران دیگر هریك در مکان خویش محو بارگاه گیتی پناه اعلیحضرت ظل الهی گردیده و برbالای طبقهٔ هفتم که مشابه عرش اعظم است خدیو اعظم وخاقان اکرم شاهنشاه یوسف طلعت سکندر حشمت ناهید عشرت ـ نظم مثمن

شاهی که مهر تور(۱) ازنور رای اوست	این نه رواق چرخ بزیر لوای اوست
نوردو چشم عالمیان خاك پای اوست	هرکس که هست ذره صفت درهوای اوست
خورشید شقهٔ علم عرش سای اوست	مه نیزنحل(۲) خنك خلافت سرای اوست
چندین هزار جان مقدس فدای اوست	او از برای عالم وعالم برای اوست

شهریار عالم پناه المؤید بتائیدات الاله سلطان عبد الله قطبشاه لازالت ظلال سلطنة مصئونة عن النقصان و الزوال و اساس حشمته محفوظة عن الفتور والاختلال مادام الدال مقدما علی الذال و الذال اکثر عددا من الدال بر زبر اورنگ تمام طلا و مرصع بجواهر قیمتی آبدار و مکلل بدرر شاهوار تکیه زده از مقام جبروتی و محل لاهوتی نظری مانند افتاب عالمتاب بر جمیع ذرات خلایق چه فوق وچه تحت انداخته و هر یك از افراد انسانی و احاد بنی‌آدم بقدر حال از پرتو عاطفت ورافت سلطانی بهرهٔ کامل یافته وخلایق فردا فردا بنوعی شادمان وکلمیاب که همانا وصول بهشت اعلا و صول سعادات ور احات فردوس معلی میسر شده است ● بیت

ز مشرق چو طالع بشد آفتاب بگردید ذرات ازان نور یاب

کجاست دیده که لمحهٔ بر جمال جهان آرایش تواند نگریست و کراست بینشی که لحظهٔ طلعت خورشید اشراقش مشاهده تواند نمود وچند خرد سال صاحب جمال سرخ دستار که هر یك از ایشان چون افتاب تابان ور شك حور وغلمان است وچهل وچهار چیز که در حسن کامل معتبر است در هریك

(۱) مهر نور ور (۲) یعنی عطیه بخشش ـ

موجود ونزد ار باب فراست آن کمالات در ایشان معدود بالباسهای پر تکلف و انواع حلی و زیور در برو ساعد و گردن و اعضای دیگر مرتب داشته اند بغایت ادب در عقب ایستاده رومالهای لاجوردی رنگ پر طلامی افشانند وبنوعی رموز فهم و اشارت یابند که انچه در ضمیر غیب دان اعلیحضرت ظل اللهی گذرد فهمیده بآن امر قیام مینمایند واین هنگامه بزم آرائی وجشن سالگره را تا یك ماه گرم میدارند و درشب آخر در فضای دلکشای میدان داد محل و چاوری تهانه و کوتوالخانه که درطرفین این‌میدان واقع‌است‌چراغانی میکنند که ناظران را هزار چشم باید تا تفرج آن نمایند فلك البروج با آن همه کواکب ثوابت که بر بالا واقعست از خجالت و انفعال حجابی چون سحاب از دود آن بر روی خود کشیده و چراغان خود را پوشیده وآن شب تاریك چون روز روشن گردیده اگر بالفرض افتاب از افق طالع گردد و مثل در روز نماید یا چون‌چراغ نزد فروغ مهر بی‌ضیا و نور بماند و آتشبازی‌میکنند که اگرابراهیم‌خلیل گل ریزان را مشاهده کردی گلزار خود را بآن تبدیل میساختی واگر در آن شب ماه طالع بودی ازماهتاب کسب ضیاء یکماهه در یك لمحه‌میکردی و دعوای همسری با آفتاب‌خاوری‌مینمودی وبلکه درضیاخود راچون ید بیضا میشمردی و چنار سر برفلك دوار کشیده واز شررفلك قمررا پر از کواکب وشهاب ثاقب ساخته ونیز ازقبهٔ فلك اثیر گذشته تایکجارود ماهتاب لون لون گلریز نوع نوع بالجمله صدو چند قسم آتشبازی در آنشب سوخته می شود وآنشب تاصباح داد عیش و عشرت می دهند و بررشته ابریشم و زرتار که طولش چون طول ازل و ابد است گره میزنند واین جشن میزبانی سال گره سال دوازدهم است از ولادت باسعادت که وقوع پذیرفت امید ازخالق لیل ونهار و گردانندهٔ افلاك دراز چنان است که این عیش وسورما دامت الاعصار و الدهور هرسال به یمن اقبال شاهنشاه یوسف جمال مجدد و بتائید ایزد متعال ممتد و مخلد باشد۔

مثنوی

نیست کس را بهیچ شهر و بلاد   این چنین بزم و سور و عشرت یاد

گرچه پایم نرفته بهر سفر لیك بس دیده ام کتب زسیر
کرده ام سیر جمله عالم گرچه رهطی نکرده ام بقدم
انچه بگذشته زینجهان ازنقل همه رادیده ام بدیدهٔ عقل
خوانده ام سرگذشت هرشاهی دیده ام جشن هرشهنشاهی
مجلس ارائی بسی سلطان بزم پیرائی بسی شاهان
خود بنودست این چنین قانون هیچ شه را بهیچ عهد وقرون
پادشاهان کنون که درعالم زیب مسند بداده اند چوجم
بر اقالیم حکمشان جاریست لیك ازین جشن طبعشان عاریست
هر یکی چون هزبر در رزم‌اند لیك قاصر زا نیچنین بزم اند
این عنایات ذوالجلال امد که بشاه نکو خصال آمد
کی توانم که وصف شاه کنم وصف شاه جهان پناه کنم
مورچه چون رود بدور سپهر دزهٔ کی کند احاطـــه مهر

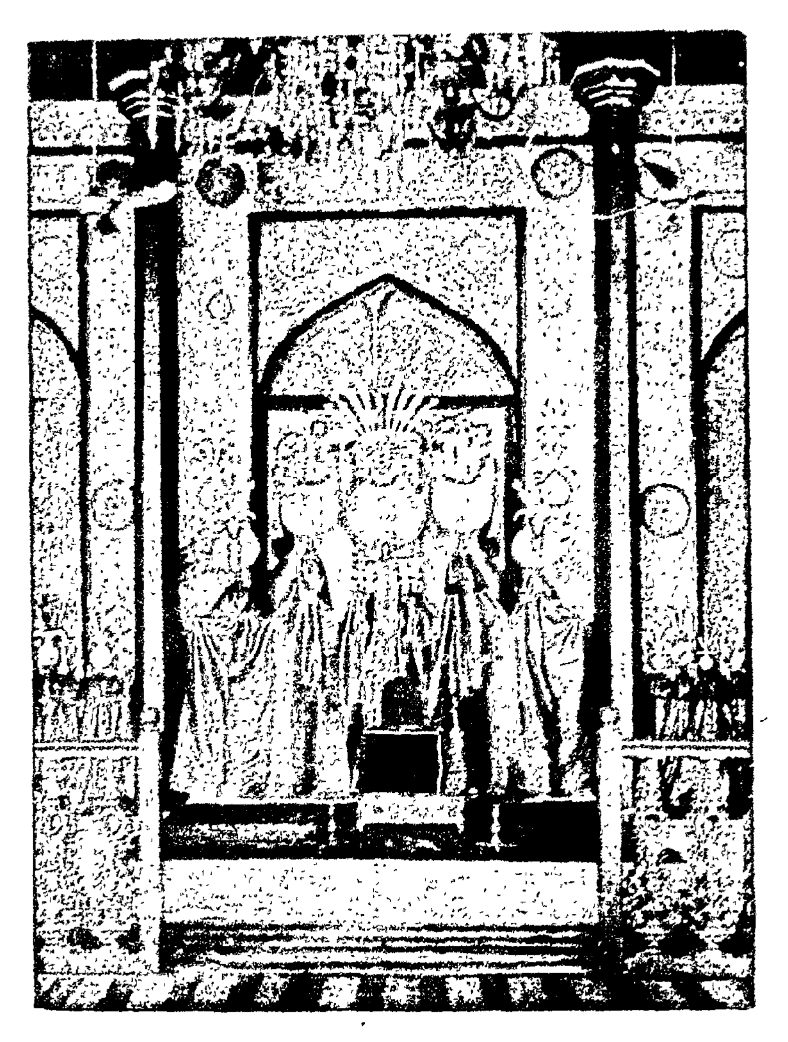
وچون درین جشن و سور عظمای پایه سریر سلطنت و شعرا و فصحای حسان مرتبت زبان بنعوت و مناقب کشودند و موزونان دار السلطنة بزبان فارسی و دکنی قصاید غرابسلك نظم درآورده بمسامع جاه و جلال خاقان یوسف جمال سکندر اقبال میر سانیدند جامع این رموز بهجت و مسرت اندوز این داستان را ترتیب داده باین تقریب می خواست۔ مصراع

مورصفت نزد سلیمان رود

ودرین روزطرب وشادی افروز تعریف وتوصیف جشن سالگره همایون را همین داستان مرقوم ساخت و ذکر این بزم گیتی آرا و این سور طرب افزا بهمین شرح و بیان اکتفا نمود۔

ذکر ماتم و تعزیه داشتن شهادت حضرت سید الشهدا علیه التحیة والثنـــادرایام‌غم انجام‌عاشورا وبیان‌رسوم وقانون این عزای پررنج وعناکه مخصوص سلسله علیه رفیعه قطب شاهیه است

دوین سرای بوقلمون‌عیش باغم است گر گلشن است‌دهر خزانش‌محرم‌است



عاشورخانہ بادشاہی

ترک طرب کنند خلایق درین عزا ٭ کز ذکر قصهٔ شهدا دیده پرنم است
گردند خلق جمله سیه پوش و سوگوار ٭ بر بوریا فقیر و بر اورنگ گرجم است
رسم عزای قتل جگر گوشهٔ رسول ٭ از قطبشاه شهرهٔ آفاق عام است

رسمیست قدیم و قانونیست مدیم از ابتدای سلطنت خاندان علیه عالیه قطبشاهیه خصوصا از زمان خاقان جنت بارگاه محمد قلی قطبشاه طاب ثراه و درین زمان سعادت و میمنت مآل ابدی الاتصال سلطان یوسف جمال سکندر اقبال بر نسبت سابق بازواید ولواحق معمول و مرسوم است که چون هلال پر ملال ماه محرم که مثابه شقهٔ علم عساکر الم و مشابهٔ ماهچهٔ لوای افواج کربت و حشم غم است از کنار آسمان کدورت بنیان نیلگون غریق دریای خون مشهود ساکنان این دیار عقیدت دثار و منظور محبان حیدر کرار و معتقدان ایمه اطهار علیهم سلام الله بعدد اقطار الامطار گردد بجهت رسوم تعزیه شهادت حضرت سید الشهدا وغریبی و بیکسی شهیدان ستم دیده دشت کربلا بنا بر متابعت روح مقدس محزون مصطفای معلی و موافقت نفس اقدس مغموم و مهموم مرتضای مزکی و بتول زهرا و مرافقت قلوب پرملالت ائمه هدی علیهم التحیة و الثناء خسرو جهان دار عالم مدار از اورنگ زرنگار خورشید آثار فرود آیند و بساط نشاط در نوردیده عیش و عشرت بدرود فرمایند و افسر مهرشعاع از فرق فرقد ارتفاع بردارند و لباس سلطنت و کسوت شهریاری بجامهٔ عزا و سوگواری مبدل سازند و طرب سرای سینه و دل پرشکوه را ماوای حزن و اندوه گردانند و امرجها نمطاع بجمیع ممالک محروسه صادر فرمایند که در نقاره خانهای فلک رفعت دست از نوازش کوس و نقاره وطبل و دمامه بازدارند و ارباب ساز و نغمه آلات صنعت خود در غلاف کرده از ارتکاب عمل خود مجتنب باشند و بجمیع خوان سالاران وچاشنی گران حکم معلی شرف نفاذ یابد که درمطبخ خاص وعام مطبخیان وباورچیان ادخال لحوم دراغذیه و اطعمه خاصه و خرجی نه نمایند و دربازار و محلات حکم فرمایند که دکاکین تاری و سندی و بنگ و مغیرات حرام و حلال در ایام عاشورا به بندند و قصابها قنارها از بازار بر دارند و تنبولیان تنبول نفروشند و کسی مباشر

حوردن گوشت و تنبول نشود و حجامان درحمامات سر نتراشند و کیسه نمالند باجمله جمیع تکلفات و لذات محرمه و مباحه متروك و ممنوع می باشد و احکام مذکوره برجمیع مسلم و کافر وطبقات انام درین ایام غم انجام در ممالك محروسه جاری میدارند واز جامدار خانهٔ عامره چند هزار دست رخت سیاه وکبود باعصاهای سبز و سیاه آبنوسی که لازمه عزا و ماتم است بجمیع مقربان بساط گیتی انبساط و امرا و وزرا ومجلسیان وباکثر ملازمان و بندگان بارگاه جهان پناه و ذاکران و مداحان قسمت می نمایند و دو عمارت عالی اساس منبع الکریاس یکی درون دولتخانه گیتی نشانه و دیگری در بازار دارالسلطنة ساخته اند صحن این دو ایوان وسیع را بفروش سقرلاط سبز و سیاه مفروش مینمایند و سقف آنرا بمخمل اطلس کبود می پوشند و دیوانهای آن ایوان کاشی کاری الوان که ادعیه و دوازده امام و بطرحی مرغوب مطبوع منقوش است نموده اند و در هر یك ازین دو عمارت جهارده شدّه باسم چهارده معصوم علیهم سلام الله الملك القیوم باسرطوقهای پولاد و معصص بطلا و نقره که استادان نادر و هنر مندان ماهر بطاریق کار نامه آنهارا ساخته اند و زربفتهای چهارده ذرعی که سور قرآنی و ادعیه ماثوره شمر بافان کامل سرکار عالی بطرح دل فریب باکمال زینت وزیب دران بافته اند بران شدها پوشیده برسرپای میگذراند و در جدار فضای وسیع آن دو عمارت ده صف طاقچه تعبیه کرده اند موازی یکدیگر و در هر یك طاقچه جای چراغی ساخته اند موازی یکدیگر ودر هریك طاقچه جای چراغی ساخته اند درشب اول مقرر است که صف اول از پائین چراغان می کنند ودرشب دوم صف اول و دوم و در شب سوم صف اول ودوم و سیوم و برین قیاس هر شب یك صف زیاده می شود تا درشب دهم جمیع صفوف دهگانه روشن وچراغان میکنند چنانچه مجموع چراغها از ده هزار متجاوز می شود چراغدان های بزرگ برنجی که در هر یك صد و دو یست شمع و چراغ روشن می شود بصورت اشجار پر شاخ ساخته از برابر ایوانهای مذکور

گذاشته و شمعهای کافوری بلندتر از قامت آدمی بالای ایوان و اطراف حوض آن چیده هر شب روشن مینمایند وسیاه پوشان عزای سید الشهدا و عزاداران شهدای دشت کربلا صبح و شام بلکه علی الدوام در آنمقام حاضر می باشند و جمعی از ذاکران خوش آواز وخوش خوانان نغمه پرداز مرثیه های دلسوز واشعار غم اندوز بنالهای حزین و دل اندوهگین میخوانند ومستمعان عزا دار و ماتمیان دلفگار را برقت و گریه درمی آورند و مداحان مدایح و مناقب ائمه معصومین ومطاعن اعدای دین ودشمنان ذریه سید المرسلین باهنگهای حزین می سرایند مجلس ماتم داران ازجوش وخروش ذاکران گرم و دلهای عزا داران از آتش حزن و اندوه نرم

رباعی

دلها همه زآتش عزا بریان است — چشمان همه دم ازین الم گریا نست

درسینه همیشه سوزازین ماتم هست — از دیده همیشه اشك درجریا نست

و وقت عصر از قصر داد محل اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال ملبس بلباس بنفش و آل برمرکب بغایت نرم نرم رفتار یابر سنگاسن مخمل واطلس سیاه که بجهت ایام عاشورا ترتیب داده‌اند سوار شده و جمیع مقربان و مجلسیان و امرا و وزرا وطبقات چاکران همه‌سیاه پوش ودوش بردوش همراه مرکب آسمان رنگ بایوان الاوه توجه میفرمایند و دومداح خوش آواز برجانب یمین و یسار سنگاسن آفتاب مسکن بخواندن مرثیه‌های که ازجمله و اردات طبع خسرویت اشتغال می نمایند وچون بعمارت الاوه میرسند ازدروازه آن ماتم سراپیاده‌شده‌برهنه‌پای باندرون ایوانیکه‌شدهادران گذاشته‌اند درمی‌آیندوبدست مبارك خود تسبیح های گل برشدها می بندند ووقت‌شام شمعهای کافوری‌وچراغهای که‌دربرابر ایوان گذاشته اندیك یك بدست مبارك روشن می نمایند درین وقت ذاکران بمرثیه خوانی و مداحان بخواندن مدایح حضرات ائمه معصومین مشغول میگردند و بعد از فراغ از گلبندی و روشن کردن شمع و چراغ خطیب فصیح بلیغ پیش صفوف خدام پادشاه گیتی پناه ایستاده برای ترویح ارواح شهدای کربلا وحصول ثواب‌عزا شهادت سید الشهداء و خلود سلطنت خسرو عالم آراء

بآواز بلند و شبرات دلپسند فاتحه میخوانند و بعد ازان حضرت اعلی سجدهٔ شکر توفیق این عبادت بجای آورده متوجه قصر و محل دولت خانه میشوند و مجلسیان رفیع الشان و مرثیه خوانان درخدمت پیشوای عالیمکان در ایوان الاوه قرار میگیرند قصهٔ پرسوز واقعه کربلا وشدائد محن ومصایب سیدالشهدا استماع مینمایند و بجای اشک خون از دیده میریزند و بعد از فراغ از مراسم تعزیه کنند وردئی که بغیر از گوشت انواع تکلفات در اطعمه و اغذیه نموده اند صرف می کنند وپیش هر کس طبقچه از نازیده که بقرنفل و هیل و نبات و اشیاء خوش طعم که بمنزله تنبول است میگذارند و پیالهای شربت نبات وقند با گلاب آمیخته در خوانهای بزرگ گذاشته بمجلس می آورند وبتمام اهل مجلس مکرر میرسانند و ذاکران و مداحان بنوبت ذکر میکنند و مدح میخوانند وتا نصف شب مجلس تعزیه و ماتم برین وجه داشته میشود وهم چنین در الاوه بیرون دولتخانه عالیه که بحواله کوتوال شهر ست برسوم و آداب تعزیه بطریقی که در الاوه اندرون معمول است بعمل می آید و در ان الاوه نیز جمعی کثیر از مجلسی و سلحدار و مردم تجار و جمله اهل شهر از خواص و عوام جمع میشوند و رخت سیاه بر نسبت الاوه حضور بمردم قسمت مینمایند و کندوری و نازیده نیز بهمان طریق صرف مینمایند و جمیع اخراجات و تکلفات این الاوه نیز از سرکار فیض آثار واقع میشود تانصف شب بمراسم ماتم وعزا وذکر ومداحی وخواندن روضته‌الشهدا اشتغال میدارند و درسی چهل محل دیگر چه دردارالسلطنه و چه در حوالی و نواحی شهر از اقوام و اقربا و منسوبان خاقان ثریا مکان مثل قصبه حیات آباد وکلثوم پوره و بالا پور و خیرت آباد و لنگر فیض اثر و فیلخانه وطویله و کارخانه جات دیگر رسوم ماتم وعزاداری ایام عاشورا بعمل می آورند وکل ما یحتاج وانواع تکلفات این الاوها از سرکار اشرف سامان می یابد وشب ششم محرم شدهای الاوه بیرون دولت خانه که بحواله کوتوال است مقرر است که بمیدان دلگشای وسیع الفضاء دادمحل بیارند وراسته بازارهای راه واطراف میدان را چراغان بکنند و تابوت و گنبدها بغایت زیب و زینت و بانواع تکلفات تماشی نموده

درون و بیرون آنها شمع بسیار روشن کرده با شدها می آورند و از چوب صور اشجار عظیمه و هیاکل جسیمه ساخته آنهارا نیز چراغان انبوه کرده فانوس بسیار ومشاعل بے شمار پیش پیش شدها می برند و جمعی کثیر از عرب وعجم وشیعیان و محبان ایمه مطهر محترم دورویه شمعها بدست گرفته و ذاکران و مداحان درمیان بمرثیه خوانی و مداحی اشتغال مینمایند و بدین آئین به تأنی بمیدان داد محل می آیند ودرپای داد محل چراغان بردور وشدهادرمیان ومجموع سیاه پوشان وذاکران براطراف می ایستند و جوش وخروش عزاداران و اهل ذکر بطبقه چهارم داد محل که مثابهٔ فلک چهارم است میرسد ودران شب اعلیحضرت خاقان یوسف جمال از بالای داد محل آن مجمع پر چراغ را که مشابه سینهای ماتم زده پر داغ یالاله زاری که در صحرای کربلا شگفته شده باشد مشاهده نموده از شور و شیون عزا داران سرورشهدا رقت فرموده بجهت سیاه پوشان دلفگار خوان نازیزه از حضور ارسال میدارند و کوتوال مذکور با سایر خلایق فاتحهٔ دوام حشمت و خلود سلطنت خسرو سکندر اقبال خوانده بآئین سابق بالاوه مراجعت مینمایند وهمچنین تا آخر ایام عاشورا هرشب از لاوهای محلات مذکور شدها می آورند خصوصا شب هفتم از حیات آباد که منسوب بعلیا جناب مریم انتساب و الده مکرم اعلیحضرت خاقان سکندر شان است شدها و سرطوقها بهمان روش باچراغها و فانوس و مشعل بسیار و ازچوب صور متنوعه و چوب بندهای مختلفه ترتیب داده باچراغان انبوه وچندین هزار آدم از جمیع مجلسیان وامرا وزرا جمعیت عظیمی نموده باتفاق سرخیل شاهی که اهتمام این امور بمشار الیه مرجوع است بمیدان داد محل درمی آیند و جمیع دکاکین از بالا و پائین ومیدان داد محل را چراغان بسیار میکنند و اعلیحضرت خاقان یوسف جمال از فراز داد محل ملاحظه جوش و خروش عزا داران و چراغان نموده بهمان دستور نازیزه ارسال می دارند و اینجماعت بعد از ساعتی مراجعت مینمایند و صبح هفتم محرم اعلیحضرت خاقان سکندر حشم بقصر فلک رفعت نبی محل تشریف حضور و افر النور ارزانی داشته بدرشاه نشین این ایوان برسرپای می ایستند و حجاب عظیم الشان فرمان

روانه ایران بخسرو بلاد هندوستان را که در دار السلطنه ند طلب مینمایند و جمیع
چیلسیان و امرا و وزرا و مقربان و کل طبقات چاکران همه سیاه پوش بتوره
و ترك در محل و مقام خود ایستاده می شوند و شدهای الاره اندرون و بیرون
و شدهای انگریزی اثر و شدهای حیات آباد و محلات مذکور دیگر را از
دروازه نو زده امام بیرون دولتخانه طلب می نمایند و باشندها کل خلایق شهر
را بازدم میدهند و سایرانام از کفر و اسلام هجوم عام نموده در میدان نوفشانی
نذی محل بکثرت و انبوهی روز حشر مجتمع میشوند و بترتیب شدهای
محلات را از نظر اقدس اعلا میگذرانند در آن وقت شور و شیون عزا و ماتم
بگوش ساکنان عرش اعظم میرسد و ناظران صورت واقعهٔ مصیبت زدگان
دشت کربلا و شدت و اسیری و گرفتاری سراپرده نشینان حرم محترم آن زبدهٔ
آل عبا از تابوتها و علمها و گنبدها بنظر اعتبار در آورده بی اختیار اشك بر
رخسار میریزند و خسرو گیتی پناه از مشاهدهٔ شور و شیون و تصور مظلومی
و گرفتاری سرور شهدا در ارض کربلا و محرومی از معاون و مددگار دران دشت
پر غدر و جفا رقت تاسف امیز میفرمایند و عاملان جامدار خانهٔ عامره مامور
میشوند که شدهٔ هر الاره را که بنظر در می آرند حضور طلب نموده یك عدد شده
پوش ابریشمی برای بستهٔ خریطهٔ زری بخادمان آن شده عنایت می نمایند و شد
های جمیع محلات بتشریف و انعام خسروی مشرف شده وقت ظهر از دولت
خانه گیتی نشانه بر میگردند و در شب هشتم محرم خاقان یوسف جمال سکندر
اقبال بطریقی که مذکور شد از قصر داد محل بالارهٔ حضور تشریف وافر
النور آورده بعد از فراغ گل بستن و شمع و چراغ روشن نمودن حجاب عالیشان
سلاطین زمان را طلب نموده در مجلس تعزیه قرار میگیرند و ارکان دولت
و اعیان حضرت و سایر مقربان سریر سلطنت همه سیاه پوش جابجا در محل
و مقام خود بخدمت قیام مینمایند و قصهٔ مصایب شهدای دشت کربلا و تنهایی
و غربت سرور شهدا را استماع میفرمایند و دل و دیده را بموافقت روح
مکرم مصطفی و ولی الله و حضرت علی مرتضی حزین و گریان میسازند و اهل مجلس

بگریه وشیون می پردازند و درشب نوم محرم الحرام مقررست که شدهای الاوهٔ اندرون دولت خانه عالیه را بمیدان وسیع الفضای دربار خسروی می آرند درآن شب اعلیحضرت خاقان یوسف جمال بعد از فرغ از خدمت گل بستن و شدها را آراسته نمودن شمعهای کافوری خاصه را بدست مبارک بجمیع مجلسیان ومقربان وحجاب عظیم الشان قسمت مینماید وسپاهیان لاربکل سلحداران وعساکر نصرت نشان تقسیم میکند وشمشیر خاصه‌را بدست سرخیل شاهی داده باجمیع مجلسیان و سرداران واعیان و اکابر رفیع الشان باجمیع چاکران درگاه از اعلی واوسط وادنی شمعها بدست گرفته با مشعل وچراغ وفانوس بسیار شدها را ازدروازه الاوه‌برآورده بمیدان دربار روان میفرمایند وپیش ایوانهای میدان دربار را از روی زمین قریب بارتفاع چهارده پانزده درع بطراحی دلپذیر وصور فیل و شیر و اشجار سرو وغیرهم خوب منبت نموده وچهار طاق آن میدان راکه‌هریك‌سربرفلك‌اخضر کشیده ازپائین تا بالا نیز بهیأت طاقها ومحرابها واشجار وانواع طراحی نموده مجموع انوار ادرآن‌شب چراغان ابوه میکنند وتمام فضای میدانرانیز چوب بند نموده چراغان میکنند واعلیحضرت خاقان یوسف جمال باجمعی ازاخص‌خواص ازبالای‌دیوارعریضی که از کنار آن دیوارشدهارا بمیدان می برند قریب پانصد قدم‌راه از بالای دیوار بهمراهی شدها روان شده بر بالای‌طاق رفیع که از جمله چهارطاق میدان است‌برمی آیند آن میدان وآن ایوانها وطاقهای بلند مذکور از پائین تا بالا چراغان شده یکباره بنظر اشرف درمی‌آرند خلایق ازشریف ووضیع وکبیر وصغیر وذکور واناث‌زیاده ازحد وحساب درآن میدان عالم بهنا جمع آمده تماشای ان چراغان و تفرج گلزار وگلستان آتشی می نمایند .

قطعه

آسمان پر ز اختر می کشد بر روی خود
پردهٔ از دودهای این چراغان ز انفصال

برفراز این‌چراغان زمین گردیده است
آسمان و اختران تاریك وتیره چون سفال

بدر گشتی ز اقتباس این چراغان بر فلك
می شدی مستغنی از خورشید اگر بودی هلال

مهر اگر طالع شدی در این چراغان فی المثل
مینمودی چون چراغی نزد خرد وقت زوال

فخر دارد بر سما از این چراغان سطح ارض
زانکه دارد صد هزاران اختر روشن جمال

الحق تا فلك گردان بدیده مهر وماه برفضای نگران است اینچنین چراغانی
در هیچ عهد و زمان ندیده و سیاحان روی زمین که تماشا بین عجایب و غرایب
عالم انداز هیچ پادشاه ذی جاهی این نوع چراغانی خبر نداده اند و در کتب
تواریخ و سیر مورخین بلاغت گستر از هیچ سلطان عظیم الشانی بیان چنین
چراغانی نفرموده بالجمله شدهای مذکور را درمیان میدان بکثرت و جمعیت
عظیم آورده ایستاده می نمایند و ذاکران و مداحان حلقه حلقه شده ذکر میکنند
و مدح میخوانند و قریب بدوساعت ان چراغان روشن میباشند و اعلیحضرت
خاقان یوسف جمال بعد ازین مراتب بآئین مذکور ازبالای طاق ودیوار باشدها
مراجعت مینمایند و مقربان حضور و همراهان وافر النور بوظایف دعا و فاتحه
پرداخته مرخص میگردند و صبح دهم محرم پادشاه یوسف طلعت کسوت سیاه
پوشیده پای برهنه را برخاك راه سوده جمیع اعیان وامرا ومقربان و وزراء
و جلیسان واکثر ملازمان وچاکران همه سیاه پوش وبرهنه پا وجمعی از غلامان
خاص زاری و شیون کنان و فرقه از غریبان ذاکر و مداح مرثیهای پر سوز
خوانده پیش پیش شدهای که همراه است بجانب الاوه حضور روان میشوند
واعلیحضرت خاقان زمان سینه بی کینه را بیت احزان ودیده عزا دیده را گریان
ساخته و ازمقربان حضور ومردمان نزدیك ودور آواز نوحه وزاری برخاسته
قریب سه هزار قدم راه را بای برهنه بتانی طے نموده تا بمسجدی که متصل ایوان
الاوه حضور است در می آیند ودرآن مسجدقرار میگیرند وقصهٔ شهادت شهدای
کربلا وگرفتاری سرا پرده نشینان حرم محترم آن زبدهٔ آل عبا و محروم ماندن

ز یار و مدد گار درآن صحرای پر کرب و بلا استماع نمایند غریو و غلغلهٔ نوحه وگریه از خلایق بر میخیزد و از تصور و شنیدن آن مصایب دلها همه خوناب چشمها مثابه سیلاب میگردد .

نظم

زماتم شهدا شور درجهان افتاد زر ستخیز بخلق جهان گمان افتاد
چو فتاد زفرق سپهر افسر مهر بکربلا چو سرشاه انس وجان افتاد

وبعد از اتمام قصه پر غصه شهدای کربلا خطیب فصیح بعبارات دلپذیر و انشاء مسجع بی نظیر بآواز بلند فاتحه ترویح ارواح شهدای دشت کربلا وحصول ثواب تعزیه وماتم حضرت سید الشهداء وخلود ودوام خسرو گیتی آرا میخواند و اعلیحضرت خاقانی از مسجد مذکور برآمده بدولت خانه مراجعت مینمایند و بزیارت حضرت سید الشهداء و نمازی که درین روز عزا منقولست اشتغال میفرمایند و بعد ازان کندوری خاص وعام صرف نموده امر معلی صادر میفرمایند که دویست سید زادهٔ یتیم که از پدران مهربان مایوس و محروم مانده اند پیدا کرده از جامدار خانه عامره دویست دست رخت نفیس و هریك رازری بدهند تاثواب یتیم نوازی درآن روز غم اندوزعاید حال وشامل احوال خجسته مآل خسرو یوسف جمال سکندر اقبال بشود و درکل ممالك محروسهٔ تلنگانه چه قلاع و بقاع و شهرها و بنا در مقررست که درایام عاشورا در دیوانخانها شدها برسرپای کرده عمال محال بمراسم تعزیه مشغول شوند و مبلغهای کلی بجهت اخراجات ایام عاشورا درسایر ممالك معین کرده ودردفترخانه پادشاهی ازعهده داران و عاملان آن اخرجات محسوب و مجراست و جمیع اهل اسلام از اعلی وادنیٰ درمنازل خود (۱) برسرپای کرده درایام عاشورا رسم عزا بجای می آورند و از میامن محبت و برکت ولای مبرا از شائبه ریای اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال است که حوادث عظمی و بلیات کبری که باقتضای گردش فلك گردان و تاثیر سیر اختران نزول و ظهور می نماید باسهل وجهی بر وفق مدعا و مرام مدفوع و باحسن طرزی برطبق خواهش و کام مرفوع میگردد وآثار اعتقاد اعلیحضرت خاقان یوسف عذار سکندر اقتدار ونتایج نیات

(۱) خود شدها برسرپای کرده ـ

شبان و شیعیان حیدر کرار و ائمه اطهار که متوطنان این دیار شامل حال وواصل
همه مشیخ الاسلام این بلاد مصون از فساد شده است و رسوخ عقیده این
جماعت بیگانه ملت اثنا عشریت مرتبه ایست که ازواج و نسوان و دختران
و پسران اغنیا و فقیران ایشان در ایام عاشورا غسل کرده کسوت پاکیزه پوشیده
میوه های شربت قند و شکر بر سر خود گذاشته برابر ایوان الاوه می آیند و شربت
خادمان آنجا قسمت مینمایند و بطریق نذر شده های طلا و نقره و زر و سیم وافر می
آورند بمطالب و مدعیات خود را به نیاز و اخلاص تمام استدعا میکنند و دران
سال اکثر ایشان موصول بحصول منی و آمال خود میشوند و پسری که در ایام
عاشورا متولد شود مسمی بحسینی می نمایند و جمعی از طبقات مسلمان و کفار که
ابواب بخت و نصیب بروی تعیش و زندگانی ایشان مسدود مانده قفلها بر لبان
و دهان خود میزنند و در برابر ایوان الاوه به نهایت خضوع و غایت خشوع
مسألت فتوحات مینمایند در شب دهم همه آن قفلها از لبان و دهان ایشان بخودی
خود کشوده بوعی که

مصراع

بیند قفل جائی برد جائی

و این صورت عجیب از کرامت روح مقدس حضرت سید الشهدا علیه
التحیة والثنا مشهور و منظور آشنا و بیگانه ملت و مذهب میگردد و درآن سال
ابواب کامرانی بروجهات زندگانی ایشان مفتوح میشود امید ورجا از حضرت
خالق الاشیا چنانست که ظلال عاطفت و رافت خسرو یوسف جمال سکندر
اقبال برفرق کافه انام چه اهل کفر و فرق اسلام تا قیام الساعة و ساعة القیام
پاینده و مستدام باشد و جمیع عبده اصنام از تاثیر عقاید و نیات خسرو با تمکث
و نام شرف اسلام و سعادت مذهب منزه از لوث آثام حضرات ائمه کرام علیهم
صلوات الله الملک العلام در یابند

قطعه

از یمن اعتقاد شهنشاه دور چون گردد زهند تیرگی کفر بر طرف
چون مذهب ائمه دین رائج از شه است یابند کافران همه زین دین حق شرف

ذکر آئین بندی بسرور وجشن مولود برگزیدهٔ حضرت معبود وشفیع یوم موعود

علیه الصلوة من الملك الودود كه چند سال متروك بود ودر زمان سلطنت
اعلیحضرت خاقان یوسف طلعت صورت تجدید پذیرفت

دلا بكشا زبان در وصف مولود پیمبر كن ـ قلم بردار وعالم راز تعریفش معنبر كن

دلا بكشا زبان در وصف مولود پیمبر كن ـ قلم بردار و عالم راز تعریفش معنبر كن ـ چو گیتی از وجود مصطفی پرنور گردیده ـ تودر توصیف مولودش جهانی را منور كن ـ چو ذات احمد مرسل ز عبد الله شد ظاهر ـ بمولودش توجشن شاه عبد الله را سر كن ـ نكرده انچه عبد الله در مولود پیغمبر ـ بكرده شاه عبدالله اینك بین و باور كن ـ چو شاه صورت و معنی جهان را بسته است آئین ـ بوصفش رو تو آئین بندی اوراق ودفتر كن ـ نظام از نظم ونثر خوش بلفظ ومعنی رنگین ـ ثنای شاه یوسف چهر صاحب بخت و افسر كن ـ بر مستمعان صاحب هوش وورای شنوندگان اخبار این عشرت مرای مستور نماند كه درزمان سلطنت خاقان جنت مكان علیین بارگاه سلطان محمد قطبشاه نور الله مرقده و جعل الجنة روضته میزبانی و سور مولود حضرت سید اولاد آدم و زبدهٔ خلاصه كل عالم مصطفای معلای مكرم صلوات الله علیه وآله وسلم موقوف و متروك بود وخلایق ازین عیش و عشرت مهجور و محروم بودند و وجه اخراجات آنرا بعلما و فضلا وصلحا و اتقیا قسمت مینمودند وبخوان سالار وچاشنیگران امر مطاع عز صدور می یافت كه در ماه مبارك مولود چندنوبت سفرهٔ تام بانواع اطعمه واشربه وجمیع تكلفات ماكولات واغذیه گسترده سایر طبقات اسلام را ازان مایده محظوظ وملتذ دارند مقرر بود كه خرج سفره هزار هون بشود ودرعهد و روزگار سلطنت پادشاه علیین مكان هر سال و هر ماه مولود حضرت خیر البشر مبلغ كلی باین نوع صرف میشد تا از مشیت تقدیر حضرت آفریدگار و اقتضای گردش فلك دوار و تغیر و تبدیل لیل و نهار در سنه هزار و پنج از هجرت سرور مهاجر و انصار علیه التحیة من الملك الغفار آفتاب عالمتاب وجود اشرف اعلی از افق تخت سلطنت و مطلع اورنگ خلافت طالع و لامع شد و ساحت بسیط غبرا از انوار طلعت همایونش زیب و ضیاء پذیرفت (۱) جوان مطاع واجب الاتباع

(۱) فرمان جهان مطاع.

شرف نفاذ یافت که تهیهٔ جشن و سور و میزبانی و استعداد آئین بندی مولود برگزیده حضرت واجب الوجود و خلاصه کل موجود و صاحب مقام محمود و شفیع روز موعود علیه الصلوة من الملك الودود چنانکه در سنوات سابق بود با زواید و لواحق آئین دکاکین اطراف میدان و راسته بازارها و تکلفات دیگر اضعافا مضاعفة بکنند تاریخ حاوی مصطفای معلی بیت

آنکه مارا شفیع روز جزا ست　　خلق را رهنما بسوی خد است

خوشنود و خلایق درین ایام مسرت انجام مسرور و باکام باشند بناء علیه بسامان واستعداد لوازم واسباب عشرت پرداختند وجهان کهن را بآئین نو مزین ساختند و چون این بزم آرائی و آئین بندی در فضای دلکشای میدان داد محل واقع میشود تقدیم تعریف این مقام فرح ارتسام وعمارات آئین بندی اولیست و آن آنچنانست که درتحت جانب جنوب قصر کره پیکردادمحل میدانیست وسیع تر از فضای دلهای صاحب همم,کشاده تر ازحوصله وطبایع ارباب کرم سطحش چون مرات مصفا و صیقل و شکلش مربع مستطیل و درسه طرف آن میدان باز اردکان ودریك از ان از وفور جواهر و نفایس ما نند معدن وکان و در شرقی وغربی آن میدان دوعمارت رفیع الاساس منیع الکریاس که چاوری تهانه و کریتونخانه گویند مقابل همدیگر ساخته اند و از ایوان تاپیشگاه درعمارت چهار سقف متصل بهم و ارفع ازهم که باصطلاح اینجا مندبه (۱) گویند بر افراخته اند و در هریك نشیمنهای خاص ترتیب داده اند این دوعمارت عالی را ازفرش تاعرش و آن دکاکین را از بالاتاپائین آئین می بندند ودرمیان میدان برابرقصر دادمحل خیمهٔ چهل ستون بچهارصد طناب برسرپای میکنند ووسط آن خیمه از مخمل واطلس واطراف آنرا زردوزی ومنقش کرده اند و مشابه فلك اعلی سطح غبرارا فروگرفته و زمین را از آسمان مستغنی نموده و مدتی قبل از روز مولود پیش آن دوعمارت استادان صناع وهنرمندان صاحب تصرف و اختراع انواع ابداع بکار میبرندو هریك بطریق کارنامه در صنعت وحرفت خود میکوشند تادر هفدهم ماه ربیع الاول که باصح قولها روز مولود آن خلاصه عالم وجود

(۱) یعنی مندود .

است و پردهای فلك نمودار یکبارهازروی آن دو عمارت آئین بسته وبانواع صنایع آراسته می اندازند ودرآن حین بنوعی از کوس ودمامه ونقاره و نفیرو کرناغریو وغلغله برمیخیزد که پنداری صور اسرافیل درد میدندجمیع عالمیان در آن میدان دل کشا منظر تماشا گوی که عالم کون و مکان در نور دیدند و بهشت جاودان هویدا ساختند ناظران را هزار چشم چون کواکب تابان باید تا تماشا بین آن آئین گردند وبینندگان را دیدها چون خورشید وماه شاید که تفرج آن نزهتگاه نمایند حس بصر در مخترعات غریب و موضوعات عجیب آن آئین دلنشین متحیر وقوت درّاکه از احاطه بدایع و صنایع آن تماشا گاه قاصر صد هزار نگار خانه چین درهر گوشه آن آئین بهشت آئین تعین نموده اندوهزارهزار کارنامۀغرایب نکار در اضلاع و کنار آن نزهت گاه خلد آثار قرار داده اند ـ قطعه

جنت که ز دیدها نهان بود   گویا بجها نیان عیان شد
از نقش خوش و نگار آئین   این صحن زمین چو آسمان شد

وایوان هاے آن دو قصردلکشا راجمیعا مصور نموده در برابر شبیه مجلس سلطنت بهشت آئین خسرو یوسف جمال بطریقی که اعلیحضرت سکندر اقبال براورنگ قرار گرفته اند ومقربان سریر ونزد یکان تخت سلطنت معیر ومجلسیان عظام وبزرگان رفیع مقام و امرا و وزرا بنوعی که توره و تزك پادشاهیست جا بجا تصویر نموده اند چنانچه ناظران در آن تفرج انگشت حیرت در دهن و دیدها ازدیدنش روشن میدارند و در طرف یمین آن ایوان شبیه مجالس خسرو ممالك ایران با خوانین و سلاطین قزلباشی و جانب یسار شبیه جروکۀ (١) پادشاه هندوستان با امرای رفیع المکان بهیات و لباس ایشان مصوره نموده اند و سقف آنرا بصور و نقوش متنوعه مثل صورملایکه و تمار طبقهای نور و غیره بطرح دلفریب ترتیب داده اند و ستونهای آنر ابنقاشی طلا ولاجورد ابروی صنعت ترصیع برده اند وهم چنین براطراف آن عمارات رفیع جابجا شبیه محافل و مجالس سلاطین روی زمین بهیأت و لباس وصورت ایشان کشیده اند چنانچه صورپادشاهان عالم درین آئین دلنشین بهیات مختلفه ولباس متنوعه

(١) یعنی جهروکه ـ

شــوش ومشهود خلایق میشود و شبیه سواری خاقان با دین و داد بر فیل کوه نهاد یا بر اسپ عربی نژاد با خیل حشم و لشکر و خدم و شبیه شکارگاه و نخچیر و صور ببر و شیر و چرنده و پرنده و صیاد سوار و پیاده و صید دونده و افتاده و شبیه مجلس سلیمان و مجمع دیوان و آدمیان و وحوش و طیور و شبیه معراج حضرت نبی جلیل و صعود براق و جبرئیل و افواج ملایك و انداختن انگشتر بجانب شیر و شبیه مجلس زلیخا بازنان مصر و طشت و آفتابه در دست یوسف و بریدن زدن ترنج با کف دست شبیه شیرین بازنان درمیان آب و رسیدن خسرو پرویز و او را درمیان آب دیدن و شبیه مجنون در صحرا و هامون و الفت او با آهو ان مطبوع موزون و آمدن لیلی بدیدن او وجنگ رستم با دیو سفید در غار وبا اشکبوس درمعرکهٔ کار زار و امثال ذلك بی حد و نهایت دربن‌دوعمارت تصویر نموده اند و هیاکل عظیمه و صور جسیمه فیل و شیر و آدم و اسپ و چندین صور مختلفهٔ الهیات درهرضلعی از اضلاع ابداع و اختراع نموده اند.

قطعه

زین تصرج مردمان دیده را حیرت فزود
کانچه باید در تصور جمله اینجا حاضر است

حاجت سیر زمین بنود دگر سیاح را
زانکه اینجا صورت آفاق و اشیا حاضر است

بعد ازین عاشق نخواهد رفت اندر کوی یار
کاندرین آئین بهر جاحسن زیبا حاضر است

گلر خارا میل سیر گلستان بنود دگر
کز برای سیر فردوس معلی حاضر است

و خیمهٔ فلك رفعتی که در میدان مذکور بر افراخته اند با نواع تکلفات می آرایند و بر بالای صفه که در زیر خیمه بسته اند تخت پادشاهی که تمام از طلاست و بجواهر قیمتی ترصیع نموده اند با اشیاء تجملات وتقطیعات که زیب و زینت مجلس خسرو بست گذاشته اندوهم چنین در ایوانهای دوعمارت مذکور

صفه پادشاهی میگذراند و کلا و ندان رقاص مقبول از کل ممالك محروسه زیاده از عدد وشمار جمع آمده اند ودرهریك ازدوعمارت وخیمه یك هزارکلاوند رقاص مقبول و درحرکات و سکنات صاحب اصول برابر صفه های پاشاهی برقاصی مشغول میشوند و بهاگ و شان صاحب حسن شیرین اطوار و لولیان مقبول صبیح العذار هنگامه عیش ونشاط ومجلس عشرت وانبساط گرم میدارند وبازیکران مثل ریسمان باز و لعبت باز و حقه باز و مقلدان و اهل هزل و ضحك وشب بازان و امثال ذلك در میدان معرکها ساخته اند و خلایق بر روی هم ایستاده شب و روز تماشا میکنند و وقت عصر که پهر اخر روز و اول عیش وطرب دل افروز است کلا وندان رقاص ومحبوبان خاص بالباسهای فاخر و تقطیعات متکاثر ازپای تاسر د رحلی و زیور هر یك چون طاوس مست بجلوه گری وچون حوروپری در دلبری حلقه حلقه شده رقص میکنند و دران پهر رخسار های بر افروخته مجنونان مانند طبقهای زمرد ویاقوت رمان

بیت

لبهای نوشین از پان رنگین گوی که باشد لعل بدخشان

ازان افروختگی لمعه اتش سوزان در دل عاشقان فروزان و ازین سرخی مردم دیدها محو و حیران و بیاضهای گردن سیمین هر نازنینی از صندل ترتزئین یافته وسینه وبرهر دلبری بزعفران ومشك اذفرمعطر گردید سرو برسمن بران سنبل موی از گلهای خوشبوی اراسته شده هریك چون خرمن گل گردیده رخسارهای معشوقان مانند شمع شبستان یاچون افتاب درخشان و دیدهای عاشقان مانند پروانه وحربا ازغایت شوق افتان وخیزان از آتش حسن محبوبان صبر وآرام درسینها چون زیبق بیقرار ومردم دیده چون وانهای سپند افروخته و تابدار در هر گوشه پری رخساری بادلفکاری سر گرم ناز و نیاز وهر بلبل زاری باگلعذاری همدم وهمراز نیازمندان عاشق پیشه ازهر طرف باصد وشغف در تفرج وتماشای محبوبان پری رخسار وصاحب مذاقان شیرین گفتار و دیدار بینان تغافل شعار در گوشه و کنار ویمین ویسار سیار گاهی رشتهٔ نگاه مستمندی کمند نیاز دردمندی پای بند کبك خرام نوش خندی وماه عذار دلپسندی

گردیده و گاهی غمزه و ناز مطلوبی و عشوه و کرشمهٔ محبوبی دل و جان شیر مردی و آرام و صبر صاحب دردی ربوده ان یکی بچشم و ابرو دل داده از زخم عشق افتادهٔ را مرهم ملاطفت میگذارد و از زمین عجز و نیاز برمیدارد و ان دیگری مرد شجاعت پیشهٔ برجای ایستاده را بخنجر ناز و سنان غمزهٔ زخم کاری میزند و بخاك خواری می افگند

بیت

شوق چنان گرم ساخت معرکه عاشقی — کز دل زهاد نیز عشق پدیدار شد

بعضی از حریفان طرار روز مستور شب سیار و شب مستان روز درخمار روز ردای صلاح و تقوی بردوش شب می نوش نازنین در آغوش روز زاهد با نماز شب رند شاهد باز روز همه روز در انتظار شب شب همه شب بعیش و طرب شبها در یسار و یمین بامعشوقان همسر و هم نشین اما رندان جاسوس طبع در مکین و حریفان شبگرد غافل ازین

نظم

عشرت شبهای نهانی خوش است — لذت ایام جوانی خوش است

شب گذردی چون برخ امردان — گو بگذر روز بروی دران

درین ایام فرح انجام ذرات صحرای شباب و جوانی همه افتاب پر نور و قطرات سحاب نشاط و کامرانی همه دریای پر شور شگفتگی غنچه طرب مانند گلزار ارم خار و خسك لهو و لعب نوبهار خرم شرارهٔ شوق اتشکده فارس ریگ راه امید یاقوت و الماس -

شعر

ازفیض عشق ذره همه افتاب شد — هر قطرهٔ که بود چو درخوشاب شد

کز نقطهٔ نهاد قلم دربیان عشق — ازفرط لفظ و معنی خوش چون کتاب شد

لفظ سراب گر بزبان قلم گذشت — از یمن عشق سطر چو موج شراب شد

گر از نقاب لمعهٔ ازحسن شد عیان — ان لمعه افتاب صفت بی نقاب شد

و ایضا در فضای عالم پهنای میدان دروازهٔ شیر علی که در بند اول بیت المعمور و دربارخانهٔ شهریار خود دستور است خیمهٔ طلسی چون فلك اطلس برافراخته و صدر دیوانی بربالای چبوتره و صفهٔ که مقر ادب و تعظیم است گذاشته اند و عهده داران معظم بصدد ار (۱) قیام می نمایند و فوجی از کلا و ندان بزمرهٔ

(۱) بصدر داری -

از رامشگران روزشب بعیش وطرب اشتغال دارند و ازین در بند تا محل خاص و قصر با اختصاص که بمنزله اعلی علیین است در هشت قصر و محل که بمثابهٔ هشت بهشت است مجلس عیش و عشرت آراسته میدارند و آن ایوان فضای اندرون دروازه شیر علی وچهار صفه ولعل محل و گگن محل چندن محل وصفه و بیجن محل و دروازه معظم بستان است و در هر یك ازین قصر های آسمان آسا صفهٔ ها گذاشته اند وحواله داران معتبر بصفه داری و مجلس آرای مشغول اند وسلاحداران عظام وحواله‌دارن کرام در هر یك از محلها مذکور نشسته و کلاوندان رقاص طایفه طایفه بنوبت رقص میکنند وزعفران و صندل ومشك و چوهٔ و زباد دربادیهای طلا ونقره مملو ساخته هر روز باطبق طبق پان خاصه زیاده ازصد هزار درهرمحل صرف میکنند وهرروز سفره و کمدوری کدبانواع طعمه و اشربه و سایر تکلفات ماکولات ترتیب یافته در دروازه محل عیش وعشرت اندرون بیرون می کشند وجمیع خواص وعوام ازان تناول میمایند. ودر حضور وافر النور کلاوندان منتخب و زبده اهل عشرت و طرب و لولیان با اصول کنچینان مقبول وزیبا پسران خوش‌آواز ورعنا دختران پرناز بتقطیعات فاخره و زر این موفره هریکی فتنه عالمی وآشوب اقلیمی همه دلربا و جان بخش همه آدمی زاد وحوروش همه نازنین زیبا شکل وربایند گان دین وعقل سروقامتان ماه رو آهو چشمان کمان ابرو تیر اندازان بی خطا بکاد نگاه و شمشیر زنان تغافل کاه گاه در برابر قصر فلك منظر سرور نوع بشر و خسرو هفت کشور رقص میکنند و استادان خواننده و سازنده ممالك ایران و هندوستان در یك بلحن داودی و بتار ساز حیات بخش مانند مسیحا زهره را در آن بزم جز دم کشی شغلی نه و بار بدو نکیسا را بغیر از خجالت حاصلی نه لعبت بازان قضا وقدر که بازی گران کارگاه خیر وشر اند انواع اختراع و اصناف ابداع که در پس پرده غیب وحجاب لاریب داشتند درین عصر و زمان از برای تفرج و تماشای شهنشاه یوسف طلعت سکندرشان بساحت ظهور ونمود وبفضای وجود وشهود آوردند و کار کنان سبعهٔ سیار و خازنان عناصر اربعه وعاملان موالید ثلاثة.

درین ایام عشرت انجام به تهیه اسباب کامگاری و تنظیم تجملات سلطنت وشهریاری سلطان صورت و معنی اقدام مینمایند نظم

این چه هنگامه این چه بازار ست که جهان عیش را خریدار ست
جمله دلها طرب پرست شده در جهان هر که هست مست شده
اند رین بزم خسرو عالم نیست در هیچ دل غبار الم

دور آخر این ماه جشن و مهر بانی و منتهای عشرت و کامرانی خاقان یوسف جمال سکندر اقبال از طرب سرای خاص و محل بزم با اختصاص عزم تفرج و تماشای آئین بندی عمارات میدان میفرمایند و فیلبانان خاصهٔ کیوان مرتبت جثهٔ فیل منگلوئی پنج گزی کوه شکوه را بجهت سواری بزعفران و صندل می اندایند و بزنجیرها و زنگ های طلا و به جل تمام مروارید چون فلک ثوابت و کلگی(۱) مرصع وتبقطیعات دیگری آرایند و وقت عصر پادشاه زمین وزمان بربالای آن فیل که مثابهٔ فلك چهارم است چون آفتاب تابان سوار شده بآئین خسرو پرویز بجانب میدان روان میشوند وجمیع ارکان دولت واعیان حضرت و مقربان پایهٔ سریر ونزدیکان اورنگ خلافت مصیر وسرداران عالیشان و وزیران رفیع مکان وحواله داران با احترام وسلاحداران با احتشام ولشکریان بانگ و نام وکل طبقات چاکران زیاده ازشمار وحساب دررکاب نصرت وظفر انتساب پیاده خرامان میشوند وجمیع کلاونتان رقاص محلات اندرون وبیرون ولولیان و خواننده و سازنده لباس و کسوت سرخ که از سرکار اشرف اعلی عنایت شده است پوشیده پیش پیش فیل بارقص و ساز میروند و خدایگان عالم برآن فیل آسمان توأم مانند ماه مکرم منظور ومشهود عالمیان میشوند وخلایق درآن وقت در بازارها و دکانها و سرراهها و بالای بامها وفضای میدان بکثرت و انبوهی روزمحشر مجتمع میگردند وخلایق پناه راچون ماه نومشاهده مینمایند و زبان بدعا وثنای خسرو دوران میگشایند و دیده ودل را از جمال باکمال پادشاه مهر چهر پرنور میسازند و شاهنشاه زمان باآن عظمت وشوکت بمیدان دلکشا درآمده به چاوری تهانه وکوتوالخانه رسیده فیل کوه شکوه را بکجلك مرصع

(۱) یعنی کلغی۔

لمحهٔ نگاه میدارند و عهده داران طبقهای زر و جواهر نثار میکنند و پیشکش برگزار مینمایند و سودا گران و تاجران عالیشان که دکاکین میدان را بانواع تکلفات و مرصع آلات و اقسام نفایس روزگار آئین بسته اند تحفهای مرغوب گذراینده به تشریف و انعام سرافراز میشوند و بعد از فراغ از تماشا باهمان شوکت و حشمت مراجعت میفرمایند و خلایق فرداً فرداً بنوعی شادان که گوئی بحصول مطالب جاوید رسیده اند واعلی مآرب کونین در یافته اند جامهای عیش وطرب لبریز شدو فواره عشرت سرشار وهلال شادمانی بدربی زوال ودلها از کامرانی مالا مال۔

قطعه

جام بزم وصال شد لبریز ‌ ‌ گشت فوارهٔ طرب سرشار
شد هلال نشاط بدر تمام ‌ ‌ مهر تابید بر صغار و کبار
جملهٔ خلق شادمان گشتند ‌ ‌ اند رین جشن شاه مهر عذار

ودر شب آخراین سور پر سرور سفره کندوری عامی درمیدان دادمحل میکشند وخواص وعوام طبقات اسلام در آن مقام جمعیت نموده تناول مینمایند وتمام اطراف میدان را در آن شب چراغان میکنند وآتشبازی بسیاردر اندرون دولت خانه و بیرون می سوزانند وآن شب تا صباح داد عیش وعشرت میدهند وهنگامهٔ رقص وساز راتا طلوع آفتاب جهانتاب گرم میدارند و جمیع کلاوندان رقاص و ارباب سرود و نغمهٔ را تشریفات و انعامات فراخور حال میدهند و مدت دوازده روز و شب این سور پر سرور را امتداد می یابد و محاسبان دفتر شاهی هر سال اخراجات این جشن ومیزبانی را سی هزار هون بقید قلم در می آورند

قطعه

چرخ خمیده پشت کهن سال هیچ گاه ‌ ‌ هرگز ندیده است چنین سور در جهان
چندین هزار دور نموده است این فلک ‌ ‌ دوری چنین ندیده که اکنون شده عیان
اطفال مهد گریه باهنگ می کنند ‌ ‌ از فرط عیش و عشرت شاهنشه زمان
دلها زغم زدوده شده همچو آئینه ‌ ‌ شاید که اندران بنمایند جمال جان
سلطان محسن یوسف رشان سکندری ‌ ‌ داده صلای عشرت وشادی جاودان

پاینده باد سلطنت با ابد قرین تابنده باد طلعت خورشید توامان

(بیان قضایای عشرت افزای سال میمنت مآل سوم جلوس همایون اعلی که مطابق هزار وسی وهفت هجری است و ذکر سواری خاقان یوسف جمال بجانب کوه طور ودر آن مقام و افر السرور آراستن بزم عشرت و سور)

عند لیب هزار داستان ناطقهٔ شیرین مقال داستان خرمی فصل برشکال وحکایت سواری و سیر خاقان یوسف جمال را برای تماشائیان گلستان اخبار وسیاران بوستا اسمار روزگار فقرات فصاحت آثار مسجع باجواهر اشعار مرصع نموده بلجن صریر خامه مشکبار باین آئین دلنشین می سراید که چون فصل برشکال که مبداء خرمی هرسال است پیدا شد روی زمین و فضای باغ و بساتین از سبزه خود روو شگوفه و ازدار خوشبو کمال خضرت و نضرت بهم رسانید سبزه زار کنارا نهار مثابهٔ خط تازه نوش لبان شیرین گفتار منظور انظار اولو الابصار گردید وحله خضرای جبل مطرز بطراز سیمین انهار چشمه سار ومنقش بنقوش شگوفه و ازهار شد۔ نظم

زمین پر سبزه شد بستان پر از گل رخ خوبان شگفته گل گل از دل
هوای جان فزای فصل برسات دمیده جان درا جزای نباتات
بدلها عیش و عشرت گشته ابنوه زسیر مرغزار ودامن کوه

درین موسم مسرت و خرمی آثار اعلیحضرت خاقان یوسف عذار سکندر اقتدار عزم سواری و اراده شکار فرمودند و درجانب جنوب متصل بدروازه دارالسلطنة کوهی واقعست که پنداری خلقت اورا ازروز ازل باجزای عشرت وسرور نموده اند و احجار وطین اورابزلال خرمی و شادی مخمر و منجمد ساخته اند همواره فیوضات نامتناهی از مهبط انوار الهی بر فرازآن کوه نازل وغایت فرح و نهایت شادمانی از سیر آن نزهتگاه خاقان جهان را حاصل وسلطان علیین بارگاه محمد قلی قطب‌شاه طاب ثراه بربالای ان کوه عمارت و قصری بغایت رفیع مشتمل بر سه طبقه وایوانهای وسیع و شاه نشینها وغرفها بتکلفات گوناگون و تصرفات موزون ساخته اندو پیش ان قصر فلك منظر۔

طاقهای بلند ساخته فضای و سبع محاذی آن از آهک و سنگ ترتیب داده اندو بر زیر آن حوضی بطول پنجاه گز و عرض سی گز بسته اندو دراندرون آن قصر و ایوانها و شاه نشینها حوضها ساخته بجرهای ثقیل آب را ازنشیب آن کوه بفراز برده جمیع حوضها را از آب مملو ساخته فوارهای بلند را از ان زلال کوثر مثال جوشنده وچون ابر مطیر در فضائی هوا و سطح آب بارنده گردانیده اندو در دامنه آن کوه فلك شکوه مثابهٔ بروج عمارات دیگر تجملات سلطنت و اثاثهٔ بادشاهی در آن گنجد جابجا بنا نموده اندوآن جبل پر صفا ونورزا مسمی بکوه طور گردانیده اندو اطراف و انحاء (۱) آنرا فرسخ درفرسخ بساتین پر اشجار وباغات پر اثمارغرس (۲) نموده اند وامرای عالیشان ووزرای رفیع المکان نیز بر حوالی آن کوه باغات و سبع و عمارات رفیع ساختة اندواین کوه طور مقابل کوه نبات گهات که در جانب باغات شمال دارالسلطنته است و اقع شده و مسافت ما بین که قریب بچهار فرسخ است جمیعا و خضرت باغات و عمارات دار السلطنته است در صبحی که هوا از غایت لطافت هنوز شمیم سحری داشت و لمعات صبح صادق درکار پرده دری بود و موسم ربیع بقر بال ابر رطوبت بیزی میکر دوگاه گاهی سحاب باران ریزی می نمود ۔ مصرع

کلیم آسا بکوه طور شد شاه

و بر بالای آن کوه وعمارت فلك شکوه برآمده جهان بیز وخرم وسواد عمارات وخضرت بساتین و باغات چندانکه حس بصر مشاهده نماید از اطراف بنظر در آورده از غایت فرح و نشاط و عیش و عشرت انبساط فرمودند وماه رویان زهره جبین و شاهدان حورالعین براطراف اورنگ شهریار خسروآئین حلقه زده بخدمت قیام نمودند و صراحیهای راح ارغوانی چون آفتاب نورانی بر فراز ان کوه تجلی نمود و جامها چون بدر منیر از آب آتش انگیز لب ریز شد صلای نوشا نوش بمحبوبان باده نوش دردادند وازنشاء شراب روحانی رخسار حور نژادان گل افشانی آغاز کردورا مشگران مسیح اثر وخوانده و سازنده

(۱) یعنی دور - (۲) یعنی نشاندن اشجار ۔

بزم جنت اطوار مضراب دلنواز بتار ساز آشنا ساختند وازرگ جان مستمعان علم علم شعله شوق از آتش عشق بر افراختند خسروجم حشم بر اورنگ آسمان توام چون نیراعظم آرام گرفته وعالم ومافیها در نظر سمت اقد سش چون ذرات بی مقدار نموده شعشعهٔ انوار جمالش بر فضا و بام زمین و آسمان تابیده و لمعات طلعت همایونش باقطار آفاق وافلاك رسیده دلے چون دریای محیط موج عشرت انگیز و کفے چون سحاب عالمگیر باران سیم و زر ریز ۰

مثنوی

زیکسو مجلس اعیان دولت | زیکسو بزم خاص اهل عشرت
سران وسرور ان یکسو ستاده | زیکسو فوج محبوبان ساده
زیك جانب صفے از نامداران | همه با فرّوشان شهریاران
ز یك جانب بهشتی شد پدیدار | ز غلمان وپری وحور بسیار

وامرای ذی جاه ووزرای حشمت دستگاه دردامنه کوه طور خیام وسرا پرده وخرگاه بذروهٔ مهر وماه رسانیده وخلایق بعدد ملخ و مورو بانبوهی یوم نشور براطراف کوه طور اردو بازار کشاده و قطرات امطار علی الاتصال از فضای هوا برساحت زمین ریزان وآفتاب عالمتاب همیشه در حجاب سحاب متواری و پنهان شام را کیفیت هوای صبوحی از غایت اعتدال و صباح تا شام بر یك و تیره و منوال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال مدت یك ماه دران عشرت سرا روز و شب بعیش و عشرت و طرب اشتغال نمودند و از کوه طور فرو آمده بباغات حوالی وحواشی آن که هر کدام چون بهشت خرم و در خضرت ونضرت مثل گلزار ارم است نزول اجلال فرمودند وهرروز یکشنبه بگلزاری و سیر شگرفه زاری توجه مینودند و گلشن طبع اقدس را در ان آب و هوا و فصل فرح افزا شگفتگی می افزودند تا ایام برشکال منقضی شد وفصل برسات بنهایت انجامید متوجه دار السلطنة شده شهر را ز گرد سمند خورشید سم نور و ضیا بخشیدند و امرای عالی شان ووزرای رفیع مکان بافواج لشکر روی بشهر آورده محلات و اسواق را آبادان و معمور نمودند ــ

(ذکر استعفاء کردن قاسم بیک ترکان از منصب کوتوالی وطلب نمودن منصور خان میرجمله ملا محمد تقی حواله دار بندر مچلی پتن را جهت تفویض نمودن منصب کوتوالی و بعنایت خسروی به حسن بیگ نایب کوتوال این منصب عالی مفوض گردیدن)

قبل ازین بخامهٔ بدایع نگار در سوانح سنهٔ جلوس خسرو یوسف عذار مرقوم گردیده بود که منصور خان حبشی را بمنصب رفیع القدر جملة الملکی سرافراز فرمودند وسابقا سرداری عین الملکی که از اعاظم وزارت است وحواله داری لشکر رکابخانه با اوبود با این مناصب بزرگ قرب و منزلت تمام درپایهٔ سریر سلطان سکندراحتشام بهمرساینده باجمیع اکابر واعیان دولت خانه غائبانه سلوك می نمودند ودر میزان اعتبار کفهٔ رتبه خود را از مقربان ومنصب داران عالیمقدار ثقیل تری سنجید واز استبقای (۱) قاسم بیگ کوتوال آزرده خاطر بود واز شاه محمدپیشوا نیز باطنا انحراف مزاج داشت درا واخر سال دوم جلوس همایون اعلی مکتوبی که مشتمل بر ترغیب و تحریص آمدن اینجانب و تفویض بعضی از مناصب بود بجهت سیادت پناه میر سید محمد اسفراینی که در زمن پادشاه مغفرت ورضوان دستگاه نورالله روضته مدت چند سال درین دولت خانه گیتی نشانه بمجلس حضور و افر النور بود واز ینجا رخصت زیارت مکه معظمه و مدینه مکرمه حاصل نموده بجانب هندوستان روان شده چون به بلدهٔ لاهور رسید درخدمت پادشاه تیموری نژاد نور الدین جهانگیر پادشاه اقامت نموده و بعد از مرگ آن پادشاه در خدمت ولدا مجدش شاه جهان می بود فرستاد و در توطیهٔ این بود که خاقان یوسف جمال منصب کوتوالی را از قاسم بیگ گرفته یکی از ملازمان بارگاه گیتی پناه مرحمت نمایند تادر تاریخ نوزدهم شهر محرم الحرام سنه سبع و ثلثین و الف هجری درشب چراغان میدان دربار که قاسم بیگ کوتوال در اهتمام چراغان و صفای میدان بود یکی از حبشیان غلام دیوانی با اوبی ادبی کرده سخن بی نسبت گفت و تادیب آن غلام بواسطهٔ حمایت منصور

(۱) یعنی باقی ماندن او در منصب خود

خان چون میسر نبود ازین خفت ملال بهمرسانید و ترك منصب کوتوالی نموده حشم حواله را بکوتوالخانه فرستاد وبخانه خود رفت ومنصور خان درین وقت فرصت را غنیمت شمرده ملا محمد تفرشی(۱) را که حواله دار بندر معموره مچلی پتن بود بسرعت تمام طلب داشت ومولوی بدلخوشی تمام یك زنجیر فیل بزرگ وپنجهزار هون نقد وتحف وهدایای نفیسه برداشته بدارالسلطنة آمد ومنصورخان از ورود مولوی شادمان و مسرور گردیده قرار داد که بحضور اشرف اقدس اعلی برده به تشریف کوتوالی سرفراز گرداند چون خواست حضرت ایزدی چنان بود که مولوی قایم مقام منصورخان گردیده بمنصب رفیع سرخیلی مکرم شود در مدت سه ماه مولوی راچند نوبت به اندرون دولت خانه عالیه برد و زر وفیل وتحف وهدایا ز نظر ملازمان پایهٔ سریر اشرف گذرانید اما اتفاق سعادت بساطبوسی و ملاقات مولوی نیفتاد وهر نوبت سببی از اسباب توقف پیدا شد وحسن بیك نایب کوتوال از عاشر محرم الحرام روزها در سر انجام مهام و منصفیهای کوتوالخانه و شبها بگشت و حراست شهر ومحلات اشتغال مینمود وغایت جهد وکمال سعی مبذول میداشت تا ایرادی بجهت تقصیر و فرو گذاشت امور واقع نشود بلکه بکثرت خدمات مورد تحسین گردید ومترصد که از عالم غیب چه خبر به حیز ظهور آید تا در هفـدهم ماه ربیع الاول سنه مذکوره که آئین بندی چاروی کوتوالخانه بجهت مولود برگزیده حضرت معبود وزبده کل موجود علیه الصلوة من الملك الودود کرده بساط عیش و عشرت عام انبساط نموده بودند اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بواسطه وفور خدمت واجتهادی که درین سه ماه از حسن بیگ بظهور رسیده بود بحضور موفور السرور طلب فرموده تشریف کوتوالی کل مرحمت نمودند چون حسن بیگ از یمن عواطف خسروانه با علی مرتبه حکومت صعود نمود بیشتر از پیشتر مساعی جمیله بتقدیم رسانید ودر مقام تفحص دزدان درآمده جمعی از ایشان را بدست آورده مبلغها از ایشان باز یافت نموده آنها را در دروازها وراهها بردار کشید وبرای فیلها بست ورنود(۲) واوباش ترك اعمال خود نمودند

(۱) ملا محمد تقی تفرشی - (۲) رُنود جمع رند -

و باین خدمات جدید منظور انظار خسرو سکندر اقتدار گردیده کمال اعتبار یافت اما منصور خان ملا محمدتقی را پیش خود نگاهداشته جمیع مهمات میرجملگی را که بمراتب اعظم از کوتوالی است باو رجوع نموده زمام کل مهام دیوانی را به نیابت خود بقبضهٔ اختیار مولوی باز گذاشت و مولوی در امور ملکی تصرف نموده بسر انجام مهام قیام داشت ومدت یک سال به نیابت خان مذکور مشغول این مهم عظیم بود میر فصیح الدین محمد تفرشی را به بندر معموره مچلی پتن فرستادند و آن محل را حوالهٔ مشار الیه نمودند۔

(بیان آمدن شیخ محی الدین پیر زادهٔ اجین از خدمت پادشاه تیموری نژاد شاه خرم بحجابت پایه سریر خاقان یوسف جمال سکندر اقبال)

چون فرمان روای ممالک هندوستان خرم پادشاه الملقب بشاه جهان بعد از فوت پدرش جهانگیر پادشاه از ولایت جنیر وناسک ترملک که محل اقامت ایشان بود باتفاق وسر کردگی مهابتخان از گجرات بجانب دارالسلطنة آگره رفته بسعی وجهد آصفخان که رکن السلطنة واعتماد الدوله بود بجای پدر در سنه هزار وسی وشش هجری بر تخت سلطنت جلوس نمود وقطع نسل نور الدین جهانگیر پادشاه از اولاد و احفاد که هشت نفر بودند کرده کمال استقلال بهم رسانید و درسال دیگر بقصد دفع و رفع خان جهان خان که در زمان جهانگیر پادشاه صاحب صوبهٔ برهانپور بود و درین وقت متوهم گردیده بی رضا از دار السلطنة آگره برآمده متوجه برهانپور شد چون ببرهانپور رسید خان جهان بانظام شاه ملاقات نموده باتفاق نظامشاه اراده مقابله بالشکر پادشاهی نمود وچون عالیحضرت شاه جهان درزمان خاقان علیین نشان نورمرقده عزم رفتن بنگاله از جانب ولایت محروسه تلنگانه نموده داخل ممالک مذکور شدند بنابر امر وفرمان خاقان جنت مکان عمال محال بلوازم خدمت و شرایط ضیافت قیام نموده بودند و مراسم خدمتگذاری بتقدیم رسانیده درین زمان که پادشاه نافذ (۱) فرمان کل ولایت هندوستان گردیدند اراده نمودند که حاجبی نزد قطب فلک جاه و جلال اعنی خاقان یوسف جمال سکندر اقبال ارسال دارند پس شیخ محی الدین پیر زادهٔ

(۱) نافذ الفرمان ۔

اجين را باچند راس اسپ وتحف وهدایای دیگرومکتوب محبت اسلوب بخدمت خاقان یوسف جمال روانه نمودند و شیخ معین الدین برادرش را بجانب بیجاپور نزد حضرت عادلشاه فرستادند چون شیخ محی الدین داخل سرحد ممالک محروسه شد چنانکه داب ورسم این دولتخانه است امر عالی عزصدور یافت که سید عبدالله خان مرتضای مازندرانی راکه در سلک مجلسیان دولت محل انتظام داشت تاسرحد باستقبال رفته منزل بمنزل بوظایف ضیافت و علوفه رسانی قیام نماید و چون (۱) منزل پیش آمدند سیادت پناه میرقاسم ناظر الممالک را امر فرمودند که باجمعی از حواله داران و لشکر خاصه خیل باستقبال برود میر مشار الیه بلوازم استقبال پرداخته در محل تیلچور که سه کاوی دار السلطنة است طرح ضیافت ملوکانه انداخته حاجب را بارفقا برسرخوان سماط دیوانی آورد و بعداز فراغ از مجلس اکل وصرف خوشبوی و زعفران و پان از قبل بادشاه سکندر جاه حاجب را به تشریفات فاخر و تواضعات متکاثر مسرور ساخته روز دیگر ایشانرا بکنار حوض درک فرود آوردند ودراینجا نیز شرائط مهمانی باداب سلطانی بتقدیم رسید و اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال باکمال عظمت واجلال از دار السلطنة برآمده بجانب حوض درک تشریف حضور ارزانی داشتند وجمیع امرا ووزرا ومقربان واشکر نصرت اثر در رکاب ظفر انتساب بودند چون به محل مذکور رسیدند در خیمه وبارگاهی که چون فلک اطلس بر افراخته بودند وبه تجملات سلطنت آراسته نزول اجلال فرمودند و شیخ حاجب در اهتمام مسرت انتظام بشرف ملاقات مشرف شده تحف وهدایا و مکتوب را گذرانید وخاقان سکندر شان حاجب را نوازش بسیار فرموده تشریف ملوکانه باچند راس اسپ و دو زنجیر فیل باو مرحمت فرمودند و به بعضی از ملازمان خاص امر فرمودند که حاجب را بشهر در آورده در باغ میرزا محمد امین میرجمله ماضی که قطعه ایست از بهشت برین فرود آورند و بدولت واقبال سوار ابرش براق تمثال شده باشکوه سلطنت وکمال حشمت بجانب دولت خانه گیتی نشانه مراجعت نمودند و مرتبه دیگر دردولتخانه عالیه حاجب را طلبیده به تشریفات شاهانه نواخته یک زنجیر فیل

(۱) چند منزل -



مرزا محمد امین میر جملہ

بزرگ و دوراس اسپ عراقی مرحمت کردند و دوکس از مرم خاص اورا تشریفات فاخرعنایت نمودند و روز سوم وچهارم خاقان سکندر اقبال بربالای داد محل بر آمده جمیع توابع و منسوبان او راکه صد نفر بودند هریك را علی قدرمراتبهم ازده هون تاصدهون انعام مرحمت کردند وپنجهزار هون نقد وصد کندی (۱) غله ازهر جنس بجهت علوفه برسم اقامت بجهت حاجب فرستادند وهر ماه سه هزار هون برای خرج او مقرر فرمودند که از خزانه عامره میداده باشند وحاجب تادردار السلطنة بود هرمرتبه که ملاقات واقع می شدیك زنجیر فیل و دو راس اسپ و تشریف خاصه عنایت مینمودند چنانچه درمدت اقامت حاجب باوومتعلقان وقرابتان اویك لك و پنجاه هزار نقد و ده زنجیر فیل وپنجاه راس اسپ مع تشریفات فاخر رسیده بود و چون در وقت آمدن اوشاه محمد پیشوا بود از عدم کاردانی وتدبیر مهمات حجاب را از روی دولتخواهی فیصل نمی توانست داد هریك ازحجاب سلاطین کهدرپایهسریر بودند توقعات ودواعی داشتند خصوصا شیخ محی الدین که عالیحضرت شاه جهان متعاقب اوبه برهانپور آمدند وهرچندگاه احدی می آمد و حاجب درمطالب ابرام و تقاضا مینمود بنابرین اعلیحضرت خاقان سکندر شان از شاه محمد ملال بهمرسانیده متوجه نواب علامی فهامی شیخ محمد شدند وتتمهٔ احوال مذکور دروقت پیشوائی نواب علامی مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی ـ

(ذکر سوانح اقبال سال چهارم جلوس خاقان یوسف جمال
که مطابق سنه هزار و سی وهشت هجریست از انجمله
ملا محمد تقی قائم مقام منصورخان میر جمله گردیدن)

قبل ازین مرقوم قلم غرایب رقم گردیده بود که منصور خان ملا محمدتقی را بجهت منصب کوتوالی از بندر مچلی پتن طلب نموده بود و خاقان سکندر نظیر متوجه حال حسن بیگ شده در روز مولود حضرت نبوی منصب رفیع کوتوالی کل را بوی تفویض فرمودند و ملا محمد تقی را به نیابت منصور خان تعیین فرمودند که مهمات میرجملگی را که بمراتب اعظم از مهم کوتوالیست

(۱) یعنی کهندی۔

اشتغال نماید تا در اول این سال میمنت مآل که اعلحضرت خاقان یوسف جمال از سیر باغات و کوه بنات گهات فارغ شده در غره محرم این سنه بدار السلطنة تشریف حضور ارزانی داشتند منصور خان را بیماری ناگهانی عارض شده بر بستر ناتوانی افتاده بعالم بقا روان شد مدت حکومتش دو سال و هفت ماه وکسری بود و بعد از رفتن او جمعی از اعیان عمال و ارباب قلم که در پایهٔ سریر سلطنت مصیر خاقان یوسف جمال بودند هر یك پیش کشهای کلی قبول کردند و تلاش در گرفتن این منصب عالی نمودند وچون ملا محمد تقی در زمان منصور خان بر تق وفتق مهمات دیوانی مشغول بود وخان مکررا تعریف مولوی بپایهٔ سریر سلطنت مصیر کرده رشدو کاردانی مولوی را مرکوز قلوب ساخته بوددرین وقت انچه دیگران پیشکش مینمودند مولوی باوجود آن قبلات نفری های دیگرنیز نموده مقربان بساط عالم انبساط را راضی ساخت و توجه اعلحضرت خاقان یوسف جمال شامل حال مولوی گردیده در بیست و سیوم شهر صفر سنه مذکوره تشریف جلیل القدر سرخیلی بمولوی مرحمت فرمودند و مسود این رموز بهجت ومسرت اندوزقطعهٔ درتهنیت و مبارك باد جناب مولوی گفته مذیل بمصرع تاریخ ساخت و آن اینست قطعه

خسرو یوسف رخ جمشید جاه　　شاه عبد الله شاه کامیاب
ازقدومش تخت ازشان سپهر　　تاج از فرقش شده چو آفتاب
گیتی اندرظل چترش همچو خلد　　در گهش چون مجمع یوم الحساب
دشمنش افسرده و پژمرده باد　　گر بود خرم برین سطح تر آب
مولوی را بهر سرخیلی نمود　　از میان جمله اعیان انتخاب
تربیت بنمود او را همچو مهر　　تاکه شد یاقوت سان با آب تاب
عقل بهر منصبش تاریخ گفت　　دائما سرخیلی بادا کامیاب (۱)

وچون جناب مولوی بتشریف خاص سرخیلی مکرم شد باندك روزی محرمیت حضور وافر النور پیدا کرده در جمیع مهمات دیوانی وکل معاملات

---

(۱) سنه ۱۰۳۸ هـ

سلطانی برأسه بنوعی تصرف نمود که عمال دیگررا مجال دخل نماند وبها منه محیل رادست تصرف ازولایت کوتاه شد ومبلغهای کلی خارج حاصل ولایت وممالک بهمر سانید ازانجمله صدوسی هزار هون از نا راین راو مجموعدار بجهت سرکار فیض آثاراشرف اعلی گرفت وچند چودهری معتبر و رؤسای ممالک راکه سالک وادی تمردونفاق بودند از روی تدبیر گرفته سرهای ایشان را از پیکر بدن جدا نموده ذخایر و اموال ایشانرا بحیطهٔ ضبط در آوردند بعد ازین بخطاب مستطاب شریف الملکی معزز و محترم گردید و قلمدان مرصع که بعد از میرزا محمد امین میر جمله بکسی مرحمت نشده بود بمشار الیه عنایت فرمودند و درآن وقت آمدن لشکر مغول بجانب دکن شیاع بهمر سانیده بود خاقان سکندر اقبال یوسف جمال پنجاه هزار هون ولایت بنواب شریف الملک مرحمت فرمودند که لشکر (۱) نگاه داشته سر داری نیز باسر خیلی جمع نماید وچند زنجیر فیل مست ازفیل خانهٔ خاصه حواله نواب آصفجاهی نمودند مشار الیه لشکر رنگین از غریب و دکنی وعرب و پتان (۲) وغیره افواج آراسته درمیدان دلکشای داد محل از نظر ملازمان پایه سریرا علی گذراینده مشمول عاطفت بی غایت پادشاهی گردیده باعلی مدارج قرب و منزلت صعود نمود و یوما فیوما درجات قرب او درترقی بود تامرجع اکابر واعیان روزگار گردید و صبح وشام طوایف انام بملازمتش قیام مینمودند و درهمین ایام و زارت سرداری اعظم عین الملکی راکه بحواله منصورخان بود و صلاح ملکان حضور این بود که باز یکی ازغلامان درلتخانه گیتی نشانهٔ رجوع فرمایند از جمله غلامان آدم خان حبشی راسزا و ار این منصب دانسته تشریف وز ارت عین الملکی باومرحمت فرمودند واورا از سایر غلامان ممتاز ساختند و وزارت سابق اورابه الله قلی گرجی که درسلک غلامان خدمتگار منسلک گردیده بود عنایت نمودند و حواله داری فوج رکابخانه راکه بمنصور خان مرجوع بودبه پسر اوتفویض فرمودند ـ

(۱) لشکر را نگا هداشته ـ (۲) یعنی پتهان ـ

(ذکر عزل نمودن شاه محمد ولد شاه علی عربشاه را از منصب
پیشوائی وبنواب علامی فهامی شیخ محمد تفویض فرمودن
و منصب دبیری رانجاب ملا اویس مرحمت نمودن)

قبل ازین بخامهٔ مشك سود برصفایح زراندود این کتاب شرافت انتساب مرقوم شده بود که دراول سال جلوس همایون اعلی بوساطت والده خاقان علیین مکان نورالله مرقدها شاه محمد پیر زاده بمنصب پیشوائی ارتقا نمود و طبع مشار الیه (۱) ازتد بیرورای وکاردانی بهره (۲) بود بتشریف نایب پیشوائی بنواب علامی شیخ محمد مرحمت نموده برنسبت پیشوا رخصت نشستن نزدیك اورنگ خورشیدرنگ عنایت فرموده بودند وبعد ازین منصب دبیری ازمیرمحمد رضای استرآبادی گرفته بنواب علامی داده‌اندچون ازشاه محمد افعالی که مشتمل برعدم خیر خواهی بلکه دلیل برخیانت وبی رای بود بظهور میرسید ودرین وقت که شیخ محی الدین از جانب پادشاه دهلی بحجابت آمده توقعات بیجا بسیار مینمود و حاجب حضرت عادلشاه ونظامشاه نیزهریك دواعی بی‌نسبت داشتند وپیشوائی مذکور از روی حکمت و تدبیر نمی توانیست که جواب هریك بنوعی که صلاح دولت در آن باشد بگوید و از غایت نفاق بانواب علامی نیز موافقت نمی نمود تا ازیمن رای وتدبیرمشارالیه کارها متمشی شود ازینجهت مزاج وهاج اعلیحضرت خاقان سکندرمرتبت تغری (۳) پیدا کرده بود و وزارت دستگاه خواجه افضل ترکه دراین وقت عرایض اوراکه بحضرت عادلشاه نوشته فرستاده بود در راه گرفته بنظر ملازمان پایهٔ سریر خسروی رسانید ونواب علامی عریضه بخط شاه قاضی حواله دار لشکر فیض اثرکه شاه محمد بجهت عادلشاه نویسانیده بود زیراکه شاه خود خط وسوادنداشت بعد از فوت شاه قاضی ازقلمدانش برآورده بنظر بندگان سریرپادشاهی رسانید بنابرین سبب‌ها با اسباب دیگرشاه محمد را عزل نموده در کنج خانه باز داشتند ودرنهم ماه مبارك رمضان سنه مذکوره تشریف رفیع القدرپیشوائی کل بنواب علامی مرحمت فرمودند وجمعی ازموزونان سخن آفرین و نکته‌سنجان فصاحت آئین دارالسلطنهٔ که درمدرس فیض مهبط نواب علامی

(۱) مشارالیه را (۲) بهره نه‌بود (۳) تنفرے۔



علامہ شیخ محمد ابن خاتون

بافضلا و علماء مدرس و هم نشین و جلیس و قرین بودند قصاید و قطعها در تهنیت و مبارکباد گفته گذرانیدند این صف نعال نشین آنمجلس بهشت آئین نیز قطعه مذیل بمصرع تاریخ ساخت و در وقت مبارکباد گذرانید و آن اینست .

قطعه

شه یوسف رخ جمشید حشمت | که حاتم میکند از وی گدائی
زفرط مرحمت کرده ممکن | محمد را بصدر پیشوائی
بسامان شد مهام ملك و ملت | که بود ابتر ز آفات سمائی
متاع فضل و دانش بود کاسد | کنون بگرفت در عهدش روائی
جهان معمور گردیده بد انسان | که شد محو از خلایق بی نوائی
بالهام آمد این مصراع تاریخ | محمد یافت ازحق پیشوائی

و مولانا عرب خوش نویس شیرازی این ماده تاریخ را بغایت خوب یافته (مصراع) محمد ابن علی پیشوای سلطان شد ۱۰۳۸ چون نواب علامی فهامی بر مسند پیشوای متمکن شدند ابتداء متوجه مهمات حجاب گردید وچون شیخ محی الدین از جانب اعلیحضرت شاه جهان آمده توقعات بیجا ازین دولتخانه داشت و در مقاصد ابرام مینمود نواب علامی مکاتیب نزد آصفخان و امرای ذیشان اعلیحضرت شاهجهان فرستاده حکم بادشاهی صادر نمودند که مسند شیخ محی الدین تخلف از رضای خاطر اشرف قطب فلك جاه وجلال ننموده در جمیع امور متابعت نماید وصلاح ورضای ایشان راعین صلاح و رضای بادشاهی داند بنا برین شیخ محی الدین ترك ادادت (۱) و دواعی نموده اکثر اوقات خود ومنسوبانش بدولتخانه نواب علامی تردد میکردند و حجاب سلاطین دیگر نیز بطریق (۲) متابعت و انقیاد پیمودند و بجهت این خدمات پسندیده که کمال خیر خواهی ومبلغهاصرفه بادشاهی بود رخصت سواره بدرون دولت خانه آمدن دادند ونواب مشارالیه ازدروازه دوازده امام علیهم السلام تا به ندی محل اسوار پالکی شده آمدو رفت مینمودند و کمال قرب و منزلت بهمرسانیدند و بخدمات مستحسنه مکرم ومحترم گردیدند و طبقات انام هرصبح وشام بملازمت شریفش

(۱) ایرادات (۲) طریق .

آمده درجمیع مهام رجوع بآن قدوۀ ارباب کرام مینمودند ومنصب رفیع دبیری که پیش ازاین بنواب علامی تعلق داشت اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال میخواستند بکسی رجوع فرمایند که مرضی الطبع ومحل اعتماد باشد جناب جامع الفنون و الکمالات مولانا اویس را که بحسن خطوط سبعه موصوف بود بجهت این منصب عالی اختیار فرموده تشریف دبیری مرحمت فرمودند ومشارالیه منشی الممالك شده در اندك زمانی بر مدارج و معارج محرمیت و قرب صعود و عروج فرموده در جمیع امور دبیری بلکه درکل معاملات پادشاهی کمال تصرف نمود وسایر طبقات چاکران بملازمتش تردد مینمودند و قبل ازین مرقوم قلم سوانح رقم گردیده بود که منصورخان مکتوبی بطلب سیادت پناه میرسید محمد اسفراینی فرستاده بود درزمانی که شریف الملك بمنصب سرخیلی و نواب علامی بمرتبه اعلامی پیشوائی سرافراز شده بودند میر مشار الیه بدار السلطنة رسید چون نسبت بندگی قدیم درین دولت خانه گیتی نشانه داشت اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال متوجه حال ایشان شده بر نسبت سابق برتبه مجلسی حضور وقرب پایۀ اورنگ وافر النور معزز ومسرور گردانیده مبلغ پنجهزار هون خرج سالیانه ایشان مقرر نموده ولایت ابراهیم پور راکه دوازده قطعه دیه است تنخواه دادند واکثر اوقات مشمول عنایات ومنظور انظار خسرو سکندر اقتدار یوسف عذار میکردند (۱) وبطفیل میر مذکور دو پسر بزرگ وچند نفر از اقوام مشار الیه در سلك مجلسیان دولت محل منتظم شدند وهر یك را مشاهره لایق مقرر گردیده و دیه مرحمت نمودند .

(ذکر فرستادن خیرات خان سر نوبت رابرفاقت محمد قلی بیگ ولد قاسم بیگ پرن بخدمت فرمانروای ممالك ایران شاه عباس صفوی موسوی)

بر مستمعان اخبار سلاطین عظیم الشان دوران وخوانندگان اوراق آثار خواقین نافذ فرمانی (۲) مستور نماند که از قدیم الایام میان خاندان شریفه جلیله اسمعیلیه صفویه موسویه ودودمان رفیعه قطب شاهیه قرا یوسفیه ادام الله ظلال سلطنتهما علی مفارق کافة البریه نسبت موالفت ورابطۀ مصادقت بوده چه طلوع

(۱) میگردیدند (۲) نافذ الفرمان .



خیرات خان

نیر اوج سلطنت علیین مکان شاه اسمعیل انار الله برهانه و لامع دری برج خلافت پادشاه جنت بارگاه ملک سلطان قلی قطب الملک نور الله مرقده از افق عشر اول مایهٔ عاشره هجریه نبویه علیه وعلی آله افضل الصلوة والتحیه مصرع

آن یکی در ملک ایران این یکی در ملک هند

وقوع پذیرفته و از آن تاریخ الی یومنا هذا ما بین اولاد امجاد و احفاد این دو سلطنت نژاد که هریک از ایشان سلطان بادین وداد وخاقان عالم نقیاد بوده اند رسوم محبت و وداد و قواعد یگانگی و اتحاد مرعی بوده و حجاب عالیشان و ایلچیان رفیع مکان از ایران به هندوستان و از هند بایران درعهد وزمان طریق مودت ایشان می پیموده اند ودر تشیع وولای ذریهٔ حضرت سید المرسلین ورواج و رونق مذهب برحق ائمه اجله معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که هادیان سبیل سداد ومرشدان مناهج ارشاد اند همیشه یگانگی واتحاد داشته اند ویکرنگی این دو سلسلهٔ علیه رفیعه میان سلاطین عالم مشهور و درالسنه و افواه کافه بنی آدم مذکور است و بنا برانی مقدمات دراوایل سلطنت اعلیحضرت خاقان علیین مکان جنت آشیان سلطان محمد قطب شاه نور الله مضجعه پادشاه کشورستان خسرو ممالک ایران شاه عباس صفوی موسوی ایالت پناه حسین بیگ قبچاچی را بجهت تهنیت ومبارکباد به پایهٔ سریر سلطنت مصیر فرستاده بودند ودر سال هزار وبیست وچهار هجری نواب علامی فهامی شیخ محمد را تشریف حجابت پادشاه مملکت ایران مرحمت فرموده برفاقت حسین بیگ مذکور روانه عراق نموده بودند ونواب معلی القاب بخدمت پادشاه گیتی پناه مشرف شده چند سال درآن مملکت جنت مثال بوده مورد توجهات پادشاهی و مشمول عنایات نامتناهی گردیده و وقت مراجعت ایالت و حکومت دستگاه قاسم بیگ پرن سپهسالار ملک مازندران را همراه نواب مشار الیه فرستادند و حاجبین طی مسافت نموده از راه گیج و مکران که بتصرف امرای پادشاه ایران درآن ایام در آمده بود بملک هندوستان آمدند واز آنجا بملک دکن روان شده بخدمت اعلیحضرت خاقان جنت مکان رسیدند ورقم این رموز بهجت اندوز درآن عهد این قطعه تاریخ بهجت

ورود نواب علامی گفته بود -

قطعه

چو آمد شیخ الاسلامی ز ایران ضیا آمد ز روی او بنور چشم
براهش بود چشم جمله مردم رود اکنون براه او بسر چشم
خرد بهر ورودش گفت تاریخ چو جان آمد بجسم و نور در چشم

نواب علامی و قاسم بیگ بعواطف خسروی سر افراز گردیدند و مدت دوسال حاجب مذکور در دار السلطنه بود و بعد از آن بجوار رحمت یزدان شتافت و محرر این مقالات در آن حین قطعهٔ گفته این مصراع را مادهٔ تاریخ ساخته بود -

مصرع

رفت قاسم بیگ ایلچی از جهان (۱۰۳٤)

ومحمد قلی بیگ نام پسرش را که درآوان شباب وآن حسن بوداعلیحضرت پادشاه مغفرت دستگاه نوازش بسیار فرموده قائم مقام پدرش داشتند تا در زمان اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال محمد قلی بیگ اراده رفتن بجانب مملکت ایران نمود و تحف و هدایا از اقمشه و امتعهٔ نفیسه نیز مستعد شده بود از میان ملازمان پایه سریر و معتمدان بارگاه خلافت مصیر وزارت پناه خیرات خان سرنوبت را که بوفور مال وکثرت خیرات و خدمات شایسته از امثال و اقران امتیاز دارد بجهت رفاقت مشار الیه تشریف حجابت پادشاه جمشید شان خسرو ممالك ایران مرحمت نمودند و خان مذکور که سالها در آرزوی این مطلب عالی بود کامیاب و مسرور گردیده محمد قلی بیگ ولد قاسم بیگ را که بعد از رحلت پدر قایم مقام و نایب مناب پدر بود باتوابع و رفقاش ضیافت نمایان کرده تشریفات فاخر وتحف وهدایا بایشان داد مشار الیهما بکار سازی واستعداد سفر مشغول شدند در اوایل این سال حاجبین را تشریف رخصت مرحمت فرمودند وتحف وهدایا از اقسام متاع وانواع قماش و مرصع آلات مرغوب وجواهر الوان با مکتوب محبت اسلوب مصحوب مشار الیهما ارسال داشتند وایشان از دار السلطنة حیدر آباد روانه شده متوجه ساحل بحر عمان گردیدند چون به بندرسورت رسیدند خسرو چنگیزی نسبت تیموری حشمت شاه جهان

که در آن اوان بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس فرموده بود مشار الیهما را به آگره طلب نموده حاجبین از بندر سورت بجانب دار السلطنة آگره رفتند وبا پادشاه ذیجاه ملاقات نمودند مکتوبی که بجهت خاقان کشورستان سلطان عالک ایون نوشته بود وپیغام زبانی که داشت بحاجبین سپرده و گفته به بندر سورت روانه فرمود و ایشان مراجعت نموده از بندر مذکور بر مرکب عجیب الهیاة بی دست و پا که پشت چوبی و شکم کرباسی بر سطح بحر چون کشتی هلال که در دریای اخضر فلك سیار است جولان مینماید قطعه

بقوت شکم پر زباد آن مرکب بروی آب چو کوه عظیم گشته روان
بساعتی برود بیشتر ز صد فرسخ فتدز سرعت او تیر در عقب ز کمان
بوسعت است چو شهری برفعت است چو کوه بسرعت است چو برق وولی ندارد جان

سوار گردیده از ساحت دریای عمان عبور نمودند چون به بندر عباسی رسیدند وفرود آمدند خبر وحشت اثر انتقال ورحلت خاقان عالمگیر گیتی ستان شاه عباس بجوار رحمت ومغفرت یزدان وباعلا مدارج بهشت جاودان وبشارت فرح افزای عمزادی(۱) جلوس پادشاه نوجوان زینت دهندۀ ممالك ایران فر زنده تخت جهانداری فروزنده اکلیل شهریاری نبیره خسرو مغفور جنت مکان شاه صفی بهادر خان استماع نمودند واین قضیهٔ هایله در تاریخ بیست ودوم ماه جمادی الاول سنه هزار سی وهفت هجری در خطهٔ فرح آباد وقع شده بود در سلخ شعبان سنه ثمان و ثلثین والف ۱۰۳۸ ه عریضهٔ خیرات خان مشتمل برمضمون مذکور بپایهٔ سریر سلطنت مصیر رسید وحسن بیگ ترك قاچار که در سلك سلحداران این دولتخانه عالیه منتظم بود برای آن واقعه این قطعه و تاریخ گفته قطعه

شاه عرش آشیان خلد مکان آنکه شد منزلش بهشت برین
تا برخش مراد بود سوار نامرادی ندید روی زمین
در جهان داد عدل ز آنسان داد کز سپهرش رسید صد تحسین
رایت فتح را تخت (۲) زد شد میسر بارهمان رهمین
بهر تاریخ رحلتش رد خرد بادل پر ز داغ و جان حزین

(۱) عم زادی (۲) به جنت •

استعانت طلب نمودم گفت بصفی داد شاه تاج و نگین

و دیگری کلمهٔ ظل حق (۱۰۳۶) را تاریخ جلوس پادشاه نوجوان یافته و خیرات خان و محمد قلی بیك از بندر عباس بجانب دار السلطنهٔ اصفهان روان شدند و در آن شهر دلگشای مسرت فزا که شاعر در وصف و ستش گفته بیت

اصفهان نیمهٔ جهان گفتم نیمهٔ وصف اصفهان گفتم

بشرف ملاقات و سعادت بساطبوس پادشاه جهان پناه مظهر لطف و قهر اله

مثنوی

که مهراز طلعت او منفعل بود بجا نها مهر او با تند دل بود
شگفته چهرهٔ زیباش چون گل در آن گلشن نروینده است سنبل
بهیبت دیو و باهیأت فرشته زقهر و لطف یزدانی سرشته
خدیو و خسرو اقلیم ایران گرفته باج از ایران و توران
فراز تخت بنشسته چو جمشید چو بالای فلك تابنده خورشید
نموده پر تو رویش جهان را چنان روشن که خورشید آسمان را
گهی تیغش بترکستان زده برق بقسطنطین زده آتش پی حرق
زشمشیرش شده قیصر هراسان زتیرش روی گردان گشته خاقان
زرویش تافته نور خدائی زخور پرتو نمیدارد جدائی
ندارد چشم تاب دیدن او که چون خورشید تابان است آن رو

مشرف و مستسعد شده جبهه را از خاك پای آن خسرو زمین و زمان و دیده را از طلعت آن افتاب تابان مزین و منور ساخته دریچهٔ سرور و شادمانی ایام شباب و لذت حیات و زندگی دوباره ادراك نمود و تحف و هدایای مرسوله را بر گذار نموده مکتوب مرغوب خاقان یوسف جمال سکندر اقبال را که فقراتش مشتمل بر لطایف نکات محبت و وداد و کلماتش مشعر بر خلوص اعتقاد و رموز یگانگی و اتحاد بود گذرانیدهٔ شاهنشاه نوجوان را از آن تحف مرغوب و مکتوب صداقت اسلوب کمال خرمی و بهجت روی داد خلاع فاخره با اسپان لجام و زین زرین مرحمت نموده اکرام و احسان وافر نسبت بخیرات خان

فرمودند وقریهٔ که اقوام اویماق خیراتخان درآن میباشند بطریق انعام بازبخشیدند
وتوجهات خسرو ممالك ایران نسبت بخان مذکور بروجه اتم شمول یافت و مشار
الیه صورت وقایع را مرقوم نموده چند سراسپ منتخب مع عریضه از دار
السلطنة صفاهان پایهٔ سریر سلطنت مصیر ارسال داشت ـ

(ذکر قضایاء متفرقه که درتمام این سال میمنت مآل بحیز ظهور پیوسته است)

از جمله سوانح این سنه آنست که مقرب سریر سلطنت ملك یوسف چون
شب وروز نزدیك اورنگ خورشید رنگ خاقان یوسف جمال می بود وفرصت
سرانجام مهام لشکر خاصه خیل که خاقان جنت مکان بحواله او نموده بودند نداشت
وبامور ضروری ایشان نمی تونست پرداخت خاقان سکندر اقبال متوجه احوال
لشکر نصرت اثر شده نصیر الملك دکنی سر نوبت را بجهت حواله داری خاصه
خیل پسندیده تشریف این منصب عالی به نصیر الملك دادند وپسرش را نوازش
فرموده منصب رفیع سر نوبتی را باز رجوع فرمودند و نصیر الملك بانجاح
مرام خاصه خیل پرداخته درمقام اهتمام ایشان شد وهفتهٔ یك نوبت تایك کارداد
بسواری رفته لشکر را ورزش سواری که در معرکه کارزار مفید است می فرمود
و ایضا درین سال ملك عنبر را که قبل ازین از جمیع مناصب باز داشته در کنج
بیکاری نشانیده بودند خاقان یوسف طلعت بحال او شفقت و عنایت فرموده
تشریف خاص مرحمت نمودند و باز از جمله ملکان رفیع مکان گردیده و دنیائی
که قبل ازین باو منسوب بود و بملك یوسف حواله فرموده بودند باز بمشار الیه
مرحمت شدند و ولایت مقاصا را که قریب یك لك هون حاصل داشت معمور
وآباد ان نموده لشکر جدید از غریب و دکنی و پتان و راجپوت نگاه داشت
و سنجری را رنگین و بسامان نمود و محل جامدار خانهٔ عامره را که بملك در لك
سپرده بودند باز بملك مذکور رجوع فرمودند واو یك لك هون ولایت تنخواه
محل مذکور را بحیطهٔ ضبط در آورده متوجه پیشے سامانی این محل شده اقمشه
وامتعه و سایر مایحتاج را مجددا خریده محل جامدارخانه را بطریق اول معمور
نمود ـ و ایضا میر ابو المعالی المخاطب بدیانت خان که از اباطره عمل بحال بود ـ

وچند سال بحکومت محل مصطفی نگر که معظم قلاع ولایت محروسه تلنکانه ومحل بندر مچلی پتن و بنادر دیگر اشتغال داشت و در زمان میر جملگی منصور خان ولایت و سیع مرتضی نگر با و تفویض نموده بودند و بجهت سرکشی بعضی از رعایای آنجا امارت با حکومت جمع نموده بود و قریب پنجاه هزار هون ولایت بجهت لشکر تحویل اوشده بود و به کمال استقلال در آن محل حکومت مینمود درین وقت باطایفه سانپ نیر که رعایای سرکش سرحد مرتضی نگر اند برای تحصیل زررعیتی نزاع واقع شدوخان مذکور باوجود عساکر وحشر (۱) که در خدمتش بودند همه را در مرتضی نگر گذاشته با معدودی از غریبان فدوی وغلامان تفنگچی بی خبر برسر ایشان رفت واراده داشت که روسای آنهار اقتیل و اسیر سازد و باین تدبیر بیخ وبن آن بوتهای خار راکه تمام آن صحراو ولایت‌را فرو گرفته اند وپهن گردیده اندبرکند وچون بمحل ومقام ایشان رسید وآنجماعت راهدف تیر ونشانه تفنگ ساخت آن جماعت دیانت خان را که همیشه با افواج لشکر و حشم و حشر دیده بودند اکنون با معدودی دیده فرصت غنیمت شمرده ایشان را درمیان گرفتند چون پیمانه حیات دیانت خان پر شده بود گلوله تفنگ جان شکاری برسینه اش خورده از اسپ در افتاد میر حبیب الله ما زند رانی سلحدار وغریبان دیگر چون خان را کشته دیدند بی تاب گشته بکمانداری ایستادند و انها نیز دران صحرا کشته گشتند بعد ازاین قضیه طایفه سانپ نیرسبقت برمردم مرتضی نگر نموده عریضهٔ به ملازمان بارگاه فلك اشتباه نوشته فرستادند که ما بندگان رسم رعیتی مرعی داشته تمردنه نموده ایم وزر رعیتی داده ایم دیانت خان از روی ظلم رعایای پادشاهی را قتل عام می خواست بکند بحسب تقدیر کشته شد وما همان بنده و رعیت پادشاه عالم پناهیم‌چون این مضمون به مسامع‌جاه وجلال خسرو سکندر اقبال رسید بجهت تادیب و سیاست آن‌جماعت وحراست‌مملکت وزارت و شجاعت دستگاه خواجه افضل ترکه‌را تشریف‌حکومت آن مملکت مرحمت‌نموده بآن‌جانب‌روانه فرمودند جناب خواجه افضل باحشمت تمام متوجه مرتضی نگرگر دیده ودر راه هرجا

(۱)یعنی گروه و انبوه .

دزدو حرامی که بود گرفته بردار میکشید ودرآن حوالی چهار صد دزد طیار عیار را یکبار گرفت که اکثر روسای آنجماعت بودند در تمام راههای آن ولایت آن جماعت را بردارهای عبرت آویخت تاتنبیه سرکشان دیگر شد وساحت آن مملکت را ازخس و خاشاك آن طاغیان پاك ساخت و در سال غلا و قحط در آن ولایت باهتمام خلایق و حفظ وحراست مملکت واستعداد اذوقهٔ قلاعی که در آن ولایت است بروجه احسن پرداخته غایت سعی در انتظام مهام آنجا بظهور رسانید .

(ذکر قضایای سال پنجم جلوس همایون اعلی که مطابق هزار و سی و نه هجریست و بنای قصر فلك رفعت و باغ جنت صفت که برفراز فضای آن عمارت واقع شده)

در اول این سال خرمی مآل خاقان یوسف جمال سکندر اقبال را بخاطر دریا مقاطر رسید که قصربلند پایه قریب بعمارات عالیه سابقا بنا فرمایند پس بنایان ماهر و هنر مندان نادر را امر فرمودند که طرح کشیده قصری رفیع بسازند الحق بنای عالم پهنا را بر سطح اغبر چون فلك اخضر برافراختند و طبقات آن را مانند طبقات افلاك بر بالای هم پرداختند هر طبقه مانند آسمانی و هر مرتبه مثابهٔ جهانی ایوانهای وسیع و مندهای(۱) رفیع وشاه نشینها وغرفها در هر طبقه بتکلفات گوناگون و تصرفات موزون ساخته اند و طبقه چهارم آن قصریست بهشت‌آساومجلسیست فلك فرسا ایوان آن‌مانند فلك کیوان بر فراخته اندوپیش‌گاهی مانند فلك اطلس از پیش آن ساخته اند هر ستونی چون خط محور ازفرش اغبر بزیر فلك اخضر کشیده و سقفش چون عرش اعظم تا ساحت لامکان رسیده ودر و محجران را ازتختههای صندل ملاقه (۲) وعاج تلنگانه ساخته اند واستادان صناع وهنر مندان صاحب تصرف و اختراع صنایع غریب و بدایع دلفریب در هر ایوان و نشیمن آن قصر فلك منظرنمودهٔ اند ومصوران مانی قلم ونقاشان اژ رنگ رقم تصویر های دلفریب و طرحهای عجیب آن محل بازینت وزیب را چون نگار خانه چین آراسته اند

مثنوی

(۱) یعنی مندوهاے (۲) یعنی ملاکه Malacca

قصر عالی - برای شاهنشاه	هست بر کله زمین چو کلاه
تاج بر سر نهاده شخص زمین	میکند فخر بر سپهر برین
چرخ طاق به پیش منظر او	مهر و مه هر دو شمسهٔ در او
آسمان در فضای او گوی	چرخ زن هر دمی بهر سوی
در و دیوار و سقف شاه نشین	عاج سیمین و صندل زرین
هست دار السرور حضرت شاه	که جهان را بعدل اوست پناه
در چنین قصر و در چنین ایوان	که بود پاسبان او کیوان
شاه بادا بعشرت جاوید	بر فراز سپهر چون خورشید
چتر او همچو مهر گسترده	دشمن از حرم اوست پژمرده

و در برابر آن قصر سپهر منظر فضای دلکشای مساوی ارتفاع آن قصر از آهك و سنك ترتیب داده اند و بر سطح آن گلزاری مانند باغ ارم و گلستانی چون فردوس حرم غرس نموده اند اشجار میوه دار گستاخ شاخ در شاخ یکدیگر آمیخته و میوهای تر و تازه از شاخسار آن آویخته رایحهٔ ریاحین و بوی گلهای باغ دماغ جانرا معطر و مشام ناظران معنبر ساخته گلهای خوشبوی و ریاحین رنگین ازنهانخانه غیب بمدد طبیعت فصل بهار در کنار شاخسار ظهور نموده بکمال نظافت و نضارت می بالد و بلبل خوش الحان چون عاشقان حیران در هر گوشه و کنار بنالهای زار می نالد دیدها را دیدن آن گلزار ضیا و نور حاصل و دلها را از تفرج آن گلستان فرج و سرور و اصل عجب حالتی که میگویند بهشت جاودان برفراز آسمان است و از نظر خلایق پنهان است کنون بربالای آسمان گل زار چنان چسنست (۱) که در دیده جهانیان عیان است این مگر از یمن اقبال شاهنشاه آخر الزمان است

قطعه

قصر سپهر منظر و گلزار چون بهشت	از اختراع خسرو آخر زمان بود
گویند خلد بر فلك است از نظر نهان	این خلد واین فلك بنگر چون عیان بود
سلطان مهر چهر بر اورنك خسروی	با مهر بر سپهر همی تو امان بود
بادا مدام سلطنت شاه برقرار	تا آفتاب و ماه برین آسمان بود

(۱) چنان است

راقم این مسودات چند تاریخ بجهت قصر و گل زار نزهت آثار یافته از آن جمله پنج تاریخ مرقوم نموده شد

بیت

الشرف آباد بادا (۱۰۳۹) خانه باعیش آباد (۱۰۳۹) بهشت پادشاهی (۱۰۳۹)
محل صندل شاه معانی وصوری (۱۰۳۹) قصر فلک سای شاه عبدالله (۱۰۳۹)

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان یوسف جمال
سکندر اقبال درفصل برشکال این سال خرمی مآل)

برمستمعان تواریخ سلاطین عالیمقدار مستور نماند که در فصل برشکال این سال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بطریق سنوات سابق عزم سواری و اراده سیر باغات و متنزهات اطراف و انحاء دار السلطنة که بر قطعه ازان مثل گل زار رضوان و فردوس جنان است فرموده باحشمت و عظمت و کمال بهجت ومسرت متوجه باغات جانب قبلی دارالسلطنة گشتند وبباغ وگلشنی که بهبعضی از غلامان خاص خسروی منسوب است نزول اجلال فرموده قبهای خیمه فلك رفعت بقبهٔ فلك مهر وماه رسانیدند و تمام وزرا و امرا وارکان دولت و اعیان حضرت هریك در قطعهٔ ازومین که از وفور گل وریاحین چون خلد برین بود خیمه و سرا پردهٔ برافراخته آن صحرا ودشت را چون شهر ساختند و خسرو یوسف طلعت باحور نثر ادان نازنین و ماه رویان زهره جبین بعیش وعشرت پرداختند و صبح و شام بلکه علی الدوام از لعل سیراب نوش لبان که مفرح دل ومادة الحیات جان عبارت ازآنست کام ستان می بودند ومدت یکماه که از لطافت هوا شام را از سحر تفاوتی نبود و ازتوالی قطرات امطار تمام روز راکیفیت صبح بود در گل زار وباغات بعیش وکامرانی پرداخته از انجا متوجه دیدنی قلعه گلکونده که کنگرهٔ حصارش ازغایت رفعت برفلك اطلس می ساید و هر برجش از نهایت وسعت چون فلك البروج مینماید شدند وبر فراز کوه درون قلعه عمارات عالی و منازل متعالی سلاطین مغفور مبرور نور الله مضاجعهم احداث فرموده اند از آن جمله قصر جهان نما که برقلهٔ رفیع منیعی بنا شده و تمام جهان از بالای آن نمایان است بسیر آن مقامات و بعیش

و عشرت در آن عمارات مشغول گردیدند و بعد ازان متوجه لنگر فیض اثر که محل مراقد منور سلاطین معدلت گستر سلسله علیه رفیعهٔ قطبشاهیه است گردیدند چه درایام سلطنت ابدپیوند بزیارت قبوراجدا درفیع مقدارخصوصاً بزیارت روضه مطهر منور خاقان علیین مکان و الد ماجد رحمهم الله تشریف حضور موفور السرور ارزانی نداشته بودند در این سال میمنت مآل بعد ازسیر وگشت آن سمت بزیارت مراقد منوره رفته ارواح مطهرات آن شهریاران بادین و داد را بفاتحه ومغفرت شادان وغریق رحمت یزدانی ساختند ودر روضه مطهر و الد مکرم مبلغ کلی از نقود و اجناس شال و شیله بسیار گذاشتند تا متولیان و خدام و حفاظ و صلحا و اتقیا و سایر مستحقین آن مقام قسمت نموده بدعای ازدیاد عمر وحشمت سلطنت ابد پیوند و آمرزش روح مطهر معطر خاقان علیین مکان اشتغال نمایند و از انجا کامیاب وکامران بدار السلطنة مراجعت نمودند ـ

(از جمله سوانح این سال میمنت مآل آست)

که المیتا پسر پداریڈی چودری (۱) درولایت کلبگور که درمیان چودریان ورؤسای ولایات و امثال و اقران خود بوفور مال و منال وکثرت ثروت و مکنت غایت امتیاز داشت رهمیشه دریست سیصد سوار و پیاده بسیارجرار را مشاهره داده نگاه میداشت ببهانهٔ انیکه حراست سرحد ولایت حضرت عادلشاه مینمایم وگاه گاهی درهوای فضای متابعت و انقیادش آثار غبار تخلف و تمرد بظهور میرسید و بعض اوقات دیدهٔ دلش بخاك ادبار تیره وتارمیگردید و سوار و پیادهٔ مذکور را بجهت حفظ خود نگاه میداشت و هرسال تحف و پیشکش فرستاده خود بحضور وافر السرور نمی آمد وجبین عبودیت برخاك آستان رفیع الشان بارگاه گیتی پناه نمی سود ومتوسل به بهانها و عذرهای نامسموع میشد تادر جمادی الاول سنه مذکوره که اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال بسواری باغات محمد انگر و زیارت روضه مطهر پدر بزرگوار عالیقدر نورالله روضته تشریف

(۱) یعنی چودهری ـ

حضور ارزانی داشته آن مقامات دلکشا را رشك فردوس معلی ساخته بودند
و مملکت مداری شریف الملك که دررکاب ظفر انتساب درخدمت اشرف قرار
داد که شجاعت و وزارت دستگاه یولچی بیگ را بقید و اخذ المیای چودری
نامزد نمایندپس امر معلی شرف نفاذیافت که اعظم الوزرا برسر آن عاصی طاغی
تاخت بردو مشار الیه از جمیع لشکر و حشم موفور خود دوازده نفر غریب
نگ ندار چابك سوار رفیق خود ساخته اول شب از قلعه محمد انگر بجانب قصبهٔ
کلبگور روانه گردید و آن شب وروز وشب دیگر مسافت بعید را بسرعت تمام
طی نموده وقت صبح که هنوز آن کافر شجاع زبر دست سر از خواب غفلت
برنداشته بود واز ورود اجل ناگهانی بی خبر که درخانه اش ریختند و دربانانش
را بقتل درآورده بخوابگاه او درآمدند و آن کافر درآن شب تاسحر بعیش وعشرت
مشغول بوده و سربخواب غفلت گذاشته بود که ازصدای پای جوانان سراسیمه
بیدارشده دست بشمشیر برده بود که فی الفور اشجع الامرا باچند جوان اورا
دستگیر کرده سر پرشرش را بی توقف ز پیکر بدن جدا کرده همان دم بجانب
قلعه گلکونده مراجعت نمودند غوغای عظیم در قصبه کلبگور افتاد و جمعی کثیر
بجهت تحقیق حال بدنبال آمدند اما جناب وزارت پناه بجوانان براسپان ازباد سریع
ترسوار شده روان گردیدند دروقتی که اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر
اقبال ازدروازه قلعه گلکونده برآمده متوجه دار السلطنة حیدرآباد بودند سرآن
کافر مغرور را برسرنیزه کرده ازنظر ملازمان رکاب نصرت انتساب گذرانیدند
اعلیحضرت خاقان سکندرشان بجلدوی این خدمت جناب یولچی بیگ را نوازش
فرموده اسپ تازی بایراق زرین و تشریف ملوکانه عنایت نمودند و اثاث البیت
آن کافر را که مبلغهای کلی میشد بمشار الیه مراجعت فرمودند و اموال واسباب
و نقود و اجناس او درسرکار جمع شده آن ولایت از خس و خاشاك وجود
آن کافر و اقوام و متعلقان او پاك گردید و رعایای آن مملکت مرفه الحال
شدند ـ

(ذکر سوانح اقبال سال میمنت مآل ششم جلوس همایون که مطابق هزار و چهل هجریست و یوسف شاه المخاطب بوفاخان را برفاقت شیخ محی‌الدین برهان پور بخدمت عالیحضرت شاه خرم فرستادن)

قبل ازین مرقوم قلم مشکین رقم گردیده بود که در شهور سنه سبع ثلاثین و الف هجری (۱۰۳۷) عالیحضرت شاه خرم شیخ محی‌الدین را بحجابت پایهٔ سریر خسرو سکندر نظیر فرستاده بودند متعاقب اورا ازدار السلطنة آگره بگرفتن خانجهان پتان صاحب صوبه برهانپور متوجه جانب برهانپور شدند وخان جهان مقر حکومت خود را گذاشته از بالای گهات سرحد دکن گذشته نزد حضرت نظامشاه آمده یك چندی بانظامشاه می بود عالیحضرت خرم پادشاه ببرهانپور رسیده آنجا اقامت فرمودند وشیخ محی الدین ازآن تاریخ در پایهٔ سریر خاقان سکندر نظیر بود وچون درین سال مسرت مال تحف وهدایا وانواع نفایس که بجهت عالیحضرت شاه جهان‌می‌خواستند ارسال نمایند موجود ومستعد شده بود وحضرت شاه جهان هرماه احدی از برهانپور بخدمت خاقان سکندر نظیر میفرستادند و در ضمن اظهار مطالب تاکید روانه نمودن شیخ محی الدین تکرار میکردند خاقان سکندر اقبال یوسف جمال یوسف شاه را که از مجلسیان حضور وافر النور و بکبر سن و کاردانی موصوف و یکچندی بوزارت عین الملکی سرافراز بود بحجابت‌فرمان روای دهلی مقررفرموده به تشریف خاص و خطاب وفا خانی مکرم ومحترم نمودند وتحف وهدایا وفیل و اسپ وطلای خالص ومرصع آلات مرغوب تحویل وفاخان گردانیدند ودرهفتم رجب سنه اربعین والف (۱۰۴۰) شیخ محی الدین را تشریف رخصت مرحمت نموده وفاخان را برفاقت مشار الیه روانه کردند ودر حین رخصت شیخ محی الدین را چند راس اسپ وچند زنجیر فیل وسی هزار هون نقد ورای انچه سابقا باو عنایت شده بود مرحمت نمودند چون مشار الیه و وفا خان طی منازل نموده به بلده برهان پور رسیدند بوساطت بعضی‌مقربان وفا خان ملاقات با پادشاه ممالك هندوستان نموده تحف وهدایای مرسوله را گذرانیده به تشریف‌خاص‌مشرف

شد و بجهت سبقت ارسال هدایا و پیشکش و اظهار اخلاص نسبت بسلاطین
دکن پادشاه تیموری نژاد اظهار محبت بی نهایت بخاقان سکندر حشمت یوسف
طلعت نمودند و وفا خان مورد شفقت و عنایات پادشاهی گردید و شیخ محی الدین
بواسطه بدسلوکی که درین دولت خانه عالیه در مبدأ حال نموده بود و ازجادهٔ
ادب بقدر (۱) منحرف شده اعوجاجی درسلوك داشته مغضوب و مردود گردید
و انچه درین دولت خانه عالیه بهمرسانیده بود به زواجر شدیده از و بازیافت
نمودند و در آن اردوی گیهان پوی بغایت خوار و بی اعتبار شد و پسر و اقربای
اورا نیز تادیب بلیغ نمودند و ازمرتبه عزت بادنی پایهٔ مذلت افتادند و و قائع
توجهات خسرو هندوستان را باحالات دیگر درعریضه درج نموده ببارگاه گیتی
پناه ارسال داشت ۔

(ذکر آمدن باقرخان صاحب صوبه بنگاله بجانب ولایت
کسیمکوت و محاربه نمودن سپه سالار وامرای آنمملکت
با او و بیان بعضی از قضا یاکه درین ضمن و قوع یافته)

چون فرمان روای ممالك هندوستان شاه جهان در برهانپور یك چندی
اقامت نمودند ارادت خان را با جمعی از امرای عالیشان و با لشکر مغل به بالای
کوتلی که بگهات مشهور ست فرستادند که خانجهان پتان راکه بنظا مشاه توسل
جسته بود بگیرند و امرا بولایت نظامشاه در آمده متفرق گردیدند و صابربیگ
نام از امرای مذکور که در خطاب نصیری خانی در آن حین سر افراز شده بود
به کندهار (۲) که قلعه آن قریب بسرحد ممالك محروسه است بافوجی از لشکر
مغل آمده اقامت نمود بنابرین خاقان یوسف جمال سکندراقبال آدم خان حبشی
راکه دنیای اعظم عین الملك با و مفوض بود و الله قلی ترك سردار را بابعضی
ازوزرا بجانب قلعهٔ رفیعهٔ کولاس که ولایتش سرحد ست فرستادند که تاحراست
از طرف (۳) نمایند و سر داران منیوار که در سرحد های آنجانب جا گیر
و مقاصا داشتند تشریفها و هت کرها و طوقهای مرصع مرحمت فرموده درمحا

(۱) بقدرے (۲) یعنی قندهار (۳) از آنطرف ۔

فظات طرق سرحد و حراست ولایت تاکید بلیغ نمودند درین وقت عریضه از
جانب سید محمد ولد میر زنیل مصطفی خان که در ولایت کسیمکوت و کلنك
سپہسالار بود بپایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال رسید که باقرخان صاحب صوبه
بنگاله بجانب ولایت کسیمکوت آمده بالشکرجرار و مردان معرکهٔ کارزار در
مقام حرب وقتال وجنگ و جدال است واکثر ایام لشکراو بحوالی مملکت آمده
بی اعتدالی مینمایند و لشکری که درین مملکت است احتیاج بمدد و کمك دارند
تاباخصم قوی محاربه نموده بدفع ایشان پردازند خاقان سکندرشان بعد ازاطلاع
برمضمون عریضه سید عبد الله خان قرابت شجاع الملك میر زادهٔ مازندران را
بسرداری و بخطاب خانی سر افراز ساخته تشریف خاص مرحمت فرمودند
شاه علی ولد سبحان قلی راکه از جوانان نمایان و دراول عمر و شباب بود بمرتبه
وزارت سر افرازساخته سرداردوجی ازلشکرظفر اثرنموده بودند ویاقوت خان
حبشی که ازامرای عظام بود چند نفر ازنایکواریان معتبر وحواله داران خاصه
خیل راتشریفها عنایت نموده همراه سید عبد الله خان بولایت کسیمکوت روانه
نمودند چون این افواج قاهره با امراولایت مذکوررسیده با سید محمد مصطفی
خان ملاقات نمودند باقرخان بعد ازآنکه تاخت به کالا پهارآورده بقدر(١)
خرابی نموده مراجعت کرده بعد امر او لشکر مذکور درکالا پهار رفته اقامت
نمودند زیراکه آوازه بود که باقرخان باز با استعداد تمام بقصد محاربه خواهد آمد
سید محمد مصطفی خان و جناب سید عبد الله خان با امرای مذکور و شیر خان
احمد نگری ودهرمار او و آسیرراو و رایان دیگر با دیو اعظم کشنا دیو و منیالان
دیگر درحفظ آن مملکت متفق شده سرراهها و طرق مرورلشکر مغل رامسدود
و مضبوط می نمودند و درحراست و لایت سعی بلیغ داشتند درین اثنا سید
محمد مصطفی خان بواسطه ازدیاد بیماری که سابقاً داشت بر بستر ناتوانی افتاده
بدار الملك عقبی شتافت سید عبد الله خان حقیقت حالات را بملازمان بارگاه
فلك اشتباه عرض نموده استدعای سپہسالاری آن لشکر نمود چون آن ولایت
بی وجود سرداردی اعتبار انتظام نداشت خاقان سکندر اقبال تشریف و شمشیر

(١) بقدرے ۔

سر لشکری آن عساکر ظفر مآثر را بجهت سید عبدالله خان ارسال داشتند واورا از جمیع امرای آنجا ممتاز فرمودند و تاکید بلیغ در حفظ و حراست آن مملکت نمودند و سید مشار الیه را باکمال استقلال بعد از وصول فرمان معلی باتفاق امرا ووزرا و نایکواریان و منیالان آنجا در حفظ آن مملکت سعی موفور بظهور رسانید وبعد ازین شیر خان که ازجمله امرای معتبر آن ولایت بود ومدت بیست سال دران مملکت اقامت داشت وبه تجمل وثروت واعتبار از وزرای آن ملک امتیاز بهم رسانیده بود سفر آخرت اختیار فرمود درین وقت باقر خان ازجانب ملک بنگاله باستعداد تمام متوجه ولایت کسیمکوت شد سید عبدالله خان بعد از مشورت قرار داد که شاه علی ولد سبحان قلی ویاقوت خان و سرداران دیگر ازمسلمانان ونایکواریان را باستقبال بفرستند وبتعاقب ایشان خود حرکت نماید پس ...... (۱) مذکور را بالشکر روانه نموده خود در کالا پهار توقف نمود ایشان بسرحد رفته در جای که نهرهای آب وگل بسیار بود بباقر خان برخوردند وبی آنکه تاملی وتوقفی بکنند صف جدال را بروی خصم آراستند ولشکر باقر خان نیز بمحاربه تاختند وازطرفین معرکه رزم گرم گردید وبهادران ودلاوران داد مردی و مردانگی دادند و جمعی از هر دو لشکر زخمدار و کشته گردید درین اثنا اسپ شاه علی بهرب پرکلی میرسد واشکر باقر خان ازاطراف اودرمی آیند وآن جوان شیر صولت بعد ازانکه چند کس رابضرب شمشیر ازپای درآورده بود عساکر خصم هجوم نموده اورا شربت شهادت چشانیدند ویاقوت خان وامرای دیگر عنان مقاومت برتافته مراجعت نمودند وبقدر(۲) چشم زخمی بآن لشکر رسید سید عبد الله خان سرلشکر از استعداد و یساری لشکر باقر خان اطلاع یافته عریضهٔ بملازمان پایهٔ سریر سلطنت مصیر نوشته مقدمات گذشته واستیلای خصم رادرآن درج نموده استدعای امداد نمود تابه یمن اقبال پادشاهی دفع و رفع اعادی نماید .

---

(۱) پس شاه علی مذکور (۲) بقدرے۔

(ذکر طلب نمودن خاقان سکندر شان خواجه افضل ترکه را از مرتضی نگر
و نامزد نمودن بجانب باقر خان و رفتن خواجه باعظمت تمام بولایت
کسیمکوت و برگشتن باقر خان وترك ولایت کسیمکوت نمودن)

چون مضمون عریضه سید عبدالله خان بمسامع جاه وجلال خسرو سکندر اقبال رسید اززمره امراء و وزرای عالیشان خواجه افضل ترکه را بمقابله باقرخان تعیین نمودند چون خواجه مذکور بحکومت ولایت مرتضی نگر اشتغال داشت مسرعان را بطلب خواجه افضل فرستادند که لشکر وحشم را گذاشته بسرعت برق بحضور آید چون این خبر بخواجه رسید — مصراع

همان ساعت همان لحظه همان دم

براسپ باد پا سوار شده هشتادفرسخ راه‌را در سه روز طی نموده آستان رفیع الشان خسرو سکندر اقبال را مسجد عبودیت ساخت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بغایت مسرور وخوشحال شده‌در هفتم‌رجب‌سنه مذکوره تشریف و خلعت خاص با اسپ و زین و لجام سیمین مرحمت فرموده بجانب باقرخان نامزد نمودند و شجاع الملك ولد مغفرت پناه شجاع الملك را تشریف دنیای (۱) شیر خان مذکور و رفاقت خواجه دادند و شیر محمد خان و چند سردار دکنی و چند نفر ازحواله داران باهزار سوار خاصه خیل همراه خواجه افضل نمودند وفرمان جهان مطاع صادر شد که جمیع منیوارانولایت کسیمکوت مطیع ومنقاد خواجه بوده درهیچ امری تخلف نمایند و مصحوب هوجی راؤ برهمن حواله دار دیده بانان تشریفهای شادانه و اسپها ودست کرهای مرصع بجهت دیو اعظم کشنا دیو ومنیا لان ورروسا وزمینداران آنجا ارسال داشتند وتاکید بلیغ فرمودند کدراهها رامحافظت نموده با امرای‌عظیم الشان‌درجمیع امور موافقت نمایند ودر حفظ مملکت بکوشند و میان حسینی حواله دار دروازه عالیه شیر علی را بقلعه راجمندری فرستادند که برج وباروی آن قلعه را تعمیر نموده آلات وادوات ان قلعه رامستحد نموده باستعداد اذوقه ومایحتاج انجا مشغول باشد وخواجه افضل

(۱) یعنی مال و دولت و جاه و ثروت۔

ترکه بحشمت هرچه تمام ترمتوجه قلعه راجمندری که اول ولایت کسیمکوت است گردیدوروز بروز شوکت وحشمت خواجه درمنازل می افزود و لشکر خواجه که درولایت وقلعه مرتضی نگر بودند ازرود خانه کشنا (۱) باستعداد تمام گذشته درمصطفی نگر با ردوی خواجه ملحق شدند و خواجه بالشکر سیار (۲) باکمال عظمت و حشمت بملك راجمندری رسید اما باقرخان داخل محلات اسکه شده بود و تهیهٔ پیش آمدن مینمود و عالیحضرت شاه جهان چون باخاقان سکندرشان همیشه طریق محبت مرعی میداشتند و درمقام تدارك و تلافی حقوق خدمات سابق می بودند آمدن باقرخان بسرحد کسیمکوت مسموعش شده مکرراً فرامین بنام باقرخان ارسال داشت که ترك جرأت نموده ولایات مقبوضه را بوکلاء قطب آسمان جاه و جلال مرکز دایرهٔ مروت و افضال سپرده قدوم ندامت‌لزوم را از قلعه منصور کر(۳) پس گذاشته به بنگاله مراجعت نماید و فرمان با احدی نیز بدار السلطنه حیدرا باد فرستاد که از ینجا پیش باقرخان برود و باقرخان امدن خواجه افضل ترکه را بالشکر گران و رسیدن احدی بافرمان حضرت شاه جهان شنیده حاجی بپایهٔ سریر سکندر نظیر فرستاده درمقام اعتذار شد و دیگر جرات پیش امدن ننمود و پیشواء الزمانی علامی فهامی احدیٔ عالیحضرت شاه جهان را پیش باقرخان فرستادند و صادق بیگ ترك راکه از زمرهٔ بندگان این دولتخانه عالیه بود بآ بجانب (۴) روانه نمودند که ترك دواعی فاسده نموده برگردد چون عالیحضرت شاهجهان ازبرهانپورولشکرش ازولایت دکن مراجعت نمودند باقرخان از سرحد کسیمکوت بجانب بنگاله روان گردید وسید عبد الله خان و امراکه در آن ممالك بودند در اصلاح حال رعایا ومعموری مملکت کوشیدند و خواجه افضل بعد ازین مراتب که وقوع یافت از راه آن ولایت که میرفت عریضهٔ به پایهٔ ملازمان سریر اشرف نوشته مترصد امر معلی بود و از جانب اشرف اعلی فرمان معلی نافذ شد که درقلعه راجمندری چند روزی اقامت نماید وبعد ازان متوجه دار السلطنة حیدراباد گردد۔

(۱) یعنی کرشنا (۲) بسیار (۳) منصور گده (۴) یعنی بجانب باقرخان۔

(ذکر غلا وقحطی که درسنه اربعین و الف هجری واقع شد
و ازشدت جوع خلق نا معدود تلف گردیدن و خلایق
شهر بصحرا بجهت نماز استسقا رفتن)

از جمله غرایب آثار روزگار وتاثیر گردش فلك دوار و نتایج کواکب سبعه سیار آنکه درین سنه مذکور قحط عظیمی که دیدهٔ اهل آن دو روز زمان اینچنین حادثه ندیده بود واقع شد وقضیهٔ که در عهد سلطنت حضرت یوسف علی نبینا و علیهٔ السلام در مملکت (۱) و قوع پذیرفته بود درین عصر خاقان یوسف جمال سکندر اقبال مشهود عالمیان گردید و تفصیل این اجمال آنست که در اول فصل برسات به جهت نباریدن باران اجناس ماکوله قیمت بهمرسانید وچون دوسه سال پیهم باران کم باریده بود درین سال که مطلق نبارید گرانی شد ودر اول برشکال در بعضی از مواضع تخم برزمین ریختند ومترصد باران بودند چون نبارید هیچ نروئید ودر اکثر ولایات زمینها نامرزوع ماند وپانزده من برنج که به یک هون بود بهفت من شد ورفته رفته بچهار من وسه من شد چون نصف فصل برسات گذشته و نبارید خاقان سکندر اقبال یوسف جمال امر فرمودند که محبان حیدر کرار و معتقدان ائمه اطوار علیهم الصلوات الله بعدد اقطار الامطار سه روز روزه گرفته روز جمعه بنماز استسقا بروند پس علما و فضلا و صلحا و اتقیاء دار السلطنه حیدراباد بنابر فرمان خاقان بادین و داد سه روز روزه گرفته صبح روز جمعه درخدمت نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی همه پای برهنه بنوعی که در آداب نماز استسقا مذکور است روان شدند وایتام واطفال مسلمین و فقرا و مساکین گروه گروه همه بدرگاه واهب الارزاق فریاد اللهم ارحم کنان بصحرا رفتند وسپهسالار جمیع لشکرخاصه خیل و امرا و وزرا باعساکر و حشم خود و کوتوال باجمیع تاجران وسوداگران شهر و مردم غیر چاکر وهم چنین بزرگ صاحب منصب باتوابع خردها پای برهنه و ذکر کنان طی مسافت نموده بصحرا رفتند و در راه بدرگاه حضرت رب الارباب وخالق خاك و آب و روزی دهندهٔ ذی حیات و پرورندهٔ مخلوقات استغاثه و استسقا

---

(۱) مملکت مصر و قوع-

نموده و ازرود خانه کنار شهر گذشته در میدانی که برابر ندی محل واقع است جمع گردیدند وچون جمیع جاندار روزی خوار حضرت پروردگارند به براهمه و گوشه نشینان وزهاد کفار بلکه مجموع ایشان را نیز امرجهان مطاع واقع شد که برسوم و قانونی که دارند بصحرا رفته ازخالق جسم وجان و رازق اهل کفر وایمان مستدعی باران شوند و ایشان نیز باجمعیت عظیمی در یك ضلع از صحرا وکنار رود خانه بقانون خود رفتند وکل خلایق درآن پهن دشت جابجا فرقه فرقه جمع آمدند پنداری که صحرای عرصات وازدحام وکثرت روزمحشر نمودار شد واز کافهٔ مسلمین و مومنین صفوف مطوله ترتیب یافت و جناب عمدة الفضلا قاضی احسن مشهور به قاضی مکه معظمه و خطیب و پیشنماز پیش صفوف ایستاده بکمال خضوع وخشوع بنماز استسقا مشغول گردیدند و ادعیه که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست بآواز حزین و دل اندوهگین خواندند و استسقا از حضرت رب العالمین نمودند و بعد از فراغ از آداب نماز وخواندن ادعیه منقوله ماثوره مجلسی مشحون از علما و فضلا وصلحاء واتقیا و اکابر دین حضرت سید المرسلین وعظمای وزرا و امرای دولت ابد قرین انعقاد یافت و نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی ادام الله عمره و دولته بر صدر مجلس قرار گرفته کیسهای زر سرخ و سفید که خاقان سکندر اقبال بجهت فقرا ارسال داشته بودند بمیان آورده بجمیع مستحقین و سایر صلحا واتقیا وفقرا علی قدر مراتبهم قسمت نمودند وپول که بر فیل وشتر بار کرده نزد سرکار اشرف آورده بودند بتمام درویشان ومحتاجان حواله دارلنگر فیض اثر را تعین نمودند که تقسیم نماید ووقت عصر نواب علامی فهامی باجمیع خلایق فاتحه ازدیاد عمرو افزونی حشمت خاقان یوسف جمال خوانده به شهر مراجعت نمردند ودرآن روز به یمن اعتقاد خاقان سکندر سدا دو برکت دعای صلحا و فضلای صاحب ارشاد بقدر (۱) بارانی بارید وزمین نمناك شد اما دیگر ازسحاب سراب آسامقد ار اشك چشمی آب برروی زمین نرسید و در عین فصل بر شکال حوضهای بزرگ مثل حوض پانگل و حوض ابراهیم پتن و حوض دار السلطنة

(۱) بقدر سے -

و حوض حسین ساغر وچاههای عمیق که درقرون ماضیه کسی کم آب ندیده بود خشك گردید واگر بطون اودیه راصد گز میکندند آب نمودار نمی شد فریاد العطش از ساکنان زمین برخاست در باغات اشجار نو وکهن خشك شد صحرا و دشت ازعدم آب و گیاه حیوانات ودر تلف شدند ودر ولایت و دیها خانها انبار اموات شد ودر محلات و اشواق شهر چندان مرده افتاده بود که فرصت برداشتن نمیشد خلایق در آرزوی نان جان میدادند خاقان یوسف جمال امر فرمودند که در هرجا اجناس غلات ذخیره باشد همه را بشهر آورده بفروشند ونگاه ندارند از ینجهت درد ار السلطنه بقدر (۱) ازاجناس ماکوله یافت میشد و درآخر این سال برنج دوازده سیر به یکهون و روغن چهار سیر به یك هون و نخود و گندم بقیمت برنج میفروختند اما در ولایت دیگر اجناس مطلق بهم نمیرسید و مشت برنج به مشت زر نمیدادند و خاقان سکندر اقبال باوجود چند لنگر که صبح وشام بفقرا آش می دادند امر فرمودند کهدر هر محله لنگرے ساخته طعام و آش بهر که خواهد بدهند ودر بیرون در و از های شهر لنگرهای بزرگ مقرر فرمودند که فقرای بیرون شهر محتاج به لنگرهای شهر نباشند و امرای عالیشان و وزرای رفیع مکان را امر فرمودند که بردر های خانه هاے خود آش بفقرا میداده باشند و دیگهاے بزرگ آش را درمحلات و بازارها میگر دایندند که هرکرا قدرت حرکت نمانده باشد درگلویش می ریخته باشند و درهر محله چاهها راچندان به کنند که اگر بآن طرف زمین باید رفت رفته آب برآرند و بنوعی در ابقای حیات خلایق اهتمام فرمودند که مافوق آن متصور نبود و درقرنهای سابق که قحط شد هیچ پادشاه عالم پناهی خلایق را چنین نه پرورده و هیچ سلطان عظیم الشانی اهتمام خلق الله را باین مرتبه ننموده و این قحط دراکثر ممالك هندوستان شده بواسطه آنکه درولایات هند باران نه بارید واز برهانپور خبر آوردند که در آن مملکت آب و گیاهٔ مطلق بهم نمیرسد وکل ذی حیات تلف گردیدند و در ولایت گجرات واحمد آباد گوشت آدم را آدم میخورد و باوجود این حادثه عظیمی عالیحضرت شاه جهان زر بیحد و نهایت

(۱) بقدرے -

که خزانها از آن مملو بود در ایام قحط خرج نموده از برهانپور نقل مکان نفرموده رحل اقامت انداختند تا اکثر لشکر و خزانه تلف گردید و در دار السلطنة حیدرآباد از کوتوالخانه انچه در دفتر ثبت نموده اند قریب یك لك آدم از اموات را کفن داده بودند و رای انچه از مسلمان و کفار بی کفن بزیر خاك رفتند.

قطعه

بود چون طوفان نوح این قحط سال — کاسمان را انجم آمد در وبال
جملهٔ جاندار از ملك وجود — در عدم کردند از جوع انتقال
آتشی افروخت این باد سموم — کز قفس شد گلشن گیتی زکال
آب را در خواب اگر دیدی کسی — خویشتن را چون خضر کردی خیال
بر زبان نان گر کسی را آمدی — بر سر او خلق را بودی قتال
شد نفسها شعله سان از تف جوع — سوخت اجزای بدن زین اشتعال
کرگس و سگ بر هوا و بر زمین — کام خود را یافتند از قحط سال
و کلمه مرگ خلق امده و غم و مرض تاریخ این حادثه عظمی است.

۱۰۴۰ ۲۳۰ ۱۰۴۰

(ذکر طلوع کوکب قمر مثال از مطلع اسمان خاقان یوسف جمال سکندر اقبال)

چون ایزد متعال و خالق ذو الجلال ذات بی همال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال را از کل موجودات برگزیده است از مبداء کرامت مرتبه سلطنت که قرین رتبهٔ نبوت و رسالت است.

نظم

گفته آنهاست که آزاده اند — کین دو زیك اصل و نسب زاده اند
نزد خرد شاهی و پیغمبری — چون دو نگین اند و یك انگشتری

ابواب خزاین غیبی و درهای کنوز لاریبی بمفاتیح سعادات ابدی و مقالید میامن سرمدی مکشوف و مفتوح ساخته نفایس جواهر آمال و امانی و لطایف مآرب و مطالب کامرانی بر ساحت ظهور و بساط نمود گذاشته در نظر بصیرتش جلوه میدهند و از مؤیدات این مقال لالی مثال آنست که در پهر آخر روز چهارشنبه ششم شهر رمضان المبارك سنه مذکوره یکی از سراپرده نشینان تتق عصمت

و بزم آرایان انجمن عشرت که از خاقان یوسف طلعت سکندر فطنت حمل داشت وضع نمود و گوهر شبچراغی از مخزن غیب در شبستان وجود پرتو افگن شد و کوکبی قمرمانند از برج سلطنت تابان گردید و بلقیس الزمان و خدیجه الدوران(۱) اعنی زیب دهنده بارگاه عصمت و صلاح صدر نشین محافل قدسی شمایل عفت و فلاح حیات بخش خاصان حرم مکرم محترم والده اعز سلطان سکندر شیم بجهت این فرزند دلبند اولین که نصرت رب العالمین بخاقان زمان و زمین کرامت و عنایت فرمود و بارگاه حرم محترم بساط عیش و عشرت انبساط فرموده بجمیع مخدرات طاهرات که بمنزله شگوفه و ریاحین گلزار سلطنت اندو بقرابتی و قرب منزلت معزز و مکرم تشریفهای خاص عنایت فرمودند و جناب آصف مرتبت شریف الملك سرخیل شاهی درین روز عشرت اندوز صد گردون شکر در محلات و اسواق دار السلطنه بتمام خلایق تقسیم نمود و زبدة الفضلای الزمان قاضی احسن و ملا محمد تقی منجم که برای تحقیق وقت و ساعت آن مولود مسعود خجسته ورود و ملاحظه اطوار و آثار اختران مرصود و گردش فلك کبود مامور بودند تشریفات فاخر و انعامات متکاثر مرحمت فرمودند و جامع این نسخه مبارکه درهمان روز بهجت اندوز برای تولد آن دُر درج عصمت ودری برج عفت بالبدیهه این مادهٔ تاریخ را یافته ـ مصراع نمایان شد مهی از برج تاریخ ـ

(ذکر وفات مملکت مداری شریف الملك سرخیل شاهی و خاقان سکندر شان منصب سرخیلی را بمیرزا حمزه استرآبادی تفویض فرمودن و اوچند ماهی باین امر جلیل سر افرازبودن)

چون ملا محمد تقی تفرشی بمنصب رفیع القدر سرخیلی مکرم شده بخطاب مستطاب شریف الملکی محترم گردیده باعلی مدارج و معارج قرب حضور و افر النور صعود وعروج نمود به کمال استقلال برتق وفتق مهمات دیوانی وضبط و ربط امور مملکت و معاملات سلطانی اشتغال مینمود و رتبهٔ سرداری چون بامنصب سرخیلی جمع داشت آخرهای روز بمیدان دلگشای کنار رود خانه که

(۱) خدیجهٔ دوران ـ

دربرا برندی محل واقع است بکما نداری وچوگان بازی میرفت و باجوانان
چابك سوار چوگان باز سواری میکرد نوبتی دراثنای اسپ دوانیدن وگوی
بامنصب سرخیل جمع داشت اخرهای روز بمیدان دلکشای کنار رود خانه که
دربرا برندی محل واقع است بکمانداری وچوگان بازی میرفت وبا جوانان چابك
سوار چوگان بازسواری میکرد نوبتی دراثنای اسپ دوانیدن وگوی زدن
ازفرس تیزتك ردشده اعضایش بقدرے کوفت ناك گردید و بعد از یکچندی
که اندك تخفیف درشدت الم حاصل شده بود درسلخ شعبان درعلی باغ جشن
کاوخ اندازان رمضان میکرد از افراط اکل و بدهضمی بهیضه و اسهال منجر
شد ودرتمام ماه رمضان باوجود کوفت مذکورصبح وشام بدولتخانه گیتی نشانه
آمده بخدمت قیام مینمود کوفتش روی در اشتداد داشت و روز عید رمضان
که خاقان سکندر شان بر اورنگ سلطنت قرار گرفته مجلس سلطنت و بساط
عالم انبساط خلافت آراسته بار عام جنود ظفر ورود داده بودند تاوقت عصر
بر سرپای ایستاده بچاکری و عرض حاجات لشکر و خدمات دیگر مشغول
بود و بعد از عید کوفتش شدت تمام پیدا کرده دیگر دیوان اعلی نتوانست
که برود و حکیم اسمعیل گیلانی و اطبائے هند معالجه مینمودند اما فایدهٔ نمیکرد
وشدت المش روز بروز می افزود خاقان یوسف جمال سکندر اقبال حسن
علیخان غلام حضور و افر النور را بجهت پرسش احوال اوفرستادند و طبیبان
سرکار اشرف را نیز بمعالجه امر فرمودند چون پیمانه حیات مولوی پرشده بود
رفع تقدیر بهیچ علاج و تدبیرنگر دید ودرصبح نزدهم شهرشوال سنه مذکوره
ناکام ازین مقام حسرت فرجام بعالم عقبی روان شد ولفظ مرض و ختم ۱۰۴۰
۱۰۴۰ موافق عدد این سال است مدت حکومتش دوسال و هشت ماه بود
اعلیحضرت خاقان سکندر شان را تاسفی از وفات آن خدمتگار نیکو کار بهمرسید
زیرا که تاشرف خدمت حضور وافر النور دریافته بود بنوعی درد قایق
خدمتگاری و آداب عبودیت و شیوهٔ خیر خواهی میکوشید که مزیدی برآن
متصور بنود و مراتب قرب ومنزلتش یوما فیوماً می افزود و توجهات خسروی

بوجه اتم شامل حالش گردیده و کمال محرمیت بهم رسانیده بود وبعد ازین قضیهٔ انواع توجه بباز ماندهای اونموده تفقدات بحال زوجهٔ او فرمودند و قرابتان و همشهریانش را نوازشات فرموده همه را باسامان کلی رخصت رفتن عراق مرحمت کردند و نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی بعد از شریف الملك صلاح چنان دیدند که تاخاقان سکندر شان شخص قابلی را بجهت این منصب عالی تعیین فرمایند ـ میر قاسم ناظر الممالك ومیر معز الدین محمد مشرف و نارایِن راؤ مجمو عدار و عمال دیگر تمشیت امور دیوانی و سرانجام معاملات پادشاهی مینموده باشند پس عمال مذکور بامور کارخانها و راتب کهوتی و مطابخ و فیلخانه و طویله وامی رسیدند و درین سال چون اجناس غله قیمت پیدا کرده بود و از ولایت غلات بجهت خرج کارخانجات کمتر می آمد وهر روز قریب دوهزارهون جنس برای سرکار بایست خرید کار برعمال تنگ شد و ازهر محل فریاد برخاست و از ولایت بواسطهٔ نشدن زراعت زر کمتر بخزانه عامره می آمد و قواعد دخل وخرج دیوانی بهم خورده مهمات معطل ماند رمدت سه ماه باین طریق میگذشت پس اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال میرزاحمزه استرآبادی راکه بصفات راستی و امانت ودیانت موصوف بود ودنیای که شصت هزارهون ست داشت بحواله او بود بجهت منصب جلیل القدر سرخیلی پسندیده دربیست و چهارم ذی الحجه سنه مذکوره بتشریف این منصب عالی سر افراز فرمودند و میرزای مشار الیه بمرتبه اعلای حکومت صعود نموده شروع درعمل نموده براستی و دیانت انجاح مرام وتمشیت مهام می پرداخت چون مهارتی درفن استیفا وقلمرانی و بصارتے درعملداری وکاردانی نداشت از مکر و حیل بهانه دربعض امور متوقف میشد بنابرین تعطیل درکارها بهم میرسید وازین جهت فریاد از اهل کارخانها ومحلات برخاست وقرب وعزتی که لازم این منصب رفیع است جناب میرزا را بهم نرسید واعلیحضرت خاقان سکندر اقبال بالضروره نظر بحال لشکر و رعیت واصناف چاکران کرده درفکر آن شدند که منصب رفیع سرخیلی رابمرد کاردانی که از عهده آن کما ینبغی تواندبر آید تفویض فرمایند تا مهمات پادشاهی و امور

جمهور رعیت و سپاهی بی فریاد تمشیت یابد و اکثر اوقات بنفس اقدس متوجه
حل وعقد مهمات سلطنت سامان کلیات امور سپاه و رعیت میشدند به رای
صوابنمای مهر ابخلا در اندفاع ظلمات شبهات و تیرگی توقفات و تعطیلات
مهمات یدبیضا مینمودند و طبقات انام از اهتمام سلطان سکندر احتشام کمال
رفاهیت می یافتندو از مراحم و عواطف شاهنشاه گیتی پناه کامیاب و بهره مند
میگردیدند ـ

(ذکر سوانح اقبال سال میمنت مآل هفتم جلوس همایون که مطابق هزار و
چهل و یک هجریست و بیان مجملی از احوال نظامشاه که بقدرے
نسبق بآمدن مرهری برهمن سپه سالار عادلشاه بسرحد
قلعه کولاس دار دوشرح بعض قضایای منسوب بآن)

برضمایر فطنت مآثر ارباب فهم و ادراك كه دانایان آثار کواکب و گردش
افلاك اند مستور نماند که درتاریخ هزار و سی وسه هجری ملك عنبر نظامشاهی
که بدار الملك عقبی روان شد نظامشاه مطلق العنان گردیده زمام مهام سلطنت
بقبضه اختیار و اقتدار خود درآورده بمعدلت و نصفت و حفظ مملکت بلند
آوازه شد وصیت شجاعتش باطراف ممالك انتشار یافت و فتح خان پسر ملك
عنبر حبشی جهت دواعی فاسده و بیم و هراسی که داشت در خدمت نظام شاه
بدلگرانی و منافقت میگذرانید تا آنکه روی اطاعت بسوی کفران نعمت تافته
بولایت مغل رفته ملتجی بفرمان روای ممالك هندوستان گردید و لشکر گرانی
باچند سردار و امرای مغل برداشته برسر نظامشاه آمده درحوالی قلعه دولت
آباد برابر نظامشاه صفوف لشکر بجهت قتال برآراست و شامت کفران
وعدوان شامل حال آن جاهل نادان گردیده در معرکه محاربه و مقاتله زخم
منکر از دست نظامشاه خورده دستگیر شد و شکست بر لشکر مغل افتاده بعضی
از اعیان ایشان به ذل اسیری و خواری گرفتاری منکوب شدند و نظامشاه فتح
خان و مفسدان دیگر را به قیود سلاسل و اغلال مقید نموده محبوس ساخت
و امرای اسیر مغل را تشریف و خرجی داده بدرگاه پادشاهی فرستاد و بعد

ازین فتح قدرت وعظمت نظامشاه از دیاد پذیرفته کمال استقلال بهمرسانید تادر
سال هزار وسی وشش هجری که عالیحضرت شاه جهان بعد از والد ماجد خود
بر سریر سلطنت و فرمان روائی متمکن شدند بگرفتن خان جهان پتان که از اعاظم
امرای پنجهزاری بود وبشجاعت وکثرت اقوام واقرباوجمعیت از سایر اعیان آنجا
کمال امتیاز داشت و درزمان نور الدین جهانگیر پادشاه صاحب صوبهٔ ولایت
خاندیس و برهانپور بود واز و آثار نفاق بظهور رسیده متوجه شدند و خان جهان
ازپادشاه روگردان گردیده ازبالای گهات گذشته بانظامشاه ملاقات نمود وچند
روزی اقامت کرد تا ملاحظه نماید که از نهانخانهٔ عیب چه به حیز ظهور میرسد
و نظام شاه با خانجهان کمال گرمی و مردی نموده در رعایت خاطر او میکوشید
ودرین وقت فتح خان را ازحبس برآورده غایت شفقت ومرحمت بحال او نموده
از مقربان ومحرمان خود گردانید و عالیحضرت شاه جهان چون در برهانپور
نزول اجلال فرمودند ارادت‌خان و نصیری خان و بعضی از امرای عظیم الشان
رابالشکرفراوان برسر گهات و ولایت نظام شاه بگرفتن خانجهان فرستادند امرای
مذکور بولایت نظام شاه در آمده طلب خان جهان از مشارالیه نمودند نظام
شاه جواب داد که خانجهان را من نه طلبیده ام اوخود آمده اگرخواهدخودش
بخدمت پادشاه خواهد رفت والا انچه اقتضای مشیت حضرت ایزدی باشد
چنان خواهد شد چون از آمدن لشکر مغل عرصه بر نظام شاه بقدری تنگ
شده وغلا و قحط باعث از دیاد تضیق گردیده بود خان جهان باتفاق لشکر
نظام شاهی چند نوبت با امرای مغل محاربه نموده دیگر قوت مقاومت در خود
و مصلحت بودن در آن مملکت ندیده با اقوام واقرباکه قریب هزار نفر بودند
از ملك دکن برخصت نظام شاه بجانب آگره روان شد که شاید خود را
بافغانان بنگاله برساند و در راه هرجا افغان و پتانے که بود بخان جهان ملحق
میشد چون عالیحضرت شاه جهان شنید که خانجهان از ملك دکن بیرون
رفته عبد الله خان زخمی ومظفر خان وچند سر امرای دیگر را بتعاقب خان
جهان فرستاده و ایشان در راه آگره بخان جهان برخوردند و او از کمال تهور

پای مقاومت در میدان محاربه استوار ساخته از صبح تا وقت ظهر جنگ مردانه کرده لشکر مغل را برهم زده بود چون اقبال پادشاهی بلند بود در اثنای جنگ تیری یا تفنگی برو خورده از اسپ در افتاده اقربای او چون روی بجای دیگر نداشتند همه در معرکه کشته گشتند عبد الله خان سرخانجهان وسر اعیان اقوام اورا بریده به برهانپور آمده درزیر سم عالیحضرت شاه جهان انداخت وبعد ازین فتح حضرت شاه جهان در مقام تسخیر ولایت نظامشاه شد و جمعی از امرا که درآن ولایت متفرق شده بودند هر کدام قلعه و جائے را گرفته نشسته بودند و نظام شاه بی امداد و معاونت سلاطین دکن دل برکرم و عنایت الهی بسته در دولت آباد نشسته بود از غایت کلفت وملالت تغیری در مزاج وخبطی در دماغ اوپیدا شد و بفتح خان که غلام زاده قدیمی بود اعتماد نموده عنان حل و عقد معاملات سلطنت بقبضه اختیار اوسپردا وخود کینهٔ دیرینه در خزینهٔ سینه داشت وهمیشه مترصد فرصت می بود تا نظام شاه را معدوم ساخته برنسبت ملك عنبر پدرش صاحب اختیار سلسلهٔ نظام شاهی گردد و از آن روزی که از حبس نجات یافته بود در فکر ظهور این امر می بود وتدبیر اوموافق تقدیر آمده در شبی که نظام شاه بربستر غفلت باصد کلفت غنوده بود بابعضی ازاهل شقاوت وعناد نظام شاه را گرفته مقید ومحبوس ساخت وپسر صغیر السن او را بپادشاهی برداشت

نظم

مده فرصت بدست دشمن خویش که انچه تونکردی اوکند پیش
تو در خوابی و دشمن سخت بیدار زمرده تا بزنده فرق بسیار

وقریب پنجاه نفر از مقربان و ارکان دولت نظام شاه را بقتل آورد وبعد ازچند روز از کوری دیدهٔ باطن وزشتی طینت قصد صاحب وولی نعمت کرده نظام شاه را بملك عدم فرستاد و این امر قبیح شنیع را که باعث لعنت خدا وبیزاری کل خلایق بود خوشامد عالیحضرت شاه جهان دانسته متابعت ومبایعت ایشان نمود و بحسب ظاهر مورد نوازش گردید و در ملك خود امر نمود که خطبهٔ عالیحضرت شاهجهان را درمساجد بخوانند و آخرسزای این حرام خوری

شامل حال او شد چنانچه عنقریب مذکور خواهد گردید و سرداران و لشکر مرهته نظامشاهی چون بی صاحب شدند و متابعت فتح خان حرامخور نمی نمودند و اکثر جاگیر و مقاصای ایشان را لشکر مغل متصرف شده بودند بناچار ترك اوطان قدیمی نموده بعضی با امرای مغل پیوستند و بعضی بخدمت حضرت عادل شاه رفتند و جمعی اراده نمودند که التجا بآستان سلطنت نشان خاقان سکندر شان بیاورند و درین وقت ارادت خان که سر لشکر افواج پادشاهی بود و بواسطهٔ گرفتن خانجهان بالای گهات آمده بود قلعهٔ دهاوور را که از قلاع مشهور ولایت نظامشاه بود بتصرف در آورده بمحاصره قلعه پرینده که این نیز حصن متین و سرحد ولایت عادل شاه است اشتغال داشت و حضرت عادلشاه ملاحظه نمود که اگر تغافل کرده شود قلعه پرینده نیز به تصرف مغل درمی آید و چون بسرحد اتصال دارد بیم مفاسد دیگر هست بصلاح دید مصطفی خان و خواص خان که دو رکن اعظم آن دولتخانه اند مردری پندیت را سر لشکر کرده باده دوازده هزار سوار بمدد قلعه پرینده فرستاد و مردری مذکور بالشکر موفور نظام شاهی و عادلشاهی بنواحی لشکر مغل رفته ایشان را از دور قلعه پرینده برخیزانید و تا کنار رود خانهٔ که در آن حوالی است تعاقب ایشان نمود و چون از ممر آن لشکر خاطر خود را جمع نمود بجانب سرحد کولاس که از جملهٔ ممالك محروسه است آمد و با امرای نظامشاهی که التجا بدرگاه گیتی پناه می آوردند برخورده ایشانرا بخلاع شاهانه و نوید جاگیرها و مقاصای مرغوب فریفته ضمیمهٔ لشکر خود نمود و خبر بنزد شاه ابوالحسن حاجب عادلشاه که در دارالسلطنه مقیمی[1] است فرستاده استدعای مدد خرج ازین دولتخانه عالیه نمود چه درزمانی که شاه محمد پیرزادهٔ پیشوا بود رعایای سرحد ممالك محروسه باسرداران سرحد عادلشاه منازعه نموده بوده اند و چند دیهه و پرگنه از سرحد عادلشاه بغارت و تاراج رفته بود و شاه محمد بجهت تدارك آن خرابی قرار داده بود که مدد خرچی بفرستد تا آن ولایت ویران شده معمور نمایند مردری سپهسالار طلب آن وجه مینمود که درین وقت سامان لشکر نموده بمحاربه امرای مغل قیام نماید

---

(۱) مقیم است –

وشاه ابو الحسن حاجب نیز از روی دولتخواهی التماس امداد و اعانت مینمود
اما مرهری را چون تاکید بلیغ از جانب عادلشاه شده بود که بزودی کارسازی
نموده باستعداد لشکر پرداز دتقاضا وابرام سپار (۱) مینمود و قلعه کولاس را
محاصره کرده مدت یک ماه در حوالی حصار قلعه منیعه مکرر جنگ واقع شد
وجمعی ازطرفین مقتول و مجروح گشتند ومستحفظان قلعه کولاس بروج و باروی
حصار را بتوپ و تفنك و بان و انواع آتشبازی استحکام تمام داده هرروز آن
لشکر را هدف تیر بلامی ساختند وجمعی را بخاك خواری می انداختند و مرهری
چون درمحاصره بغیر ازخسران حاصلی ندید دست ازمحاصره بازداشته باجمعیت
عظیمی که قریب بسیت هزار سوار و پیاده و هرزه کار بسیار بودند چند منزل
پیش آمده شروع درنهب و تاراج رعیت نموده جمعی ازمیئوار که در آن سمت
بودند حقیقت حالات را بملازمان بارگاه عالم پناه عرض می نمودند -

(ذکره نامزد نمودن سرداران رفیع الشان بجهت دفع سپهسالار
عادلشاه و مرهری از روی ملایمت برادر خود را بپایه سریر
سلطنت فرستادن و منازعه بمصالحه مبدل شدن)

چون خبربی اعتدالی مرهری سپهسار عادلشاه بمسامع ملازمان سدهٔ بارگاه
گیتی پناه رسید درمحلی که بارگاه از جمیع امرا و وزرا و اعیان و مقربان پایه
سریر و معتمدان او رنگ سلطنت مصیر مشحون بود از جرات مرهری آتش
غضب بادشاهی که بمثابهٔ نیران عالم سوز قهر الهی است بنوعی اشتعال یافت که
نزدیك بود که خس و خاشاك وجود مرهری و لشکرش و کار فرمایان اورا
بشرارهای مانند بوارق خاطفه درلمحة البصر سوخته وخاکستر گردانند مقربان
اورنگ خسروی خصوصاً نواب علامی فهامی پیشوا ء الزمانی درآن حالت
جرأت رخصت عرض مطالب نموده بعد ازشرف حصول رضا زبان بدعا وثنای
خسرو کشور کشا کشوده فرمودند که - نظم

پادشاها ظل چترت برجهان گسترده باد
از سموم قهرتو گلزارخصم افسرده باد

اگر بحرغضب پادشاهی درتلاطم آید امواج افواج لشکر وحشر جهان را

---

(۱) بسیار -

زیرو زبر خواهند گردانید و از نهیب مهیب رعد آوای خسروی اگر دشمنان چو کوه پابرجای باشند زلزلهٔ رعشه درا جزای جمعیت ایشان افتاده بودند و پیوند اعضای ایشان بنوعی متلاشی گردد که در نفخ صور مجتمع نگردند ـ

قطعه

شعلهٔ قهرت ار علم بکشد　بشود همچون برق عالم سوز
دست خشمت اگر زند سیلی　بشود همچو شام چهرهٔ روز
بغضب گر نگه کی بفضول　همچو دیماه میشود نو روز

طبیعت بحر خاصیت پادشاهی مقتضی آنست که ازین عارضه جزئی کدورت پذیر نگردد و از تصادم حوادث کلی ذرهٔ از وقار کوه آثار خسرو جهاندار تحرك نماید اگر مرهری سالك طریق اعتذار نشود و زبان استغفار نکشاید ـ یکی از ملازمان پایهٔ سریر سلطنت را امر فرمایند که بآنجا رفته گوش او را بنوعی بمالد که سرش از پیکر بدن جدا شود و عبرت سرکشان دیگر گردد پس بزلال سخنان حکمت مآب نواب علامی پیشوا الرمانی شعلهٔ نیران غضب خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بقدرے منطفی گردیده قرار دادند که جمعی از امرای عالیشان را بافوجی از جنود ظفر ورود برسر مرهری نامزد نمایند و متوجه امرای که در دار السلطنه حاضر بودند شدند و دنیای که بحواله شریف الملك بودو جاگیر خوب و مقاصای مرغوب داشت بشجاعت آثار خداویردی سلطان که بتازگی از جانب مملکت بنگاله منصب عالیحضرت شاه جهان را گذاشته التجا باین آستان ملك پاسبان آورده بود مرحمت نموده درسلك وزرای ذی اعتبار منتظم فرمودند و یاقوت خان حبشی را که درولایت کسیمکوت درمعرکه بنرد باقرخان صاحب صوبه بنگاله باقدام جلادت پیش نرفته برد طلب نموده بودند دنیای او را بمظفر خان پتان مرحمت فرمودند پس اعظم الوزرا و اشجع الامرا یولجی بیگ و خدا ویردی سلطان و قزلباش خان و مظفر خان و عالم خان و چند سردار دیگر از مسلمان و چند نفر از حواله داران لشکر خاصه خیل مثل اژدها خان و استقلال خان و از سرداران هندو جگدیر اووبها لیراو و آنی راو و بعض سرداران منیوار

را که هریك دو هزار پیاده داشتند بمقابله لشکر عادلشاه نامزد نمودند و حکم اشرف صادر شد که مرهری کافر اگر اراده پیش آمدن نماید نگذارند و چون جاسوسان خبر رسانیدند که مرهری سرداران نظامشاهی را باخود متفق ساخته قریب سی هزار سوار و پیاده و جمعی کثیر از غارت کنان اوباش هرزه کار مجتمع ساخته قصد پیش آمدن دارد خاقان سکندرشان بجهت دفع ایشان امر فرمودند که خیمه و بارگاه نه گزی را چون سپهر اخضر بر سمت لشکر عادلشاه و نظامشاه برافرازند و جمعی از سرداران عالیشان را که بجانب باقرخان نامزد فرموده بودند مثل شجاعت و وزارت دستگاه اعظم الامرا خواجه افضل ترکه بالشکر خودش و شیر محمد خان و حواله داران لشکر خاصه خیل را طلب فرمودند که باستعداد حرب و ضرب متوجه دار السلطنه گردند و امر شد که شجاع الملك در ولایت کسیمکوت با امرای آنجا اقامت نماید و چند نفر از غریب و دکنی را درین وقت سردار کردند اول علیخان بیگ افشار را که در سلك بندگان کیوان پاسبان منتظم بوده ده هزار هون تنخواه مرحمت فرمودند که صدجوان بهادر ترك نگاه دارد و میرم بیگ ذوالقدر را که اونیز از جمله بندگان این دولتخانه عالیه بود ده هزار هون جاگیر دادند که صد سوار تفنگچی قدرانداز نگاه دارد و محمد سعید بیگ بدخشی را که جوان شجاع بود در سلك ملازمان آستان رفیع الشان منتظم ساخته بر نسبت دو نفر مذکور تنخواه دادند و سید بابو و مخدوم ملك دکنی و چند کس دیگر از اهل دکن را که بشجاعت و دلاوری موصوف بودند نوازش فرموده بمرتبه سرداری سر افراز ساخته مقاصا و تنخواه دادند و امرای جدید بالشکر مکمل و مسلح و اسپان تیزی و ترکی فوج فوج در میدان دلکشای داد محل از نظر ملازمان پایهٔ سریر سلطنت مصیر گذشته بتشریف و تحسین سرافراز شدند و قبل ازین مذکور شده بود که سرداران نظامشاهی بقصد ملازمت و بندگی این دولتخانه گیتی نشانه می آمدند مرهری محیل ایشان را فریب داده نگاه داشته بود رای عالم آرای شاهنشاه جهان پناه اقتضای آن نمود که سنك تفرقه در جمعیت مرهری انداخته قولنامه با تشریفهای فاخر بجهت آن سرداران ارسال دارند

از الجمله و یتهوجی کا نتیا مرهته که دو سه هزار سوار جرار داشت چون قول
و تشریف باو رسید سر مفاخرت برآسمان سوده جمیع لشکر وچند سردار تابع
خود از اردوی مرهری جدا شده بریك کنار نشست و قوت غرور و استکبار
مرهری بضعف و انکسار تبدیل یافت و خاقان سکندر شان جمعی از پیادهای
منیوار طرار عیار را نامزد فرمودند که درشبهای تار باردوی مرهری غدار در
آمده بداس الماس آثار گوش و بینی کفار را بریده بیاورند ومقرر شد که جایزهٔ
بینی آوردن یك هون و گوشها آوردن یك هون داده شود وسرداران عالیشان
که نامزد شده بودند مقدار سه کاوراه بسمت لشکر عادلشاهی رفته بشان وشوکت
سنجری قرار گرفتند مرهری بعد از ملاحظه این احوال ترك فضولی نموده
بشیوهٔ تملق و اعتذار پیش آمد و خواهر زادهٔ خود نرهری نام را بپایه اورنگ
خاقان سکندر احتشام فرستاده بوساطت شاه ابو الحسن حاجب عرض نمود که
غرض از آمدن این خدمتگار دولتخواه محض استعانت و استمدا داشت چون
دشمن قوی بکمال بی مروتی روی به مملکت دکن آورده اگر اتفاق واقع نشود
ممکن که اهل نفاق را تصرف درین ممالك بهمرسد و مدافعهٔ دشمن بر ذمت همت
سلاطین دکن که همیشه آبا واجداد ایشان متفق ومتحد بود وانداز لوازم است
چون سخنان مرهری مشتمل برخیر خواهی بود اعیان دولت خواهان پایهٔ سریر
سلطنت مصیر تجویز نمودند که باطنا باعادلشاه موافقت نمودن اولی وانسب است
وامداد و اعانت ایشان فرمودن تا بالشکری که نامزد ولایت دکن شده اند رفته
در مقام زد و خورد با ایشان در آیند احسن است و در تاریخ پانزدهم شهر صفر
سنه مذکوره به تدبیر مصلحان خیراندیش فیما بین صلح واقع شد و تفرقه عوام
الناس به جمعیت تبدیل یافت و خلایق درظلال رافت و عاطفت خاقان سکندر
منزلت یوسف طلعت درمهد دامن و امان آرام و قرار گرفتند ـ

(بیان آمدن سیلاب دریا مثال در اول فصل برشکال ین سال خرمی مآل)

بقلم وقایع نگار مشکبار درقضایا و سوانح سال گذشته ترقیم و تحریر
یافته بود که چون باران مطلق نه باریده بود قحط عظیم واقع شد درفصل برشکال

این سال حضرت کریم رحیم ازغایت ترحم و کرم عمیم روزی خواران بسیط
زمین راحیات مجدد کرامت فرمود و از و فور و کثرت اقطار امطار و ترالی و
تواتر رحمت بی شمار ساحت دشت و صحرا مثابهٔ دریا شد و مدت چهار ماه
علی‌الاتصال از عالم بالا و فضای هوا باران چون سیلاب بر زمین می آمد و حوض
های بزرگ بحر آساورود خانها از آب مملو گردیده رود خانهٔ که از جانب
شمال متصل بدار السلطنه حیدرآباد است در صبح چهارشنبهٔ سوری بیست
وهفتم ماه صفر بشدت تمام آمده از بالای پل گذشته بدرون شهر ریخت و تادر
خانهٔ علی آقای کوتوال ماضی آب آمده اکثر عمارات را فرو گرفت و پارهٔ
اشجار باغ محمد شاهی را که در دولت خانه عالیه و کنار رود خانه واقع است
سیلاب بردو جانب دروازه بشیر پور راا کثرعمارات عالی و منازل فقراویران
ساخت چنانچه جماعت معمر میگفتند که درهیچ قرنی سیلاب باین بسیاری وشدت
نیامده بود و جوش آن از وقت صبح تا دوپهر و سه گهری روز بود و بعدازان
جوش و زیاده شدن آب روی در تخفیف داشت ـ

(ذکر تفویض نمودن منصب رفیع القدر سرخیلی بمیرزا روز
بهان صفاهانی بامداد نواب علامی پیشواء الزمانی)

قبل ازین در صفایح سوانح سنهٔ سابقه بخامهٔ عنبرین شمامه مرقوم شده بود
که منصب عالی سرخیلی را بسیادت پناه میرحمزه تفویض فرموده بودند ومشار
الیه‌در تمشیت مهام پادشاهی بقدر ـــــ راجل بود و امور رعیت و سپاهی چنانکه
بایست سر انجام نمی یافت و بهامنه محیل را دست تصرف در از شده بود بنابرین
خاقان یوسف جمال سکندر اقبال درفکر این شدند که بمردامین کار دانی رجوع
فرمایند درین وقت نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی میرزا روز بهان صفاهانی
را که دراواخر سلطنت پادشاه سکندر دستگاه علیین بارگاه نور الله مرقده
سرخیل بود و منصور خان حبشی که در اول سلطنت خاقان یوسف جمال میر
حمله شد اورا معزول کرده درسلك مجلسیان حضور منسلك ساخت بجهت این
منصب جلیل تجویز نموده کار دانی اوز استماع جاه و جلال خسرو سکندر

اقبال رسانیده درمقام ترقی میرزاء مشار الیه شدند چون اکثر مهمات بی سرانجام
و معطل بود حضرت اعلی نیز بضرورت تصدیق این امر فرمودند و بتاریخ سیوم
ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تشریف منصب مکرم سرخیلی (۱) بمیرزا روزبهان
مرحمت فرمودند و میرزا حمزه معزول شد مدت حکومتش سه ماه و ده روز بود پادشاه
گیتی پناه بجهت تدارک این امر دنیای فیروز خان غلام ترک راکه دراین ایام
تصدق فرق اشرف اعلی شده بود به میرزا حمزه مرحمت کردند و جا گیر دنیای
اول و ثانی یک لک هون شده در سلک مجلسیان حضور منسلک گردید و میرزا
روزبهان به مرتبهٔ اعلی صعود نموده بضبط و ربط امور سلطنت پرداخت و به تنظیم
و تنسیق معاملات پادشاهی مشغول شدا ما آفتاب طبع اشرف اعلی بروجنات
احوال او پرتو نمی انداخت و خدمات موفور او منظور خسرو جهان پناه نمی
شد و در مرات غیب نمای ضمیر مهر تنویر شاهنشاهی صورت دیانت و امانت
وی مرئی و مشهود نمیگر دید و همیشه در تصور پادشاه عالم پناه این بود که کس
امینی بجهت این منصب عالی از ملازمان پایهٔ سریر اختیار فرمایند اما میرزا در
انجاح مرام سپاه و رعیت و تنظیم مهام سلطنت اشتغال داشت و معاملات
سلطنت رابنوعی که می دانست تمشیت می نمود و مهمات مملکت را آن چنانکه می
توانست سامان میداد و پادشاه گیتی پناه تفرج اوضاع واطوار وخدمات اومی
نمود و اقوال و اعمال اور املاحظه می فرمود و حزم پادشاهی اقتضای آن می
کرد که چند روزی بدین نوع بگذرانند تا بمقتضای الامر (۲) مرهونة با وقاتها
انچه باید کرد بفعل آورند کنون عنان کمیت قلم را بجانب بیان بعض قضایای
سنه مذکوره منعطف میدارد و من الله الاعانه ـ

(ذکر آمدن ویتهوجی کا نتیا مردهٔ بدرگاه گیتی پناه و پسرو
برادر زاده اش باعلی مرتبه و زارت سر افراز شدن)

عندلیب ناطقه سخن گذار بترجمان قلم مشکبار در سوانح سنه سابقه اظهار نموده
بود که اعلیحضرت خاقان سکندر اقتدار بجهت امرای نظامشاهی که التجا بآستان
کیوان پاسبان می آوردند و مرهری پندیت محیل فریب داده بلشکر عادلشاهی

(۱) سرخیلی را ـ (۲) الامور ـ

ملحق ساخته بود قول و تشریف ار سال داشته ازان مکار جدا ساخته بودند
چون مرهری برگشت سرداران مذکور که بزرگ ایشان و یتهوجی کانتیا بود
وبه شجاعت و دلاوری ازشجاعان وسرداران ملك دکن کمال تفوق داشت بادو
سه هزار مرهته مادیان سوارجرار سرقدم ساخته بحوالی دار السلطنة رسیدند
خاقان سکندراقبال مجددا تشریف خاصه واسپان بادپای برای او فرستادند واورا
مشمول عنایات فرمودند چون هفته د حوالی دارالسلطنته توقف کرد ویتهوجی
کانتیارا بیماری صعبی عرض شده از بستر ناتوانی عزم خدمت مالك جحیم وتوجه
بمقر عذاب الیم نمود ودردم نزع و سوجی هرکاره نظامشاهی را که دردار
السلطنته می بود وصی محود ساخته پسر وبرادر زاده و سرداران ولشکر خودرا
بازسپرده بماوای حقیقی خود شتافت اعلیحضرت سکندرشان بعدازین قضیه دفعهٔ
دیگر تشریفهای فاخر و چند راس اسپ و سه زنجیر فیل وهت کره مرصع
مصحوب ناراین راو مجموعدار شاهی فرستادند تاپرسش بازماندگان ویتهوجی
نماید ناراین راو مجموعدار باردوی ایشان رفته زن ویتهوجی وپسر وقرابتان اورا
تشریفات پادشاهی داده انجماعت را از مراحم و عواطف خسروانه امید وار
ساخته مراجعت نموده حقیقت آن لشکروعبودیت وفدویت ایشان را بملازمان
پایهٔ سریر خسروی عرض نمود و بعد ازان امر معلی شرفصدوریافت که شجاعت
دستگاه نصیر الملك حواله دار خاصه خیل باده هزار سوار ازشجاعان خاصه
خیل رفته ایشان را از دروازه کوه طور بمیدان وسیع الفضای داد محل آورده
سلام بدهاند پس نصیر الملك بموجب امرا علی بالشکر خاصه خیل رفته آنجماعت
راکه قریب شش هزارسوار وپیاده بودند ازدروازه کوه طور داخل دارالسلطنته
ساخته بفضای عالم پهنای میدان اد محل درآورد و ایشان فوج فوج باسرداران
پیش آمده شرف کورنش وزمین بوس دریافتند وپسر و برادر زاده ویتهوجی
وسی کس از اقربای اوراکه هریك سردارفوجی از افواج مرهته بودند بحضور
و افر النور طلب شدو اعلیحضرت خاقان سکندر شان براورنگ مرصع قرار
گرفته پسر و برادر زاده او را بیالا طلبیده تشریف فاخر شاهانه و کمر خنجر

مرصع و هت کره مرصع و بیست و هفت راس اسپ و پنج زنجیر فیل مرحمت فرمودند و آن سی کس را تشریفات لایق دادند و مبلغ سه لك هون جاگیر ومقاصا بآنجماعت مرحمت نمودند ودرسلك امرای این دولتخانه گیتی‌نشانه منتظم کردند و ولای دنیای ایشان بعد از دنیای عین الملك مقرر شد وپهره و گنتی ایشان نیز درمیدان دلکشای داد محل بعد از دنیای عین الملکی واقع می شد۔

(ذکر تفویض نمودن منصب رفیع حواله داری خاصه خیل بقاسم بیگ
که بحواله نصیر الملك بود و دنیای عین الملکی از آدم خان گرفته
بنصیر الملك مرحمت نمودن و وقوع فوت خواجه افضل
ترکه و دنیای او را به جناب یولچی بیگ حواله فرمودن)

چون قاسم بیگ ولد ارشد قلی بیگ ترکان که آبای عظام ایشان ازمنسوبان این خاندان و بندگان خاص این دودمان عظیم الشان بوده اند منصب رفیع کوتوالی را گذاشته بسلام صبح وشام اشتغال داشت وخاقان سکندر شان متوجه حال او شده منصب لایق باو تفویض می خواستند بکنند و آدم خان حبشی را که درقلعه کولاس بود ودروقت آمدن مردری آنچنانکه باید درحفظ وحراست آن سرحد نکوشیده در تدبیر محاربه و قانون مقاتله از عدم وقوف قاصر آمده بود او را ازان قلعه طلب داشتند و وزارت اعظم عین الملکی که بی سامان ورونق گردیده بود ازو گرفته به نصیرالملك مرحمت فرمودند ومنصب حواله داری خاصه خیل را که ازمناصب بزرگ است وبه نصیرالملك مرجوع بود بقاسم بیگ عنایت نمودند واوازجمله منصب داران گردید و قبل ازین مرقوم شده بود که شجاعت و وزارت دستگاه خواجه افضل ترکه را از قلعه راجمندری طلب نموده بودند مشار الیه در آن ولایت بیماری صعبی بهمرسانیده بود ودرحالت بیماری بدار السلطنة آمده سعادت بساطبوس خسرو سکندر منزلت یوسف طلعت دریافت و کوفتش امتداد و اشتداد بهمرسانیده روز بروز از دیاد پذیرفت ودر هجدهم ماه جمادی الاخر سنه مذکوره متوجه دارالملك عقبی شد مشارالیه مدت نه سال درخدمت خاقان علیین مکان نور الله مرقده سرخیل باستقلال بودودر

بندگی اعلحضرت سلطان سکندر شان خلد الله عمره و ملکه مدت شش سال وکسری بامارت و وزارت اشتغال داشت وبه تجمل و ثروت از امثال و اقران بغایت ممتاز بود بعد از او دنیای معمور حواله او را که قریب یکهزارسوار ترك و عرب و عجم و غیره داشت بشجاعت و سخاوت دستگاه یولچی بیگ مرحمت فرمودند و دنیای حواله مشار الیه رابجناب قزلباش خان که از ملازمان قدیم الخدمهٔ این دولت خانه عالیهٔ است عنایت نمودند و ولایت مرتضی نگر راکه بحواله خواجه مغفور بود بمیر فصیح الدین محمد تفرشی رجوع فرمودند (ایضا) در بعضی از شهور سنه مذکوره از جانب فتح خان پسر ملك عنبر نظام شاه ابوالحسن نام حاجی بپایهٔ سریر سلطنت مصیر آمده تحفه و هدیه گذرانید و میر جعفرجهرمی ووسوجی برهمن هرکاره راکه ازقبل مغفرت پناه نظام‌شاه بودند معزول گردانید اعلحضرت خاقان سکندرشان حاجب مذکور را مشمول‌عنایت فرموده منزلی بجهت اقامت و علوفهٔ جهت او و مردم اومرحمت کردند ووسوجی هرکاره چون قبل ازاین وصی ویتوجی کانتیا مرهته‌شده‌در سلك آنجماعت مندرج گشت چاکری اوبرنسبت سرداران و حواله سنجی لشکر مرهته مقرر شد وبعد از چندگاه خاقان یوسف جمال متوجه حال میر جعفر جهرمی گشته در سلك مجلسیان حضور وزمره بندگان بارگاه موفور السرور منتظم فرمودند و مشار الیهما از جمله ملازمان درگاه گیتی پناه گردیده سرمفاخرت برآسمان سودند ـ

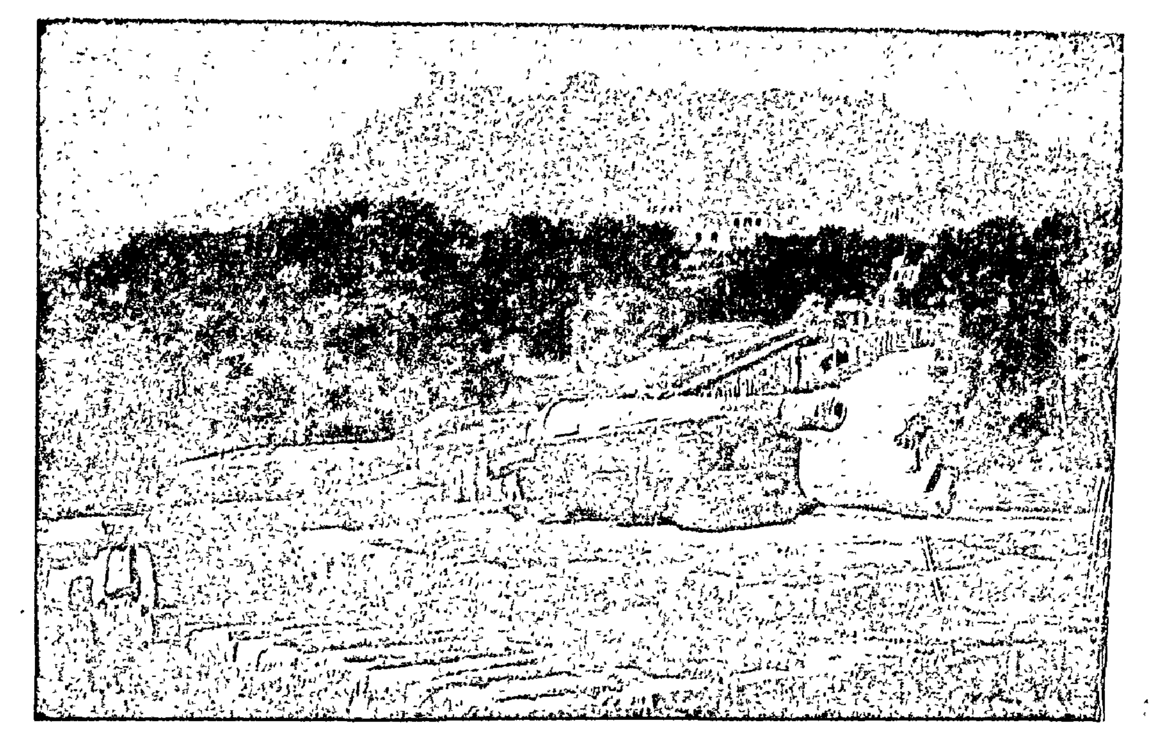
(ذکر نامزد نمودن عالیحضرت شاه جهان آصف خان را با امرای پنجهزاری برسر عادلشاه و تسخیر مملکت بیجاپور و بیان فرستادن شاه علی بیگ را بپایهٔ سریر خاقان سکندر شان برفاقت و فاخان مذکور و رفتن حضرت شاهجهان بکوچ متواتر از برهانپور بجانب آگره و لاهور)

درقضایای سنه سابقه و سوانح ماضیه چنین مرقوم گردیده بود که شیخ محی الدین پیرزاده را عالیحضرت شاه جهان بدار السلطنه حیدرآباد بحجابت فرستادند وشیخ‌معین الدین برادرش‌را بجانب بیجاپورروانه کردانیدند وعادلشاه

قرار داده بود که نه لك هون و صدزنجیر فیل و تحف دیگر پیشکش بفرستند چون امرای مغل بولایت نظامشاه‌در امده متفرق شدند بسرحدولایت‌عادلشاه رسیده دستبردها نمودند و مرهری برهمن و سرداران دکنی ممانعت لشکر مغل و حفظ ولایت خود میکردند و عادلشاه بنا براین و بجهت امور دیگر که روی داده بود فسخ عزیمت ار سال پیشکش نمود وشیخ معین الدین ازبیجاپور برآمده می خواست به لشکر مغل ملحق شود چون بشهر بیدر رسید مرجان حبشی که از جانب عادلشاه کوتوال وحارس آن قلعه بود شیخ مذکور راهمانجا بازداشت و نگذاشت که برود واکثراوقات بوساطت شیخ محی‌الدین ازین دولت خانه عالیه بشیخ معین الدین مدد خرج مرحمت میشد چون از جانب عادلشاه پیش کش بخدمت عالیحضرت شاه جهان نرسید در اول سنه مذکوره هجری آصفجان را با اکثر امرای پنجهزاری و پنجاه شصت هزار سوار مغل به بیجاپور نامزد فرمودند و آصف‌خان باحشمت وعظمت تمام به بالای گهات روان شد وسابقا مذکور شده بود که و فاخان به رفاقت شیخ محی الدین بخدمت عالیحضرت شاه جهان رفته تحف وهدایا گذرینده مورد التفات گردیده بود درین وقت حضرت شاهجهان و فاخان را تشریف رخصت مرحمت نموده شاه علی بیگ را که از امرای هزاری بود برفاقت خان مشار الیه بپایه سریر خاقان سکندر اقبال روانه گردانیدند اما آصفخان از بالای کوتل فرود آمده در ولایت نظامشاه خیام حشمت بر افراخت و فتح خان که در دولت آباد بود اظهار اطاعت و انقیاد نموده در سلك امرای پنجهزاری منسلك گردید و اکثر قلاع ولایت نظامشاه درتصرف مغل درآمد وآصفخان ازراه گلبرگه باعظمت تمام به بیجاپور روان گردید و درشهرو ده وولایتی که برسمت مرور لشکر مغول بود بغارت وتاراج رفت ومردم بسیار ازهرصنف مقتول واسیر شدند وبسی خاندانها بی نام ونشان گردیدند تا لشکر مغل به بیجاپور رسیده قلعه بیجاپور رامحاصره نمودند وعادل شاه‌بروج وباروی قلعه‌را بتوپ و تفنگ وبان وآتشباری سپار (۱) استحکام تمام داده نگذاشتند که کسی از بیرون بحوالی حصار گذار نماید و سرداران عادل

---

(۱) بسیار -



قلعہ گولکنڈہ

شاهی در بیرون دروازهای قلعه خیمه و بارگاه برافراخته گاه گاهی دستبردی
به لشکر مغول می نمودند و چند نوبت فیما بین محاربه واقع شد و بعضی از شجاعان
لشکر مغول بر اطراف حصار تا کنار خندق آمده از ضربات توپ و تفنگ
و بان و آتشبازی ضایع و تلف می شدند و مصطفی خان پیشوائی عادل شاه
بخدمت آصف خان رفته سخن صلح در میان آورده پیش‌کش سابق را قبول نموده
بود هر روز فرامین تاکید اعلیحضرت شاه جهان به آصف خان به جهت تسخیر
بیجاپور میرسید و ملا محمد مقیم که در بیجاپور بحجابت رفته بود اخبار آنجا را
بخدمت ملازمان بارگاه گیتی پناه اعلام می نمود و جاسوسان متعاقب یکدیگر
قضایای آنجا را بموقف عرض میرسانیدند اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال
بجهت احتیاط قرار دادند که سرداران نامدار بمحافظت سرحدهای آن طریف
نامزد نمایند چه در قلعه کپاندهار(۱) نظام‌شاهی که متصل بسرحد ولایت رمگیر
است نصیرخان که از امرای سه هزاری بود با فوجی از مغول نشسته بود و مرور
لشکر مغل اکثر از آن قلعه واقع میشد پس نصیر الملك سردار عین الملك را به
تشریف و اسپ و شمشیر سپهسالاری نوازش فرموده شجاعت و وزارت دستگاه
بولچی بیگ و خدا ویردی سلطان و قزلباش خان و پسر ویتهوجی گاتیا که بخطاب
پدر سرافراز شده بود و عالم خان و شیر محمد خان و مظفر خان و جمعی از سراران
مینوار مثل دهر ماراو نایکواری هزاره و جگدی راو و بهالیراو را بجانب سرحد
روانه فرمودند و امرای مذکور بطریق که امر شده بود در محال و مقام معهود
جابجا خیمها و سراپردها مثابه فلك مهر و ماه بر افراخته بحراست سرحد و محافظت
طرق قیام نمودند و امر اعلی صادر شد که در قلعه محمد انگر عرف گلکونده
باستعداد آتشبازی و مرحمت(۲) توپها و آلات حرب و ادوات ضرب پردازند
و معتمد السریر السلطانی ملك عنبر که سردار یك‌لك‌هون جاگیر و مقاصا است
بقلعه مذکور رفته باهتمام امور قلعه و تهیهٔ یراق و اسلحه و ساختن آتشبازی
اشتغال نماید ملك مذکور بقلعه گلکونده رفته شصت برج آن قلعه را که در هر
یك پنج توپ نشن توپ بزرگ که هریك پنج من وده من گلوله سنگ می انداز د

(۱) یعنی قندهار (۲) مرمت -

و سی صد منجنیق که هریك سنگ پارها را تابفلك اثیر برده برزمین پرا گنده میسازد و دوازده هزار کنگره که بیست وچهار هزار تفنگچی قدر انداز دارد به تعمیر واهتمام بروج وبارود ساختن آتشبازی مشغول شد و امر معلی شرف نفاذ یافت که از زراد خانهٔ خاصه جوشن وجبه و دزه و خود و چهار آینه بجمیع حملهٔ سلاح و عساکر نصرت مآثر قسمت مینمایند و ایشان نیز باستعداد یراق جدال و قتال اشتغال نمودند اما از انجانب و فاخان باجناب شاه علی بیگ چون از ولایت نظام شاه گذشته داخل سرحد ممالك محروسه شدند بقلعه رفیعه رام گیر رسیدند و فاخان پهلوی توانای بربستر ناتوانی نهاده روح حزینش که مدت هشتاد سال درحصن تن و قلعه بدن اقامت داشت بجانب فضای بی انتهای عالم عقبی روان شد۔ مصراع

جسد چون زخاك مست شد سوی خاك

و شاه علی بیگ باپسر و فاخان متوجه پایه سریر خسرو سکندر اقبال گردیدند چون به حسین ساغر رسیدند میر فصیح الدین محمد را امر عالی نافذ شد که باستقبال شاه علی بیگ روان شود میر مشار الیه باآداب شایسته بمنزل مذکور رفته بلوازم ضیافت و شرایط مهمانی چنانکه قانون این دولتخانه عالیه است پرداخت وشاه علی بیگ ورفقا اورا برسرخوان نعمت آورد و کندوری صرف نمودند وپان و خوشبوی قسمت شد ودرعاشر شهر جمادی الاول سنه مذکوره اعلحضرت خاقان سکندر منزلت بآئین خسروی و شان وشوکت سکندری بجانب حسین ساغر توجه فرموده درآنمقام دلکشا ملاقات شاه علی بیگ گرفتند ومکتوب مرغوب عالیحضرت شاهجهان بنظراشرف رسید ومنشی عطارد فطنت مضمون آنرا بمسامع جاه وجلال رسانید وحاجب را به تشریف خاص ویك سلسله فیل بزرگ ودوراس اسپ نوازش فرموده باحشمت سلطنت بدار السلطنه مراجعت فرمودند ودر دوازدهم ماه مذکور حاجب را بدار السلطنه در آورده در باغ میرجمله ماضی فرود آوردند و در هفدهم ماه مذکور خاقان یوسف جمال مجلس شاهانه آراسته درهرمحل وقصر غلمان عظام وسلحداران اتنگ و نام واصناف چاکران از طبقات انام بجابجا آرام گرفتند و اسپان بازین

ولجام زرین و فیلان کوه پیکر باجلهای زربفت و ابریشمین در دروازهای هر محل وقصر ایستاده کردند وبارگاه خاص از امرای عظیم الشان ووزرای رفیع مکان و مجلسیان ذوی الاحترام و مقربان عالیمقام مشحون گردید و جناب میر فصیح را باکریم خان سرنوبت بطلب حاجب فرستادند ومشار الیه را باکرام تمام بحضور وافر النور آوردند ودفعهٔ دیگر حاجب بشرف ملاقات مشرف گردید خاقان سکندر شان زبان مبارك به پرسش احوال پادشاه تیموری نژاد کشوده بهمزبانی حاجب را سرافراز ساختند و بخلعت ملوکانه و دو راس اسپ و یك زنجیر فیل نوازش نمودند و پسرش را با دو سه کس که همراه بودند خلعتهای شاهانه مرحمت کردند وتا آخر ماه رمضان المبارك شاه علی بیك در دارالسلطنة بود وهر چند روز احدی ازجانب عالیحضرت شاه جهان می آمد وپیغام چندی که بمسامع مقربان اورنگ سلطنت و گوش هوش ملازمان بساط عالم انبساط خلافت را استماع آن گران بود می آوردند و چند لك هون و چند زنجیر فیل منتخب و جواهر نفیسه که از معادن این ملك بهم میرسید میخواستند نواب علامی و فهامی پیشواء الزمانی بانواع ملاطفات حاجب و احدیان را تسلی می نمودند تا به بینند که از نهانخانه غیب و خلوتسرای لاریب چه بحیز ظهور میرسد و چون در مرات رای مهر انجلای غیب نمای اعلیحضرت خاقان سکندر شان این معنی مرتی و عیان بود که حضرت شاه جهان بی نیل مرام و بی حصول کام از مملکت دکن مراجعت خواهند فرمود وآصفخان با پنجهزاریان که بجانب بیجاپور رفته بودند ازان ولایت نا کام باتفرقه تمام برخواهند گشت با حاجب مذکور واحدیان که متواتر می آمدند بقدری مدارائی میفرمودند تا در اواخر ماه رمضان جاسوسان ازبرهان پور خبر آوردند که حضرت شاه جهان بسرعت تمام از برهانپور کوچ نموده بجانب آگره و لاهور روان شدند واحدی نیز متعاقب بطلب حاجب آمده خبر رفتن پادشاه را آورد جمعی از جاسوسان که دربیجاپور بودند خبر آوردند که در اردوی آصف خان قحط پیدا شد وآذوقه از هیچ جائی رسید وهرگاه باسرداران عادل شاه محاربه واقع میشد شکست بر

لشکر مغول می افتاد و از ضربات توپ و باد پیچ نیز جمعی کثیر هلاك شدند
وکسی نزدیك حصار نتوانست برود ودرین حالات احدی شاهجهان بقد
عن تمام بطلب آصفخان آمد و مشار الیه بغایت سرعت ازآن مملکت متوجه
حضور شد و لشکر مغل باتفرقه فاحش ازآن ولایت مراجعت نمودند پس
شاه علی بیگ نیز ازین جانب نا کام و بی نیل مرام بسرعت تمام در غرۀ ماه
ذی القعدة الحرام روانه گردید و هر چند سعی نمود که دست خالی نرود فایدۀ
از تملقات و ابرام او بظهور نرسید واین چنین قضیۀ صعبی و حادثه عظیمی که
در مملکت دکن در هیچ قرنی حادث نگر دیده بود به یمن اقبال پادشاه گیتی
پناه سکندر بارگاه خلد الله عمره و ملکه ابدا بخیر گذشت وببرکت حمایت
و امداد ارواح مقدسه و انفاس مطهره ائمه معصومین و برگزیدگان حضرت
رب العالمین که همیشه اهل این بلاد دم از ولا و محبت ایشان زده اند مملکت
تلنگانه از آفات و حادثات محفوظ و مصئون و از بلیات مامون ماند قطعه

محرمان حرم وصل که جان بازانند کی گذارند که در بزم در آیند اغیار
درحرم فوج کبوتر چو به پرواز آیند کرکس و بوم نگردند در انجا طیار
باغ جنت که در وسدره و طوبی رسته باغبان چون بکند غرس درآن بوتهٔ خار

مدت اقامت حضرت شاه جهان در برهانپور سه سال وکسری بود واین
بقلت اذوقه و قحط گذشت گویند خزانهای که در قرنها و اعصار از حاصل
هندوستان جمع شده بود درین روزگار غلا و قحط خرج شد و خلق نامعدود
که از جمیع ممالك هند و هر دیار در بلده برهانپور در پایۀ سریر عالیحضرت
شاه جهان جمع آمده بودند از عدم قوت وشدت جوع بصحرای بی انتهای عقبی
شتافتند ـ

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال بجانب حیات آباد
و درآن خطه دلکشا و بقعه بهشت آسا بساط عیش و نشاط و خوانی میزبانی
و سماط بجهت خاص و عام عالمیان گستران وختنۀ محاسن اشرف نمودن)

چون فصل برشکال که ابتدای خرمی هر سال است در زیر فلك نیلگون

و روزگار بوقلمون هویدا شد بر پشت کوه و روی صحرا سبزه و گل ریحان و سنبل دمیدن گرفت و از تاب آفتاب که اشجار باغات خشك وبی آب بود از ترشح ابر گوهربار رطوبت هوای مسرت آثار سرسبزی آغاز نهاد و کنار انهار و اطراف چشمه سار چون خط تازهٔ نوش لبان شکر نثار سبزه نوخیز نمودار و پدیدار شد ـ

نظم

گشت عالم تازه خرم زفصل نوبهار سبزه و سنبل پدید آمد بطرف جویبار
سبزهٔ نورسته براطراف جو در گلستان میدهد یاد از خط نوشین بسان گلعذار
بر نهال تازهٔ گر طرهٔ پیچیده است هست همچون قامت رعنابتی زنار دار

در چنین فصل فرح انگیز طرب آمیز که مزاج پیران را هوس نشاط جوانان بهم میرسید وشعلهٔ آتش شوق طبع جوانان از عشق حسن محبوبان دل ربای علم علم میکشید اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال که ذات اشرف قدسی صفاتش تامنتهای گردش فلك دوار و سیر کواکب سبعهٔ سیار و امتداد سواد لیل و بیاض نهار بر تخت سلطنت و اورنگ خلافت باینده و لمعات آفتاب جمال جهان آرایش بر ذرات کاینات تابنده باد اراده فرمودند و عزیمت آن نمودند که ختنهٔ محاسن اشرف بنمایند و از گلدستهٔ عذار آفتاب آثار غبار غالیه نمودار بر دانید ـ

شعر

بدر بی هاله آفتاب ضیا است آئینه بی غبار روی نما است
مهر بی ابر را بود پرتو شمع بی دود پیش (۱) دارد ضو

ودر ممالك محروسهٔ دکن رسم است که از ابتداء چون موی محاسن بستردند بعیش و سور باین امر قیام نمایند و بعشرت و سرور این مرام بانجام رسانند بنا برین عالیحضرت مریم عصمت بلقیس منزلت خدیجه مرتبت فخر النساء الزمان رحیات بخش خاصگیان سرادق حرم خاقان زمان والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت یوسف طلعت سکندر شان متکفل اخراجات این جشن طرب افزای خسروانه ومتحمل این میزبانی شاهانه گردیده قرار دادند که این بزم عالم آرا و این سور عشرت افزا در خطهٔ حیات آباد که قطعه ایست از بهشت برین و بقعه ایست جنت آئین

(۱) بیش ـ

و دردو فرسخی جانب شرقی دارالسلطنه حیدرآباد صانها الله فی ظل دولته و الیها
عن الفتن و الفساد در ابتدای سال جلوس شرافت مانوس خاقان یوسف جمال
بطرح دلنشین و طرز فردوس قرین احداث فرموده اند و از وفور اهل صنعت
و حرفت و جمعیت اصناف طبقات انام و کثرت ابنیه و عمارات رفیعه و بسیاری
باغات و بساتین مثابهٔ شهری شده واقع شود پس امر جها نمطاع صادر شد که
مثل آئین بندی ایام مولود برگزیدهٔ حضرت معبود و باعث وجود کل موجود
علیه الصلوة من الملك الودود چاوریها و دکاکین میدان و بازار برابر داد محل
حیات آباد را آئین بندند و وکلاء عالیحضرت مهد علیا باستعداد اسباب عیش
و سرور و لوازم جشن و سور قیام نمایند ودربیست و چهارم ماه رجب المرجب
سنه مذکوره شهریار یوسف عذار سکندراقتدار باحشمت و شوکت جم برخیل
آسمان توام سوارشده از دار السلطنه بجانب سید آباد روان شدند و آن قصبهٔ
بهشت مثال را محل نزول اجلال و مضرب خیام جاه و جلال ساختند و روز
دیگر شقههای لوای نصرت و اقبال جبال مثال چون خورشید بی زوال برقبهٔ آسمان
رسانیدند و به قصبهٔ منصورآباد تشریف حضور و افرالنور برده آن منزل
جنت قرین را از فرقدوم بجهت لزوم بصد مرتبه خوشتر از گلزار ارم خضرت
و نضرت بخشیدند و صبح روز سیوم بجانب خطهٔ فرح بخش حیات آباد که دیده
را از سوادش نور و سینه را از هوایش سرور حاصل است مانند خورشید
گیتی افروز که روز نور و زبه بیت الشرف آید تشریف ورود ارزانی داشتند
و آن مقام دلکشا را از لمعات انوار حضور و افر السرور منور ساختند و قبهای
خیمه و خرگاه و سراپرده و بارگاه درفضای عشرت فزای میدان برابر داد محل
و ساحت میدان دربار و در بندهای دولتخانه گیتی نشانه باوج فلك مهر و ماه
رسانیدند و کلاوندان رقاص مملکت تلنگانه و دار السلطنه حیدرآباد که رشك
لولیان شیرین حرکات لاهور و احمدآباد اند بانواع حلی و زیور و رخسارهای
چون شمس وقمر بزم سور ومحفل عشرت و سرور بآئین دلبران جان بخش وباعشوه
و کرشمهای دلکش در آمده هنگامه عیش و طرب گرم ساختند و جهانیان به

نشاط و کامرانی پرداختند - نظم

کشادند برخلق درهای سور — بهر جاز جوش طرب خاست شور

زهر دل گل خرمی بردمید — بهر جانبیی ز عشرت وزید

بطبع جوانان شادی طلب — در آمد خیال وصال و طرب

شده قطرهٔ دل چو دریای شوق — زبانرا ز گفتار عشق است ذوق

چو گلشن شد از گلرخان انجمن — سرایند گان بلبلان چمن

و ارباب نغمه و سازکه هریك باربد و نکیسای عصراند به لحن روح افزا و نغمه غمزدا غنچهٔ دلهای مستمعان را شگفته و جان عاشقان را آشفته می ساختند نغمهٔ تارویبی و طنبور خون فسرده در شریان بجوش می آورد و نوای نے و موسیقار به مستان بزم عشرت خاصیت انفاس مسیحا میداد - قطعه

نالهٔ نای و نغمهٔ طنبور — از دل جان ربود هوش و شعور

در دل آمد بجای هوش هوس — گشت درجان شعور عین سرور

خس وخاشاك زهد را آتش — برق لامع بخرمن مستور

در محافل قدس و مجالس انس اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال باحور زادان خاص و پری طلعتان رقاص - شعر

فوجی زپری نژاد و از حور — کز طلعت شان قمر برد نور

هریك صنمی بدلربای — از نوش لبان بجان فزای

با قامت سروروی چون گل — گل گل بشگفته هریك از مل

بر بساط نشاط باکمال انبساط بادراك لذات روحانی اشتغال میدا اشتند

مثنوی

از نشاء راح ار غوانی — رخ چون گل باغ نوجوانی

از بوی عبیر و مشك و عنبر — گر دیده دماغها معطر

از رایحـهٔ بخور گشته — جان را مدد حیات گشته

و خاقان سکندر شاز بر اورنگ شهریاری و سریر کامگاری مانند جم و کسری آرام گرفته در اطراف و جوانب لعبتان پری زاد و پری پیکران حور

نژاد هریك ناهید مثال به را مشگری و نغمهٔ سرای می پرداختند ۔ نظم

شاهنشه مهر چهر بر تخت — اقبال غلام و بنده اش بخت

تا بنده زنور ذو الجلالی — ایشان چو نجوم بر حوالی

طلعتش(۱) هست شمس بی ظلمت — مجلسش هست گلشن جنت

گل عیش شهنشهی بشگفت — تهنیت بلبل بهشت بگفت

بالجملة درین ایام فرح انجام جمیع خلایق از صغیر و کبیر و برنا و پیر بعیش و طرب مشغول گردیدند درطبع پیران لذت عهد شباب و شادئ عنفوان جوانی و مزاج جوانان را ذوق ادراك وصال و کامرانی پیدا آمد ۔

نظم

چو نوروز است این عهد طرب خیز — شده دربزم عشرت جام لبریز

شگفته غنچهٔ شادی زهر دل — نوای نغمهٔ چو لحن عنا دل

گلستان ارم گر دیده عالم — گل بی خار گشته عیش بی غم

مدت دوازده روز داد عیش و عشرت داده درشب دوازدهم بمبارکی و فرخی و کامرانی ختنهٔ محاسن اشرف اقدس واقع شد ۔ مثنوی

به تراشید خط زروی وچو ماه — ملك خوبی به تیغ داشت نگاه

باغبان سبزه چون زگلشن رفت — جای آن لالها وگل بشگفت

سبزه تازه را زباغ بچید — گل نسرین زدر طرف بدمید

بود گردی بروی آب حیات — صاف شد همچو صفحهٔ مرات

هالهٔ بود دور بدر پدید — هاله شد محو و بدر شد خورشید

داشت مرات رونمای غبار — شد مصفا وگشت نور آثار

سنبل وگل بهم اگرچه نکوست — لیك گلهای سرخ آتش خواست

گرچه ریحان دمیده از آتش — موی از شعله کی شود سرکش

وبعد از فراغ عیش و عشرت آنشب روز دوازدهم اعلیحضرت خاقان

---

(۱) طلعتش هست شمس بی ظلمت — مجلسش هست گلشن جنت
گل عیش شهنشهی بشگفت — تهنیت بلبل بهشت بگفت

یوسف طاهت براورنگ سلطنت قرار گرفته مقربان خاص و محرمان با اختصاص را بخلعتهای ملوکانه نواخته بیست راس اسپ عراقی بازین ولجام زرین و سیمین وعبایهای زربفت وابریشمین مرحمت فرمودند وبجمیع ارکان دولت قاهره وامرا و سرداران وبجلسیان حضور و افر النور وملکان رفیعمکان تشریفهای خاصه بعضی را اسپ وجیغه و بعضی را پدك مرصع عنایت شد وخوانندها وسازندها و ارباب طرب علی قدر مراتبهم بخلعت پادشاهی مفتخرومباهی گردیدند وچون شاه علی بیگ حاجب عالیحضرت شاه جهان درین حین دردار السلطنه بود امر اعلی عزصدوریافت که خیمه و شامیانه های مخمل و اطلس درخطه حیات آباد برافراخته فروش نفیس گسترده حاجب مذکوراطلبیده در آن خیمه فرود آوردند و روزی که عطای سریر سلطنت را بخلاع شاهانه نوازش میفرمودند مشارالیه را درآن بزم فردوس قرین طلب فرموده خلعت سراسر طلابا دوراس اسپ ویك سلسله فیل و به پسرش خلعت اعلاویك راس اسپ مرحمت فرمودند وحاجب حضرت پادشاه ابوالحسن رانیزطلب نمودند (۱) خلعت شاهانه ویك راس اسپ عنایت نمودند و همچنین حجاب سلاطین دیگر که در دار السلطنه بودند علی قدر مراتبهم به تشریفها نوازش فرمودند به بعض حجاب این دولتخانه عالیه که در خدمت شاه جهان و پادشاه ایران و سایر سلاطین عظیم الشان رفته بودند علی قدر مراتبهم تشریفات فاخر فرستادند و بجهت سرداران و امرای بزرگ که در سرحدها و خارج دار السلطنه بودند نیز تشریف و اسپ ارسال داشتند و وکلاء عالیحضرت مهد علیاکه مباشر این اخراجات بودند خرج این جشن شاهانه راکه همه از سرکار فیض آثار ایشان سامان یافته بود دوالك هون بقلم تخمین در آوردند وبعد از فرغ از این عشرت و سور اعلیحضرت خاقانی ملاحظه زیب زینت ورنگینی و وفور اسباب جشن وترك ملوکانه و داد ودهش پادشاهانه نموده گلشن گلشن شگفتگی وعالم عالم کشاده روئی برروی علیا حضرت والده والا درجه ظاهرساخته قامت قابلیت ایشان رابه تشریفات خاص الخاص و زراین و حلی پر جواهر قیمتی اختصاص دادند وفیلان کوه پیکر واسپان تازی

(۱) نموده

با یراق مرصع و پالکی تمام طلا مکلل به بعض احجار بلند بها و چند پرگنه و دیهه به سبیل انعام داده نوازش بیش از بیش فرمودند و باتفاق ایشان باسایر صدر نشینان سرادقات عزت وخاصگیان محفل عشرت متوجه دارالسلطنه شده از پرتو چتر مهر آثار شهر را پرنور ساختند ۔

(بیان آرام یافتن عساکر ظفر مآثر از تحمل مشقت اسفار وآسایش خلایق درظلال رافت و عاطفت خاقان سکندر اقتدار و ذکر شمهٔ از سخنان گوهرنثار سلطان یوسف عذار)

چون اعلیحضرت خاقان یوسف طلعت سکندرحشمت ازسواری وسیر فرح بخش حیات آباد کامیاب وکامران بدار السلطنه حیدرآباد مراجعت فرموده براورنگ سلطنت صعود نموده برچهار بالش شوکت و قدرت وعظمت تکیه نمودند اخباربهجت آثار برگشتن عالیحضرت شادیجان ازبرهانپور ومراجعت آصف خان و امرای عالیشان از بیجاپور و رفتن باقرخان از سرحد ولایت کسیمکوت باعث انشراح و انبساط خاطر همایون گردید گلشن طبع خاقان سکندرشان را طراوت و نضارت تازه و شگفتگی بی اندازه حاصل آمد عظمای مقربان سریر سلطنت و کبرای نزدیکان اورنگ خلافت زبان فصاحت بیان بلاغت تبیان بدعای و ثنای خسرو دوران کشوده فقرات مسرت آمیز دلپذیر وعبارات فرح انگیز بلاغت مسیر که مشعر است بر زدیاد وارتفاع واعتلای اعلام نصرت اعلام سلطنت ابد انتظام و مخبر است از خلود و دوام استحکام قوایم سریر خلافت ارتسام چون لآلی ثمین و جواهر رنگین در رشته تقریر و سلك بیان کشیده تهنیت دفع اعدا ومبارك باد رفع خصمای پرغدر وجفا فرمودند اعلی حضرت خاقان یوسف طلعت سکندر حشمت از استماع لطایف آن کلام بلاغت فرجام فصاحت انتظام گلشن گلشن شگفتگی فرموده برزبان گوهر نثار آوردند که چون جد امجد ما خاقان کشورستان صاحب قرآن ممالك هندوستان نورالله مرقده باعانت روح مطهر حضرت پیغمبر حضرت امیر المؤمنین حیدر و بامداد انفاس مقدس ائمه اثنی عشرعلیهم صلوات الله الملك

الاکبر دراین مملکت شمشیر ذو الفقار آثار را بقوت و قدرت تهور و شجاعت بر فرق و اعناق روسای کفار نابکار و هنود خاکسار زده حشر و لشکر ایشان را به آتش صاعقه تیغ برق شعار و شعله جوهر خنجر خونخوار مانند خس و خاشاك سوخته این مملکت را بقبضهٔ تسخیر در آورده رواج ملت مصطفوی و رونق مذهب مرتضوی داده اندازان تاریخ قریب یکصد و چهل سال است که این بلاد از حوادث روزگار و تغلب و تعدی اغیار محفوظ و مصوّن است و الیوم که بمحض عنایت حضرت سبحان و کرامت بی نهایت خالق انس و جان اکلیل شهریاری برفرق فرقد سای واورنگ کامگاری مقر جلوس میمنت انتمای ما است چون بهیان نسبت خزینهٔ سینهٔ بی کینه را از جواهر محبت خاندان مصطفی و مرتضی و ائمه هدی مملو داریم و شقهای لوای فلك سای مهر انجلای سلطنت و خلافت ابدپیوند ما که بطراز زراندای ولای ائمه اثنی عشر و تشیع حضرت امیر المؤمنین حیدر مطرز است در آفاق و اقطار عالم مشهور پادشاهان معظم او منظور فرق اسم گردیده است یقین که اعتقادات صادقه و نیات صافیهٔ ما نیز همان نتایج خواهدداد و دیگر آنکه فضلای روزگار و علمای عالیمقدار هر دیار و نجبای اولاد سید مختار و نقباء ذریهٔ حیدر کرار و محبان و شیعیان ائمه اطهار درپایهٔ سریر سلطنت شعار و درگاه گیتی مدار ما چندان مجتمع شده اند که بجمعیت و وفور خلق حیدرآباد مثابهٔ دار السلطنه صفاهان گردیده ودعای بی ریای ایشان یقین که در درگاه حضرت بیچون بشرف اجابت مقرون است و از آثار آن کافهٔ عباد و کل ممالك و بلاد ازحوادث مصئون و از آفات مامون پس مقربان اورنگ خلافت جواهر دعاولالی ثنا نثار کلام معجز نظام اعلیحضرت سلطان سکندر احتشام کرده این دوبیت ضمیمه آن نمودند۔ قطعه

لطایف سخن پادشاه صورت و معنی کند چو وحی بدلهای مستمع تاثیر
سزد زبهر کتابت مداد از خورشید کهدیده خرداز دیدنش شده است منیر

و از حضرت خالق انس و جان و دارندهٔ زمین و آسمان مسألت فرمودند که تانفخ صور و قیام یوم نشور مملکت دکن از حوادث و شرور و تعدی خصماء مغرور

مؤتمن باشد و خلایق درظلال رافت و عاطفت خاقان یوسف چهر سکندر حشم با کمال امنیت آرام گیرند و بعد ازاین خاقان سکندرمرتبت فرمان جهان مطاع بجانب امرای عالیشان که به حراست سرحدهای ممالك و حفظ طرق و مسالك ما مور بودند ارسال فرموده ایشان را طلب کردند امرای ذی جاه با رزوی تقبیل سده سنیّه بارگاه گیتی پناه روی بدار السلطنه آوردند درشهر ذی القعده الحرام سنه مذکوره نصیر الملك سپسالار روشجاعت دستگاه یولچی بیگ و یتوجی کا تیای مرته و خدا و یردی سلطان و قزلباش خان و امرای دیگر و نایکواریان عظام هزاره داخل دار السلطنه شده در میدان وسیع القضای داد محل از نظر ملازمان بارگاه خسروی گذشتند و حضرت خاقان اعلی امرای عالیشان رابه تشریفات پادشاهی نوازش فرموده رخصت بمنازل عنایت نمودند و شهر از وجود ایشان معمور گردید (و ایضا) دراواخر سال اختری تابنده ازمشرق جاه وجلال خاقان بی همال طالع گردید یعنی روزدوشنبه یازدهم ذی القعده الحرام این سنه حضرت خلاق بی منت و وهاب بی ظنت خاقان یوسف طلعت سکندر حشمت را فرزندی کرامت فرمود — مصراع

که دیده از رخ او شد منیر و دل مسرور

وبه شکرانه این موهبت خاقان سکندر منزلت مبلغی کلی بعلما و فضلا وصلحا اکرام واحسان فرمودند و بفقرا ومساکین نقود واجناس بسیارتصدق نمودند وجمعی ازشعرا تاریخهای که یافته بودند بمسامع جاه وجلال خسرویوسف جمال رسانیدند از انجمله این سه تاریخ مرقوم گردید اول تاریخی که ملا وجهی شاعر دکنی یافته است — مصراع

آفتاب از آفتاب آمدپدید (۱۰۳۱)

و ملا غواصی که درشعر دکنی از امثال خود ممتاز است این کلمه را ماده تاریخ ساخته است — محفوظ باد (۱۰۳۱) وراقم این رموز بهجهت اندوز سه تاریخ یافته و سه قطعه گفته از انجمله این قطعه و تاریخ مرقوم نمود —



ملا غواصی

قطعه

شاه خورشید لقا عبد الله | که مسلم بودش پادشهی
گشته ذرات جهان چون مه و هور | از رخش تافته تا فرشهی
عهد پر عشرت شاهست مدام | طرب افزا چو دم صبحگهی
در گلستان طرب وقت خرام | پای در گل ز قدش سروسهی
حق عطا کرد بشه فرزندی | خوشتر از قرص مه چار دهی
گیتی از مقدم او شد آباد | محو گردید ز عالم تبهی
باد پاینده شه و شهزاده | تا که خورحک کند از شب سیهی
گفت تاریخ تولدها تف (۱۰۳۱) آفتاب فلك قطب شهی
و مادهٔ تاریخ دیگر این است که گهر تاج پادشاه زمان

(ذکر قضایای میمنت و بهجت اقتضای سال هشتم جلوس همایون اعلی که مطابق اثنی و اربعین و الف هجریست و تفویض نمودن منصب رفیع سرخیلی بجناب میر فصیح الدین محمد تفرشی)

قبل ازین بخامه مشکبیز در صفایح ذکر سوانح تحریر نموده بود که میرزا روز بهان چون سرخیل شد مشغول سر انجام معاملات سلطنت و انجاح مرام سپاهی و رعیت گردیدا ما بجهت عدم توجه و التفات خاقان سکندر شان کوکب ارتفاع حالش روز بروز روی در تراجع داشت و ترقی و اعتباری که لازم این منصب عالیست مشار الیه را بهم نرسید و شهریار سکندر اقتدار بعد از شریف الملك متوجه حال میر فصیح الدین محمد بودند و چون مشار الیه را بولایت مرتضی نگر فرستاده بودند یکچندی انتظار آمدنش داشتند وبسبب بعضی ازامور چون نسبت بمیرزا روزبهان بی توجه شده بودند فرمان معلی بجهت میرمشارالیه فرستاده بسرعت تمام او را طلب داشتند وجناب میر مهمات ولایت مرتضی نگر رابعمال کاردان باز گذاشته خود متوجه پایهٔ سریر سلطنت مصیر گردید وداخل دار السلطنته شده شرف کورنش وسعادت بساطبوس دریافت وبگوش هوشش نوید منصب جلیل القدر سرخیلی رسانیدند اما میرزا روز بهان بکار گذاری

وخیرخواهی بنوعی که میدانست اشتغال داشت و ازبیم عزل سعی در نغرانی(۱) و خدمات می نمود چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان متوجه تربیت میر فصیح الدین محمد بودند خدمات موفور او منظور نظر کیمیا اثر نیفتاد بلکه بعدم دیانت وامانت متهم گردید تادر شب هجدهم شهر صفر سنه مذکورکه هیچ یك از ارکان دولت پایه سریر سلطنت نیامده بود جناب میرا بحضور موفور السرور طلبیده تشریف منصب عالی سرخیلی مرحمت فرمودند و قامت قابلیتش را بخلعت این منصب و الا آراستند و مشار الیه را در امر حکومت مطلق العنان ساختند و میرزا روزبهان معزول شد مدت حکومتش دو ماه ونیم بود پس میرفصیح الدین محمد باین مرتبه ارجمند سرافراز شده بعنایات پادشاهی مستظهر گردید بدفتر خانه شاهی آمده برمسند حکومت قرار گرفت وبه عهده داران دفتر خانه عامره پان قسمت نموده تیمنا برچند رقعه ومثال احکام نوشته بمنزل خود رفت وصبح گاه بارگاه خلافت پناه آمده مشغول مهمات گردید بعد ازیك چندی که صبح وشام بموقف سلام حاضر میگردید وتمام روز به معاملات مملکت می پرداخت مراحم خسروی اقتضای آن نمود که قلمدان مرصع بمشار الیه مرحمت نمائید پس برنسبت شریف الملك قلمدانی که جواهر ترصیع نموده بودند باصفجاهی عنایت فرمودند و جناب آصف مرتبت از الطاف خسروی بهره مند گردیده بدرجات قرب و منزلت بقدرے صعود نمود و فضیلت پناه ملا خلقی شوستری این دو ماده تاریخ را بجهت سرخیلی میر آصف جاه یافته است ـ بیت

جملة الملك شاه عبد الله (۱۰۳۲) میر دانش فصیح کار آگاه (۱۰۳۲)

ر چون ولایت مرتضی نگر بحواله جناب آصفجاهی بود ودر آن مملکت جمعی کثیر از رعایای سرکش هستند که بجهت تحصیل زروتادیب ایشان سردار ضابطی همیشه مقرر بوده و جناب میر چون بخدمت ارجمند حضور سرافراز گردیده بودند احوال آنجا را بمسامع جاه وجلال خسرو یوسف جمال سکندر اقبال رسانیده استدعای سردار صاحب شوکتی نمودند که در آن محل بفرستند از جمله وزرای ذیشان خدا وردی سلطان را بجهت این مهم اختیار فرمودند

(۱) یعنی چاکری ـ

ودر هشتم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تشریف بوی مرحمت فرمودند وسلطان
مذکور باین خدمت مسرور گردیده بولایت مرتضی نگر روانه شد ـ
(ذکر خواستگاری نمودن عالیحضرت عادلشاه صبیه محترمه خاقان جنت
بارگاه سلطان محمد قطب شاه را نورمرقده وبیان ارسال پالکی زرنگار
جواهرنثار ماه آسمان عصمت و اختر شب تاب برج عفت بجانب
بیجاپور و آراستن بزم عشرت وآئین محافل سور پر سرور)
ای قلم همچون علم بردار سربراوج ماه   داستانی کن بیان ازجشن وسور قطب شاه
قطب شاهان شاه عبد الله شاهنشاه عهد   شاه یوسف طلعت وجم حشمت و گیتی پناه
طرح جشنی در جهان افگند کاندر قرنها   دیدهٔ انجم ندیده در زمان هیچ شاه
گشت از آئین جهان مانند خلد آراسته   حور وغلمان فوج فوج ازهر طرف در بزمگاه
بزمگاه خسروی ازچشم زخم فتنه دور   تا زین چرخ فلك گردنده باشد مهر و ماه
خامهٔ مشك افشان عنبر بیزدر تحریر این داستان دلاویز وترقیم این
حکایت عشرت انگیز چنین رطب اللسان و عذب البیان میگردد که از قدیم
الایام ما بین سلسله علیه رفیعه قطبشاهی و دودمان عالیشان عادلشاهی نسبت
قرابتی ومواصلات بوده ومراسم یگانگی واتحاد وقوانین دوستی و وداد از
جانبین مراعات میفرموده اند چنانچه خاقان علیین مکان سلطان محمد قلی قطبشاه
طاب ثراه همشیره معظمه خود ملکه جهان را درسلك ازدواج حضرت ابراهیم
عادلشاه درآورده بودند وعادلشاه صبیه جلیلهٔ خود را با پادشاه جنت بارگاه
سلطان محمد قطبشاه نورالله مرقده عقد مناکحت بسته بودند ونسیم محبت
و نکهت الفت از گلشن سلطنت این دو خاندان سلطنت نشان بجانب یکدیگر
می وزیده و روایح مصادقت ومودت ایشان بمشام جان سلاطین با تمکین
نزدیك و دور رسیده ـ

بیت

اگر گلچین ز گلشن گل سوی عطار آوردی   نسیم ازطبلهٔ عطار بردی بو بگلشن هم
بنا برین مقدمات درین وقت حضرت سلطان محمد عادلشاه که برتخت سلطنت
و کامکاری صعود فرموده اورنگ و دیهیم خسروی را بعد از والد ماجد به

فرو شکوه پادشاهی و شان و شوکت شاهنشاهی زیب و زینت بخشیده بودند اراده نمودند که نسبت قدیمی که مابین سلاطین عالیمقدار و خواقین نامدار بوده تجدید نمایند به حجابی که در پایهٔ سریر سلطنت مصیر مقیم بودند اعلام نمودند که آن گوهر یکتای درج سلطنت وشهریاری وآن دری برج خلافت و جهانداری اعنی صبیهٔ محترمه خسرو علیین مکان که درسرادقات عزوعلا و خلوتخانه حرم محترم معلی مختفی ومستور راست خواستگاری نمایند وشاه ابوالحسن حاجب مقیمی و شیخ رحیم حاجب مصلحتی حسب الفرمان انتهاز فرصت نموده ارادهٔ ذکر مقدمات این مطالب عظمی و توطیهٔ اظهار این مقصد کبری نموده بوساطت محرمان بارگاه و مقربان درگاه خسرو گیتی پناه برموز خفیه اظهار این معنی کردند و نسبت اتحاد و رابطهٔ یگانگی و وداد حضرت عادلشاه (۱) بوجوه دلپذیر تقریر فرمودند اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بعد از استماع این کلام میمنت انجام و استشمام این روایح طرب فرجام رجوع حصول این مرام و وصول این مطلب سعادت انتظام را بمشیت بی علت سرمدی و بتقدیر حضرت ایزدی حواله نمودند و نظر بموافقت سلاطین ماضیه و مواصلت خواقین سابقه فرموده بصلاحدید بعضی از مقربان خاص و معتمدان با اختصاص اجابت آن استدعا و قبول آن مدعا را بکسوت سکوت و لباس مطرز بطراز خموشی برآراستند وحجاب دانش مآب ازخموای اداىآن دارای سکندر رای یوسف لقا آثار رضا استنباط نموده کیفیت احوال بطریق اجمال بحضرت عادلشاه عرض نمودند و حقیقت افتتاح ابواب مواصلت را به لسان شکر ومنت معروض داشتند چون این خبر فرح اثر و مژده ثمر بمسامع جاه وجلال عادلشاه رسید گلشن گلشن شگفتگی بهم رسانید ازین نوید فرح افزای و حصول امید غمزدای بازوی سلطنتش که از زور سرپنجهٔ اعدا ضعیف گشته بود قوتی بی اندازه و پشت دولت و حشمتش را استظهار واعتضادی تازه پیدا شد و درگلشن شهریاری وکامگاریش که ازخزان حوادث روزگاه بی برگ وبارشده بود بوزیدن نسیم بهجت وخرمی آثار سرسبزی وشگفتگی دوبد اگردید ـ

قطعهٔ

---

(۱) عادلشاه را ـ

شجر دولتش ازین پیوند درگلستان دهر قد بکشید
رنگ و بویافت گلشن طبعش تا نسیمی ازین چمن بوزید
تیرگی رفت از جهان دلش زین افق صبح عیش چون بدمید

و در روز وصول خبر فرح اثر طبل و دمامهٔ شادمانی بنوازش درآورده جشن ملوکانه و عیش و عشرت خسروانه نمودند و از برای حجاب مذکور تشریفات فاخره انعامات متکاثر ارسال داشتند و بعد ازین بانوی سرای سلطنت و صدر نشین سرادق عفت و عصمت خواهر بزرگ خود را با چندی ازعظمای حوم محترم عادلشاه مرحوم و مرهری پندیت سپهسالار وحسینی ابزخان حبشی و چند سردار نامدار دیگر را بجهت تمشیت عقد مصاهرت و سرانجام مهام مواصلت بپایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال یوسف جمال ارسال داشتند چون اردوی اعظم ز بیجاپور ارتحال نموده بعد از طی منازل داخل منازل ممالك محروسه گردیدند امر جهان مطاع شرف صدور یافت که چاشنیگران وخوان سالاران باستقبال شتافته در هر منزلی بلوازم ضیافت و شرایط مهمانی چنان که داب این دولتخانه عالیه است قیام نمایند و کریم خان سرنوبت را باچهار حواله دار خاصه خیل متعاقب باستقبال فرستادند و بعد ازان سیادت پناه میرزا حمزه را بالشکرش روانه نمودند وروز دیگر نصیرالملك را بالشکرظفر اثر دنیای عین الملکی بآئین رنگین فرستادند وهم چنین در هر منزل سردار معتبری را بانواع تکلفات وتشریفات باستقبال میفرستادند وتعظیم و تکریم ایشان کما ینبغی بجای می آوردند تا بحوالی دارالسلطنة اردوی ایشان نزول نمود درین مقام بعضی ازملکان عالیشان را مثل ملك الماس و ملك عنبر وملك آدم باستقبال فرستادند و تهنیت ورود سرا پرده نشینان بارگاه عفت و عصمت واقع شد و روز دیگر جناب آصف مرتبت میر فصیح الدین محمد را باچند سردار نامدار ولشکر سپار (۱) باستقبال فرستادند و دردامنه کوه طور که نزدیك بدروازه جنوب دار السلطنة است اردوی ایشان را فرود آوردند وخاقان یوسف جمال سکندر اقبال امر فرمودند که میدان دلکشای قصر داد محل و عمارات چاوری تهانه

(۱) بسیار -

وکوتوالخانه ودکاکین اطراف میدان و دربار عالیه شیر علی را با چهل ایوان میدان که هر یك بیك وزیری منسوب است و چند محل قصرهای اندرون دولتخانه را آئین بستند و ابواب عیش و عشرت را بر عالمیان مفتوح ساختند وکلاوندان ماه رخسار و پری پیکران حور آثار بجلوه گری در آمده مدت یك ماه از صباح تا رواح و از رواح تا صباح هنگامه طرب ومجلس لهو ولعب گرم میداشتند۔

نظم

بزم گه پر زحور گشت و پری — جمله در دلبری بجلوه گری
بزمگاه شهنشه دوران — طرب انگیز طبع پیر و جوان
هر طرف مجمعی ز محبوبان — هر کجا مجلسی پر از خوبان
قصرها چون نگار خانۀ چین — زینت و زیب یافته ز آئین
عشرت پادشاه پاینده — تا بود مهر و ماه تابنده

ودرعین گرمیٔ هنگامه عیش و عشرت خاقان سکندر منزلت اراده سیر و سواری فرمودند و فرمان معلی شرف نفاذ یافت که خیمه و سراپرده بارگاه سپهر اشتباه خسروی را در دامنۀ کوه طور برسرپای کنند و فراشان و مهتران بهرام قدرت خیام فلك رفعت را اراوج مهر و ماه برافراختند و آن دشت وصحرا را مانند شهری ساختند وروز دیگر اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بربالای فیل آسمان مثال که بزنجیرها و جرسهای طلا و جل مکلل بجواهر مانند فلك ثوابت و کلگی و چتهای مرصع و به تقطیعات دیگر آراسته بودند سوار شده جمیع امرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان حضرت و مقربان خاص و معتمدان با اختصاص و بهادران شیر افگن و پهلوانان لشکر شکن در رکاب ظفر انتساب از دولت خانه عالیه بیرون آمدند غلغلۀ طبل و دبدبۀ دمامه و صفیر نفیر و صدای رعدآسای کرنای در فضای آسمان و ساحت زمین و زمان به پیچید و پیاده و سوار زیاده از حصر و شمار از دروازه عالیه شیر علی تا دروازۀ شهر که قریب یك فرسخ راسته بازار است دورویه ایستاده شده بودند و افیال جبال مثال و اسپان شمال تمثال باحلی و زیور بسیار زیاده از هزار و دو هزار برسم

جنیب پیش روان نمودند و اعلیحضرت خاقان سکندر احتشام باشان و شکوه پادشاهی وعظمت و شوکت ظل اللهی وحشمت وتجمل افزون از تصور وتخیل متوجه کوه طورشده بسراپرده وبارگاه گیتی دستگاه در آمده براورنگ سلطنت صعود فرموده قرار گرفتند ومقربان سریر سلطنت ومعتمدان اورنگ خلافت و امرای عالیمکان روز رای عظیم الشان ونامداران بارگاه وسرداران باحشمت وجاه و غریبان دولتخواه خیر اندیش و تجهان فدوی سرشت و فاکیش و ترکان باسیاست تندخوی وحبشیان پرجهات جنگ جوی وسلاحداران شجاعت شعار و دکنیان یکنک باز جلادت دثار و دلاوران با ننگ و نام و بهادران بهرام انتقام و اصناف طبقات انام هر کدام در مقام خود آرام گرفتند و سرنوبتان مریخ صولت و عهده داران مشتری قدرت عصاهای مرصع بکف از هرجانب وهر طرف باهتمام و انتظام آن مجلس بهشت تزئین پر داختند بارگاه خسروگیتی پناه از انواع تجملات پادشاهی و اقسام تکلفات شاهنشاهی آراسته و مانند فردوس معلی از کدورات پیراسته شد ـ

نظم

مجلسی چون خلد شد آراسته — دهر از کلفت بشد پیراسته
شاه مانند سلیمان بر سریر — از فروغ طلعتش عالم منیر
صف زده لشکر زهر جانب هزار — هر یکی چون رستم و اسفندیار
جمله پوشیده لباس رنگ رنگ — باسلاح و بایراق روز جنگ

و از بالای تختگاه عرش اشتباه و فرار اورنگ خورشید رنگ اشارهٔ لازم البشاره بملازمان بساط عالم انبساط واقع شد که مرهری پندیت سپهسالار عادلشاه را طلب نمایند جمعی ازمعتمدان باردوی حضرت عادلشاه رفته مرهری راباامرای عظام باعزاز و اکرام بردرگاه جهان پناه آوردند و مرهری بجهت تعظیم و تکریم بارگاه خسروی ازیك تیر پرتاب راه پیاده شد بخیمهٔ فلك رفعت دربند اول رسید و عهده داران برجیس صولت حسب الامر جهان مطاع مرهری را باچند نفراز امرا وسرداران عظام باردادند وبهر بارگاه سپهر مانند که میرسیدند فوجی از نامداران و جمعی از سرداران عالیشان را میدیدند

با شکوه. سنجری و شوکت اسکندری جابجا قرار گرفته اند و فیلان مست کوه پیکر را در بندهای معظم ایستاده کرده‌اند تا از هفت خیمه وسایبان سپهر نشان مشار الیه را گزرانیدند و ببارگاه عرش اشتباه رسانیدند مرهری بآن مقام کبریا و جبروت رسیده و آن آفتاب فروزنده ملك و ملکوت را مشاهد نموده کمال دهشت بهمرسانیده برابر اورنگ خسروی چند جا تسلیم و کورنش کرده بعبودیت قیام نموده لوازم دعا و ثنا بجا می آورد از مقام عزو علاتو جهات خسروی شامل حالش شده بعواطف و الطاف پادشاهانه سرافراز گردید وبه تشریف وبخلعت ملوکانه مفتخر و مباهی شدو شش راس اسپ مع یراق سیمین و دو فیل با و مرحمت فرمودند و امرای رفیق اورا نیز به تشریفهای شاهانه و اسپهای ترکی سرا فراز ساختند وبزعفران طرب افزای ومشك اذفر و انواع خوشبوی و عطریات تمام خاص وعام مجلس بهشت آئین جنت قرین را معطرو رنگین گرد ایندند ودر آنمجلس چهل راس اسپ، پنج زنجیر فیل وصد عدد تشریف اعلی واوسط بامرای عادل شاهی وتوابع ایشان عنایت شد ومرهری را باسردان رخصت انصراف ارزانی داشته تا وقت عصر در بارگاه فلك اشتباه به عیش و عشرت مشغول بودند و بعد ازآن به آئین سابق متوجه دولتخانه گیتی نشانه گر دیدند و در شب نوزدهم ماه شعبان المعظم همشیره حضرت عادلشاه را باخواتین خاص و اهل حرم ایشان را طلب فرمودند و مرهری سپهسالار اسباب و اشیائی که همراه آورده بود وتحف و هدایا و نفایس امتعه و اقمشه لوازم عروسی بر فیلان و شتران بار کرده دوهزارخوان ترتیب داده پالکیهای مخدرات مکرمات حرم را برداشته داخل شهرشد وامر معلی صدور یافت که ازدر وازه دو ازده امام بدولتخانه عالیه درآیند ودر قصر ندی محل که بانواع تجملات پادشاهی چون نگارخانه‌چین آراسته بودند آن شب مرهری دفعه دیگر بشرف بساطبوس و عزکورنش خاقان یوسف جمال سکندر اقبال مشرف شد و پالکیهارا با اسباب و تحف و هدایای مذکور بحرم معلی بردند ودرآن شب قضات رفیع الدرجات و فضلای شریف الذات ستوده

صفات مجلس انس و محفل قدس آراسته آن زهره برج عصمت را با مشتری سپهر سلطنت وآن بلقیس عصر را باسلیمان دهر بمبلغ سی لك هون عقد بستند ـ

بیت

بستند چو عقد مهر فهربا ماه گفتند زغیب بارك الله

و مدت یك هفته در اندرون حرم بساط نشاط انبساط نموده بعیش و عشرت پر داختند و خدیجه الدوران اعنی والده ماجدهٔ خاقان سکندر شان انواع تکلفات و تواضعات بهمشیرهٔ مکرم حضرت عادلشاه و خواتین محترم فرمودند و بهریك تشریفات شاهانه وزرین ومرصع آلات قیمتی عنایت نمودند و انچه در تصور ایشان بنود به حیز ظهور پیوست وخاقان یوسف عذار سکندر اقتدار بجهت بردن پالکی حضرت ملکه عالمیان ازمیان اکابر واعیان ومقربان پایهٔ سریر خلافت نشان سیادت پناه آصف جاه میر فصیح الدین محمد را اختیار فرموده به تشریف این خدمت والاقامت قابلیتش رابیا راستند و دوراس اسپ ترکی بازین و یراق سیمین مرحمت کردند و برتوجهات وعنایات ازدیا وفرموده دنیای قزلباش خان که هشتاد هزار هون تنخواه و مقاصا داشت به مشار الیه عنایت نمودند و جناب معالی نصاب عمدة المشایخ و الافاضل شیخ محمد طاهررا نیز تشریف خاص بادوراس اسپ مرحمت فرمودند که باتفاق آصفجاهی همراه پالکی زرنگار ملکهٔ عالمیان باشند و جناب عمدة الفضلا و زبدة العلما قاضی احسن مشهوربقاضی مکه معظمه که از اعاظم فضلای عصرو در سلك مجلسیان حضوروافرالنورمنسلك اندوجمعی ازمجلسیان عظام را تشریف رفاقت آصفجاهی و عمدة المشایخ دادند ودولت خان عهده دار دولت خانه عالیه را باچند خواجه سرای معتبر تشریف های خاصه مرحمت نمودند و بهمراهی و خدمت پالکی ملکه عالمیان تعین نمودند و کریم خان سرنوبت حضور و افر النور رابادو سردار یکی سید بابو ودیگری مخدوم ملك رابا چهار حواله دار خاصه خیل که چهار صد سوار لشکر تابین (۱) ایشان بودند تشریف همراهی پالکی ملکهٔ جهانیان مرحمت کردندودربیست وششم ماه شعبان پالکی زرنگار مکلل بجواهر

---

(۱) یعنی تابع و پیرو ـ

آبدار ملکه عالمیان بابیست پالکی خاصه و صد و پنجاه پالکی دیگر از خدمه با اثاثهٔ سلطنت و تجملات پادشاهی و فیلان بزرگ کوه آثار و اسپان ترکی و تازی بادرفتار و شتران قوی هیکل پربار و عرابهای گردون کردار و سرباری زیاده از حصر و تمار با امرا و وزرا و لشکر سپار بآئین خسروانه بیرون دار سلطنته روان فرمودند ودردامنه کوه طور سراپرده و بارگاه براوج مهر وماه برافراختند و آن صحرا وکوهسار را مانند شهری ساختند ـ نظم

شهر گردید جملهٔ صحرا بس که کردند خیمه بر سرپا
خیمه و سایبان چوچرخ برین سایه گسترده برتمام زمین
دهر بهر طرب کشود بساط گشت آماده بزم عیش و نشاط

و در سلخ شهر شعبان خاقان سکندر شان بجهت وداع ملکه عالمیان با عظمت و حشمت خسروی بطریقی که سابقا مرقوم گردید بجانب کوه طور تشریف حضور موفور السرور ارزانی داشتند وچون باکمال حشمت از دار السلطنه متوجه بیرون شدند مرهری سپهسالار عادلشاه خبر دار شده از اردوی خود بجانب دروازه شهر بسرراه آمده سرعبودیت برزمین خدمت سود و درسلك ملازمان رکاب ظفر ونصرت انتساب پیاده روان شده استدعا از بندگان خاص و مقربان با اختصاص نمود که چون همشیره مکرمه حضرت عادلشاه دراین اردوی معظم است توقع آنست که ازفر قدوم عشرت لزوم شاهنشاهی بارگاه عادلشاهی را پرنور سازند و بغبارسم سمند فلك مانندآن اردو رامشك افشان وعنبر بیز گردانند اعلیحضرت خاقان سکندر شان رعایت جانب عادلشاه و خواهر بزرگ ایشان نموده پرتو التفات برآن جانب افگندند وهمائی لوائی سلطانی جناح عطوفت ومهربانی کشوده ظلال مرحمت ورافت برآن حدود گسترده اولا درسرا پرده وبارگاه عادلشاه نزول اجلال فرمودند واز لمعات شان و شوکت شاهنشاهی آن مقام مسرت ارتسام راچون فلك خضرا منور ساختند مرهری بعد از لوازم خدمت و بوسیدن زمین عبودیت سه طبق زرسرخ و سفید نثار نمود و ازدربند بارگاه تامحل جلوس پای انداز زربفت

و مخمل گستراینده یك نوس اسپ عربی و عراقی با یراق و زین زرین وسه زنجیر فیل کوه عدیل و نه تقوز خوانهای اقمشه نفیسه و تحف دیگر پیشکش ملازمان خسرو یوسف طلعت سکندر حشمت نمود خاقان سکندر شان مرهری را به تشریفات فاخر نوازش نموده شش راس اسپ و دو زنجیر فیل مرحمت فرمودند و به کلاوندان رقاص بیجاپور که مثابهٔ پری وحور وپیش بارگاه به رقاصی مشغول بودند پنجهزار هون و ده هزار روپیه و اسپ و فیل بخشیدند و از آن بارگاه واردو بر آمده متوجه بارگاه فلك اشتباه ملکه عالمیان گردیدند و همشیرهٔ گرامی را دیده جواهر نامعدود و انواع تحف و هدایای نا محصور مرة بعد اخری به ملکه عالمیان و خاصان حرم عنایت فرمودند و ایشان را وداع نموده بعد از یك پهر شب بصد هزار مشعل و چراغان شب تیره را چون روز روشن وساحت آن مسافت را مانند گلزار و گلشن ساخته متوجه دارالسلطنة گردیدند ومحاسبان دفتر خانهٔ پادشاهی قیمت اسباب جهیز راکه همراه پالکی علیا حضرت بلقیس الزمانی نموده اند مبلغ پنج لك هون نوشته اند وآنچه درایام جشن و سوار از تشریفات و غیره در دارالسلطنه صرف گردیده پنجاه هزار هون تخمین شده و بعد از انقضای ایام جشن و میزبانی که مدت یکماه و نیم لیلا ونهارا درمقامات و محلات مذکور هنگامه عیش وعشرت گرم بود درا واسط شهر رمضان المبارك اردوی معلای ملکهٔ جهانیان را روانه بیجاپور گردانیدند و تامنازل سرحد ممالك محروسه چند سردار نامدار و امرای عالیمقدار راکه هریك باهزار سوار وده هزار پیاده بود بمشایعت فرستادند و امرای عالیشان با پالکی زرنگار جواهر نثار تاسرحد روان شدند و از سرحد مرخص گردیده مراجعت نمودند چون اردوی اعظم ملکه عالمیان بولایت بیجاپور در آمده طی منازل نموده به گلبرگه رسیدند حضرت عادلشاه پسر اخلاص خان میر جمله را با چهار هزار سوار باستقبال فرستادند و مشار الیه بشرف آستان بوسی بارگاه فلك اشتباه ملکه عالمیان مشرف گردیده به تشریف خاص سرافراز شد و فرمان عادلشاهی به مرهری پندیت رسید که بسرعت بحضور آمده ازآنجا بمعاونت فتح خان نظامشاهی

که در قلعه دولت آباد محصور است و مهابت خان با امرای مغل آن قلعه را محاصره نموده کار بر او تنك و دشوار گردانیده اند برود پس مرهری بشرف کورنش ورخصت ملکهٔ عالمیان سر افراز شده تشریف وپان رضا گرفته روان گردید و اردوی حضرت مهد علیا درهر منزلی که نزول اجلال میفرمود آن سرزمین رشك فردوس برین میشد وعمال محال بخدمتگاری قیام مینمودند و آصفجاهی ایشان را به تشریف و انعام سرافراز می ساخت چون به یك منزلی بیجاپور رسیدند و آن محل دلکشا مخیم جاه و جلال و مضرب سرادقات اقبال گردید مصطفی خان و خواصخان که میر جمله وکار ملك آن دولتخانه عالیه و دورکن اعظم سلطنت عادلشاهیه اند به استقبال آمده شرف تسلیم و کورنش آستان بارگاه معلی دریافتند و آصفجاهی و عمدة المشایخ انواع کرمی (۱) بمشار الیهما فرمودند و سفرهٔ از الوان اطعمه و انواع اشربه و سایر تکلفات ماکولات کشیده شده خاص و عام طبقات انام از آن مایده تناول نمودند و بعد از فراغ از مراسم ضیافت و لوازم مهمانی تشریفهای ملوکانه پیشوا و میر جمله را پوشانیده بوریك چهار راس اسپ ویك فیل عنایت نمودند و جمعی از اعیان و اکابر که برفاقت مشار الیهما آمده بودند همه را خلعت و تشریف علی قدر مراتبهم پوشانیدند چنانچه صد دست تشریف آن روز بهمهٔ امرای عادلشاهی مرحمت شد و روز دیگر عالیحضرت عادلشاه باعظمت و اجلال باستقبال تشریف آورده خیمه و بارگاه برابرار دوی ملکه عالمیان برافراختند و بساط نشاط انبساط نموده بعیش و عشرت پرداختند و شب روز دیگر به بارگاه فلك اشتباه ملکه عالمیان درآمده جواهر و افروز رمتکاثر نثار نموده رسوم و قاعدهٔ جاوه که دردکن متعارف است مراعات فرمودند ـ نظم

حجله آراستند چون جنت شمع افروختند در خلوت
شوق انگیخت طرز ناز و نیاز تا شدند آن دو بادشه دمساز
چون قران کرد ماه باخورشید شد قرین بخت و دولت جاوید

و در آن شب ازخرمی چون صبح طرب افزای نوروز بود بعیش وعشرت

(۱) اکرامی ـ

اشتغال داشتند و از شادی لذت وصال آن شب را چون لیلة القدر پنداشتند
در عید شباب عشق را شاهد وصال در آغوش و هیجان شوق باحصول آرزو
دوش بردوش ـ
قطعه
لیلة القدر بود آن شب وصل که نمودند مهر و ماه قران
بود در خرمی به از نوروز آن شب فیض بخش نورافشان
گل عشرت صباح عید آن شب چید از بزمگاه صد د امان
و در آنمقام دل افروز بهجت اندوز گذرانیده آخر همان شب پالکی
زرنگار جواهرنثار ملکه عالمیان را برداشته بجانب بیجاپور روان شدند و راسته
بازارهای شهر را آئین بسته چراغان بسیار نموده آتش بازی وافرسوخته باآئین
رنگین و ترتیب دلنشین داخل شهر و دولتخانه عالیه گردیدند ـ قطعه
از روشنی شمع شبستان سلطنت مه در حجاب بود نهان تا به صبحگاه
باصد هزار شمع کواکب سپهر ایك همراه پالکی زر اندود شد براه
و درون دولتخانه را که چون کارگاه ارژنگ و نگارخانهٔ چین آراسته بودند
باکمال شادمانی و غایت بهجت و مسرت آرام و مقام گرفتند وداد عیش وعشرت
دادند وروز دیگر حضرت عادل شاه بر اورنگ سلطنت قرار گرفته جناب
آصفجاهی وعمدة المشایخ وقاضی احسن ومجلسیان نظام وامراء عالیشان راطلب
نمود وایشان بشرف ملاقات مشرف گردیدند و آصفجاهی وجناب شیخ را متصل
بمسند سلطنت جای نشستن تعین نمودند وعزت وحرمت ایشان بوجه اتم بوقوع
پیوست و مورد الطاف و اشفاق بی غایت گردیدند پس هریك از یشان را
بخلعت خاص سرافراز ساختند ومجلسیان وسرداران رفیق راعلی قدر مراتبهم
مخلع ساخته نوازش فراخور حال هریك نمودند و مدت یك ماه در بیجاپور
اقامت واقع شد و جمیع امراء و وزرا و منشیان و ارکان دولت عادل شاهی
بملاقات و دیدن آصفجاهی و عمدة المشایخ می آمدند و مشار الیهما مراسم
تواضعات و ضیافتها می پرداختند و به بعضی تشریف و اسپ عنایت مینمودند
و هر روزه اسباب ضیافت و مهمانی آماده و مهیا می بود بعد ازین مراتب

عالیحضرت ملکه عالمیان جناب آصفجاهی شیخ الاسلامی را تشریف شاهانه وچند راس اسپ مرحمت فرموده رخصت مراجعت دادند و عالیحضرت عادل شاه نیز تشریفات فاخره با اسپان یراق سیمین عنایت نموده رضای انصراف ارزانی داشتند و ایشان با امرا و مجلسیان و لشکر از بیجاپور مراجعت نموده درغرد محرم سنه ثلاث و اربعین و الف (١٠٤٣ ه) بدار السلطنة رسیدند و بعد از عاشر محرم بعز بساط بوس اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال معزز و سرافراز شدند و به تشریف خاص ارجمند و در میان اماثل سر بلند گردیدند و عمدة المشایخ بواسطه حسن خدمات مشمول عواطف شده بنوید مناصب عالیه مفتخر و مباهی گردید و اوضاع و اطوار بیجاپوررا بنوعی که مشاهده نموده بود بمسامع جاه و جلال خسرو سکندر اقبال رسانید۔

(ذکر بعضی از قضایای متفرقه این سنه مذکوره و بیان تغیر و تبدیل بعضی از مناصب که درین سال وقوع پذیرفته)

در بعضی از شهور این سنه شیر محمد خان را که به شجاعت وکاردانی موصوف است وبه یمن تربیت ملازمان پایهٔ سریر سلطنت از مرتبهٔ سلحداری دنیاء عین الملکی باعلی مرتبهٔ وزارت و سرداری ترقی نموده تشریف و شمشیر سرلشکری و سپهسالاری مملکت کسیمکوت و کلنك مرحمت فرمودند که باتفاق شجاع الملك ولد شجاع الملك میر زاده مازندران که بعد از پدر بخطاب مستطاب سرافراز شده ودران مملکت بسر پنجه تهور ودلاوری دست وبازوی قوت وقدرت دیوان و راجهای آنجار ابر تافته بود بحراست مملکت واهتمام احوال سپاهی و رعیت پرداخته بدفع شرو فسادی که از دشمن بومی و بیگانه حادث شود قیام نماید و بجهت دیو اعظم کشنا دیو که سر وسردار دیوان و منیالان واجدادش فرمان روای آن ممالك بوده اند تشریف و اسپ و پالکی ارسال داشتند که بموافقت ومتابعت مشار الیهما سالك طریق خدمت باشند و سید عبدالله خانی را ازان مملکت طلب فرمودند ومشار الیه در ششم ماه جمادی الاول این سنه بدارالسلطنه رسیده شرف بساطبوس محفل جنت آمادریافته در سلك مجلسیان

دنیا و وزارت مشار الیه را ایاقوت خان حبشی مرحمت فرمودند (ایضا) در شب سیزدهم جمادی الاخر سیادت پناه میر محمد رضای استر آبادی را تشریف منصب پیشوائی مرحمت فرمودند و نواب علامی فهامی شیخ محمد را بنا بر سعایتی که از بعضی نسبت بایشان بظهور رسید چندروز به نشستن در منزل خود و ترك آمدن بچاکری مامور ساختند و درین وقت چون همشیره بزرگ عادل شاه و مهری پندیت سپه سالار بجهت مهم مواصلت بدار السلطنة آمده بودند بعد از فراغ از مهمات ارسال پالکی زرنگار بلقیس الزمانی ملکهٔ سلیمان وسر انجام امور ایشان متوجه حال نواب علامی شدند و چنین ظاهر گردید که سعایت و تهمت از روی عناد بوده و دامان اخلاص ایشان در دولتخواهی صاحب و ولی نعمت از آلایش باین قسم امور که بایشان نسبت یافته پاك است اعلیحضرت خاقان سکندر شان در مقام توجه و التفات در آمده یکی از مقربان سریر سلطنت با پاندان طلا بخدمت نواب علامی فرستادند وتنبول دان مذکور را بملازمان علامی بخشیدند وکمال التفات بظهور رسانیدند و بعد از چند روز دیگر نواب علامی را بحضور وافر النور طلب فرموده به تشریف خاص نوازش بیش از پیش نمودند وبجای صدر الشریعة صدر جهان بجهت جلوس ایشان معین گردید و امور مشورت و مراجعت که باعث قوام و نظام سلطنت است بر نسبت سابق برهمه رتبه مقدم بهمرسانیدند وسوانح احوال ایشان بعد ازین عنقریب مرقوم خواهد شد (وایضا) در هفدهم ماه جمادی الاخر معتمد السلطان ملك آدم را تشریف حواله داری خاصه خیل مرحمت فرمودند و قاسم بیگ ازین مهم معزول شد و ملك مذکور در زمان خاقان مغفور جنت مکان نور الله مرقده دفعهٔ یك سال و دفعهٔ یازده سال باین منصب جلیل اشتغال داشت چون خاقان سکندر اقبال ملك مذکور را باین منصب ارجمند سربلند فرمودند مشار الیه باهتمام عساکر ظفر مآثر پرداخته باقیات مشاهره لشکر را از اعمال محال تحصیل نموده بجنود نصرت ورود رسانید وولایت ایلور وچند محل دیگر بجهت تنخواه خاصه خیل از ممالکت محروسه جدا نموده حواله خود گرفت (وایضا) در شب بیست ونهم ماه جمادی الثانی فرزند

دلبند نورسیدهٔ اعلی‌حضرت خاقان سکندر منزلت خلد الله عمره و ملکه که دهفت ماه و بیست روز از ولادتش گذشته بود به بهشت‌جاودان شتافت و ازین قضیه داغ برسینهای عالمیان ماند ودل جهانیان از آتش این مصیبت سوخت امرا علی صادر شد که غنچه نشگفتهٔ باغ بهشت را در لنگر فیض اثر برده در روضهٔ جد بزرگوارش دفن نمایند و پیشوا و سرخیل و جمیع مجلسیان وکل امرا و وزرا و تمام چاکران تشییع نعش آن معصوم نموده حسب الامر جهآ مطاع عمل نمودند و روز زیارت مبلغ کلی از نقود و اجناس بسادات و علما و مستحقین خیر (١) نمودند امید چنانست که حضرت پادشاه بی نیاز منزه از شریك و انباز بعوض آن گوهر شب چراغ آفتاب عالمتابی ازمطلع‌سپهر سلطنت اعلی حضرت خاقان‌یوسف‌جمال تابان گرداند و روزگار سلطنتش تاعمرطبیعی ممتد سازد بحرمة محمد و آله الامجاد (و ایضا) درا و اخرماه جمادی الاخر دنیای مظفر خان پتان را بآدم خان حبشی مرحمت‌فرمودند ودرغره شوال ملاحسن شوقی نام حاجبی از جانب عادلشاه بپایهٔ سریر سلطنت مصیر آمد و یادگار گذرایند وبه تشریف واسپ سر افراز شد(و ایضا) در اواخر سنه سیادت پناه شجاع الملك راکه در ولایت کسیمکوت بود طلب فرمودند و سنجی که بحواله مشار الیه بودنبا برسفارش شیرمحمد خان سپهسالاربه میررستم مازندرانی که جوان دلاوریست وداماد خان مذکورشده بودعنایت فرمو ند وچون زمینداران و دیوان ولایت مذکور در جنگل ها و کوههای آنجا بعض اوقات سرکشی می نمودند به شیر محمد خان ومیر رستم فرمان معلی شرف نفاذ یافت که باتفاق یکدیگر بضبط آن ولایت پردازند و سرکشان راگوشمالی میداده باشند و شجاع الملك دراواسط ذی الحجه بدارالسلطنة رسیده سعادت بساطبوس دریافت و درزمرهٔ ملازمان حضور منسلك شد و مژدهٔ وزارت دیگر بگوش هوش او رسانیدند .

(ذکر قضایای عشرت و خرمی افزای سال میمنت مآل نهم جلوس همایون اعلی که مطابق سنه ثلث و اربعین و الف هجریست)

بقلم مشکبار که نگارنده سوانح روزگار است در قضایای سال گذشته

(١) خیرات .

چنین مرقوم گردیده بود که چون شجاع الملك را از ولایت کسیمکوت طلب فرموده مژده وزارت مجدد بگوش هوشش رسانیده بودند در اول این سال خرمی و میمنت مآل متوجه حال مشار الیه شدند و شیوهٔ فدویت پدرش وخدمات موفور خودش را منظور ساخته درهجدهم ماه صفر دنیای که یك لك هون تنخواه داشت بمشار الیه مرحمت فرمودند و مشار الیه از جمله وزرای عظام و سرداران با احتشام گردیده و قریب یکهزار جوان بهادر غریب وپتان چابك سوار و چند هزار پیاده جلد (۱) جرارنگاه داشته لشکر رنگین با یراق و سلاح در میدان وسیع الفضای مقابل ندی محل کنتے وسان داد (و ایضا) قبل ازین مذکور شده بود که دنیای مظفر خان رابآدم خان حبشی عنایت فرموده بودند نسبت باوطن خیاتی وگمان خطائی بهمرسانیدند و دنیای حوالهٔ او را امانت نموده به حجار خان دکنی که قبل ازین درسنجی عین الملکی سلحدار بود به یمن تربیت ملازمان شاهنشاهی قابلیت وزارت وسرداری بهمرسانیده مرحمت نمودند و آدم خان را چندگاهے در قلعه گولکنده محبوس گردانیدند و به شفاعت بعضی از ملازمان سریر سلطنت نجات یافت وچون درین وقت آوازهٔ آمدن مهابت خان بجانب مملکت دکن و تسخیر نمودن قلعه دولت آباد بلند شده بود حجار خان را بایاقوت خان بجانب سرحد کولاس نامزد نمودند که بحراست قلعه و حفظ طرق اشتغال نمایند و درین وقت رای عالم آرای خسروی اقتضای آن نمود که قلاعی که در سرحدها واقع است و بمتانت و استحکام اشتهار دارد باستعداد اذوقه و آتشبازی و تعمیر حصار و بروج و بارو (۲) پرداخته شود بنا براین حسن بیگ شیرازی را که درین وقت منصب کوتوالی را ازو گرفته بمیرزا ابراهیم صفاهانی داده بودند بجانب قلعه رفیعهٔ رامگیرکه ولایتش سرحد ولایت نظام شاهیه است فرستادند و پانزده هزار هون برای خرج ما یحتاج تحویل نمودند ومشار الیه بآنقلعه رفته دراندك زمانی به استعداد آذوقه و تعمیر بروج وبارو وسامان ضروریات آنجا پرداخته مراجعت نمود و درازای این نیکوخدمتی باز منصب کوتوالی که از اعاظم مناصب این دولتخانه عالیه است

(۱) یعنی تیز وچست - (۲) یعنی دیوار قلعه -

بمشار اليه تفويض فرمودند و برنسبت سابق باين منصب و الا سرافرازشده بضبط و حراست شهر ومحلات مشغول شد وهم چنين ميان حسيني عهده دار دروازه‌عاليه علی‌شيررا بجانب قلعه‌منيعهٔ پانگل که از قلاع‌رصين متين اين مملکت است فرستادند واونيزبسرانجام‌مايحتاج ازاذوقه ومرمت بروج وبارو واستعداد آتشبازی پرداخت‌وهوجی رای راو برهمن‌حواله داردیده بانان وملك نورمحمد را بقلعه عاليه مصطفی نگرکه از اعاظم قلاع اين ولايت است فرستادندکه باستعداد ما يحتاج و اهتمام ضروريات آنجا اشتغال نمايند ، چند نفر معتبر ديگر رابچند قلعهٔ ديگر فرستادند که ضروريات آن محال را سامان دهند .

(بيان تفويض نمودن منصب رفيع مير جملگی بنواب علامی فهامی شيخ محمد و مرحمت نمودن منصب سرخيلی بجناب شيخ محمد طاهر و روز شرف آفتاب)

قبل ازين در قضايای سنهٔ سابقه مرقوم قلم عنبرين رقم گرديده بود که اهل‌عناد درباب نواب علامی فهامی سعايت نمودند وبعد ازآن بوضوح پيوست که طبع مشار اليه از تصور اموری که نسبت بايشان مينمودند منزه و مبراست ورد دولت خواهی صاحب وولی نعمت حقيقی منفرد و يکتا اعليحضرت خاقان سکندر اقبال درمقام تدارك شدند و نواب مشار اليه را نوازش بسيارفرمودند و اراده داشتند که در همين وقت باز منصب پيشوائی بايشان رجوع فرمايند ملاحظه از عدم رسوخ درامور و خلاف حزم نموده به‌تکليف منصب جليل القدر مير جملگی تسلی بخش خاطر نواب علامی گرديدند و نواب علامی تامل درقبول آن داشتند ودر اين اوقات جميع مهام سلطنت و امور تدبير و راجوت به رای مهر انجلای صواب اقتضای نواب مشاراليه تفويض می يافت و درخلا و ملا اعليحضرت خاقان سکندرشان جميع عقود امور را با تامل تدبير صايبهٔ مشار اليه ميکشودند و بعد از فراغ از مجلس خاص که حضرات مرخص ميگرديدند تا وقت عصر بلکه تا شام و پارهٔ از شب بصحبت نواب علامی اوقات اشرف ميگذرانيدند و هميشه تکليف قبول منصب رفيع القدر مير جملگی به شروط متعدده ميفرمودند و دولتخواهی وفدويت مقتضی آن نبود که تکليفی که

عن صمیم القلب ازجانب اشرف اعلی واقع میشود قبول نفرمایند بنابرین لازم شد که متابعت امر اشرف نموده مرتکب این مهم بزرگ شده رسوم محدثه را محو فرموده درانتظام مهام سلطنت وآسایش سپاهی و رعیت بقانون معدلت و نصفت پردازند تا آنکه در نهم شهر شوال سنهٔ مذکوره که آفتاب عالمتاب ببرج حمل بدرجهٔ شرف رسید اعلیحضرت خاقان یوسف جمال بر اورنگ کامرانی قرار گرفته مجلس جنت مثال را به تجملات سلطنت آراسته جمیع ارکان دولت و اعیان حضرت ومجلسیان محفل قدس منزلت و امرا و وزرا و حجاب سلاطین ذوی الاقتدار جا بجا در محل و مقام خود ازروی ادب ایستاده و قرار گرفته بودند نسبت بنواب علامی توجهات شاهانه فرموده بخلعت خاص جملة الملکی قامت قابلیتش را آراستند و زمام جمیع مهام سلطنت و عنان کل امور مملکت بقبضهٔ اقتدار و اختیارش سپردند و پالکی از طلا و نقره که زرگران ماهر تلنگانه بصنایع بدیعه و نقوش وطرح عجیبه آنرا ساخته و یراق آن بزرتار و ابریشم الوان پرداخته بودند و تاغایت این چنین پالکی درسرکار این سلسلهٔ علیه باتمام نرسیده بود ازجامدارخانهٔ عامره آورده بجهت سواری نواب علامی مرحمت فرمودند و جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر خواهر زاده نواب علامی را که بقابلیت ذاتی واستعداد کسبی متصف است از کمال شفقت ومرحمت تشریف سرخیلی ونیابت نواب علامی عنایت فرمودند ومشار الیهما ازآن مجلس بهشت آئین بخلاع مناصب عالیه مکرم ومحترم گردیده باعمال و مناصب داران بدفتر خانه پادشاهی آمده برمسند حکومت تکیه زده تیمنا برچند عرضه و رقعه احکام مطاعه نوشته برپالکی خاص مذکور سوار شده متوجه دولتخانه شدند و روز دیگر ببارگاه فلك اشتباه پادشاهی آمده برتق و فتق مهام سلطنت واهتمام احوال سپاهی و رعیت پرداخته درهر امری قواعد جدید از روی عدل و دولتخواهی قرار دادند وید تصرف بعض عمال و اهل دخل را ازامور دیوانی قطع فرمودند و میر فصیح سرخیل ماضی چون بولایت مرتضی نگر بجهت تحصیل زروسرانجام مهام آنجارفته بود دراین وقت که ازمنصب سرخیلی معزول

شد نواب علامی تشریف پادشاهی بجهت او فرستادند که مستمال بوده کارسازی خود نموده به حضور موفور السرور آید و چون مقرر است که جمعی از سلحداران بحواله میر جمله می باشند اعلیحضرت خاقان سکندرشان برای توقیر و احترام نواب علامی دوسر داریکی مخدوم ملك و دیگری سید بابونام را که هر کدام صد سوار و هزار پیاده دارند باچهارده سلحدار کار آمدنی حواله فرمودند و مقرر نمودند که روز های پنچشنبه بزیارت روضات کرام سلاطین مغفور مبروز نور الله مراقدهم بروند و جمیع مجلسیان و کل سرداران غریب ودکنی وخاصه‌خیل درسواری لشکرفیض‌اثرهمراه نواب علامی باشند وهر روز بعد از فراغ از مجلس حضور موفور السرور به لعل محل تشریف آورده جمیع عمال وعهده داران بملازمت آمده با کمال عظمت و اعتباربسر انجام مهام دیوانی اشتغال مینمایند و درایام میر جملگی از دولت پادشاه جهان پناه جمعی کثیر از مجلسیان وعملداران و سلحداران و سراپرده داران و طوایف چاکران را مشاهره افزودند و جمعی از اهل استعداد را درسلك بندگان دولتخانهٔ خسرو سکندر اقبال منتظم فرمودند وباقی مشاهره سنوات ملازمان و چاکران بارگاه خلافت پناه راکه درزمان عهده داران سابق نرسیده برد بالتمام تنخواه دادند و خلایق اکثر دراین زمان از قرض و پریشانی نجات یافتند وبه علما و فضلا و تاجران یلکه بکافهٔ انام دراین ایام احسان واکرام پادشاه سکندر احتشام اشتمال یافت چون باعث از دیاد دعای دوام عمر و افزونی دولت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت و سبب بقیت ذکر جمیل خسرو یوسف طلعت و بقای نام نیك که حیات جاوید عبارت از آنست (۱)؛ این امور خیر و اعمال حسنه بود نواب علامی فهامی مورد تحسین گردیدند وخاقان سکندراقبال درایام میرجملگی نواب علامی دوبار باوالدهٔ مکرمه معظمه و سایر اهل حرم محترم بمنزل نواب علامی آمده هرباریك هفته بعیش و عشرت اشتغال داشتند و نواب جملة الملکی کل ما یحتاج و سایر اخراجات را روز بروز از سرکار خود ترتیب میدادند و در آن مدت آستان آن منزل‌محل تسلیم سایراکابرواعیان ومقرتعظیم بزرگان

(۱) از آنست ـ

بود و مرتبهٔ اول نواب علامی جواهر و مرصع آلات و اسپ و فیل و اقمشه و تحف و هدایای بسیار پیشکش نمودند و اعلیحضرت خاقانی از کمال عنایت که بایشان داشتند بواسطه رعایت خاطر ایشان دو راس اسپ عربی از انجمله که قابل سواری اشرف اعلا بود قبول نموده باقی اسباب و تحف و پیشکش بایشان مرحمت فرمودند و خلعت و کسوت خاصه باد و سر اسپ مع یراق زرین که معتاد تشریف ایشان بود عنایت کرده مورد توجهات شاهانه و مشمول مراحم خسروانه ساختند و در روز هفتم بمقر سلطنت و قبول دولت معاودت فرمودند و نواب مشار الیه بلاوجود کثرت مشاغل مهام سلطنت و وفور امور مملکت و ملازمت دو وقته خاقان یوسف طلعت سکندر منزلت هر صبح مدرس فیض مهبط ایشان از وجود ارباب دانش چه از قضات و علما و فضلا و صلحا و شعرا و اهل استعداد و کمالات و از اکابر و اعیان و امرا و وزرا و غیرهم که مشحون میگردد بافاده و افاضهٔ علوم منقول از کتب تفاسیر و احادیث و فقه و معقول از حکمت و ریاضی و منطق وغیره مشغول میباشند وبعد از فراغ ازآن متوجه امور دیوی میگردند وبدولتخانه دیوان اعلی میروند و از ملازمت پادشاه گیتی پناه که مراجعت مینمایند در دیوانخانهٔ از عاملان وعهد داران و کارکنان جمعیت عظیم میشود وبانتظام و اهتمام مهام خسرو سکندر احتشام و بانجاح مرام انام تا وقت شام اشتغال می نمایند وشب نیز بعد ازصرف سفرهٔ عام مجلس افاده و استفاده انعقاد می یابد و اصحاب فضل و کمال و مستعدان صاحب حال از وجود فایض الجودش مستفید و مستفیض میگردند و روزهای سه شنبه که روز تعطیل است باشعرای فصاحت شعار وموزونان بلاغت دثار از عرب وعجم دیوان متنبي وديوان خاقانی و انوری ومثنوی مولوی باکتب شروح و دواوین دیگر از شعرای نامدار در میان آورده صحبت مستوفی میدادند تا این طبقه نیز از افادات و صحبت فیض بخش بهره مند گردند و در ماهی دوسه نوبت مجلس ایام تعطیل در باغات خاصهٔ حوالی شهر انعقادمی یابد و حجاب سلاطین عظیم الشان ایران وهند را طلب مینمایند و جشن زرگانه زیاده برمعتاد کرده

میشود بالجمله ذات حمیده صفات کثیر الحسناتش جامع کمالات صوری ومعنوی و طبع شریفش عارج معارج اعلی مراتب دنیوی و اخروی است ـ

(ذکر قضایای سال میمنت و خرمی مآل دهم جلوس سعادت مانوس همایون اعلی که مطابق سنه اربع و اربعین و الف هجریست)

برمستمعان اخبار سلاطین ذوی الاقتدار و شنوندگان حکایت و قایع و سوانح روزگار مستور نماند که چون عالیحضرت شاه جهان از برهان پور بجانب آگره مراجعت نمودند مهابت خان المخاطب بخانخانان را به برهان پور فرستادند واو باستقلال تمام ببرهان پور آمده اقامت نموده بعد از چند روز کمر به تسخیر ولایت نظام شاه بسته با جمعی از امرا و افوج لشکرمغل بیالای گهات آمده قلعه دولت آباد رامحاصره نمود درین وقت حضرت عادل شاه شیخ دبیر را که راس و رئیس دبیران عادل شاهی بود بحجابت پایه سریر سلطنت مصیر فرستادند ومشار الیه در بیست وهفتم ماه صفر بدار السلطنة رسید وباتفاق شاه ابو الحسن حاجب مقیمی بپایه سریرسلطنت آمده شرف بساطبوس دریافت و تحفه و هدایا که از جانب حضرت عادل شاه آورده بود از نظر ملازمان پایهٔ سریر اشرف گذرانید و عرض نمود که چون لشکر مغل بجانب دکن آمده و مهابت خان تسخیر قلعه دولت آباد مینماید بدباید که شیوهٔ موافقت از طرفین مراعات بوده باشد وبوجوه دلپذیر درشرائط اتفاق و مراسم وفاق ترغیب و تحریص نمود والتماس عهد و پیمان کرد که بی اتفاق حضرت عادلشاه با پادشاه مغل را بطه نه نمایند و بلکه درمدافعه این لشکر متفق بوده درجمیع اموریکدل و یکزبان باشند و مدت یکماه د ر دارالسلطنة توقف نموده از ملازمان خسرو سکندر اقبال مرخص شده مراجعت نمود (ایضا) در اوایل شهور این سنه میر فصیح الدین محمد کا ر سازی ولایت مرتضی نگر نموده بپایه سریر خسرو سکند ر نظیر آمد و بعداز یک چندی دنیای که بحواله اوبود بواسطهٔ بعضی از امور از مشار الیه گرفته بمقرب سریر السلطنة حسن علیخان که جوانی دراول عمر و شباب و از جمیع ملازما ن سرخ دستا ر بمزید عزت و اعتبار بغایت ممتاز

واز رشحات سحاب الطاف پادشاهی نشو و نمای کامل یافته بود و بر غلامان حضور وافر النور رتبه تقدم داشت مرحمت فرمودند واو از جمله وزرای عالیشان گردید وچون مقرر است که در مرتضی نگر سردار معتبری باشد خدا ویردی سلطان را از آن محل طلب نموده میرزا حمزه را که پیش این نیز در آنجا بود سر لشکر آن ولایت کرده با چند سردار و جمعی از جنود خاصه خیل را بآن جانب فرستادند (وایضا) درین سال دنیای که بحواله ملك معتبر ملك عنبر بود و یك لك هون ولایت و تنخواه داشت مقرب اورنگ خلافت علی رضا که او نیز از جمله غلامان سرخ دستار حضور وافر النور است و از جو یبار تربیت شاهنشاهی شاداب گردید نشو و نمای کامل یافته و بمنصب خزانه داری سرافراز بود مرحمت نمودند واو نیز ازجمله وزرای رفیع مقام شد وبعد از اندك زمانی بازبا ملك عنبر برسر عنایت آمده دنیای یاقوت خان را که به بعض تقصیرات منسوب شده بود مبلغی ولایت و تنخواه اضافه نموده به ملك عنبر مرحمت فرمودند و ملك مذکور آن سنجی بی سامان را اهتمام نموده ولایت تنخواه را معمور کرده لشکر رنگینی از همه طایفه نگاهداشت۔

(ذکر گرفتن مهابت خان قلعه دولت آباد را و فتح خان و پسر نظام شاه را بقول از قلعه بیرون آوردن و مهابت خان سفر عالم آخرت نمودن)

قبل ازین گذارش یافت که عالیحضرت شاه جهان ازدار السلطنة آگره مهابت خان را باچند سرا مرای معتبر به برهان پور فرستادو مشار الیهٔ دراول این سنه مذکوره پنجهزای و چهار هزاری و چند فوج از لشکر مغل ازجانب برهان پور بیالای گهات آمده متوجه قلعه دولت آباد شده مشغول محاصره آن قلعه فلك شکوه گردید و متعاقب این خبر رسید که حضرت عادلشاه مرهری را باچند وزیر بکومك و مدد فتح خان فرستاده و ایشان اطراف وجوانب لشکر مغل را دادند و امرای مغل متوجه لشکر عادلشاه افتاده یاقوتخان نظامشاهی که از غلامان معتبر نظامشاه بود وخود را ثانی ملك عنبرمیدانست و قبل از این روی اخلاص ازان سلسله گردانیده بجانب مغل رفته بود و علیحضرت شاه

جهان بنابر مصلحت ملك گیری اورا معتبر داشته درسلك امرا منتظم ساخته همراه مهابتخان بجانب دکن فرستاده بودند واو از سلوك مها بتخان دلگیر گشته باز به لشکر نظامشاهیه ملحق شده مهیج فتنه و جدال گشته بود کشته گردید و لشکر عادلشاهی ضعیف وبی قوت شده دیگر جرات جنگ ننمودند و مهابت خان بعد از قتل یاقوت خان و شکست دادن لشکر عادلشاه مشغول محاصره قلعه مذکور گردید و مدت پنجماه درپای قلعه نشسته کاربراهل قلعهٔ تنگ و دشوار ساخت و بالاخره بجهت فتح خان و پسر نظامشاه قول فرستاده مؤکد بایمان مغلظ ساخت که ولایت خارج دولت آباد را بایشان واگذاشته تصرف درآن نماید و ایشانرا در ولایت مذکور بگذارد فتح خان اعتماد برقول مهابت خان نموده ناچار از غایت اضطرار باپسر نظامشاه ازقلعه برآمد ومهابتخان قلعه رفیعهٔ دولت آباد را که به متانت واستحکام درملك دکن مشهور است و چندین سال پای تخت و مقر سلطنت نظامشاه بود بتصرف درآورده ضمیمهٔ ممالك پادشاهی نمود و نصیر بخان را بمحافظت قلعه و ولایت تعیین نمود خود بانظامشاه (۱) و فتح خان روانه برهانپور شد و درآنجا خلف عهد وشرط وپیمانی که بایمان موکد ساخته نموده نظامشاه (۲) و فتح خان و اهل حرم وسایر متعلقه ایشانرا مقید ساخته با اسباب و با اجناس که از قلعه برآورده بود بخدمت پادشاه دهلی روانه نمود و خود درین سال دربرهانپور توقف کرد و بعد از یکچندی از خدمت عالیحضرت شاه جهان استدعا نمود که یکی از شاهزادهای عظام را صاحب صوبهٔ برهانپور نموده بفرستند تادر تسخیر ملك دکن ممد و معاون او باشد و التماس او درمعرض قبول آمده شاهزاده عالیمقدار شاهزاده شجاع را باستعداد تمام وسید مظفر مخاطب بخانجهان را اتالیق اوساخته ببرهانپور فرستادند و چون شاهزاده مذکور بنواحی برهانپور رسید مهابت خان باجمیع وزرا و لشکری که در برهانپور بودند باستقبال شاهزاده بر آمده در نواحی رود خانهٔ پرینده سعادت بساطبوس وکورنش دریافتند و از همانجامهابت خان

---

(۱) باپسر نظام شاه (۲) پسر نظام شاه .

و جمیع امرا و لشکر درخدمت شاهزاده مذکور بعزم تسخیر ولایت بیجاپور
بربالای گهات آمده اولا کر به تسخیر قلعه پرینده که از قلاع متین نظامشاهی بود
و درین وقت به تصرف امرای عادلشاهی در آمده چست بسته بمحاصره آن
مشغول شد ومدت چهارماه بامور قلعه گیری پرداخت وچندانچه سعی نمود اثری
بظهور نرسید و بی نیل مقصود باز به برهانپور معاودت نمود و چون ببرهانپور
رسید شاهزاده ارجمند را اعلیحضرت شاه جهان بحضور طلب نموده بود بابعض
امرا بجانب دار السلطنته روانه نموده خود دربرهانپور توقف کردد راین اثناء
بیماری صعب ناگهانی عارض او گردید و علاج اطبا سود مند نیامده بضرورت
ترک حیات مستعار و دواعی دنیوی نموده بعالم عقبی روان گردید و در اواسط
جمادی الاول سنه مذکوره که اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال بعزم سیروشکار
ازدولتخانه عالیه برآمده درباغات ارم مثال وبساتین بهشت تمثال بعیش وعشرت
اشتغال داشتند که جاسوسان قمرمسیر خبر قضیهٔ ناگزیر اور ارسانیدند وعریضه
شیخ احمد جبل عالمی نیز که از پایهٔ سریر سلطنت نزد اوبحجابت رفته بود آمده
مصدق این خبر گردید و راقم این مسودات تاریخ رفتن اورا بطریق تعمیه
چنین یافته ـ

قطعه

خان عالیمکان مهابت خان   آنکه بودش زمانه در فرمان

داشت امید تادکن گیرد   رفت امید از مهابت خان (۱۰٤٤)

چون عدد لفظ امیدازعدد لفظ مهابتخان ساقط شود تاریخ مطلب است
(وایضا) این تاریخ را نیز بطریق تعمیه راقم این مسودات گفته ـ

قطعه

چرخ گردان انچه داد از عزوجاه   جمله یکدم از مهابت خان گرفت

تاچه قصدی داشت جانش زان سبب   هادم اللذات ازوی آن گرفت

بین که چون تاریخ فوت اوشده   از مهابت خان زمانه جان گرفت

عدد جان ازعدد مهابت خان چون گرفته شود تتمه تاریخ مدعا است ـ

(ذکر آمدن ایلچی پادشاه ممالك ایران شاه صفی بهادر خان باتفاق خیرات خان حاجب این دولت خانه گیتی نشانه و بشرف ملاقات مشرف شدن)

قبل از این در سال دوم جلوس همایون اعلی مرقوم قلم سوانح رقم گردیده بود که خیرات خان را برفاقت محمد قلی بیگ پسر قاسم بیگ پرن برسالت بخدمت پادشاه ممالك ایران فرستاده بودند او بنوعی که در قضایای سابقه مرقوم گردیده بملك ایران رفته بخدمت خسرو ممالك عجم فرمان روای ترك و دیلم مشرف شده و چند سال در خدمت پادشاه صفوی نژاد بود و بعد ازان خان مذکور ازان پادشاه دین پناه رخصت مراجعت حاصل نموده امام قلی بیگ شاملوی صحبت یساول را که یکی از ملازمان حضور وافر السرور آن پادشاه گیتی پناه است بهمراهی خان مشار الیه بحجابت بخدمت قطب فلك جاه وجلال اعنی خاقان سکندر اقبال یوسف جمال فرستادند مشار الیهما از راه قندهار بجانب هندوستان آمده بخدمت خسرو ممالك هند رسیدند واز انجا بجانب ملك دکن آمدند ودر غرهٔ ذیقعده سنه مذکور دخبر وصول حاجبین به سرحد ممالك محروسه رسید اعلحضرت خاقان سکندر اقبال از این خبر فرح اثر بغایت خوشحال شده ازجمله ملازمان سریر سلطنت سیادت پناه میرمعزالدین محمد مشرف الممالك رابجهت استقبال تعین نموده مبلغی به مشار الیه دادند که بلوازم ضیافت و مهمانی قیام نماید میر مذکور بسامان آن مهم پرداخته باستقبال شتافت و بآداب شایسته رنگین وطرز دلنشین خوان سماط و بساط ضیافت و نشاط بگسترانید و بوجه احسن آن خدمت را به تقدیم رسانید چنانچه از جانب اشرف مورد تحسین گردید و چون نزدیکتر رسیدند جناب مملکت مداری شیخ محمد طاهر سرخیل شاهی را باستقبال فرستادند که در بعضی از منزل از جانب اشرف بلوازم ضیافت و مراسم مهمانی پردازد مشار الیه نیز بنوعی که شاید و باید بآن امر قیام واقدام نمود خوان سالاران وچاشنیگران خاصه شریفهٔ ازالوان اطعمه و انواع اشربه و اقسام میوه سفره ضیافت را آراستند وحاجب را باجمیع رفقا

سرخوان نعمت آوردند و تواضعات بسیار با حاجب از جانب اشرف واقع شد
وبعد ازان شجاعت و وزارت دستگاه یوانچی بیگ را که از وزرای عظیم الشان
بود باستقبال فرستادند مشار الیه با فوج رنگین و خدم و حشم آراسته بلوازم
استقبال کما ینبغی پرداخته باکمال تعظیم وتکریم حاجب را بخیرات آباد جنت نهاد
که دوفرسخی جانب شمال دار السلطنة است رسانید و درهفدهم ماه ذی قعده سنه
مذکور خاقان سکندراقبال باکمال عظمت واجلال سوار شدند واز دار السلطنة
تامحل مذکوردو رویه سواران لشکر و فیلان کوه پیکر ایستاده شدند ودرمحل
میعاد قصر بیست برفعت و وسعت چون فلك خضرا و درصفا و خرمی مانند
جنت الماوی به تجملات سلطنت آراسته وبانواع تکلفات پرداخته خاقان اعظم
بانجا رسیده فرود آمدند و برسریر سلطنت و اورنگ خلافت قرار گرفتند
وبارگاه فلك اشتباه از اکابر و عظاء و مقربان وامرا مشحون گردید و بآئین
لایق ملاقات حاجب واقع شد و حاجب بعد از تقدیم خدمت پنجاه راس اسپ
عدد عراقی منتخب وتاج و کمرخنجر وشمشیر مرصع ومکلل بجواهر الوان وپانصد
عدد زربفت وابریشمینه ازمیلك وطبق و کمربندهای قیمتی وده جفت قالی کرمانی
وجو شقانی بیست ذرعی که یك جفت ازان زربفت بود باندیکتهای (۱) فراخور
آن و تحف دیگر بامکتوب محبت اسلوب که مضمونش مشتمل برتهنیت جلوس
خسرو بادین و داد و اظهار کمال محبت و نهایت و داد بود ازجانب پادشاه قلیم
ایران گذرانید و خاقان سکندر اقبال یوسف جمال دهان جواهر نثار غنچه آثار
را بتکلم شگفته ساخت باگلشن گلشن شگفتگی پرسش احوال فرمان روای ممالك
عجم فرمودند و التفات بسیار بحاجب کرده خلعت خاص بایك زنجیر فیل ودو
راس اسپ عراقی بایراق زرین مرحمت نمودند و از آنمقام دلکشا سوار شده
به بعضی از امرا ومیر معز الدین محمد مشرف الممالك را امر فرمودند که حاجب
را بشهر در آورند و باغ میرزا محمد امین میر جمله ماضی راکه بهترین مقامات
و منازل دار السلطنه است بجهت نزول و اقامت او تعیین نمودند و بعد از ان
امام قلی بیگ حاجب را بدولتخانه عالیه طلب فرمودند و مشار الیه مرتبهٔ دیگر

(۱) نزدیك تها ـ

سعادت ملازمت دریافته از جانب خود چهارده سر اسپ عراقی و دوازده عدد شتر و پنج جفت قالی بامدیکتهای نفیس و چهارده طبق زربفت و نفایس دیگر برسم تحفه گذرانیدند بخلعت خاص و جیغه مرصع که بدو هزار و پانصد عدد هون در زرگرخانه عامره مستعد شده بود و یك زنجیر فیل و دو سر اسپ مشرف شده مخلع ومفتخر با ئین رنگین از دولتخانه عالیه برآمده بمنزل خود رفت و بجهت اقامت وخرج مشار الیه صد کندی اجناس غله و پنجهزار هون نقد و پرگنه مجاهد پور که دوسه هزار هون حاصل آن قریه است مقرر داشتند و درماهی مقرر شد که هزار هون نقد از خزانه عامره بجهت خرج مشار الیه ارسال مینموده باشند و روز دیگر خیرات خان دوازده سر اسپ عراقی وعربی و چهارده طبق زربفت و دونفر غلام و کنیز گرجی جمیل و یك قطارشتر وپنج جفت قالی بامدیك تپا و چند عدد بالش پرقو با تحف دیگر گزرانیده بخلعت خاص و اسپ تازی سر افراز گردید ودرسلك مجلسیان حضور که اعلی مرتبه خدام بارگاه خسرو یست منتظم شد و بعد از آن دنیای حواله مقرب سریر السلطان حسن قلیخان که هشتاد هزار هون تنخواه داشت وازوزارت استعفا نموده بود بخیرات خان عنایت فرمودند و باعث از دیاد عزت مشار الیه گردید ودراواخراین سال حسن قلیخان مذکور که بعد از گذاشتن وزارت بمنصب خزانه داری سر افراز شده بود و تقرب اوباعلی مرتبهٔ کمال رسیده در آوان شباب وعنفوان جوانی بجوار رحمت یزدانی شتافت وعمرخود را فدای ملازمان خاقانی نمود پادشاه سکندر دستگاه متوجه احوال پسران اوکه یکی درسن ده و دیگری درسن شش بود شده همان التفات خسروانه که دربارهٔ خان مغفور داشتند از ایشان دریغ نمیدارند و از جمله غلامان سرخ دستار حضورند۔

(دیگر سوانح اقبال سال میمنت مآل یازدهم جلوس همایون
اعلی موافق سنه هزار وچهل و پنج هجریست)

برمستمعان اخبار سلاطین ذوی الاقتدارعظیم الشان که هوشمندان اولو الابصار بنی نوع انسانند معروض میدارد که درشهر ربیع الاول سنه مذکور

غضنفر خان نام داماد رندوله خان که اعظم امرای حضرت عادلشاه است التجا
بپایه سریر خاقان سکندراقبال آورده بوساطت نواب علامی فهامی جملة الملکی
در سلك امرای این دولت خانه گیتی نشانه منتظم گردید وچهل هزار هون
تنخواه و مقاصا بازمرحمت فرموده درسلك سلحدار حلدار رضای چاکری
او دادند و در تاریخ بیست و هشتم ربیع الثانی حضرت سلطان محمد عادلشاه
بتقویت و امداد ملکه عالمیان خلدت دولتها سرپرشور وشر خواص خان راکه
کمال تسلط بر پادشاه داشت بریده بردروازه قلعه بیجاپور آویختند و این قضیه
عجیبه که در نظر عقلا وقوع آن بغایت بعید مینمود بمنصهٔ ظهور رسیده باعث
خوشحالی شاه و سپاه آن ملك گردید و عادلشاه از قید او نجات یافته به یمن
اعانت و امداد اعلیحضرت خاقان سکندر شان زمام حل و عقد امورسلطنت
را بقبضهٔ اختیار خود درآورد و تفصیل این اجمال بدین نوع تحریر می یابد
که چون پادشاه مغفرت دستگاه ابراهیم عادلشاه مدت پنجاه وچهارسال برسریر
سلطنت تمکن را ستقرار داشت درسنه ست وثلثین والف هجری متوجه مملکت
عقبی گردید۔

مصرع

رفت تا عالم دگر گیرد

و از جملهٔ اولاد آن پادشاه مغفور سلطان محمد به سعی خواصخان و ملا
محمد امین داماد ملا محمد لاری بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس نمود وخواص
خان دکنی که از تربیت یافتهای ابراهیم عادلشاه بود ودروقت رحلت اوکوتوالی
قلعهٔ بیجاپور بآن خان تعلق داشت باتفاق محمد امین مذکور که درین وقت
بخطاب مصطفی خانی سرافرازشد امور سلطنت رابه یدتصرف خود درآورده
جمیع مهام سلطنت رابرای و تدبیر خود منوط ومربوط ساختند و شاهنواز
خان وامین الملك راکه کارکنان و صاحب اختیار مهمات سلطنت زمان پادشاه
مرحوم بودند گرفته درقلعه مرج محبوس نمودند وبجهت صغرسن سلطان محمد
عادلشاه را دخلی در امور پادشاهی و معاملات سلطنت نمیدادند و قریب نه سال
بدین منوال میگذرانیدند تا آنکه بحسب تقدیر حضرت پادشاه علی الاطلاق

و خالق انفس و آفاق مواصلت میانهٔ خاقان سکندر دستگاه و حضرت عادلشاه چنانچه در ازمنهٔ سابقه میان این دو سلسلهٔ رفیعه ارتباط مواصلت بوده واقع شد و آن صدر نشین سرادقات عصمت اعنی همشیره خاقان سکندر منزلت بتزویج عادلشاه درآمد چون آن خدر معلی و آن زهره زهرا بدولتخانه عادلشاه درآمده متوجه اوضاع و اطوار آن بارگاه شد و طرز آنجا را موافق طبع عالی خود ندیده درمقام آن شد که اختیار امور سلطنت درقبضهٔ قدرت عادلشاه باشد و اهل تسلط و طغیان را دفع نماید بنا برین آن بلقیس زمان احوال بی سامانی آن دولتخانه را ببرادر اعز اکرم اعنی خاقان سکندر شیم معروض میداشت تا بامداد اعلیحضرت سکندرمنزلت دفع تسلط ارکان دولت نماید درین اثنا اتفاقی که میانهٔ خواصخان و مصطفی خان مدت چند سال بود به نفاق تبدیل یافت و خواصخان اراده نمود که مصطفی خان را دفع بکند وبی شرکت او امور سلطنت را متکفل گردیده درمعاملات پادشاهی وحید ودرمهمات فرعات ذات خود را اصیل سازد بهانه به از موافقت و متابعت بامخلان نیافته او را برابطهٔ پادشاه مغل متهم ساخت و بدین جهت او را گرفته بافرزندان و متعلقان درقلعه بنکاپور محبوس نمود و خود من حیث الاستقلال به تمشیت امور سلطنت پرداخت و باوجود آن که پادشاه بسن رشد و تمیز رسیده بود و صاحب داعیه گردیده ازاو ملاحظه نکرده ترك خود سری و خود رائی نمی نمود و دراین وقت بعد از نه سال شاه نواز خان و امین الملك را از قلعه مرج برآورده یکی ازایشان را بجای مصطفی خان دست نشان خود میخواست بکند و بعض اوقات نظر بوجود و شعور پادشاه کرده در مقام غدر نیز می بود و میخواست که پسر شاهزاده درویش را که از اولاد عادل شاه مرحوم بود و او را مکحول گردانیده بعد از یك چندی معدوم ساخته بود بر تخت سلطنت به نشاند مجموع این مراتب که درخلا و ملا از او بظهور میرسید برخاطر حضرت عادل شاه بغایت گران آمده در فکر و اندیشه مآل حال خود افتاده به امرای خود که در

ولایت بیجاپور بودند پیغام مخفی فرستاد که مرا از دست این غدار ستمگار خلاص کنید که با وجود عدم تصرف در امور سلطنت بیم آن هست که از اوغدری بظهور رسد سرداران ووزرا ازاین پیغام ملالت انجام کمال اضطراب بهمرسانیدند وچارهٔ بجزآن ندیدند که توسل بملازمان پایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال جسته ازمراحم پادشاهی استعانت نمایند بنابراین رندوله خان و اکثرامرای عظام بذیل الطاف پادشاه سکندر مقام دست توسل و اعتصام استوار نموده عرضه داشت نمودند که ما بندگان را دراین حادثه بغیر از امداد و دستگیری آن خسرو سکندر شان پناهی نیست اگربز ر و لشکر امداد فرمانید به یمن تقویت و اعانت آن خسرو سکندرمنزلت درمقام استخلاص ولی نعمت خود میتوانیم شد چون خاقان سکندر شان تسلط خواص خان رابابن غایت نمی پسندیدند درمقام استمالت واستعانت رندوله خان و امرای بیجاپور در آمده فرمان معلی درجواب عرایض ایشان صادر فرمودند که این اراده بسیار بموقع است درکار خودساعی ومردانه باشند ومتوجه قلعهٔ بیجاپورشوند که انچه درین مصلحت شمارا درکار باشد ازسرکاراشرف بشما خواهد رسید وموازی بیست وچهارهزار هون نقد وتشریفات فاخربجهت رندوله خان وامرای عادلشاهی فرستادند وسرداران چون ازجانب خاقان سکندرمنزلت براین وجه تقویت یافتند آن مبلغ رابرلشکر قسمت نموده باقریب پانزده هزار سوار بعزم استخلاص ولی نعمت خود از محل و مقامی که بودند متوجه بیجاپور شدند و ازجانب اشرف اعلی روز بروز استمالت وتقویت ایشان وقع میشدوترغیب وتحریص درامر معهود میفرمودند وبدفعات خرجی میفرستادند اماخواصخان برآمدن امراوارادت ودواعی ایشان اطلاع یافته مرهری پندیت راکه کلید عقل و مدار علیه خودش بود بالشکری که تابعش بودند بجانب رندوله خان وامرا نامزد نمود و آن کافرمحیل باستقبال آن لشکر روانه شد چون تقارب فریقین و قوع یافت جمعی از لشکر امرای مذکور از رودخانهٔ که فیما بین بود بجانب مرهری عبور نمودند و مرهری پیش آمده به تسویهٔ صفوف و بترتیب لشکر پرداخته مشغول جنگ گردید چون ادبار با

اوخواصخان ولی نعمتش روی آورده بود باوجود آنکه دراکثر معارك قرین
فتح و ظفر بود دراین معرکه باکمال قدرت و جلادت شکست فاحش از وزیری
که از آب گذشته بود خورده روی ازمیدان قتال برتافت و جمعی کثیر ازمردم
اومقتول ومجروح گردیدند ومرهری ازرزمگاه بدررفت ورندوله خان با امرا
بعد از این فتح دلیرانه بجانب بیجاپور روان شدند چون بحوالی قلعه وشهر
رسیدند برعادلشاه ظاهر شد که به یمن تقویت و مدد خاقان سکندر شان امرا
و سرداران جرات آمدن نموده اند تا تسلط خواص خان را برطرف سازند
بغایت مسرور گردید اما کمال ملاحظ داشت که خواص خان مباد ابرایمعنی
مطلع شود که ایشان باشاره او آمده اند ودراین وقت درمقام غدری که همیشه
درخاطرداشت درآید دراین باب باملکه عالمیان صلاح دیدآن مخدره عظمی
بحسن تدبیر که موافق تقدیر ملك قدیر بود قرارداد که پیش دستی نموده بدفع
آن غدار قیام نمایند گرچه جمیع خدمتکاران حضور و اندرون دولت خانه
از منسوبان خواص خان و محکوم و مطیع اوبود و بانکه بطریق حراست
خدمت مینمودند با ده نفراز غلامان که کمال اعتماد برایشان بود این مشوره
درمیان آورده و ایشان را از خود کرده درکمین نگاه داشتند و خواص خان
چون بوقت معتاد بدولتخانه آمده به خدمت پادشاه رسید غلامان مذکوردلیری
نموده از کمین برآمده اورا درمیان گرفتند وکار اوبه یك لحظه باتمام رسانیدند
وعالمی را از شرو فساد اوفارغ ساختند و اینچنین امرمشکلی که جرات دفع آن
هیچ احدی را میسر نبود باین آسانی وقوع یافت و ده نفر از مردم معتمدان
غدار که دربیرون بودند ونسبت خویشی باو داشتند امرشد که سرهای ایشان
را نیزبریده باسر پرشر خواصخان دربازارهای شهر گردانیده بردروازه
قلعه آویختند و روز دیگررندوله خان رابا امرای که باراده دفع او آمده بودند
بحضور طلب نموده تشریفات فاخربایشان داده نوازشات بسیار نمودند وچون
برحضرت عادلشاه ظاهر شد که این نوع امر عظیمی بامداد وتوجهات اعلیحضرت
خاقان سکندر شان و بواسطه اعانت ایشان صورت یافته و مقارن این حال

تشریفات و اسپان تازی و ترکی که خاقان سکندر شان بجهت شدپاشی امرای مذکور همراه جناب فضایل مآب قاضی عطاء الله مجلسی حضور که بحجابت مقیمی آنجا مقرر شده بود و مکتوب مشتمل بر تهنیت دفع دشمن خانگی مع تحف و یادگار ارسال داشته بودند رسید حضرت عادلشاه اظهار رضامندی بسیار از خاقان سکندر اقتدار نموده شکر مساعی جمیلهٔ ایشان بجای آورد و ملک خشنود که از ملکان این دولت خانه گیتی نشانه بود و در وقت ارسال پالکی زرنگار مبارکه بلقیس الزمانی اور اداخل ملکان و خواجه سرایان جهاز کرده بودند و درراه بیجاپور از وفور خدمات شایسته از خواجهای دیگر امتیاز بهم رسانیده بود در خدمت ملکه عالمیان قرب و منزلت زیاده یافته بواسطه شکر گذاری امداد و اعانتی که واقع شده بود با تحف و هدایا و سه زنجیر فیل و شش راس اسپ بانیجانب فرستادند چون ملک خشنود بنواحی شهر رسید زیاده بر حساب سابق نسبت باو تعظیم و تکریم نموده بعضی از خواجها و ملکان پایه سریر سلطنت را باستقبال فرستاده اورا باعزاز و احترام بحضور موفور السرور آوردند و او اسپها و فیلها را باتحفها بوضع لایق و مناسب از نظر ملازمان پایهٔ سریر اشرف گذرانیده زبان سپاس و شکر خسرو سکندر منزلت کشود خاقان سکندر شان او را به تشریف خاصه سرافراز فرموده خانهٔ نزاین راو مجموع دار که دراین وقت فدای ملازمان بارگاه خسروی شده بود و منصب اورا بسرش راؤ داده بودند وخانهٔ اودیوانی شده بود بواسطه نزول او تعیین نمودند و هروقت اورا بحضور اشرف طلب فرموده نوازش میکردند و بعد از یکچندی ملاغواصی شاعر دکنی را رفیق او ساخته با تحفه و یادگار روانه بیجاپور ساختند و بعد از قتل خواص خان خبر رسید که مرمری مفتن حرام خور که مادهٔ کل فساد بود گرفتار شده او را به بیجاپور آوردند و بنا بر امر حضرت عادلشاه زبان و گوش و بینی آن کافر را بریده بردراز کوش سوار کرده در محلات شهر گردانیده در دروازه قلعه بردار عبرت آویختند و جزای بی ادبی چندی که در زمان سابق در وقت بردن پالکی ملکه عالمیان از او در اینجا واقع شده بود

یك یك شامل حال او شد   بیت

کسی که در حرم کعبه میکند عصیان

جزای آن به یقین میرسد به بد کردار- و راقم این مسودات تاریخ قتل خواصخان را بطریق تعمیه در فقره نثر یافته واینست(سرخواصخان گنه گار بریدند چون حرف خا ازخواص خان گناه گار محو شود هزار و چهل و پنج باقی ماند) (ایضا) -   مصرع

ده عدد از حرا مخور کم شد

چون ده کس دیگر را بقتل آورده بودند ده عدد از لفظ حرا مخور کم شود تاریخ مطابق است و اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بعد ازین متوجه سیر و گشت شده مدت یك ماه در باغات حوالی و نواحی دار السلطنة بعیش وعشرت اشتغال نمودند و در منتزهات بکامرانی پرداختند و بعد از آن بشهر تشریف حضور ارزانی داشتند و حضرت عادل شاه میر زین العابدین پسر شاه ابو الحسن حاجب مقیمی را همراه ملا غواصی شاعر نموده دو زنجیر فیل بزرگ و شش سر اسپ عراقی و دو صندوق مقفل از تحف وهدایا ارسال داشتند و مشار الیهما بشرف بساطبوس پشرف و سرافراز گردیدند -

(ذکر تفویض نمودن منصب جلیل القدر پیشوائی دفعهٔ دیگر بنواب علامی فهامی شیخ محمد و بیان مرحمت نمودن منصب سرخیلی به سید عبد الله خان مازندرانی)

قبل ازین مرقوم کلك بدایع نگار که ثبت نمایندهٔ قضایا و سوانح روزگار است شده بود که چون بنواب علامی فهامی شیخ محمد منصب رفیع القدر جملة الملکی منوض شد با آنکه سر انجام کل مهام سلطنت و انجاح مرام سپاهی و رعیت برای عقده کشایش منوط و مربوط (۱) حل عقود امور پیشوائی نیز بسر انگشت تدبیر و انامل افکار صایبهٔ نواب مشار الیه القابه وقوع می یافت و امور غریبه وحوادث عظیمه که از نهانخانه غیبی بفضای شهود و ساحت عیان میرسید و در نظر بصیرت خاص و عام بلکه جمهور انام رفع آن قضیه و دفع

(۱) مربوط بود -

آن بلیه ازقبیل محالات و امور ممتنعات می نمود از رای منور انجلای و تدبیر دلپذیر نواب مشار الیه رفع اشکال و دفع اختلال میگردید و شب تار هول ودهشت بروز روشن اطمینان و امنیت تبدیل می یافت و معاملات حجاب که در این وقت اعظم امور سلطنت واتم مهمات پادشاهیست از وجود فایض الجودش بنوعی متمشی میگردید که عقلا و ارباب دانش را کمال حیرت در آن بهم میرسید و حصول این معانی بی تائید ایزدی و عنایت بی غایت صمدی ممکن و متصور نیست بنابر این دراین وقت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت رابخاطر دریا مقاطر رسید که چون جمیع مهمات پیشوائی از نواب علامی فهامی تمشیت می یابد که قامت قابلیتش را بخلعت پیشوائی بیارایند و متکفل امور منصب میرجملگی نیز باشند یامرد قابلی که نواب مشارالیه القابه تجویز فرموده شایسته این امر جلیل دانند رجوع فرموده شود پس تصمیم این عزیمت فرموده درهفدهم شهر رجب المرجب سنه مذکوره بخلعت خاص پیشوائی و دوسر اسپ عراقی نواب علامی فهامی را نوازش نمودند و چون جناب میر محمد رضا ز ملازمان قدیم الخدمه این دولت خانهٔ عالیه است بعد از عزل امر معلی شد که برجانب چپ اورنگ خسروی قریب بجای شاه خوندکار پسر شاه محمد قرار بگیرد ورضای اعلی شد که نواب علامی فهامی برنسبت مغفرت پناه میر محمد مومن سوار پالکی شده بدولت خانه گیتی نشانه آمد ورفت نمایند وکافهٔ انام از خواص وعوام بکمال فرح وخوشحالی تردد بدولتخانه نواب مشار الیه می کنند ودر جمیع مهام وامور رجوع بذات شریفش می نمایند وراقم این مسودات این قطعه تهنیت ومبارکباد گفته مذیل بمصراع تاریخ ساخت

قطعه

چو نوروزست واین عهد طرب خیز | که گیتی شد بعیش وعشق دمساز
مراصد باغ دل بشگفت زین عهد | بهر باغم دری از خلد شد باز
محمد پیشوائی شاه چون شد | جهان را خرمی گردید آغاز
بگلزار مدیحش گشته هردم | زبانم عندلیب نغمه پرداز
اگر باصد زبان مدحش بگویم | یقین در وصف ذاتش هست اعجاز

پی تاریخ این پاینده دولت زغیب آمد بگوش هوشم آوار
که هم از جانب یزدان وسلطان محمد پیشوائی شد شده باز

وجمعی از فضلا و شعرا قصیدها و تاریخها گفته اند وایراد آن موجب تطویل است چون نواب مشارالیه القابه برمسند پیشوائی متمکن شدند پیشتر از زمان میرجملگی بترفیه حال عباد و استقامت امور مملکت و امنیت و معموری بلاد و انتظام مهام سلطنت ومعاملات تدبیر و راجوت سعی موفور بظهور رسانیدند ووساطت نواب معلی القاب جمعی ازمردم مستعدقابل که بکمالات ودانش متصف بودند درسلك مجلسیان و چاکران بارگاه فلك اشتباه منتظم گردیدند از انجمله میرزا قاسم خراسانی است که از منصب داران عالیحضرت شاه جهان وپدرایشان ودروی ارادت باین دولت خانه آورد و در سلك مجلسیان حضور منسلك گردیدند و چند دفعه هزار هون وچند دفعه پانصد هون خاقان سکندر احتشام باو انعام دادند و سه هزار هون مواجب سالیانه اومقرر نموده دیهات تنخواه دادند و چون همیشه میل رفتن بملك ایران داشت بعد از چندگاه مرخص شده به بندر معمورهٔ مچلی پتن و در انجا پانصد هون دیگر مرحمت نمودند و به بندر عباسی روانه کردند وجناب حکمت پناه فضائل و کمالات دستگاه حکیم نظام الدین احمد گیلانی که از خدمت مهابت خان مرخص شده از بندر معموره مچلی پتن بجانب مملکت ایران میخواست برود به کشتی نرسیده در بندر مانده بود احوال او را بعرض اشرف رسانیده پانصد هون با پالکی عاج بجهت مشار الیه به بندر مذکور فرستاده او را طلب نمودند و بشرف ملاقات خسرو سکندر صفات مشرف ساختند و خاقان سکندر اقبال متوجه حال او شده هزار هون دیگر انعام دادند وبجای مرحومی حکیم جبرئیل نزدیك پایهٔ اورنگ خورشیدرنگ جای او تعیین فرمودند وشش هزار هون خارج انعامات موفرد مواجب ایشان تعیین نموده دیهای معمور تنخواه دها یدند وخانه اخلاصخان میر جمله ماضی که عمارت رفیع و فضای وسیع دارد باو مرحمت کردند و چون مشار الیه اموال واسباب خود را پیشتر به بندر عباسی فرستاده بودند نواب علامی فهامی از

سر کار اشرف فروش وظروف واثاث البیت او را مرتب ومهیا نموده گر میهای دیگر بتقدیم رسانیدند و مشار الیه از مقربان عظام گردید ومیر میران ولد خلف سیادت پناه اقضی القضاة قاضی ظهیر الدین محمد یحیی را که یکی از تلامیذ مدرك فهیم مدرس فیض مهبط نواب علامی فهامی است و کسب علوم معقول ومنقول و کمالات دیگر از نواب مشار الی القابه نموده ودر آوان شباب بجامع فنون فضائل شده و مجلسی دولت محل بود در این وقت بمنصب دبیری حضور سر افراز ساخته بمجلسی حضور نمودند و جناب حکیم عبد الجبار گیلانی که مجلسی دولت محل بود در این وقت بمجلسی حضور و از مقربان پایهٔ سریر شد و چون به حسن صورت (۱) موصوف است منصب روضهٔ خوانی حضور در روز عاشورا باو مرجوع است وخدا ویردی سلطان که قبل از این در سلك وزرای عظام منسلك بود و بواسطهٔ تهاون و غفلتی که در بعض امور مرجوع از او بظهور رسیده بود سنجش او را اهانت نمودهٔ بودند در این وقت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بوساطت نواب علامی با وبر سرلطف آمده عفوزلات و تقصیرات او نموده باز بوزارت فوجی از لشکر ظفر اثر سر افراز فرموند وبه بعضی از محلات ولایت مرتضی نگرومعدن الماس فرستادند ومحمد صالح بیگ استرآبادی را اولا درسلك مجاسیان دولت محل منتظم فرموده بعد ازان بمنصب سر نوبتی حضور سرافراز گردانیدند و جناب مقرب سریر السلطانی علی اکبر جنیدی دکنی را بمنصب سرنوبتی سر افراز ساختند و ملك آدم معزول شد و سید طاهر دکنی وکریم خان لاری هر کدام بحواله داری پانصد لشکری خاصه خیل سر افراز شدند وبعضی ازسلحداران بجهت حسن خدمت وقابلیت درسلك مجلسیان دولت محل منتظم شدند و درمحلات و ولایات عمال و حکام جدید منصوب گردیدند از انجمله محل بندر مچلی پتن و نظام پتن و مصطفی نگر بسیادات پناه میر محمد سعید سردفتر حواله نمودند و درمدت سه ماه که منصب سرخیلی بکسی تفویض نیافته بودجناب مقرب سریر السلطانی ملااویس منشی

(۱) صوت ـ

الممالك را بنوشتن احکام و انجاح مرام فرق انام امر فرمودند واو چون ترك منصب دبیری نمی نمود و راضی بمنصب سرخیلی نمی شد و مهمات سلطنت بی وجود سرخیل صاحب کفایتی تمشیت نمی یافت سیادت پناه سید عبدالله خان مازندرانی را که قبل از این سر اشکر ولایت کسیمکوت و کلنك بود بجهت منصب سرخیلی اختیار فرمودند و در شب نوزدهم ماه شوال سنه مذکور که اعلیحضرت خاقانی براورنگ گیتی افروز بعشرت و کامرانی اشتغال داشتند بخلعت منصب رفیع سرافراز شده به تنظیم و تنسیق امور مملکت و ولایت پرداخته‌از صباح تا شام بخدمات خسرو بهرام غلام وانجاح مرام اشتغال نمود۔

(ذکر آمدن عالیحضرت شاه‌جهان بجانب دولت آباد و فرستادن حاجب بخدمت قطب فلك جاه وجلال وبیان سوانح دیگر که دراین ایام وقوع یافته)

کمیت خوشخرام قلم مشکین رقم را درساحت صفایح بذکر سوانح چنین جرلان میباید که در سنه مذکوره جوگ راج که یکی از امراء و زمینداران عالی حضرت شاه جهان بود و ازشاه جهان فرار نموده بولایت خود رفته کوس یاغی گری را بلند آوازه ساخت حضرت شاهجهان شاهزاده اورنگ‌زیب را باجمعی ازامراء وافواج لشکربرسراء نامزد فرمودند و او بعد ازقتال وجدال تاب صدمات آن عساکر نیاورده جا و مقام خود را گذاشته روی بوادی فرارنهاد و جنگل بجنگل میگریخت و امراء پادشاهی تعاقب اوداشتندواوسرگردان کوه و دشت ادبار بود تا بسرحد ممالك محروسه آمده بدست پیادهای مینوار که سردار ایشان حارس آن سرحد بود بقتل رسید و دو پسر او که یکی قریب بسن بیست و دیگری درسن هفت وهشت بود با چند نفر از قرابتان نزدیك او دستگیر شدند وآنها را بپایهٔ سریر خسرو سکندرنظیر آوردند و عبدالله خان زخمی و خاندوران داماد او که پیش از این بخطاب نصیرخان سرافراز بود وجمعی دیگر از امرای پادشاهی که تعاقب جوگ راج داشتند و خارج سرحد ممالك محروسه اقامت نموده طلب باز ماندهای اومینمودند که جاسوسان سریع

خاقان سکندر منزلت جماعت جوگ راج وپسران او را با یراق واسپان که بدست
آمده بود مصحوب عالم‌خان نموده بخدمت اعلیحضرت شاه جهان ارسال داشتند
و مشار الیه روان شده درحوالی برهانپور بخدمت پادشاه رسیده اجماعت را
بملازمان پادشاهی سپرد عالیحضرت شاه‌جهان ازیک‌جهتی ووفاق خاقان سکندر
شان بغایت شادمان گردیده خان مذکور را با اسپ وتشریف نوازش فرموده
باز فرستاد وآن یگانگی باعث ازدیاد محبت و وداد گردید اماچون اخبار آمدن
شاه جهان به جانب ملك دکن و جشن نوروزی در دولت آباد کردن متواتر
شد در اواسط شعبان سنه مذکوره فضایل مآب ملاتقیای شیرازی را تشریف
حجابت شاه جهان مرحمت نموده دوهزار هون انعام دادند که بکار سازی
قیام نموده روانه شده در هیچ جاتوقف نه نمایند تا بخدمت پادشاه برسد وسه
زنجیر فیل و تحف و هدایا از هرجنس مصحوب مشار الیه فرستاندد و مولوی
طی منازل نموده در دولت آباد سعادت بساطبوس دریافته اقبال جبال مثال
و تحف و هدایای مرسول را گذرایند مشمول عنایات پادشاهی شدو قبل از
رسیدن ملاتقیا وقتی که عالیحضرت شاه جهان بنواحی برهانپور رسیدند شیخ
عبد اللطیف را که از منصب داران عمده و خدمت دیوانی تن با ومرجوع
بود بحجابت بیجاپور تعین نموده روانه ساختند وشیخ عبد اللطیف درهشتم ماه
مبارك رمضان بسر حدممالك محروسه رسید خاقان سکندر شان کریم خان را
بافوج حواله اوباستقبال فرستادند که‌در سرحد بامر ضیافت قیام نماید وازسرحد
تارسیدن بدار السلطنة منزل بمنزل علوفه و ما یحتاج او و رفقای اور از جانب
اشرف سامان مینموده باشد و کریم خان بسرحد رفته خدمات مرجوعه را
بتقدیم رسانید وبعد ازآن میر معز الدین محمد مشرف الممالك را باستقبال فرستادند
و مشار الیه درپنت الله قلی که دوکاوراه بدار السلطنة است کندوری دیوان
ترتیب داده ضیافت نمایان کرده حاجب را باجمیع همراهان اوبرسر سفره آوردو آن
خدمت را بآداب شایسته بتقدیم رسانید وبعد ازآن معالی‌نصاب شیخ محمد طاهر

سرخیل سابق را باستقبال فرستادند مشار الیه باستعداد تمام بمنزل مذکور رفته مراسم ضیافت ملوکانه بجای آورده حاجب را از آن منزل کوچاینده به محلی که نیم فرسخی بالای حوض حسین ساغر ست فرود آورد و درچهار دهم ماه رمضان المبارك عالیحضرت خاقان سکندر شان باستقبال تشریف حضور ارزانی داشتند واز دروازهٔ شهر تا آنجا که قریب به دو فرسخ است دو رویه لشکر وحشم وفیلان کوه پیکر ایستاده بودند وافیال جبال مثال واسپان شمال تمثال برسم جنبت(۱) از پیش و جمیع امرا و وزرا و مجلسیان و ارکان دولت در رکاب ظفر انتساب روانه شدند و درمحل میعاد که سراپرده و خیام فلك ارتفاع وبارگاه جهان اتباع پادشاهی برافراخته بودند فرود آمده درآن مقام بهشت ارتسام ملاقات حاجب مذکور گرفتند و مشار الیه تحف و هدایا که از جانب پادشاه آورده بود با کمر شمشیر و خنجر مرصع و مکتوب عالیحضرت شاه جهان گذرایند و خاقان سکندر اقتدار زبان گوهر بار پرسش احوال حضرت شاه جهان کشوده التفات و توجهات بحال حاجب فرمودند و حاجب از جانب خود یك سلسله فیل و دو راس اسپ و سی چهل طبق ازاجناس قماش و دوقطار شتر ویك جفت گاو بهل و بعض تحف دیگر پیش کش نمود خاقان سکندر منزلت قریب سه چهار گهری با حاجب صحبت داشته بخلعت فاخر ملوکانه اورا نوازش فرموده و زنجیر فیل و دوسر اسپ عراقی ضمیمهٔ تشریف او نمودند و از آنجا با کمال شوکت واجلال بربالای فیل کوه مثال سوار شده متوجه دولت خانه گردیدند و شیخ حاجب روزی دیگر بابعضی از مقربان داخل دار السلطنة شده بخانه منصور خان میر جمله ماضی که بجهت نزول او تعین نموده بودند فرودآمد و در هفدهم ماه جناب شیخ محمد طاهر را بطلب حاجب فرستاده دفعهٔ دیگر در ندی محل ملاقات او گرفتند و در این دفعه نیز تشریف و فیل و اسپ مرحمت فرمودند و چون عالیحضرت شاهجهان بدولت آباد رسیدند انتظار جواب حجاب نکشیده فوجی رابسرکردگی خاندوران باینجانب و فوجی بسرکردگی سید خان جهان بجانب

(۱) جنیبت یعنی اسپ کوتل آراسته شده ـ

بیجاپور و جمعی را بسر کردگی خانزمان پسر مهابت خان به بعض ولایت
غیر قابض نظام شاه تعین کردند و خاندوران با افواج خود به تعجیل یکایک به
ناندیر که چهار کاری سرحد مملکت محروسه است آمده اقامت نمرد تا معلوم
شود که بعضی تکالیف حضرت شاه جهان را که ازانجمله قبول پیشکش سکنیست
تلقی قبول میکنند یا نه بنا بر این در آن سرحد بقدری شورشی بهمرسید
و عوام الناس شهر نیز مضطرب گردیدند و اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت
بجهت اطمینان خاطر خلایق و رعایت حزم و پیش بینی جمعے از امرا مثل
نصیر الملك بالشکر عین الملك وشجاعت ووزارت دستگاه یولچی بیگ وسیادت
پناه شجاع الملك و چند سراز امرای معتبر دکنی و چند نفر از سرداران هند و
را تشریفهاداده بجانب سرحد طرف قصبه ناندیر روانه فرمودند که درانجا بکمال
عظمت قرار گیرند و ایشان با بجانب رفته خیام فلك رفعت بر افراخته باشان
و شوکت تمام آرام گرفتند وخاقان سکندر شان بعد ازآن متوجه تعمیر واهتمام
قلعهٔ گولکونده و قلاع نزدیك شده امر فرمودند که به ذخایر و استعداد
و آلات و ادوات حرب بپردازند وخود بدولت واقبال سوار شده بدیدن قلعه
گولکوند تشریف ارزانی (۱) و بروج وباروی آن را بنظر احتیاط در آورده
امر فرمودند که شصت برج آنرا بآتشبازی و توپها استحکام دهند ودر هر یك
چهار توپ و ضربه زن و بان منجنیقها مرتب دارند و در کنگرها چندین هزار
تفنگ و بان و آتشبازی بسیار نگاه دارند و توپچیان ماهر را به تعمیر و مرمت
توپخانه و اهتمام آتشبازی مشغول ساختند و انبارها را از ذخایر اجناس مملو
فرمودند و دراندك وقتی ما یحتاج قلعه بنوعی موجود و مهیا گردید که مافوق
آن متصور بنود بعد ازفراغ این امور باکمال تهور و پردلی متوجه دارالسلطنه
و دولت خانه عالیه شدند و بنوعی طرق سرحدها و راههای بر(۲) بیشه وجنگل
را از عیار پیشهای تلنگانه و پیادهاے تفنگچی مضبوط فرمودند که طیور غیر
آنمقام را امکان طیران بنود چون شیخ عبد اللطیف حاجب در شهر براوضاع
واطوار وحزم و پیش بینی اینجا اطلاع یافت دانست که ازبعضی ارادت(۳)

(۱) ارزانی دادند (۲) هر (۳) ارادات .

بجز خسران حاصلی نخواهد بود مکرراً بخدمت حضرت شاهجهان نوشت که
اولی آنست که پیشکشی که ار سال خواهند داشت مغتنم دانند که مبادا این نیز
در معرض خلل و توقف آید و قضا یا بنوع دیگر بمنصهٔ ظهور رسد بنا بر این
بمصلحت وقت قرار بارسال پیشکش یافت وشیخ عبداللطیف دفعهٔ دیگر بدولتخانه
جنت نشانه آمده مقدمات صلح را مدکور ساخت ومقرر شد که پیشکش فرستاده
شود و نواب علامی مرجع الانامی ازجانب اشرف مکلف گردیدند که حاجب
را بخانهٔ خود طلبیده ضیافت نمایند نواب علامی توطیهٔ ضیافت ملوکانه فرموده
حاجب را بارفقا بمنزل خود طلبیدند و سفره از الوان اطعمه و انواع اشربه
و اقسام میوه بدفعات گستردند بعد از فراغ آن به صحبت کتب و نقل حکایات
و مجلس داری پر داختند و آن روز تکلفات بسیار و تواضعات بی شمار بحاجب
فرمودند ودرغرهٔ ذی قعده حاجب ازشهر بیرون رفته درباغ بنی اقامت نمودند
و از جانب عالیحضرت شاه جهان این تکلیف نیز واقع شده بود که چنانچه قبل
ازاین دراعیاد وجمعات بررؤس منابر فاتحهٔ سلاطین صفوی نژادرا مقدم برفاتحهٔ
ایشان میخواندند بعد از این بجای آن فاتحه حضرت شاه جهان بخوانند ومبالغه
در این باب از حد تجاوز دادند اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت مدتی در
این باب تامل داشتند وبعد از آن رجوع به فتوای علما وارباب دانش که زبده
و خلاصهٔ کارخانه آفرینش اند نمودند پس علما و فضلای پای تخت خسروی
و اکابر و اعیان ملت مصطفوی و ارباب رای ثاقب و اصحاب فکر صایب را در
دولتخوانه گیتی نشانه طلب فرمودند ومجمعی چون اهل خلد برین ازعلماء وفضلای
دین سید المرسلین و مجلسی از اکابر عظمای صاحب رای مصلحة بین ترتیب
یافت و اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت از فراز اورنگ سلطنت خطاب
بار باب صلاح وصواب فرمودند که علمای دین مبین ومفتیان ملت سید المرسلین
در باب تکلیف مذکور چه می فرمانید وصلاح دین ودولت ابد قرین ورفاهیت
کافهٔ مسلمین را در چه می بینند علمای اعلام و فضلای اسلام باتفاق نواب
مستطاب مرجع الانام زبان را به ثنا و ستایش خسرو سکندر مقام کشوده
بعرض ملازمان اورنگ خورشید رنگ رسانیدند که چون دقایق حقایق غیبی

و سراير خفيات خلوتخانهٔ لاريبي از انوار دانش ازلي درساحت ضمير مهر
تنوير اقدس اشرف منكشف ومنجلي است بايد كه خلايق درحال اشكال امور
وحين اضطرار و فتور ازانعكاس اشعهٔ راي خورشيد ضياي خاقان گيتي آراي
از ظلمات حيرت و تيرگي هول و دهشت برآمده درساحت بيضاي امنيت آرام
بگيرند اما چون التفات خاقان سكندر اقبال شامل احوال اين طبقه خير خواه
و فدويان بلا اكراه واقع شده انچه در مصلحت اين دولت ابدقرين و رفاهيت
طبقات مومنين و مسلمين معلوم اين دعاگويان جان نثار و بندگان فدويت شعار
باشد فرض عين و عين فرض است كه بسمع مقربان بارگاه ملك اشتباه برسانند
اولي آنست كه تكليفي كه واقع شده بوجوه متعدده و دلايل متكثره بقبول
واجابت تلقي گردد چه درعدم موافقت و انقياد بيم هدم بنيان وجود چندين
هزارعباد و اسرا ازواج و اولاد و ويراني امصار وبلاد و حدوث انواع فساد
از تاراج اسباب و اموال و تفرق اهل و عيال هست و در حال قتال و جدال
بتائيد حضرت ايزد متعال بر تقديري كه فتح و نصرت از جانب خاقان سكندر
اقبال باشد حوادث و آفات مذكور لازم حال جمهور خواهد بود و شق ثاني
كه مالا عين رات و لا اذن سمعت درشان آنست و عالميان از تصور رويت آن
دور و آدميان ازتخيل شنيدن آن مهجور ما دامت (۱) النشور و يوم ينفخ في
الصور وبعد ازاداي اين‌كلام اخلاص انتظام بجهت تاكيد اين مرام همگي‌ارباب
دين و اصحاب دول جبههٔ عبوديت بر بساط نياز سوده معروض داشتند كه قبول
اين تكليف كه صلاح حال وضيع و شريف است بايد نمود و ابواب امنيت بر
وجنات احوال كافه متوطنين اين مملكت بايد كشود پس خاقان سكندر شان
بعد ازاستفتا گوش‌بسخنان‌مردم بي‌خرد وبي تجربه نكرده‌موافقت شرع شريف
نبوي رابرشقوق ديگر كه خلاف حزم وپيش بيني است ترجيح داده رضا بامر
مذكور دادند تاشيخ عبد اللطيف دراين جابود هرجمعه در مسجد حاضر ميشد
و اين سنت بعمل مي آمد چون اين خبر بسمع عاليحضرت شاه جهان رسيد از

(۱) ما دامت الدنيا الى النشور والى يوم ينفخ في الصور .

این شیوهٔ یگانگی و اتحاد بغایت مسرور و شاد گردیده حکم نمود که خاندوران با افواج خود پیرامون ملك قطب فلك جاه و جلال نه گشته روانه ولایت بیجاپور بشود و اونیز باتفاق سید خانخهان بملك بیجاپور در آمده بهر پرگنه و قصبه شهر که میرسیدند قتل و غارت نمودند و نساء و صبیان را اسیر کردند و انواع بی اعتدالی در ولایت بیجاپور نمودند چنانچه مذکور شد و در السنه و افواه مشهور گردید که اساری ذکور و اناث آن مملکت زیاده از پنجاه هزار نفر بود و مبلغهای کلی از اموال بتاراج رفت و کشش و قتل عظیم شد و ولایت ویران گردید تا آنکه ایشان نیزدانستند که صلاح ملك و دولت در صلح وقبول تکالیف است و ایشان نیز ازین راه پیش آمده پیشکش و بعض تکلیفها قبول نمودند و آن بلیه را از خود دفع کردند بالجمله بعد از این قضایا جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر را تشریف حجابت عالیحضرت شاهجهان مرحمت فرمودند و مقرر شد که برفاقت شیخ عبد اللطیف بخدمت پادشاه رفته تحف و هدایا از جواهر و مرصع آلات و چند هزار روپیه و اشرفی که باسم شاه جهان مسکوك شده بود وصد سلسله فیل و پنجاه راس اسپ بازین ولجام زرین و سیمین که موازی شش لك هون بقیمت در آمده بود از نظر بادشاه بگذرانند و در هنگام وداع در معمورهٔ حیات آباد جنت نهاد که منسوب بملازمان علیا جناب والده مکرمه اعلیحضرت سکندر منزلت است طرح ضیافت انداخته نواب علامی و فهامی را تکلیف فرمودند که حاجب را بآن محل بهشت مانند برده بمهمانی قیام نمایند حسب الامر مهدعلیا حاجب رابسیر حیات آباد برده در آن روزانواع تکلفات در مطعومات و ماکولات نموده هزار لنگری طعام الوان بالوازمش وهزارطبق حلویات و اقسام میوه از انگور و خربزه و هندوانه و پنس و کیله و اناس و انار و نارنگی و غیرهم که در یك فصل موجود کشیده شد و بعد از فراغ از مجلس اکل و شرب از جانب مهد علیا یك زنجیر فیل بزرگ و چند راس اسپ و قطعات مرصع بحاجب تکلیف واقع شد و در دوم شهر ذی الحجه نوشته حضرت شاه جهان مشتمل بر عهد

و شروط و دست پنجهٔ زعفران رسید خاقان سکندر شان بطریق که سابقا مرقوم شد باکمال عظمت و شوکت باستقبال تشریف بردند و حاجب صلحنامه را گذرانید مضمون آنکه بمنزله فرزند اکبرید با دوست ما دوست و با دشمن ما دشمن باشید که ما نیز باشما چنین خواهیم بود وما دام که نسل طرفین باقی باشد همین عهد مستمر خواهد بود و در غره محرم الحرام سنه ۱۰۳۶ه جناب شیخ محمد طاهر خیمه بیرون زده باستعداد تمام و اردوی آراسته از سلحداران و لشکر و حشم روانه گردیده چون چنین امر عظیمی درمدت سلطنت این سلسله علیه روی ننموده بود و بحسن تدبیر و مساعی جمیله نواب علامی بخیر گذشت و سرموی آزار بهیچ احدی از آحاد اهل این ملك نرسید خاقان سکندر شان از غایت لطف و کمال عنایت و شفقت رضا دادند که پالکی نواب علامی فهامی را تا داد محل ونزدیك مندوه بیت الخلافهٔ که بحیدر محل موسوم است می آورده باشند و این رتبه و منزلت درین دولتخانه کیتی نشانه هیچ بزرگی را میسر نشده و اکنون جمیع بزرگان و اعیان همراه پالکی دولت قرین نواب مشار الیه القابه در دولتخانه تردد میکنند و الحق جمعیت خاطر خسروی ٔ بادین و داد و امنیت حال عباد از یمن تدبیرات و پیش اندیشی آن ذات کامل الصفات است ـ

(ذکر قضایای دولت و اقبال سال میمنت مآل دوازدهم جلوس سعادت مانوس همایون که مطابق سنه ست و اربعین و الف هجریست)

برارباب تاریخ و اخبار که طالبان سیرسلاطین ذوی الاقتدارند مستور نماند که چون جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر برفاقت شیخ عبد اللطیف درغره محرم این سنه از دار السلطنه بخدمت عالیحضرت شاه جهان متوجه شده طی منازل وقطع مراحل نمودند در آن حین اعلیحضرت شاه جهان در دولت آباد انتظار آمدن حاجب قطب فلك جاه و جلال داشتند که بعد از وصول از دولت آباد بجانب آگره مراجعت نمایند و شیخین حاجبین چون بقصبهٔ کهرکی که سه فرسخی دولت آباد است رسیدند عالیحضرت شاه جهان

از غایت محبت که بقطب فلک جاه و جلال داشتند شاه علی بیگ کوتوال معسکر ظفر اثر راکه قبل ازین بحجابت باین دولتخانه عالیهٔ بود با میرزا جم قلی بیگ منصبدار هفتصدی که متصدی معاملات خزانه است وبخشی افضل خان باکل لشکر وزارت افضلخان باستقبال فرستادند و ایشان باکمال حشمت به کهرکی آمده با اعزاز و احترام تمام جناب شیخ محمد طاهر و شیخ عبد اللطیف را برداشته بدولت آباد که محل نزول اجلال پادشاه بود روان شدند ودرساعت سعد ملاقات نمودند عالیحضرت شاه جهان باکمال لطف و محبت از چگونگی احوال خاقان سکندر اقبال استفسار فرمودند ودر آن پرسش انواع عنایت بظهور رسانیدند و تحف و پیشکشی که مذکور شد جمیعا مفصلا از نظر آن پادشاه گذرانیده شد و بنظرامعان د رجمیع آن تحف ملاحظه فرمودند ودر آن روز تشریف فاخر بجناب شیخ محمد طاهر مرحمت کرده درسلك امرای پنجهزاری مقرر شد که نزدیك جهروکه قیام نماید وشیخ مذکور ازجانب خود از اجناس اقمشه و تحف این ملك پنجاه خوان ترتیب داده چند قطعه مرصع مرغوب پیشکش نموده مورد التفات گردید چون فصل برسات رسیده بود و وصول حاجب واقع شد عالیحضرت شاهجهان از دولت آباد کوچ فرموده متوجه ماندو شدند و به رود خانه تپتی که رسیدند سیلاب عظیم آمده بود و آلات عبور از آب نایاب بود پادشاه اکثر لشکر و احمال واثقال را گذاشته بامعدودی ازخواص امرا باتفاق شاهزادها از آب گذشته به ماندو تشریف بردند ولشکر بمرور از آب عبور نمودند وجناب شیخ محمد طاهر از عقب بادشاه از آب گذشت و بجانب ماندو روان شد چون به آب نربده که مابین برهانپور و ماندو واقع است رسید ازجانب عالیحضرت شاه جهان کشمیر خان که از منصبداران عظام است باستقبال وبه سزاولی آمده شیخ محمد طاهر را باکمال عزت و تکریم از آب نربده گذرانیده بداغچوکی بجانب ماندو بردودر ماندو ملاقات پادشاه واقع شد وجشن وزن مبارك انعقاد یافت وچون پادشاه کمال لطف و شفقت بقطب فلك سلطنت داشتند شیخ صاحب را فرمودند که

روز وزن مبارك در جشن حاضر باشند و از اجناس جواهر و لآلی و نقود که در ترازوی وزن میگذارند و بادشاه رابآن وزن میکنند حکم کردند که دو طبق پر کرده بشیخ حاجب مرحمت نمایند و چون نسبت به هیچکدام از امرا و ارکان این معنی بظهور نرسیده بود در نظر خاص و عام بسیار نمود و اکثراوقات شیخ مشارالیه را درغسل خانه که مجلس خاص الخاص بادشاهی است طلب مینمودند وروزی بعد ازرخصت دادن امرای عظام شیخ رانگاه داشتند و بغیر ازشاهزاده دار اشکوه ولی عهد و شاهزاده اورنگ زیب وشاه شجاع کسی آنجا حاضر نبود شیخ را نزدیك طلبیده بملازمان خاص امر فرمودند که جواهر جواهرخانه را بیاورند وانواع جواهرالوان ازسوار وپیاده که دراین مدت درجواهر خانه جمع شده‌بود همه را درطبقچها گذاشته آوردند وانچه درسر بندوبازو بند و گردن مبارك از جواهر ولولو داشتند که هردانه خراج ملکی تواند بود یك یك را به شیخ نمودند و این مراتب الطاف و اشفاقی نسبت بحاجب از کمال محبت و ودادی بود که باقطب فلك جاه و جلال داشتند و رضا شدکه به محل شاهزاده اعظم دار اشکوه که ولی عهد است رفته ملاقات نمایند و بعد از ملاقات و بسا طبوس از جانب شاهزاده اکرام انواع نسبت به شیخ بوقوع آمد بالجمله جناب شیخ درماندو مرخص گردید فیل ظفرنشان نام که فیل پای تخت بادشاه مرحوم بود و اکنون فیل پای تخت بادشاهی شده باپراق وزنجیر و زنگهای نقره و جل زربفت و بعض تقطیعات ملوکانه و پنجاه تفوز قماش نفیس ازهر جنس باشبیه مبارك و تسبیحی از لآلی غلطان ودانهای زمرد کهنه ترتیب یافته بود و مدتی باشبیه بادشاه مرحوم حمایل گردن ایشان بوده است ولوح زرین عهود که پادشاهی و شروطی که فی مابین مقرر شده بود که من بعد بعمل آید درآن منقور بود بجهت قطب فلك جاه و جلال ارسال داشتند و انعام و افراز زرو اسپ و تشریف فاخر به شیخ محمد طاهر مرحمت نمودند و خواجه طاهر راکه از خواجه زادهای ما وراء النهر و از مقربان پادشاه بود برفاقت جناب شیخ روانه نمودند چون از معسکر پادشاه کوچ نمودند به برهانپور رسیدند

خواجه طاهر را بیماری عارض شده بجانب عالم عقبی شتافت لاعلاج جناب شیخ در آنجا توقف نموده عرض حال به پایهٔ سریر بادشاهی کرد چون این خبر بعرض رسید خواجه زاهد نامی را که از نبایر میر سید علی همدانی است از حضور روانه فرمودند که باتفاق شیخ باینجانب آید و مشار الیهما از برهانپور متوجه دارالسلطنهٔ حیدرآباد شدند ودراوایل شعبان سنه مذکور بسرحدممالك محروسه رسیدند و برسبیل اتفاق دراین وقت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بسواری و شکار محل و یلیسرم مشغول بودند چون خبر وصول ایشان رسید ازهمانجا صالح بیگ سرنوبت حضور را باستقبال تعیین نمودند که تاسرحد رفته بلوازم استقبال و شرایط مهمانی برداخته حاجبین را بنواحی شهر حیدرآباد برساند و بعد ازان میر معز الدین محمد مشرف الممالك را فرستاده که او نیز بلوازم‌استقبال وضیافت قیام‌نمایند وایشان را بربالای حوض‌حسین ساغر که تا شهردوفرسخ است فرود آورد وخاقان سکندر شان از سواری‌محل ویلیسرم فارغ شده بجانب دار السلطنه مراجعت فرمودند و دوازدهم ماه شعبان داخل دولتخانه عالیه گردید و در پنجدهم ماه مذکور خاقان سکندر منزلت بنوعی که در استقبالهای سابق مذکور شد بآئین رنگین باستقبال روان شدند و در محل ملاقات که خیمه اطلس الوان مانند فلك اطلس برافراخته بودند و به تجملات پادشاهی آراسته فرود آمدند ملاقات خواجه زاهد حاجب گرفتند و شیخ محمد طاهربشرف بساطبوس مشرف شده فیل کوه پیکرظفر نشان راکه بزعفران و صندل سراپای او را اندوده و بازنجیر و زنگهاء نقره وجل زربفت وتحف هدایای مذکور ازنظر اشرف گذرانید ومورد الطاف بسیار ومشمول عنایات بی شمار گردید و خواجه زاهد را نوازش بسیار فرموده تشریف فاخر ود و راس اسپ مرحمت کردند خواجه زاهد از جانب خود نه راس اسپ پیشکش نموده و بجهت نواب علامی فهامی شیخ محمد بجلدوی حسن تدبیرات ایشان که مانع قتال وجدال شده معاملات را بصلح مقرون ساخته‌بودند شاهجهان خلعت فاخر از قبای زربفت خاصه ودستار و کمربند خاصه و دو راس اسپ تازی

بازین و یراق سیمین ارسال نموده بودند خواجه زاهد ازنظراشرف گذرانیده به نواب علامی مرحمت کردند و از انجا بدولت خانه عالیه مراجعت واقع شد و روز دیگرسر نوبتان حضور خواجه زاهد رابشور در آورده در خانه منصور خان میر جمله ماضی که بجهت او تعین یافته بود فرود آوردند و مقرر شد که اخراجات ایشان را ازسرکار اشرف می داده باشند وخاقان سکندر اقبال کمال توجه بحال شیخ محمد طاهر فرموده بدفعات متعدده چادر خاصه که بردوش مبارك داشتند بر آورده بمشار الیه داده سرافراز فرمودند زیرا که از این جانب حجاب که پیش پادشاه دهلی رفت و آمد میکردند نسبت بهیچکدام این قدر تعظیم و تکریم و انعام و اکرام واقع نشده بود وهیچ حاجبی از انجانب این قسم فیلی و این نوع تحف و هدایا و تبرکات نیاورده بود فی الجمله در این وقت از یمن اقبال پادشاه سکندر مثال ومساعی جمیله نواب معلی القاب صلح بر این وجه واقع شد و کمال امنیت بلاد و رفاهیت عباد بهمرسید و چون در وقتی که شیخ محمد طاهر درحضور بادشاه دهلی بود مقرر شد که از جانب شاهزاده اعظم شاهزاده اورنگ زیب که تعیین شده بود که بعد از رفتن پادشاه در دولت آباد بماند حاجبی بپایهٔ سریر فرستاده بر نسبت حجاب نظام شاهی مقیم دار السلطنت نمایند بصلاح شیخ مشار الیه و افضل خان میرزا بنده رضائی ولد ملا کاتب علی تبریزی را که از منصب داران عمده پادشاهی و بحواله شاهزاده مذکور شده بود مقرر شد که از جانب شاهزاده اعظم باین جانب بیاید و مخلص حسین برادرش به بیجاپور برود و در همین وقت که خواجه زاهد رسید میرزا بنده رضای مذکور نیز از جانب شاه زاده اعظم نزدیك دار السلطنة رسید استقبال مشار الیه نیز بروجه لایق و رتبه شاهزاده وقوع یافت ونشان شاهزاده را با کتار مرصعی که از جانب شاهزاده آورده بود گذرانید و از جانب خود نه راس اسب و نفایس اقمشهٔ آن ملك پیش کش نمود و تشریف و دو راس اسپ باو مرحمت نمودند و منزلی که میرك معین حاجب نظام شاه می برد بجهت او معین شد وبعضی از سرنوبتان مشار الیه

را داخل دار السلطنه نموده در منزل مذکور فرود آوردند و خواجه زاهد ایام رمضان را در دار السلطنه گذرانیده بعد از عید رخصت انصراف یافت و مبلغ سه هزار هون نقد باو انعام داده مبلغے دیگر بدفعات از نقد و جنس باو تکلف فرمودند و بخدمت عالیحضرت شاه جهان روانه نمودند ـ

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان یوسف جمال و چراغان نمودن دور حوض دریای مثال)

برضمایر فطنت ماثر بزم آرایان انجمن سخن گستری که صدر نشینان محافل دانشوری اند پوشیده نماند که در سنوات سلطنت ابدپیوند هرسال خاقان سکندر اقبال مقرر بود که سیر (۱) و هوای باغات و منزهات (۲) تشریف حضور وافر النور ارزانی داشته مدتی در محلات اطراف دار السلطنة بعیش وعشرت اشتغال می نمودند و در مواضع ومقامات دلکشا سیر و سواری میفرمودند و بنا برآن که طبایع از افراط عیش و وفور طرب ملال کلال بهم میرسید که گفته اند بیت

هکبرگرچه سحر آمیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد

بدولت خانه بمقر سلطنت مراجعت می نمودند و در این سال نیز اراده سیر وسواری داشتند که جناب وزارت مآب اعظم الوزراء الوزراء (۳) الزمان ناسخ آثار الرستم والحاتم (٤) بالشجاعه والاحسان یولچی یك از ملازمان پایۀ سریر خاقان سکندر شان استدعا نمود که چون ارادۀ ختنه نمودن بنده زادها دارم از شرارۀ سم سمند برق مانند کلبۀ محقر را منور فرمایند خاقان سکندر اقبال از غایت شفقت مرحمت که بحال مشار الیه داشتند التماس اور اشرف اجابت ارزانی داشتند و مشار الیه ازاین مژدۀ حیات افزاهرذره وجود خودرا خورشید جهان آرا یافت وبلوازم استعداد جشن وتهیۀ اسباب ضیافت پرداخت وخانه و کاشانۀ خود را زیب وزینت داده چون صرح ممرد (٥) و قصر خورنق ساخت وباغ وصحن گلشن راچون فردوس عدن بیار است و درپیش

(۱) به سیر (۲) منتزهات (۳) وزراء (٤) رستم و حاتم (٥) یعنی قصر ساده وهموار ـ

هردر بند وهر مربع و مثمن خیا بانها خیمهای اطلس و زربفت بر افراخت.

(مثنوی)

خانه را آراست چون خلد برین اتفاق حور و رضوان شد براین
انکه جنت از نظرها بدنهان شد کنون در دیدهٔ مردم عیان

واعلیحضرت سکندر منزلت در غره رجب المرجب سنه مذکوره بر سنگاسن مملواز جواهر و لؤلؤ سوار شده وخوانندها و سازندها بر حواشی واطراف به خوانندگی وسازندگی مشغول وجمیع امرا و زراومجلسیان ومقربان و ارکان دولت و اعیان حضرت از پیش و پس روان با کمال فرح و سرور از دولتخانه گیتی نشانه تشریف حضور بیرون آوردند وجناب وزارت پناه از دربار فیض آثار تادر خانه خود که قریب سه هزار قدم باشد از دوجانب پای انداز زربفت و مخمل گسترانیده که تابوتیها که حامل سنگاسن خورشید مسکن انداز جانب چپ و راست بهر جانب که عبور نمایند بر بالای آن بگذرند وپای انداز دوطرف زاده طبع وزارت پناه مشار الیه است که پیش از این از کسی واقع نشده بالجمله بآئین خسرو پرویز طی مسافت نموده به بیت السروردر آمدند وبعد ازاندك فاصله علیاحضرت مریم سیرت والده مکرمهٔ اعلیحضرت سکندر منزلت یوسف طلعت با مهد علیا و ستر معلی صبیهٔ صغیر السن اشرف اقدس درپالکیهای زرنگار که برقعهای آن مکلل بلآلی وجواهر آبدار بود وقریب صد عدد پالکی دیگر از اهل حرم محترم باحشم و خدم از دولت خانه عالیه بیرون آمدند درین دفعه بطریق متعارف از دربار دولت خانه پای انداز مخمل واطلس و ابریشمینه بگستردند و چون داخل خانه وزارت پناه شدند والده و زوجه و فرزندان مشار الیه که از ملك ایران آمده بودند مراسم استقبال ولوازم خدمات بتقدیم رسانیده بعد از سجدهٔ اشرف بخدمت اهل حرم ایستادگی نمودند وچون خاقان سکندر منزلت ازسنگاسن زرنگار فرود آمده درمحلی که بواسطهٔ جلوس همایون معین شده بود برکرسی صندل قرار گرفتند و وزارت پناه پیشکشی که ترتیب داده بود مشتمل بردو زنجیر فیل و دوازده سر

اسپ عربی و عراقی و پنج قطار شتر و یکدانه لعل بزرگ گزیده که بهفت هزار هون در آن وقت خریده شده بود وخوانهای متعدد از زربفت و مخمل و اقمشه نفیسه از نظر ملازمان اشرف اعلی گذرانید و سه روز آن کاشانهٔ عزت آشیانه دولتخانه شاهانه بود وجمیع امرا و وزراء وارکان دولت و اعیان حضرت صبح و شام بسلام می آمدندودو وقته بساط نشاط وخوان سماط گسترده الوان اطعمه و انواع اشربه و اقسام میوه صرف میشد وکندوری خاص بانواع تکلفات وتنعمات ترتیب می یافت وکل ما یحتاج خاص وعام بوجه اکمل مرتب ومهیا بود روز چهارم که اراده برآمدن ازان منزل نمودند خاقان سکندر شان بوزارت پناه تشریف فاخر وکمر شمشیر و خنجر مرصع بایك سلسله فیل و دو راس اسپ بایراق زرین مرحمت نمودند و به پسر کوچك و والده و اهل حرم مشار الیه را نیزتشریفات فاخرکه مناسب ایشان بود عنایت‌کردند و عالیحضرت بلقیس مکانی بوالده و اهل حرم وزارت پناه خلاع فاخره و مرصع آلات وزراین گرانبهاشفقت نمودند و ازانجا بدولت و اقبال باکمال عظمت‌واجلال بباغ میرزا محمد امین میرجمله که محل نزول امام قلی بیگ حاجب شاه عالمپناه شاه صفی بهادر خان است توجه فرمودند بیگ مشارالیه از دربند باغ پای انداز اززربفت گسترده بلوازم استقبال پرداخت و منزل عالی آن باغ رازیب و زینت نموده بفروش و تکلفات آراست و بمراسم ضیافت ملوکانه و مهمانی پادشاهانه اشتغال نمود وخدمات شایسته به تقدیم رسانید و خوانهای تحف و هدایای نفیسه از اقمشه و زربفت وابریشمینه ترتیب داده باچند سراسپ عربی پیشکش نمود و خدمات موفوراوبعرض قبول در آمده مورد توجهات بادشاهی گردید و قبل از سواری چون مرکوز خاطر همایون اعلی بود که باغ مذکور رفته بتقریب تماشای حوض قلزم آساکه بباغ مذکور در ضلع جنوب آن واقع است و عرض حوض هزارقدم و طول سدش چهار هزار گزتخمین شده و درین سال بواسطه کثرت بارندگی مملو از آب ذلال گردیده چند روزی در آن مکان فرح افزا بعیش و نشاط بگذرانند حکم معلی شرف صدور یافته بود که امرای عظام

و وزرای ظفر فرجام اطراف و جوانب حوض مذکور را با آئین پادشاهانه چراغها نمایند و سرکاری آن بوزارت دستگاه مشار الیه رجوع شده بود باهتمام و سعی مشار الیه از سه جانب حوض چوب بند رفیع بمقدار چهارده ذرع مشکل باشکال مختلفه و مصور بصور اشجار سرو و صنوبر و صور حیوانات از فیل و شیر و غیره بطراحی دلپذیر ترتیب یافته بود و چند هزار ظرف سفال که بر هریك چند چراغ روشن شود مستعد شده بود تا چراغهای مرتب و مهیا بود شب دوم که عمارت آن باغ دلکشا بعشرت و کامرانی مشغول بودند امرا علی نفاذ یافت که اطراف حوض بحرمانند را چراغان بکنند کارفرمایان ماهر بافروختن چراغان اطراف پرداختند و چندین هزار چراغ بر ظرفهای مذکور برسطح آب جلوه گر ساختند و کشتی ها راکه بجهت سیر در آب ساخته بودند بطرح خوشنما چراغان کرده ملاحان درمیان آن دریا بگردش در آوردند الحق چراغانی شد که دیدهای روشنان فلك هرگز آنچنان تماشای ندیده وچراغان فضای افلاك ازخجالت پردهٔ ازدود آن برروی خود کشیده و از نظر خلایق پنهان گردیده ـ

(نظم)

کواکب برفلك تاریك گردید ❊ چو روشن شد چراغان شهنشاه
چراغان دادمه را نور چندان ❊ ز نور مهر مستغنی بشد ماه
زعکس این چراغان آتش وآب ❊ به یکجا جمع شدبی جبرواکراه
هزاران نور از بالا و پائین ❊ عیان شد هرطرف دراین طربگاه

خسرو سکندر اقبال از تماشای آن چراغان انجم مثال گنجین و خلایق از اطراف آن حوض تماشا بین گردیدند و بعد از فراغ از آن عشرت وعیش حاجب را به تشریفات فاخر نوازش فرموده یك زنجیر فیل و دو راس اسپ عراقی و پنجهزار هون نقد بر سبیل انعام مرحمت نموده و علیا حضرت ناموس العالمین و الده اشرف اعلا از جانب خود هزار هون نقد تکلیف فرمودند واز آن مقام مسرت ارتسام بعزم سواری و دیدن حوض ابراهیم پتن بر آمده متوجه آنجانب شدند ـ

(ذکر سواری خاقان سکندر شیم تابه محل و یلیسرم وسیر
سواحل رود خانه کشنا و گشت آنمقامات خرم شبیه به ارم)

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از تماشائے چراغان و سیر حوض فارغ گردیدند ارادهٔ دیدن ابراهیم پتن وسیر مرغزار جنت آثار آنجا فرمودند و درخزینه سینه قدسی قرینه سلاطین شوکت وعظمت آئین بعضی از اسرار استار و کنوز رموز مانند نهانخانه غیبی و مخفیات خلوتخانه لاریبی مخزون و مکنوز است که هیچ احدی از احاد خاص وهیچ فردی از افراد سایرا نام را اطلاعی برآن نیست و بعضی ازان و شمهٔ ازان امر پنهان برعقلای دور بین و تیز بینان عین الیقین بتدریج زمان مکشوف و ملحوظ میگردد و مصداق این مقال آنکه چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از باغ میر جمله بعظمت وحشمت تمام بجانب ابراهیم پتن روان شدند در آن مقام بشاشت انتظام حوضیست که خاقان علیین بارگاه ابراهیم قطبشاه طاب ثراه در عهد سلطنت خود حفر فرموده طول سدّ آن یك فرسخ ودورش سه فرسخ است دریائی است پراز آب باران و در هیچ وقت قعرآنرا بعد از حفر کسی ندیده زمین چند پرگنه و قصبه و دیه درتحت آن مزروع واز آب آن چندین هزار کندی از اجناس غله محصول و مرفوع خیمهای فلك رفعت مخمل و اطلس درآن محل فرح افزا برافراختند وسه روز درکنار آن حوض و آن مقام مسرت انتظام بعیش وعشرت پرداختند ومفهوم کسی بنود که مکنون ضمیر خورشید تنویر خاقان سکندر سریر چیست بلکه همه کس را گمان این بود که از آنمکان فرح بخش بدولت خانه اقبال آشیانه معاودت واقع خواهد شد که یکایك تصمیم عزم خاقان سکندرشان بدیدن قلعهٔ دیورکونده که از قلاع متین مشهور این ممالك است واز ابراهیم پتن تا آنجا چهار کاو مسافت است که هشت فرسخ باشد ظاهر شد و طبل و دمامهٔ کوچ بآن طرف بنوازش درآوردند و توجه بآنجانب فرمودند وآن قلعهٔ شهیر نظیر وآن صحرای فرح افزا بعد ازسه روز مضرب سرادقات جاه و جلال گردید درآنجا نیز بساط عیش و عشرت انبساط فرمودند و مدت پنج روز بطرب

و کامرانی اشتغال نمودند ودو مرتبه بربالای آن کوه فلك شکوه برآمده سیر آن قلعهٔ رفیعه کرده امربکوچ اردوی کیهان پوی بجانب رود خانه کشنه(۱) نمودند ومنزل بمنزل میرفتند و درهر منزل یك روز و دوروزاقامت نموده بسیروگشت و عیش و عشرت می پرداختند تا به محل و یلیسرم که از دار السلطنة تا آنجادو ازده کاو مسافت است رسیدند و آن مقامیست که رود خانه کشنه (۲) ازمیان کوههای آن گذشته ودورآن سر زمین همه کوه است و درمیان آن نیز کوهی واقعست بس رفیع ودرقدیم الایام درعهد حکومت کفاربتخانهٔعظیمے به تکلفات گوناگون ازسنگهای تراشیده ساخته اندو در اطراف وجوانب آن محل آثار بتخانه های رفیع ظاهر است که در زمان ظهور و خروج صاحبقران ممالك هندوستان فرازندهٔ اعلام اسلام و ایمان خاقان رضوان مکان سلطان قلی قطب الملك نور الله مرقده ازاصنام و اوثان آن معابد خالی گردیده و آن عمارات و آثار تا غایت چون کوه استوار بجا مانده الحق سیرگاهیست که در ساحت ربع مسکون بآن غرایب جای و بآن نزاهت ماوای کمتر دیده شده رود خانه کشنه در حوالی آن دو قسم شده و از آن کوهها گذشته سر بهم آورده آب رود خانه کشنه (۳) در غایت لطافت وگواری و جمیع امراض و اسقام را دافع وهوائےروح افزای آن هرکس را موافق ونافع مدت چند روز در آنمقام بهجت اندوز بعیش وعشرت دل افروز مشغول شد ند وقریب پنجاه هزارآدم کهدر آن اردوی اعظم بودند در کناررودخانه کشنه(۴) وکوهها به سیروگشت پرداختند و جمعے از زمین داران و رعایای معتبر در آن طرف آب کشنه (۵) که ابتدای ولایت مرتضی نگر است اقامت دارند که بزرگ ایشان را سانپ نیر وارمی گویند وقبایل ایشان با جمعیت و افر وخیل وحشم متکاثر و اکثر شجاع و متهور اند حکم جهانمطاع شرف نفاذ یافت که سانپ نیروار مذکور باروسای ایشان مقام (۳) بسجدهٔ پایهٔ سریر سلطنة بیایند چون مدتهای مدید بود که مانند وحوش و سباع در آن دشت و کوهها خود سری چریدند از

(۱-۲-۳-۴-۵) کرشنا (۶) تمام۔

غايت بیم و هراس جرات آمدن بآن اردوی گیهان پوی و شرف بجده اشرف دریافتن نه نمودند و از اطاعته حکم ابا نمودند و چون این معنی در غیرت سلطنت نمی گنجید بجهت تادیب و قید آنجماعة لازم شد که وزیر صاحب شوکتی را بآن ولایت نامزد فرمایند از جمله وزرای رفیع الشان و امرای عالیمکان که در رکاب ظفر انتساب بودند شجاعت و وزارت دستگاه یولچی بیك را که بمزید عزت و اعتبار و بکمال تمکین و وقار اشتهار داشت نامزد نمودند که بآن ولایت رفته جمیع رعایا و روساء آن طایفه مذکور را قید و گردنهای سرکش ایشان را بحیز رعیتی و متابعت در آورده و ساحت آن مملکت را از بوتهای خار خلاف و تمرد مصفا ساخة چند حوالهٔ خاصه خیل را باحواله داران ایشان وچند وزیر مثل عالم خان رهبیت‌خان و خدا ویردی سلطان و اسو راو و جگتا راوو سنجی حواله خیرات خان وسنجی ملك معتبر ملك عنبر والغ بیك وحانی بیك ومیرزا ابراهیم را پانزده هزار هون تنخواه دادند که لشکر خوب بگیرد و رفیق باشد و باجمعیتی که قریب پنجهزار سوار ودوازده هزار پیاده میشد همراه عساکر ظفر مآثر وزارت پناه مقرر نمودند و امراء لشکری که در ولایت مرتضی‌نگر اند حکم شد که متابعت مشار الیه نمایند و جناب وزارت پناه با چهار پنجهزار سوار دواسپه نامدار و قریب پانزده هزار تفنگچی وبرچه دار جلد جرار از رود خانه گشنه (۱) عبور نموده روانه آن مملکت شدند و ذکر فتوحات مشار الیه و قید و ضبط آن ولایت بتوفیق الله تعالی دربیان قضایای سال آینده مرقوم نموده خواهد شد و اعلحضرت خاقان سکندر شیم درششم ماه شعبان المعظم ازمحل ویلیسرم بجانب دارالسلطنة مراجعت‌فرمودند ودرحین مراجعت توجه بجانب قلعه نلگونده فرموده به سیر وگشت آن قلعه منیعه که بربالای کوه رفیعی واقع است‌مشغول شدند وازانجا قطع منازل مینمودند تادردودوازهم ماه مذکور داخل دار السلطنة گردیدند ومانند آفتاب در بیت الشرف قرار گرفتند و اهل شهر را از قدوم خسروسکندر اقتدارشگفتگی فصل بهار حاصل آمد و شروع در عیش وعشرت وآتشبازی عید شب برات نمودند۔

(۱) کرشنا۔

(ذکر قضایای متفرقه که تا آخر این سال به حیز ظهور رسیده)

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از سواری و یلیسرم مراجعت فرمودند به بعضی از سرداران لشکر کا تیابی التفات شدند چه از ناروجی مکررا آثار حرا محوزی بظهور رسیده بود یك دفعه فرار نموده بسرحد ممالك محروسه رفت ودرآنجا اقامت نموده مرتکب فسادی چند شد خاقان سکندر شان وزارت پناه یولچی بیگ را نامزد فرمودند که اورا گرفته بیاورد مشار الیه بالشکری که درآن وقت حاضر بودند به تعجیل بجانب او ایلغار نمود و چون درسرحد قریب باو شد آن کافر جرات نموده درمقابل درآمد و میخواست که بهیأت اجتماعی خود رابر لشکروزارت پناه بزند که جوانان چابك سوارفریب (۱) صفت(۲) بسته برپشت اسپان به کمانداری مشغول شدند وآن کافر را بالشکر هدف تیر بلا ساختند جمعیت او به تفرقه مبدل شده جمعی از ضرب نوك پیکان جانستان برخاك هلاك افتادند وجمعی مجروح شده دستگیر شدند و نارو بامعدودی از مردمش فرار نموده از معرکه بدر رفت جناب یولچی بیگ قرین فتح و ظفر گردیده اسپ بسیار و سرهای کفار و اسیران را برداشته بپایۀ سریرآمد و از جانب اشرف مور و تحسین گردیده به تشریفات و شمشیر و کمر خنجر مرصع نوازش یافت وآن کافر مدتی در بادیۀ ادبار سرگردان مانده بازتوسل به بعضی از ملازمان پایۀ سریر جسته از گناهان سابق استغفار نمود عنایات خسروانه شامل حال او گردید وا و باعبد الله کاتیا که یکی از امرای این طبقه بود که بسعادت اسلام استسعاد یافته بود بپایۀ سریر خسرو سکندر نظیرآمدند و بنابر التماس بعضی از دولتخواهان بهر کدام ولایت و تنخواه مجدد زیاده بر اول مرحمت فرمودند و در ظلال رافت و عاطفت پادشاهی باو یتهورجی و جمعی دیگر از امرای این طبقه می بودند همانا که صفت ردیۀ تمرد و تخلف ازجبلت این طایفه محو ونیستی (۳) نیست بنابراین درماه رمضان المبارك این سنه امر بگرفتن ناروجی و عبد الله کاتیا فرموده در دولتخانه عالیه این دوکس را مقید ساختند وبعد از چند روز بقلعه مبارکه گلکونده فرستادند که درآنجا روزگار

---

(۱) غریب (۲) صف (۳) منسی -

بگذ رانند -

نظم

هرکس که برآن کوه و درآن قلعه روان شد　　تاروز قیامت ز همه خلق نهان شد
آرام گه هر که برآن کوه چو گردید　　احوال جهان دگرش جمله عیان شد

و ولایت و تنخواه ایشان را به منشی الملکی ملا اویس مرحمت فرمودند که لشکر رنگین نگاه دارد و فوج آراسته از طایفه غریب ترتیب دهد و امیداست که در قضایای سال آینده و تفویض نمودن وزارت بجناب منشی الملکی و تنخواه دادن چهار لک هون مرقوم نموده شود انشاء الله تعالی - (وایضا) در بیست و ششم شوال سنه مذکور میر رستم مازندرانی از ولایت کسیمکوت آمده بیست و هشت زنجیر فیل و سی هزار هون همراه آورد و کاس راج نام منیال مفسدی که بغایت مفتن و درآن ولایت میان راجهابه شیطنت مشهور بود و گویند همیشه تحریك آمدن لشکر مغل بآن ولایت این ملعون می نموده بدست یکی از راجهای آنجا که غایت اخلاص بملازمان پایه سریرسلطنة داشت گرفتار شده و شیر محمد خان سپهسالار ولایت کسیمکوت برسر اورفته کاس راج را بازن فرزندان و مردمانش را دستگیر کردند و خان مذکور آن کافر را نیز مصحوب میر رستم داماد خود به پایه سریرارسال داشت میر مشارالیه بشرف بساطبوس مشرف شده مورد توجهات گردید و کاس راج را بعد ازچندروز بافرزندان و متعلقان به قلعهٔ گولکنده فرستادند تا از انجا بمطمورهٔ عدم انتقال نماید و تشریف فاخر باد و اسپ بجهت شیر محمد خان ارسال داشته میر رستم را نیز تشریف رخصت مرحمت نموده روانه کسیمکوت ساختند (وایضا) مالك پرست خان که یکی از غلامان معتبر قدیم الخدمه این دولتخانهٔ عالیه بود و در زمان خاقان جنت بارگاه سلطان محمد قلی قطبشاه نورالله مضجعه مدتی بوزارت و سر داری و خدمات بزرگ سر افرازی داشت و عهد سلطان علیین مکان سلطان محمد قطبشاه نیزامارت و وزارت داشت و درزمان خاقان سکندر شان حواله داری قلعه گولکنده وحواله داری پانصد لشکری خاصه خیل و خدمات دیگر باو تفویض یافت و مدت چند سال بخدمات مذکور اشتغال داشت در

ماه ذی الحجه این سنه فدای ملازمان پادشاهی شده بعالم عقبی شتافت و بعد از و شصت نفر از اولاد ذکور و اناث ما ندند اعلیحضرت خاقان سکندر شان متوجه بازماندهای او شده پنج پسر بزرگ و هشت داماد او را در سلك ملازمان دولتخانه منتظم فرمودند و بجهت تتمه اولاد چهار هزار هون دیهها تنخواه دادند و حواله داری فوج خاصه خیل بمحمد صالح بیك سرنوبت تفویض فرمودند و قبل ازین میرزا حمزه را که از ولایت مرتضی نگر طلب نموده بودند و لشکر او بجهت بدسلوکی آزرده خاطر بودند بنا بر این لشکر حوالهٔ او را به منشی الملکی حواله کرده بودند و مشار الیه مدتی بیکار بچاکری قیام داشت درین وقت برو اعتماد کلی نموده گولکونده را بمشار الیه سپردند و خدمات جزوی دیگر که به خان مذکور تعلق داشت به بعضی از ملکان رجوع فرمودند (و ایضا) میرزا اسد الله تبریزی کرك یراق شاه دین پناه خسرو ممالك ایران درا واخر سنه مذکوره بدار السلطنة وارد شد چون مکتوب محبت اسلوب شاه دین پناه شاه صفی بهادر خان بجهت خاقان سکندر شان آورده بود اعلیحضرت خاقانی او را بحضور طلب فرموده بشرف ملاقات مشرف ساخته خلع فاخره و عنایت نموده منزل عالی و سیع بجهت نزول او تعیین کردند و توجهات نمایان بحال او بظهور رسانیدند و اکابر و اعیان پایهٔ سریر سلطنت ضیافتها کرده انواع گرمی و محبت بجای می آوردند بعد از یکچندی مرض اسهال بهم رسانید و طبیبان ایران و هند معالجه نمودند مفید نیامده بجوار رحمت ایزدی پیوست و برادر او میرزا محمد جوهری که بامر حجابت مهابت خان در دار السلطنة قیام داشت وبعد از گذشتن مهابت خان در سلك ملازمان حضور این دولت خانه عالیه انتظام یافته بود بضبط اموال و باز ماندهای او پرداخت و اعیان دار السلطنة تشیع جنازهٔ او نموده درقبرستان شهر مدفون ساختند (ایضا) در اواخر سنه مذکوره عمدة الوزرا علی رضا را بسرحد ولایت راخگیر و آنحدود نامزد فرمودند که بعض سرکشان و متمردان اطراف را دفع نماید و مشار الیه بافوج و لشکر آراسته و بعضی از حواله داران خاصه خیل بآنجانب روان گردید و قضایای او نیز

بتوفیق الله تعالی در سوانح سال آینده مرقوم خواهد شد۔

(ذکر سوانح سال ممینت اثر سیزدهم جلوس سعادت وخرمی ثمر اعلیحضرت خاقان سکندرحشر که مطابق سنه سبع واربعین والف هجریست از انجمله تفویض نمودن منصب جلیل القدر سرخیلی بمیر محمد سعید اردستانی)

در قضایا وسوانح سابقه مرقوم قلم مشکین رقم گردیده بود که جناب سیادت ونقابت پناه میر محمد سعید سر دفتر شاهی را حواله دار بندر معمورۂ مچلی پتن کرده فرستاده بودند چون مآثر رشد مشار الیه زیاده برآن ظاهر شد وقابل خدمات دیگر نیز بود در سال دیگر حواله داری محل مصطفی نگر را که ازمعظم قلاع وولایات تلنگانه است بمشار الیه رجوع فرمودند وسیادت پناه مومی الیه در معموری ولایت و انتظام مهام آنجا سعی موفور بظهور رسانیدند و توجهات شاهانه همیشه شامل حالش می بود و مرتبه مرتبه بر مدارج قرب صعود مینمود و اقوال و اعمالش پسندیده طبع ملازمان پایه سریر خسروی می گشت تا در اوایل محرم سنه مذکوره بخاطر دریا مقاطر اعلیحضرت خاقانی خطور نمود که جناب میر مشارالیه را بحضورطلب نموده متوجه احوال اوبوجه اتم شوند فرمان معلی صادر فرمودند که بحضور بیاید و مشار الیه بعد از وصول فرمان اعلی استعداد وکار سازی آمدن بحضور نموده در هفتم شهر صفر ختم بالخیر و الظفر بدارالسلطنة رسیده سعادت بساطبوس حضور و افرالنور دریافت و تحف و هدایا که همراه آورده بود گذرانیدند و بنوازش و تشریفات پادشاهی سر افراز گردید چون آثار رشد و قابلیت کاردانی از وجنات احوال اومشاهده افتاد و سید عبد الله خان سرخیل شاهی به نحوی باین خدمت قیام نمی نمود که مرضی خاطر ملازمان اشرف اقدس باشد در شب نهم شهر صفر تشریف منصب رفیع القدر سرخیلی را بجناب سیادت پناه مشار الیه مرحمت نمودند واز سید عبدالله خان نیز نظر التفات دریغ نداشته جنابش را درسلك مجلسیان حضور منتظم فرموده سه هزارهون مواجب و مشاهره او مقرر نمودند و جناب مملکت مداری آصفجاهی میر محمد سعید برتبۂ عالی سرخیلی سرافراز گردیده من حیث

الاستقلال شروع در مهمات نمود و محلات مذکور نیز برنسبت سابق بوکلای ایشان تعلق گرفت وجمعی از سخنوران دار السلطنة قصاید و قطعها درمبارکبادی آن عالیجاه گفته گذرانیدند از انجمله ملاعرب خوشنویس شیرازی این کلمات را تاریخ یافته است (ختم باد) (۱۰۴۷) وراقم این رموز بهجت اندوز نیز قطعه گفته‌مذیل بتاریخ منصب مذکور ساخت ـ (نظم)

خسرو عهد شاه عبد الله کز رخش دهر یافته است ضیا
ز اقتضای عدالتش باشند گرگ با گو سفند دریك جا
بر گزیده است بهر سرخیلی سیدی را که نیستش همتا
گلشن عقل را بهین شجر است که زشه یافته است نشوونما
بسعادات انجم است قرین زان سعید آمده بهر دو سرا
تاکه شه برفراز اورنگ‌است دولتش را دوام باد وبقا
بهر تاریخ عقل دور اندیش گفت سرخیل کامل دانا (۱۰۴۷)

الحق سرخیلی است کامل و دانا و در معاملات مملکت و در امور دین و دولت مبصر وبینا از کمال رشد و غایت کاردانی روز بروز برمعارج قرب صعود نموده کمال محرمیت بهمرسانید و بقوت اقبال و رشد در اندك وقتی غایت استقلال در امر حکومت یافت و راه منافع و تصرف ارباب دخل را مسدود گردانید و مبلغهای کلی از عمال و بها منه گرفته و اصل سرکار فیض آثار ساخت وبنوازش قلمدان مرصع سرافراز شد وپرگنهٔ که موازی سی هزار هون حاصل داشت باصفجاهی مرحمت شد که جوانان سپاهی غریب در خدمت خود نگاه داشت کند ودرآمدورفت بدولتخانه دیوان اعلی و سواری همیشه در ملازمتش باشند وقریب صد نفرازجوانان کارآمدنی عراقی وخراسانی که بشجاعت ودلاوری موصوف اندرد سلك وسلحداران پادشاهی مجددا چاکر نمود وازجانب مخدرهٔ عظمی مهدعلیا و والدهٔ ماجده خاقان سکندر شان بعض خدمات که بمشار الیه رجوع شدد بود بروجه لایق وطریق پسندیده بآن قیام نموده از ایشان نیز بتشریفات فاخرو کمرشمشیرمرصع واسپ وفیل سرفراز گردید وبعد ازین درضمن

ذکر سوانح احوال آصفجاهی مرقوم خواهد شد.

(ذکر آمدن اعظم الوزرا بولچی بیگ از ولایت مرتضی نگر)

قبل ازین در ذکر سوانح سال ... بقلم وقایع رقم مرقوم شده که وزارت دستگاه بولچی بیگ را با افواج قاهره بجانب مرتضی نگر فرستاده بودند تا تنبیه رعایای سرکش آنجا نماید مشار الیه بنوعی که مذکور گردیده بآن ملک رفت و چند قلعه متین را که در تصرف روساء کفار بود با آلات قلعه گیری وجنگ مسخر نموده اکثر متمردین را اسیر و قتیل ساخت و طایفه سانپ تیر وار را که همیشه در جادهٔ رعیتی سلوک نمودند مطیع و منقاد ساخت و یک قطعه الماس که بوزن سه هون بود و بتشخیص کلی می ارزید و مبلغ پنجاه هزار هون برسم پیشکش از ایشان گرفته بپایهٔ سریر خسروی ارسال داشت وکیل اقتدار در آنجا بشاور رسانید و جمعی را بقهر و غلبه و جمعی را بلطف و تشریف رام و مطیع ساخت و بعد ازین فرمان سامی بطلب مشار الیه صادر شد که با سایر سرداران عظام روانه شود و بولچی بیگ با سرداران رفیق در بیست و ششم ماه ربیع الاول سنه ... مذکوره بدار السلطنه رسید خاقان سکندر شان نصیر الدوله عین الملک را باستقبال فرستادند و مشار الیه را با رفقا بشهر در آوردند و آن روز خاقان زمان در شاه نشین قصر ... متمکن و بر تخت سلطنت جلوس فرمودند تا جمیع وزرا و لشکری که همراه بولچی بیگ آمده بودند هر یک با فوج خود از نظر اشرف بگذرند پس بولچی بیگ در میدان دلکشای برابر قصر فلک رفعت رسیده از اسپ پیاده شده چند جا زمین خدمت بوسیده بپای قصر رسیده سجده عبودیت و کورنش بندگی بتقدیم رسانید و نوازش خسروی بوجه اتم شامل حالش شده تشریفات تمام زر خاصه و یک زنجیر فیل و دو راس اسپ و کمر شمشیر و خنجر مرصع ... یافت آنگاه نایکواری هر دو را و سیادت پناه میر ابراهیم و خدا وردی سلطان را که بمعدن الماس فرستاده بودند و از آنجا رفیق ایشان شده بخدمات قیام نموده بود و خاقی بیگ و الغ بیگ را علی قدر مراتبهم تشریفها عنایت شد و بعضی از سرداران پنان مثل هیبت خان و رقتای

او و جماعة آواره ازلشکر کاتیا که در این مصلحت کوتاهی نموده مآثر مردانگی ظاهر نساخته بودند از پرتو عنایت با نور و از توجهات شاهانه مهجور ماندند و رقم عزل بر وجنات احوال ایشان کشیده شد و جای هیبت خان و تنخواه ایشان را به علیخان بیگ افشار که شجیعان روزگار و از خویشان خان احمد پادشاه گیلان است عنایت نمودند و جای اواره را بمیرزا ابراهیم مرحمت نمودند وقبل از این مرقوم شده بود که علی‌رضاخان را بدفع بعض متمردین فرستاده بودند مشارالیه حسب الامر اعلی دفع آن جماعت نموده بجانب دار السلطنة آمدچون محل مرتضی نگر از سردار ذی اقتدار خالی بود علی‌رضا خان راکه فوج رنگین داشت و لشکر خاصه خیل نیز همراه بودند نامزد نمودندکه بجانب مرتضی نگر رود و خلعت و اسپ بجهت او در بیرون شهر فرستادند که داخل شهر شده بسرعت متوجه محل مذکور گردد و مشارالیه به تشریفات سرافراز شده بجانب مرتضی نگر روانه (۱) تاحفظ و ضبط مملکت نماید ـ

(ذکر تفویض نمودن وزارت بجناب منشی الممالك ملااولیس)

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان توجه تمامی بحال منشی الملکی ملا اولیس داشتند و درجات عزت و اعتبار او را می افزودند باوجود قرب و محرمیت خاص که مشار الیه را بود اراده فرمودند که وزارت نیز باورجوع فرمایند و قبل از این پارهٔ از سلوك و خدمت نارکاتیا و عبد الله کاتیا طبع قدسی سرشت خاقان سکندرشان را کافی بود بعد از قید و حبس ایشان دنیای هردو امانت نموده باچند محل دیگر موازی استوارچهالك هون دنیا به مولوی مرحمة فرمودند که افواج لشکر رنگین از طوایف نام و شجاعان بانتك و نام نگاه دارد و درچهاردهم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تشریف شریف خاص و بادسر اسپ عراقی و دوفیل دندان دار بزرگ برای سنجقی و دوجفت دمامه بردوشتر و دوجفت نقاره بردو اسپ و دو علم زرنگار که لازمه وزارت است عنایت فرمودند و ازسایر وزرای عالیشان مشارالیه را امتیاز تمام بخشیدند و این نوع نوازش نسبت بوزرای عالیشان کمتروقوع یافته و مشار الیه از دربار بادشاهی

(۱) روانه گردید ـ

با کمال عظمة خلعة خاصه و زارت پوشیده با فیلها و دمامه و نقاره و علمها زر نگار و لشکر بسیار از پیاده و سوار با اکثر امرای نامدار سوار شده بمنزل خود روان شد و منصب رفیع دبیری با رتبهٔ وزارت جمع نموده سر بزرگی برقبهٔ فلك دوار سود وچون صاحب السیف والقلم بیمن عواطف خاقان سکندرشیم گردید این مصرع بتاریخ آن رتبه اعلی شد۔ (بیت)

زا لطاف و شفقت بملا اویس عطا کرد سیف وقلم قطبشاه (۱۰۴۷)

(ذکر بعضی از وقایع متفرقه)

در اول سال مردم اسجع الوزر اشجاع الملك را باشاه ابو الحسن حاجب مقیمی عادلشاه که منزلش قریب بمنزل ایشان بود جنگ واقع شد وسبب نزاع آنکه از سپاهیان شجاع الملك تفنگی برجانور می انداخت گلولهٔ تفنگ بخانهٔ حاجب افتاد نفر مذکور را گرفته مقید ساختند و مردم شجاع الملك شنیده برسرخانه حاجب آمدند که آن نفررا از خانه برآورند وفی ما بین جنگ واقع شد و لشکریان شجاع الملك مذکور دروازه خانه حاجب را سوخته باندرون رفته بی اعتدالی نمودند و حاجب از این خفت آزرده شده عریضه به مصطفی خان نوشته به بیجاپور فرستاد چون اعلحضرت خاقان سکندرشان از دلگیری حاجب اطلاع یافتند بعد از چند روز نواب علامی فهامی پیشوای الزمانی را با جمعی از مجلسیان بمنزل حاجب مذکور فرستادند که او را از کلفت برآرند حاجب چون حقوق انواع احسان و اکرام والطاف پادشاهی را منظور نداشته شکایت به بیجاپور نوشته بود بسخنان معذرت و عطوفت آمیز نواب علامی باصلاح نیامد نواب علامی نیز ملتفت او نه شده برآمدند وجناب افضل الفضلا قاضی احسن رابنابر اشاره اعلیحضرت خاقانی به تعجیل به بیجاپور نزد عالیحضرت عادلشاه فرستادند که معلوم نماید که باعث فتنه و نزاع حاجب مذکور شد وانچه دیده از اطوار واعمال خود دیده جناب قضایلمآب در کمال سرعت به بیجاپور رفته به مصطفی خان پیشوای آنجا ملاقات کرده حقیقت احوال را بعرض عالیحضرت عادلشاه رسانید چون حاجب شکایت بسیار از هریك امرای

عظام این جانب نوشته بود معلوم شد که سخنش معلل بعرض است و اصلی ندارد
وسلوکش موافق رضای ملازمان خاقان سکندر شان نیست او را معزول نموده
سیادت پناه میرحسین صفاهانی را باتفاق جناب افضل العلماء مشار الیه بحجابت
فرستادند که موافق امر اشرف اعلی سلوك نماید و مشار الیهما در دوازدهم ماه
ربیع الثانی سنه مذکوره بپایهٔ سریر سلطنت مصیر رسید و بعض از سرنوبتان
حضور بیرون شهر رفته ایشان را بدربار آوردند و میر حسین مذکور شرف
بساطبوس یافته از جانب عادل شاه دو فیل یکی بزرگ و یکی چاوه و شش سر
اسپ و دو صندوق مقفل پر ملو از تحف گذرانیده مورد توجهات گردید
و باسپ و تشریف سرافراز گشت وشاه ابوالحسن از شامة اعمال خود معزول
گردیده به بیجاپور رفت و درانجا بعد از چند روزی بعالم عقبی روان شد (ایضا)
در این سال محمد مقیم مجلسی حضور را تشریف حجابت شاهزاده اعظم شاهزاده
اورنگ زیب دادند که چون شاهزاده ازخدمت والد نامدار خود بدولت آباد
مراجعت نماید حاجب بسعادت ملاقات استسعاد یافته ازجانب اشرف بوظایف
تهنیت قدوم میمنت لزوم قیام نماید وسه سلسله فیل بازنجیرهای نقره و تکلفات
دیگر باتحف وهدایا ارسال داشتند وحاجب بجانب دولت آباد روانه شده بشرف
ملاقات مشرف گردیده تحف وافیال راگذرانید ومورد توجهات شد در این
اثنا بسعادت اویاب غرض یا بواسطه آنکه توقع زیادهٔ داشتند تحف مذکور
را پیش حاجب فرستادند و خود بسواری بطرف توجه فرمودند چون این
خبر بپایه سریر اعلی رسید در مقام تدارك آن شده دو فیل نمایان دیگر و یك
لك هون از وجه مقرری فرستادند ویك دانه الماس بزرگی که قبل ازین جهت
پادشاه دهلی میخواستند بفرستند باشارهٔ ایشان داخل پیشکش نمودند که ازجانب
ایشان پیشکش بادشاه شده باشد چون دیدند که از این جانب کمال همت
و تکلفات حاتمانه وقع شد عذر سلوك سابق را در این دفعه ازسواری برگشته
بودند بجای آوردند وتحف اول وثانی را بحضور طلب داشته بآئین لایق از نظر
گذرانیده واصل سرکار خود ساختند ملا محمد مقیم حاجب را به تشریفات

و اسپ و انعام سر افراز ساختند و حاجب اخبار عذر خواهی و محبت بیش از پیش شاهزادهٔ اعظم را معروض ملازمان پایهٔ سریر خسروی گردانید ۔ (ایضا)
میرزا بنده رضای حاجب مقیمی شاهزاده اعظم که در دار السلطنة بود اعلیحضرت خاقان سکندر شان کمال شفقت و عطوفت بحال او مینمودند و نهایت اکرام و احسان نسبت باو بظهور میرسانیدند واعیان و اکابر شهر اورا ضیافت ها میکردند و ابواب داد و ستد در دار السلطنة مفتوح ساخته مبلغهای کلی از خرید و فروخت و معامله کردن بهم میرسانید وملازمان بارگاه خسروی اورا ازیك جهتان این دولتخانه تصور مینمودند و همیشه مورد عنایات و اشفاق پادشاهی می بود دراواخر آثار نفاق از او بظهور رسید و ظاهر حالش با باطن موافق بنود و بلکه خیانت نیز از او بظهور رسید چنانچه مبلغی که بجهت شاهزاده اعظم تحویل او نموده بودند پارهٔ ازآن راخود متصرف شده بود ودیگر اعمال نامناسب از و واقع میشد بالجمله اعلیحضرت خاقانی بعد از صدور بعضی اقوال و افعال که مخالف اراده و شیوهٔ اخلاص بود پرتو التفات را از او باز گرفته از نظر اعتبارش انداختند سلوك نامرضی او را بشاهزاده والاجاه نوشتند چون انحراف مزاج اشرف اعلی معلوم شاهزاده والاجاه گردید فوراً رقم عزل بر وحات احوال اوکشیده فرمان بطلب او صادر شد که بسرعت تمام بحضور آید تاجزای خلاف رضا که اسم نامیای اوست داده شود و اونیز مثل عزیز سابق با نهایت حسرت و پشیمانی از دار السلطنة بیرون رفت وهم چنین مخلص حسین برادرش که دربیجاپور بود اونیز از بدسلوکی که در بیجاپور از وواقع شده بود مورد تعرضات شده هردو برادر باکمال حرمان و خسران از دکن و تلنگانه بیرون رفتند چون بنده رضا بخدمت شاهزاده رسید مدتی در انجا سرگردان بود و بخواری و بی اعتباری میگذرانید تا آنکه ازجانب پادشاه ملازمی آمده اورا مقید زنجیر نموده بحضور برد و بدل اوعزت دستگاه نتیجة الکرامی قاضی عزیز الدهر خلف صدق قاضی عبد العزیز را مقرر داشتند که ازجانب شاهزاده اعظم بحجابت مقیمی باینجانب بیاید ۔

(ذکر فرستادن عالیحضرت شاهجهان میر حفظ الله
را بحجابت بخدمت خاقان سکندر شان)

چون عالیحضرت شاه جهان کمال محبت و مودت با خاقان سکندر شان دارند از آن تاریخی که خواجه زاهد را فرستاده بودند واو مراجعت نموده بود کسی دیگر را نفرستاده بودند بنا برین یاد آوری نموده میر حفظ الله را که از آدمی زاد های نجیب آن ملك است بحجابت این جانب مقرر نموده با تحف و هدایا روانه نمودند و مشار الیه در اوایل ربیع الاول سنه مذکوره بسرحد رسید خاقان سکندر شان بعضی از سر نوبتان را باستقبال فرستادند که بلوازم ضیافت پرداخته بحوالی حوض حسین ساغر که محل ملاقات است برسانند بعد از مراسم ضیافت چون مشار الیه بمحل میعاد رسید در پانزدهم ماه مذکور خاقان سکندر شان عزم سواری فرموده بآن محل جنت مثال که خیمه های سپهر رفعت بر سرپای کرده بودند تشریف حضور ارزانی داشته ملاقات حاجب مذکور گرفتند و تحف و هدایای که همراه آورده بود گذرانید از الجمله بعضی چین های میناکاری بود و اتفاقا اعلیحضرت خاقانی در این ایام رغبتی بساخت مینا داشتند بموجب ارباب الدول ملهمون عالیحضرت شاهجهان بانچه مرضی طبع همایون بود ارسال داشته بودند طبع اشرف را غایت بشاشت از آن بهم رسید پسر مشار الیه را سر نوبتان حضور بشهر در آورده در منزل علی قلیخان فرود آوردند و مدت دو سه ماه در دار السلطنة بود دوباره شرف ملاقات بادشاهی دریافت و نواب علامی مکرر ضیافتها نموده تا در غره ماه رجب سنه مذکوره رخصت معاودت یافته بیرون نشت خاقان سکندر شان توجهات موفور بحال او فرمودند چون از پادشاه تعین یافته بود که چهار هزار هون انعام باو بدهند این مبلغ را باو مرحمت کرده بدفعات وقت رخصت و بعد از آن نقود و اجناس اقمشه و مرصع آلات که مبلغهای کلی میشد عنایت فرمودند میرزا محمد جوهری را برفاقت مشار الیه بحجابت مقرر نمودند چون او بعد از بیرون رفتن از شهر عمر بملازمان خسروی (۱) میرزا ناصر مجلسی را تشریف

(۱) خسروی داد -

حجابت عالیحضرت شاجهان داده مبلغ سه هزار هون بجهت خرج او مرحمت فرمودند و تحف و هدایای مرغوب و چند زنجیر فیل بزرگ دندان دار با یك دانه الماس که شصت رتی وزن داشت مصحوب او بخدمت پادشاه فرستادند و حاجین در ماه رمضان از بیرون دار السلطنة روانه شده قطع منازل نموده در دار السلطنة آگره بخدمت خسرو ممالك هندوستان رسیدند و میرزا ناصر بوساطت افضل خان ملاقات پادشاه نمود تحف و هدایا مرسوله را گذرانیده مشمول عنایت پادشاهی گردید و محل قیام او را در سلك منصبداران عمده مقرر فرمودند و عرضه داشت میرزا ناصر که گذرانیدن تحف و هدایا منظور بادشاه شدن و توجهات بسیار فرمودن در آن مسطور بود بپایهٔ سریر خسروی رسید -

(ذکر شمهٔ از خصایل حمیده و افعال پسندیده خاقان یوسف جمال سکندر اقبال و بیان شفقت و محبتی که آنشهریار نسبت به برادران اعزار جمند بظهور میرسانید)

برعقلای ذوی الاعتبار و عرفای اولی الابصار که دانایان حقایق روزگار و بینایان آثار گردش فلك دوار و نتایج کواکب سبعه سیارند هویدا و عیان است که مورخین صدق شعار و مخبران صحیح القول راست گفتار که وقایع سلاطین نامدار و سوانح خواقین عالیمقدار دهور و اعصار را درمتون کتب وبطون دفاتر بثبت وضبط کرده اند آن قضایا و وقایع مشهور بلغای عصر ومنظور عقلای دهر گردیده است کلام همه مشعر بر این معنی است که هر بادشاه ذیجاهی که بعد از انقضای روزگار سلطنت و کامرانی و انتهای فرمانروای و جهانبانی وداع تخت و تاج سپهر ارتفاع دهر شعاع نموده یکی از خلاف او که بحسب تقدیر حضرت قدیر شایستهٔ اکلیل و سریر بوده اورنگ نشین سلطنته و فرمان روای مملکت گردیده است بجهت امینت و معموری مملکت وآسایش طبقات سپاهی و رعیت شرکای صاحب داعیه و اخوان مظنون الخبرکه درمجلس عدم جای داده اند تا کل خلایق را رفاهیتی و جمیع مملکت را امنیتی حاصل آمده

(مثنوی) -

ازان عهد کین چرخ گردان شده | زمین مسکن نوع انسان شده
زکیوان شده دور چندان هزار | مه و سال گشته فزون از شمار
چنین بود آئین و رسم شهان | که بودند فرمانروای جهان
ز بهر شریکان تخت وکلاه | ته چاه کردند آرام گاه
گهی قلعه وکوه چون آسمان | نمودند ماوای آن مفسدان
گهی ز آبِ سرچشمهٔ تیغ تیز | نمودند سیراب تارستخیز
که تا ملك از فتنه یابد امان | شود عالم ازعدل چون گلستان
خداوند گیتی چو یکتا بود | ز آفات ملکش مبرا بود
زخورشید روشن چو گردد جهان | شود محو جرم مه و اختران

و در سنوات عشر چهارم و پنجم بعد الف هجری بادشاهان کامگار و جهانداران عالیمقدار که زینت ده اورنگ سلطنت و حافظ دراج ملك و ملت شده اند همه بالضروره این طریق را مسلوك داشته اند وبآئین سلاطین پیشین عمل نموده اند از انجمله خسرو ممالك هندوستان عالیحضرت شاه جهان که درسنه ست و ثلثین الف هجری بعد ازوالد ماجد خود نورالدین جهانگیر پادشاه بر تخت سلطنت جلوس سنه (۱۰۳۶ ه) نمودندبرادروبرادرزادگان راکه هشت نفر بودند بیکدفعه امر بقتل نمودند و آن هشت شاهزاده رادر بلده لاهور مقتول نمودند و مدفون ساختند و پادشاه اقلیم ایران - (مصراع)

که در حکم آن بود یونان و توران

شاه صفی بهادر خان که جدا مجدش بعد از خود - (مصراع)

شاه جمجاه سکندر بارگاه

شاه عباس انار الله برهانه در سال هزاروسی وهشت هجری تخت وتاج را بهفروشان وجود فایض الجودش آراست ایشان برادرآن وبردرزادها وعمه زادهای خود را مکحول و مقتول ساختند و ساحت گلستان مملکت را از بوتهای خاروجود ایشان مصفا گردانیدند و قانون آل عثمان خود چنین است

که اطلاق خواند کار بر یکی از اولاد سلطان اول کردند مابقی را دفع مینماید واز بدو دولت آن سلسله که بعثمان جق مشهور است هر پادشاهی که اورنگ نشین سلطنت شده است رعایت این قانون را ملزم (۱) بوده است وآن سلسله کمال رسوخ در این قانون دارند وتخلف نمی نمایند و بر این قیاس اعلیحضرت سلطان محمد عادل شاه که بعد از رحلت والد بزرگوار خود ابراهیم عادل شاه در سنه سبع و ثلثین بعد الف هجری ۱۰۳۷ ھ برسریر دارائی مملکته موروثی نشست برادران وبرادر زدگان را مکحول وبعد ازآن مقتول ساخت وبادشاهان ممالك زیر بادجه در شهر بیگو وشهر نادرشهر آجی و بعضی از ولایت دیگر که درعشره‌ی مذکور بر تخت سلطنت بجای پدران متمکن گردیده اند بصحت پیوسته که هر یك بجهة حفظ مملکت وامنیت طوائف سپاهی و رعیت دفع برادران که ماده فسادند نموده اند مگر اعلیحضرت خاقان سکندر اعتبار یوسف عذار ـ

بیت

کدباد سلطنتش تا که مهر بر فلك است زمین ز آدمی وآسمان پر ملك است

در سنه هزار و سی و پنج از هجرت سید اولاد آدم صلی الله علیه وآله وسلم قایم مقام پدر مغفور مبرور در مکرم معظم خود گردیدند از کمال رافت ذاتی وخلق محمدی نسبت به برادران اعز رجمند که سه نفر بودند یکی شاهزاده ابراهیم میرزا که از صبیه ابراهیم عادل شاه تولد نموده بود و دیگری شاهزاده سلطان قلی میرزا و دیگری شاهزاده میرزا کمال محبت اخوت ولطف ابوت بخلاف سلاطین روی زمین بظهور رسانیدند تا آنکه برسبیل اتفاق در سال دوم جلوس میمنت مانوس شاهزاده ابراهیم میرزا بواسطه عارضه بیماری که علاج پذیر نشد به بهشت جاودان روان گردید اعلیحضرت خاقانی در لباس سوگواری درآمده مراسم عزا وماتم بتقدیم رسانیدند وبنوعی طبع اشرف ازین حادثه کلفت ناك گردید که بسخنان مقربان و عقلای پایهٔ سریر که هر یك افلاطون عصراند رفع آن غایله نمی شد وتاسف بسیار در آن واقعه داشتند ودو برادر عالی گوهر دیگر که ماندند در مقام تربیت ایشان می بودند وچون

(۱) ملتزم ـ

از عهد صبا بسن بلوغ و شباب رسیدند منزلی در غایت وسعت و رفعت
و خدمتگاران خاص بجهته ایشان تعیین نمودند و جمعی از مردم معتبر غریب
و ترك و دکنی را برای خدمت ایشان مقرر داشتند و جمیع ما یحتاج از انواع
تکلفات ملبوس و ماکول و غیره روز بروز بجهته ایشان ترتیب یافته و می یابد
و بهرچه طبع ایشان مایل شود آماده و مهیا می نمایند و فروگذاشت در هیچ
امری از امور کلی و جزوی ایشان واقع نمیشود و شاهزادهٔ بزرگ گاه گاهی
طبع سلیم را سقیم ساخته در ازای این همه محبت و شفقت اعلیحضرت سکندر
منزلت یوسف طلعت بجای شکر و منت سخنان شکایت آمیز شرارت انگیز
بظهور میرسانند و این الفاظ نامناسب ایشان بمسامع جاه و جلال خسرو
صاحب اقبال میرسد و خاقان فرشته خصال یوسف جمال حمل برحداثت سن
و جهالت و نادانی ایشان فرموده تفقدات و عنایات درباره ایشان بیشتر مینمایند
تا رفع کلفت و نادانی ایشان بشود و آن شاهزاده نادان مدرك این مراحم
و عواطف نگشته خشونت و جهالة میفزاید تا درماه ربیع الثانی سنه مذکوره
که محرر این وقایع تحریر دفتر سوانح اقبال و شرح احوال خجسته مآل را
باینجا رسانیده بود آن شاهزاده مذکور از روی جهالت و نادانی بواسطهٔ امر
سهلی توهم بیجای کرده در مقام قصد خود شده نگین الماس قیمتی انگشتری
خود راکه در انگشت داشتند و اعلیحضرت سکندر منزلت مدتی قبل ازین
بواسطهٔ آنکه پیرایهٔ آبرو برایشان بوده باشد و سرمایهٔ شوق و حضور ایشان
گردد (۱) برآورده بی آنکه خدمتگاران خاص و محرمان نزدیك ایشان
اطلاع یابند کوفته و ریزه ریزه ساخته تناول فرموده اند چون این خبر وحشت
اثر بسمع خاقان سکندر حشر رسید باکمال اضطراب و تفرقهٔ خاطر اشرف
فوراً حکمای ایران و طبیبان هندوستان راکه در سلك ملازمان بارگاه فلك
اشتباه منتظم اندهمه را حاضر ساخته بتاکید بلیغ درانفداع آن سم امر فرموده
و حکمای حاذق افلاطون رتبت بقراط منزلت بمعالجات و تدبیرات آن امر
دشوار پرداختند چون توجه اعلیحضرت خاقانی در دفع آن قضیهٔ جانکاه

(۱) گردد بایشان مرحمت نموده بودند ـ

بوجه اتم بود از غایت محبت اخوت راضی نبودند که سرموئی آزار وضرر بآن شاهزادهٔ عالیقدر رسد و مبالغه تام در دفع این ضرر جانی داشتند چنانچه مدت دو روز و دوشب خواب نکرده با کمال تفرقه خاطر بنفس اقدس متوجه دفع آن غایله بودند و تدبیرات حکمای مسیحا انفاس دفع آن سم جانگزا موافق افتاده بعد از دو روز (۱) و شب بیم هلاك و دغدغه فوات بر طرف گردید وخاقان سکندرشان بجهة سلامتی آن شاهزادهٔ نادان کمال خوشحالی بهمرسانیدند و بغایت شادمان شدند چون این چنین قضیهٔ مهلکه و بلای مبرمی دفع گردید شکر حضرت واهب العطایا بجای آوردند و زبان مبارك به نصیحت آن برادر جاهل کشوده گوش هوش اورا به دُررِ نصایح مرغوب آراستند و انواع محبت و شفقت درباره او بظهور رسانیدند و بعد از فرج این نوع شدتے و راحت بعد از چنین محنتی ارکان سریر سلطنت و مقربان اورنگ خلافت که هریك در معاملات روزگار دانا و بینا و در فضایل و کمالات بو علی سیناء عصر اند زبان گوهر بیان بسپاس و ستایش خاقان سکندر شان کشودند و بجهت لطف ومحبتی که اقتضای عرق اخوت است بخلاف طبایع سلاطین روزگار که از خاقان سکندر اعتبار بظهور رسیده نثار ثناء و تحسین نمودند الحق خاقان یوسف جمال این شیوهٔ پسندیده را بخلاف پادشاهان این عصر و زمان ضمیمهٔ صفات حمیده و اخلاق حسنه ساخته‌هم اخوان را بکمال فراغت وهم مملکت رادر غایت امنیت نگاهداشته اند و از نهایت معدلت و وفور باس و سطوت احدی رایا رای آن وتصور چنان نیست که خیال باطلی واندیشه فاسدی در خاطر گذرایند واجتماع این نقیضین و اتفاق این ضدین بی تائید ایزدی و عنایت صمدی ممکن و متصور نیست و هیچیك از سلاطین روی زمین را این نوع توفیق میسر نشده امید از پادشاه علی الاطلاق وخلاق انفس وآفاق چنانست که وجود فایض الجود اقدس اشرف این خسرو دوران و پروردگار طبقات انسان را باعمر طبیعی و سلطنت سرمدی ازجمیع سلاطین عالم ممتاز و دشمنان جاه وجلالش را در آتش یاس و ناکامی بسوز و گداز دارد بحرمة محمد وآله الامجاد ـ

---

(۱) دو روز و دوشب ـ

(ذکر شمهٔ از احسان و اکرام خاقان سکند ر احتشام نسبت لبسایر
خواص و عوام طبقات انام و بذل جهد و رعایت صله رحم
و شفقت بحال اقوام و اقربائی نیکوفر جام)

بقلم مشکبار و قایع نگار بر صفایح و اوراق زرنگار شمهٔ از احسان واکرام شهر یار سکندر اقتدار یوسف عذار وبندی از رعایت خاطرخویشان واقربای حمیده اطوار بدین آئین نگارش مینماید وبجهت طالبان اخبار واسمار ومستمعان آثارسلاطین عالیمقدارفصلی از مناقب و محامد شاهنشاه گیتی مدار جهاندار بر الواح لیل ونهارروز گاربرین نمط ثبت می گرداند که ابتدای سلطنت وجهانداری وجلوس براورنگ بادشاهی و کامکاری اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال دریا مثال به بذل و ریزش کشیده به نحوی بایثار درم و دینار عالمیان را خوشنود و کامیاب فرمودند که انچه منجمین صادق القول در روز و لادت باسعادت شاهنشاه سکند ر قدرت.یوسف طلعت از گردش فلك دوار و آثار کواکب سبعه سیار استخراج نموده بعرض خاقان علیین مکان نور الله مضجعه رسانیده بودند همگی مشهود طبقات نوع انسان و منظور افراد عالمیان گردید ودر تمامت ممالك ایران و توران وولایت هندوستان بلکه در تمام اقالیم جهان صیت سخاوت و مکرمت و آوازه معدلت و مرحمت شاهنشاه لك بخش بنوعی انتشار یافت که شهرت جود و کرم حاتم د رضمن آید۔ (مصراع)

چون حرف مدغم گردید پنهان

چه هرکس از ار باب استعداد از عراق و خراسان بپایهٔ سریر سلطنت مصیر رسید فراخور حال و قابلیت مشمول نوازش و مرحمت خسروی گردیده کامیاب شد و بجهتی که از ایران می آمدند جمعیتی (۱) پیشان و زراعت پیشان بادقیع بیکدیگر در زمرهٔ لشکر ظفر اثر نگاه داشتند و هیچ فردی از افراد ریب از این درگاه فلك اشتباه بی نصیب نمی گردد و مبلغهای کلی هر سال برسبیل انعام بخاص وعام طبقات انام مرحمت میشود و رای انچه از لنگر فیض اثر و خیرات خانهٔ عامره و وجوه خیرات و تصدقات موفوره بسایر مستحقین

---

(۱) نافذ ۔

میرسد از انجمله ملا جلیل قصه‌خوان المخاطب به ملا نعمه که از جانب بنگاله و لاهور بدار السلطنهٔ همایون اعلی وارد شده بوساطت نواب علامی پیشواء الزمانی بشرف سجده اشرف مشرف گردید و مدت یکسال در پایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال اقامت داشت قریب ده هزار هون که موازی هزار تومان عراقی باشد بدفعات بطریق انعام ازخاقان سکندر احتشام باو عاید شد خارج انچه از امرای عظام و وزرای عالیمقام و ارکان دولت و اصحاب حشمت باو مرحمت شد و کامیاب و کامران از ملازمان بارگاه کیوان پاسبان مرخص گردیده از بندر معمور مچلی پتن بجانب مملکت ایران روان شد و جمعی کثیر از اهل استعداد و ارباب فضل و حکمت و مردم باشجاعت و جلادت درسلك بندگان و ملازمان بارگاه فلك اشتباه منتظم گردیدند و از پنجهزار هون تا هزار هون علی قدر مراتبهم مواجب و مشاهره هریك ازایشان مقررشد و در هیچ عصری از اعصار ماضیه در دار السلطنة این سلسله علیه اینقدر مردم از ارباب استعداد و اصحاب علم و فضل و مردم قلمزن و سپاهی و غیره از اهل ایران مجتمع نگردیده بودند و باین مبلغ مشاهره معین نشده که در این عصر و زمان ازیمن عواطف و مراحم خاقان سکندرشان جمع آمده سرافرازی یافتند چه جمیع امرای عالیشان و وزرای رفیع مکان با اکثر لشکر ظفر اثر و اکثر عمال و عهده داران قلمزن معتبر و اهل مناصب و سایر مجلسیان و اکثر سلحداران از مردم ایران اند و جمعی کثیر از تجار مال دار چه در دار السلطنة و چه در بنادر معموره و ولایت محروسه اقامت نموده غایت تجمل و ثروت موفور بهمرسانیده اند از اهل ایران اندو چندان نوازش و مرحمت ازخاقان سکندرشان نسبت بسایر طبقات مذکوره به حیز ظهور میرسد که ایشان اوطان حقیقی و مکان اصلی خود را فراموش کرده با کمال فراغت در ظلال رافت و عاطفت شاهنشاه مهربان تعیش مینمایند۔

(مثنوی)

شهانے که بودند اندرجهان زعدل و کرم مانده زایشان نشان
گذشته از ایشان بسے روزگار بگیتی ولی نام شان برقرار

بداد و دهش نام ایشان بماند | اگرچه دوامی بدوران نماند
همین نام‌شان مانده از جود وداد | نه‌نوشیروان مانده نی کیقباد
شهی راکه داد ودهش شد شعار | چو کسری وجم باشد اونامدار
شهنشاه دوران و قطب شهان | که شد حافظش خالق انس وجان
جهان کرده آباد از عدل وجود | ز رحمت دری برخلایق کشود
بدوران او خلق آسوده حال | ز مرآت دلها زدوده ملال
درین عهد از فرط عدل و کرم | مثل شد چو نوشیروان وچو جم
بسی دورگردست(۱) این چرخ تیز | نباشد چنین دور تا رستخیز
خدایش نگهدار بادا مدام | عدویش فنا تا بروز قیام

در کتب سیر وآثار و تواریخ سلاطین عالیمقدار مورخین راست گفتار وسخن گذاران فصاحت شعار در تعریف عهد سلطنت و کامرانی خاقان چنگیزی نژاد سلطان حسین میرزا بایقرا انار الله برهانه داستانها نوشته اند و از جمعیت اهل استعداد و ارباب کمالات وبسط وبساط عیش و نشاط وآسایش طبقات سپاهی ورعیت و معموری و امنیت مملکت ووفور اسباب طرب وعشرت و امثال ذلک فصول و حکایات پرداخته اگر ارباب عقل و دانش و اصحاب بصیرت و بنیش سخاوت وشجاعت و عدالت و حکمت و صفات حمیده و اخلاق پسندیده خاقان سکندر اقبال را ملاحظه نمایند و خصوصیات این عهد وزمان را از جزویات و کلیات مشاهده فرمایند بحکم خرد خرده‌دان این زمان را بر آن زمان ترجیح خواهند داد چه این جمعیت و کثرت مردم ایران و وفور ارباب دانش وعرفان در منتهای ممالك هندوستان که بولایت تلنگانه اشتهار دارد از مراحم و عواطف خاقان سکندر شان واقع شده اگر در شهر هری و ولایت خراسان وقوع یافته باشد جای تعریف و تحسین است چه جای این مملکت که بطریق اولی سزاوار کمال تعریف و تحسین خواهد بود چون اعلیحضرت خاقان سکندر شانی باطبقات انسان وکافهٔ عالمیان در مقام عطوفت و شفقت اند و از مراحم عام خاقان سکندر مقام مردم دور و نزدیك وترك و تاجیك بهره مند میگردند جمعی که بسمت

(۱) کرده است۔

قرابتی و نسبت خویشی موسوم اند بطریق اولی از الطاف بی غایت شاهانه و توجهات خسروانه کامیاب اند شاهد این حال و مصداق این مقال آنکه از جمله منسوبان این دودمان رفیع الشان والده سیده ماجده و همشیرهٔ عفیفه صالحه خاقان جنت مکان که جده و عمهٔ خاقان سکندر شانند از ابتداء سلطنت خاقان مغفور مبرور بکمال عزت و فراغت تعیش مینمودند وازاول سال جلوس سعادت مانوس بادشاه سکندر اقبال بر نسبت سابق دقیقه از دقایق تعظیم و تکریم ایشان فروگذاشت نمی فرمودند خصوصاً به جدهٔ سیده معظمه کمال اکرام و احترام میفرمودند و بالتماس ایشان منصب جلیل القدر پیشوائی به داماد ایشان شاه محمد تفویض فرمودند چنانچه در طی تحریر وقایع سال اول جلوس خسروی سمت گذارش یافته و با وجود عدم قابلیت و استعداد این خدمت شریف المرتبت قریب بده سال بنابر ابحاح ملتمس جده مکرمه منصب رفیع مذکور با او بود و شاه خوندکار پسر شاه محمد را بر نسبت سابق کمال عزت و احترام مینمودند و همشیره جده معظمه مکرمه که زوجه میر قطب الدین نعمت الله دشتکی شیرازی بود باصبیهٔ او که بعقد نکاح میرزا شریف شهرستانی صفاهانی درآمده بود معزز و مکرم داشته مشاهره و مواجب لایق مقرر داشتند و احوال ایشان چنان شد که این دو سیدهٔ عفت و عصمت پناه را باصبیهای ایشان دستگاه زیاده از خواهش ایشان بهم رسیده بود زیراکه شاه محمد را مشاهره پیشوائی دوازده هزار هون و مشاهره شاه خوندکار هفت هزار هون و خرج خانهٔ ایشان تادر این عهد شش هزار هون و بجهت خرج اهل البیت میر قطب الدین نعمة الله قریب هزار هون مقرر نمودند و دیهای معمور تنخواه دادند چنانچه قریب پنجاه هزار هون هرسال بایشان میرسید و با عزت و احترام تمام روزگار میگذرانیدند و عالیحضرت مهد علیا اعنی والدهٔ مکرمه خاقان سکندر اعتبار بعد از انکه جلوس فرزند ارجمند شهریار بر تخت سلطنت خورشید آثار واقع شد یکساعت از خدمت نوردیدهٔ عالمیان جدائی نمیفرمودند و دل و جان را بهردم نثار مینمود (۱) جدهٔ سیدهٔ مکرمه در

---

(۱) می نمودند۔

مفارقت فرزند مغفور مبرور خود سوخته و گداخته بودند تا آنکه بعد ازیك چندی اراده نمودند که از دولتخانه گیتی نشانه بر آمده بخانه شاه خوندکار و صبیه معظمه خود تشریف برند و خاقان سکندر اقتدار در مقام اعتذار ایشان در آمده با نواع ملاطفت تسلی بخش خاطر حزین ایشان میکردیدند و در حرمت و عزت ایشان می افزودند و آن سیدۀ عظمی را خورسندی حاصل نمیشد تا آخر از دولتخانه عالیه بر آمده بمنزل صبیۀ خود تشریف بردند و جمیع اموال و اسباب و تجملات خود را که مبلغهای کلی میشد بآنجا نقل فرمودند خاقان سکندر شان رضای خاطر ایشان را مرعی داشته کمال محبت و مرحمت نسبت بایشان مینمودند و بجهت اخراجات جدۀ مکرمه جمیع دیهای ایشان را برقرار داشته کل مایحتاج ایشان را سرانجام نموده از دولتخانه عالیه صبح و شام طبلهای (۱) اطعمه و اشربه ارسال میداشتند و در هیچ امری نسبت بحال ایشان مضایقه نمی نمودند و هرچند روز بدیدن جده و عمه تشریف حضور ارزانی داشته کمال محبت و مرحمت و عطوفت بظهور می رسانیدند تا آنکه شاه خوندکار بزرگ شده بسرحد بلوغ رسید جده ووالده اش صبیۀ مغفرت شعار ملك التجار را بجهت اوخواستکاری کردند و خاقان سکندر شان مبلغ کلی ازنقد و جنس بجهت جشن و میزبانی کد خدائی اومرحمت کرده تشریفات بهمۀ آنجماعت عنایت نموده مشار الیه بعد ازاین در کمال عزت وحرمت زیاده بر نسبت سابق بدیوان اعلی آمد و رفت میکرد ومحل جلوس او نزدیك باورنگ خورشید رنگ مقرر گردید و خاقان سکندر فرهنگ محبت و لطف و اخوت بحال مشار الیه بتقدیم می رسانیدند تا از گردش فلك دوار در سال دهم جلوس سعادت مانوس درآوان شباب واول جوانی جهان فانی راوداع نموده عمر عزیز را بملازمان خاقان سکندر شان بخشید عالیحضرت خاقانی بعد از این قضیه تفقدات و دلجوئی نسبت بجدۀ وعمه فرموده دیهای تنخواه مرحوم مذکور را بایشان گذاشتند وبراخراجات ایشان افزودند و بعد از اندك روزی که شاه محمد که مدتی بود که بنا برظهور بیوقوفی ونادانی معزول

(۱) طبق های۔

شده بود و از اهل بیت نیز جدائی اختیار نموده از گوشهٔ خانه بر نمی آمد وبطور خود درمنزل میگذرانید متوجه عالم عقبی شد دراین وقت نیزاعلیحضرت خاقان سکندر شان شفقت های گوناگون بحال جده وعمه نموده رفع ملال از خاطر ایشان نموده وهمیشه متوجهٔ حال ایشان بودند چون جده سیده از رفتن داماد ونبیره که غایت خورسندی و تعلق بایشان داشت حزین وغمین بوده لوح سینه را از تعلقات مصفا گردانیده درمنزل مسجدی ساخته صبح وشام بلکه علی الدوام بعبادت خالق جسم و جان و موجد زمین و آسمان اشتغال مینمود در آن اثنا فکر اعظم عبادات در خاطرش خطور نموده اراده حج بیت الله الحرام و طواف روضه حضرت سید الانام وزیارت مرقد مطهر ابن عم و وصی برگزیده ملك علام و تقبیل عتبات طاهره سایر ائمه علیهم الصلوت و السلام تصمیم نموده از خاقان سکندر احتشام رخصت خود و همشیره و صبیهارا خواست و در این باب مبالغه را ازحد گذرانید اگرچه سلاطین عظیم الشان این سلسله علیه رفیعه این قسم پردگیان سرادق عزت را رخصت سفر نداده خصوصا سفر ولایتی که در تصرف پادشاه دیگر باشد اما خاقان سکندر شان بواسطهٔ رعایت دو امر شگرف التماس ایشان را بمعرض قبول در آوردند اول رعایت شرع شریف دین محمدی که حج بر ایشان واجب بود و وجوب امر معروف تقاضا آن مینمود که اگر ایشان از رفتن سفرخیر البلاد اِبا و امتناع نمایند ایشان را باختیار خودنگذاشته جبراً قهراً روانه مکه معظمه نمایند و درگاه ایشان خود ارادهٔ این امر شریف و اجب نموده باشند و درباب رخصت خودنهایت الحاح نمایند اگرتجویز رفتن ایشان نه کرده مضایقه فرمایند درمقدمه ترك واجب با ایشان شریك بوده در روز باز خواست اعمال یوم الحساب افعال در معرض خطاب بادشاه بی زوال و محل عتاب حضرت ایزدتعالی (۱) در آیند دوم آنکه (۲) رعایت صله رحم و رضای خاطر ایشان مرعی ندارند چه درگاه ایشان خیروخوبی آخرت خود را در این دانسته اراده امری کنند خالق جسم وجان وپروردگار عالمیان بر ایشان واجب فرموده اگر

(۱) متعال (۲) آن که اگر رعایت ـ

در مقام ممانعت درآیند وایشان را ازان اراده متصرف (۱) سازند عید الخالق والخلایق مصیب و نیکو کار باشند بنابر رعایت این دوامر از صمیم قلب ایشانرا مرخص ساخته انواع توجهات نسبت بایشان فرمودند و با آنکه معلوم عالمیان بود که سامان و جمعیت ایشان به مبلغهای کلی میرسد و هریك از ایشان را تجملات موفور هست جمیعا بایشان جمع نمایند و ارزانی داشتند و مبلغ بیست هزار هون نقد از خزانه عامره برآورده بجهت راه خرچ سفر خیر اثر مرحمت کردند و بر این مکرمت افزوده حکم معلی نافذ نمودند که جمیع دیهای ایشان را چنان که پیشتر مذکور شد بر قرار دارند و حاصل آن ولایت بجهته ایشان جمع نمایند تا معاودت ایشان وچون لازم بود که بکبرسن وفضل علم و صلاح وتقوی محلی باشد رفیق ایشان بکنند سیادت پناه فضیلت دستگاه اقضی القضاتی میرند ظهیرالدین محمد نجفی قاضی معسکر ظفراثر را تعین نمودند ومشارالیه را باولد خلفش میرمیران که قبل ازاین بمنصب دبیری سرافراز شده در سلك مجلسیان تشریفات حضور موفور السرور منتظم گردیده بود بحضور اشرف طلب نموده به فاخر نوازش کردند و بر مشاهره سابق ایشان سوائی که عبارت از ربع انچه مقررست افزودند و بجهت خرج راه شریعت پناه مبلغ هفت هزار هون مرحمت کردند و چند نفر از مجلسیان دولت محل وسلحداران را مشاهره دوساله اقدمه (۲) عنایت فرمودند به بعضی از طالب علمان غیر از چاکر را بجهت همراهی هزار هون مرحمت انعام کرده رفیق مشار الیه کردند که در مدت رفتن و مراجعت نمودن بخدمات مرجوعه قیام نمایند و سفر مبارك ایشان در غره رجب المرجب سنه مذکوره اتفاق افتاد که ازراه بندر معمورهٔ مچهلی پتن روانه شدند و وزارت پناه خیرات خان را تشریف مرحمت نمودند که همراه ایشان بوده یا بندر معموره برساند ودر همین موسم در کشتی مفخر التجاری شیخ ملك محمد شیرازی که از زمره تجار معتبره و از متوطنین آنجا است روانه سازد و بجهت سفر ایشان سامان واستعداد کشتی نموده روانه بندر عباسی

---

(۱) منصرف ـ (۲) مقدمة یعنی بطور پیشگی ـ

گرداند و از آنجا به نجف اشرف و کربلای معلی رفته بزیارت آن دو مرقد مطهر و زیارت عتبات ائمه دیگر که در عراق عرب اند نموده ان شاء الله بمکه معظمه و مدینه مکرمه روانه شوند تا مثوبات این مبرات و اجر این حسنات که خسرو (۱) سکندر صفات نسبت بطبقات آدمیان و کافه عالمیان عموما صدور می یابد پروردگار عالمیان عمر طبیعی و سلطنت ابدی شامل ذات ملك صفات خسرو سکندر اقتدار بگرداناد و آثار این اطوار در جراید روزگار ثبت گردیده در ازمنه واعصار آتیه در السنه وافواه عالمیان ساری وجاری باشد امید واری از خالق انفس وآفاق و بادشاه علی الاطلاق چنانست که احسان واکرام خسرو سکندر مقام نسبت به طبقات انام الی یوم القیام در مراتب از دیاد بوده دشمنان و اعادی بجاه وجلالش شکسته حال وتباه گرداند - (ذکر تتمه قضایای این سنه) در غره ذی القعده این سنه دنیای عین الملکی از نصیر الملك دکنی که بجهت بیماری وضعف بسیار از ملازمت و خدمت متقاعد شده بود گرفته بمقرب الحضرت (۲) السلطانی میان علی اکبر جنیدی دکنی (۳) از مردم نجیب دکن است و پدران او بخدمات حضور سر فراز بوده اند امثال تفویض شد و مشارالیهما که از اهل دکن اند باین دو خدمت سرا فراز واز و اقران ممتاز شدند -

(ذکر بعضی از فضلا واعیان دار السلطنة که در سنه مذکوره بعالم بقاروان گردیده اند)

از انجمله ملا خلق شوستریست که از فضلا و شعراء دار السلطنة بود و قریب بیست و پنجسال بود که دفعه دوم بدار السلطنة آمده اقامت داشت یکچندی در عهد سلطنت خاقان مغفور مبرور نور الله مضجعه بمنصب تدریس مدرسه دار الشفاء سرا فراز بود و دراین زمان خاقان سکندر شان در مقام ترقی او در آمده او را در سلك مجلسیان حضور منتظم ساختند در این وقت نیز درس علوم معقول و منقول و فنون ریاضی میگفت و جمعی از اکابر زادها

(۱) که‌ار خسرو (۲) السلطانیه - (۳) دکنی که از -

و طالبه علم از او مستفید میگردیدند و از علم جفر و اعداد نیز بهرهٔ تمام داشت و بعض اوقات اعلیحضرت خاقان سکندر شان بخدمات مقابله وتصحیح کتب علمی و خواندن ادعیه و اعمال جفر او را مشغول میداشتند و اشعار مرغوب از قصیده و غزل و قطعه و رباعی و مثنوی در صنایع روزگار از او یادگار مانده و نواب علامی پیشواء الزمان تذکره اعیان و اکابری که باستعداد و طبع نظم موصوف بوده اند و مدح خاقان مبرور مغفور نور الله مرقدش (۱) میکرده اند ترتیب داده اند در آن تذکره فضایل و کمالات مولوی را که دفعهٔ اول بدار السلطنة آمده بوده مرقوم نموده اند و قصاید غرا ومقطعات وترکیب بندخوش ادارا که در مدح خاقان مبرور بنظم در آورده ثبت کرده اند در اوایل سنه مذکوره بعالم عقبی توجه نمود و علما وفضلا دار السلطنة همراه جنازه او رفته در دار السلطنة دفن ساختند (و دیگر) سیادت پناه مغفوری میر سید محمد اسفراینی که دفعه دوم در سال چهارم جلوس اعلیحضرت خاقان از جانب آگره آمدند چنانچه در وقایع آن سال مرقوم قلم سوانح رقم گردید و اعلیحضرت خاقانی غایت التفات بمشارالیه فرموده بر نسبت زمان خاقان مغفور مشاهره ومحل جلوس او را نزدیك اورنگ خلافت مقرر فرموده بودند و مدت چند سال بعزت و فراغت میگذرانید وبحسن سلوك و وسعت خلق از اقران و اکابر و اعیان امتیاز داشت بنابرآن مقبول طبایع خاص وعام بود وبخدمت پادشاهان نافذ فرمان ایران و هندوستان و بلاد دگر که رسیده عزت و احترام او نموده بودند و دفعهٔ اخیر که بدار السلطنة آمد می گفت که خوش ترین اقالیم جهان وبهترین ممالك سلاطین عظیم الشان دارالسلطنة حیدرآباد جنت نها داست وملازمت پادشاه سکندر حشم دل نشین ترازصحبت پادشاهان عالم است و هرسال مبلغها بطریق انعام غیر مشاهره با و میر سید و دو بادشاه ایران خلعتهای فاخر و چند سر اسپ قیمتی برای مشار الیه فرستاده در فرمان معلی توجهات بسیار بمومی الیه فرموده بودند و هرچه بید تصرف میر مذکور درمی آمدخرج میشود معهذا مبلغ دیگرقرض میکرد تادرهجدهم ماهربیع الاول

(۱) مرقده -

سنه مذکور کوفت اعضا و پا شدت تمام پیدا کرده و مداوای اطبا مفید نیامده بعالم عقبی توجه نمود و جمیع اکابر و اعیان باتفاق نواب علامی فهامی تشییع جنازه او نموده مدفون ساختند و ارباب طبع در قضیهٔ رحلت آن سید بزرگوار مرثیه ها گفته اند و بعضی مذیل بتاریخ نمودند و راقم این مسودات نیز قطعه گفته این بیت را که تاریخ در آن است مرقوم نموده - (بیت)

چو تاریخ فوتش به جستم خرد گفت بملک بقا رفته سید محمد(۱۰۴۷)

و اعلیحضرت متوجه فرزند ان مرحومی شد ده هزار دون تنخواه مرحمت فرمودند و پسر بزرگ میر ابوالقاسم نام که داماد اقضی القضاتی قاضی ظهیرالدین محمد است در سلك مجلسیان حضور منتظم ساختند و چاکری دو پسر دیگر در دولت محل تعین فرمودند (و دیگری) میرزا محمد جوهری بتریز یست و احوال او بتقریبات مذکور شده چون میر حفظ الله حاجب عالیحضرت شاه جهان را روانه مینمودند اور تشریف حجابت پادشاه دهلی و رفاقت میر مشار الیه مرحمت کردند و او بیرون دار السلطنة رفته بکارسازی مشغول بود که بیماری اول اشتداد یافته درحالت نزع اور بشهر آوردند درهمان شب سفر عالم بقا نمود و درپهلوی برادرش میرزا اسد الله کرك یراق مدفون ساختند و ترکه و اموال او بموجب وصیت بمیرزا عبد الغنی برادر دیگرش منتقل شد (دیگری) میرزا حمزه استرآبادیست برادر زاده میرزا بیگ فندرسکی که در زمان خاقان مغفور از جانب ایران آمده در سلك مجلسیان دولت محل انتظام یافت و درهمان ایام بتقریب دامادی غفران پناه میرمجد الدین محمد ولد میر محمد مومن بمرتبه امارت رسید و مدت چند سال درخدمت خاقان مغفور و چند سال درعهد دولت ابد پیوند گذرایند و اکثراوقات بمنصب سرداری و امارت سرافراز بود و چند ماهی منصب رفیع سرخیلی باومرجوع بود و بعد ازان درسلك مجلسیان حضورمنتظم شده دراینوقت حوالهٔ دارقلعه مبارکه محمد انگر شده بود مرض اسهال بهمرسانیده درماه شوال برحمت ایزدی پیوست و درداٸرهٔ میر محمد مومن مدفون شد اعلیحضرت خاقان پسر برادر او را که

از استرآباد آمده بود در سلك تحلداران مقرر داشتند و حواله داری قلعه را به بعضی از ملازمان و غلامان رجوع فرمودند (و دیگری) عمدة السادات و الفضلا میرزا فضل الله شیرازیست که از سادات دست غیب شیراز و از نجبا و اعیان دار الملك فارس بوده در اوایل سلطنت خاقان سکندر شان بدار السلطنة آمده در سلك مجلسیان حضور انتظام یافت و بغایت ممزز و بکمال علم و فضل و صلاح موصوف بود و در اثبات مذهب شیعه هزار حدیث از کتب احادیث شیعه و سنی انتخاب نموده بزبان فارسی شرح و بیان آن کرده تالیف مینمود که کوفت سابق اوشدت نموده بدار البقا رفت و جمیع علما و فضلا بانواب علامی تشییع جنازه او نموده در قبرستان دار السلطنة دفن کردند چون وارثی در این ملك نداشت امر معلی نفاذ یافت که متروکات اورا بامینی بسپارند تا وارثی از شیراز بیاید یا بشیراز بفرستند (و دیگری) شیخ هارون جزایریست که مدرس اهل لنگر فیض اثر و مسلمین این شهر و فقیه بعدیل عادل و بصلاح و تقوی موصوف بود و قریب سی سال به نشر علم فقه و دعای ازدیاد جاه و جلال ایندولت اشتغال داشت در ماه ذیقعده سنه مذکوره برحمت ایزدی و اصل شد ونواب علامی متوجه فرزندان اوشده برنسبت سابق از لنگرفیض اثروظیفه مقرر کردند (دیگری) ملا تقیای شیرازیست که درزمان خاقان فردوس آشیان در سلك مجلسیان حضور منتظم یافته بحجابت مقیمی خانه نظام شاه تعین شدومدتی بروجه مرضی بآن خدمت قیام نمود وبعد ازانتقال آن دولت بدار السلطنة آمده یکچندی درسلك مجلسیان بود در آن ایام که اعلیحضرت شاه جهان بدولت آباد آمدند مشارالیه را باستعداد تمام باچند زنجیرفیل نامی و تحف گرامی بخدمت شاهجهان فرستادند و او در دولت آباد بخدمت پادشاه رسیده تحف و هدایا را گذراینده مورد توجهات خسروانه گردید و بعد از آن بحجابت مقیمی آن درگاه مقرر شده در ملازمت اردوی گیهان پوی به آگره رفت و در آنجا بعرض ضیق النفس برحمت حق پیوست و ترکه او از کتب و اموال در سرکار پادشاه آنجا ضبط شد (دیگری) از غلامان و ملکان عالیشان ملك عنبر سر

جامدار است که احوال او بتقریبات مذکور شده درذیقعده سنه مذکور ده عمررا بملازمان پایهٔ سریر بخشید ودنیای یك لك هون او را امانت نموده جامدارخانه عامره را بحواله ملك آدم کردند وفیلخانه وطویله و خدمات دیگرکه باو رجوع بود بغلامان دیگر تفویض نمودند (ودیگری) حسن بیگ شیرازیست که از اول زمان سلطنت خاقان سکندر اقبال کوتوال دار السلطنة بود و کمال استقلال در این منصب رفیع یافته و گوی تفوق از امثال خود ربوده بود و مورد توجهات دیگردید به تحریك بعضی از ارکان دولت و به سببی از اسباب منصب کوتوالی را به صفی قلی بیگ(۱) حواله دار لشکرو کاب‌خانه بود تفویض یافت و حسن بیگ را بعد از عزل به‌سرکار ے ساختن یکطرف قصر حیات‌محل مقرر نمودند و مشار الیه صبح تا شام د رکار عمارت اهتمام تمام میکرد و امیدوار بود که بعد از این بمناصب عالیه سرا فراز گردد که در مرض اسهال عمر خود را فدای ملازمان پادشاهی نمود و در مسجدی که نزدیك بخانه او ست مدفون گردید اعلیحضرت خاقانی فرزندان او را بحضور طلبیده به تشریف نوازش فرمودند ودو پسر او را در سلك مجلسیان دولتمحل سرا فراز نموده هزار هون مشاهره نموده دیهی تنخواه دادند و مشهور بود که تمامانـــ از یك لك هون میرسید همه را بفرزندان او واگذاشتند و سلسله علیه رفیعه قلب شاهی باین شیوهٔ مرضیه بین السلاطین (۲) العالم اشتهار و اختصاص دارند که مطلقا نظر کیمیا اثر ایشان بر اموال و متروکات ملازمان بنوده اگرچه گنجها اندوخته باشند بورثهٔ ایشان باز گذاشته اند و اگرورثه بنوده کل ما یعرف و تمام نقود و اجناس را ضبط نموده اند تاوارث یا وکیل وارث آمده تصرف نمایند چنانچه در عهدخسرو زمان چند بزرگ متمول صاحب ثروت که بمناصب عالیه سرافراز بودند و عمررا فدای ملازمان درگاه نموده بعالم بقارفتند تمام تجملات و اموال موفور ایشان بورثهٔ ایشان انتقال یافت امیدواری از حضرت باری تعالی چنان است که در ازای این اکرام و احسان که از خسرو زمان نسبت بکافه آدمیان صدور می یابد عمر طبیعی و صحت ذات خجسته صفات کرامت نماید و بارگاه

(۱) که حواله دار ـ (۲) بین سلاطین العالم ـ

حشمت و سلطنتش را از حوادث وآفات درحفظ وحمایت خود بداراد بحرمت نبی الاکرم وآله الامجد (۱) -

(ذکر قضایای میمنت مآل سال چهاردهم جلوس سعادت مانوس
خاقان سکندرشان که موافق سنه ثمان و اربعین و الف هجریست)

برعقلای بنی نوع انسان که مستمعان اخبار سلاطین عظیم الشان مکشوف و عیان می‌سازد که در این سال سعادت مآل و الده امجد اکرم پسندیده خصال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال اراده نمودند که قریب به محل حرم محترم عمارت رفیع و سیعی که شایستگی جلوس سرا پرده نشینان بارگاه عفت و خاصگیان سرادق عزت خاقان سکندر منزلت داشته باشد بنافرمایند اگرچه‌در حرم‌معلی عمارات عالی ومنازل متعالی است اما چنان نبود که مرضی‌طبع شریف آن‌مخدره عظمی باشد پس‌جائی که قابلیت عمارت دلخواه باشد بنظر احتیاط درآورده نزدیك بقصرسپهر منظر امان محل اراده بنای قصری نموده مقرب سریر رفعت اساس ملك الماس حواله دارعجاران را امر نمودند که داستان(۲) بناء ومعماران را حاضر نموده طرح بکشند پس آنجماعت ماهر طرحی عمارت که مشتمل بر چهار طبقه باشد کشیده بنظر ملازمان بارگاه خاقان سکندر دستگاه درآوردند اعلیحضرت خاقانی ملاحظه آن طرح نموده امر فرمودند که بربالای طبقه چهارم که ترتیب خواهد یافت طرح چهار عمارت عالی که رو به چهار جانب مشرق ومغرب و جنوب و شمال باشد با ایوانهای وسیع ومندهای رفیع و نشیمنهای خاص و غرفها ساخته طنبی طویل و عریض درمیان آن بنا نمایند و آصفجاهی میرمحمد سید سرخیل‌شاهی‌را تشریف سرکاری ساختن آن قصرهای فلك نما مرحمت شد و مشار الیه حسب الامر جهان مطاع مهندسان کاردان و معماران نادر الزمان سرکار اشرف رابکار مشغول ساخته صبح و شام بلکه علی الدوام باهتمام این خدمت اشتغال نمود و چهار قصر عالی با ایوانها ومندها و نشیمنها بربالای‌چهارطبقه ترتیب یافت و درمیان چهار عمارت طنبی وسیع طویل پرداخته شد ودرتحت آن‌حمامی بطرح دلنشین‌وتکلفات موفور اتمام یافت

(۱) بحرمت النبی و آله الامجاد - (۲) استادان -

و کاری که بسالها بایست باتمام رسد درمدت یکسال مانند کوه رفیعی آن عمارت را برافراختند وبعد آزاین امر معلی (۱) شد که طنبی مذکور را استادان نقاش عراقی وهندی که هر یك مانی زمان توانند بود بطرح دلفریب نقاشی نمایند و استادان ارژنگ رقم بطلا ولاجورد و رنگهای غیر مکرر در آن طنبی شاد نشین به جلسهای بزم و معرکهای رزم و شکارگاهها و غیره نقاشی نمودند وآن طنبی را چون گلشن ارم و روضهٔ خورنق بنقش و نکار آراستند و در ماه ربیع الاول سنه مذکوره این نیز به یمن توجهات خسروی تمام شد و نام نامی آن قصر را حیات محل قراردادند و شعرای فصاحت و بلاغت شعار و سخن سنجان نادره گفتار دار السلطنة قطعه‌های غرا در تعریف وتوصیف قصر حیات محل گفته اکثر را مذیل بتاریخ که لفظ حیات محل در آن بود ساختند و بعضی از آنرا باحسن الکتاب مولانا عرب خوشنویس شیرازی که از زمرهٔ خوش نویسان کتابخانه عامره است و روزی هزار و هزار و ششصد بیت کتابت نستعلیق می کند و معهذا قطعه نویس خوب و کتابه نویس با اسلوب است مرحمت فرمودند که کتابه نویسد تادر تختهٔ و سنگ نقر نموده در طنبی و پیشگاه عمارات نصب نمایندوچند مصراع تاریخ که ازقطعها راقم این مسودات شنیده بود مرقوم نمود اول ملا حکمی‌شیرازی قطعهٔ گفته که این‌مصرع تاریخ گردیده است (ع) -

محل پادشهٔ ملك و دین حیات محل

و محمد قاسم نویدی این مصرع تاریخ را بطریق تعمیه گفته - (مصراع)

گلشن آسمان حیات محل

و دیگری گفته که -

(ع) نامش از آسمان حیات محل   میرزا روز بهان صفاهانی گفته

(ع) که شد حیات محل از محال سلطانی

و راقم این‌مسودات نیز قطعه گفته تاریخ درآن درج نموده بود مرقوم ساخت اگرچه درجنب این تاریخها نوشتن آن از این قبیل است که .

---

(۱) معلی صادر شد -

(ع) بردسته گل نیز به بندند گیارا

بنا براین تجویز نمود

(قطعه)

خسرو عهد شاه عبد الله — که بود پادشاه دین و دول
ساخت قصری که زیر پایهٔ او — پست بنمود آسمان زحل
از فرازش توان جهان دیدن — هست جام جهان نما بمثل
از قدوم خدیو مهر غدار — گشته این قصر همچو برج حمل
تا بود عرش بر فراز فلک — باد قصر شهی مصؤن زخلل
بهر تاریخ گفت هاتف غیب — قصر سلطان بود حیات محل

بالجمله بعد از اتمام تکلفات آنقصر عالی علیا حضرت ناموس العالمین اراده نمودند که اعلیحضرت خاقانی را باآن محل دلکشا آورده ضیافت نمایند پس سطح آن قصرها را قریب بدویست جفت قالی زربفت وابریشمین وپشمین جوسقاے وکرمانی بیست گزی وسی گزی فرش نموده نمدیکتهای نفیس برصدر آنها گستردند و سقف آنرا به مخمل و اطلس پوشیده طاقچهای آنرا بظروف وآوانی چینی و فغفوری و انواع تکلفات آراسته ساعت سعدی اختیار کرده التماس نمودند که خاقان سکندرشان باجمیع امرا و وزرا ومجلسیان وسایر چاکران باآداب و قانون سواری از در دولتخانه عالیه شیرعلی برآمده از در بندی که بجهت قصر حیات محل در میدان و سیع الفضاء دربار ترتیب داده اند درآیند و اعلیحضرت خاقانی التماس ایشانرا باجابت مقرون ساخته درسلخ ماه ربیع الاول براسپ جهان نورد سپهرنمود مانند آفتاب تابان سوار شده طلعت مهراضاءت از انوار یزدانی فروزان و پرتوش بر عالمیان تابان از دروازه عالیه شیر علی برآمده جمیع اعیان وسایر مقربان ومجلسیان و امراووزرا در رکاب دولت ظفر قرین و جناب آصف جاهی مملکت مداری پیش پیش باهتمام پرداخته و تمام میدان وسیع را درصفا چون سطح آئینه ساخته وسر نوبتان مریخ صولت باآداب و توزک لشکر مشغول شده بدر بند محل رسیدند و مملکت مداری با بعضی از معتمدان خاص از جانب علیا حضرت با انداز

مخمل و زر بفت گستردند. و از در بند اول تا قصر فلك منظر که قریب هزار گز مسافت باشد مشتمل بر هشت در بند پای انداز کشیدند و در هر در بند یك زنجیر فیل وچند سر اسپ وچند شتر واجناس ما کوله خرمن خرمن کرده تصدق کردند و اعلی حضرت خاقانی باکمال عظمت وشان وشوکت سلطنت ازهر دربند فلك مانند گذشته درهر محل دربندجمعی ازچا کران بنوعی که در دولتخانه عالیه خدمت ایشان مقرر است قیام نمودند و ملکان رفیع مکان و عهدداران دروازۀ حرم محترم هریك باخوانچهای زر و جواهر و نفایس اقمشه رسیده نثار و پا انداز مجدد نمودند اعلیحضرت خاقانی از ابرش صبا رفتار فرود آمده از قدوم بهجت لزوم پایهای نردبان آن قصر را چون خشت مهر و ماه نور ضیاء بخشیدند و قریب صد زینه پایه را تا بالا همه زر بفت قیمتی گسترده بودند اعلی حضرت خاقانی برآن قصر بر آمده پیشوا، الزمانی وبعضی از مقربان را رخصت دادند که بالا آیند قصر فلك رفعت از انوار شعشعۀ طلعت آن زیب دهنده اورنگ و اکلیل پرنور گشت در بالای طبقۀ اعلا بر اورنگ سلطنت قرار گرفتند و مقربان عظام ومخصوصان لازم الاحترام در محل و مقام خود قیام نمودند و زبان فصاحت بیان بمبارکباد و تهنیت کشودند و توصیف طرح دلپذیر و تعریف این قصر سپهر نظیر بعبارات سنجیده نمودند و پیشکشهای لایق گشیدند و از جانب علیا حضرت والده امجد اکرم یك زنجیر فیل بزرگ با زنجیر ویراق طلا ودوسراسپ عربی فرد اول بایراق مرصع و کمر پته(۱)مرصع بجواهر قیمتی و چند طبق و خوان از اقمشه زر بفت عراقی و مخمل فرنگی و غیره و چهارده دست رخت فاخر که به زرتار بطراحی دوخته شده وچادر های حاشیه منقش که بزر تار و ابریشم بکمال تکلف کشیده کرده شده و دیتهای قیمتی وتحف دیگر گذرانیده شد و آصفجاهی مملکت مداری یکعدد تخته پلنگ تمام طلا با متعلقات و لوازم آن که همه از طلا مرتب شده و تخمیناً دوازده من طلاء خالص احمر بکار رفته بود و طلا آلات دیگر با تحف مرغوبه و اقمشه نفیسه گذرانید و چون جناب آصفجاه اهتمام تمام در اتمام عمارت وسرانجام مایحتاج

---

(۱) یعنی کمربند۔

و لوازم آن نموده بود از جانب علیا حضرت ناموس العالمین تشریف خاص الخاص و اسپ بازین زرین و یك سلسله فیل و کمر شمشیر مرصع عنایت شد و ملك الماس حواله دار معماران را خلعت فاخر مرحمت شد و بعضی از اهل این خدمت را تشریف های علی قدر مراتبهم داده شد و بعد ازین مجلسیان عظام و سلحدار محلداران بترتیب خدمت فوج فوج بربالای طبقات آن قصر برآمده یکورنش قیام نمودند و آنروز حکم جهان مطاع شرف نفاذ یافته بود که جمیع ملازمان بارگاه فلك اشتباه از اعلی و اواسط و ادنی ملبس بلباس الوان نشده رخصت سفید بپوشند چون جوق جوق بلوازم خدمت میپرداختند ملکان و عهده داران بادیه های طلا و نقره را از زعفران طرب افزا و مشك اذفر پرساخته و خوانچهای عبیر و انواع خوشبوی بر سردست داشته سنیه و بر هریك را بزعفران رنگین میساختند و مشك و خوشبوئیها بر سینه و بر ایشان می مالیدند بعد از ادای مراسم عبودیت بمحل خدمت مراجعت مینمودند و بعد از این مراتب سفرهٔ عامی که بانواع تکلفات مطعومه و ماکوله و حلویات و تنقلات متنوعه چاشنی گیران و خوانسالاران ترتیب داده بودند یکهزار لشکری طعام بطول چهار صد گز سفره کشیده شده بود امر معلی نافذ شد که با نواب علامی فهامی جمیع مقربان عظام و سایر ملازمان خاص و عام برآن مایده رفته صرف نمایند بعد از صرف نمودن طعام شرابدار خواص خوانهای تنبول که اوراق آنرا باوراق طلا دسته بسته و فوفل و کات را با مشك و طلا ممزوج نموده بهرکس دادند و آنروز تا شام طبقات انام فصل فصل برآن سفره می آوردند و چاشنی گیران برسر پای ایستاده بآن نعمتهای غیر متناهی اشتغال داشتند و روز دیگر علیا حضرت ناموس العالمین امر نمودند که چند هزار طبله از تنقلات متنوعه ملونه که ترتیب یافته بود بمنازل حجاب عظیم الشان و وزراء رفیع مکان و مجلسیان عظام و مقربان کرام علی قدر مراتبهم از صد طبله تاده که هریك از پنج من تا یك بوزن بود ببرند حسب الامر ملازمان خاص بمنازل ایشان بردند و ازان جشن و میزبانی جمیع افراد انسان از خاص و عام بهره مند گردیدند و بدعاء

و ثنای پادشاه سکندر بارگاه مشغول شدند۔

(ذکر آمدن حاجب شاهزاده اعظم اورنگزیب بدار السلطنة)

قبل ازین مرقوم گردیده بنده‌رضا ازین دولتخانه عالیه نادم‌وخاین روان‌شد وازجانب پادشاه خط‌عزل بر رخسارحال اوکشیده شده سیادة پناه قاضی عزیز الدهر ولد قاضی‌عبدالعزیز را تعین نموده بودند که ازجانب شاهزاده اعظم بدار السلطنة بحجابت مقیمی بیاید ومشارالیه باین خدمت‌منصوب‌شده روانه این جانب گردید چون بحوالی دار السلطنة رسید بعضی ازسرنوبتان را باستقبال فرستادند که بلوازم مهمانی قیام نمایندوا و را در عمارت باغ خیرات آباد فروه آورده بدرگاه گیتی‌پناه معلوم‌نماید و بعد ازفراغ امرضیافت وُرسیدن اوبمحل مذکور اعلیحضرت خاقانی بتاریخ دوازدهم صفر سنه مذکوره‌متوجه سواری شده بآداب و قانون سلطنت بنوعی که در سوار یهای سابق مذکور شده روانه گردیدند و درآن مقام بهشت ارتسام فرود آمده ملاقات حاجب مذکور گرفتند و او تحفه شاهزاده اعظم را گذرانیده ازخود نیزچند سر اسپ و تحف دیگر پیشکش نمود و به تشریف و دو سر اسپ نوازش یافت و خاقان سکندر شان بدولت و اقبال بدولتخانه گیتی نشانه مراجعت نمودند و مشار الیه را داخل شهر ساخته درمنزل ملامحمد علی دبیرفرود آوردند وهمیشه بتوجهات خسروی سرافراز است و چون بنده رضا بواسطه اعراف (۱) از جاده ادب مستوجب سیاست شده بود مشار الیه در مراسم حسن سلوك رفیعه (۲) فروگذاشت نمی نماید و او تا غایت موافق مزاج ملازمان بارگاه خسروی بوده است۔

(ذکر نامرد نمودن یولچی بیگ بقلعهٔ کولاس)

چون عمده الوزرا یولچی بیگ در مصلحت مرتضی نگر بروجهی که مرضی خاطر اشرف کاری نکرده بود و بعد از کورنش و عرض خدمات آنجا پرتو التفات بر احوال او نتافت و بجهت تنبیه اوبقدرتخفیفی در تنخواه وزارت او واقع شد و مبلغ چهل هزار هون و لایت از سنجی او امانت کرده جمعی که از آن تنخواه چاکرستچی بودند مثل ابدال بیگ و محمد زمان بیگ و لاچین

(۱) اعراض۔ (۲) دقیقه۔

بیگ قریب صد جوان عراقی و ترک را در سلك ملازمان بارگاه منتظم فرمودند و در محلات سلحداران جابجا تعین نمودند و عمدة الوزرا را بقلعهٔ کولاس نامزد نمودند چون ولایت مقاصای او در آن سرحد بود امر معلی نافذ شد که محال مقاصای خود را بحفظ و حراست سرحد و قلعه اشتغال نماید و مشار الیه در اواخر صفر سنه مذکوره بجانب قلعهٔ کولاس روانه شد ـ

(ذکر مغضوب شدن ملا اویس منشی)

بر مستمعان اخبار مستور نماند که در ماه ربیع الاول سنه مذکوره ملا اویس منشی مغضوب گردید باکمال قرب و منزلت از نظر کیمیا اثر پادشاهی افتاد و مشار الیه را در خانه خودش محبوس نموده و سنجینی و وزارت او را امانت نموده بجناب آصفجاهی فرمودند که بحال لشکر او وارسد و ازجاگیرات تنخواه زر تحصیل نموده بلشکر دهد و وجه مغضوب شدن مولوی ظاهر آنکه چون سرخیل رشید مستقلی در میان نبود واو خود را در نهایت تقرب می یافت از مرتبهٔ منصب خود تجاوز نموده در مهمات سرخیلی بلکه در پیشوائی وغیرهمادخل مینمود بواسطهٔ توجهات پادشاهی جمیع منصبداران را زیردست خود می پنداشت وبا آنکه دخل و تصرف او در مهمات مناصب مذکور چندانی مرضی طبع اشرف علی نبود اما اکثر اوقات میگذرانیدند و نهی صریحی نمیفرمودند و این بعضی مشتمل بر بسی مصلحتها بود تا آنکه در این وقت جناب آصفجاه مآثر رشد خود را در اعلی مرتبه ظاهر ساختند و در هر امری غایت خیر خواهی از ایشان بظهور میرسید و کمال قرب و محرمیت بهمرسانیدند و راضی نبودند که مشار الیه بطریق سابق دخل در سرخیلی کند بلکه اسناد بعضی چیزها که خلاف فدویت و اخلاصی بود نسبت باو واقع شد بنا بر آن قرب او بقدری کم شده استشمام روایح بی عنایتی و کم التفاتی از ملازمان پایهٔ سریر نمود و حوصله اش تاب مشاهده این نیاورده بی تامل در مقام رضا در آمد و صریحا در مواجهه استدعاء رخصت نمود این ادا بر خاطر ملکوت ناظر اشرف گران آمد که چه معنی دارد که نصرانی که ازادنی مرتبهٔ باعلی

مرتبهٔ قرب سریر ما سرافرازی یافته باشند و بوسیله مراحم ما از سایر اعاظم و اکابر بارگاه کمال امتیاز بهم رسانیده باشند بمجرد آنکه برشد دیگری از خود زیاده یابند بی آنکه تغیری در منصب و مهم ایشان واقع شود از کمال بیفکری حقوق تربیت را منظور نداشته برروی ما اظهار طلب رضا کنند بنا بر این طبع اشرف را از و شفری (۱) بهمرسیده امر اعلی نافذ شد که دیگر بچاکری نیاید و در منزل خود اقامت نماید و در مقام تغیر منصب او در آمده فرمان معلی بطلب نجابت دستگاه میرزا تقی ولد ارشد قاضی غلام علی نیشاپوری که مدتی اقضی القضات دار السلطنة اصفهان بود در بندر مچلی پتن اقامت داشتند فرستادند و مشار الیه بعد از وصول فرمان معلی مفتخر گردیده وکارسازی خود نموده در ماه شوال بپایهٔ سریر شرف بساط بوسی رسید و در بیست و ششم همین ماه خلعت منصب رفیع القدر دبیری بمیرزای مذکور مرحمت شده باعلی مرتبه قرب حضور پرنور سرافرازی یافت -

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال و بیان مراجعت نمودن حجاب ایندولت خانه از خدمت شاهزاده اورنگزیب شاهزاده هندوستان شاه جهان)

چون اعلیحضرت سکندر اقبال هرسال بعد از فصل برشکال که وقت خرمی باغات و بساتین است سیر و سواری تشریف حضور ارزانی میداشتند در ماه رجب المرجب سنه مذکوره بسواری باغ لنگم پلی و باغات حوالی دار السلطنة توجه فرمودند وتاقریب به عید شب برات در منزهات (۲) وصحرا و باغات گذرانیدند ملا محمد مقیم مجلسی را که بخدمت شاهزاده اعظم بحجابت فرستاده بودند مراجعت نموده در باغات مذکور بشرف بساطبوس و ملاقات مشرف شد و سیادت پناه میرزا ناصر را که بحجابت عالیحضرت شاه جهان فرستاده بود و مشار الیه در دار السلطنة آگره بخدمت پادشاه رسیده امور بحجابت (۳) را باحسن وجهی بتقدیم رسانیده بود چنانچه شمهٔ قبل از این مذکور شده مراجعت نمود و در حین رجعت در دولت آباد بخدمت شاهزاده

---

(۱) تنفرے - (۲) در منتزهات - (۳) حجابت -

اعظم رسیده ازجانب ایشان نیز بنواز شات سرافرازی یافته بود چون بنواحی دار السلطنة رسید بجهت مکتوب اسلوب پادشاهی و تحف و تبرکات مصحوب او که باین جانب مرسول بود در ششم ماه شعبان عالیحضرت سکندر شان بآن محل ملاقات حجاب پادشاهی تشریف حضور ارزانی داشته ملاقات میرزای مذکور گرفتند و تحف و هدایا که از جانب پادشاه و شاهزادهٔ عالیقدر دارا شکوه ولیعهد که بجهت خاقان و از جانب مهد علیا بیگم صاحبه صبیهٔ محترمهٔ پادشاه بجهت والده مکرمه خاقان سکندر شان آورده بود از نظر اشرف گذرانید و چون تحف مذکور که مرسول بود یک یک بنظر اشرف رسید میرزای مذکور مشمول توجهات شده به تشریف قبای خاصه که در برمبارک بود سرافرازی یافت و اسپ عراقی بایراق مرصع عنایت فرمودند و چون بمقر سلطنت مراجعت نمودند در ازای نیکوخدمتی های که از جناب میرزا ناصر در این امر حجابت بظهور رسیده بود منصب رفیع کوتوالی را که قبل ازین بصفی قلی بیگ تفویض یافته بود و او در ششم همین ماه بعد از آنکه مدتی بیمار بود بعالم عقبی شتافت بمیرزای مشار الیه تفویض نموده وخانه مالک پرست خان که منزلیست وسیع و رفیع آن را نیز مرحمت نموده او را از جمله منصبداران عظام گردانیدند۔

(از سوانح این سال است)

که در اواسط ماه جمادی الاول خبر وصول سیادت پناه میرزا نظام که از سادات دست غیب شیراز است از جانب شاهزاده اعظم از دولت آباد بحجابت بنواحی دار السلطنة رسید چون ملا محمد مقیم استرآبادی چنانچه گذشت تحف و هدایای مرغوبه از این جانب گذرانیده بود شاهزاده اعظم درازای آن یک زنجیر فیل بزرگ خوب دندان دار و یک چاوه فیل باتحف و هدایاء دیگر مصحوب سیادت پناه مذکور ارسال نموده بودند بنابر قاعده مقرر مصحوب میر محمد تقی طباطبا میوه و شیرینی باستقبال او فرستادند و بعد ازان میر محمد معز الدین محمد مشرف را فرستادند که لوازم ضیافت بتقدیم

رسانیده بخیرات آباد که محل ملاقات قرار یافته بود بیاورد و بعد از تقدیم رسوم ضیافت میرزا مشار الیه بمحل مذکور رسیده در باغ خیرات آباد شرف ملاقات دریافت واقبال وتحف دیگر گذرانیده به تشریفات وتوجهات سرافراز گردید و منزل خواجه مظفر علی دبیر سابق بجهت نزول او مقرر شد و دوهزار هون نقد و پنجاه کندی غله از اجناس بجهت علوفهٔ او فرستادند و مکررا بنوازشات شاهی سرا فرازی یافت تا درماه ذیقعده سنه مذکور رخصت مرحمت نموده مبلغ پنجهزار هون نقد بطریق انعام و عنبر چه مرصع که به پانصد هون خرید شده بود با دوسر اسپ باومرحمت فرمودند و عزت دستگاه خواجه علی رضا مجلسی حضور را تشریف رفاقت مشار الیه دادند که با تحف که مشتمل بر دو زنجیر فیل بزرگ و یك زنجیر فیل چاوه بود مع یراق نقره و طلا و دو زنجیر ماده فیل که مجموع پنج زنجیر فیل باشد و تسبیح مروارید که بده هزار هون خریده شده بود و کمر شال مرصع وطرهٔ مرصع جواهر که در دو بده هزار هون به قیمت در آمده برد بخدمت شاهزاده اعظم برد و مبلغ سه هزار هون بخواجه مذکور مرحمت شد کار سازی خود نماید و در اول ذی حجه مشار الیهما از بیرون دار السلطنة بجانب دولت آباد روانه گردیدند ـ

(از جمله وقایع این سال است)

درسلخ ذو الحجه این سال سیادت پناه میرقاسم اردستانی که مدت بیست سال بود که منصب نظارت ممالك بعد ازمیر ابوطالب باو مفوض بود و قریب پنجاه سال در این دولتخانه بخدمات گذرانید و در ایام عاشورا خدمات الارفهٔ حضور بعد ازمیرزا جلال الدین محمد قزوینی باو رجوع شده بود و از اعیان پایهٔ سریر بود بجوار رحمت ایزدی پیوست اعلیحضرت خاقان بخدمت الارفهٔ حضور بمیر عبد الرحیم استر آبادی تفویض فرمودند وبعد از محرم متوجه حال فرزندان او شده بتشریفات نوازش فرمودند (ایضا) در سلخ همین ماه خبر رسید که قاضی عطاء الله گیلانی حاجب مقیمی بیجاپور برحمت ایزدی پیوست مشار الیه بکمالات صوری ومعنوی اتصاف داشت و بحسن سلوك ازاقران ممتاز بود خاقان

سکندر شان بعد از استماع این خبر کلفت اثر فرمان جهان مطاع براى فرزندان او معز الدین محمد نام فرستادند که با والدۂ محترمه و متعلقان خود روانه درگاه گردد چون مرحومی جناب لقمان الزمانی حکیم نظام الدین احمد الخاطب بحکیم الملك را وصی خود ساخت و ایشان غایت سعی واهتمام دربارۂ فرزندان مرحومی بتقدیم می رسانند و مربی ایشان گردیدند ـ

(ذکر قضایای سال میمنت مآل پانزدهم جلوس که
مطابق سنه تسع واربعین و الف هجریست)

بر دانایان روزگار وعقلای ذوی الاعتبار ظاهر وهویدا میگرداند که سلسله علیۂ رفیعۂ قطب شاهیه که امتدادش با گردش دایرۂ فلك دوار و سلسلۂ سواد لیل و بیاض نهار متصل و مقرن (۱) باد از آن تاریخ که نیر خورشید شعاع سلطنت ایشان از مطلع مملکت تلنگانه و هندوستان برعالمیان پرتو افگن شده ولوای جهان کشای شهریاری برقبۂ فلك زنگاری برافراشته شد لمعات فیوضات و انوار مکرمات ایشان بر ساکنان اقطار و آفاق عالم نور گستر گردیده همیشه ابواب خیرات و انعامات و اکرامات ایشان بر روی سادات و علما و ارباب کمالات مفتوح بوده است به تخصیص در عهد و زمان خاقان سکندر شان که جهان از عدل ورافت و مکرمت آبادان واز یمن عطوفت و مراحمش هندوستان رشك اقلیم ایران گردیده چنانچه در صفایح ذکر سوانح زمان دولت ابد پیوند شمۂ از وفور احسان و اکرام اعطاء خاقان سکندر شان که بخواص وعوام طبقات انام واقع شده مرقوم گردیده است در اول این سال میمنت مآل بخاطر قدسی مناظر خاقان سکندر مآثر خطور نمود که خیراتی که قبل از این از دولتخانه گیتی نشان به بنادر عرب میرفت و در مکه معظمه و مدینه مشرفه بشرفا ونقباء حرمین و سکنۂ عتبات عالیات ائمه طاهرات (۲) میرسید و تا غایت بجهت عوارض موانع و سوانح و قایع سبیل عبور و مرور آن سمت متروك و مسدود گردیده و فرمان روای ایران شاه عباس صفوی بندرهرموز را درین عهد از فرنگان گرفته سواحل دریارا از وجود آن طایفه پاك ساخته هرموز را

---

(۱) مقرون ـ (۲) طاهرین ـ

ویران نموده بدل آن بندر عباسی را معمور نموده اند واز بنا در هندوستان کشتی هابه بندر عباسی میرود از بندر معموره مچلی پتن نیز تاجران مسلمان و فرنکان انگریز و ولندیز که در آنجا متوطن اند کشتی های بزرگ ساخته من بعد به بندر عباسی میرفته باشند تا تجار مالدار و مسافران طی مسافت دور و دراز راه خشکی نکشیده قدمی از اقصای بلاد هندوستان برداشته قدم دیگر بر زمین ایران بگذارند و از راه بندر عباسی معتمدان امین اموال نذر و خیرات را با ماکن مشرفه ومراقد مقدسه ببرند و بموجب امر اشرف در آنجا صرف نمایند پس رسوخ درین عهد امر بهمرسانیده چند کس معتمدان را بصلاح نواب علامی تعین فرمودند و وجوه نذر وخیرات روضات ائمه طاهرات(۱) بایشان سپردند از انجمله میر تاج الدین قمی را مبلغ چهار هزار هون دادند که اتباع (۲) متاع باب انجا نماید ومبلغ هزارهون بطریق انعام باو مرحمت نمودند و ایضا مبلغ چهار هزار هون بشیخ حسن غیاث دادند که او نیز متاع اتباع (۳) نماید و یکهزار هون باونیز مرحمت شد که در مصارف خود صرف نماید وایشان این وجه را بکربلای معلی و نجف اشرف برده بسادات و علما و ارباب عمایم واستحقاق رسانیده قبض وصول بدرگاه معلی آورند وبعد از این هرسال وجوه خیرات را باینطریق با ماکن و مشاهد مشرفه می برده باشند و چون پردگیان سرداق عصمت و عفت علیا حضرت جده معظمه و عمه مکرمه باتوابع خود چنانچه رقزده کلك بیان گردیده بعزم حج بیت الله الحرام وزیارت ائمه عالیمقام علیهم الصلواة و السلام هم از بندر مچلی پتن به بندر عباسی روانه شده بودند و در این سال بواسطهٔ انقلابی که از ممر آمدن خواندکار روم بنفس خود با عساکر غیر محصور بعزم تسخیر بغداد و جدال وقتال عظیمی که میان فرمانروای ایران وخواندکار رشد سبیل آن سمت مسدود گردیده بود دردارالسلطنة اصفهان مانده بودند یاد آوری ایشان نموده قریب ده هزار تومان بمیرزا محمد مشهدی و پاره بخواجه عبد العلی اردستانی بدو دفعه دادند که متاع عراق خرید نموده

(۱) طاهرین - (۲) ابتلاع - (۳) ابتلاع -

بجهت ایشان ببرند و مقرر شد که درسال همین مبلغ برای ایشان بفرستند ـ
(وایضا) در اول این سال خاقان سکندر اقبال نسبت بسیار ارباب استحقاق ترحم فرموده زر عاشوریرا که بنابر عوارض موانع متروک شده بود مرحمت نمودند وبنواب علامی فهامی رجوع نمودند که تقسیم نماید نواب مشارالیه اسامی فضلا و علما و سادات و صلحاء دار السلطنة را رقم نموده فراخور استحقاق هر کدامی مبلغی مقرر نموده که مبلغ دوازده هزارهون در پنج شب جمعه بجمیع ارباب عمایم که وجه معیشت یکساله هر کدامی باشد در این پنج شب جمعه بدولتخانه عالیه رفته بگیرند و بدعای از دیاد عمر و افزونی حشمت و نگونساری اعداء این دولت مشغول باشند والحق اینقسم خیرات واحسان مصدر خوشنودی رب جلیل و حصول ثواب جزیل است ـ

(بیت)

زنده است نام فرخ نوشیروان بخیر گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند

(ذکر بعضی از قضایای متفرقه این سال)

در اول این سال سیادت پناه میررستم را باعمدة الوزرا که باشیر محمدخان سرلشکر ولایت کسیمکوته و کلنک می بود بحضور طلبد اشتند و پاره سنجی و وزارت ملا اویس منشی که قبل ازاین امانت شده بود بر وزارت او افزوده او را از جملهٔ امرای ذیجاه حضور را فزالنور گردانیدند (وایضا) وزارت پناه دیولیچی بیگ را از ولایت قلعه کرلاس طلب نموده به تشریف ممتاز گردانیده در زمرهٔ امرای حضور انتظام دادند (وایضا) دنبای حواله ملا اویس مغضوب که تاغایت امانت بود با سنجی مالک عنبر بجناب آصف دوران ارسطوی زمان تفویض نمودند آنجناب لشکر رنگین از مردم عراقی نگاه داشته با فیال و اسپان و ساز و یراق خوب در عید ان دات محل از نظر ملازمان اشرف گذرانیده مورد توجهات و عنایات موفور گردیده به تشریف فاخر سرافراز شد و رتبه عالی سرخیلی باحشمت و وزارت جمع نموده علی (۱) مراتب دولت ومنزلت صعود نمود ومقرر گردید که جمیع وزرای عالیشان که در دارالسلطنة حاضر اند هر کدام یکروز از روزهای هفته در دربار شب نوبت کرده صباح

(۱) باعلی ـ

بفضای دلکشای میدان ندی محل که آنطرف رود خانه است رفته بافیال وافراس کتل و لشکر بایراق و ساز بمیدان داد محل آمده از نظر مبارك اشرف بگذرانند چون دوازده وزیر ذی شوکت که دراینوقت در دار السلطنة اند قرار یافت که در بعضی از ایام سبعه دو وزیر وسه وزیر باهم در پهره و نوبت و سواری باشند وهر روز فرج (۱) قاهره باعظمت وشوکت بطریق مذکور مراسم چاکری بتقدیم میرسانند (وایضا) بعد از مغفرت پناه میرقاسم ناظر منصب عالی ناظر یرا بجناب جامع الکمالات میرزا روز بهان اصفهانی که دفعهٔ در زمان پادشاه جنت مکان و دفعه در زمان خاقان سکندرشان به منصب رفیع القدر سرخیلی سرافراز گردیده بود مرحمت نمودند وا و از جملهٔ منصب داران عظام گردید (وایضا) بعد از مغفوری قاضی عطاء الله گیلانی کسی را بحجابت عالی حضرت عادلشاه تعین (۲) نفرموده بودند زیراکه حجابت میان دو پادشاه ذیجاه امریست خطیر هوشمندی بصیر که عارف آداب سلوك امرسعاقامشان نواب علامی فهامی تشریف می آورد و حاضران از محاوراس مستفید میگردند بوجه احسن لوح باشد عمدة الفضلا قاضی احسن مجلسی حضور که اعلم وافضل و اکمل واعقل بود اورا سرافراز (۳) این امر دیده مشارالیه را به تشریف رسالت مقیمی سرافراز فرموده و برمشاهره پیشتر او افزوده و مبلغی انعام داده یك زنجیر فیل بزرك ویك چاوه فیل و چار سر اسپ مصحوب مومی الیه نموده جهته عادل شاه در اواخر جمادی الآخر روانه بیجاپور کردند (وایضا) جناب زبدة العلما میرزا ابو القاسم میرزا عباس گیلانی از بزرگ زادهای گیلان است وباحال مذکور عارج معارج علوم معقول منقول شده وطی مراتب قضایای (۴) و کمالات نموده بزیور استعداد محلی است ومدتی در خدمت اعلیحضرت شاه جهان بوده باراده ادراك سعادت ملازمت حضرت خاقان سکندر شان که فضلا و دانشمندان ایران و توران آرزو مند این دولت عظمی اند بدار السلطنة وارد شده بوساطت نواب علامی شرف ملاقات دریافت نواب اشرف مشار الیه را با حالت عمی (۵) بانواع فضایل آراسته و بقوت

(۱) افواج - (۲) تعیین - (۳) سزاوار - (۴) فضایل (۵) عملی -

حافظه جامع معقول و منقول دیده اطوارش را پسندیده و او را در سلك مقربان پائه‌سریر داشته و مبلغ سه هزار هون وظیفه‌کرده تنخواه دادند و مکرر پانصد هون و هزار هون انعام مرحمت فرموده اند ومیفرمائید ومنزلی بجهت نزول او مرحمت کردند و جمعی از طلبه علوم بخدمتش آمده از فنون حکمت و ریاضی ومنطق وغیره را بکمال دقت تحصیل مینمائید وشعر و کتب علمی ازعربی و فارسی از میان افاده اش صحت می یابد ـ

(ذکر سواری عالیحضرت خاقان سکندر شان بطرف مشرق زمین تا کنار بحر عمان)

درمیان سواری وشیر نواب عالی‌حضرت سکندر اقتدار بلحن دلکشای روح افزای بدین نهج مترنم است که چون فصل برشکال سنه مذکور منقضی شد دشت و صحرا از سبزه نوخیز وشکوفه وازهار عنبر بیز صورت فلك اخضر و نمودار کواکب انور بهمرسانید و چشمه ها از اراضی و کوهسار جوشیدن آغاز نهاد و حوضهای دریا مثال ازآب زلال باران مالا مال گردید و سبزه زار کنار مثابهٔ خط تازه نوش لبان شیرین گفتار منظور انظار اولو الابصار شد۔

نظم

زمین از سبزه و گل همچو صحن آسمان گردید
بسان کهکشان نهری بهر جانب روان گردید
زمین از لاله و نسرین بنوعی زیب و زینت یافت
که گلزار جنان از دیدهٔ مردم نهان گردید
برای سیر وگشت پادشاه صورت و معنی
زهر شاخی هزاران غنچهٔ در گلشن عیان گردید

از خاطر قدسی‌مناظر دریا مقاطر خاقان سکندر مآثر اراده‌سیر وسواری دشت و صحرا بلکه تفرج و تماشای کنار دریا جلوه ظهور نمود و طبع اقدس اشرف رارسوخ دراین امر بهمرسیده بجناب آصف‌الزمانی فرمان آفتاب شعاع نافذ فرمودند که مایحتاج کارخانه‌جات وضروریات سفر فتح نصرت اثر راترتیب

دهد و باستعداد سواری و سامان اسباب سلطنت و شهر یاری بپردازد و جناب آصفجاهِ بنا برامر اعلی متوجه کارخانجات سلطنت و تجملات بیوتات حشمت شده در جزئیات و کلیات ضروریات بیوتات و مملات بوجه اتم و طرز اکمل پرداخت و بعد از سامان و سر انجام امور مذکور مقرر شد که تا ساحل بحر عمان بچهارده منزل طی مسافت واقع شود و امر معلی شرف نفاذ یافت که سرخیل شاهی بهمال محال حوالی و حواشی شاه راه بندر معموره مچلی پتن مثال واجب الامتثال ارسال دارد که قبل از انکه خیام فلك ارتفاع پیش خانه سلطنت در هر منزل برافراخته گردد و جماعت آرند های اجناس بقالان آن سمت غلات و اقسام ماکولات و علیق مواشی و دراب و سایر حاضر سازند و در بسیاری و و فور آن بکوشند و بجناب سلاطین چه از فرمان روای ممالك ایران شاه صفی بهادر خان و چه از خسرو اقلیم هندوستان شاه جهان و چه از پادشاهان دیگر که در دار السلطنة هستند و بعواطف و اکرام پادشاهی همیشه مفتخر اند اشاره مطاعه واقع شد که قرین رکاب ظفر انتساب باشند و چون جناب امام قلی بیگ حاجب پادشاه اقلیم ایران اراده روانه شدن عراق نموده یك منزل از دار السلطنة بیرون رفته اقامت فرموده بود فرمان معلی بطلب مشار الیه منشیان عطارد فطنت مرقوم نموده مصحوب جناب آصف ثانی بآن منزل فرستاده او را بعنایات شاهی مشمول ساخته برگردانیدند و تشریف فاخر و کمر خنجر و شمشیر مرصع و دو سر اسپ عراقی با یراق زر و یك زنجیر فیل با و مرحمت نموده رفیق سفر نصرت اثر ساختند و چون جمیع لوازم سفر ظفر اثر ومایحتاج طریق فتح ونصرت رفیق به اهتمام ملازمان بارگاه خسرو سکندر مقام بوجه دلخواه سامان و سر انجام یافت به منجمان و اختر شناسان ایرانی که ملازم رکاب ظفر انتساب اند ومنجمان هندوستان که در احکام افلاك واختران دقیقهٔ فرو گذاشت نمی کنند امر معلی نافذ شد که ساعتی سعد اختیار نمایند و ایشان باتفاق سعادت سیاق از روی قیاسات تنجیم و ملاحظه تقویم سپهر روز سه شنبه دوازدهم رجب المرجب را اختیار کردند بعرض پایهٔ سریر اعلی

رسانیدند و بعد از تعین روز بهجت افزون و ساعت با سعادت فیروز جمیع ارکان دولت واعیان حضرت وامرای عالیشان و سایر ملازمان بارگاه خسرو سکندر شان لباس سواری پوشیده و یراق و اسلحه برخود مرتب ساخته صباح روز مذکور بدرگاه گیتی پناه آمده هر فوجی در محل خود بخدمت قیام نمودند منتظر وقت مذبور (۱) بودند چون آفتاب عالمتاب بمقام معین رسید خدیو جهان بر سنگاسن زرنگار مکلل بجواهر سوار گردیدند و غلامان ترک وحبشی وهندی مقطع بتقطیعات فاخره ومحلی بحالل وافره با رومالهای لاجوردی رنگ منقش پرطلا برجانب راست و چپ روانشدند وبرحواشی سنگاسن آفتاب مسکن جمعی از خواننده و سازنده لباسهای الوان پوشیده و غرق زعفران و مشك گردیده نقشها که بنام نامی اشرف بسته اند بلحن داودی نغمه سرای گردیدند و پیش آن سنگاسن زرنگار نواب علامی فهامی شیخ محمد و جناب افلاطون فطنت حکیم نظام الدین احمد المخاطب بحکیم الملك وجناب آصف منزلت ارسطو طبیعت میر محمد سعید سرخیل شاهی با سایر امرای عالیشان و مجلسیان عظام حضور وافر النور و سلاحداران و مجلسیان دولت محل و بهادران هر طایفه در ولای خود روان شدند و بآئین جمشیدی وحشمت فریدونی از هشت محل بهشت محل دولت خانه عالیه گذشته بدر باز فلك مقدار دروازه شیر علی ـ شعر

که طاقش زرفعت کشد سربه کیوان

برآن در ستاده است کیوان چودربان

رسیده بمیدان وسیع الفضای در آمدند ازبالای طاق نقاره خانه عظمت نشانه که محاذی دربار از بلندی سر بفلك کشیده است غلغله طبل و دمامه و غریوصفیر و نفیر و نوای کرنای در فضای سپهر اخضر پیچیدن گرفت و خلایق از محلات دار السلطنة روی بدر بار معلی نهادند و فوج فوج ازهر راسته بازار بمیدان در آمده گرد وغبار راه خاقان سکندر بارگاه را توتیای دیدهای خود ساختند و دوازده جفت کوس و دمامه بر دوازده زنجیر فیل که بجل های اطلس و مخمل فرنگی و پیشانی بند منقش بطلا و لاجورد و زنگهای

(۱) مزبور ـ

خوش صدا آراسته بودند و نیز دوازده جفت نقاره بر دوازده شتر آراسته با صفیر و صور نا و کرنا در میدان مذکور بنوازش در آوردند و بر اقبال جبال پیکر اعلاماهی (۱) مراتب و لواهای اژدها پیکر از پیش بر افراشتند و اسپان عراقی و ترکی باد رفتار زیاده از هزار و دو هزار بازین ویراق مرصع وزرین از پیش روان ساختند و امرای عالیمقدار و وزرای ذی اعتبار هر کدامی باحشمت سکندری و جوانان و بهادران هر کدامی چون رستم و سام نریمان بر اسپان باد پای سواره از پیش روان گردیدند و در مجمرهای زرین عود قماری در کشته (۲) عراقی و خوشبوهای ممزوج عطر افزای در پیش سنگاسن آفتاب مسکن بخور مینمودند و عطر آن تمام آن راه را معطر ساخته ورایحه روح افزای آن در دماغ ناظران جای گرفته و از دربار عالیه تا دروازه دار السلطنة که قریب نیمفرسخ است سواران خاصه خیل شجاعت شعار ولشکر امرای ذی اقتدار در راسته و بازارها دوطرفه صف آراسته بکورنش قیام نمودند و خلایق در بازارها و دکانها صفها بسته تفرج مینمودند (بیت)

زجمشید فریدون نیست جز نام کنون بنگر فریدون را و جم را واز

دروازهٔ دار السلطنة برآمده بجانب سیدآباد که نیم فرسخ است روان شدند و در خیام سراپردهای فلك ارتفاع پیش خانه که در آن مکان فردوس نشان بر افراخته شده نزول اجلال فرمودند و متعاقب برآمدن اعلیحضرت سکندر شان علیا حضرت عظمی ناموس العالمین والدهٔ ماجده ودر گرانمایه درج سلطنة صبیهٔ صغیر السن خسرو همایون اقبال دردو(۳)پالکی برقع مخمل بجواهر مکلل صد عدد پالکی برقع سقرلاط سرخ از دولتخانه عالیه برآمدند و عمدة الوزرا خیرات خان که از ریش سفید آن قدیم الخدمت ومعتمد علیه است باجمعیت سنجی حواله قریب یکهزار سوار ودو هزار پیاده تفنگچی و برچهه دار بهمراه پالکی های حرم محترم مقرر شده بود از عقب بحراست واهتمام می پرداخت و از سلنجی خاصهٔ مهد علیا قریب پنجاه زنجیر فیل کوچك

(۱) اعلامهای ماهی مراتب - (۲) کشتی - (۳) در -

و بزرگ و دو صد سر اسپ عراقی و عربی بازین و یراق زرین آراسته از پیش روان شدند و بآئین شایسته به سید آباد رسیده درسراپردهای حرم‌معلی که در محوطهٔ بارگاه پادشاهی برافراخته شده بود فرود آمده نزول نمودند و جمیع وزرا و اعیان بر جانب یمین و یسار پس و پیش بمقدار دو تیر پرتاب فاصله از نه گزی شاهی هر کدامی خیمها زده بجای خود قرار گرفتند و روز سیزدهم و چاردهم ماه مذکور در آن مکان اقامت واقع شد تا بقیه لشکر ظفر اثر کارسازی کرده از دار السلطنة برآیند ـ

(ذکر تعین (۱) نمودن بعضی از امرا و معتمدان را در دار السلطنة و بیان تزکی که در حال نزول و ارتحال مقرر شده و رفتن بحیات آباد جنت نهاد)

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از دار السلطنة تشریف حضور و افرالنور به سید آباد ارزانی میداشتند بجهت حراست شهر و دربار عالیه و دولت سرای پادشاهی بعضی از معتمدان را تعین (۲) نمودند از انجمله از وزرای عالیشان سیادت پناه شجاع الملك را بالشکر سنجی که هزار سوار و دوهزار پیاده انداز غایت اعتماد و اعتبار در دار السلطنة گذاشته حراست شهر را بمشارالیه تفویض فرمودند و مقرر شد که با سنجی خرد در بار کشیك میداده باشد وسیادة پناه‌میرزاناصر کوتوال را باسیصد سوار و پنجهزار پیاده مقرر شد که در کوتوالخانه بوده شبها بگشت محلات و حراست قیام فرمایند و ملك آدم حواله دار جامدارخانهٔ عامره را با بعضی از ملکان و معتمدان و سلاحداران بحفظ و حراست دولت خانه مقرر نمودند وبه نیابت اقدام (۳) امرا خیرات خان وکریم خان لاری را حواله دار قلعهٔ رفیعهٔ محمد انگر فرموده حراست آنرابمشارالیه رجوع نمودند و بعض امور دیگر را که در دولتخانه و بیرون بود به بعضی از ریش سفیدان معتمد فرمودند و حکم معلی شرف نفاذ یافت که امرا و مجلسیان و خاصه فیل و چاکران دیگر باین آئین و تزکی که در ذیل مذکور میشود در حال درعمل آرند وزیراعظم

(۱) (۲) تعیین ـ (۳) اقدم الامراء ـ

ملك عین الملك که بر جمیع وزرا برتبه تقدم دارد ولای لشکر او در سلام و محل قیام برهمه مقدم است و در اصلاح مملکت دکن یبنیٔ لشکر گویند قریب نیم فرسخ از پیش اردوی معلی خیمهٔ حشمت بر افرازد و لشکر سنجنی مذکور از پیاده و سوار بادمامه و اعلام ماهی مراتب و با افیال و افراس در وقت سواری نیز قریب به نیم فرسخ از پیش اردوی گیهان پوی روان گردد و بعد ازاوبر جانب راست و یتهوجی کا نیاکه از وزرای هند بوفور لشکر و حشمت امتیاز دارد ونه لك هون استواء سنجنی او است در حین نزول دایره داده در وقت سواری با استعداد لشکر و اعلام اژدرها تمثال بعد از عین الملك بطرف میمنه میرفته باشد وعمده الوزراء یولچی بیگ درهنگام نزول خیمه بجانب میسره بر افراخته در حین سواری با استعداد لشکر برجانب چپ سپاه نصرت پناه میرفته باشند و ازجانب ویتهوجی کانتیا عالم خان پتان که ازشجاعان روزگار است دراین سنه سنجنی او دولك استوا مقررشده خیمه زده در وقت سواری لشکر او بجانب راسته روان شوند و از جانب چپ بعد از یولچی بیگ میر رستم خان رستمداری که دنیای انیز دولك استوا شده در وقت سواری بطرف میمنه بروندو غضنفر خان دکنی بالشکر خود در وقت سواری برطرف میسره روانه گردد وجمعی از لشکرخاصه خیل که چاکری ایشان در بجن محل وصدر صفه مقرر است بعد از سپاه امراء مذکور از پیش صفها آراسته میرفته باشند و بعد از اینها مجلسیان دولت محل و بعد از ایشان فوج سلحدار محلدار و بعد از اینها مجلسیان عظام حضور و بعد از ایشان فوج سلحدار محلدار وبعد مجلسیان عظام حضور وبعد از ایشان فوج غلامان حبشی و ترکی و بعد از این مراتب اسپان و فیلان جنبت (۱) روان شوند قریب سنگاسن آفتاب مسکن نواب علامی فهامی و جناب حکیم الملك و حضرت آصفجاهی با سرداران عظام و امراء کرام مذکور بجانب میمنه و میسره روان کردند و سرسر نوبت لشکر ظفر اثر خاصه خیل است باعصای مرصع و چهار سرنوبت با عصاهای طلا دونفر بجانب راست ودونفر بجانب چپ باهتمام و تزك بپردازند تا تخلف

---

(۱) جنیبت یعنی آراسته ـ

در میمنه ومیسره نگرد دو از غلامان خاص وسلاحداران با اختصاص یعنی لعل مند اسه جمعی دراطراف سنگاسن پیاده روان شدند وجمعی سواره از عقب می آمده باشند چون بواسطه راه برسند غلامان سواره ازعقب پیاده شده همراه سنگاسن باشند وپیادها سوار گردند وازعقب بیائید وفوجی از شجاعان طایفهٔ تلوه باسپرهای فراخ دامن و شمشیرها پیاده بجانب میمنه ومیسره سنگاسن ازدورروان شوند وجماعت خوانده وسازنده برحواشی سنگاسن خورشید مسکن خوانندگی وسازندگی نمایند و بفاصله یك تیر پرتاب از عقب دیده بانان و نوبتیان صف بسته براه روند و از عقب ایشان دوازده جفت طبل بردوازده زنجیر فیل و دوازده جفت کوس بر دوازده اشتر بانفیر و کرنا بنوازش در آورند وبعد از ایشان حواله داران خاصه خیل با سلاحداران محلات دیگر که بعد از صدر صفه چاکری ایشان مقرر است بترتیب شش محل صفها بسته از عقب یکدیگر روان شوند و لشکر خواجه داود بنگالی و لشکر خافی بیگ و لشکر الله قلی خان و لشکرمخدوم ملك و لشکر سید بابو بعد از ایشان بترتیب بروند و چون هراولی لشکر اردوی اعظم سنچی جناب آصفجاهی مرجوعست قریب به نیم فرسخ از عقب می آمده باشند وسواران مانده را همراهی نمایند و مردم کارخانجات باکارخانها بعضی با پیش خانه پادشاهی و بعضی همراه باشند و بنوبت خود چاکری نمایند چون بدین آداب نزول و ارتحال مقرر گردید روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب بآئین مذکور و تزك مسطور بجانب حیات آباد جنت نهاد روان گردیدند و بعد از طی آن منزل مساحان وزمین پیمایان که ملازم رکاب دولت اند و به پیمودن مسافت منازل و تحقیق گز و فرسخ وکاوهر منزل بوساطت مقرب الحضرت اعتماد را وبرهمن دبیرفرامین هندوی بعرض رسانیدن مامورند از دار السلطنة تا حیات آباد شانزده هزار گز عمارت پیموده شد که سی ودو هزار ذرع که گز شرعی است و بعرف اهل دکن یك کاو که دو فرسخ باشد بعرض ملازمان بارگاه شاهی رسانیدند پس درقصرهای حیات آباد نزول اجلال فرمودند و پالکیهای حرم محترم معلی نیز متعاقب تزك وآداب

شایسته رسیده بحرم سرای پادشاهی در آمدند و وکلای علیا حضرت روز دیگر بلوازم مهمانداری کندوری خاص و عام مشغول شدند و روز جمعه و شنبه پانزدهم و شانزدهم رجب المرجب در آنجا اقامت واقع شد و قصد ملازمان بارگاه خسروی این بود که زیاده براین دراین منزل توقف واقع نه شود چون حکمت آلهی و مآثر مرحمت و عطوفت پادشاهی مقتضی آن بود که طبقات لشکر و افرادش که درین سفر نصرت اثر ملازم رکاب اقدس اندوز نهایت رفاهیت و فراغت بوده از هیچ ممر تفرقهٔ خاطر نداشته باشند اسباب توقف بظهور رسید و بعد از انکه دو روز در حیات آباد اقامت واقع شد روز دیگر هفدهم که شش صدای طبل کوچ شده بود اهل اردو از راه افتادند و جمیع اکابر و اعیان مستعد کوچ بودند که رطوبت و شبنم در هوا بهم رسید و بتدریج قطرات امطار از عالم بالا نازل گردید خاقان سکندر شان ترحم برعامه خلق سایر لشکر نموده امر اعلی بتوقف صادر شد و جمعی که پیش رفته بودند برگشته بجای خود آمدند و آنروز تا شام باران بارید و صباح در شنبه هیجدهم نیز از وفور باران ورطوبت هوا امر بکوچ کردن نفرمودند ورعایت جانب خلق الله نموده بالجمله بیست و سیوم ماه رجب ساحت هوا و فضای آسمان را ابر گرفته باران می بارید و بواسطه زیادتی توقف که از این ممر در این محل مذکور واقع شد از بعضی وزرا و جمعی که کاره اقامت بودند آثار ملال ظاهر شده بعضی زیادتی مکث راحمل برفسخ عزیمت نموده شهرت دادند که عزم رحیل بمراجعت تبدیل یافت و معاودت بدار السلطنة بی نیل مطلوب واقع خواهد شد اما دراین چند روز از تاثیر هوای روح افزای و از خاصیت رطوبت فرح بخش دلکشا حضرت خاقان سکندر بارگاه در دولتخانه عالیه حیات آباد بعیش و عشرت پرداختند وایام جوانی را که بهترین روزگار زندگانیست بکامرانی میگذرانیدند و مکرر مجلس عالی انعقاد فرموده ابواب بهجت بر روی خاص و عام گشودند واهل اردوی اعظم از اکابر و اصاغر عشرت پیرای گردیدند و در هر خیمه جمعی از هم مشربان مجتمع شده هم صحبت میبردند و زنگ کلفت مرآت ازدخاطر

زدودند و نواب علامی فهامی قدوهٔ دورانی بقانونی که در دار السلطنة روز سه شنبه بصحبت شعرا و دواوین ومثنویات متقدمین و متاخرین مجلس منعقد میساختند در این محل جنت آسا وهوای فرح افزای دلکشای بصد شگفتگی آن باارباب استعداد و موزونان که در سلك ملازمان ایشان در این سفر فیض اثر انتظام یافتهٔ بودند صحبت میداشتند اگرچه محرراین نظام الدین احمد ابن‌عبدالله صاعدی شیرازی که اززمره ملازمان بارگاه است در اکثر سواریها درسالك بندگان ظفر انتساب انتظام نمی یافت دراین سفر ظفر اثر نواب مستطاب تجویز نمودندکه بنده درخدمت باشد و مبلغی از نقد جهت سرانجام مرحمت فرمودند بنده حقیر استعدادخود نموده روی بمنزل مقصود درملازمت آن قدوهٔ دوران نهاد دراین‌ایام مسرت فرجام ادراك ملازمت نواب علامی فهامی نموده از توجهات گوناگون ایشان محسود امثال و اقران گشت باجمله اردوی معلی را بنظرد رآورده ملاحظه نمود از روی تخمیناً زیاده از دوفرسخ زمین پر از خیمه و سراپرده وخیمه‌گاه و شامیانه و غیره زمین را احاطه کرده اند و در نظر محاسب خرد بطریق تخمین و قیاس زیاده از چارصد و پانصد هزار آدم ازهمه قسم معدود می شدکه دراردوی گیهان پوی مجتمع اند وافیال و اسپان پادشاهی و امرا وسایر مردم اردو بازار ومواشی بار بردار از هرقسم وگاو و بهل و غیره جمعیت قیاس باید نمود باوجود این کثرت و ازدحام عام باهتمام جناب آصفجاهی در اردوی اعظم نهایت ارزانی بود و جمیع‌ضروریات مردم دراردو بازارها بسهولت روفورمهم میرسید چنانچه بعضی مردم‌سامان سفررا دراین منزل نمودند و همانا رحمت بیغایت حضرت ایزدی همال بمقتضای نیت خیر مآل پادشاه سکندر اقبال شامل حال اهل اردوی معلی بود که مدت نه روز بارندگی واقع شد زیراکه در بعضی از منازل آب در نهایت کمی بود چنانچه اگر باران رحمت نمی بارید بیم آن بودکه جمعی از عامه خلایق درین سفر در معرض تلف آیند بعد از نزول عام حوضها و چاهها مملو از آب گردیدند و اهل اردو از صغیر و کبیر بشکر حضرت رحیم و رب کریم و ثنا

و دعا. حضرت خاقان اشتغال نمودند وحجاب پادشاهان عالیمقدار نیز در این ایام فرح انجام باردوی معلی آمدند حسب الامرا علی شد که حاصب پادشاه ایران نزدیك خیمه آصف جاهی خیمه زند و حاجب شاهجهان نزدیك خیمه نواب مستطاب پیشواء الزمانی خیمه زند و روز اول که در حیات آباد جنت نهاد اقامت واقع شد خاقان سکندر شان امر بنواب مشار الیه نمودند که علماء صلحا و سادات را جهت احیا داشتن و تلاوت قرآن مجید در دولتسرای عالیه پادشاهی جمع نمایند نواب مستطاب بموجب امرا شرف جمعی از ارباب عمایم و صلحا و سیدان را از دار السلطنة طلب فرموده در دولتسرا جمع نموده باحیا داشتن و تلاوت و دعاء از دیاد عمر و دولت پادشاه دین پناه بدرگاه رب جلیل و ائمه معصومین علیهم الصلوة و السلام نمودن می کردند و در جمیع لیالی از ابتداء سفر تا انتهاء سفر بدعا مشغول می بودند و در هر منزل از منازل دولتسرای عالیه احیای داشتند و در شب اقسام اطعمه واشربه بجهت مردم احیا از حضور پرنور می آوردند وصبح چون ازاین شغل فراغ یافته عزم برآمدن میکردند هر کدامی را یك هون که یك مثقال طلا باشد ازخزانه عامره می رسانیدند ـ

(ذکر کوچ نمودن از حیات آباد وطی منازل کردن تا کنار بحر عمان وبندر مجلی پتن و از آن مکان مراجعت نمودن بدار السلطنة)

قلم سوانح نگار بجهت مستمعان خیار سلاطین رفیع المقدار که متعطشان (۱) وقایع روزگارند بر صفایح بیان چنین نگارش مینماید که بعد از آنکه رسوم وآئین سواری و قواعد نزول و ارتحال اردوی معلی بنا بر امر ملازمان خاقان سکندر شان مقرر شد روز یکشنبه بیست و چهارم ماه رجب که آفتاب عالمتاب از نقاب تراب حجاب سحاب جلوه گر شده ساحت غبیر (۲) ازلمعات طلعت خود منور ساخت وشدت رطوبت هوا باعتدال گرائید صدای طبل کوچ بلند آوازه شده مسرت بخش دلها گردید و اعلیحضرت خاقان

(۱) بمعنی تشنگی ـ (۲) غبرارا از لمعات ـ

سکندر شان از دولتسرای حیات آباد سوار شده بآئین و تزك مذکور -

(ع) که خسروان جهان راست این تزك دستور

روان گردیدند و اردوی اعظم بجمعیت تمام از محل نمود و بعد از طی مسافت در منزل ملکاپور که خیام پیش خانه فلك ارتفاع حوان اتباع پادشاهی مخمل و اطلس فرنگی برافراخته و خرم محل که از چوب ساج ساخته و بطلا ولاجورد و رنگهای دیگر نقاشی نموده بودند در اندرون خیمه استادان نجار ملازم رکاب اشرف ستونها و تختهای آن را وصل نموده قصری درغایت زینت مرتب نموده بودند و فروش نفیس از قالیهای ابریشمی و نمدیکتهاء خوب گسترده دو تیر پرتاب قناتهای قرمزی رنگ کشیده و بر اطراف آن خیام و سرا پرده های ملکان عظام و کارخانجات بر سر پای کرده و چشم رکاب خانه و ما یحتاج خانه و دیده بان خانه وغیره برحال وحواشی کت داده بحراست مشغول بودند رسیده نزول اجلال فرمودند و بعد از زنانی پالکی برقع مخمل بجواهر مکلل نور حدقه سلطنت صبیه مکرمه اعلیحضرت سکندر منزلت با پالکیهاے اهل حرم که پیشتر مذکور شده و ملکان وعهدداران حرم محل باعمده وزراء خیرات خان بالشکر بیشمار رسیده ببارگاه حرم محترم که در محوطه واقع بود فرود آمدند ومقارن آن چندین هزار خیمه وسرا پردهٔ مجلسیان وامرا وسایر اهل اردو بقانون مقرر جابجا براطراف بارگاه پادشاهی برافراختند واردو بازار پادشاهی و بازار امرا در محل اقامت ایشان بزینت یافت وصحرا در صحرا خلایق اردو خیمها زدند -

نظم

سپهر گردید جملهٔ صحرا　　بس که کردند خیمه برسر پا

چون ایام بارندگی وفصل برسات بآخر رسید واول فصل زمستان وآوان خرمی کوه وصحرا بود طی منازل به نحوی وقوع می یافت که کسی را نه از قطع مسافت دشت گزند بود از حرارت (۱) آفتاب کسی مستمند ونه از کثرت حرکت اینهمه مواشی زمین (۲) غبارخیز دونه(۳) در سواری هموار

(۱) و از حرارت - (۲) از زمین - (۳) خیزدو -

روی مراکب راحاجت بمهمی سطح صحرا ودشت مفروش ومنقوش از سبزه شگوفهای الوان و درهر طرف از آبهای لطیف انهار در جریان کوهسار چنان سبز وخرم که باقیهای (۱) افلاك خضر اتوام شگوفه و ازهار در روی چون کواکب درخشان و نهرهای در آن مشابه کهکشان جهانها (۲) راه درطی آن مسافت مردم (۳) انبساطی و دلها را درهرقدم در آن صحاری انتعاشی-

(قطعه)

سفر قطعهٔ از سقر گفته اند بهشت برین است بی این سفر
چو در این سفرخوشدلی حاصل است کنون شد حضر (۴) قطعهٔ از سقر

و شب در آنمنزل دلکشا گذرانیدند و شب دوشنبه بیست و پنجم ماه مذکور صدای طبل کوچ بلند گردید صبح آن روز از منزل ملکاپور بمنزل کاپرت که دوکاوراه است زمین طی نموده در منزل مذکور بشادکامی گذرانیدند و روزسه شنبه بیست و ششم این ماه کاپرت دوکاوراه طی نموده درکنار حوض قصبهٔ پانکل درسراپردهٔ پیش خانه گیتی نشانه نزول اجلال نمودند و بقانون حرم معلی نیز رسیده در حرم سرای پیش خانه فرود آمدند و شب چهار شنبه بیست و هفتم طبل کوچ بلند آوازه ساخته صباح از پانکل بقصبهٔ امنکل که دوکاوراه است در آمکان منزل فرمودند و جمعیت از دوی اعظم حا بجاقرار گرفته و روز پنجشنبه بیست و هشتم این ماه که یوم المبعث حضرت رسالت پناه محمد صلعم بود بجهت اجرای رسوم لوازم جشن و عیش آن، زبنوعی که دار السلطنة واقع میشد اقامت نمودند و تمام روزطبل شادیانه میزدند در این روز شخصی از نوکران شجاعت دستگاه یولچی بیك ازغلبهٔ جنون و بدمستی هفت جوان از خاصه خیل و امرایان که شاغل درخیمه های خود صحبت میداشتند بهرخیمه رسیده بضرب خنجر هلاك کرد وهیچکدام ایشان در آنوقت حربهٔ در وقت نداشتند که دفع او کنند که یکی از نوکران

(۱) قبه های - (۲) جانوارا - (۳) مردم - (۴) حضر -

قتیلان نفر محلداری با اودرآویخت ودوضرب خنجر بروز (۱) دوان خون (۲) گرفته بعد از تك و دوبسیار دو ضرب خنجر برآن نفر زدوهر دو افتادند وآن خسر الدنیا والاخره داوری این خونهای ناحق را بیوم الحساب اخروی بردو از چنگ جلاد انتقام و سیاست حضرت خاقان کسری معدلت رست و در این منزل مقصود بیگ سلحدار حضور را تشریف داروانگی معسکر ظفر اثر مرحمت نمودند و امر مطاعه (۳) شد که بیست و پنج سوار و دوصد پیاده حواله مشار الیه نمایند و شب جمعه بیست و نهم از قصبه امنگل کوچ نموده صبح آن روز بقصبهٔ منکال که دو کاوراه است رسیده نزول اجلال فرمودند این ولایت مقاصای وزارت پناه میر رستم خان رستمداری بود مشار الیه بلوازم خدمت و شرایط ضیافت پرداخته مبلغ هزارهون برای سرکار اشرف وپانصد هون بسرکارمهد علیا پیشکش نموده پنجاه کندی از قسام غله واجناس ماکوله مع مصالح مطبخ عامره که خرج یومیه بود بخوان سالاران وچاشنیگران تحویل نموده بجهت سرکار نواب علامی فهامی و جناب آصفجاهی و حضرت حکیم الملك و دیگر مقربان عظام و ملکان معتبر تلوفه لایق ارسال داشت و شب شنبه سلخ ماه رجب صبحی از منزل منکال کوچ نموده بقلعه انگیر که بربالای کوه مدور همواره (۴) بلند واقع است رسیده درآنمکان بهشت نشان مقام فرمودند و خیمه و سراپردهٔ نواب سکندرشان در دامنه کوه مذبور (۵) بر افراخته بودند خاقان سکندر شان بخیمه در نیامده بربالای کوه بسیر قلعه روان شدند نواب علامی و جناب آصف جاهی وحکیم الملك وسایر امرا و مقربان پیاده شده باسنگاسن بربالای کوه برآمدند و سیر این قلعه را که خاقان مغفور مبرور ملك موید انار الله برهانه قبل ازین بصد و چهل سال از تصرف رایان کفار بضرب شمشیر خونریز برآورده بود نمودند و چاههای عمیق پرآب که در قدیم الایام برآن کوه در سنك خارا حفر نموده بودند و برکهای (۶) مملو از آب که عمق آن معلوم نبود تفرج فرمودند و ارکان

---

(۱) براو زد - (۲) جنون گرفته - (۳) مطاع - (۴) هموار - (۵) مزبور ه
(۶) برکه های یعنی حوضهای بزرگ مثل تالاب -

سلاطین تعریف این قلعه را نمودند ونواب اشرف بربالای همین کوه تشریف خاصه با یك سر اسپ با زین و لجام مرصع بمیر رستم خان مرحمت نموده و توجهات شاهانه به ازای خدمات منزل گذشته با و بظهور رسانیدند و بعد از ساعتی مقربان و امرای ذیشانرا مرخص نموده پالکیهای حرم محترم معلی را بالا طلبیدند و چون پیشخانه پادشاهی را در کنار رود خانه که قریب یك فرسخ و نیم از نیمقام دو ردست برده بر افراخته بودند و اطراف رودخانهٔ مذکور محل نزول اردوی معلی قرار یافته بود خاقان سکندر شان از آخر روز تایك پهر شب بسیر و گشت قلعه با حرم معلی گذرانیده باهزاران مشعل و دیوتی ها از بالای کوه فرود آمده در سراپرده و بارگاه که در اردوی اعظم برپا کرده بودند نزول فرمودند و از مکان تا این مکان یك کاو و نیم طی مسافت نموده بودند و در این منزل وزارت پناه خدا وردی سلطان را به تشریف فاخر سر افراز نموده بجانب مرتضی نگر فرستادند که سانپ نیر را که از زمینداران معتبر آن بلاد است و قبل از این ازجانب اشرف بمرتبهٔ سرداری سر افرازی یافته است به تسلیم وکورنش حاضر سازد سلطان مشارالیه بآنجانب روان شد چون این ولایت متقاصای ریتهوجی کاتیا سردار مرهته است مشار الیه بر نسبت میر رستم خان مراسم خدمت و رسانیدن ما یحتاج و لوازم محل مطبخ تمام قیام نموده مبلغ هزار وپانصد هون نقد و دوسر اسپ پیکش نمود بروز یکشنبه غره ماه شعبان معظم از کنار رود خانه مذکور کوچ نموده دوکاو راه راطی نموده بقصبه پنکچهول رسیده در خیام فلك رفعت پیش خانه نزول اجلال فرمودند چون این منزل از جملهٔ محال متقاصای خان اعظم شیر محمد خان سرلشکر کسیکوت وکلك است منصوبان (۱) از کمر خدمت و بندگی برمیان بسته برسانیدن اخراجات مطبخ و لوازم علوفه پرداخته مبلغ هزار هون پیشکش نمودند و شب دو شنبه دوم این ماه کوچ نموده بعد از قطع مسافت یك کاو و نیم بکنار رود خانه کتنه (۲) که مشهور است محل نزول موکب همایون گردید چون این محل در تحت ندگام است و از جمله

(۱) منسوبان - (۲) کرتنا -

عبودیت برمیان بسته بخدمات پرداخت و لوازم خرج مطبخ از کل اجناس
تحویل چاشنیگران نمود ومبلغ هزار و پانصد هون بجهت سرکار اشرف، مبلغ
پانصد هون بسرکار علیا حضرت پیشکش نمود وبرای مقربان پایهٔ سریر و بعضی
از ملکان معتبر را علوفهای لایق ار سال داشت و در منزل معتمد الخدمت
العلیه علی رضا خان که از خرد سالهای حضور پر نور است و بمرتبه چارلک
استوا سر افراز شده در ولایت پای (۱) کهات مرتضی نگر بامر سرلشکری
قیام داشت بافوج خود آمده بسعادت پای بوس رسید و مبلغ بیست هزار
هون نقد وچهارده هزار هون مرصع آلات پیشکش نموده به تشریف خاص
ویك اسپ بازین و یراق مرصع ویك زنجیر فیل سر افرازی یافت و ویتوجی
کانتیارا درازای خدمت منزل سابق تشریف و اسپ مرحمت فرمودند و روز
سه شنبه سیوم ماه مذکور از کنار کیسره کوچ فرموده بجانب قلعه رفیعه
مصطفی نگر عرف کندپلی روان شدند و مسافت این منزل دوکاو وکسری
پیموده اند و خیام پیش خانهٔ پادشاهی در اندرون قلعه در محله که منزل
عبد الکریم سرسمت در آن است بر افراخته شده بود و آن محله را بقید کت
وقرق در آورده بودند رسیده نزول اجلال فرمودند چون تمام اردوی اعظم
در قلعه نمی گنجید لشکر امراء نامدار و اکثر اهل اردو دربیرون فرود آمدند
و نواب علامی و آصفجاهی و حکیم الملك و مجلسیان عظام بعضی در منازل
و بعض در خیام اقامت نمودند و روز چهار شنبه چهارم ماه جناب آصفجاهی
را بر قلعه که بالای کوه است فرستادند که قصرهای رفیع پادشاهی راکه در
آنجا واقع است ملاحظه نموده اهتمام در صفاء آن بکنند و نواب علامی
فهامی و جناب لقمان الزمانی حکیم الملك را رخصت مرحمت شد که بسیر بالای
کوه قلعه بروند و بخاطر آورند که قابل آن هست که عالیحضرت خاقانی بر آن
کوه صعود فرمایند و چون این ولایت بحواله آصفجاهی است مشار الیه
خدمات موفور در این ملك بتقدیم رسانید و جمیع ضروریات دولتخانه را

(۱) پائین گهات ـ

بالا مرتب و مهیا داشت وقت شام از بالا فرود آمده حقایق آنجا را بعرض رسانید و روز پنجشنبه پنجم ماه اعلیحضرت خاقان سوار شده بربالای آن صعود فرمودند و پالکیهای حرم معلی را نیز بالا بردند وآنروز بسیر قلاع بالا مشغول شدند و این کوهستانی است که قریب چهل فرسخ زمین را محیط کرده و ازجمله کوه های بغایت مرتفع که بطول چهار پنج فرسخ کشیده باشد درقدیم الایام این ولایت در تصرف رایان کنار بوده بر قلل آن دوازده قلعه بغایت متین مستحکم ساخته اند و هر کدام را نام علیحده کرده اند خاقان مغفور مبرور برا ملك انار الله برهانه که اصل دوحهٔ سرافراز قطبشاهیه وجد چهارم اعلیحضرت خاقان سکندر شان است درتاریخ نه صد و دوازده هجری در این ممالك خروج نموده با جگپتی رای اعظم این مملکت که تمام ولایت تلنگانه را فرما نروا بوده است چند نوبت محاربات عظیم نموده او را شکست داده و بعد از مدتی جگپتی راج دراین قلاع متحصن بوده بقوت تائید یزدی این ممالك را از او انتزاع نموده اعلیحضرت خاقان باجمیع مقربان عظام که همراه سنگاسن زرنگار بودند سیر قلاع بالا را نموده عجائبات این مقام را بنظردرآوردند و ملاحظه فرمودند که صحرا صحرا بر فضا مسطح و کمرهای این کوه واقع است که باغات پر اشجار و پر اثمار درآنجا غرس نموده از همه قسم بسیار میشود و حوضهای بزرگ و چاههای عمیق برآن بالا مملو از آب که زرع و کشت موفور میشود ارکان دولت زمان (۱) بدعا و ثنا کشاده تقریب (۲) این قلاع رفیع نمودند و بعرض ملازمان رسانیدند که این نوع قلاع بتائیدات و عطیات حضرت یزدان به تصرف سلاطین گیتی پناه درمی آید والا به حرب تسخیر آن دشوار بلکه از محالات است الحمد لله و المنه که چندین قلاع بمتانت مثل این و زیاده بر این در تصرف ملازمان بارگاه پادشاه است خاقان سکندر شان از سیر این قلاع فلك ارتفاع کمال انبساط بهمرسانیده امرعالی نافذ فرمودند که چند هزار تفنگچی قدر انداز و نایکواریان و کوتوالان تازه نگاه دارند و انبار های غله و اقسام اذوقه تجدید کنند و توپخانه را تعمیر نمایند وآنروز دربالای

(۱) زبان ـ (۲) تعریف ـ

آن قلعه و قصرهای بادشاهی مانند شب فوجی از لشکر خاصه فیل وآمن راو نایکواری هزارد تفنگچیان جانب که جنگل است وجانوران سباع درآن بیشهاو است امر بحراست وکشیك شدند و جمیع امرا و اعیان دولت در رکاب ظفر انتساب بودند بحراست مشغول شدند وجناب آصف مرتبت آنروز وآن شب برسرپای ایستاده جمع (۱) ما یحتاج اقامت آنجا را سرانجام نموده خدمات او شرف استحسان یافت و روز جمعه ششم ماه خاقان زمان از بالای کوه فرود آمدند و درسراپردهٔ شاهی نزول اجلال فرمودند ومجلس شاهانه انعقاد یافت ودرباب تعمیر این قلعه و سامان آن سخنان مذکور گردید و درهرباب حکمهای مطاعه نافذ شد و سرسمت آنجا رابه خلعت فاخر و پانصد هون انعام سرافراز فرمودند و روز شنبه هفتم ماه از مصطفی نگر طبل کوچ زده بموضع بجواره که درکنار رودخانه کشته (۲) که عرض آن یك فرسخ باشد رسیده درسراپردهٔ فلك رفعت نزول فرمودند و مسافت اینمنزل یك کاه و کسری باشد و در اینمنزل کپتان سه طایفه فرنگ که یکی انگریز و دیگری ولندیز و دیگری دینمار گویند هریك با جماعت خود از بندر معموره مچلی پتن که از جمله تجاران آنجا آمده سعادت زمین بوس و کورنش یافتند و روز یك شنبه هشتم ماه از کنار رودخانه بجانب قصبه اویروان شدند و مسافت این منزل دو کاه باشد در اینمنزل نزول اجلال فرموده جناب آصف جاهی را امر فرمودند که باچتور خان عهده‌دار فراشخانه و کارخانجات دیگر بجانب بندر انکدر رفته خیام پیشخانه پادشاهی را نصب نمایند وچون بندر بحواله جناب آصف است مهمات ضروری آنجا را سرانجام نماید وروز دوشنبه نهم ماه بجانب قصبهٔ کرور روان شدند و مسافت این منزل دو کاه و کسری باشد رسیدند و شب در آن منزل بدولت و اقبال گذرانیدند و روز سه شنبه دهم ماه کوچ نموده باداب پادشاهانه وتزك خسروانه صفوف بهادران آراسته بالباس مکلف و مزین وبه یراق تمام بحشمت و جلالت تمام بجانب بندر مبارك روان گردیدند و در راه نزدیك به انکدر فیلی برای سواری آراسته بودند ازانجمله چودل تمام

(۱) جمیع (۲) کرشنا۔

طلا بر فیل کوه پیکر نصب نموده بودند و سرا پای فیل را بزعفران و مشك وصندل اندوده بزنجیرهای طلا آرایش داده خلخال هاء طلا در دست و پای او انداخته و زنگهای خوش صدا هر طرف آویخته و جل زربفت برپشت او گسترده و پیشانی بند که اسم مبارك پادشاه در آن منقوش بود ولولوء و جواهر قیمتی برکله وروی فیل بستهٔ و طرهای مرصع برگوشهای فیل بندکرده و دوفیل مطبوع بریمین و یسار فیل مذکور قرار داده خردسالهای لعل منداسه برآن سوار کردند وافراس عراقی وعربی رابه یراق وزین ولجام مرصع وطلا آراسته بجهت جنیبت (۱) داشته بودند خاقان سکندر شان بدآنجا رسید مانند آفتاب عالمتاب برفیل آسمان غدیل سوار شدند وبحشمت وتجملی افزون از تصور وتخیل بجانب بندر روان گردیدند وزرای نامدار وامرای عالیمقدار و مجلسیان وسلحداران بنوعی که پیشتر مقرر شده بود در رکاب دولت روان شدند وافواج لشکر از محل انکدر تا دروازه بندر دو طرفهٔ سواره ایشاده شدند وفیلان کوه شکوه با اعلام مراتب ماهی ولواهای اژدها پیکر واسپان جنیبت از پیش روان گردیدند و در عود سوزها و مجمرها ازین بخور مینمودند وتمام آن فضای وسیع را عطر بخور فروگرفته بود دوازده جفت طبل بر دوازده فیل و نقاره دمامه بردوازده اشتر همچنانکه مقرر شده از عقب بنوازش در آوردنده که غلغله آن درزمین وآسمان پیچید بان آئین از میدان انکدر گذشته بدروازه بندررسیدند حکم معلی نافذ شد که امرا و مجلسیان وسایربندگان پیاده شده پیش پیش فیل روند وتمامی لشکر در بیرون باشد زیراکه بندر گنجایش لشکر پر حشر نداشت ونواب علامی فهامی را وافلاطون الآوانی را وحاجب شاه ایران وخسرو هندوستان را رخصت شد که سواره پیش امرای عظام ومقربان بارگاه بروند وجناب آصف منزلت از دروازهٔ بندر تا بنگسار مرنمود (۱) که آئین به بندد (۲) وجماعت سوداگران وکاکین و درهای خانهای خود را بانقشه و تکلفات آرایش داده بودند وفیل سپهر عدیل که از سر تا پا بطلا وجواهر مزین شده و اعلیضرت خاقانی مانندخورشید عالم گیربرآن قرار گرفته وشعشه

(۱) یعنی کوتل - (۲) بندند -

طلعت همایونش که از انوارلقای یزدانی مقتبس است براطراف و جهات پرتو افگن شده شمشیر غلاف ودستبر مرصع گران بهادردست و کمر مرصع وخنجر مرصع برمیان وکسوت تمام طلاوجواهر وانگشتریهای جواهر قیمتی در انگشت که از درخشیدن آن چشمها رانور می افزود داخل بندر شده دیده نظارگیان رانور بخش گردیدند و برفیلان میمنه و میسره خرد سالهای یوسف جمال به تقطیعات فاخره و بحلی و زیور و افره ازیمین و یسار و ماهما-(۱) لاجوردی در دست گرفته اند نواب اشرف تنبول (۲) خوردن مشغول و سازندها وخوانندها براطراف به نغمات داودی مترنم- (قطعه)

بحشمتی که سلیمان بنوده است چنین بشوکتی که سکندر نبوده است چنان
کجاست قدرت آنم ازانچه دیدم من بنوك خامه تواتم نمود شرح وبیان

بالجمله بدرون بندر در آمده نواب بنکسار روان شدند و جناب آصف مرتبت پیاده نزدیك عدیل روان ا... خاقان اعظم ازشراب سخی ...پرسیدند بآداب شایسته جواب بعرض میرسانید بدروزاه بنکسار رسیدند در عمارت عالی بنکسار فرش نفیس گسترده و به تکلفات گوناگون آنمقام دولت ارتسام راآراسته و تختی مرصع برصدر گذاشته خاقان سکندر شان ازفیل سپهر تمثیل فرود آمده برتخت سلطنت قرار گرفتند و نواب علامی فهامی و اتیان الزمانی را رخصت شد که بالا آمده قرار گیرند و حاجبین دکرمین برمیمنه و میسره مسند سلطنت حاجب پاشاده ایران پهلوی نواب علامی وحاجب بادشاه هندوستان پهلوی جالینوسی الزمانی حکیم الملك قرار گرفتند و صفوف امرا و وزرا وعظماء برمیمنه و میسره برآن مقام مسرت انتظام قرار یافت مجلسے مانند بهشت برین منعقدشد مقربان عظام که بدوز انوی ادب قرار گرفته بودند زبان بدعا و ثنای خسرو داد گر کشوده مبارکباد و تهنیت این مکان جنت نشان بتقدیم رسانیدند و تعریف بندر معموره بنوعی که بود و مشهور است بعرض رسانیدند که ازین بندر کشتی ها بممالك زیر بار وبالاباد وبنا در عرب عجم میروند ودر دروازه ماه

(۱) روماها- (۲) درتنبول-

سال تمام کشتی ها از هر طرف آمد ورفت مینمایند واین حالات خاصهٔ این بندر است خاقان سکندر حشمت باکمال بشاشت ومسرت لمحهٔ درآن محل قرار گرفته وهر طرف آن را بنظر امعان ملاحظه فرموده بعد از صرف کردن خوشبوی وپان برخاستند ونواب پیشواء الزمانی فاتحهٔ دوام دولت وبقاء سلطنت خوانده لوازم دعا و ثنا بجا آوردند پس ازانجا بدولت واقبال سوار شده از دروازهٔ دیگر بندر بجانب کنار دریا که آن موضع را دربی کیات (۱) نامند روان شدند که کنار دریا را تفرج فرمایند چون بکنارد رپای دیدند (۲) مواج که هر چند جانب جنوب شمال دیده میشد آب بود رجانب مشرق گویا بآسمان متصل است روی امواج که پی درپی بکنار زمین می آمد گوی که همواری انباشته اند دریای مشحون از صنع حضرت آفریدگار طول وعرض وعمق آن افزون از حیز حساب وشمار - (بیت)

زمین گوئیا منتهی (۳) شده است کنون آب دریاست تا آسمان

از دیدن دریا وموج چشم ودل رابتهاج واز مشاهدهٔ آن دیده وجان را غایت حیرت -

حیرت افزاست دیدن عمان موج هایش چوکوههای گران
عالمی را شده است آب محیط گوئیا گشته اندران پنهان

ومحرر سوانح عهد پادشاهی رچوت سدر خضر قرین تاریخی بخاطر فاطر (۴) رسیده بود آنرا مذیل بقطعه نموده درین مقام مرقوم ساخت - (قطعه)

شاه جمجاه سکندر مرتبت شاه عبد الله شاه دادگر
سایه گستر باد چترش بر جهان تا باشد بر فلک شمس وقمر
چون بعزم سیر دریا رخ نمود صنع یزدان قدرت آرد در نظر
بهر تاریخش خرد کرد این ندا پادشاه آمد بسیر بحر وبر

(۱) دهربی کیات یعنی جای شست وشوی رخت شور - (۲) چون بکنار دریای مواج رسیدند دیدند که هرچهار جانب - (۳) زمین گوئیا منتهی می شود - (۴) فاتر -

وجمعی از موزونان که دراردوی اعظم بودند تاریخها گفتند از آنجمله میرزا غیاث خویش سردفتر جملهٔ خوشنویسان ماسبق و ما سیأتی اعنی میرخلیل الله الحسینی این مادهٔ تاریخ را یافته که ـ

(ع) اشرف اقدس به بندر آمد دیگر گفته ۱۰۳۹

(ع) بمچلی بندر آمد شاه شاهان ۱۰۳۹

باالجمله بعد از سیر سواحل دریا ازدونی گهات بجانب محل انکدر که خیمه واطراف پر شاهی را در اینجا زده بودند و جمعیت اردوی اعظم بر حوالی و اطراف بارگاه خسروی فرسخ در فرسخ زمین انکدر و چند معمورهٔ دیگر که در اطراف بود فرو گرفته روان شدند و چون آفتاب در بیت الشرف نزول اجلال فرمودند و آن شب در انکدر گذرانیدند و صباح چهار شنبه یازدهم ماه شعبان به نکسار و آن محله را قرق فرموده با حرم معلی به بندر تشریف ارزانی فرمودند و تمام آنروز بسیر گذرانیدند و روز پنجشنبه دوازدهم امر معلی نافذ شد که منازل فرنگان را گوشه فرمایند و ایشان خانهای خود را آراسته و نوانواع اقمشه و امتعه و نفایس زیرباد بالای هم چیده زنان را بجهت خدمات و عرض اموال گذاشته از بندر بیرون رفتند و خاقان فریدون شان بمنازل ایشان در آمده سیر فرمودند و انچه از هدایا و تحف مرغوب و نفایس بنظر خدمه حرم محترم در آمد از زنان ایشان ابتیاع (۱) نمودند و احسان و اکرام موفور نسبت باین طایفه بظهور رسانیدند و روز جمعه سیزدهم محلهٔ دیگر که در آن تمام خانهای سوداگران معتبر و تجاران غریب بود گوشه فرمودند و با اهل حرم محترم بسیر آن محله تشریف ارزانی فرمودند و در چند خانه ازمردم معتبر وخانه سرسمت آنجا احسان و اکرام وافر فرمودند و اهل بندرکه درخواب نیز شرف پای بوس بلقیس مکانی و اعلیحضرت خاقانی بعید بود که دریابند اکنون در بیداری باین سعادت فایز شدند الحق اهل بندر راکے در تصور بود که خاقان سلیمانی با اهل حرم معلی به بندر بیایند و بعد از آن بمنازل محقر ایشان در آیند و اهل خانه آنجماعت بپای بوس نواب اشرف وشرف خدمت

---

(۱) یعنی خرید نمودند ـ

مهد علیا دریابند و بعد از انکه در چند منزل اکرام و احسان و فورن بظهور رسانیدند و آنجماعه را سرافراز نمودند بجانب نبکسار که محل اقامت بود روان شده شب در آنجا گذرانیدند و روز شنبه چهاردهم ماه در نبکسار و آن محله که روز عید شب برات بود به عیش و عشرت مشغول شده امر معلی نافذ شد که آتشبازی شب برات را در اطراف خود که محاذی بنکسار است بکنند مجلس شب عید در بنکسار انعقاد یافت وجمیع مقربان بارگاه سعادت بساط بوسی دریافتند و روز یکشنبه پانزدهم ماه نیز بعض محلات دیگررا گوشه فرموده سیر آنجا را نیز کردند و بهمه اکرام و احسان نمودند روز دوشنبه شانزدهم نیز سیر بعض جاهای دیگر نموده اند روز سه شنبه هفدهم از بندر عزم سیر کنار دریا نموده با حرم معلی بجانب دوبی گهات (۱) روان شدند و بجناب آصف جاه امر معلی شد که صیادان ماهی را جمع نموده ماهی از دریا بگیرند تا تفرج آن کرده شود صیادان دامهاے بزرگ داشتند سر تا سر سواحل را دام کشیدند و ماهی بی شمار از خرد و بزرگ گرفتند و بعد از چهار پنج گهری با صد هزار مشعل از دوبی گهات تشریف بانکدر ارزانی فرمودند و روز چهارشنبه هجدهم ماه در انکدر بعیش و عشرت مشغول شدند وچون طبع اشرف اقدس را از سیر بندر فراغ حاصل آمد جناب آصف جاهی در مقام گذرانیدن پیشکش گردید و در این روز از جواهر و طلا آلات وچینی و قلمکاری و افیال و اقمشه و نفایس دیگر که بموض عرض در آورده بدین تفصیل است که مرقوم میگردد یاقوت شش گره که در هر گرهی بیست دانه وده دانه و پنجاه دانه وچهل دانه و پنجاه دانه و ده دانه جمعا صد و هشتاد دانه فیل پنج سلسه با مستعدی دندان‌دار بزرگ یك زنجیر دندان دارچاوه دوزنجیر تکنه ایك زنجیر و ماده فیل یك زنجیر قندیل کچاریکعدد قندیل بید باف چهارعدد طبق نه شمع از طلا دوعدد نقره آلات نه من زنجیر و مستعدی دوفیل منقل سرپوش‌دار دوعدد سینی بزرگ دوعدد طشت و آفتابه دو دست شمعدان دولوله دو عدد رکابی یکعدد اسباب فراشخانه قلم کاری آستر زنگاری وچرولی مندپ بزرگ سه منزل خواب گاه پنج منزل راوتی دو

(۱) یعنے رخت شور۔

منزل سراچه چهار قطعه شامیانه دو جفت قنات چهار ده طاقه طهارت خانه پنج عدد پیشکش مهد علیا فیل دو زنجیر دندان دار بامستعدی نقره یك زنجیر مکمه بامستعدی یك سلسله جواهر دان مرصع یك عدد مرتبان چینی پراز نبات چهل عدد ساری قلمکاری نکت (۱) و ساده چهل طاقه پیش بند قلمکاری نکت چهل طاقه چیت قلمکاری پنجاه طاقه طبق از هر قسم پانزده عدد طبلهٔ بید باف بیست عدد چپر پلنگ لاجوردی یك عدد چوکی کوچك دو عدد فانوس طلا ولاجوردی یك عدد پیشکش صاحب زاده عالمیان تسبیح مروارید سی صد دانه طبق کوچك شش عدد چپر پلنگ لاجوردی یکعدد چوکی کوچك دو عدد بعد از گذرانیدن پیشکش احوال بندر و ساکنان آنجا را معروض پایهٔ سریر داشت نواب جهانبانی توجهات موفور بحال تجار وسوداگران بندر معموره که از هر بلاد و دیار آمده توطن اختیار نموده تاهل و تناسل بهمرسانیده اند فرمودند از انجمله زکات (۲) دروازهٔ بندر معموره که هرسال مبلغهای کلی از همه جنس می گرفتند بتصدق فرق مبارك اشرف اعلی معاف نمودند واین احسان باعث از دیاد ذکر جمیل وافزونی صیت مناقب و محامد خسرو سکندر عدیل در اقصی بلاد عالم شدو از این انعام عام که شامل سایر تاجر و سوداگران مجاور و مسافران گردیده بود جمع اهل بندر غلغله دعا و ثناء پادشاه ملك بخش کردند و امر معلی نافذ شد که فرمان جهان مطاع بطریق لعنت نامه تحریر نمایند و مضمون فرمان واجب الاذعان را بر تخته سنگ بزرگ نقش نموده برپیش طاق مسجد جامع بندر نصب نمایند تا در مرور دهور و اعصار زمان استقبال حکام و اعمال باستقبال امتثال امر پادشاه سکندر اقبال کرده تخلف نمایند لعنت آفریدگار جهان و نفرین سید انس وجان را شامل حال و مال خود بگردانند (وایضا) زرد لالی جواهر را که پیش از این حکام سابق احداث نموده بودند که از تجار میگرفتند و این نیز هرسال مبلغی میشود آنرا نیز معاف فرمودند و مضمون فرمان تتمه (۳) حفر بر سنگ مسجد نمودند و سوداگران که از پیکو یاقوت می آوردند از تقاضای دلالان نجات یافتند و این مکرمت

(۱) نکته دار - (۲) زکواة - (۳) حفر -

عام نیز که نسبت بطبقات انام واقع شد درمالك بالا بادرزیر باد انتشار یافت وموجب خوشنودی تجار و جوهریان شد و احکام دیگر که سبب رفاهیت و فراغت سایر رعایا بود نافذ شد وسوداگران ودکانداران اقسام متاعی که داشتند بامل اردو بنوعی اتباع نمودند و مشنع (۱) گردیدند که در سفرهای بعیده آن نفع را در تصور نداشتند وجمعی کثیر از سادات وعلما و صلحا در بندر هستند که وظایف بجهت ایشان چه در عهد خاقان سکندر شان وچه در از منه سلاطین مغفور مبرور سابق مقرر گردید وبه بعضی دو چاور و سه چاور زمین وبعضی را نقد یك ربع و یك پرتاب و بیشتر مرحمت شده که معاش میگذرانند و مزراع (۲) معمور نموده اند و توالد و تناکل (۳) بهمرسانیده اند وبعد از ایشان باولاد واحفاد انتقال یافته ومی یابد باوجود این خیرات وتصدقات موفور دراین وقت بعضی از سادات را وظایف معین فرمودند از آن جمله میر معین الدین محمد شیرازی مشهور به میر مودودزی یك هون نقد مقرر فرمودند واوقبل ازین تجار متمول ومعتبر بود ومدت پنجاه سال بعزت زندگانی گذرانید ودر نکمر منزل رفیعه ساخته بوده از گردش چرخ نیلگون بافلاس رسیده باز بمراحم شاهنشاه سرافراز گردید ومیر محمدحسین نا ودانی را که همیشه در خانه اش برابر باب استحقاق باز است و متوکلانه تعیش مینماید هرروز اورا نیز یکهون مقرر شد که هردو بمشارالیه از حاصل بنکسار بدهند وایشان باسایر سادات وصلحا بدعای دولت وعمر ابد پیوند پادشاه ذره پرور مشغول گردیدند۔ (بیت)

از قدوم شه سکندر شان فیضها یافتند اهل جهان

وبعد از این مراتب آصفجاهی شکر اکرام واحسان وستایش افزون از حیز بیان خاقان سکندر شان بهزار زبان نموده پیشکشی در معرض قبول درآمد وچون مواضعی که تمك را (۴) میکارند در حوالی محل نزول خسروی بوده ارادهٔ عالیه تعلق بآن گرفت که سیر آن نماید پس جماعتی که آن کار میکنند آمده تغارهای که بزمین بسته و درون آنرا هموار نموده بودند

---

(۱) متمتع ـ (۲) مزارع ـ (۳) تناسل ـ (۴) درآن ـ

آب دریا را در آنها روان نمودند و در هر کزره اندك نمك پاشیدند آب (۱) در آن شب آن تقارها همه از نمك منجمد گردیده و بعد از سیر آن بسرا پرده اقبال مراجعت نمودند و آنروز بخوشحالی گذرانیدند و روز پنجشنبه نوزدهم ماه شعبان از انکدر کوچ نموده بجانب قریه آکل منار که از جمله قرای ولایت علیا حضرت ناموس العالمین است و از بندر تا آنجا یك کاو راه است روان شدند ودرنواحی آن سرا پردهای پادشاهی برافراخته شده بود نزول اجلال فرمودند و روز جمعه بیستم در آنجا اقامت شد و وکلاء علیا حضرت خدمات موفور بتقدیم رسانیده علوفه وسایر اخراجات کارخانجات را مرتب داشتند و سیر آن دیه معموره نیز فرمودند و صبح شنبه بیست و یکم که امر بکوچ میفرمودند نسبت بجناب آصف مرتبت توجهات موفور بظهور رسانیدند وتشریف چادر کشیده خاصه دوش مبارك خود را مع چهارنگ که لازمهٔ رتبهٔ سرخیلی است و شمشیر غلاف مرصع ودو سر اسپ عراقی یکی بازین ولجام ویراق مرصع ودیگری نقره و یك زنجیر فیل دندان دار بازنجیر و یراق نقره مرحمت نمودند و مشارالیه را بتوجهات گونا گون مفتخر و مباهی ساختند و بوساطت آن عالیجاه کپیتان طوائف فرنگ را که قیام بوظایف خدمتگاری نموده فراخور حال تحف گذرانیده بودند تشریفات مرحمت شد وآنها کلاهها از سر برداشته و زانوزده لوزم دعا وثنا بجا آوردند و مملکت مداری مرخص شد که به بندر رفته مهمات ضروری را سرانجام نماید و در منزل مصطفی نگر باز بخدمت اشرف اقدس رسد وقت چاشت از آکل منار با حشمت سکندری روان شد مسافت یك کاو ونیم راه طی نموده در پیش خانه نزول اجلال فرمودند و صبح یکشنبه بیست ودوم از آنجا بقصبهٔ دلور که یك کاو ونیم مسافت بود نقل نمودند ودرآن مکان نزول اجلال واقع شد وآخر روز آن موضع را قرق کرده کنار رودخانه کشنه (۲) سیر فرمودند وروز دوشنبه بیست وسیوم قصبهٔ بجواره مضرب سرادقات جاه و جلال گردید و دامنه کوه وکنار کشنه (۳) گوشه فرمودند و اردوی اعظم

(۱) درآن شب آب آن تقارها - (۱ - ۲ - ۳) کرشنا -

از بجواره نزول فرموده روز سه شنبه بیست و چهارم رحل اقامت انداخته بسیر کنار رود کشنه (۱) و تیخانهای که در قدیم الایام در آن موضع و دامنه و بالای کوه ساخته اند و بکار نامهای غریب و عجیب در سنگ تراشی و صورت نکاری نموده مشغول شدند و مملکت مداری از بندر در این منزل بشرف بساط بوسی رسید و روز چهار شنبه بیست و پنجم از سمت مصطفی نگر گذشته دردیه وسیسرم که یك کاو ونیم است درآن منزل اقامت فرمودند و روزپنجشنبه بیست و ششم از انجا کوچ فرموده یك کاو و نیم طی مسافت نموده در کنار رود خانه فرود آمدند و روز جمعه بیست و هفتم کوچ نموده یك کاو و نیم راه در صحرای دیه چلك پارکه مضرب خیام جاه و جلال گردیده بود بدولت و اقبال فرود آمدند چون مذکور میشد که در این زمینها معدن الماس است ودرآنطرف رود خانه چند موضع معادن جواهر گران بها پیداشده و دانهاء قیمتی درآن سر زمین بهمرسیده امر معلی نافذ شد که نقابان که پی برگ معدن میبرند بکاوند تاتفرج آن کرده شود پس دو موضع را کندند سنگ پارهای نرم از زمین بهمرسیدو درون آن سنگ پاره‌ا جستجو نمودند و غرض چون تماشای آن بود دیده شد و علی رضا خان را تشریف سرلشکری ولایت مرتضی نگر مرحمت فرموده در این منزل او را رخصت دادند که از کشنه (۱) گذشته به مرتضی نگر برود و بیتوجی کانتیاء مرهته را نیز تشریف رفاقت خان مشار الیه دادند وهم چنین عالم خان پتان و خافی بیگ و الله‌قلی و مخدوم ملك و سایر امراء و سرداران و نایکواریان را تشریف دادند و آسیر راو نایکواری دزاره را تشریف رفاقت خان مذکور دادند و اوبا جمعیت تمام از اردوی اعظم جدا شده روان گردید و روزشنبه بیست و هشتم بجانب پنکچپوا روان شدند و کنار رود خانه مضرب سرادقات عزوا جلال واقع شد وخد و بردی سلطان ازمرتضی نگر آمده دراین‌منزل بشرف بساطبوسی رسیدوروز یك شنبه بیست ونهم دو کاو راه طی نموده بقلعهٔ اینکتر رسیده در خیام فلك رفعت پیشخانه نزول اجلال فرمودند و دراین شب هلال ماه رمضان مرئی

---

(۱) کرشنا -(۲) یعنی رود کرشنا -

واتفاق درهمین منزل وقت رفتن ماه شعبان را دیدند وصبح دوشنبه غرهٔ رمضان المبارك کوچ نموده دو کاوراه طی کرده بقلعه اندرکونده رسیدند و درآنمکان نزول فرمودند و این قلعه ایست بغایت متین و رصین که بربالای کوه رفیع واقع است و قدرت ایزدی این کوه بزرگ را به یك پارچه سنگ خلق نموده بغیر از یك راه باریك راهی ندارد خاقان سلیمان شان از پائین تفرج آن کوه وقلعه نمودند وروزسه شنبه‌دوم ماه‌رمضان آنجا اقامت واقع شد وارسپلی را منیر که از زمین داران معتبر آنولایت بود حکم جهانمطاع بطلب اونفاذ یافته بود مع حشم خود باتفاق خداویردی سلطان آمده بود در این منزل بسعادت سجده عبودیت مشرف شد یك زنجیر فیل دندان دار مع یك سر اسپ باراق نقره و پدك مرصع با تشریف خاصه باو مرحمت فرمودند وخدایردی سلطان را عنایت کرده نوازش بسیار فرمودند چون ساپ نیرجرات آمدن بپایه سریر نکرد حکم شد که او را علی رضا خان تادیب نماید وروز چهار شنبه سیم ماه کوچ نموده یك کاو و نیم راه طی نموده در منزل موت کور قامت فرمودند ومیر حسین حاجب عالیحضرت عادلشاه که از عقب آمده سعادت ملازمت در نیافته بود در اینجا بعز ملاقات فائز گردید و مورد توجهات شد دارسپلی را منیر را تشریف رخصت مرحمت نمودند که بمرتضی نگر برود و صباح پنجشنبه چهار کوچ نموده از قصبهٔ پانگل یك فرسخ گذشته نزول اجلال فرمودند و صبح جمعه پنجم روان شده بدیهه رام پلی که یك کاو و نیم بود رسیده نزول فرمودند و صباح شنبه ششم بدیهه سنگوارم که قریب بدو کاو بود نقل فرمودند ویکشنبه هفتم بمنصور آباد رسیدند و لمعات چتر پادشاهی بر اطراف شهر پرتوافگن شد وروز دوشنبه هشتم به باغ اپل نقل واقع شدودر قصر وباغ آنجا که محل دلکشاست بخرمی گذرانیدند وبچیدن نارنگی و اقسام میوه‌های دیگر رسیده بود مشغول شدند وروزسه شنبه نهم به باغ ملك منبر تشریف ارزانی فرمودند چون قریب بدار السلطنة رسیده بودند خاقان سکندر شان آنروز روزه گرفتند بروزه داشتن همه کس صادر شد وامر معلی نافذ شد که مردم اردو

سبقت در داخل شدن شهر نکنند وچون روز جمعه دوازدهم ماه ساعت خوش جهت دخول درشهر اختیار شده بود قرین رکاب ظفر انتساب باشند وصباح این روز سیادت پناه عمدة الوزرا شجاع الملك بالشکر وحشم خود از دار السلطنته ببارگاه گیتی پناه آمده شرف بساطبوس دریافت و یك زنجیر فیل و دو سر اسپ پیکش نمود و خدمات و حراست دولت سرای پادشاهی و دار السلطنة قبول درآمد دکر شمشیر مرصع و تشریف خاصهٔ فاخره بدو مرحمت نمودند و سیادة پناه میرزا ناصر کوتوال نیز با فوج و حشم خود از شهر آمده بشرف بساط بوسی مشرف شد و حسن خدمات او نیز پسند یده آمده و به تشریف و اسپ سرفرازی یافت و روز چهارشنبه دهم درباغ عنبر گذرانیدند و نارنگی بسیار که در این باغ شده بود سیر نموده بسایر ملازمان رخصت چیدن آن دادند و خواجه علی رضا که از حجابت شاهزاده اعظم مراجعت نموده بود و مکتوب و تحف آورده بود نواب همایون بقاعده مقرر بباغ بتسرت تشریف ... فرموده نشان و تحف را نظر در آوردند و عمدة الحجاب قاضی عزیز الدهر نیز قرین رکاب دولت بود به تشریف فاضر سرفراز شد ونواب همایون باز بباغ ملك عنبر مراجعت نمودند وروز پنجشنبه یازدهم درباغ مذکور بسیر وگذشت گزرانند ند وصبح جمعه دوازدهم ماه رمضان عزم رفتن دار السلطنة فرموده بربالای فیلی که پیشتر مذکور رفته همان ترتیب برآن فیل سپهر تمثیل سوار شده بآئین و تزك خسروانه متوجه شهر شده از راه دروازه بشیرپور که کنار رود خانه است داخل شهر فیض بهر شدند و از یمن قدوم بهجت لزوم پادشاه سلیمان مکان مجدداً دار السلطنة رشك روضهٔ رضوان گردید از دربند دوازده امام علیهم السلام داخل دولت خانه عالیه شد و اردوی اعظم تا وقت شام دیعاقب هم داخل شهر شد ند و خلایق بخوشدلی بدعای دولت ابدپیوند پادشاه دین پناه اشتغال نمود ند و مدت این سفر نصرت اثر دو ماه برابر بود۔

بیان رسوخ پادشاه سکندر جاه در امور دینداری و ذکر شمّه از حسن اطوار شهر یاری

الحمد لله و المنه که ذات قدسی خصال ملکی فعال خاقان سکندر شان باکمال امنیت و جمعیت خاطر غیبی سرا بمقر سلطنت رسید وسفری که خواقین کامگار سابقه وسلاطین نامدار سالفهٔ این سلسله علیه نکرده بودند تا کنار دریای عمان جولانگاه رخش همت ایشان نشده بود سمند جهان نورد عزم خاقان سکندر شان به تکاپو درآمد و چتر مهرآسای خسروی برساحت غبرا و سواحل دریا انوار رافت و عاطفت گسترد و بعضی ازقلاع و ولایات سمت مذکور منظور انظار پادشاه بلند اقبال شد و مراحم شامل بسی از طبقات انام گردید و ازیمن قدوم و اهتمام ملازمان نیك اثر بسی و لایات وقلاع آنطرف معمود گردید و در هنگام مرور به بعضی از قلاع فکر بخاطر قدسی ساطرخسرو سکندر مآثر خطور نموده که قلعه محمد انگر را که خالی از جمعیت مردم است چون دولت و اقبال بی زوال روی به حیدرآباد جنت نهاد دارد و بعدآن بمقر سلطنت پیش ازیك فرسخ نیست معمور نمایند بنابرآن امر معلی نفاد یافت که ازامرا و مجلسیان وسایر نوکران گران در محمد انگر درخور مشاهره‌خود تقسیم زمین گرفته خانه سازند و در معموری آن بکوشند و چون از سفر بندر بتاریخ دوازدهم رمضان المبارك داخل شهر شدند امرا علی نافذ شد که بطریق سالاباد اجرای رسوم ماه رمضان مثل بستن دکانهای منهیات در بازارهاء شهر و کندوری خاص وعام درنندی محل کردن و امثال ذلك معمول کردد ودردولت سرای پادشاهی سادات دعلما و صلحا در لیالی متبرکه بعبادت و تلاوت و دعا اشتغال نمایند وعلیاحضرت ناموس العالمین والده معظمه‌خسرواسکندراقتدار دری برج‌سلطنت ودر درج خلافت اعنی شاهزاده مکرمه صغیرالسن‌خسرو بلند اقبال رادرنوزدهم تکلیف‌روزه داشتن نموده درحرم معلی میزبانی پادشاهانه کردند و کندوری عام درقصرجدیدقریب بحرم معلی است ازانواع اطعمه و اشربه وحلویات وتنقلات و فواکه متنوعه کشیدند و سایر ملازمان بارگاه فلك اشتباه از آن تناول

نمودند و ارباب صلاح و تقوی و علما و فضلا و ایتام سادات و مسلمین را
بانعام کیسهای زر و نقود موفر شادمان و دعاگو ساختند و بفقرا و مساکین زر
بسیار و پارچه و اطعمه تقسیم نمودند وماه مبارك رمضان را بکامرانی شادمانی
گذرانیدند و روز عید مجلس پادشاهانه انعقاد یافت و جمیع ملازمان بارگاه
عرش اشتباه در محل و ولای خود حاضر شده بسلام و کورنش قیام نمودند
و بزعفران طرب افزای ومشك اذفر اکابروا عالی معطر گردیدند و بعد ازفراغ
از مجلس امرا علی نافذ شد که در محلات و اسواق جار بزنند که از دوم ماه
شوال تاهشت روز بقضایای آیامی که در سفر بودند اشتغال نمایند و دکاکین
تاری و سندی و بنك ومنهیات دیگر حتی تنبول چنانکه درایام رمضان معمول
بود مفتوح نسازند تاکمار نیز در آن ایام پان نخورند و کندبری درندی محل
معتاد بکشند و اعیان و مقربان وسایر چاکران برهمان نسبت ماه رمضان
حاضر کردند بنابرامرعالی دوم ماه شوال شروع بروزه داشتن نمودند وخسرو
جهاندار دین دار روزه گرفته دربعضی از شبها به قصرندی محل تشریف ارزانی
داشته افطار فرمودند و ازیمن متابعت و سعادت خسروی خلایقی که دراردوی
گیهان بودند قضای هشت روزه رمضان کردند و از دولت ارشاد پادشاه یاداد
و دین مسلمان توفیق قضا بلا فصل یافتند و در شب دهم ماه شوال بقصرندی
محل تشریف ارزانی داشته بعد از افطار و صرف کردن کند وری خاص
و عام مجالس خسروانه فرموده بخوشبوی و زعفران طرب افزا وتنبول مزوج
با وراق طلا جمیع مقربان بارگاه را معطر و سرفراز ساختند و عظمای محفل
جنت مماثل دهان بمبارکباد عید دوم کشودند سایر چاکران بارگاه عرش
اشتباه از شادمانی عید ثانی از صمیم قلب غلغله دعائی افزونی جاه و جلال
پادشاه اسکندر اقبال بمسامع ساکنان عالم بالا رسانیدند وصیت این امرجلیل
و شهرت این عمل جمیل با قطار امصار رسیده در محافل پاشاهان و مجالس
شهریاران هند وستان و دکن و ایران و توازن وزیر باد باعث تعریف
و تحسین و افزونی توصیف و آفرین خسرو سکندر قرین گردید الهی تا جهان

هست عمر و دولتش بماناد و عدو او را خدای تعالی نگون سار (۱) سازد بحرمت النبي و آله الامجاد ـ

نظم

باد اوصاف شاه با در هنگ — در جهان همچو نقش اندر سنگ
گردش آسمان بکامش باد — تا جهان است در جهان نامش باد

ذکر بعضی از سوانح

در ایامی که اعلیحضرت خاقانی متوجه سواحل دریای عمان بودند میرزا تقی منشی الممالك بجهت عدم صحت مزاج و عارضه ناتوانی از سعادت همراهی رکاب ظفر انتساب محروم گردید در دار السلطنة مانده بود که اگر قوتی یابد متعاقب آمده در سلك بندگان سریر انتظام یابد چون پیمانه اش پر شده بود مسافر مملکت عقبی گردید و اعلیحضرت خاقان بشهر تشریف آورده نظر کیمیا اثر بحال حکمت مآب حکیم عبد الجبار گیلانی که شستند بخاطر دریا مقاطر خطور نمود که ملا اویس منشی سابق که مستغرق بحر ندامت و منزوی گوشه حرمان ناکامی است و باستغفار ذنوب نادانی بانابت اعمال نا شایسته خود در کنج حیرت اشتغال دارد بگوشه چشم مرحمت بحال کثیر الاختلال او نگریسته سواد نامهٔ سئیات (۲) و خطیئات او را بر شحات عفو محو فرموده بچاکری رضا دادند که در سلك مجلسیان حضور انتظام یافته چاکری کند و مشار الیه از مجلس خوف و بیم که عذابی بود الیم نجات یافته دهان بشکر مراحم و سپاس عفو جرایم کشود ناصیهٔ اخلاص را درازی جان بخشی بر آن درگاه سود و اکنون در بنك بستان درسلك مجلسیان خدمت مینماید تا بعد از این در بساط روزگار این بیدق (۳) فراش شده کجرفتار را چه رو نماید (ایضا) در اوایل ذی الحجه شفیعا نام از خدمت خسرو هندوستان بحجابت باینجانب آمد سیادت پناه میر فصیح الدین تفرشی را باستقبال فرستاره از راه حضور پر نور آوردند و او بسعادت ملاقات فایز گردید و به تشریف خاص سرفرازی یافت و منزل خواجه مظفر علی دبیر سابق بجهت نزول او دادند و مبلغ سه هزار هون و نیز مرحمت نمودند

(۱) سازاد بحرمته (۲) سئیات (۳) یعنے پیاده شطرنج ـ

ذکر سوانح اقبال سال میمنت مآل شانزدهم جلوس فرخنده فال اعلحضرت خاقانی سکندر فعال که مطابق سنه خمسین و الف هجریست

قلم مشکین رقم که نگارنده و قانع عالم اشت سوانح این سال میمنت آغاز خرمی مآل عهد خسرو سکندر اقبال رابدین آئین نگارش مینا بد که درضمن بیان قضایای سنه سابقه مرقوم گردیده بود که از میرزا تقی منشی اعلحضرت خاقان بلند اقبالی بگوشه چشم مرحمت متوجه حال حکمت مآب حکیم عبد الجبار گیلانی شده بودند و مشار الیه چون بشیوه ستوده راستی و دیانت وصفت حمیده عقیدت و فدویت اتصاف داشته منظور انظار کیا آثار بادشاه سکندر شان گردید و آثار اخلاص او از دیاد می پذیرفت تادر این سال خرمی مآل طبع اقدس همایون اقتضاء آن نمود که منصب رفیع القدر دبیری بمشار الیه تفویض فرمایند اگرچه جمعی از عتبهای بارگاه داعیه استدعای این منصب داشتند و بواسطه و وسایط در معرض خواهش در آمدند چون اولا پرتو نظرخورشید اثر بادشاه بر احوال مشار الیه تافته بود و بدیده حقیقت بین عیار اخلاص و عبودیت اورا از ارباب استدعای این منصب بیشتر سنجیده بودند تصمیم این عزیمت نموده در اواسط ماه ربیع الاول بخلعت این منصب عالی اورا سر افراز گردانیدند و در سلك مقربان پایه سریر خلافت مصیر منسلك ساختند وجناب حکمت اياب باین منصب رفیع مفتخر و مسرور گردیده نزدیك اورنك پادشاه سکندر فرهنگ قیام نموده بر صدر عرایض و معلومات بارقام احکام عالم مطاع اشتغال نمود آثار فدویت و دولتخواهی از اطوار او مشهود ملازمان خاقانی میگردد وچرا چنین نباشد زیرا که جمعی که در ظلال تربیت رافت و عطوفت پادشاه سکندر منزلت ارتقای معارج اعلا اقبال و دولت نموده اند شجروجود ایشان ازرشحات مکرمت شاهی بخیرخواهی وکمال اخلاص بارور برده است وسعادتمند اخروی(۱) ودنیا شده اند مگر کور باطنی که حقوق تربیت و عطوفت پادشاهی را ملاحظه ننموده ازانواع مرحمت ومکرمت اغماض نماید خسر الدنیا و الآخرة خواهد بود (از سوانح) قبل از این مرقوم قلم

(۱) اخری ـ

سوانح رقم گردیده بود که از جانب شاهزاده اورنگ زیب شفیعا نام حاجبی آمده بود دراین ایام اراده روانه نمودن او فرموده سیادت پناه میر فصیح الدین محمد را تشریف حجابت شاهزاده اعظم مرحمت فرموده مبلغ سه هزار هون نقد عنایت نمودند که سامان سفر نماید و نیز یک چاوه فیل مرحمت کردند که از جانب خود بخدمت شاهزاده اعظم تحف و هدایای مرغوبه از جواهر و مرصع آلات و دولک هون از مقرری مصحوب مشار الیه ارسال نمودند و به شفیعا دروقت رخصت مبلغ پنجهزار هون انعام مرحمت فرمودند در ماه رجب المرجب مشار الیهما بجانب اورنگ آباد روانه شدند۔

ذکر اعمال ملا اویس عاقبت نا محمود و سزا یافتن آن مردود

بر عبرت گزینان پیش بین و پیش بیان تجربه گزین ظاهر و هوید است که سلاطین جهانداران سلطنت شعار بعض از افراد طبقات بنی آدم وامار فرق (۱) امم را بجهت تمشیت مهام عالمیان وانجاح مرام آدمیان ترتیب (۲) فرموده از مراتب ادنی بر مدارج اعلا ارتقا میفرمانید وچون دستگاه سلطنت و خلافت مثابه کار آگاه الوهیت و ربوبیت است بی وسایط و اسباب معاملات عالم انتظام نمی یابد پس در هر امری و مهمی باید که شخصی از اشخاص آدمی متصدی گردد و تا بواسطه و سبب او آن امر منتظم شود لهذا تربیت و تقویت بعضی از ملازمان و بندگان بر ذمت همت پادشاهان گیتی ستان بجهت انتظام امور عالم و انضباط مهام بنوع (۳) بنی آدم لازم شده است و بالضرورة متوجه تربیت و ترقی بعضی از افراد انسانی میشوند و در ضمن تربیت حقایق ذات و کیفیت صفات و مراتب رشد وکاردانی و خصایص طبیعت هر کسی بتدریج زمان بخاطر در آورده فراخور قابلیت ترقی میفرمانید و آدمی زاد که بلطافت جان و دل و کثافت آب و گل سررشته شده و باخلاق حمیده فرشته و افعال ذمیمه شیطان ممزوج و مخلوق شده است در سرشت بعضی که صفات پسندیده بیشتر مرکوز است درهنگام تربیت نشو و نماء آن صفات ظهور و بروز نموده در ازای آن مورد عاطفت ومشمول مرحمت میگردند و در بعضی از ایشان که

(۱) احاد - (۲) تربیت - (۳) نوع -

خصال ذمیه بیشتر است یا آن است که در حال نزول باران رحمت تربیت آن کثافت از مباحث (۱) او شسته شده مهذب باخلاق حمیده میشود و دقایق بکساب شامل روزگار اومیگردد تا انچه در صیلت(۲)اوست محرومنسی نمیگردد و در زوایای جان و دل مستور می ماند تا آخر بعد از ارتقای بر اعلا مدارج قرب و محرمیت به شامت آن رد ملب (۳) در مغاك هلاك می افتد و غریق گرد آب بحر فنا میشود موید این مقال است احوال خسران مآل فرعون وشداد و امثال ایشان ازجابره و اکاسره که درهرعصر وزمان باعلی مرتبت سروری عروج نموده بعد از تفوق بر عالمیان و تسلط بر آدمیان چون خباثت ذات و شرارت نفس در رصیت(٤) ایشان مکنون ومخفی بود آخر باغوای شیطان بجلوه گاه بروز و ظهور رسیده دعوی الوهیت و انا لاغیری نموده بشامت آن دایم باسفل السافلین نزول نمودند وهم چنین است حالات پادشاهان معدلت نشان و سلاطین با شوکت و شان که خلیفته الله فی العالمین وظل الله فی الارضین اند نسبت به بعض (۵) از تربیت کردهای خود بعد از ظهور اطوار نا پسندیده و صدور کفران نعمت ایشان که تا سر (٦) بذات آلهی جلت عظمته نموده ایشان را مستغرق دریای قهر و مستهلك نیران غضب میسازند و مصداق این سیاقست انچه در این ایام نسبت بحال ملامت مآل ملا اویس لئیم رو داده است که اسکندر زمان او را از مرتبه ادنی برمدارج اعلی متصاعد فرمودند علی الدوام ذیل اغماض برمقولات اومی پوشیدند وبعنایات غیرمحصور اورا سرافراز میفرمودند چون انزوایل (۷) خباثت وشرارت درذات اومکنون بود باوجود مشاهده اینهمه عنایات خسروانه از جبلت او زایل نشده بود در مقام ابراز اظهار آن در آمد تا مشامت (۸) زشتی افعال و قبح اعمال رسید باوانچه رسید هرچند گرد روان بد سگال زاطوار آن زشت فعال بجای رسیده که ذکر مآل کار اوننگت (۹) دعا وخامه سوانح مدایح نگار خاقانی است اما بجهت عبرت عالم

(۱) ساحت -(۲) جبلت-(۳) رذیلت -(٤) طینت -(۵) بعضی - (٦) تاسی -
(۷) از روز اول - (۸) بشامت - (۹) ننگ و عار خامهٔ -

و افزونی بصیرت کافه بنی آدم قلم و تابع رقم رابه تکلیف زلی نسبت چه تشبیه دارد و مستوجب کدام عقوبت است بالجمله ملا مذکور در اوایل سال جلوس میمنت مانوس خاقان سکندر اقبال در زمرهٔ مستحقان و ارباب احتیاج منسلک بود و از مرخیرات و تصدقات گاهی چیزی می یافت و از برای مردم باجرت کتابت میکرد و با بعضی از مردم که بعهد و عمل دیوانی مشغول بودند ربطی بهمرسانید و چند رقتی در خدمت مغفرت پناه شریف الملك سرخیل چاکری میکرد و مغفرت پناه در عهد سرخیلی خود او را در دفتر خانه پادشاهی در سلك جواب نویسان منتظم نمود و در ولای فرمان نویسان می بود تا آنکه فلك لعبت باز که بازنده ممتاز است درباب او چند بازندگی (۱) بکار برده و او را در نظر ملازمان پادشاهی جلوه گر ساخت و چون ادعای نوشتن خطوط بهفت قلم نموده بود قطعه چند مصنوعی ساخت ظهور آورد و ملبس بلباس تلبیس چون ابلیس گردیده خود نمای میکرد و رفته رفته ازمرتبه جواب نویسی باعلی مرتبه دبیری حضور پر نور صعود نمود و سررا بجای قدم بربساط آن محفل جنت سرشت گذاشت و اعلحضرت خاقانی نظر تربیت بر او انداخته اورادبیر مستقل نمودند وبتدریج برمعارج قرب ومحرمیت صعود وعروج نموده ابلیس وار صاعد مقامات عالیه گردید و در اکثر مناصب عمده مثل پیشوای و سرخیلی بفضولی دخل میکرد و سرداران عظام و امرای ذوی الاحترام زیر دست و عمال ممالك را محکوم حکم خود میدانست و بگوناگون مراحم والطاف شاهانه ملون بتنوع نوع اشفاق مزین میگردید و حالات او در ترفع و تفوق بغایت رسید تا آنکه شوق اسپ تاختن و چوگان بازی نموده داعیهٔ امارت و وزارت بهمرسانید و اعلیحضرت خاقان سکندر شان چون او را مقرب و مستقل نموده بودند او در معرض انجاح در می آمد و وزارت چهار لك استوا باو تفویض فرمودند و طبل و نقاره و علم زرنگار و افیال جبال آثار و افراس متعدد باد رفتار که بهیچ یك از معتمدان ذیشان مرحمت نشده بود باو عنایت شد و مرتبهٔ او ازهمه پیش شده بوجود نامحمود خود بر زمین و زمان منت می

(۱) یعنی حیله گری ـ

نهاد و در هر امر و کاری هرچه از او صادر میشد باز خواست بنود اگر توجهات پادشاهی که دربارهٔ او روز بروز و ماه و سال وقوع یافته تحریر نمایند اوراق لیل و نهار پسند (۱) نیست بالجمله با این دبدبه ده دوازده سال گذرانید تا آنکه عمدة النقبا میر محمد سعید را بمنصب جلیل القدر سرخیلی سرافراز فرموده وقرب اورنگ‌آباد باو ارزانی فرمودند مشارالیه از کمال رشد وکاردانی مهمات دیوانی را بوجه احسن سرانجام مینمود و راضی بدخل کردن دیگری نمی شد و خیرخواهی و کاردانی آنجناب باعلی مرتبه وضوح پیوست اویس مذکور را آتش حسرت درسینه پرکینه مشتمل گردیده تغیر در اوضاع او بهمرسیده بدلگرانی بخدمات مرجوعه قیام می کرد و آثار نفاق از اطوار او ظاهر میشد معهذا التفات شاهانه درباره او تنقیص نیافته منصب رفیع اوبر قرار و بعزت بود از کم حوصلگی و دناءت طبع بی ملاحظه بیفکر روزی در پایهٔ سریر قیام گرفته اظهار رضا نمود مقربان اورنگ خسروی ازادای آن بیوفای مغرور تعجب نمودند نواب همایون فرمودند که در این ایام از انواع احسان وبر (۲) وامتنان از تودریغ داشته نشد و ترا فایق برعالمیان ساخته اگر در مهم خود سرخیل مستقل باشد درمنصب و عزت توچه نقصان دارد ازاین بابته(۳) مهربانانه سخنان برزبان اقدس جاری نمودند واوبیعقل نفهمیده همچنان برخیالات مبطل بوده دفعه دفعه اظهار طلب رضا نمود وتا دیگر در آن عریضه چه بود که امر اعلی نافذ شدکه او ازمنصب دبیر معزول شده در منزل نکبت اثرخود باشد وبحضور پر نور نیاید و مشاهره و تنخواه او برقرار باشد (٤) وبعد از مدتی منصب دبیر برابه میرزا تقی نیشاپوری مرحمت شد و بعد از چندی برآن برآمد که آن مذموم العاقبه در مقام عذر و استغفار درآمده استدعای عفو وغفران خطیئات و تقصیرات خود نمود دریای مرحمت شاهی به تموج درآمده از گناه او درگذشت و تقصیرات او را عفو فرموده در مجلسیان حضور منتظم کردند و اودرنیك منشان چاکری مینمود چنانچه درسابق مذکور شد شرارت

(۱) بس - (۲) یعنی بخشش - (۳) بابت - (٤) باشد و بعد -

ذاتی و طینتی او بجای بود و مدام در سینه پرکینه سودای خام پخته تخم تصورات باطل در دل میکاشت تا آنکه خیالات بیکنانه (۱) نموده بخاطر رسانید که با ارکان دولت حضرت عادلشاه متوسل باید شد و ایشانرا معاون خود ساخته در مقام انتقام از صاحب و ولی نعمت خود در آمد و امرے چند عبر واقع بایشان داده متعلق خود را با بعض نوشته جات به بیجاپور فرستاد وسعایت چند نسبت به بندگان خاقان درآن نوشتجات بکار برد که شاید ایشانرا خوش آید و درازای آن خوش آمدها معاونت او نمایند در این اثنا یکی از خویشان او که نهایت محرمیت با و داشت و این اسرار از گوشه کنار بقدر اطلاعی بهمرسانیده بود از او منحرف شده حقیقت مقاصد پرمفاسد او را به بعض از نزدیکان اشرف معلوم نمود و بوساطت ایشان بعرض ملازمان پایه سریر رسید حکم شد که جمعی رفته متعلق آنمردود را از راه بیجاپور گرفته بیاورند چون به موجب حکم عمل نموده آن شخص را آوردند نوشته چند بخط شوم او در آمد که هیچ چشم مبیناد وهیچ گوش مشنواد جمیع مقربان حضرت راحیرت عظیم روی داد که درظل حمایت و عاطفت صاحب شوکتی بانیمرتبه تربیت یافته باشد و او را از پایهٔ پست مدرسه نشینی بمرتبهٔ وزارت وحکمرانی رسانیده باشند و صاحب اختیار و مرجع عالی ساخته چون می تواند بود که باولی نعمت خود در افتد و این قسم نوشته جات بجاها فرستد بالجمله بعد ازظهور این نوع حرام خوری بواسطهٔ آنکه اعمال او بهمه کس ظاهرشود و اگرجزای افعال زشت اورا بدهند عالمیان بدانندکه مستحق آن بوده است روزدیگر مقربان عالیمقدار و وزراء وامراء صاحب اعتباررا حاضرنموده حق نا شناسی ونمکحرامی او رایکان یکان بوجوه و دلایل ظاهر فرمودند ونوشته جات مذکوررا بایشان نمودند و آن بدعاقبت را برابر طلبیده درمعرض خطاب در آورده این مراتب راباو مقابله دادند او از غایت بی شرمی در عذر این اعمال شنیع چیزی چند بر زبان آورد که بصد هزار مرتبه استحقاق سیاست بهمرسانید و از کمال اضطرار به بعض معاذیر متمسك شد که مصداق عذر گناه بدتر از گناه بود بندگان

(۱) بیگانه ـ

خاص و معتمدان باختصاص که مسالك عبودیت و فدویت اندوجان نثاری را در خدمت ولی نعمت ادنی مراتب بندگی میدانند استماع اعمال ذمیمه او نموده از قبایح افعال آن بدسگالی انگشت حیرت در دهان و از زشتی های آن نادان حیران گردیدند و لعنت بر او کردند و چنان تصور کردند که قهرمان سیاست پادشاهی که قرین غضب آلهی است اقتضای آن خواهد کرد که جسد نجس او را پارچه پارچه کرده هر پارچه او را به پیش سگان محلات شهر خواهند انداخت یا بردار کشیده تیر باران خواهند کرد همه چون بید لرزان وبی جان ایستاده بودند آن پادشاه مهربان و پرورنده عالمیان به شیوه ستوده حضرت رحیم الرحمن و بخشنده ذنوب انس و جان عمل نموده از داعیهٔ قتل او باآنکه مستحق قتل و رجم بود گذشتند وچون در معاذیر پذیر از گناه خود گفته بودم که اراده کشتن من دارند از بیم جان و حفظ خود مرتکب این حرامخوری شده ام بر زبان مبارك گذرانیدند که احمق (۱) حاضران و به بیند که تاچه غایت است که باوجود این اعمال که از او سرزده است و همه کس بحل کرده اند که واجب القتل است تجویز کشتن او نمی کنم او را ظن بوده است که قبل از آنکه این اعمال او که برما ظاهر شود در وقتی که از سر تقصیرات سابق او گذشته او را به تشریفات خاص و رضای چاکری حضور داده باز درمقام ترقی او در آمده باشیم چون قصد جان او خواهیم کرد او خوف داشته ارتکاب این اعمال نموده کسی را که این عقل باشد ظاهر است که چه قسم آدمی خواهد بود مقربان بارگاه سر در پیش انداخته تصدیق سخنان پادشاه مینمودند و سجده رحیمی و بخشندگی آن منبع رحمت یزدانی بجای آوردند و فرمان جهان مطاع صادر شد که آن واجب القتل را طوق آهن در گردن و زنجیر در دست و پا کرده بقلعه محمد نگر برده نگاهدارند (۲) حسب الامر او را زنجیر و طوق در دست و پا و گردن نموده و در دولی کهنه نشانده از میان بازارها و نظر جمیع خلایق بقلعه برده نگاهداشتند و با آنهمه سیاست که از آن دنی الذات بظهور رسیده بود باز منظور نظر مراحم پادشاه بود که

---

(۱) احمقی تورا حاضران به بیند تا چه غایت است (۲) نگاهدارند۔

امر عالی نافذ شده بود که در قلعه طوق وزنجیر از او بردارند و منزل و ما یحتاج و خدمتگاران و کیف و ممتاذ او را تعین (۱) فرمودند چون بقلعه بردند در منزلی که خود در غایت رفعت و وسعت ساخته بود جا دادند و سایر ما یحتاج و خدمتگاران وغیره مرتب گردید چون دنیا دارمکافات است اسباب جزای اعمال او باز بظهور رسید که دو روز گذشته دفعه دیگر مسودهٔ چند بخط او پیدا شد که بجاها نوشته بود زشتی های طینت و حرامخوریهای خود را ظاهر ساخته زیاده برانچه در کاغذهای پیشتر او دیده بودند مشاهده نمودند دریای غضب پادشاهی باز بتلاطم درآمد رحیم خان محلدار خاص حضور را با آن مسودها بقلعه فرستاده فرمودند که او را نموده پانصد چوب برکف پا زده ناخنهای او را بپرانند رحیم خان محلدار بنابر امر عالی چنان نمود چون زمانه در مقام انتقام او بود باز نوشتهٔ چند از منزل او بهمرسید شعلهٔ غضب پادشاهی زبانه کشید شب شب چهاردهم ماه رجب المرجب امر فرمودند که او را با زنجیر و طوق از قلعه بمنزل خودش بیارند و آن مسودهای اول و ثانی و ثالث را با او نمودند چون فرموده بودند که بقتل او امر نمی کنم پس فرمودند که چشمهای او از چشم خانه که از بینش آن این مکاتب نوشته برآورند و چماری آمده هر دو چشم او را برآورد تا دیگر خط ننویسد و نخواند و از بد سلوکی او یک کس از و خورسند نبوده و همه خلایق از خاص وعام دراین قضیه سادیها میکردند و لعنت براو میکردند و انچه او از غایت حسد نسبت به بعضی از خیرخواهان و فدویان حضرت می اندیشید شامل حال خودش (۲) فاعتبروا یا اولی الابصار

(بیت)

آنکه می کند چاه اندر راه عاقبت خود فتاد در ته چاه

و باوجود انواع حرام خوری که ازان بدبخت سرزده بود خاقان همایون بجان بخشی او اکتفا ننموده جمیع اموال و اسباب اوهرچه بود مع باغات و منازل و عمارات که کلیها میشد همه را باو بخشید وبراین مکرمت عظمی کثیر (۳) راکه سراز گریبان انتقام برآورده دعواهای کلی باو مینمودند و از

(۱) تعیین - (۲) خودش شد - (۳) جمعی کثیر سراز گریبان -

مردم نقود و جنس که گرفته بود منع فرمودند و امر معلی صادر شد که هر که سندی از و دارد و موافق شرح شریف دعوی نماید و آن مذموم العاقبه از خوف غارت مال و بیم جان که اشد و اصعب از همه بود نجات یافته حیات و سامان بسیار را غنیمت شمردو مقرر شد که او را به بندر معموره مچلی پتن برده بربالای کشتی سوار کرده به بندر عباسی روانه سازند تا این شهر و مملکت از لوث وجود نا محمود او پاك باشد و او جمیع اموال و اجناس خود را نقد نموده به بندر مذکور روان شد و حسب الامر بالای کشتی انداخته روانه نمودند و محرر سوانح عهد خسرو سلیمان جاه را در شب کندن چشم آن بدبخت این تاریخ بخاطر رسیده بود مرقوم نمود ـ قطب شادان کنده چشمان اویس ـ شاه عبد الله ما کند چشمان اویس ـ کندند چشم از سر اویس حرامخور این تاریخ بطریق تعمیه واقع شده هرگاه عدد چشم که سی صدو چهل وسه است ازعدد سر اویس حرامخور جدا کنند هزار و پنجاه باقی میماند امیدوار بحق سبحانه تعالی چنانست که پادشاه زمان معدلت گستر مروج مذهب اثنا عشر علیهم السلام را از ممانت ان زنادو بدخواهان در حفظ و امان خود بداراد بمحمد و آله الامجاد ـ

ذکر چراغان نمودن در حوض دریا مثال دار السلطنة و رخصت دادن حاجب ایران و فرستادن بحجابت لقمان الزمانی حکیم الملك را بخدمت پادشاه ایران

چون در این سال ازوفور بارندگی باران حوضهای دریا مثال مملواز آب زلال گردیده بهجت افزای ناظران بود خصوصا حوض شهر حیدرآباد جنت نهاد که انهار آب از کوه وصحرجاری شده داخل آن میشود با وجود آنکه از پایان حوض نهری عریض اخراج نموده‌اند که آب فراوان از آن روان شد برود خانه کنار شهر که جانب شمال واقع است می ریزد مع هذا دریا یست لبالب از آب شیرین که تحت آن جانب شمال باغات براثجا راست و زمینهای سبز و خرم فرح افزا و غدیرهای آب لطیف غمزدا جابجا واقع و جانب جنوب آن

باغیست وسیع و عمارات عالی در آن ساخته شده و در این زمان محل اقامت حاجب ایران بود طبع اقدس اعلحضرت خاقان سکندر اقبال مایل بسیر وتفرج آن حوض گردیده امر اعلی نافذ گردید که امراء عالیمقدار و وزرای ذی اعتبار در اطراف حوض استعداد چراغان نمایند پس منسوبان ایشان سه جانب حوض را چوب بندی بارتفاع بیست ذرع نموده بطرحهای غریب وصورتهای درختان وجانوران مثل شیر وفیل وغیره وطاقها آراستند وکشتی‌ها در آن دریا انداختند که درشبهای مقرر برآنچراغان نمایند اگرچه در سنوات سابق براطراف حوض چراغان کرده بودند و بیان آن درمحل خود کرده شده اما در این سال تکلفات و زواید بسیار واقع شده و بیان آن لوازم (۱) بود بونابراین از تکرار مند یشده (۲) کمیت‌قلم‌سوانح رقم را در ساحت تعریف توصیف آن بجولان درمی‌آورد بالجمله بعد از اتمام لوازم چراغان اعلیحضرت خاقانی در نهم ماه شعبان بآداب سواری از دولتخانه عالیه برآمده متوجه منزل عمدة الحجاب امام قلی بیگ حاجب ایران شدند مشار الیه منازل را زیب و زینت داده بفروش نفیس و تکلفات گوناگون آراسته خود بجای دیگر نقل نموده بود از دربندان باغ بپای انداز مخمل و زربفت تا جای که نواب اشرف اقدس از سنگاسن زرنگار فرود آمدند خوی (۳) گستراینده کرسی (٤) و تخت سلطنت قرار گرفتند طبقهای زرنثار کرد و تحف و هدایای مرغوبه گذرانید وبعد ازفراغ از مجلس پالکیهای حرم محترم بقانونی که درسوار یهای سابق مرقوم شده رسید در منازل حرم محترم قرار گرفتند و شب دیگر امر معلی نافذ شد که چراغان و آتشبازی نمایند پس اطراف حوض را بنوعی که چوب بندی نموده بودند چراغان کردند و کشتی های پر چراغ را ملاحان در میان آب بگردش در آوردند و طرفی که مقابل عمارات عالی بود بالای سده حوض مقدار هفت هشت هزار گز زمین را به ارتفاع بیست گز بطرحهای دلکش چراغان نمودند و آتشبازی بسیار از اقسام گلریز ومهتاب و غیره

(۱) آن از لوازم - (۲) نیندیشیده - (۳) یعنی پارچه سرخ آبریشم -
(٤) چون برکرسی -

درمیان چراغان سوختند۔ (قطعه)

اگلریزش که بس گلها شگفته — عیان اندر شب تیره گلستان
چو در مهتاب افسرده چراغها — زمهتابش نموده ماه تابان

و همچنین جانب شرقی که پایان حوض است و صحرا و سبزه زار قریب به پنجهزار گز مسافت چوب بند کرده بودند چراغها برافروختند وآتشبازیهای بسیار کردند و جانب غربی که متصل به شهر است بر نسبت دو ضلع مذکور چراغان و آتش بازی نمودند الحق چراغان شد که دیدهٔ ماه و کواکب آنچنان چراغانی در عهد هیچ سلطانی ندیده۔ (قطعه)

چراغان فلك تاریك گردید — چو روشن شد چراغان شهنشاه
سپاه خود فرستاده است خورشید — چو وقت شام رفت از خدمت شاه
چراغان سر بسر اجزای مهرند — که روشن ترشدند از انجم و ماه
چراغان چون کواکب حمله چشمند — که تا بینند بزم شاه دلخواه
همه افروخته رخ همچو انجم — همه خورشید وش در این طربگاه
رعکس این چراغان آتش و آب — یکجا جمع شد بی حسرها (۱) کرا

اعلیحضرت خاقان سکندر آئین تماشا بین آنچراغان کواکب قرین گردیدند و خلایق چون مور و ملخ براطراف ایستاده تا سر ساعة تفرج آن چراغان را در شب تار از یمن عیش وعشرت شاهنشاهی دیدها را روشن ساختند و بدعای ازدیاد عمر و دولت روز افزون اشتغال نمودند و بعضی (۲) ازشعرا قطعها در تعریف چراغان ومدح پادشاه زمان بنظم درآوردند و مور وعنایات پادشاهی شده اند و چون روز شد امر معلی شد که فیلان و مردم شناور درآن دریاچه شناوری نمایند و درعرض آن حوض که زیاده از سه هزار درعت فیلان .. ر خرطومها از آب برآورده مانند کوهها روان شدند و شناوران مکزر (۳) عرض و طول آن آب را شنا کردند از انجمله بعضی زنان بودند که مرتکب این جرات شده بودند و نسبت بایشان بیشتر احسان واقع شد واین نیز تفرج فرح انگیز بود و همچنین شب دیگر امر شد که چراغان نمایند دراین

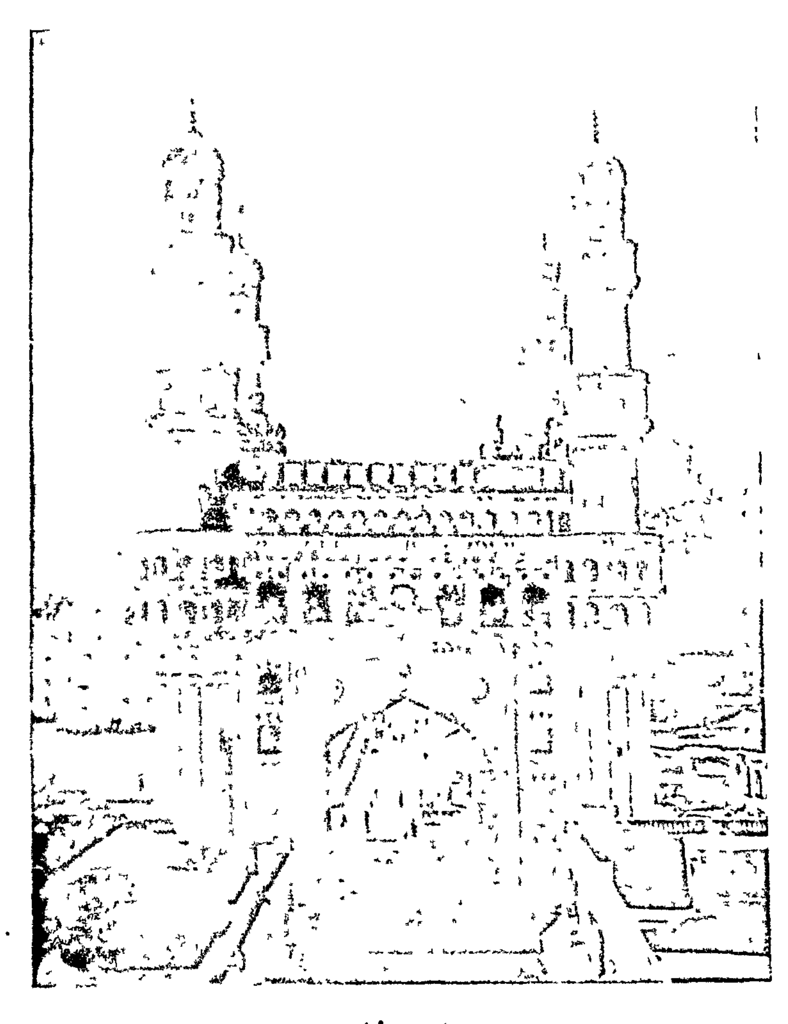
(۱) جبر - (۲) بعضی - (۳) مکرر -

شب نسبت بشب گذشته چراغان بیشتر کردند و در صحرا و بلندی جانب مشرق چند چاهیمهٔ بسیار جمع کرد (۱) و روغن در آن ریخته آتش زدند خرمن خرمن آتش مشتعل در آن صحرا و بلندیها نمایان شد و آن نیز تفرجی بغایت دلپذیر بود و به نواب علامی اشاره شد که حجاب پادشاه ایران و شاهزادهای هندوستان را طلب نموده در عمارتی که کناره دریاچه واقع است با ارکان دولت تماشا بین کردند و تمامی حجاب به تماشای دلکشا بهره مند و مسرور گردیدند و خلایق از اطراف و جوانب شهر به تماشای آمده بودند و سیر این چراغان تا دو پهر شب کشیدهٔ و روز دیگر نیز در آب افیال وهمهٔ حیوانات و صیادان و شناوران شنا میکردند و صید ماهیان می نمودند وشب سیوم نیز چراغان فرمودند در این شب بر چوب بندی و برهمه لوازمات افزوده بودند که به بیست گز دیواری از نور پاشیدی (۲) از پائین تا بالا یك شعله آتش مینمود و از میان آن اقسام آتشباری نمایان در روی آب و در زیر آب همه چراغان نمودار بود و اطراف حوض دکان و بازارها آراسته با (۳) صباح خلایق بسیر و گشت مشغول بودند و بعد از تفرج چراغان و سیر باغ متوجه رخصت دادن حاجب پادشاه ایران شدند و مبلغ سی هزار هون نقد و جنس انعام با و مرحمت نمودند و در مدت شش هفت سال در شهر فیض بحر بود سالی دوازده هزار هون مشاهره مرحمت مینمودند و قریه که هر سال دو هزار هون حاصل آن بود عنایت فرموده بودند و این مبلغ سال بسال ورای مشاهره به او واصل می شد با احسان و اکرام دیگر چنانچه در مدت اقامت قریب یکصد و پنجاه هزار هون که بیست هزار تومان عراق باشد خارج افیال واسپان وتشاریف که باومرحمت گردیده واسمعیل بیگ تحویلدار و منسوبانش هرچه از احسان و اکرام پادشاهی چه ازعمر تجارت و معامله مبلغهای کلی بهمرسانیده صاحب سامان شده بودند بالجمله عمدة الحجاب کامران و کامیاب مرخص شد وقبل از این خدمت پادشاه ایران نامزد جناب لقمان الزمان حکیم نظام الدین احمد جیلانی المخاطب بحکیم الملك شده بود چون بدولتخانه مراجعت نمودند مشارالیه را به تشریف فاخره اینخدمت والاسر فراز

(۱) کرده - نورپاسی - (۳) تا -

گردانیدند وتحف و هدایا از اقمشه و امتعه نفیسه متنوعه و قلمکاریهای پر نقش نگار که با زربفت قیمتی برابری میکرد ومرصع آلات مرغوبه وجواهر قیمتی از الماس و یاقوت و غیره که برای شاه ایران با تمام رسیدد بود جمیعا تحویل جناب اقبال الزمانی نمودند و بجهت ما یحتاج سفر مشار الیه مبلغ سی هزار هون از نقد وجنس مرحمت نموده چند نفر از سلاحداران کار آمدنی و مردم امین بخدمتش تعین فرمودند والحق توجهاتی که نسبت بحجاب پادشاهان ایران که آمده بودند وحجابی که از اینجانب رفته بودند واقع نشده بود واین نوع احسان واکرام شاهانه باعث ازدیاد عظمت قدر و افزونی جلالت سلطنت است زیرا که نام نامی پادشاهان جهاندار و جهانداران گیتی مدار درخور همت بلند و سخاوت افزون از چند و چند (۱) ایشان در دفتر روزگار و اوراق لیل و نهار مثبت و بر قرار است چه حاتم طای که مرد اعرابی صحرانشین بود دوام بقاوبقای دوام خودرا درداراپایدار دنیا بجود و کرم یافته ابواب بذل واحسان برروی جهانیان کشوده داشت اگر پادشاهان جم حشم که فرمانروایان عالم اندودریك از ملازمان بارگاه ایشان صد چند حاتم اندوخته بحروکان و حاصل جهانرا برای تحصیل سرمایهٔ عمرابدی و حیات سرمدی صرف نمایند مستبعد نخواهد بود وبی گزاف سخن سرایان ولاف عبارت آرایان اعلیحضرت خاقانی را بهمت عالی نهمت مصروف آنست که مآثر افعال پسندیده ونتایج اطوار حمیده وذکر صیت سخاوت بی نهایت و شهره جودنا معدود ایشان تا قیام قیامت درالسنه و افواه عالمیان مذکور و در بطول (۲) صحایف احوال سلاطین ضرب المثل مرقوم و مسطور باشد باجمله حاجین مکرمین با جمعیت تمام بجانب بندر وابل روانه شدند که از انجا به بندر عباسی بروند وپسر جناب حکیم الملك را که ازصفاهان آمده بود در سلك مجلسیان حضور سرافراز نمودند واورا بآئین پسندیده کد خدا کرده در منزل پدرش مقرر فرمودند وچون شب عید برات نزدیك رسید جشن شب برات وآتشبازی وچراغان این شب متبرك در دولتخانه نسبت سنوات سابق مقرر شد که بکنند ومحرر سوانح عهد پادشاه خاقانی اراده داشت

(۱) چندو چون (۲) بطون ـ



چارمینار

که تعریف مجلس آرای و شرح قواعد و رسوم عیش و عشرت و توصیف آتشبازی این شب متبرك به نهجی که هرسال میشود تحریر نماید که مرحومی ملاحمزه صفاهانی که از زمرهٔ کتابخانه عالیه بود داستانی در تعریف قصرو مجلس آرای این شب و بیان چراغان وآتشبازی نوشته چون داستان مذکور منظور انظار ملازمان بارگاه سلطنت دستگاه شده بود بنابر امر اقدس بجنسه همان داستانرا درین مقام بثت نمود ـ

صفت چراغان آتشبازی که باهتمام بندگان اشرف در شب برات سر انجام یافته و ذکر بعضی از عمارات دولتخانه عالیه مبارکه جفت (۱) بالمیامن و السرور

از آ اب حمیده و رسوم پسندیده شهریار مشتری آثار جمشید شان خورشید نشان قضا فرمان سپهر امکان برگزیدهٔ حضرت رب العزة الملقب بظل الله سلطان عبد الله قطبشاه خلد الله ملکه و دام اقباله جشن لیلة البرات است که ولادت باسعادت امام منتظر قایم آل خیر البشر خاتم ائمه اثنا عشر صاحب الامر و الزمان علیه و علی آبائه التحیه و للسلام در این شب اتفاق افتاده و آنحضرت از غایت خلوص اعتقاد و ولا و نهایت تشیع و ولو (۲) بدودمان خیر المرسلین وعترت امیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین در تعظیم و تکریم این شب مبالغه بسیار دارند و آنرا ثانی شب قدر و تالی (۳) روزعید گردانیده پور از ادای عبادات خاص که در این شب متبرك بطریق اهل البیت علیهم السلام منقول شده از اغسال و صلوات و اذکار واو راد و مزید برآنها تصدقات و خیرات که موجب برکات دینوی و درجات اُخرویست دراحیای مراسم افریدون حشم و سلاطین عجم که مؤسسان قواعد سلطنت و واضعان قانون شریعت و دولت اند سعی بلیغ میفرمایند چه این معنی مقرر است که بناء دولت با اعلای اعلام شریعت استوا راست و قواعد دین بقوانین سلطنت پایدار و رعایت هردوبر خسروان جهاندار سلاطین کامگار فرض و عین

(۱) جفت یعنی احاطه کند ـ (۲) ولوله ـ (۳) یعنی قائم مقام ـ

فرض بنا بر نظم سلسله ظاهر و باطن و انتظام قوانين صورى ومعنوى متصل
باين شب متبرك چند شبا بروز بجشن هاى جمشيدى و بزمهاى افريدونى
و چراقهاى بديع و آتشبازى هاے عجب زينت بخش افلاك و انجم و فرح
افزاى خاطرهاى مردم ميشوند چه دربيرون دولت خانه همايون و چه در
اندرون آن بقعه ميمون بادور و نزديك در روز روش وشب تاريك كامياب
حضور و سرور توانند شد شبى كه جشن مسرت افروز اندرون منازل اعلى سر
انجام يافته بود همه دل در آرزو بستم و همه سر بباد هوس سپردم واز بهت
اميدوار بودم كه ديده را ازخاك آ بمنزل كحل الجواهرى سازد ودل را از تماشاى
آن بزم مفرح القلوبى پردازدرين سودچون مار بے رسيده ومردم كژدم گزيده
پهلو پهلو و ازين سوبدان سو حركت ميكردم چه طريق حضور بدانمقام امن
وسرور بغايت مسدود بود و وصول بدان مجلس انس متعذر الحصول و نزديك
بود كه سپاه ياس و حرمان بردل تاختن آورد نيز ضميمه آمال وعلاوه امانى
ديگر ساخته حصولش را از قبل محالات و مقوله ممتنعات شمرد غافل و بى خبر
از اين معنى كه يكى از مقربان بساط قرب قدسى مناظر شيخ محمد طاهر كه
براين تمنى فى الجمله مطلع بودند بنده نوازى راپيرايهٔ روزگار خود ساخته
رخصت احضار اين داعى رااز ملازمان اين آستان حاصل كرده واز محلداران
حضورديوان اعلى شخصى خجسته پى مبارك قدم بطلب اين كمينه نامزد گردانيده
درآنحالت كه هنوزحشاشهٔ (١) ازشخص اميد باقى بود رسيد و بشارت حضور
رسايند كارساز عبادرا سجده شكر گذاردم و بخت را مرحبا گفتم و متوجه
گرديدم چون از بازارميدان دربار گذار افتادازانبوه و غلغله معشر بشرروزنده
پيلان كوه پيكر شياطين مجرو بادپايان صرصرتك آتش گهر نهيب وازدحام
اصحراى محشر و فزع اكبر راسهل و ناچيز پنداشتم ودول وهر اسش را امن
وسكوت انگاشتم بلطايف الحيل از تصابق (٢) آن عرصه گذاشتم چون
بدروازه دولت خانه رسيدم فتح الباب فتوحات برروى خود مفتوح ديدم

---

(١) يعنى رمق حيات ـ (٢) تضايق ـ

بتلثیم آن عتبه وسجدهٔ آن کعبه جبین (۱) را رشك قمر مرات سکندر گردانیدم و چون از سجود بقیام باز آمدم از مواجه بخت و اقبال تسلیم کرد ندراز یمین و یسار سعادت و توفیق تهنیتم گفتند سروش در گوشم گفت و خردانگشت بردوشم زد که در شور زیاده ملتفت مشو که کینه مجاوران این آستان وکنبه (۲) ملازمان این خاندان اینا نند کمترا زایشان دراین سرانه بنیی و بهتر ایشان بسیار بینی درشدم و تابجشنگاه رسیدن هرساعت بساحتی د هرآن بمیدانی و هر لحظ بایوانی و هردم بدروازه و هرنفس بمقام تازه عبور می افتاد و در هر محل جمعی از سلحداران ارش هر رستم کمان قارن توان وطن گزیده همه چون بخت شهنشاه بیدار و مانند مغز خرد هشیار مستغرق در لباس همیبت و یاس مشغول بحراست و پاس بعد از سیاحت و مساحت آنمنازل و مواضع درجانب مغرب از دورنوری دیدم ساطع به هیأت صبح صادق بدامنه افق بسته و رنگ سیاهی از چهرهٔ شام شسته آیت واللیل اذایغشی فراموش گردم وبقلم نوروالنهار اذا تجلی بربیاض دیده نوشتم سورهٔ واشمس خواندن گرفتم وهرساعت آن نور درطول وعرض زیاده میشدو به سمت الراس مایل میگردید حیرت زده گفتم اول شب (۳) طور صادق غریب است وطلوع خورشید از جانب مغرب بعید چه حالتست گفتند این نه ظهور صبح و طلوع خورشید است بلکه شعه (۴) انوار شموع و مشاگل جشن گاه پادشاه عصراست بشاب (۵) که عنقریب بدآن بزمگاه رسی دقایق افلاك و درجات نجوم بشناسی بشتافتم تاپپای حصاری قلعه مانند رسیدم باره دیدم صدباره ازسد سکندر بدتر شرفاتش باکنگره چرخ اخضر برابر پاسبانش بازحل همدم جونك زنش باجوزا توام و این حصاربرسر میدانی مرابع مستطیل واقع بود و برد و ضلع طول آن باغهای در غایت طراوت و نهایت نزهت هر قطعه اش چون نقش جهان و هر چمنش چون گلشن رضوان کرد خزان بردامن اشجارش بنشسته فیض بهار ازعذار ریاحیش بگسته (۶) ازفروغ نور بزمگاه معانیه نقطه مشرق رابرسمت راس دیدم و روضه ارم رادر تحت

(۱) جبین - (۲) کهنه - (۳) اول شب طلوع فجر صادق - (۴) شعشعه -
(۵) بشتاب - (۶) نه گسستة -

قدم و ساحت آن میدان از عکس نور چون صفحه کهکشان و پرتو ماه تابان در برسطح عمان نظر می آمد بریك گوشه این حصار کرباسی دیدم و در آن کرباس (۱) دروازهٔ عالی و در اندرون دروازه ممری گریوه شکل هویدا باشارت نیامد (۲) توفیق چون فکرت اولوا لا لباب دوعائی (۳) مستجاب بردرجات آن گریوه عروج نمودم و آن مدارج بقدم اجتهاد درنور دیدم تا بیام آن بنای رفیع برآمدم فضائی دیدم که صد تجلی طور در آنجا موسی صفت برخاك افتاده و هزار کلیم ازید بیضاء فراموش کرده از هوش رفته در هرقدمی چندین خلیل بتکرار هذاربی مشغول شده و ازلا احب الافلین غافل مانده زمینش چون جبهه خورشید حصیاتش چون دیدهٔ مشتری و ناهید سیمرغ زرین بال بدین منقار مورمنیر با آن کوکبه از شعشهٔ نور چون مرغ درشب دیجور برزمین افتاده وخفاش واردرزاویه خمول خزیده (٤) وما دشعله وارکه سرخیل مواکب کواکب است در آن شب دم ازخرمن نور میزد پروانه سان برگرد هر شمعش گردیده چشم چون خورشید خیره شد عصای خرد از دست بیفتاد از پای در آمدم و بر قدم حیرت بنشستم واز خود چون ظلمت ز نور بگسستم گفتم سبحان الله آسمان را برزمین گسترده اند یا وجود نابود مرا بر آسمان برده اند باز گفتم هیچ کدام نتواند بود چه آسمان را کوکب معدود است و ثالث نیر پیش (٥) مقصود اینجا ستاره بی قدر و وجود است او خورشید و ماه نامعدود و زمین را خود گنجایش موکب یك کوکب نه چگونه برج چندین ثوابت وسیار تواند شد ابلهانه باخود مجازاتی (٦) میکردم که خضر خرد و مسیح ادب بسروقتم افتادند و دیده را امین و خردی بگزین کرامت فرمودند و بامن گفتند این جشن گاه خدیو عرصهٔ دکن است که زمین بسیط ازحریم تعظیمش آستانه ایست و آسمان محیط از قصر جلالش آستانه اکنون ملازم خرد باش و حافظ را نیك محافظت کن و به تماشای بزمش دیده و رشو

---

(۱) یعنی بالاخانه - (۲) تائید - (۳) چون فکر اولوا لالباب و دعای - (٤) خزیده - (٥) ثالث نیرین منفرد - (٦) محاوراتی -

که نظیرش جز در جنات اعلی که هشت چمن مرغزار عقبی است نخواهی دید دیده بمالیدم و از جابر جستم از روی بصیرت بزم گاهی در نظر آوردم و چراغانی تماشا کردم که چراغان خسروانجمن آسمان در جنب آن چون چراغ نیم مرده آسیا (۱) بان پژمرده و بی نور مینمود زبانهای نور ساطعش چون انفاس مسایخ (۲) ثوابت مرصوده را چون خال برص از چهره گردون محو میفرمود و در مواضع متعدد چراغدانهای سیم اندام زرین فام از فلزات گونا گون منصوب همه در ارتفاع باسر و سهی همسر و چون چنار کهن و درخت نارون تنومند و شاخ آور و هرشاخی چندین شعبه در هرشعبه شمعهای کافوری مثنی و مثلث در باغ افروخته عطف و خمیدگی هر دوحه چون حمایل جوزا و چراغهای هرشعبه چون مشعلهای ثریا هیئات مجموعی هر درخت چون نخل ایمن پرنور یا در عین تجلی جبل طور و دیگر چراغدانها از جنس مذکور و چوب بندیها که برای این مهم ناگزیر باشد از حد حصر و حیز عدد افزون چون از نظارهٔ اینها بهره ور گردیدم در وسط آن فضا بدریاچهٔ وارد شدم که از غایت غزارت وعذوبت جیحون و سیحون راسر بصحرا داده ودجله وبغداد را چون نیل مصر انگشت نیل برقفا کشیده و برخاك ادبار نشاندهٔ سطحش از صرح ممر (۳) وحکایت میکرد و زلال حیات بخشش از تسنیم و کوثر روایت مینمود در ازیش افزون از میدان اسپ تیزگام پهنایش زیاده از پرواز مرغ سهام کشتی هلاك (۴) اسان درابرکه (۵) هاله نمای مجرد (۶) سیما چون قمر در فلك مدویر (۷) دردوران وجمعی از وشاقان سرای چون ثوابت نورانی در آن سفینه ساکن و شادان و براطراف این منجره (۸) باغچهای سبز و خرم مشحون بانواع ریاحین و گلهای رنگین که اگر وقتی عقل از استشمام یکی در کاخ دماغ مدهوش افتادی هم از بوی و رایحه دیگری هشیار شده افاقت یافتی و در یك ضلع این بحره (۹) ادوات و آلات آتشبازی مهیا وآماده کرده بودند وچون

---

(۱) یعنی غمگین - (۲) مسیحا - (۳) کنایه از آسمان - (۴) هلال آسا - (۵) در برکه - (۶) یعنی کهکشان مجرة - (۷) تدویر - (۸) بحره - (۹) بحره -

چند گام از این حوض بگذشتم بحوضی دیگر رسیدم مشرف بر حوض اول چون دیده عاشقان مالامال و لب ریزودر صفاو بها روشن تر از ضمیر سالك شیحر (۱) تختهای ساج چون الواح کشتی نوح در میان انداخته شمعهای خورشید تابش بر صفحات آن الواح تعبیه ساخته و فواره از وسط حوض در نهایت جهندگی و استوا و اتصال اجزا چون تیر دعا بر سینه آسمان نشسته و چون خط شعاعی از دیده منجم بمرکز کوکب پیوسته و بریکطرف اینحوض لولیان لیلی صورت ناهید سیرت عذرا صفت شیرین حرکات خنیاگر نغمه سرای بلبل ادا بالباسهای طوق و پیرایهای (۲) مرصع چون سرو و شمشاد در چمن ارم دوروبه صف کشیده نشاط فرمای نظارگیان و شوق افزای همگنان بودند و سنجر زمزمه و اعجاز نغمه مرغ را درهوا و وحش در چرا آرام میدادند و بزخم مزمر و مضراب سنگ ریزه را از قعرحوض برسرآب چون حباب جلوه گرمیساختند و درانمقام خنفای فسیح در زیر چل ستونی چوب پوش در آورده رعایت (۳) رفعت مشتمل برستونهای ساج در نهایت راستی و بلندی و سرافرازی گردن کشی تخته بر سر ایوان کسری شکسته و حل منار اصطخر را چون ارم ذات العماد ازپای درآورده ابروی سدیر و خورنق برخاك بهرام گور ریخته‌خاك قصر تمن برباد دغا (۴) داده آتش غیرت درکانون صفه بی ستون افروخته و روح پرویزرا چون آثار فرهاد سوخته و بریك حدش صفه برآورده‌مشرف برساحت این ایوان درنهایت رفعت ووسعت وصفا وپاکیزگی زمینش از فرشهای بوقلمون و قالیهای بفلاطون برارتنگ مانی و تصویر بهزاد خنده زده در اندرون این صفه صفهٔ دیگر و بر بالای آن غرفهٔ خوش هوا صاحب فضا دریچه و مخرجه لش مهب شمال و ممر صبا ناظر برصفه وایوان بزرگ و مجری از ازناب (۵) بل ازکوهر آفتاب برموضع فصل مشترك آن غرفه قرار داده که بمعاش (٦) فروغ صبح صادق را باشاهدی روز راباشام رسانیده و پادشاه ستاره سپاه در آن غرفه چون مهر عالمتاب دربیت الشرف و مشتری

(۱) شب خیر - (۲) پیرامنهای - (۳) در غایت - (۴) برباد فنا - (۵) زرناب
(٦) بلمعانش -

دراوج برمسند اقبال بر آن محجر تکیه زده ونزدیك مسند عزت دستور مملکت و
مشیر سلطنته که اختر برج سعادت و گوهر درج سیادت است و دانش آصف
بارای ارسطو فراهم آورده و کار سیف و ستان بقلم دوزبان حواله فرموده و چون
برجیس بمقار نهٔ خورشید و قمر نشبت ناهید باسکندر وقت و سلیمان عهد ناظر و
مجلسیان خاص که بحقیقت منتخبان هفت اقلیم اندو هریك در فضل و ادب بزرگی
مشارالیه و قطبی مدار علیه بقدر مرتبه وحالت بنظری ملحوظ و بعنایتی مخصوص
ایستاده ونشسته واز همه عجب تر آنکه نبای عمارات رفیع و اساس این دریا چهای
وسیع صحن چمنها دلکشا و ساحت آن فضای عشرت پیرا چنانکه متعارفست
نه بر سطح زمین اصلی زاقع بود بلکه بفرمان قهرمان خاطر آگاه و باشاه همت
کیمیار تبت دریا بسطت گردون رفعت آن پادشاه سکندر منش کسریٰ روش
سامان رصد بند مند مسرو آن عرصه را که تقریبا بعرف میزان عراق سی صد
جریب باشد اختیار کرده سراسر آنرا بطرز چهل ستون عمارات بجهت بیوتات
پرداخته اندو اصل و فرع آنهارا بسنگ صرف و آهك خالص استوار شاخته
مجموع را مسقف گردانیده اندو پست و بلند سطوح بیرونی آن سقفهارا
بمصالحی که مانع نفوذات تواند شد هموار و مستوی ساخته و بعداز تسویه و
تسطیح چندان خاك مشکین (۱) بنام عنبر اندام پاکیزه اجزابدانجا ان فعل (۲)
افتاده که طبقات زمین با اطباق بهشت برین برابر آمده (۳) مغرس نهالهای
طوبی همال و گلهای بے آتش رنگ خورشید تمثال گردیده و از مسافتی بعید
و بقوانین هندسی و اعمال اقلیدسی جدول آبی حیات افزا پوشیده از نظرها
بمثابت جوهر روح در کالبد خاك درآورده و چون فیض سحاب و رحمت وهاب
بمواضع متعدده در آن منزل مستولی ساخته جنات تجری من تحتها الانهار باحسن وجهی
نقاب خفا از چهره برداشته روی بجهانیان نموده پس از این تقریر دلپذیر روشن شد
که سطح اعلای عمارات تحتانی زمین برکها و اصل چمنهای منازل فوقانیست
وزیر آنها بالتمام خالی است چنانکه کوچهای عریض طویل که هریك مضمار

(۱) فام - (۲) نقل - (۳) مغرس یعنی جائے نشاندن اشجار -

مسابقت تواندشد در آنجا نمودار شده و حیوانات قوی هیکل ضخیم جثه بلند قامت چون فیل و شتربارا کب هنگام احتیاج باسانی و آسودگی در آنجا تردد مینمایند الحق بدین اسلوب قصر دبستانی و بدین نمط حوض و ایوانی از آثار صاحب دولتان روشن ضمیر و عالی همتان عالم گیر سیاحان جهانگیر نشان ندارد اندو این اختراع بدیع خاصه فکر بلندوزادهٔ ضمیر نورمند این گلدسته چمن اقبال است چه نقشی بدین شگرفی از کالك فکرت و دست قدرت هیچ یك از ملوك سابق برلوح وجود رقم هستی پذیرفته قبل از مشاهده چون اوصاف آن کار نامه سنین و شهور که کعبه نوبهار و قبله فرخار (۱) است استماع می افتاد وهم غلط اندیش کج رفتار از قبول آن در مضیق تعجب افتاده بوجودش اعتراف نمینمود بعد از امعان نظر خجلت زده از آن مضیق برنیامده بمجبس حیرت انتقال فرموده القصه بعد از ساعتی ازموقف جلال ایشان و آتش (۲) دست بابلی نسب جادو کار رخصت یافته شروع در مهم نمودند اول ابتدا لوورب (۳) ماهتابی چند کردند بسیار شبیه بماه مقنع بلکه پرتو هریك آتش در چاه مقنع و ماه مزورد (٤) او میزد حقیاد فروغ این مشعلها مهتابی اسم برچشم شعری شعار سهیلی انوار علاوه انوار سابق شده مضمون نور علی نور بوضوح پیوست بعد ازان نخشبهای هوای چون آه عاشق وشهاب ثاقب ازان عرصهٔ مشرق اصارت راه گردون پیش گرفت در عین صعود دیده بهرام را میل آتشین کشید و چون صاعقه از غایت حدت تاج کیون و پارهٔ ناهید بگداخت و قلم عطارد و دفتر مشتری پاك درهم سوخت و برسینه قمرفتیلهای داغ برافروخت درهمین گرمی آتش ذرا دوات دیگر زدند ابتداء دودی ظلمات آسا مرتفع شده آینه روشن هوا را سیاه و تاریك گردانید و چندان صداهاے عجیب وآوازهاے غریب و آتشهای نهیب غریدن و زبانه زدن گرفت که طنطنه کوس رعد وصدای صور اسرافیل ضعیف تراز ناله نای و آواز طنبور

(۱) فرخار یعنی بتخانه و شهرے در ترکستان ۔ (۲) ایشان آتشی ۔ (۳) به وقانت یعنی مشتعل و روشن کردن ۔ (۴) مزور یعنی نقلی و مصنوعی ۔

بگوش میرسد و التهاب زبانه آتش زیر صاعقه انگیز برق از شرار قداحه شبان
در روز برف و باران بی فروغ نریختم (۱) می آمد بلکه چون فروغ کرم شب
تاب و طنین و باب محسوس میشد آیت صاحب علامت فیه ظلمات و رعد و
برق یجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق حذر الموت از آن واقعه حرف
کنایتی و واقعه سر گذشت کلیم کریم که فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر
موسی صعقا از آن زلزله اسم اشارتی طشت نیلگون فلك چون طاس غرایم
خوان صاحب طنین و کرهٔ زمین چون مرد مصروع خداوند آئین آمد مردم
رمیده و عقلها شمیده گشت مسرع نظر که بمشابعت تیرهای هوای (۲) قدم
رنجه ساخته بود هنوز برزمین قرار نگرفته بود که بر حواشی حوض بزرگ
معاینه دید که طرفة العین بقامت یك نیزه دیواری از شمع و چراغ هویدا شد
تو گفتی بر زمین بلور حصارے از نور است باپایهٔ عرش برمین اتصال جست
چنان درآئینه متخیله پرتو افتاد که مگر کرهٔ آفتاب بعد از ارتفاع از افق نیلگون
فلك تسطیح یافته بهیأت ترسیع (۳) در آمد و مریخ لوبهت سیرت آتشی مزاج
از آن حرکت برآشفته بکمال ملال و تیر شهاب آنرا برجاس و هدف ساخته
و بادبان رمایه چون زره خود و عیبه جوشن خویش لخت لخت و چشمه چشمه
گردانیده حاضر آنرا مسرت برمسرت برحیرت افزود چه آن حرکت و صفت
ازآتشبازان دیگربلاد کمترمسموع شده ومشاهده رفته بود هنوزالتهاب و امارت
اصلی آنها باقی بود که از بیرون دولت خانه در موضعی که محاذی این جشن گاه
ومطرح نظرنظارگیان بزمگاه بود گروهی دیگرازآتشبازان سمندر طبیعت اهرمن
سیرت بیك نوبت آتش درمصالح خود زده دفعة واحدة بعظم کوه بی ستون آتش
ودودی چون خیل صبح شام و نور وظلام بیك دیگر آمیخته و بمثابه نور و ایمان
و ظلمت و کفر درهم آویخته زمانه کشید و چندان شهب وسازك ونجش وموشك
بر روی هوا بلند گردید که چو کره زمهریر چون فلك اثیر مشحون از آتش
صرف شد همانا که خیل شیاطین باراده استراق شمع عروج مینمودند که ملایك

---

(۱) بی فروغ تر بچشم - (۲) قدم رنجه - (۳) تریبع -

باز چندان شهاب ثاقب متعاقب زبانه در ساختند در هنگام صعود آنها از غایت خروش و لمعان امارت اذ السماء انفطرت و اذا النجوم انکدرت معاینه شد و در وقت نزول که گویا کرهٔ اثیر به نشست نهاده بود از تجربه و انفصال آن شهب و شگفته شدن آن گلهای آتشین علامت اذالکواکب انتشرت هویدا گشت چون حراست ایزدی پاسبان آن مقام و نگهبان آن مکان است. گردی ازین نمرودودی این رهگذر و دامن گیرهیچ آفریدهٔ نشد و همگنان در آن دود آور چون ابراهیم آرزو سیاوش تا جور یا روح ریحان ولام سلام همدوش وهم آغوش بردند القصه در آن واقعه شان نزول سورهٔ واقعه و سورهٔ نور چون آیة اللیل و آیة النهار معلوم خاص و عام و دور و نزدیك گردید و من انا انزلناه فی لیلة القدر تکرار میکردم تا آخر سلام وهی حتی مطلع الفجر برخواندم و از جشن گاه بعبادتگاه شتافتم و ازادای فریضه از حضرت آلهی دوام دولت بقای ذات اقدس شاهنشاهی مسألت نمودم امید که ذات بی مثالش در کنف حمایت ایزدی سالهای نامتناهی فیض بخش جهانیان و کار ساز زمانیان باد بحرمت النبی و آله الا مجاد برب العباد .

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان سکندر صفات

به بعضی ازقلاع و ولایات)

چون از عیش وعشرت شب برات وایام عید فراغ حاصل شد ازخاطر قدسی مناظر اراده سواری ظهور نموده از دولت خانه گیتی نشانه برآمده عنان توجه به باغ لنگم پلی منعطف فرمودند و در آنجا دو روز وشب بسربرده بباغ اپل که قطعه ایست از بهشت آنجا نیز دو روز کامران وکامیاب بودند و از انجا باجمعیت لشکر ظفر اثر توجه بقلعه بهونگیر فرمودند و از باغ مذکور تا بهونگیر هشت کاو راه بود بچهار روز طی مسافت و قوع یافت چون بحوالی قلعه رسیدند کرهی مدور بنظر اقدس در آمده دست قدرت خالق الاشیاء از یك لخت سنگ آفریده و مانند کلاه برفرق زمین نهاده و در زمان قدیم که راجهای کفار حکمران این مملکت بوده اند قلعه بر بالای این کوه ساختند اند

مشتمل بر بروج و باروی رفیع متین و صعود از اطراف آن ناممکن الا ازیك طرف که راه باریك میر خطر دارد اعلیحضرت خاقان سلیمانی با بعضی از خواص بران حیل (۱) فلك مثل صعود و عروج فرمودند و بالای آن فضای وسیع بود بسر (۲) فرمودند و حقایق آنرا بنظر امعان ملاحظه کردند قلعه بغایت استوار و حصاری سپهر مقدار بنظر درآمد پائین و بالای کوه وحصار مانند سد سکندر وبرج مشیده بود تفرج فرمودند و روز دیگردر آنجا اقامت واقع شد و با خاصان حرم محترم سیر و گشت قلعه نموده در مرمت سامان ومایحتاج آن قلعه امر عالی نافذ شد و رعایای آن ولایت از میامن معدلت خاقان سکندر منزلت مرفه الحال گردیدند و عزم مراجعت فرموده متوجه مقر سلطنت شدند و در بعض از منازل قریب بشهر امر معلی شرف نفاذ یافت که سوار و پیاده عساکر ظفر مآثر با اقبال جبال مثال وبا یراق و سلاح دو طرف سمت مرور صف بسته قیام نمایند و آنروز خاقان سکندر عدیل بالای فیل سپهر تمثیل سوار گردیده مانند آفتاب عالمتاب برسایر ذرات لشکر که در دو طرف صف بسته در فرسخ فرسخ زمین ایستاده بودند پرتو مرحمت و عطوفت افگنده یگانرا بنظر درآوردند چون هرسال مقرر بود که بعد از عید شب برات شان لشکر حاضر در دارالسلطنة میگرفتند این دیدن‌را بدل آن قرار داده بسرداری افواج قاهره و امرای عساکر میرسیدند ظلال مرحمت برمفارق ایشان گسترده نزدیك فیل فلك تمثیل طلب نموده به تشریف حاجی اختصاص میدادند چنانچه باتشریف چهل نفرازعظمای لشکر وسرداران نامور را خلعتهای چارنگ که متعارف تشریف پادشاهی است علی قدرمراتبهم عنایت فرمودند و بعض را چادرهاء پرز خاصه عنایت کردند و بعد از آن داخل دار السلطنة دولتخانه گیتی نشانه گردیدند و درمدت نه روز این سواری واقع شد چون ماه مبارك رسید ماجرای رسوم ماه رمضان و استعداد روزه داشتن و لوازم آن مشغول گردیدند و در این ماه قاضی عزیز الدهر راکه از جانب شاهزاده اورنگ زیب حاجب مقیمی بودطلب نموده جناب میرزا باقریزدی

(۱) جبل - (۲) سیر -

را بجای او نصب نموده فرستادند مشار الیه در دوازدهم ماه مذکور بحوالی شهر رسید چون جیغهٔ مرصعی از جانب شاهزاده برسبیل تحفه و تبرك مع مکتوب بجیت اسلوب آورده بود عالیحضرت چنانچه رسم بود بدولت و اقبال سوار گردیده بجانب باغ نبی که نزدیك شهرست تشریف ارزانی داشتند اورد حاجب ماضی تحفه و مکتوب شاهزاده اعظم رابنظر اشرف گذرانیدند به تشریف خاصه و دوسر اسپ بایراق سمین سرافراز شدند و منزلی که قاضی می بود بجهت نزول او تعین یافت و خاقان سلیمان نشان باز بدولت خانه عالیه معاودت نمودند سربو بتان حصور درپانزدهم این ماه میرزا حاجب داخل شهر نموده در منزل جامعین دادند و دراواخرماه مذکور وقت افطار حاجب را در قصر ندی محل که درین زمان (۱) تجدید عمارت آن شده بود به تکلفات بسیار طلب نموده توجه وافر نسبت بمشارالیه نمودند و برنسبت حاجب سابق علوفه جهت او ار سال داشته بهمان نهج اخراجات سالیانه او را مقرر فرمودند و بعد از رمضان نواب علامی حاجب را ضیافت نمایان گرده تواضعات بسیار نمودند وانواع تکلفات چه از مرصع آلات واقمشه وغیره که قیمت آنها مبالغ کلی میشد بمشارالیه نمودند و از همراهان اورا که ده نفر بودند تشریفات لایق پوشانیدند و بمراسم حسن سلوك وادب اختلاط اورا بغایت مسرور داشتند (سانحه دیگر آنکه) چون قصر ندی محل که در زمان بادشاه مغفرت دستگاه سلطان محمد قلی قطب شاه طاب ثراه در مبداء احداث شهر حیدرآباد جنبت نهاد بنا شده وسقف آن احتیاج به تعمیر داشت بسیادت و نقابت دستگاه میرزا ناصر کوتوال شهر رجوع فرمودند که تعمیر آن نماید و مبلغ چهار هزار هون دفعه اول تحویل مشار الیه نمردند که سقفهای آنرا از چهار طرف برداشته مصالح چوب وگچ جدید اتباع نموده ازهر طرف بچهل ستون ساج بیست گزی ضخیم و چوبهای مستحکم سقفهای را برافراخت و نشیمنهای به تکلف ترتیب داده تصرفات موزون درهرطرف بکار برده و تکلفات وتصرفات افزوده ایوانها ونشیمنها ودرها وپنجرها رابطلا ولاجورد

(۱) زمانه۔

و رنگهای دیگر نقاشی نموده قصری درغایت زیب وزینت و کمال استحکام باتمام رسانید واعلی حضرت خاقان سکندر شان بدیدن آنقصر پرنقش و نگار توجه نموده مجلس شاهانه در آن منعقد ساختند و بعد از ملاحظه آن میرزای (۱) مشار الیه را مورد تحسین و آفرین گردانیده به تشریف خاص او را اختصاص داده اسپ عراقی مع یراق سیمین مرحمت فرمودند ومنزل عالی که قبل از این بجهت نزول او مرحمت فرموده بودند آنرا بسبیل انعام وجایزهٔ اینخدمت بخشیدند رموز و نان دارالسلطنة چه از ملازمان بارگاه خسروی و چه از اهل مدرسه نواب علامی هر کدامی تاریخی برای اتمام این قصر رفیع یافتند بعض ازان مرقوم گردیده اول تاریخی که ملا قطبای ادایی تخلص که (۲) ءلازمان بارگاهست یافته که۔

(قطعه)

عجب قصری کنار آب نوکرد شه دریادل آن قطب سرافراز
در آن نزهگته زیبا تر از خلد ملك باشد کبوتر وش به پرواز
چو کردم فکر تاریخش خرد گفت (۱۰۵۰)بگونیکوتر از اول شدد باز

و ملا امینای گیلانی که از زمرهٔ موز و نان دار السلطنة است این ماده تاریخ رانیکو یافته است۔

(مصراع)

از لطف (۱۰۵۰) پادشاه بشد نوندی محل

وملا برهان تبریزی که ازاهل مجلس نواب مستطاب مشار الیه (۳) القابه است در این رباعی مصرع آخر را تاریخ کرده۔

چون گشت جهان زشاه عبدالله نو گردیدندی محل بدور شه نو
معمار خرد بسال تاریخش گفت قصرندی(۱۰۵۰) محل بسان مه نو

و راقم سوانح عهد خسروی نیز قطعه مذیل بتاریخ ساخت۔

(قطعه)

شاه سپهر حشمت قطب شهان عالم
کز درگه سخایش حاتم بود گدای

---

(۱) میرزای ۔(۲) که ازملازمان ۔ (۳) الی القابه ۔

تا از فروغ رویش عالم شد است روشن
هر ذره همچو خورشید زو یافته ضیای

معمار همت او قصر ندی محل را
تجدید کرد و افراخت چون آسمان بنای

کردند فرش و سقفش از نو بصد تکلف
از فرط زیب زینت شد خلد جان فزای

بادا خجسته این قصر بر پادشاه جم قدر
تا چرخ راست دوری تا عرش را بقای

چون شد مجدد این قصر تاریخ او خرد گفت
قصر ندی محل شد جام جهان نمای

و تاریخ بسیار شعراء این قصر گفته بودند تحریر آنرا ز تطویل اندیشیده ننمود او هم چنین در اندرون دولتخانه قصرها و محلها که بود همه محتاج به تعمیر بود به بعضی از ملازمان حضور رجوع فرمودند که تازه نمایند بنابر امر عالی و اقبال شاهنشاهی صورت تجدید یافت و نیز بسرکاری جناب آصفجاهی چند قصر عالی بنا نموده باتمام رسیده شد از انجمله طبقی رفیع وسیع پر نقش رنگار مزین به تکلفات موفور برای قصر امان محل احداث فرمودند و اساس آن از روی زمین چهار طبقه مرتفع ساخته طرح دلکشای طبقی مذکور در طبقه چهارم نمودند و در نهایت زیب و زینت باتمام رسانیدند و هم چنین متصل بآن ایوانی و طبقی قصر الهی محل را تجدید فرموده در غایت تکلف باتمام رسانیدند و در هر یك از این قصرها که بسرکاری و اهتمام عالیجناب آصف جاه باهتمام رسیده مبلغهای کلی خرج شده و محل عیش و عشرت پادشاهی گردید (سانحه دیگر) آنکه در چهارم ماه شوال المنور اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال عزم سواری فرموده متوجه راجکنده گردیدند و بسه منزل قطع آن مسافت واقع شده چون بآن قلعهٔ و کوه فلك شکوه رسیدند قلعه بنظر در آمد که بربالای کوهی بغایت رفیع واقع است و اطراف آن چندفرسخ زمین کوهستان بود قلعه مذکور در

غایت متانت و استحکام و مرور خصم و بیگانه از آن حجاب صعب المسالك
بغایت دشوار چه راها و درهای باریك دارد که دخول در آن بغایت اشکال
است و ملك مغفرت دستگاه ملك سلطان قلی قطب الملك نور الله مرقده اول
قلعه که بضرب تیغ آبدار را جهای کفار انتزاع نموده اند این قلعه بوده است
چنانچه مورخین آن زمان چنان ثبت کرده اند و قریب یك صد و پنجاه سال
است که در تصرف بندگان این سلسله علیه است بعد ازان سیر و غور رأسی
رعایای آن مواضع شکار کنان متوجه شهر گردیده یازدهم داخل دولتخانه عالیه
شدند (ایضا) در مقدم شوال اراده سواری فرمودند از دولت خانه عالیه
برآمده متوجه جانب لنگر فیض اثر شدند و زیارت والد ماجد مغفور مبرور
و اجداد علیهم الرحمة و المغفره نمودند بعد ازفراغ زیارت ومراسم فاتحه مغفرت
بآن شاهان بادین رد و جمیع متوالیان و خدام و حفاظ و مستحقین و ساکنان
آن توجه را از خیرات و تصدقات بهره مند گردانیدند و علیا حضرت ناموس
العالمین نیز علیحده خیرات و تصدقات بسیار بجماعه مذکوره کردند و مستحقین
بدعای از دیاد عمر و دولت مشغول شدند بعد ازان بسیر قلعه محمدا نگر توجه
فرمودند و در قصرهای عالی که دراین وقت و در ازمنه سابقه احداث شده
بساط عیش ونشاط انبساط فرمودند و چند روزی درآن قصرهای دلکشا بودند
و از آن قلعه بقصد شکار بجانب جنگل محل تیلچور پنج شش فرسخ از شهر دور
است عنان عزیمت معطوف داشتند و در بعض مواضع و کنار آبها طرح شکار
انداخته بجانوران شکاری باز و بحری و چرغ جانوران آبی وغیره را شکار
فرموده نشاط افزای خاطر انور گردیدند و در بیست و پنجم بدولت و اقبال
بمنزل عالیه رفیعه بشهر معاودت نمودند وشروع در میزبانی و عیش و عشرت
سالگره شدند و بیان جشن در سال اول جلوس خسروی مرقوم شده است ۔

(سانحه دیگر این ست که)

در اواسط این سال وقت انجام میر عبد السلام نام از خدمت شاهزاده
جهان مطاع شاه شجاع از جانب بنگاله بپایه سریر آمده مورد توجهات پادشاهی شد

ومبلغ یکهزار هون انعام باو عنایت شد و در ضمن حجابت خدمت فرمودن قلمکاری بندر مچلی پتن وغیره نیز باو فرموده بودند بعد از مدتی چند به بندر روانه گردید وبعمال بندر فرمان مطاعه صادر شد که از قلمکاری انچه فرموده شود از سرکار عالی اشرف باتمام رسانند و دو پالکی یکی از عاج و یکی از کچکر مامور شده بود که تمام نماید باسباب و بندو بار طلا و حواله میر عبد السلام نمایند الغرض که یك دینار از شاهزاده عالیجاه خرج نفرمود و انچه مطلوب ایشان است همه از سرکار اینجانب سامان داده حواله او نمودند وآثار یگانگی و محبت تمام نسبت بشاهزاده عالیمقام بظهور رسانیدند وچون مقرر است که در سال از خدمت اعلیحضرت شاه جهان مرد معتمد بجهت فرمودن این قلمکاری به بندر می آید در این سال میرزا صادق قزوینی مشهور بخویش رو که از ملازمان معتبران درگاه بود بپایه سریر آمده منشور عطوفت پادشاهی بایکعدد انگشتر نگین لعل که از فرط محبت از انگشت خود برآورده به نهج تبرك برای خاقان همایون مرسول بود گذرانده مشمول توجهات شد و به تشریف فاخر سرافراز شد و فرمان معلی صادر شد که برطریق حجاب سابق مشارالیه در بندر پارچه قلمکاری فرمایش وکارگران را بآن امر قیام نماید و اونیز روانه بندر شد (من السوانح) سیادت پناه میر محمد رضای استرآبادی که یکی از ملازمان قدیم این درگاه بود و سعادت بندگی بادشاه عالیجاه را دریافته بود و بمناصب رفیعه سرافراز بوده بجهت کبرسن وضعف وناتوانی مدتی بود که از خدمت متقاعد شده درمنزل خود بدعای بے ریا مشغول بود دراین سال استدعای رخصت نمود که خود را بمشهد مقدس رساند و بقیهٔ عمر را در آن مکان شریف بوظایف دعا بگذراند مسألت او بحصول مقرون شد وبافرزندان وجمیع اقربا ازراه خشکی متوجه روضه متبرکه گردید و نیز ملا محمد مقیم استرآبادی مجلسی حضور که مکرر بخدمت حجابت قیام نموده و بروجه مرضی طبع امور مذکور بتقدیم رسانیده جهت کبرسن وعوارض کوفت استدعای رضا نمود که به کربلای معلی رفته باقی عمر را در آن مکان متبرکه بدعای ازدیاد عمر وافزونی حشمت بگذراند مسألت او مقرون

گردید و خلعت فاخر دریافته از رد بندر مچلی پتن به بندر عباسی روانه شد که از انجا متوجه مشهد مقدس مذکور گردد (سانحهٔ دیگر آنکه) قبل از این مذکور شده بود که سیده معظمه و عمه مکرمه با همشیره و فرزندان ایشان که بجهت دریافت شرف حج بیت الله الحرام بجانب ایران فرستاده بردند وبواسطهٔ انقلابی که در آن(۱) بهمرسیده بود در دار السلطنة اصفهان باصبیه و جماعت خود اقامت نموده بودند و پادشاه ایران شاه صفی بهادر خان نهایت اعزاز و احترام ایشان نموده منزل عالی بایشان داده انواع مهربانی و مردمی بجامی آورد و چون ما بین خاقان سکندرشان و پادشاه ایران یگانگی و اتحاداست آن صدر نشین سرادق عفت و عصمت سایرین درا نمملکت خوشحال بوده عمه مکرمه جده پادشاه دین پناه تا این عهد درحیات اند و با اهل حرم سرای آن پادشاه همبشه الیتام و ارتباط داشته اند و میدارند و در اول این سنه خبر رسید که در دارالسلطنة صفاهان جهان فانی راپدرودفرموده بعلم جاودانی انتقال نمودند و عمه مکرمه نعش آن سیده والدهٔ معظمه خود رابمشهد مقدس معلی فرستاده در آنروضه متبرکه دفن کردند بعد از تشخیص اسمعیی اعلیحضرت خاقان به جهت روح جدهٔ معظمه ختمات کلام ملك علام فرموده به مستحقین ومساکین خیرات نمردند و بجهت عمه مکرمه دراین حال نیز مبلغ دوهزار هون مصحوب ملا محمد مقیم مذکوروشش هزارهون مصحوب میر محمدصالح قمی بابعض تشاریف فاخر ارسال داشتند جمعاً هشت هزار هون به الطاف و اشفاق تسلی بخش خاطر حزین ایشان گردیدند۔

ذکر قضایای سال میمنت مآل هفدهم جلوس سعادت مانوس خاقان سکندرشان که مطابق سنه احدی و خمسین والف هجریست

۔ محرر سوانح عهد خسرو سکندر اقتدار بخامه و قایع نگار قضایاء این سال فرخنده آثار را درشهور و سنین روزگار بدین آئین نگارش مینماید که چون هال پرهلال ماه محرم الحرام مشهور شیعیان و معتقدان حضرت سیدالانام و موالیان ائمه کرام علیهم الصلوة و السلام گردید اعلیحضرت خاقان سکندر

(۱) درانزمان۔

بارگاه بمراسم تعزیه حضرت سید الشهدا و شهدای دشت کربلا در ایام متبرکه عاشورا قیام و اقدام فرمودند و رسوم و آداب عزای مذکور در ضمن قضایای سال دوم جلوس مفصلا در معرض بیان درآمده است و بعد از فراغ از قیام بمراسم تعزیت شهدا و انقضای ایام عاشورا امر مطاعه واجب الاتباعه بنواب مستطاب علامی فهامی شرف صدوریافت که مبلغ دوازده هزار هون زرعاشوری مقرری بر نسبت سنوات سابق بارباب مستحقین تقسیم نمایند مشار الیه همه علماء و صلحاء و سادات را جمع نموده در لیالی خمسه جمعه هرکدام را فراخور حال مبلغی مقرر نموده در لیالی خمسه جمعه مرمانر (۱) داخل دولت خانه عالیه کرده زر تقسیم میکردد هرشبی سیصد نفر و چهار صد نفر را زر میدادند و در شب پنجسم صلای عام داده از فقیر و مسکین چه ازبیوه زنان و غیرهما را جمع نموده دریك شب و روز زر را بهمهٔ آنها قسمت نمودند که هرکدامی را هون ولاری و روپیه رسید و کل مستحقین از ذکور و اناث و از صغیر و کبیر بدعای افزونی عمر دولت و نگونساری اعدای ملك و ملت اشتغال نمودند (و ایضا) برنسبت سنوات سابق برای سادات و صلحاء و رفیع الدرجات مقامات متبرکه و ساکنان عتبات عالیه و علمای مشاهد مقدسه مبلغهای کلی را بمردم معتمد سپرده فرستادند که طوایف و توابع مذکور و مستحقین مذبور (۲) بدهند تا دران اماکه (۳) خلد قرین بدعای پادشاه سکندر جاه مشغول باشند (از سانحه دیگر) قبل از این در ذیل قضایای این سال سابق سمت تحریر یافته بود که سیادت پناه رفعت و عزت دستگاه میرفصیح الدین محمد را برسم رسالت بخدمت شاهزاده بافرهنگ و شکیب شاهزاده اورنگ زیب به اورنگ آد باتحف و هدایا فرستاده بودند مشار الیه بخدمت شاهزاده اعظم رسیده تحف مذکوره را گذرانیده مورد توجهات موفرز گردیده چندگاه آنجا بوده به تشریف رخصت سرافراز گردیده در اوایل ماه صفر ختم بالخیر و الظفر مراجعت نمود وبسعادت بساطبوس رسیده مشمول عواطف نامحصور شد و خدمات و اخلاصی که در امر حجابت ازمشار الیه بحیز ظهور رسیده

(۱) مردمانرا - (۲) مزبور - (۳) اماکن -

بود مستحسن و مرضی طبع اشرف آمد (من مآثر الکرم) دراین سال مسرت و خرمی مآل بخاطر مناظر خاقان سکندر اقبال خطور نمود که جشن مولود حضرت خیرالبشر علیه الصلوة من الملك الاکبر را که دوسه سال بود که موقوف شده بود بقانونی که در سنوات سابق میکرده اند بکنند اگرچه تعریف این جشن و میزبانی در سوانح سال سیوم جلوس اعلیحضرت خاقانی مفصل بخامه سوانح نگار تحریر نموده شد اما چون امسال به تکلفات بسیار واحسان و اکرام بیشمار این جشن وقوع یافته زواید آنرا در معرض بیان درمی آورد بالجمله امر اشرف نفاذ یافت که چاورهای طرفین میدان داد محل را با دکاکین اطراف میدان با آئین رنگین بیارایند و متصدیان اینخدمت وعهده داران چاورها بآئین بستن مشغول شدند ولوازم و اسباب آئین را مثل پردهای زرنگار ومجلسهای تصویر پرکار و غیره تجدید نمودند و دو عمارت رفیع میدان را و دکاکین رادر غایت زیب و زینت آئین بستند و خیمهٔ پرنقش و نگار بچهل ستون در میان میدان بر افراختند و در میدان دروازه شیر علی مندب عالی برسرپای کردند و در هشت محل دولت خانه که بمنزله هشت بهشت است صدرهای دیوانی گذاشتند و امر مطالعه (۱) نافذ شد که امرای ذی اعتبار و وزرای عالیمقدار و بازرگان مالدار و تجار هرملك و دیار دکاکین میدان داد محل را آئین بستند و ایشان اقمشه و امتعه و نفایس و غیره را در دکانها آراستند و بالا هم چیدند روز هفدهم ماه مذکور پردها ازروی کارنامهای نگارخانه چین برداشتند عالم دیگر بنظر در آمد گویا بهشت مخلد راباحور (۲) غلمان بهزاران تکلفات وزیب و زینت در اهل نظر دنیا جلوه گر ساختند و ابواب عیش و عشرت برعالمیان مفتوح ساختند و کلاونتان رقاص حور و پری مانند را که از تمام ممالك تلنگانه طلب نموده بودند در هر محل عشرت یکهزار و دو هزار چون طاؤس مست بجلوه گری و جان ربائی مشغول شدند ـ

(نظم)

جهان سربسر عشرت آباد شد — دل پیر برنا همه شاد شد

جهان را چو گلشن بیار استند — مهیاز عیش انچه میخواستند

(۱) مطاح ـ (۲) باحور غلمان ـ

زعیش و طرب طبع پیر و جوان همه کام جو آشکار و نهان

و در آخر ماه مذکور اعلیحضرت خاقان سکندر شان برفیل فلک تمثیل به تکلفات گونا گون آراسته بودند چون آفتاب تابان باکمال شوکت وعظمت وحشمت که ناطقه از شرح و بیان آن عاجز است سوار گردیدند (۱) از دولت خانه عالیه برآمده سیر میدان مذکور تشریف حضور پرنور ارزانی داشتند وهمه مقربان و اکابر و امرا و وزراء عظیم الشان وسایر طبقات چاکران بآداب و تزك پادشاهانه پیاده همراه فیل سپهر عدیل و طوایف خوانندہ وسازنده وکافه بتان رقاص درپیش فیل بساز و رقص مشغول شدند ـ

(قطعه)

شوکتی (۲) بنوده است چنین حشمتی که سکندر بنوده است چنان
بکجاست قدرت آنم ازانچه دیدم من بنوك خامه توانم نمود شرح وبیان

و بعد از تفرج و ملاحظه چاورهای آئین بسته و کشیدن پیشکش های موفورعهده داران کجك مرصع وبرسرفیل کوه عدیل بندکرده بجانب دکانهای امرای عالیمقدار منعطف ساختند خصوصا بطرف دکانهای که منسوبان عالیجناب آصف جاهی آئین بسته بودند و مشارالیه فیلهای جبال مثال واسپهای بادپای بازنجیرها و یراق زرین و سمین و طبقهای زر و جواهر و تحف موفور و ظرف غیر محصور از نظر ملازمان رکاب ظفر انتساب خاقان سکندر شان گذرانیده منظور انظار قدسی اطوار گردید و همچنین قدم بقدم فیل که از دکاکین امرای ذیجاه و اعیان صاحب دستگاه مرور می نمود هر کدامی علی قدر مراتبهم طبقهای زر نثار نمودند و فیل و اسپ و خوانهای نفایس اقمشه و امتعه و تحفهای مرغوبه برگذرمی نمودند و دعا و ثنا میکردند وسر مفاخرت ومباهات بعتبه سموات می سودند نه همین امرا ووزرای حشمت آئین وساکنان روی زمین زر و جواهر وافر نثار راه خاقان سکندر شان مینمودند بلکه سپهر برین نیز از ابرمطیر سایه گستر شده و از اقطار و امطارلآلی آثار نثار راه خاقان میکرد و اعتدال هوا را آنروز تا شام کیفیت سحر و طبایع را از

(۱) گردیدند بشوکتی که سلیمان بنوده است چنین ـ

لطافت رطوبت و انشاء راح روح پرور بود۔

(نظم)

فلك رشك برده بر اهل جهان که شد دو ره شاه گوهر نشان
نهان کرده خورشید را از نظر چو گردیده چتر شهی جلوه گر

و روز دیگر امر مطاعه (۱) نافذ شد که تمام آن میدان و محلات آئین بسته گوشه بکنند و در دکانهای عورات بزم آرای بوده عیش و عشرت انبساط نمایند و از هرطرف مقدار پرواز باز سهام چهار بر و طول مد نور بصرکت داده غرق نمودند و خاقان باهل حرم محترم و علیا حضرت ناموس العالمین پادشاهزاده صغیر السن بلقیس مکانی بتفرج و سیر آن نزهتگاه خلد آئین از راه دولت خانه خرامان گردیده سیر آن مقامات دلکشا و محلات فرح افزا نموده متوجه اتباع امتعه تجار که هردکان مملوا از امتعه وغیره بودند از دکانداران خریداری فرمودند و آنجماعه از خاك قدم اگر توام و از انوار طاعت آفتاب جناب خاقان سکندر مرتبت تو یتای بصر و ضیاء و بنیش نظر حاصل نموده کامیاب شدند و از زر مبلغهای کلی بسوداگران چه از خریداری وچه از بر انعام و اکرام مرحمت شد و بواین عطایای موفورا فزوده دفعه دیگر درسلخ ماه مذکور باز به نهج اول کوشه نموده با حرم محترم بسیر و خریداری تشریف را ارزانی فرمودند و تمام آنروز عشرت اندوز که هوالطافت انگیز و ابروباران زیر آسمان رطوبت بیز بوده چون خسرو پرویز عیش و عشرت را البریز داشتند وازدکانداران اثاث که زینت بخش آن بزمگاه جنت دستگاه بودند بوسیله اتباع(۲)نفایس ونوادروزگاروسیب خریداری جواهرآبدار واقمشه‌وامتعه هر ملك و دیار که افزون از حیز حساب و شمار بود احسان بسیار واکرام افزون از حد ومقدار بایشان نمودند ونفعی که تجاربازرگانان ما ادرا ادرطی مسافت بروبحر نقل امتعه از شهربشهر ممکن بنود دراین بزمگاه حضور محفل پر عیش و سرور از یمن مکرمت و مرحمت سلطان لك بخش حاصل و واصل گردید واز صمیم قلب دعای بیریای ازدیاد عمر و افزونی حشمت سلطنت ونکو نساری

(۱) مطاع - (۲) ابتیاع -

اعدای دولت خسرو سکندر منزلت نمودند و ایام عیش وعشرت بکامرانی و شادمانی منقضی گردید (از مآثر بمعدله سلطانی آنکه) وزارت پناه یولچی بیگ که احوالش در ضمن قضایای سنوات سابقه تحریر یافته آنکه مشار الیه از سوداگران و بارزگانان مبلغی قرض نموده بود در ادای آن تکاهل و تساهل مینمود بعضی از آنها بپای داد محل آمده شکایت از او نمودند حکم عالی شد که قرض مردم را ادا نماید و او در مقام تسلی آنجماعت در نیامده خود را آلودگی از لوث قرض پاك نساخت و تقاضای این طایفه قلیل البضاعته را که ننگ وعار ارباب اعتبار است برخود روا داشت قهرمان عدالت پادشاه کسری معدلت آن نمود که دست تعرف او را از ولایت تنخواه سنجنی که از بی باکی در آن بزمی اسراف کوتاه فرمودند و حکم قضا صادر شد که ادای قرض خود هم از اموال خود نماید و مشار الیه از بیم بادشاهی اثاث البیت خود را برآورده تنخواه قرضخواهان نموده مبلغ سی چهل هزار هون قرض ادا کرد وچون تمام قرض ادا نشد ازخوف وترس پادشاهی بالضرورة خرد سالها و خواجه سراهای خود را که کمال تعلق بایشان داشت برآورده حواله مردم پادشاهی کرد وحکم جهان مطاع نافذ شد که حاکم شرع شریف باکوتوال در مسجد الاوه دیوانی نشسته حق مردم دا بدهند بالجمله امر جهان مطاع باعث رفاهیت حال و سبب رفع بدنامی و خفت اوشد وحقداران بحق خود رسیدند و پاره از قرض مانده بود نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی وسیله نجات مشار الیه شده تعهد ادای آن نمودند ودر این قضیه که عالمی با اویك رو شده بودند انواع امداد فرمودند و در خدمت اعلیحضرت خاقان سکندر شان تخنان مهر انگیز عرض مینورند که باعث تسکین صورت بی التفاتی پادشاهی میشد و بعد از این مراتب دنیای او را امانت نموده بجناب آصفجاه امر معالی شد که از حاصل ولایت مشاهره به سپاه میداده باشند و تا غایت تحریر این مبلغ آن دنیا امانت داشته بکسی تفویض ننموده اند (از وقایع آن که) در سلخ ماه جمادی الاول از بیجاپور خبر انتقال قاضی احسن حاجب مقیمی این دولتخانه عالیه از دار دنیا بعالم بقا

رسید و درهمین تاریخ خبر رسید که میر محمد رضای استرآبادی که با جمعیت فرزندان و دامادان و جمیع قرابتان از راه خشکی بمشهد مقدس میرفت درحوالی لاهور از سرای غرور بمأوای سرور انتقال نمود و دربیست و پنجم ماه شعبان المعظم سیادت پناه میر رستم خان در دار السلطنة بعارضه بیماری جهان فانی را بدرود نموده بعالم جاودانی شتافت و دنیای او را که قریب دولك هون استرا تنخواه داشت چند روزی امانت بود و آخر به پسرعم او سید محمد نام که از دارالمرز آمده بود و در سلك ملازمان بارگاه انتظام یافت مرحمت فرمودند و او را درزمرهٔ امرای ذی اعتبار ساختند (از جمله سوانح دیگر) معالی نصاب عزت ایاب شیخ محمد طاهر در این سال تصمیم عزت رفتن بمکه معظمه نموده نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی را که خالوی مشار الیه اند و حقوق ابوت و تربیت از آوان طفولیت الی یومنا هذا بر ذمه مشار الیه دارند شفیع ساختند از ملازمان پایه سریر رخصت طلب نمودند واعلیحضرت خاقان سکندر شان نظر براخلاص و خدمات موفور مشارالیه نموده مامول ایشان را بشرف قبول انجاح فرمودند و تشریفات خاص الخاص رخصت امر کردند و مشار الیه بتوجهات شاهی مفتخر گردیده کار سازی سفر نموده جمعی از صلحاء مردم و عالم و فاضل که درخدمتش می بودند رفیق خود ساخته بآداب ارباب دولت درپانزدهم ماه شوال از طریق بندر وائل روانه خیرالبلاد شدند و چون در بیجاپور بخدمت عادلشاه رسیدند توجهات درباره مشار الیه فرمودند از انجمله کشتی بخصوص ایشان تعین (۱) نمودند دلش ما یحتاج سفر دریا از سرکار آن پادشاه عمال بندر آماده و مهیا گردانیدند ودرپانزدهم ذی حجه بکشتی سوارشده روی توجه بکعبه مقصود نهادند ـ

(ذکرسوانح سال خرمی مآل هجدهم جلوس خاقان سکندر اقبال که مطابق ثمانی و خمسین الف هجریست و بیان فتوحات و تسخیر قلاع و ولایات که در این سال به یمن اقبال بی زوال خاقان سکندر شان واقع شده)

(۱) تعین ـ

بر ضمایر عقلای روزگار و خواطر عرفای اولوالابصار که مسند آرایان محافل دانش و عیار سبحان نقود آفرینش اند بدلایل واضحه مبرهن و چون آفتاب عالمتاب روشن است که ایزد جهان آفرین که نگارنده اندهٔ نقش بدیع نوع انسانی از ماء و طین است بجهت ترویج کار آگاه ایجاد و تنظیم عالم کون و فساد از اول جهان افروز وجود و مبداء طلوع اشرلقات بر ظهور و شهور قامت قابلیت خواقین گیتی مطاع و فرق فرقد سای سلاطین عالم اتباع را بخلعت خلافت و تشریف نیابت و افسر مهر شعاع پادشاهی و تاج و هاج شهنشاهی آراسته تبرتبت زمان در اقالیم جهان برسریر سلطنت و جهانبانی واورنگ خسروی و گیتی ستانی متمکن داشته وذات قدسی صفات ایشان را موید بتائیدات آسمان و موفق بتوفیقات امور دوجهانی گردانیده وانچه در امر نیابت و خلافت محتاج الیه ایشان بوده جمیعا بوجه اکمل وطرز احسن سرانجام داده تاهریك از ایشان در عهد فرمانروائی خود در مراتب ملك گیری وجهان کشائی و مراسم معدلت آرای گلوی (۱) تفوق از سلاطین ازمنه سابقه بردند واز کارنامهای دوران خود در صحایف روزگار اوراق لیل و نهار داستانها یادگار گذاشتند و در السته وافواه عالمیان ضرب المثل گردیدند وهریك از ایشان چون بین الخلایق بخطاب مستطاب ظل آلهی مکرم و به تشریف خلیفه فی الارض مشرف اند (۲) پاس بذات یکتائی بی همتا واقتدا بافریدگار ارض و سما نموده بجهت انتظام امور عالم و تمشیت مهام بنی آدم از بنی نوع خود شخصی را که باخلاق حمیده متخلق وآثار رشد از وجنات اطوارش هویدا باشد اختیار نموده و نام (۳) امور ومملکت و عنان مهام سپاه و رعیت را برای صایب وعقل کامل او منوط ومربوط میسازند چنانچه اکرم حضرت و دود سلیمان بن داود علی نبیا و علیه السلام اعقل عقلا آصف بن برخیاء را برای امور مذکور اختیار نمود و اسکندر ذو القرنین که ذات شریفش مرأت دو روی نبوت و سلطنت بود فیلسوف روز گار ارسطاطالیس را از حکمای یونان بجهت امر خطیر وکالت انتخاب نمود و ماثر تدبیر و دانش او را قرین خود گردانیده عالم را کشور و انوشیروان عادل

(۱) گوی - (۲) تاسی - (۳) زمام -

بو زرجمهر را که حکیمی بود عاقل و دانا از سایر حکمای فرس بتقرب سریر و امور مشوره و تدبیر سرافراز گردانید و هم چنین هر شهریار یرا وزیری ویر پادشاهی را مشیری بوده که امور مملکت و مهام سلطنت از رای جوان آرایش منتظم بوده .

نظم

ایا مرد هشیار بینای دهر — که هستی بهر چیز دانای دهر
نظر کن در احوال پیشینیان — ز عهد کیومرث تا این زمان
شهانے که بودند گیتی خدیو — که از قهرشان می هراسید دیو
وزیران آصف صفت داشتند — کز ایشان علم برخور افراشتند
سلیمان که حکمش برآفاق بود — ز آصف بهر کار رونق فزود
بیا ورد بلقیس را از سبا — چوبرگ گل ازدر(۱) گلشن صبا
سکندر باقبال عالم گرفت — زرای ارسطو مددهم گرفت
زبوزرجمهر است زین رای وعقل — که نوشیروان بست زنجیرعدل
بود نام ایشان قرین باشهان — ز در سحاب است گوهر فشان

موفق این سیاق و مطابق این مصداق است که اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال .

بیت

تا بود بر سپهر مهر منیر — چتر او باد آفتاب مثال

بنور فراست جیلی و فروغ بینش ازلی ذات حمیده صفات عالیجناب زبدة السادات العظام معتمد وحید خاقان سکندر شان آصف مماثل .

بیت

آن که بگیتی بود در همه کاری رشید — آصف عالیمقام میر محمد سعید

را شایشته منصب رفیع المرتبة سرخیلی دانسته به تشریف و خلعت سرافراز فرمودند چنانچه در ضمن سوانح سال چهارهم جلوس همایون داستانی در این باب مرقوم گردیده و ازآن تاریخ تا الیوم که مبداء سال هجدهم جلوس

(۱) گل آرد زگلشن ـ

شرافت مانوس است مشار الیه در معاملات مملکت برای مهرا نجلای یدبیضا نموده و عقدهای مشکل از رشته کارهای روزبسر انگشت تدبیر صایب کشوده دستگاه سلطنت را کمال انتظام داده و درمعاملات پادشاهی غایت اهتمام فرموده انچه درمراسم خیرخواهی وفدویت پادشاه ازان آصف خصال ظهور رسیده و میرسد زیاده برآن است که خامه سوانح نگار را بمعرض بیان توان درآورد لهذا خاقان سکندر اقتدار این زبدهٔ خاندان ائمهٔ طهار را بوفور عنایت و اکرام اخص از اهل خواص فرموده روز بروز در ترفیع (۱) جاه و ترقی مرتبت آنجناب مبالغه مینمودند و زمام معاملات کلی وجزوی مملکت را بقبضهٔ اختیار او منوط و سررشتهای امورجمهور وسپاه ورعایا را بری عقدهٔ کشایش مربوط داشتند و آن سید نقابت القاب درازای الطاف وتوجهات ازحد وحصر افزون خاقان سکندر شیؤن همت بر تسخیر مملکت و ازدیاد حشمت و وفور خزانه و بقای ذکر جمیل سلطان سکندر عدیل مصروف میداشت و برصحیفه ضمیر این نقش می نگاشت تا دراین سال میمنت مآل خاقان سکندر اقبال تقاضای آن نمود که ولایت وسیع الطول و العرض کرناتك راکه جمیعاً آن بولایت در تصرف رایان کنار وراجهای شقاوت شعاراست وچند هزار شهر و بلد وقری درآن زمین کفرآئین واقع است که کنار چون بوتهای خاردر صحرا وکساران دیار روئیده و منتشر گردیده اند بنابرخطاب مستطاب رب الارباب حیث قال عزاسمه و جاهدوا فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذلکم خیرلکم و اعظم درجة عند الله از ثواب غزاوجهاد که اعظم ارکان دین است و متضمن فواید دینی وحسنات جزیل اخروی بهره مند شده آن مملکت را ضمیمه ممالك اسلام نموده کنایس (۲) و معابد ایشان را بمساجد و مدارس تبدیل نمائیم و هما نا کعبه دل قدسی مماثل ارباب دول مورد الهام خدای عزوجل ومحل ارادت غیبی ومرات رونمای مشاهده لاریبی است که هرامری که در خاطر قدسی سرایر ایشان خطور نمود آن معنی در عالم شهود صورت وجودی پذیر دپس دراین امر شگرف طبع اشرف راسخ گردیده بعالیجناب آصف مآب اظهار مافی الضمیر

---

(۱) ترفع - (۲) یعنے جمع کنیسه -

فرمودند و درباب تسخیر مملکت کفار سخنان سنجیده تمام عیار ازدهان گوهرنثار برآوردند سید آصف که از کمال فدویت و عقیدت بود از استماع این بشارت که مشعر فتوحا تست سجدهٔ بندگی بتقدیم رسانیده با داب شکر گذاری عرض نمود که این بنده ازیامن مراحم پادشاهی باعلی عیین قرب و نزدیکی سرافراز شده ام تا غایت خدمتی شایسته از این فدوی بظهور نرسیده که مورد تحسین ملازمان پایهٔ سریر گردم و جانفشانی واقع نشده که از قبول آن حیات جاوید که عبارت از بقای ذکر جمیل است حاصل نموده باشم استدعا از عاطفت بی نهایت شهنشاه سکندر منزلت آن است که این خدمت را من حیث الاستقلال نامزد این بندهٔ فدوی فرمایند تا بیامن اقبال بی زوال خاقان سکندر خصال و اعانات روح پرفتوح حیدر کرار و امداد و اسعاد ائمه اطهار علیهم السلام ممالک کفار را مفتوح و مسخر ساخته ضمیمه ممالک اسلام خاقان سکندر احتشام سازد خدیو سکندر دستگاه از سخنان صدق اخبر ان آصف جاه گلشن گلشن شگفتگی و عالم عالم انبساط بهمرسانیده ذات شریفش رامصدر فتوحات و منشاء تائیدات دانستند و انچه در ابتدای تربیت این گلبن حدیقه دولت و اقبال بنظر کیمیا اثر خسرو سکندر خصال درآمده بود غنچهای شاخسارش یکیک شگفتن گرفت و آب و رنگ جوهر ذاتش در ضمن صیقل تربیت نمودار گردید پس قامت با التقامتش رابه تشریف خدمت غزا و جهاد کفار برآراستند و سررشته مهمات قلاع و تصرف بقاع آن مملکت را بتدبیر و کاردانی مشار الیه مربوط ساختند سید آصف مرتبت از زمرهٔ امراء و وزرای عالیجاه که در درگاه گیتی پناه حاضر بودند سلالته امرای العظام خداوردی سلطان شاملو را که امرازدهای (۱) اقلیم ایران است و پدر و جدش بامارت ممتاز بودند شایسته اینخدمت عظیم دیده استدعا نمود که او را بریاست لشکر و سپهسالاری باشان و فرمکرم سازند و رای مشارالیه را دراین امر استحسان فرموده سلطان مذکور را بحضور پرنور طلب نموده بخلع فاخر سرلشکری سرافراز گردانیدند و در ساعت سعد او را روانه آن طرف ساختند و ذین الوزاء علی رضا خان غلام

(۱) که از امراء زادهای۔

حضور پرنور را که در مرتضی نگر سر لشکر بود طلب داشتند و امر مطاع صادر شد که لشکر سنجی او که یکهزار سوار بود و چند هزار پیاده با سر نوبتان عظام درمحل مذکور باشند۔

(ذکر نامزد نمودن امرای عظیم الشان و عساکر ظفر نشان از حضور پرنور بجانب ملك کرناتك)

چون بالهام ایزدی طبع اشرف خاقان در امر جهاد با کنار و تسخیر بلاد و امصار کرناتك راسخ گردیده بود بعالیجناب آصف جاه امر مطاعه (۱) نافذ شد که بعض از امرای ذیجاه و لشکر نصرت اثر که دربارگاه گیتی پناه بخدمت بهره و نوبت اشتغال دارند بجانب مرتضی نگر کهٔ متصل به بلاد کرناتك است نامزدنمایند و عالیجناب آصف جاه متوجه این امر شده مرتبه اول عساکر نصرت شعارسنجی خاصه و دینای مختص خود را که قریب دو هزار سوار کماندار و تیغ زن نیزه گذار و اکثر ایشان جوانان ترکی وعراقی و خراسانی و اهل ایران بودند بسر کردگی شجاعت اياب غازی علی بیك سرخیل دینای مذکور و سرنوبتان مریخ صولت را بخلاع فاخره نوازش فرموده روانه محل مذکور گردند (۲) بعد ازان شجاعت پناه دادل جی کانیتای مرهته را که در دینا راو دوهزار سوار مرهته بودند باچند سردار مرهته دیگر از جدید و قدیم تشریف اسپان عراقی مرحمت نموده بجانب مرتضی نگرفرستادند عمدة الوزرا عالم خان پتان را که دراینوقت تنخواه او بدرلك هون بود پانصد سوار افغان پتان داشت نیز تشریف عنایت نموده نامزد کردند و چند سردار دیگر را مثل شجاعت اياب خانی بیگ ترك و الله قلی و مخدوم ملك و غیره و از نایکواریان و هزارهای (۳) عظام مثل آسیر او و سورپ ملنیر (۴) و رنکت ریدی وغیره که هریك ده هزار پیاده برچهه دار و بهاله دار داشتند تشریف های لایق داده فرستادند و از لشکر نصرت اثر خاصه خیل نیز تپالخان (۵) حواله دار باششصدسوار و خواجه نشام سرنوبت‌حضور وا با هزار سوار وحواله داران

(۱) مطاع ـ (۲) گردانه ـ (۳) هزاریهای ـ (۴) ملانیر ـ (۵) تفال‌خان

دیگر را بافوج دیگر فرستادند واز سلحداران خاصه خیل نیز جمعی را از هشت محل چاکری انتخاب نموده متعاقب روانه نمودند و نیز از دنیای امانت اعظم الامرا یولچی بیگ پانصد سوار و دنیای عین الملك ششصد سوار واز دنیای قدیم امراء خیرات خان پانصد سوار واز دنیای اشجع الامرا شجاع الملك پانصد سوار و از دنیاهای دیگر قراخورد دستگاه دویست سوار و سیصد سوار باسر نوبتان ایشان متعاقب یکدیگر فرستادند و در ولایت مرتضی نگر سلطان سپه سالار باتفاق شجاعت و عزت دستگاه غازی علی بیگ و سرداران سپاه با جمعیت ده دوازده هزار سوار وقریب سی چهل هزار پیاده خیمها بر افراخته معسکر ساختند و امر مطاعه (۱) نافذ شد که از ولایت مصطفی نگر و مرتضی نگر و بندر معموره مچلی پتن و محلات دیگر از جانبین اجناس و غله وسایر ماکولات و علیق دواب و جمیع ما یحتاج لشکر بقالان معتبر باردوی اعظم برده برده بقیمت وقت بفروشند تا از هیچ ممر تنگی در آن اردو بناشد و عالیجناب آصفجاهی شروع در تدبیر و تمهید تسخیر ممالکت کفار و فجار فرموده مرغان صبامسیر را بروش داك جوکی مقرر داشت که احکام والا و امر پادشاهی بامرای عظام برسانند و اخبار آنجارا روز بعرض عرض ملازمان پایهٔ سریر سلطنت مصیر بیازرند ـ

(بیان داخل شدن عساکر اقبال بملك کرناتك)

ایزد جهان آفرین که فتح و نصرت را قرین حال خاقان سکندر آئین گردانیده است انچه ملایم مقصود است و موافق مطلوب ایشان باشد بفضای روز (۲) ساحت ظهوردم بدم میرساند خصوصا که هرگاه طبع اقدس اشرف در جنبش این چنین جمعیتی حرکت این اطور کثرتی تعلق گرفته باشد مصلحتها وجه حکمتها در آن مودع و مندرج خواهد بود باجمله چون در سرحد مرتضی نگر افواج عساکر قاهره با آلات و ادوات حرب وضرب مستور ومجتمع شدند امر مطاع معلی شرف ظهور یافت که سپهسالار نامدار وامرای ذی اعتبار و سپاه شیر شکار داخل ممالکت کرناتك شده هر روز دو فرسنگ وسه

(۱) مطاع ـ (۲) بفضای بروز و ساخت ـ

فرسنگ زمین طی نموده در حال نزول وارتحال غایت تفطن (۱) و احتیاط مرعی دارند و روز بروز اخبار وقایع منازل و سوانح مراحل بوساطت مرغان و منهیان بغرض ملازمان پایهٔ سریر خلافت مصیر میرسانیده باشند پس عساکر نصرت مآثر بنا برا امرخاقان سکندر شان بآداب و تزکی که مقرر شده بود کوچ نموده در مملکت کفار فجار در آمدند و روز سیوم بقلعهٔ نیلور نام رسیدند که حصار استوار و بروج مشیده داشت و جمعی کثیر از شجاعان کفار در آنحصار بودند که سرراه برغازیان اسلام داشتند سپهسالار وامرای نامدار چنین قرار دادند که این قلعه را بقوت اقبال شهریار سکندر اقتدار برسر (۲) آب مفتوح ساخته بجانب قلاع دیگر و حصارها توجه نمایندپس صفوف سپاه کینه خواه را باآداب جنگ و گوشش نام و ننگ آراسته بجانب قلعه رفتند کفار فجار باآلات و دوات حرب و تفنگچی بسیار باکمال جرات و خیرگی بقصد آنکه مرتبهٔ اول ضرب دستی بااهل اسلام ظاهر سازند و ازقلعه برآمده در فضای وسیعی برابر لشکر اسلام آمدند و چون شکوه و سطوت افواج لشکر و سواران تیز پرصولت فولاد پیکر و فیلان کوه مثال و علمها را مشاهده نمودند هیبتی عظیم در دل ایشان پدید آمد وقرار مجادله بخود نتوانستند داد تحصن قلعه راغنیمت شمرده از برابر عساکر اسلام بتفرقه تمام رفته کنف وار بقلعه خزیدند و دررب (۳) قلعه رابر روی زندگی خود به بستند وافواج قاهره متعاقب بدور قلعه در آمدند وکالها (۴) بالبدر درمیان گرفتند و چون کفار بی دست وپاشده بقلعه درآمده بودند بصد جربقتل (۵) حرکت المذبوحی نموده درمقام مدافعه درآمدند و سپاه اسلام بمیامن اقبال سکندر احتشام بیک حمله دها (۶) اول برقلعهٔ ظفر یافتند و بربالای جدار سوار شدند و بربروج عروج نمودند و معدودی از کفره از طرفی که بجنگل متصل بود بیرون رفتند اما اکثر پنجهٔ شیران نبرد افگن در آمده کشته شدند و قتل عام اهل این قلعه

---

(۱) تفطن یعنے دانائی - (۲) برسرراه - (۳) جمع دآب یعنی در بزرگ -
(۴) کهالة البدر - (۵) جر ثقیل - (۶) یعنی تیزئی طبع و عقلمندی -

بواسطهٔ تنبیه مردم قلاع دیگر مصلحت دیدند و در این فتح چند نفر از پیاده وسوار اهل اسلام نیز مجروح شدند بالجمله غازیان اسلام قرین فتح وظفر گردیده قلعه را با آلات وادوات حرب و غنایم موفور بتصرف در آوردند سلطان سپه سالار و امرای نامدار درهمان شب عرایض مظفر (۱) مسرت اثر بخدمت ملازمان درگاه فلك بارگاه ارسال داشتند و امر معلی شرف نفاذ یافت که حواله دار و احشام و آذوقه در قلعهٔ مفتوحه نگاه داشته و تعمیر بروج و باره وی نمود بجانب قلاع دیگر توجه نمایند(۲) بعد ازوصول فرمان جهان مطاع سپهسالار یکی از معتمدان وابا جمعی از تفنگچیان قدرانداز وآذوقه بحراست نگاه داشته خود بجانب قلاع دیگر توجه نمودند و بهر قلعه که میرسیدند از کفار خالی می دیدند سلطان سپه سالار درهر قلعه جمعی از تفنگچیان را نگاه داشته بیشتر توجه مینمودند و بعد از آن بقلعهٔ رسیدند دُملور نام که سربر فلك اطلس کشیده و واجهٔ کفار بجمیع اسباب و آلات جنگ قلعه را مستحکم نموده ـ

(مصراع)

قلعهٔ چون سپهر گردون بود باستحکام

و کفار که از اثر قلاع فرار نموده جانرا از آن مهالك بدر برده (۳) بودند سلطان سپهسالار وجمیع امرای نامدار بر آن قلعه محیط شده به تسخیر قلعه پرداختند وازهرطرف سیباپش می بردند ومردم خراسان وعراق سبقت بر طایفه دیگر در تسخر قلعه میگرفتند و سپهسالار بپایهٔ سریر عرضه (۴) درشت نوشت که جمعی از نقب زنان را ارسال دارند حسب الاستدعای او پانصد نفر را باآلات حفر و نقب فرستادند و مدت دو ماه سعی بسیار نموده نقب رازیر برجی رسانیدند و کیسهای باروت درزیر برج برهم چیدند که برج بپرانند در این اثناء جاسوسان خبر رسانیدند که رای اعظم آن ممالك با حشم و لشکر و فور (۵) از مقرسلطنته خود برآمده به جنگل پر درخت خاردار در آمده و راه سوار آنرا مسدود کرده درقصد شبخون است امرای نامدار از یطرف

(۱) ظفر(۲) نمایند و ـ (۳) برده در این قلعه متحصن شده بودند ـ (۴) داشت
(۵) موفور ـ

غافل ننموده باکمال احتیاط بودند والحق بیم آن بود که دراینوقت که تسخیر قلعه نزدیك شده راجهٔ آن از طرفی در آید و مهم فتح قلعه به تعویق انجامد چون تائیدات الٰهی و اقبال پادشاهی مددگار بود امرای نصرت شعار باین دوامر کمال اعتضاد و استظهار داشتند و باطمینان تمام در تسخیر قلعهٔ کوشیدند و برج مجوف پر از باروت را در صبح روز بیست و ششم ماه محرم الحرام آتش زدند و برج باره را با زمین یکسان کردند غازیان شیرشکار تیغهای آبدار ازنیام کشیده بجانب قلعه دویدند و کفار که درمدت عمر چنین حادثه ندیده بودند بی اختیار فریاد امان که در آن وقت سود نداشت برآوردند و سپاه اسلام بقلعه درآمده خون صغیر و کبیر کفار را برخاك ریختند و از کشته پشته‌ها گردید و قلعه را به یمن اقبال بیزوال پادشاهی مفتوح ساختند و سپه‌سالار و امراء نامدار سجدات شکر ایزدی بجا آوردند در این اثنا جاسوسان خبر آوردند که رایل با حشم موفور از جنگل برآمده و نزدیك به بنگاه اردوی معلی رسیده قاضی علی بیک با جوانان عراقی و ترکان پر تهور که چرخچی عساکر بودند بمجرد استماع این خبر قبل از آنکه امرای دیگر با سپاه خود جلوریز شوند تاختند و چون برق لامع بحوالی کفار رسیدند و رایل که با چشم موفور بعدد لخ و مور باراده جنگ آمده بودند و چرخچی کفار که فوجی از شجاعان نادر بود بجانب عساکر اسلام تاختند و همان پیش آمد باعث شکست کفار شد زیرا که مردم عراقی و خراسانی بکمانداری ایستادند و به تیرجان شکار کفار را برخاك ادبار می انداختند کفار را تاب مقاومت نماند و فرصت محاربه نیافته روی بگریز نهادند و رایل که باکمال شوکت از عقب لشکر خود می آمد از مشاهدهٔ اینحال خود را به جنگل انداخت و از بیم تعاقب فته لشکر اسلام آنروز و شب هیچ جا آرام نگرفت و غازیان اسلام تعاقب نموده اکثری در گریز هلاك نمودند و باقبال بلند شاهی فتح بعد از فتح نمودند و هم تسخیر قلعه منیعه واقع شد و رایل فرار نمود و فتح دوم درغرهٔ ماه صفر واقع شد و عرایض فتوحات بعرض ملازمان خاقان سکندرنظیر رسید و سپه‌سالار و امرای نامدار و

عساکر مورد تحسین خاقان گردیدند وبالفرمان معلی خلعتهای فاخره و اسپای تازی و ترکی بجهت سپهسالار وامرای نامدار وارباب جلادت ارسال نمودند و امر عالی شد که در قلعه دهور مردم (۱) معتمد و تفنگچی و آذوقه نگاه دارند ورعایای آن ولایت متفرقه را بقول وتقویت آوزده معمور دارند وسایر محال مفتوحه را کشت و زرع نمایند وچون فرمان معلی و خلاع واسپان بدایشان رسید سجدات عبودیت نموده بتشاریف سرافراز شدند و حسب الامر عالم مطاع بمعموری مملکت کوشیدند تا آنکه فصل برشکال رسید و زمین وزمان نمناك گردید سپهسالار و امرایان وعساکر در قلعه مفتوحه نیلور رحل اقامت انداختند و در منازل علف پوش قرار گرفتند تا بعد از فصل برشگال باز به تسخیر ممالك پردازند وچون خداوردی سلطان سپهسالار مکرر در عرایض استدعای تقبیل آستان سلطنت نشان نموده بود بنابر التماس او فرمان معلی صادر شد که فرسنك سرلشکری بقاضی علی بیگ سرخیل سنجی آصفجاه سپرده روانه حضور پرنور گردد و بنام قاضی علی بیگ فرمان صادر شد که چون سلطان را بحضور طلبیده ایم واو درهمهٔ امور لشکر وتسخیر مملکت رونق ورتق مهمات قبل ازین دخل تمام داشته اور بمنصب سپهسالاری سرافراز نمودیم باید که مستحدمن حیث الاستقلال در امر خطیر سپهسالاری کما ینبغی پردازد و در تسخیر مملکت کفار وبراین مکرمت افزوزد (۲) دنیای دولك هون استوا بارمرحمت فرمودند سعی موفور بظهور رساند سلطان وبدار السلطنة آمده بشرف بساطبوس رسیده به تشریف خاصه وفیل واسپ وتنخواه دولك هون دنیا استوا رسیده و سرافراز گردیده برطریق (۳) سابق درولای خود بخدمت چاکری قیام نمود امارای اعظم رایل از کنار قلعه (۴) دهور فرار نمود بمقر حکومت خود رسید واز اقامت نمودن عساکر ظفر اثر اسلام در قلعه نیلور خبر یافت تزلزل در ارکان وجودا وپدید آمد و از این غم و اندوه از تحت سلطنت و هستی در مغاك نیستی انتقال نموده وپسرا وچون

(۱) رملور - (۲) افزوده - (۳) برطریق - (۴) دهلور -

قابل سلطنت بنود را جهاور و ما عمده که در تحت حکم او بودند تمکین سلطنت او نمیکردند و سرنگراج که از بنی اعمام او بود و همیشه داعیه سلطنت داشت و امرای عادلشاهیه که از جانب ملك خود به تسخیر مملکت کرناتك مشغول بودند اور ارو کنررایل کرده چند وقت چتر شاهی بر سر او گرفتند واسم رایل براو اطلاق میکردند در این هنگام که رایل ممالك حجیم و اصل شد مملکت کرناتك براو قرار گرفت و را جهاو زوهاء بزرگ آن ولایت اطاعت او نمودند و ازسوار و پیاده بسیار تلنگچی از آن مملکت جمع نموده بر مسند سلطنت متمکن شد و محل اقامت سابق را که قرب جوار سپاه اسلام داشت در این وقت مقر حکومت خود ساخت و باستعداد لشکر و استحکام قلاع پرداخت (۱) چون اخبار استقلال سرنگراج بمسامع جاه و جلال خاقان رسید امرای معلی نقد شد که چند سردار دیگر بکمك بمدد عساکر روانه شوند (۲) عالیجاب آصفجاهی تعین (۳) امر نمودند این تفصیل نمودند اول سیادت و نجابت پناه سید مظفر برادر معظم الامراء شجاع الملك که یك تك دین دنیا داشت باسیصد بهادر نامدار بود و دیگری سیادت پناه سید محمد آقا که دنیای میر رستم خان بانفویض شده بود (۴) دیگری شاه غضنفرخان داماد رندوله خان بیجاپوری که پانصد سوار دارد هر کدام را تشریف مرحمت نموده بافوا رو بمعسکر فیل گردیدند و قلعه نیلور بقاسم علی بیگ سپهسالار ملاقات نمودند

(ذکر غزوات و فتوحات که عساکر اسلام را زمیدون اقبال خاقان سکندر صفات بعد از فصل برشکال در ممالك کرناتك روی داد)

چون فصل برشکال منقضی گردید سپه سالار نامدار و امرای عالیمقدار و سپاه نصرت شعار به تهیهٔ تسخیر (۴) امرای جدید که مذکور شد بمعسکر ظفر اثر پیوستند (۵) و کثرت ایشان باعث ازدیاد شان و شوکت گردید و امرای ذیشان با عساکر از قلعه نیلور برآمده با اسباب و آلات جنگ به تمکین تمام قصد تسخیر ممالك نمودند .

---

(۱) پرداخت و -(۲) شوند -(۳) تعیین (۴) تسخیر پرداختند -(۵) پیوستند و جمعیت .

نظم

زجنبیدن لشکر بی حساب | زمین ثم بجنبید بروی آب
شده دشت و صحرا پر از لشکری | زهر کس عیان شوکت سنجری
درخشیدن خود هاز آفتاب | جگرهای کفار را کرده آب

بعد از طی منازل و قطع مراحل بحوالی و حصار نکبت روی رسیدند
واین حصار در تحت تصرف دلکتوار بود وایشان جلاوت و شجاعت سپاه
اسلام را شنیده بودند در این زمان از دیدن افواج رزم جوی بهادران اسلام
هول روز محشر و جزع و فزع اکبر در ایشان پدید آمده و سرداران ایشان
باعقلای خود اندیشیدند که در این حادثه چه چاره و در این قضیه چه تدبیر
که نه قوت مجادله داریم و نه پای گریز همه حیران چون نقش دیوار ماندند
آخراز بیم قتل عام وضرب دست شمشیر اهل اسلام درشب تار خود را بجانب
جنگل انداختند وماننده مور ومار درآن جنگل پر خار قرار گرفتند وازآن جاجمع
کفار فجار از راه جنگل ودامن حیل بدررفته بحصار استوار رامپور پناه بردند
و روز دیگر که غازیان نصرت شعار درمقام تسخیر آن حصار درآمدند حصار
راخالی از مردم یافتند و به تحقیق پیوست که درشب همه فرار نموده اند پس
سپهسالار نامدار و امرای ظفر شعار بدرون حصار را درآمدند شهری وسیع
مشاهده نمودند سپه سالار از امرای ذی‌اعتبار الله قلی سردار را بابعضی ازحشم
ولشکر دنیای علی رضا خان و حشم سورپ ملانیر درقلعه و نکتروی گذاشته
وخود متوجه اصلاح و تعمیر و مرمت آن شده خاطر ازحفظ آن جمع فرموده
بعد از سه روز باعساکر منصور متوجه رامپور گردید و بعد از طے چند منزل
بحوالی‌حصار رامپور رسیدند وجنگل عظیم پراشجار بنظردرآمده که دور ومادار
قلعه بود سپهسالار نامدار بریك‌طرف آن جگل قرار گرفت جاسوسان خبر
بحصار رامپور (۱) آوردند که‌همه اهل قلعه و نکت روی (۲) پناه بقلعه رام پور
آورده اند و سنگرینر راج که از راجهاء آن مملکت است او را رایان معتبر
قایم مقام راول دانسته اند از مقر حکومت خود ده دوازده هزار پیاده تفنگچی

(۱) رامپور را آوردند - (۲) ریدی -

وحشم بسیار بکمك لشکر قلعه رام پور فرستادند و ایشان به تقویت سنگریز
راج مستعد جنگ اند وچون یك طرف این حصار بکوه رفیع استوار بود
سپه سالار نامدار را بخاطر رسید که که طایفه مسلوار که در آن طرف کوه
مقام مسکن دارند و اخبار جمعیت و کثرت ایشان را جاسوسان آورده بودند
شاید به کمك اهل قلعه رام پور بیایند ودرنزدیك چنین جنگل پرخوف وخلل
و کوه رحل اقامت انداختن نزد خرد دوربین پسندیده نیست در بحر حیرت
مستغرق گردیده بود که ملهم اقبال خاقان وی چنین الهام نمود که درهمین مقام
در قلعه چه دو دوجا برسر راهی که احتمال آمدن کمك باشد باید بنا نمود پس
سپهسالار سر از دریای فکر برآورده و امرا و عساکر که بر اطرافش بودند
گفت های اقبال خاقان سکندر فعال دلالت چنین کرد که در اینمکان دو قلعه
باید ساخت تا در شبهای تار ازدستبرد کفار ایمن بوده بر تسخیر رام پور گردیم
و ازاسپ فرود آمده توبره بردوش گرفته مرتبهٔ اول از کوه خود سنگ آورد
امرا و عساکر از صغیر و کبیر چون دیدند که سپهسالار چنین کار کرد همه
باتفاق سبد وتوبره گرفته شروع درسنگ آوردن کردند و درهمان روز تودهای
سنگ مانند کوه در دو مقام معین جمع شد و بنایان معماران در دو محل رنگ
ریخته طرح دو قلعه کشیدند و در مدت چهار روز همانجا قرار گرفته هرروز
همه مردم سنگ میکشیدند و شب طلایه میداشتند آخر دو قلعه باهشت برج
و دروازها مرتب و مستعد گردید آنچنان امر دشواری باعانت اقبال پادشاه
صورت اتمام پذیرفت و از طرف آن کوه و جنگل کمال امنیت حاصل آمدنظر
بجنگل پرداخت کردند چون ترددسواران از آن جنگل بغایت دشوار بود
سپهسالار نامدار مرتبه اول خود تبر گرفته بقطع اشجار شد وسایر لشکر وارد و
چه به تبر و شمشیر بقطع اشجار پرخار مشغول شدند باجمله مردم لشکر به
نشاط تسخیر قلعه و شادمانی فتح جنگل را نیز در مدت چهار روز بریدند
چنانچه فوجهای سوار بفراغت گذار نمودند تا بفضای وسیعی که بر اطراف
وجوانب حصار بود رسیدند جدار وبروج قلعه چون فلك البروج مشهود

منظور عساکر منصور گردیدند و فتح این چنین حصار در نظر خرد دور بین بغایت دشوار نمود زیرا که بر دور آن خندق بود که یکی از شناوران نیزه بدست گرفته در آن در آمده و نیزه را در آب انداخت بقعر آن نرسید و پهنای خندق سی ذرع بیشتر بود و دیوارش که بسنگ و گچ بسته اند عرض آن هیجده ذرع بود و بروج مشیده و شرفات (۱) متنوعه داشت که توپچیان از بروج و تفنگچیان و بان کاریان از کنگره اگر موری را از دور میدید میزدند در پیش چنین حصاری در آمدند چون پیشتر رفتن میسر نبود در پناه بلندی مقام معسکر نموده شروع در بریدن کوچهای سلامت کردند در سه محل بریدن کوچهای سلامت بر پیچ و تاب مقرر کردند کوچهٔ اول بحوالهٔ دنیای آصفجاهی و دنیای سپهسالار مقرر شد و کوچه میمنه بحواله احشام راول وار نمودند و کوچه متسره بحواله میورزان که از جملهٔ زمینداران معتبر بودند کرده شد و سرکاری این امور به تاریدی بردر جبل و نکت ویدی مقرر فرمودند چون در ین طورقی و محل و مقامی که از اطراف و جوانب احتمال ظهور مفاسد بسیار داشت کمال تحفظ (۲) و احتیاط می بایست نمود جمیع عساکر را دو وا دو قسم نمودند دریك قسم را بخولدیگی کردن یك قسم را بحواله سیادت پناه سید محمد آقای مازندرانی کردند و یك قسم را بحوله راول جی کاتیا کردند و لشکر قدم الامرا خیرات خان را و دنیای امانت و سوجی را بحواله راول جی کاتیا نمودند و مشار الیهما بنوبت کشیك و طلایه داری مینمودند تا آنکه کوچه سلامت طایفه راول ورا با وجود آنکه ده هزار نفر کار میکردند دویست ذرع تا بخندق مانده بود که کوچه سلامت سپاه اسلام در مدت نه روز بکنار خندق رسید آن روز بهادران اسلام تا بقبهٔ فلك مینا فام بلند گردید اما کفار فجار تبه روزگار که از رسیدن تنك مایوس بودند و جنگلی که سد سدید بود بریده دیدند و خبر کوچهای سلامت که بکنار خندق رسیده شنیدن با وجود وفور استعداد حرب که داشتند از جنگ و جدل عاجز آمدند و بالضروره دست بدامن امان زدند و در مقام استغفار و تضرع ایستادند چه که سپهسالار امان نمیداد و قصد قتل عام داشت

(۱) شرفات - (۲) تحفظ -

جهت تنبیه و تادیب قلاع دیگر که ابواب قلاع را برروی عساکر نصرت مآثر نه بندند چون راول وار و جمیع امرای عظام دراین معنی التماس نمودند سپهسالار بصدقه فرق مبارك اشرف خاقان امان داده چنین (۱) مستحکم باآلات وادوات باقبال بلند خسروی مفتوح گردانید واین فتح درنوزدهم شهر شوال ختم نسل الامال این سال واقع شد و در انحصار مستحفظان و تفنگچیان گماشته متوجه کاور شدند وآن حصاری بود که پنجهزار پیاده وحشم ولشکتوار و ده هزار نفراز مردم از انت راج به محافظت آن مشغول بودند و رایات ظفر و اقبال برپشت فیل کوه مثال باآنجانب ارتفاع یافت و روز سه شنبه بیست وسیوم ماه شوال عساکرقاهره ازموضع تله کایرر باداب جنگ و کوشش نام و ننگ بجانب حصار کاور توجه فرمود و دریك پهر و نیم آن روز نبزدیك حصار رسیدند هنوز عساکر منصوره جمعیت ننموده بودند که فوج پیشتر اعتماد بر اقبال خاقان نموده ملاحظه از توپ و تفنگ نکرده بر قلعه دویدند اهل قلعه را گریزگاهی بنود دست از جان شسته بزدن توپ و تفنگ وبان مشغول شدند وهرچند در منع آمدن لشکر اسلام شدند فایده نکرد و تهور و جلادت شجاعان سپاه اسلام پیشتر ظاهرشد تا بهادران خود را بجدار حصار رسانیدند و در آن تاختن جمعی از پیاده و سوار شربت شهادت چشیدند وسر خروی دنیا و عقبی گردیدند و خرد را از سایر سپاه بکسلست (۲) ننگ و نام ممتاز ساختند رحمة الله علیهم و بعض نیز مجروح وعاقبت محمود شدند و از پی یکدیگر بهادر آن دین می آمدند چون تیر بر آن خون آشام پای بر افتادهای معر که گذاشته خود را بکنار حصار رسانیدند و صاعقه آتشبازی و توپ و تفنگ و بان چون تگرگ بر ایشان بسیار (۳) بد برسپرهای فراخ دامن از حودرد نموده خنجرها برآورده رخنها در جدار کردند و انگشت پادران بند کرده بربالای حصار برآمدند و بدرون رفته کفار را بشمشیر آبدار قلم قلم نمودند و معدودی که بقلعه رفته بودند تلاش نموده در قلعه را واز کردند و جوانان

---

(۱) چنان حصن مستحکم - (۲) به کسب - (۳) بسیار بارید به سپرهای -

بها ر د روازه مفتوح دیده درون قلعه ریخته آتش بیداد بر کبیر و صغیر کفار زدند و چنین قلعه بر تحت تصرف اولیای قاهره در آمد عدد شهیدان و مجروحان اسلام از سوار و پیاده بدویست و پنجاه نفر رسید و عدد قتیلان کفار چهار هزار بود غیر زخمدار و سه فتح پی در پی به یمن اقبال شاه سکندر اقبال تا اواخر ماه شوال سنه مذکور وقوع یافت ـ

(ذکر وقایع متنوعه و سوانح متفرق این سنة)

از سوانح غریبه قضیه ارتحال شاه صفی پادشاه ایران است که دراول این سال در دار المومنین کاشان وقوع یافت و مجملی ازآن سانحه این است که شاه مغفرت پناه شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی بهادرخان در زمان ارتحال از این دار فنا نبیرهٔ خود سام میرزا نام پسر صفی میرزا که بعد از قتل پدرش تربیت نموده بود مسمی باسم پدرش کرده جانشین سریر سلطنت نمود و آن شهریار بعد از جد بزرگوار براورنگ شاهی متمکن شد و در عهد فرمانروای محاربات عظیم باقیصر روم نمود و هرمرتبه لوای نصرت وظفر برقبهٔ فلك اخضر برافراخت و مظفر و منصور بمقر سلطنت خود عود مینمود تا مرتبه آخر خواندکار روم با عساکر کثیر بقصد تسخیر قلعهٔ بغداد که شاه غفران مآب ازرومیه گرفته بود آمد و شاه صفی بهادر خان از مرکز دولت بجانب عراق عرب لوای عظمت برافراخت و در اثنای طریق بیماری صعب عارض ذات اشرفش شده حکمای حاذق درمقام علاج در آمدند بآن تقریب مدت دوسه ماه در نواحی همدان توقف واقع شد و خواندکار روم درآن توقف فرصت یافته مبالغهٔ عظیم در گرفتن قلعه بغداد نمود و با این حال از جملهٔ مستحفظان آن قلعه که یکی خلف سلطان بود نفاق کرده باحاکم آنجا مخالفت نمود و درمعاونت رومیان موافقت ننمودند تاخواندکار بغداد راگرفت اما جمعی کثیر از طرفین کشته شدند وخواندکار گرفتن بغداد راه از فتوحات بزرگ دانسته و بردم زمین خود سپرده قبل ازانکه شاه صفی بهادر خان از آن کوفت برآید و بجانب بغداد توجه نماید بجانب استنبول رفت و شاه بعض (۱) از امرا رابه تکامیشی

(۱) بعضی ـ

خواندکار فرستاده خود نیز تعاقب میخواست بکنند ایلچیان سخندان خواندکار با مکتوب صلح اسلوب و عریضه وزیراعظم که بدلایل آیات قرآنی و احادیث نبوی درباب صلح مبالغه بسیار نمود رسیدند و مکاتیب وزیراعظم برای ارکان دولت قاهره آورده بودند شاه جمجاه با عقلای مقربان مشورت نمودند ایشان صلاح دولت درآن دیدند که چند وقتی نایره فتنه جانب خواندکار فرو نشایندن و باز (۱) جوانب دیگر مشغول بودن مستحسن است شاه جمجاه بنابر استدعای دولت خواهان خیراندیش بصلح راضی شد و رفع نزاع وجدال نمود وایلچی قیصر روم مقضی المرام معاودت فرمود وچون علیمردان خان حاکم قندهار و زمینداور روی ارادت از آستان فرمانروای ایران تافته التجا بخسرو هندوستان برده بود وآن مملکت را تبصرت ایشان داده بعد از آنکه باخواندکار صلح واقع شد پادشاه ایران عزم توجه بهندوستان فرموده لشکر ممالك عراق وعرب راطلب نموده بمملکت خراسان فرستادند تا بعد از زمستان لشکر بهندوستان بکشد و عالیحضرت شاهجهان چون شنید که قیصر روم باشاه ایران صلح نموده لشکر قزلباش بجانب خراسان آمده ناچار از دار السلطنت آگره بلاهور توجه فرمودند ودار اشکوه پسر بزرگ خود راکه ولیعهد نموده بود با چند امرای پنجهزاری و طوایف لشکر هندوستان بجانب قندهار فرستاد که ممانعت لشکر قزلباش نمایند و لشکرها از طرفین بعدد وملخ و مور در سرحدهای خود قرار گرفته بودند که بعد از فصل زمستان جنگ نمایند وشاه جمجاه شاه صفی بعد از نوروز (۲) دارالسلطنة صفاهان بعزم رزم خسرو هندوستان بدار المومنین کاشان آمده بجهت جمعیت لشکرچند روزی رحل اقامت انداخت در این اثنا حرارت وضعفی برمزاج شریفش مستولی شد و بی عارضه و بیماری صعب در سیزدهم ماه صفر سنه مذکور در شهریار کاشان بجوار رحمت ایزدی پیوست ارکان دولت (۳) اعیان حضرت پسر بزرگ آن شهریار مغفرت آثار عباس میرزا را که بسن دوازده سال رسیده بود در طالع سعد بر تخت سلطنت متمکن نمودند چون این خبر وحشت اثر بلشکرها طرفین

---

(۱) اصلاح ـ (۲) نوروزار دارالسطنه ـ (۳) دولت و اعیان ـ

رسید دار اشکوه با امرا و سپاه خود بجانب لاهور آمد و امرای قزلباش در
سرحد خراسان که بودند هما نجا اقامت داشتند تا هرچه امر شاه عباس ثانی نفاذ
یابد عمل نمایند و این خبر از عریضهٔ لقمان الزمانی حکیم گیلانی که بخدمت شاه
ایران بحجابت رفته بود بصدق و صحت مقرون گردید در این وقت بندهٔ حقیر
سوانح عهد خاقان را دو سه تاریخ روی داد ترقیم نمود ۔ (قطعه)

شه ملک ایران صفی آنکه بود — برازندهٔ تاج و تخت کیانی
از و بود افسر چو خورشید تابان — وزو تخت را رتبهٔ آسمانی
زدورانش چون چارده سال بگذشت — روان شد سوی عالم جاودانی
بفرزند بگذاشت اورنگ و افسر — بدو داد شمشیر کشورستانی
چو تاریخ جستم ز پیر خرد گفت — بگو شاه جمجاه عباس ثانی

و ظل معبود ـ و ظل سبحان
(۱۰۵۲) (۱۰۵۲) این هرسه تاریخ جلوس شاه عباس ثانی است

(از جمله سوانح این سنه اینست)

که در اواخر ماه ذوالقعده الحرام برادر اعلیحضرت خاقان سکندرشان
که عمرش از بیست و پنجسال تجاوز ننموده بود و قبل از این بچند سال نگین
الماس قیمتی از انگشتر برآورده کوفته خورده بود چنانچه در ضمن سوانح
سنوات سابقه مرقوم گردیده بعارضه فجاء بعالم عقبی انتقال نمود و در گنبد
والد ماجدش سلطان رضوان دستگاه سلطان محمد قطبشاه طاب ثراه در صفهٔ
جانب غربی مدفون گردید و برای مغفرت او ختمات قرآن مجید و خیرات
و مبرات موفور فرمودند (از سوانح دیگر آنکه) در اواخر سنه مذکوره
سیادت پناه جالینوس الزمانی حکیم کریم الدین یزدی که قبل ازاین مشارالیه را از
خاقان جنت مکان شاه صفی طلب فرموده بودند از بندرعباسی به بندرمچلی پتن
آمدونسبت باو توجهات خاقانی بظهور رسید اول بارمبلغ پانصدهون با پالکی عاج
فرستادند و مقرر داشتند که هرصبح و شام سفره اطعمه واشربه بجهت او ورفقا
ومنسوبانش درمنازل میکشیده باشند و سرانجام کارشان مینوده باشند تابحضور

پرنور برسد و چون بشرف بساطبوس رسید بعنایت خسروانه و انواع الطاف شاهانه مسرور گردید و در زمرهٔ مقربان پایهٔ سریر منسلك گردید و تا غایت تحریر مبلغهای کلی بطریق انعام و اکرام بمشارالیه واصل گردید -

(ذکر سوانح سال نصرت مآل نوزدهم جلوس همایون اعلی که موافق ثلاث و خمسین والف هجریست)

فرازندهٔ این سپهر مینانما و آرایندهٔ ساحت بسیط غبرا پروردگار قدرت بخش سلاطین سکندر قرین و دادار عظمت افزای پادشاهان سلیمان نگین که

نظــــم

از او روشنی یافت خورشید تابان وزو پر زاختر شده چرخ گردان
و زو تیغ شادان شده برق مانند وزو چتر شان سایه افگن بدوران

چون ذات عدیم المثال خاقان سکندر اقبال را همیشه مؤید بتائیدات و موفق بتوفیقات داشته است اعلام شوکت و عظمتش را سال بسال بر سپهر جاه و جلال رفیع تر و ساحت مملکتش را از شهریاران جهان وسیع تر می نماید و از شواهد این حال فتح قلعه اودگیر است که به نیروی اقبال بی زوال خاقان سکندر خصال دراوایل این سال خرمی و نصرت مآل وقوع یافت بیان این اجمال این است که سپهسالار نامدار و امرای عالیمقدار غازیان شیر شکار که بیامن خاقان سکندر اقتدار در ممالک کفار غبار علم خورشید پرچم را بر قبهٔ فلك اعظم رسانیدند و چندین قلاع سپهر ارتفاع بضرب شمشیر در تصرف خود درآورده اند در اول این سال فیروزی مآل بنابر امر خاقان سکندر اقبال از قلعه نیلور که محل اقامت ایشان بود بجانب قلعهٔ فلك نظیر اودگیر توجه نمودند و بآلات حرب و باستعداد تمام قطع منازل نموده بدامان کوه فلك شکوه قلعه مذکور رسیدند کوهی بنظر درآوردند که دررفعت با چرخ چنبری همسری منمیود و آن کوه در چند فرسخ زمین کشیده شده و یك طرف این کوه چون چرخ گردون مدور و بغایت بلند تر واقع گردیده و برفراز آن در عهد رایان قدیم و پادشاهانی ازمنه سابقه قلعه درنهایت متانت ساخته مقر حکومت

خود گرداننده بوده اند و از آن روزگار تا این عهد هیچ پادشاه را چه از اهل اسلام
و اچه از عبده اصنام دست تصرف و تسخیر بر آن قلعه نرسیده زیرا که راه عروج
و صعود بر فراز آن کوه سپهر نمود از هیچ جهت نیست الا از یک جانب چون آن
کوه رفیع با کوه کشیده که فرسخها امتداد داشت اتصال داشته و مابین آن کوه
رفیع که قلعه بر آن واقع است و کوه کشیده مذکور بعرض پانصد گز و به عمق
چند هزار شگافته تا راه مرور بر آن کوه خصم را مقدور نباشد سپهسالار نامدار
و امرای عالیمقدار در پای این کوه خیام و سراپردهای اقامت برافراختند و راجه
شقاوت شعار با جمعی از کفار در بالای آن قلعه در غایت امنیت و کمال اطمینان
خاطری بودند و حسابی از سپاه اسلام نمی گرفتند سپهسالار نامدار و هنر بران
عساکر نصرت شعار چنین اندیشیدند که از پایان دره بسنگ و آهک دیوار
بلند بر آورده مساوی طاقهای مستحکم به بندند شاید از بالای آن بحوالی دیوار
قلعه رفته با اهل حصار جنگ توانند نمود و این خیال خود امری محال مینمود چه
کارکنان را بپایان دره رفتن میسر نبود و اگر بود بجا فرصت کار کردن می یافتند
و بر آن تقدیر آنچنان دره چون پوشیده میشد نهایتش علاج منحصر در آن میدانستند
و در این باب عرایض بدرگاه فلک اشتباه خاقان سکندر دستگاه فرستادند چون
مضمون بمسامع جاه و جلال رسید امر معلی صادر شد که عمدة العمال محمود بیگ
حواله دار معماران دولت خانه سه هزار نفر از استادان بناء معمار را با آلات
و ادوات عمارت با نجا برده به بستن آن سد اشتغال نمایند طبع اقدس الهام پذیر
دیگر اشرف حقایق تصویر خاقان سکندر نظیر این رای که سپهسالار و امرا
اندیشیده بودند مستحسن نمی دانستند و برزبان وحی بیان میگذرانیدند که بفتح چنین
قلاع و تسخیر حصون فلاک ارتفاع بمحض قوت تائید ایزد متعال بیزوال و باستظهار
مراحم و عواطف بی نهایت مادر مقام جانفشانی درآمده توکل بخالق خسرو کل
نموده بهیات اجتماعی بر آن فلک البروج عروج نمایند امید است که بعون عنایت خالق
الارض والسما و میامن اقبال ابدی اتصال ما مفتوح گردد و نهایتش بنابر استدعای
سپهسالار و امرای نام دار محمود بیگ را با ارکان و سایر ما یحتاج و عمله و فعله آن کار

که ترتیب یافته بود بجانب معسکر ظفر اثر نامزد نموده بودند هنوز مشارالیه با این جماعت از شهر بیرون نرفته بودند که عساکر ظفر مآثر بنوعی که در خاطر اشرف اقدس خطور نموده بود اعتماد بر الطاف ایزد متعال و اعتضاد بر اقبال ابدی اتصال خاقان سکندر (۱) نموده از راه مخفی که اهل قلعه از ته آن دره بروز میرفته اند جمعی از شجاعان جان نثار بجانب قلعه میروند و بدروازه رسیده علم خورشید پرچم پادشاهی بر برجی برمی افرازند و به جلادت و مردانگی ابواب قلعه را بر روی اولیای دولت مفتوح میسازند و بتاریخ دهم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تا صدی چون کبوتر نامه آورد و هدهد تیز پر خوشخبر مثال آئین ساحت زمین را در نوردیده اخبار فرح آثار فتح قلعه سپهر مقدار بلازمان پایهٔ سریر رسانیدند واز افتتاح آن عرضه مسرت انگیز و انکشاف نافه مشك آمیز ابواب انبساط بر طبع اقدس خاقان ناهید نشاط مفتوح گردید اشارهٔ مطاعه به (۲) عمله نقار خانه شد که بطبل شادیانه بنوازش درآورند ـ (نظم)

صدای طبل بشارت بآسمان رسید صلای عیش بگوش جهانیان برسید
رسید چون خبر فتح اودگیر بدهر بطبع پیر و جوان عیش جاودان برسید

نواب اشرف اقدس هما بود درازای این فتوحات که بتوفیق خالق کل اشیاء شده بود پیشانی نورانی را بر سجادهٔ نیاز لنکر و جناب لاشریك انباز گذاشتند وستائش و سپاس مر خداوندرا زیاده از حد رسانیدند و چون جناب آصفجاه کارفرمای این امور بود بشمشیر و کمر خنجر مرصع و یك زنجیر فیل و دو سر اسپ عراقی بایراق مرصع و سنکاسن و تشریف میرجملگی سرافرازی یافته و نیز دولتخواهان استوار دنیای او مزید نمودند و همان وقت ابواب مکرمت و خیرات بر روی عامه مستحقان کشادند واز بالای قصر داد محل زروافر بمردم (۱) بزه و مسکین رسانیدند و ازبرای سپهسالار نامدار و امراء ذی اعتبار و ارباب شجاعت خلعتهای فاخر و اسپان عراقی فرستاده بنوازشات موفور ایشان را سرافراز ساختند و ایشان نیز بمراحم و فور خسروی امیدوار شده در ضبط ملك و رفاهیت حال رعایا و سپاه کوشیدند ـ

(۱) سکندر قدر ـ (۲) مطاع ـ (۳) بزه کار یعنی گنهکار ـ

(ذکر سوانح متفرقهٔ این سنه)

و شعرای عصر تاریخها برای این فتح گفته اند از انجمله این چند تاریخ درین مقام مرقوم شده رباعی جامع الفنون ملا بردان تبریزی که چهار مصرع چهار تاریخ است۔

(رباعی)

در عهد گزین پادشهٔ عالمگیر | با جستهٔ وزیر کامل با تدبیر
اقبال چو صبح دم آمد خندان | آورد بما نوید فتح اودگیر

و میرزا رضی مشهدی فرموده | گفتا که زنگ برد زدل فتح اودگیر
و ملا حکمی شیرازی گفته | همایون باد فتح اودگیر
میرزا غیاث گفته | بگو که داد علی فتح قلعهٔ اودگیر
وملاعرب خوشنویس شیرازی گفته | اودگیر بدست شاه آمد

و سوانح نگار عهد خاقان نظام الدین احمد بن عبد الله صاعدی شیرازی گفته از زبان مبارك اشرف۔

و الی اقبال ما بنمود فتح اودگیر | و پسرش ملا عبد الله که
در صغر سن است گفته | بگفت شد فتح اودگیر بزود

در ماه ربیع الآخر سنه مذکوره منصب حواله داری خاصه خیل که با سید ابراهیم دکنی بود بعمدة الملوك ملك آدم تفویض یافت و قبل ازین دو دفعه باین منصب رفیع سرافراز بود و سر مضمون صدق مشحون الشئ لایشئ الاوقد ثلاث بوضوح انجامید (ایضا) در ماه ربیع الآخر سندر داس برهمی از جانب عالیحضرت شاه جهان به حجابت آمده بود درباغ بی سعادت ملاقات یافته بهٔ تشریف و اسپ سرافراز گردید سندر داس حاجب مذکور ره نیز در اول ماه رجب مرجب یك سر اسپ سرافراز شده روانه گردید -

(از وقایع آنکه)

جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر که قبل ازین به مکه معظمه رفته بود بعد از دریافت ثواب طواف بیت الحرام وزیارت مرقد مطهر خیر الانام و ایمه ارض بقیع از بندر مخابه بندر مچلی پتین آمد و متوجه دارسلطنت شد و بجهت

عارضه کوفت چند روزی درمنزل اقامت داشت وازاشداد آن کوفت در بیست و ششم ماه ذی حجه بجوار رحمت ایزدی واصل گردید نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی واکابر واعیان دار السلطنه تشییع جنازه او نموده دردایره نواب مرتضای ممالك اسلام میر محمد مومن رحمه الله اند دفن فرمودند و روز ختم از سرکار خود مبلغ کلی از نقود و شال وشیله و غیره باکثر سادات و علما وصلحا وسایر مستحقین خیر نمودند و ختمات قرآن فرمودند و گنبد بزرگی برسر قبرآن مغفرت ایاب بنا نمودند و از ملکان عمده ملك دولت خان که عهده دار دولت خانه گیتی نشانه بود و ملك یوسف که از زمره غلامان و ملکان حضور پرنور بود در اواخر این سال فدای ملازمان خاقان سلیمان شان گردیدند ـ

تمت

فہرست سلاطین قطبشاہیہ

سنہ ٩٢٤ ھ ١٥١٨ع تا ١٠٩٨ ھ ١٦٨٧ ع

	نام سلطان	سنہ ولادت	سنہ جلوس	سنہ وفات
١	سلطان قلی قطب الملک اول	سنہ ٨٤٩ ھ » ١٤٤٥ ء	سنہ ٩٢٤ ھ » ١٥١٨ ء	سنہ ٩٥٠ ھ » ١٥٤٣ ء
٢	سلطان جمشید قلی قطبشاہ پسر (١)		سنہ ٩٥٠ ھ » ١٥٤٣ ء	سنہ ٩٥٧ ھ » ١٥٥٠ ء
٣	سبحان قلی پسر (٢)	سنہ ٩٥٠ ھ » ١٥٤٣ ء	سنہ ٩٥٧ ھ » ١٥٥٠ ء	
٤	سلطان ابراہیم قلی قطبشاہ پسر (١)	سنہ ٩٣٦ ھ » ١٥٣٠ ء	سنہ ٩٥٧ ھ » ١٥٥٠ ء	سنہ ٩٨٨ ھ » ١٥٨٠ ء
٥	سلطان محمد قلی قطبشاہ پسر (٤)	سنہ ٩٧٣ ھ » ١٥٦٦ ء	سنہ ٩٨٨ ھ » ١٥٨٠ ء	سنہ ١٠٢٠ ھ » ١٦١٢ ء
٦	سلطان محمد قطبشاہ پسر میرزا محمد امین پسر (٤)	سنہ ١٠٠١ ھ » ١٥٩٣ ء	سنہ ١٠٢٠ ھ » ١٦١٢ ء	سنہ ١٠٣٥ ھ » ١٦٢٦ ء
٧	سلطان عبد اللہ قطبشاہ پسر (٦)	سنہ ١٠٢٣ ھ » ١٦١٤ ء	سنہ ١٠٣٥ ھ » ١٦٢٦ ء	سنہ ١٠٨٣ ھ » ١٦٧٢ ء
٨	سلطان ابوالحسن تاناشاہ داماد (٧)		سنہ ١٠٨٣ ھ » ١٦٧٢ ء انقراض سلطنت سنہ ١٠٩٨ ھ » ١٦٨٧ ء	سنہ ١١١١ ھ » ١٦٩٩ ء

اشاریه حدیقة السلاطین

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه
خاقانی	۱۵۱
خان احمد	۲۹
خان جهان (سید)	۱۷۴،۱۷۰،۱۵٤،۱۰۸،۱۰٦،۹۳،۹۲
خان دوران	۱۷٤،۱۷۰،۱٦۸
خاندیس	۱۰٦
خداوردی سلطان شاملو (سپه سالار)	۱٦۷،۱۵۲،۱۳۳،۱۳۰،۱۱۹،۱۱۰، ۲۵۷،۲۵۵،۲۵٤،۲٤۲،۱۹۲،۱۸٦
خراسان	۳۱۲،۳۰۳،۲۰۵،۲۰۳
خراسانی	۳۰۰،۱۹۱
خرم (شاهزاده)	۳۲
خرم شاه (شاهجهان پادشاه)	۹۲،۷۳
خرم محل	۲۳۹
خزانه عامره	۱۵۸
خسرو پرویز	۲۹٤،٦۲
خشنود (ملك)	۱٦۳
ختا	٤۱
خلقی شوستری (ملا)	۲۰۳
خلیل قصه خوان (ملا)	۲۰۳
خلیل الله حسینی (میر)	۲٤۹
خواجه طاهر	۱۷۷
خواجه نظام سرنوبت	۳۰۱
خواص خان	۱٦۲،۱٦۱،۱٦۰،۱۵۹،۱٤۲،۱۰۸، ۱٦٤،۱٦۳

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه
سبا	۲۹۷
سبحان قلی	۹۵ ، ۹٤
سجن محل	۲۳٤ ، ٦٥
سرخیل	۲٤٤
سرنگ راج	۳۰٦
سرو راؤ	۱٦۳
سرورائے	۳٦
سکندر	۲٤۸
سلطان (خداویری شاملو)	۳۱۱ ، ۳۰۵ ، ۳۰٤ ، ۳۰۳ ، ۳۰۱ ، ۲۹۹
سلطان حسین میرزا بایقرا	۲۰۵
سلطان قلی قطب الملك	۲۸۷ ۱۸٦ ، ۱۸۵ ، ۸۱
سلطان قلی میرزا	۲۰۰
سلطان نگر	۲۵
سلیمان بن داؤد (حضرت)	۲٤۸ ، ٦۲
سندر داس حاجب	۳۱۷
سنگریز راج	۳۰۸
سنگوارم	۲۵۵
سورپ ملاتیر	۳۰۷ ، ۳۰۰
سورت (بندر)	۸۳ ، ۸۲
سیاوش	۲۸۲
سید آباد	۲۳۳ ، ۲۳۲
سید علی همدانی (میر)	۱۷۷

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه
	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳،
	۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳،
	۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۸،
	۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱،
	۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳،
	۲۶۴، ۲۶۷، ۲۴۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵،
	۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵
عبد الله کاتیه	۱۸۷، ۱۹۳
عبد الله میرزا (شاهزاده)	۹
عجم	۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۴
عراق	۲۱، ۲۷، ۴۱، ۸۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۶، ۳۰۳
عراق عرب	۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۲
عراقی	۱۰۰، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵،
	۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱،
	۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲،
	۲۳۳، ۲۴۶، ۳۰۰
عرب ـ عربی	۴۵، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۸۲، ۲۱۸،
	۲۳۳، ۲۴۶، ۲۴۸
عرب شیرازی (ملا)	۷۹، ۱۹۱، ۲۱۶، ۳۱۷
عزیز الدهر (قاضی)	۱۹۶، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۸۳
عطاء الله گیلانی (قاضی)	۱۶۳، ۲۲۴، ۲۲۸
علی آقا (کوتوال)	۱۷۰

اسماء	صفحه
علی اکبر جنیدی دکنی (میان)	۱۶۷ ، ۲۱۰
علی اکبر عین الملك جنیدی	۲٤۳
علی رضا (خواجه)	۱۵۳ ، ۱۸۹ ، ۲۲٤ ، ۲۵٦
علی بیگ (قاضی)	۳۰٤ ، ۳۰۵ ، ۳۰٦
علی بیگ افشار	۱۱۱ ، ۱۹۳
علی رضا خان سرلشکر	۱۹۳ ، ۲٤۳ ، ۲۵٤ ، ۲۵۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۷
علی شیر	۱٤۸
علی قلی خان	۱۹۷
علی مرتضی (حضرت)	۵٤
علی مردان خان	۳۱۱
عمان (بحر)	۸۲ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۸
عنبر (ملك)	۳۵ ، ۸۵ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۳۵ ، ۱۵۳ ، ۱۸٦ ، ۲۱۳ ، ۲۲۷
عین الملك (ملك)	۳۳ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۱٦ ، ۱۱۹ ، ۱۳۵ ، ۱٤٤ ، ۱۷۱ ، ۱۹۲ ، ۲۳٤

(غ)

اسماء	صفحه
غازی علی بیگ سرخیل	۳۰۰
غضنفر خان (شاه)	۱۵۹ ، ۲۳٤ ، ۳۰٦
غلام علی نیشاپوری (قاضی)	۲۲۲
غواصی شاعر دکهنی (ملا)	۱۳۰ ، ۱٦۳ ، ۱٦٤
غیاث (میرزا)	۳۵

اسماء	صفحه

اسماء	صفحه
کهرکی	۱۷۵ - ۱۷۶
کیسره	۲۴۳
کیقباد	۲۰۵
کیومرث	۲۹۷
(گ)	
گجرات	۷۳، ۱۰۰
گگن محل	٦٥
گلبرگه	۱۱۸
گولکونده	۳٦، ۸۹، ۹۱، ۱۱۹ - ۱۴۷، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹
گیج	۸۱
گیلان	۱۹۳، ۲۲۸
(ل)	
لاچین بیگ	۲۲۰
لاهور	۴۲ - ۷۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۹۹ - ۲۰۴، ۲۹۵، ۳۱۲
لعل محل	٦٥، ۱۵۰
لنگر فیض اثر	۲۴، ۲٦، ۵۲، ۹۰ - ۹۹، ۱۴٦، ۱۵۴، ۲۲۰
لنگم پلی (باغ)	۳۷، ۲۲۲، ۲۸۲
لیلی	٦۲

اسماء	صفحه
معراج	٦٢
معین الدین (شیخ)	٧٤، ١١٨
معین‌الدین محمد شیرازی (میر)	
عرف میرمو	٢٥٢
مقصود بیگ سلحدار	٢٤١
مقنع (چاه)	٢٨٠
مقنع (ماه)	٢٨٠
مکران	٨١
مکه معظمه	١١، ٧١، ٩٩، ١٣٩، ٢٠٧، ٢١٠، ٢٢٥، ٢٢٧، ٣١٧
ملکاپور	٢٣٩، ٢٤٠
ملك محمد شیرازی (شیخ)	٢٠٩
منشی الممالك	١١، ٨٠
منصور آباد	١٠، ١١، ٢٥٥
منصور خان میرجمله ماضی	٢١، ٢٣، ٢٣، ٣٦، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٥، ٧٧، ٨٦، ١١٣، ١٧٠، ١٧٩
منصور کده	٩٧
منکال	٢٤١، ٢٤٢
منی	٢٢
مونکور	٢٥٥
منی وار	٢٨، ٣٣، ٤٨، ١١٩، ١٦٨

اسماء	صفحه
مهابت خان	۷۳، ۱٤۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵٤، ۱۵۵، ۱٦٦، ۱۷۱، ۱۸۹
میر جمله (باغ)	۱۲۰، ۱۸٤
میرزا بیگ فندرسکی	۲۱۲
میرزا صادق قزوینی	۲۸۸
میرزا کامل (شاهزاده)	۲۰۰
میرك معین حاجب	۲۸
میرم بیگ ذوالقدر	۱۱۱
میر میران	۱٦۷، ۲۰۹
میر یزدی	۳۵

(ن)

اسماء	صفحه
نارائن راؤ بجموعدار	۳٦، ۷۷، ۱۰٤، ۱۱۵، ۱٦۳
ناروجی کانتیه	۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳
ناسك	۷۳
ناصر کوتوال (میرزا)	۱۹۸، ۲۳۳، ۲۵٦، ۲۸٤
ناظر الممالك	۳۵، ۷٤
ناندیر	۱۷۱
نایکواریان	۳۰، ۳٦، ۹٤، ۸۵
نجف اشرف	۲۱۰، ۲۲٦
ندی محل	۵٤، ۷۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱٤۷، ۱۷۰، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸٤، ۲۸٦
نربده	۱۷٦

و

اسماء	صفحه

تمت

HADIQAT-US-SALATEEN

A History of the reign of Abdullah Qutb Shah of Golconda (1662—1672 A.D.).

Vols. I & II

by

NIZAMUDDIN AHMAD

Edited by

SYED ALI ASGHAR BILGIRAMI

"MINISTRY OF EDUCATION, GOVERNMENT OF INDIA HAS BEEN PLEASED TO EXTEND GRANT-IN-AID TOWARDS THE PUBLICATION OF THIS BOOK"

Idara-e-Adabiyat-e-Urdu,
Hyderabad, A. P.

1961

Price Rs. 10/-